

## گزارار تعالیم بهائی

استخراج و تنظیم و تایپ یکهزار و ششصد نصّ مُبارک موجود در این کتاب را بیاد و بنام برادر بزرگوارم حضرت شهید مجید جناب یوسف قدیمی انجام داده ام که عُمری در حَقْم پدری فرمودند .

ریاض قدیمی

ص الف

فهرست عناوین فصول کتاب

عنوان	صفحه	تعداد نصّ
باعمال خود را بیارائید نه باقوال	۱	۴۱
اتّحاد و اتّفاق	۱۳	۲۵
احترام و مقام علماء	۲۰	۷
احترام و خدمت بوالدین	۲۲	۱۰
ادب	۲۵	۹
ازدواج	۲۷	۱۲
استقامت در امرالله	۳۰	۱۸
اشتغال بکسب و کار	۳۶	۱۴
اطاعت از تشکیلات امریّه	۴۰	۱۴
اطاعت از حکومت	۴۴	۱۵
اطاعة الله و اجرای احکام و تعالیم	۴۷	۱۴
اعتدال	۵۱	۷
امانت	۵۳	۱۵

۱۸	۵۸	امتحانات
۸	۶۳	انتخابات
۱۰	۶۶	انصاف

ص ب

تعداد نصّ	صفحه	عنوان
۳۸	۶۸	انقطاع
۱۳	۷۸	ایمان و عرفان و مقتضای آن
۲۹	۸۲	بلا فی سبیل الله و اجر و نتائج آن
۱۲	۹۲	تبرّعات
۳۴	۹۵	تبلیغ
۴۱	۱۰۴	تربیت
۹	۱۱۳	تزیید معلومات امری
۱۴	۱۱۷	تعاون و تعاضد
۲۰	۱۲۲	تقوی و تقدیس
۵	۱۲۷	تکبیر الله ابھی
۱۴	۱۲۹	تلاوت آیات و الواح
۱۴	۱۳۳	تواضع و فروتنی
۱۶	۱۳۷	توکل و تفویض
۹	۱۴۱	جوانان
۶	۱۴۶	حجّ
۱۲	۱۴۸	حُسن محضرو لطف بیان و خُلق خوش
۱۴	۱۵۲	حقوق الله

۱۱	۱۵۶	حکمت در اعمال و اقوال
	۲	حیا
		ص ج
		عنوان
	صفحه	تعداد نصّ
	۱۶۰	۶
	۱۶۵	۲۴
	۱۷۰	۱۹
	۱۷۵	۷
	۱۷۷	۱۰
	۱۸۰	۹
	۱۸۳	۶
	۱۸۵	۱۰
	۱۸۸	۲
	۱۸۹	۶
	۱۹۱	۸
	۱۹۳	۸
۱۴	۱۹۶	شهادت بانفاق دم و شهادت بخدمت
	۲۰۰	۲۲
	۲۰۵	۱۱
۱۱	۲۰۸	ضیافت نوزده روزه و دعوت بمیهمانیها
	۲۱۱	۲۲
	۲۱۵	۸
	۲۱۷	۱۲

عنوان	صفحه	تعداد نصّ
علوم و صنایع	۲۲۰	۲۲
عهد و میثاق الهی در تعیین مراجع قدسی ۲۲۶ و معصوم بعد از عروج حضرت بهاء الله		۱۷
فقر و غنا - فقرا و اغنیاء	۲۳۳	۲۸
قلب پاک و نیت خالص	۲۴۰	۳۰
قناعت	۲۴۸	۸
محبة الله	۲۵۰	۲۵
محبت بخلق	۲۵۷	۱۹
مراجعه بطیب حاذق	۲۶۳	۱۳
مشرق الاذکار	۲۶۷	۱۶
مشورت	۲۷۳	۱۲
معاشرت با ابرار	۲۷۷	۴
مقام انسان و مقام مؤمن	۲۷۸	۱۷
مقام و وظائف اماء الرحمن	۲۸۲	۲۷
مواسات	۲۹۰	۵
موسیقی	۲۹۲	۷
مهاجرت فی سبیل الله	۲۹۶	۱۴
نظافت و لطافت	۳۰۰	۹
نماز	۳۰۲	۹

عنوان	صفحه	تعداد نصّ
وصیّتنامه	۳۰۵	۸
وظائف و آداب اصحاب شور	۳۰۸	۲۱
وفا	۳۱۸	۱۹
"نواهی"		
نهی از آزار حیوان	۳۲۳	۵
نهی از اختلاف	۳۲۷	۳۰
نهی از استغفار نزد سایرین	۳۳۶	۶
نهی از اشتغال در ایّام محرّمه	۳۳۸	۸
نهی از اعتراض بدیگری	۳۴۲	۱۰
نهی از افتخار بردیگری	۳۴۳	۱۰
نهی از افیون (تهیّه - خرید - فروش - استعمال)	۳۴۶	۷
نهی از انتهار و تمنّای موت	۳۴۹	۵
نهی از انتقام	۳۵۱	۶
نهی از باز کردن نامه دیگری	۳۵۳	۳
و مداخله در امور دیگران		
نهی از بدعت و تکلم برخلاف	۳۵۴	۸
محتوای الواح		
نهی از تأویل کلمات الهیّه	۳۵۷	۹
نهی از تراشیدن موی سر و یا		
تجاوز مو از حدّگوشها در مردان	۳۵۹	۵
ص و		
عنوان	صفحه	تعداد نصّ

		نهی از تشاؤم و تفاؤل و اعتقاد
		بچشم زخم و استخاره و عطسه و
	۶	۳۶۱ خرافات دیگر
۱۷	۳۶۴	نهی از تعصبات دینی ، جنسی ،
		وطنی ، نژادی و غیره
	۵۸	۳۷۰ نهی از تعلق بدنیا و مال و
		شؤون فانیة دنیا
	۱۲	۳۸۸ نهی از تقيّه و کتمان عقیده
	۵	۳۹۲ نهی از جزع در مصائب
	۲	۳۹۳ نهی از حدیث سازی و یا استناد
		برویات
	۷	۳۹۴ نهی از حسد
	۲	۳۹۵ نهی از حشیش ( تهیّه - خرید
		- فروش - استعمال )
	۱	۳۹۶ نهی از حمل سلاح
	۲	۳۹۷ نهی از خرید و فروش غلام و کنیز
	۱۰	۳۹۸ نهی از خیانت مالی در مشاغل
	۵	۴۰۱ نهی تنزیهی از دخان
	۷	۴۰۳ نهی از دروغ گوئی
	۲	۴۰۵ نهی از دست بوسیدن و برپای
		افتادن و سجده یا تعظیم نمودن
	۹	۴۰۶ نهی از دل شکستن و خاطر آزاری
	۴	۴۰۹ نهی از رشوه دادن یا گرفتن
		ارتشاء

عنوان	صفحه	تعداد نصّ
ص ز		
نهی از ریاضت و اعتکاف	۴۱۰	۹
نهی از زناء	۴۱۴	۷
نهی از سؤال یا گدائی	۴۱۶	۳
نهی از سرقت	۴۱۸	۱
نهی از سیئات اهل غرب	۴۱۹	۵
مکروهیّت طلاق و فصل	۴۲۲	۸
نهی از ظلم	۴۲۵	۱۲
نهی از عیبجوئی	۴۲۸	۸
نهی از غرور و خود پسندی	۴۳۱	۷
نهی از غیبت و افتراء	۴۳۴	۱۰
نهی از قتل	۴۳۸	۱۲
نهی از قمار جواز یا منع لاتاری	۴۴۱	۴
نهی از لواط	۴۴۳	۳
نهی از متابعت نفس و هوی	۴۴۴	۱۵
نهی از متعه گرفتن و تعدّد		
زوجات	۴۴۸	۸
نهی از مداخله در امور سیاسیّه	۴۵۱	۱۹
نهی از مسکرات ( تهیّه -		
خرید - فروش - استعمال )	۴۵۸	۱۲
نهی از مشاغل حرام و احتکار	۴۶۱	۴
نهی از معاشرت با اشرار		

ص ح  
عنوان صفحه تعداد نصّ

۲۸ ۴۶۹ نهی از نزاع و فساد و ما  
یتکدّر به الانسان

۴ ۴۷۶ نهی ورود بی اجازه بخانه ای

۵۷ ۴۷۷ مال اعمال - بشارت موت  
و حالت روح در عوالم اخری

فهرستی از آثار تنزیم کننده این کتاب ۵۰۱

\*\*\*\*\*

ص ۱

" باعمال خود را بیارائید نه باقوال " (ق ۵ کلمات مکنونه)

حضرت بهاءالله میفرمایند :

۱ - " ای فرزند کنیز من لازال هدایت باقوال بوده و این زمان  
بافعال گشته یعنی باید جمیع افعال قدسی از هیکل انسانی ظاهر شود



چه که در اقوال کلّ شریکند ولکن افعال پاک و مقدّس مخصوص دوستان  
ماست پس بجان سعی نمائید تا بافعال از جمیع ناس ممتاز شوید " .  
(قطعه ۷۶ کلمات مکنونه فارسی )

۲ - " مدّعیان محبّت را برهان لازم هر چه بلسان آید مقبول ساحت  
رحمن نیفتد الیوم فعل مقدّم بر قول است پس جهد نمائید تا از کلّ  
جوارح اعمال حسنه بظهور آید اگر نفسی دعوی نماید که از اهل رضوان  
ربّانیت آن قول بمجرّد ادّعا ثابت نشود بلکه صاحبان شامّه استشمام  
نمایند (\*) اگر استنشاق ریاحین نمودند مقبول خواهد شد و الاّ مردود " .  
( ص ۲۴ فضائل اخلاق (\*) بمناسبت مضامین قبلش یعنی " روایح ریحان " را استشمام  
نمایند )

۳ - " تاثیر کلمه از تقوی و انقطاع مکلم است . بعضی از عباد  
باقوال کفایت مینمایند صدق اقوال باعمال منوط و مشروط . از عمل  
انسان رتبه و مقامش معلوم میشود " .  
( ص ۱۰۳ مجموعه اشراقات )

۴ - " قول عمل میخوهد قول بلا عمل کنحلّ بلا عسل او کَشَجَرِ  
بِلا ثمر " . ( ص ۱۱۱ مجموعه اقتدارات )

ص ۲

۵ - " ای مردمان گفتار را کردار باید چه گواه راستی گفتار  
کردار است و آن بی این تشنگان را سیراب نماید و کوران را درهای

بینائی نگشاید " . ( ص ۷ دریای دانش )

۶ - " باید مدعی محبت الهی الیوم بجمیع شئون از دوش ممتاز باشد . قبول امر و اعتراف بحق محض ادعا نبوده و نیست چنانچه جمیع ناس الیوم مدعی این مقامند وَلَکِنْ لِّسَانُ الْعَظَمَةِ یَشْهَدُ بِکِذْبِهِمْ وَ اِفْتِرَائِهِمْ وَ غُرُورِهِمْ وَ غَفْلَتِهِمْ وَ خِیَانَتِهِمْ . ای دوستان خالصاً لله حرکت نمائید و لوجه الله تکلم کنید . کلمه ای که لله از سماء قلب حرکت نماید و از افق لسان اشراق کند البتّه مؤثر خواهد بود . از تأثیرات اعمال غافل نباشید لَعَمْرُ اللهُ اگر نفسی به تأثیرات اعمال و اقوال طیبه و خبیثه مطلع شود ابداً بهیچ مکروهی التفات ننماید و جز خیر محض و معروف صرف از او ظاهر نشود " . ( ص ۹-۲۸ فضائل اخلاق )

۷ - " بصفاتم متّصف شوید تا قابل ورود ملکوت عزم شوید و در جبروت قدسم در آئید " ۰ ( لوح احمد فاسی - ص ۱۲۲ دریای دانش )

۸ - " عالم را غبار تیره ظلمانی اخذ نموده و احاطه کرده بساط معنی و عمل پیچیده شده و بساط قول و لفظ گسترده گشته بگوای احباب قسم بآفتاب حقیقت که الیوم یوم عمل است اگر از نفسی مقدار شعری الیوم خیر صادر شود جزای آن بدوام مُلک و ملکوت از برای او باقی خواهد ماند " . ( ص ۱۶۳ جلد ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع )

ص ۳

۹ - " برکّل لازمست که باخلاق پسندیده و اعمال حسنه و افعال

طیبه ظاهر شوند و آن نفوسی که خود را به رحمن نسبت دهند و به اعمال شیطان عاملند البتّه حقّ از چنین نفوس منزّه و مقدّس بوده و خواهد بود". (ص ۱۵ فضائل اخلاق)

۱۰ - "از شئون انسانیت در هیچ احوال خارج نشوید. اخلاق و اطوار سبّاع و وحوش را باهلهش واگذارید بشنوید و نگوئید عطا نمائید و در صدد اخذ عطا نباشید. اِنْ شَاءَ اللهُ امام وجوه هر یک از شما عَلم عدل و رایت عقل مشاهده شود و البتّه از این اعمال پاک و اخلاق پاکیزه طاهره انوار عدل که از ظلم ظالمین محجوب و مستور است باسم الهی اشراق نماید". (ص ۱۴ فضائل اخلاق)

۱۱ - "بسم الله الابهی مقصود از کتابهای آسمانی و آیات الهی آنکه مردمان براستی و دانائی تربیت شوند که سبب راحت خود و بندگان شود. هر امری که قلب را راحت نماید و بر بزرگی انسان بیفزاید و ناس را راضی دارد مقبول خواهد بود. مقام انسان بلند است اگر بانسانیت مزین و آلا پست تراز جمیع مخلوق مشاهده میشود. بگوای دوستان امروز را غنیمت شمیرید و خود را از فیوضات بحر تعالی محروم ننمائید. از حقّ میطلبم جمیع را بطراز عمل پاک و خالص در این یوم مبارک مزین فرماید اِنَّهُ هُوَ الْمُخْتَارُ". (ص ۱ دریای دانش)

ص ۴

۱۲ - "ای دوستان من شما اصول بیوت امریه اید اگر اصول محکم نباشد بیوت مستقرّ نماند و مبدأ چشمه های ارض عرفانید،

مبدأ اگر گل آلوده شود در تمامی انهار متشسته سرایت نماید و کلّ تیره شوند. اینم از قبل باصحاب خود فرمود شما ملح ارضید که فاسد شد بکدام چیز نمکین خواهد گردید در اینصورت مصرفی از او مشهود نه مگر آنکه دور افکنده و پایمال شود". (ص ۱۶۵ ج ۸ مائده آسمانی)

۱۳ - "انسان بمثابه شجر است اگر باثمار مزین گشت لایق مدح و ثنا بوده و هست و الا شجر بی ثمر قابل ناراست. اثمار سدره انسانی بسیار لطیف و پسندیده و محبوب، اخلاق مرضیه و اعمال حسنه و کلمه طیبه از اثمار این شجره محسوب". (ص ۲۶ فضائل اخلاق)

۱۴ - "محبوب عالم در سجن اعظم جمیع را نصیحت میفرماید به اموری که سبب و علت ارتفاع آن نفوس و ما ینبغی للانسان است باید کلّ بسمع قبول اصغاء نمایند. ای دوستان اخلاق حسنه و اعمال مرضیه و شؤونات انسانیه سبب اعلاء کلمه الله و ترویج امر بوده لذا بر هر نفسی لازم و واجب که الیوم به معروف تمسک جوید و از منکر اجتناب نماید". (ص ۱۰۴ دریای دانش)

۱۵ - "ان الانسان یرتفع بامانته و عفته و عقله و اخلاقه و یهبط بخیانته و کذبه و جهله و نفاقه. لعمری لا یسمو الانسان بالزینة و الثروة بل بالآداب و المعرفه" (کلمات فردوسی - ص ۳۰ مجموعه ای از الواح جمال ابهی)

۱۶ - " یا ابن ابهر قسم بانوار آفتاب حقیقت که از افق سجن  
مُشرق و لائح است ضُرّ اعمال شنیعه که در کتاب منع آن از قلم اعلیٰ  
جاری شده بحق راجع و همچنین سبب توقّف ظهور امر است ما بین  
عباد از حقّ میطلبیم از بعد کلّ بِمَا حَكَمَ بِهِ اللهُ عامل شوند شاید به  
کلمه رضا فائز گردند امروز جنود حقّ و ناصرش اعمال و اخلاق است باید  
باین جنود افتده و قلوب و صدور عباد را تصرف نمود " (ص ۲۱ فضائل اخلاق)

۱۷ - " دنیا را وفائی نبوده و نیست جهد نمائید تا در این ایام  
فانیه کسب لئالی باقیه نمائید . عمل پاک و مقدّس البتّه در کتاب حفظ  
الهی محفوظ خواهد ماند . طوبیٰ از برای نفسی که باین مقام فائز شد " .  
( ص ۱۰۰ ج ۵ آثار قلم اعلیٰ )

۱۸ - " یا حزب الله ناصر و معین و جنود حقّ در زُبر و الواح بمثابة  
آفتاب ظاهر و لائح آن جنود اعمال طیّبه و اخلاق مرضیه بوده و هست " .  
( ص ۲۸۰ مجموعه اشراقات )

۱۹ - " مظلوم امروز مسجون ، ناصر او جنود اعمال و اخلاق بوده  
نه صفوف و جنود و تفنگ و توپ یک عمل پاک عالم خاک را جنت علیا  
نماید . ای دوستان باخلاق مرضیه و اعمال طیّبه حقّ جَلّ جلاله را نصرت  
نمائید " .  
( ص ۱۳۹ مجموعه اشراقات )

۲۰ - " اگر نفسی در جمیع عمر بعبادت مشغول شود و از

ص ۶

صفتی که سبب ارتفاع امر الله است محروم ماند آن عبادت حاصلی ندارد  
و ثمری نخواهد بخشید " . ( ص ۴۵ اخلاق بهائی )

۲۱ - " شخص انسان باید باخلاق روحانیّه و اعمال و افعال طیّبه  
طاهره مزین باشد هر نفسی باین مقام فائز نشود او از انسان محسوب نه "  
( ص ۱۱ اصول عقائد بهائیان )

۲۲ - " اگر از نفسی عمل شنیعی ظاهر شود ناس جاهل غافل  
آنها بحق نسبت دهند " . ( ص ۱۶۳ جلد ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع )

۲۳ - " این ظهور از برای اجرای حدودات ظاهره نیامده چنانچه  
در بیان از قلم رحمن جاری بلکه لِأَجْلِ ظَهْرَاتِ کَمَالِیَه در انفس انسانیّه  
و ارتقاء ارواحهم اِلَى الْمَقَامَاتِ الْبَاقِیَةِ وَ مَا یُصَقِّدُهُ  
عُقُولُهُمْ ظاهر و مُشْرَق شده تا آنکه کُلّ فَوْق مُلْک و مَلْکُوت مَشِی نمایند " .  
( ص ۱۴ اخلاق بهائی )

\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " بهائی باید شمع آفاق باشد و نجم ساطع از افق اشراق  
اگر چنین است نسبتش حقیقی است و اِلَّا نسبت مجازی و بی ثمر  
و بی پا " . ( ص ۲۸۰ ج ۲ مکاتیب حضرت عبدالبهاء )

۲ - " بهائی بودن بلفظ چه فایده دارد " ( ص ۲۵۸ ج ۱ بدائع الآثار )

ص ۷

۳ - " ای حزب الهی بعون و عنایت جمال مبارک روحی لاجبانه  
الفداء باید روش و سلوکی نمائید که مانند آفتاب از سایر نفوس ممتاز  
شوید . هر نفسی از شما در هر شهری که وارد گردد بخُلق و خوی و  
صدق و وفا و محبت و امانت و دیانت و مهربانی بعموم عالم انسانی مشاراً  
بالبنان گردد جمیع اهل شهر گویند که این شخص یقین است که بهائی  
است زیرا اطوار و حرکات و روش و سلوک و خُلق و خوی این شخص  
از خصائص بهائیان است . تا باین مقام نیائید بعهد و پیمان الهی وفا  
نموده اید زیرا بنصوص قاطعه از جمیع ما میثاق وثیق گرفته که بموجب  
وصایا و نصائح الهیه و تعالیم ربّانیه رفتار نمائیم " •  
( ص ۵۴ ظهور عدل الهی و ص ۷ اخلاق بهائی )

۴ - " یاران الهی باید بموجب وصایا و نصائح نور حقیقت جمال  
قدم روحی لعنبتہ الفداء قیام کنند و یک یک را بموقع اجراء گذارند نه  
اینکه مجرد بخوانند و مودوع اوراق و الواح گذارند . باید اوامر روحانیه  
و جسمانیّه اسم اعظم روحی لترتبه الفداء در حیز شهود جلوه نماید و  
در الواح و اطوار یاران الهی مجسم و مصور گردد و الا چه ثمری و چه  
اثری " •  
( ص ۲۷۹ ج ۲ مکاتیب حضرت عبدالبهاء )

۵ - " بهائیان باید نظر باین امر دقیق نمایند که مانند سائر  
ادیان بعبرده و های و هوی و لفظ بی معنی کفایت ننمایند بلکه بجمیع  
شؤون از خصائل و فضائل رحمانی و روش و رفتار نفوس ربّانی قیام

کنند و ثابت نمایند که بهائی حقیقی هستند نه لفظ بی معنی و بهائی اینست که شب و روز بکوشند تا در مراتب وجود ترقی و صعود نمایند و نهایت آرزوی هر یک این باشد که نوعی روش و حرکت نماید که جمیع بشر از آن مستفیض و منور گردند و نقطه نظرگاهش همواره خلق و خوی حق باشد و روش و رفتارش سبب ترقیات نامتناهی گردد چون باین مواهب موفق شود میتوان گفت که بهائی است و الا در این دور مبارک که فخر اعصار و قرون است ایمان عبارت از اقرار بوحدانیت الهیه نه بلکه قیام بجمیع شئون و کمالات ایمان است " ۰ (ص ۲۰۶ ج ۱ توفیعات)

۶ - " فَوَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْيَوْمَ خِدْمَتِي بِامْرِ اللَّهِ اعْظَمَ از تَخَلَّقَ بِاخْلَاقٍ نَيْسَتْ وَضَرَّتْ بِدِينِ اللَّهِ اعْظَمَ از صَفَحَاتِ قَبِيحَةٍ نَه . الْبَتَّةِ نَفْسِي ضَرْبَتِي بِرِهَيْكَلِ عَبْدِالْبَهَاءِ زَنْدِ گَوَارَا تَرَا از اَيْنِسْتَكِهْ عَمَلِي از او صَدُورِ نَمَائِدِ كِهْ مَخَالِفِ مَنْقِبَتِ عَالَمِ انْسَانِي بَاشَدِ زِيْرَا اَيْنِ زَخْمِ رَا مَرْهَمِ وَ اَيْنِ ضَرْبَتِ رَا التِّيَامِ مَيْسَّرَامَا اَنْ جُرْحِ عَظِيْمِ رَا التِّيَامِي نَه وَ اَنْ سَمِّ نَقِيْعِ رَا دَرِيَا قِي نَيْسَتْ . نَهَائِتِ اَهْتِمَامِ دَرِ اَيْنِ اَمُورِ لَازِمِ " . (ص ۳۱ فضائل اخلاق)

۷ - " بهائی را بصفت شناسند نه باسم و بخلق پی برند نه بجسم " ۰  
(ص ۱۱۴ ج ۲ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۸ - " همیشه ایمان باقرار و اعتراف بود لکن در این امر اعظم به اعمال و اخلاق پسندیده است " ۰ (ص ۱۵۷ ج ۲ بدائع الآثار)



ص ۹

۹ - " احبّای الهی نباید مثل أمم اخروی در لسان شهید باشند و در عمل حنظل که بزبان جوهر تسبیح و تقدیس بودند و بافعال صرف آلودگی و ناپاکی الیوم وقت عمل است و هنگام ثمر سراج بی نور ظلمت است و شجر بی ثمر حطب سعیر و سقر. وَ الْبَهَاءُ وَالرُّوحُ عَلَیْكَ ع ع " ( ص ۴۲۴ ج ۱ مکاتیب حضرت عبدالبهاء )

۱۰ - " از برای اعمال و فضائل انسانی درجاتست . یک عملی است که فائده آن راجع بشخص انسان است عمل دیگر ثمرش راجع بعائلة انسان یا بقوم و قبیله او . اما یک عملی است که فائده و ثمرش راجع بعموم اهل عالم است و نتایجش غیر محدود و اثراتش باقی به بقاء عالم وجود . موقّیّت باینگونه عمل کمال عالم انسانی است و این کمال به تمسک بتعالیم الهیه و قوه معنویه حاصل شود . اینست که در ادیان الهیه قبول عمل انسان بعرفان مشرق امر رحمن منوط است و علم و عرفان به عمل بوصایای ملیک منان معلق و مربوط و علم و عمل چون با هم باشد و اطاعت با عرفان توأم گردد نتیجه عالم وجود مشهود شود و سرّ موهبت ربّ ودود در حیز شهود جلوه نماید " . ( ص ۳۳۷ ج ۲ بدائع الآثار )

\*\*\*

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱ " الیوم اساس اعظم و میزان اکمل و اتم و فارق بین حقّ و باطل اخلاق است نه اقوال هر حزبی که دارای آن باشد مؤید است و

مِنْ لَدَى الْحَقِّ وَ هِر طائفه ای از آن محروم باطل است و از فضل و

ص ۱۰

تأیید الهی ممنوع . نام و نشان دلیل و برهان اگر موعید و توأم بحسن  
روش و سلوک و اخلاق طیبه مرضیه نباشد در این عصر مذموم و مطرود  
جهان و جهانیان است و حسن اخلاق ، کمالات و مظاهرش ، حسن سلوک  
و رفتار و یگانگی و الفت و اتحاد و اتفاق و حسن معاملات در جزئیات و  
کلیات و تعاون و تعاضد مستمری صمیمی و محبت و خلوص نیت و  
صفای قلب و طهارت نفس و صداقت و امانت ما به الامتياز یاران است  
چه که این صفات ممدوحه که اهل عالم از آن غافل و محجوبند اولین و  
آخرین دلیل مقنع و برهان کافی لامع این آئین الهی است . محک تجربه  
است و یگانه ممیز بهائیان از سائر طوائف و أمم . مقصد اصلی عموم  
انبیاء و رسل است و یگانه مقصود و مطلوب و منتها آمال و آرزوی  
حضرت اعلیٰ و جمال ابهی و حضرت عبدالبهاست " ( ص ۱۸۹ ج ۱ توقیعات )

۲ - " معرفت مظهر ظهور اگر ثمر و نتیجه اش حسن سلوک و  
ترکیه اخلاق نباشد از نفوذ و تأثیر محروم و نزد اهل دانش و ارباب  
بصیرت قابل اعتناء نبوده و نیست چه که این معرفت معرفت حقیقی نه  
بلکه صرف توهم و تقلید است " ( ص ۲۵۴ ج ۱ توقیعات مبارکه ۲۶-۱۹۲۲ )

۳ - " هر نفسی که خود را به شیم و حُلل تقدیس و تقویٰ و  
اخلاق مزین ندارد او بهائی حقیقی نه ولو اینکه باین اسم موسوم و  
موصوف و معروف " ( ص ۶۱ ج ۳ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع )

۴ - "... باید نظربه پستی محیط خود و دنو اخلاق و سوء رفتار نفوس در حول خود ننمایند و راضی بامتیاز و تفوق نسبی نگردند بلکه باید نظر را باوج مرتفع نمایند و نقطه نظرگاه را تعالیم و نصائح قلم اعلیٰ قرار دهند آنوقت معلوم شود که هنوز از برای کلّ در وادی سلوک مراحل عیدیه باقی مانده و طیّ مسافت نکرده بسر منزل مقصود که تَخَلَّق باخلاق و شِیم الهیه است هنوز وارد نگشته ایم . پس ما که سالکان سبیل نجاتیم باید بتمام قوی بکوشیم تا در مجالسات و مکالمات و معاملات و مشاغل و مقاصدمان با تمام طبقات نفوس در امور جزئی و کلی در هر دقیقه و آنی آن روح مودعه در تعالیم حضرت بهاء الله را بفعل اظهار و اعلان و اثبات کنیم و چنان جلوه نمائیم که بر کُلّ ثابت گردد که جز قوّه جامعه روح حضرت بهاء الله هیچ امری دیگر تقلیب ماهیت ننماید و خلق جدید نکند اینست یگانه اسباب نجات و ظفر امر الهی " . ( ص ۲۰۷ ج ۱ توقیعات مبارکه ۲۶-۱۹۲۲ )

۵ - " این عبد عاجز مستمند ... شب و روز در حوالی بقاع مقدسه بمناجات و دعا و تَبَتُّل مشغول و از یاران الهی استدعا و التماس نماید که باعمال و اخلاق حضرت عبدالبهاء مقتدای حقیقی ظاهر شوند و این امر عزیز الهی را نصرت کامل نمایند . امید است که این دعا مستجاب شود و این استدعا قبول گردد " ۰ ( ص ۱۷۰ ج ۱ توقیعات مبارکه )

۶ - " در این برهه از زمان است که یاران رحمانی باید بجمع وسائل ممکنه افکار و اذکار و شِیم و اطوار غیر مرضیه ای را که میراث

ص ۱۲

نیاکان محسوب از ریشه براندازند و بجای آن با نهایت صبر و متانت و توسّل بذیل دعا و استقامت ، ملکاتِ فاضله و شؤون و احوال ممتازة روحانیّه را که برای شرکت مؤثر آنان در خدمت آستان الهی و استخلاص عالم انسانی لازم و ضروری است در حدیقه وجود غرس نمایند و خود را برای تحقّق این منظور عظیم و خدمت قویم آماده و مهیا سازند " .  
( ص ۴۵ ظهور عدل الهی - ترجمه مصوّب )

۷ - " هدف غائی حضرت بهاءالله آنستکه افراد جدیدی خلق شوند یعنی مردمی نیکوکار مهربان باهوش و صدیق و شریف که بر مبنای احکام و موازین این امر اعظم که در این مرحله جدید از تکامل عالم انسانی ظاهر شده عمل نمایند . خود را بهائی نامیدن کافی نیست بلکه باید در تمام وجود ما آثار حیات بهائی نمودار باشد " .  
( ص ۲۵ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوّب )

۸ - " ما همواره بایست بخاطر داشته باشیم که تعالیم الهی در این دور اعظم کامل است و تنها علتی که تعداد بیشتری از همنوعان ما به امر الهی رو نمیکنند آنستکه مه که ادّعای بهائی بودن داریم براستی آئینه تمام نمای تعالیم حضرت بهاءالله نیستیم . ما بایستی بطور مداوم بکوشیم که نمونه شاخص تعالیم حضرتش باشیم " .  
( ص ۳۵ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوّب )

\*\*\*\*\*

## " اتحاد و اتفاق "

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید : (k۵۹)

۱ - " إِيَّاكُمْ أَنْ تُفَرِّقَكُمْ سُؤُونََاتُ النَّفْسِ وَالْهَوَىٰ  
كُونُوا كَالْأَصَابِعِ فِي الْيَدِ وَالْأَرْكَانِ لِلْبَدَنِ كَذَلِكَ  
يَعْظُمُ قَلَمُ الْوَحْيِ إِنْ أَنْتُمْ مِنَ الْمُؤَقِّنِينَ " .

۲ - " يَا أَحِبَّائِي إِنْ اتَّحَدُوا فِي أَمْرِ اللَّهِ عَلَى شَأْنٍ  
لَا تَمُرُّ بَيْنَكُمْ أَرْيَاحُ الْأَخْتِلَافِ هَذَا مَا أَمَرْتُمْ بِهِ  
فِي الْأَلْوَاحِ وَهَذَا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ " .

( ص ۱۰۲ کتاب مبین )

۳ - " فَوَعِزَّتِكَ يَا مَحْبُوبِي لَوْ تَعَدَّبْنِي فِي كُلِّ حِينٍ  
بِبِلَاءِ جَدِيدٍ لَأَحَبُّ عِنْدِي بِأَنْ يَحْدُثَ بَيْنَ أَحِبَّائِكَ مَا  
يُكَدِّرُ بِهِ قُلُوبَهُمْ وَيَنْفَرُقُ بِهِ اجْتِمَاعَهُمْ لِأَنَّكَ مَا  
بَعَثْتَنِي إِلَّا لِاتِّحَادِهِمْ عَلَى أَمْرِكَ الَّذِي لَا يَقُومُ  
مَعَهُ خَلْقُ سَمَائِكَ وَارْضِكَ وَإِعْرَاضِهِمْ عَمَّا سِوَاكَ وَ  
إِقْبَالِهِمْ إِلَى أَفْقِ عِزِّ كِبْرِيَاكَ وَتَوَجُّهِهِمْ إِلَيَّ

شَطْرِ رِضَائِكَ " . ( ص ۲۲۸ مجموعه الواح حضرت بهاء الله )

۴ - " مقصود از ظهور و ذکر و بیان آنکه نفاق برخیزد و بجایش

اتفاق مقام اخذ نماید " . ( ص ۱۲۸ فضائل اخلاق )

۵ - " اول امری که از معرفت حاصل میشود الفت و اتفاق عباد است چه که با اتفاق آفاق عالم منور و روشن " ۰ ( ص ۲۰ مجموعه اشراقات )

ص ۱۴

۶ - " اصحاب صفا و وفا باید با جمیع اهل عالم به روح و ریحان معاشرت نمایند چه که معاشرت سبب اتحاد و اتفاق بوده و هست و اتحاد و اتفاق سبب نظم عالم و حیات امم است " ۰ ( طراز دوم از طرازات )

۷ - " و اینکه در باره اتحاد سؤال نمودید اتحاد در رتبه اولیه اتحاد در دین است و این اتحاد لازماً سبب نصرت امرالله در قرون و اعصار بوده و اجتماع سیف معنوی الهی است ... و اتحاد در مقامی اتحاد در قول است و این بسیار لازم است مثلاً ملاحظه نما اگر دو نفس از اولیای حق در ارضی وارد شوند و در امری باختلاف سخن گویند ، سبب اختلاف شود و خود و سائرین از نعمت اتحاد که از قلم مولی الایجاد نازل شده محروم و ممنوع گردند ... و در مقامی اتحاد اعمال مقصود است چه که اختلاف آن سبب اختلاف گردد . این مظلوم ایامی که از زوراء بادرنه نفی میشد در بین راه در مسجدی وارد صلاة مختلفه در آن محل مشاهده نمود اگر چه کلّ لفظ صلاة بر او صادق و لکن هر یک به اسبابی از هم ممتاز و اگر حزب فرقان فی الحقیقه بآنچه از قلم رحمن نازل شد عمل مینمودند جمیع من علی الارض بشرف ایمان فائز میگشتند اختلاف اعمال سبب اختلاف امرگشت و امرضعیف شد ... و از جمله اتحاد مقام است و اوست سبب قیام امر و ارتفاع آن ما بین عباد . برتری

و بهتری که بمیان آمد عالم خراب شد و ویران مشاهده گشت . نفوسیکه از بحریان رحمن آشامیده اند و بافق اعلیٰ ناظرند باید خود را در یک صقع و یک مقام مشاهده کنند . اگر این فقره ثابت شود و بحول و قوّه

ص ۱۵

الهی محقق گردد عالم جنت ابهی دیده شود بلی انسان عزیز است چه که در کلّ آیه حقّ موجود ولکن خود را اعلم و ارجح و افضل و اتقی و ارفع دیدن خطائست کبیر . طوبیٰ از برای نفوسی که به طراز این اتّحاد مزینند و من عندالله موفق گشته اند ... اگر قلم اعلیٰ اراده نماید مراتب اتّحاد را در هر شیئی و در هر امر بتمامه ذکر فرماید سالها باید مشغول گردد . از جمله اتّحاد نفوس و اموال است و باین مقام ختم مینمائیم ذکر اتّحاد را امرأ من عندنا و انا الْمُقْتَدِرُ الْمُخْتَارُ ... " .

( از ص ۳۸۸ تا ۳۹۸ ادعیه حضرت محبوب )

و در همین لوح مبارک میفرمایند :

۸ - " قلم اعلیٰ در این حین اولیای خود را طراً با اتّحاد و اتّفاق وصیت میفرماید لِيُظْهَرَ بِهِ أَمْرُ اللَّهِ الْمُهِمِّنِ الْقَيُّومِ " ( ص ۴۰۲ ادعیه حضرت محبوب )

۹ - " بنام دوست یکتا ای احزاب مختلفه با اتّحاد توجه نمایند و بنور اتّفاق منور گردید . لَوْجِهِ اللَّهِ در مقرّی حاضر شوید و آنچه سبب اختلاف است از میان بردارید تا جمیع عالم بانوار نیر اعظم فائز گردند و

در یک مدینه وارد شوند و بر یک سریر جالس . این مظلوم از اول ایام الی حین مقصودی جز آنچه ذکر شد نداشته و ندارد . شکی نیست جمیع احزاب بافق اعلی متوجهند و بامر حق عامل . نظر بمقتضیات عصر اوامر و احکام مختلف شده و لکن کلّ من عند الله بوده و از نزد او نازل شده و بعضی از امور هم از عناد ظاهر گشته . باری بعضد ایقان اصنام اوهام و اختلاف را بشکنید و با اتحاد و اتفاق تمسک نمائید . اینست کلمه علیا که

ص ۱۶

از امّ الکتاب نازل شده . يَشْهَدُ بِذَلِكَ لِسَانُ الْعَظْمَةِ فِي مَقَامِهِ الرَّفِيعِ . آنجناب و سائر اولیاء باید باصلاح عالم و رفع اختلاف امم تمسک نمائید و جهد بلیغ مبذول دارید . إِنَّهُ هُوَ الْمُؤَيَّدُ الْحَكِيمُ وَ هُوَ الْمَشْفِقُ الْكَرِيمُ " .

( ص ۸-۴۰۷ ادعیه حضرت محبوب )

۱۰ - " ای دوستان حق مقصود از حمل این رزایای متواتره و بلا یای متتابعه آنکه نفوس موقنه بالله با کمال اتحاد با یکدیگر سلوک نمایند بشانی که اختلاف و اثنینیت و غیریت از ما بین محو شود ... " ( ص ۳۰-۲۲۹ مجموعه الواح حضرت بهاء الله )

۱۱ - " امیدواریم که در کمال الفت و محبت و دوستی با یکدیگر رفتار نمائید بشانی که از اتحاد شما علم توحید مرتفع شود و رایت شرک منهدم گردد " . ( ص ۳-۲۴۲ ج امر و خلق )



۱۲ - " در کمال اتحاد حرکت نمایند چنانچه خلافتی ما بین احدی ملحوظ نشود . در خیر و شر و نفع و ضرر و شدت و رخاء جمیع شریک باشند " . ( ص ۱۵۴ دریای دانش )

\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " امروز اهمّ امور اتحاد و اتفاق احبّای الهی است که با یکدیگر یک دل و یک جان شوند تا توانند مقاومت خصومت اهل عالم کنند و تعصبات جاهلیّه ملل و مذاهب را ازاله نمایند . هر فردی از

ص ۱۷

افراد بشر را تفهیم نمایند که کلّ باریکدارید و برگ یک شاخسار ولی تا نفس احبّا اتحاد و اتفاق کلی نیابند چگونه توانند که احزاب سائره را با اتحاد و اتفاق بخوانند

جان نا یافته از هستی بخش کیّ تواند که شود هستی بخش

( ص ۸-۲۷ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع )

و در همین لوح مبارک که در صفحه ۲۶۶ منتخباتی از مکاتیب ط آمریکا نیز درج شده است میفرمایند :

۲ - " ای یاران الهی تا توانید بر اتحاد و اتفاق با یکدیگر کوشید زیرا کلّ قطرات یک بحرید و اوراق یک شجر و لئالی یک صدف و گل و ریاحین یک ریاض ، پس از آن در تألیف قلوب سائر ادیان بیکدیگر جانفشانی نمائید و با هر فردی از افراد انسانی نهایت مهربانی

کنید . نفسی را بیگانه نخوانید و شخصی را بدخواه مشمرید . چنان رفتار نمائید که جمیع خلق خویش و پیوندند و آشنا و ارجمند . چنان سلوک نمائید که اینجهان فانی نورانی گردد و این گلخن ظلمانی گلشن رحمانی شود . این است وصیّت عبدالبهاء . این است نصیحت این عبد بینوا و علیکم البهاء الابهی ع ع " . ( ص ۳۰ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ )

۳ - " الیوم خدمتی اعظم از اتحاد و اتفاق احبّا نیست " .

( ص ۳۹۱ ج ۱ مکاتیب حضرت عبدالبهاء )

۴ - باید هر یک از یاران بدل و جان سعی بلیغ فرماید که ادنی

ص ۱۸

غباری بر آئینه وحدت اصلیه ننشیند و روز بروز محبت و الفت و مؤانست و معاشرت و ملاطفت در بین احباب تزیید یابد " .

( ص ۲۴۷ ج ۳ امر و خلق )

۵ - " اگر وحدت حال و یگانگی بی ملال در میان نیاید آن جمع

پریشان گردد و آن انجمن بیسرو سامان " . ( ص ۵۰۶ ج ۳ مکاتیب )

۶ - " قسم بجمال قدم روحی لاحبّاء المتّحدین فدا که فرح و

سروری از برای عبدالبهاء جز بشارات اتحاد و اتفاق احبّا نه زیرا اسّ

اساس امرالله وحدت و یگانگی محبت است " . ( ص ۲۰۰ ج ۲ مکاتیب )

۷ - " ای احبّای الهی اگر سرور و حبور و آسایش جان و راحت

وجدان عبدالبهاء را خواهید بر اتحاد و اتفاق بیفزائید و جمیع امواج یک

بحر گردید و قطرات یک نهر. گل‌های یک گلشن گردید و حلقه‌های یک جوشن در یک هوا پرواز نمائید و به یک نغمه و آواز ترنم ساز این سبب سرور ابدیست و راحت قلب و جان سرمدی " . ( ص ۳۹۱ ج ۱ مکاتیب )

۸ - آنچه اعظم امور است آن اتحاد و اتفاق جمهور احباً و ائتلاف تامّ در میان یاران . این اهمّ امور است اگر نفسی ملول گردد اهمّیت بدهید بهر وسیله باشد او را گرم کنید و در دایره و حلقه خویش در آرید " . ( ص ۳۴۰ ج ۳ مکاتیب حضرت عبدالبهاء )

ص ۱۹

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

۱ - " اتحاد و یگانگی یاران اسّ اساس است و وسیله نجات و ترقیات کلیّه در دو جهان " . ( ص ۴۷ ج ۳ توقیعات مبارکه ۱۹۲۲-۴۸ )

۲ - " اعظم وسیله نجات و فلاح در مهامّ امور و حصول و وصول بمقصد و مرام در جلائل اعمال بالاختصاص در خدمات مفروضه امریه اتحاد است " . ( ص ۷۳ ج ۳ توقیعات مبارکه ۱۹۲۲-۴۸ )

۳ - " هر جا وحدت و یگانگی نباشد روح حقیقی بهائی وجود ندارد " . ( ص ۷ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوّب )

۴ - " تا اتحاد و اتفاق کامل در بین احبّاً جلوه ننماید و محکم و ثابت نگردد امر عزیز الهی در حالت توقّف باقی و از فتح و ظفر

ممنوع و محروم " . ( ص ۱۱ منتخبات توقیعات مبارک )

۵ - " آنچه یاران الهی در هر جا بآن احتیاج دارند عشق و علاقه  
بیشتر نسبت بیکدیگر است " . ( ص ۳۱ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوب )

\* به نصوص مبارکه در قسمتهای " نهی از اختلاف " و " نهی از تعصبات " نیز مراجعه فرمائید \*

\*\*\*\*

ص ۲۰

" احترام و مقام علماء "

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱ - " طُوبَى لَكُمْ يَا مَعْشَرَ الْعُلَمَاءِ فِي الْبَهَاءِ تَأَلَّهُ  
أَنْتُمْ أَمْوَاجُ الْبَحْرِ الْأَعْظَمِ وَأَنْجُمُ سَمَاءِ الْفَضْلِ  
وَالْوَيْهَةِ النَّصْرِ بَيْنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ . أَنْتُمْ  
مَطَالِعُ الْأَسْتِقَامَةِ بَيْنَ الْبَرِّيَّةِ وَمَشَارِقُ الْبَيَانِ  
لِمَنْ فِي الْأَمْكَانِ طُوبَى لِمَنْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ وَيَلُ  
لِلْمُعْرِضِينَ " . ( K ۱۷۳ )

۲ - " أَنْصُرُوا يَا قَوْمَ أَصْفِيَائِي الَّذِينَ قَامُوا عَلَي دَكْرِي  
بَيْنَ خَلْقِي وَارْتِفَاعِ كَلِمَتِي فِي مَمْلِكَتِي أَوْلَاكَ  
أَنْجُمُ سَمَاءِ عِنَايَتِي وَمَصَابِيحُ هِدَايَتِي لِلْخَلَائِقِ  
أَجْمَعِينَ " . ( کتاب مستطاب اقدس K ۱۱۷ )

\* حضرت ولیّ امرالله در توضیح کلمه علماء میفرمایند : " علماء در این کور مقدّس در یک مقام ایادی امرالله و در مقام دیگر مبلغین و ناشرین امر که در سلک ایادی نباشند ولی رتبه اولی رادر تبلیغ حائز " .  
( ص ۲۵۲ گنجینه حدود و احکام )

۳ - " یا حزب الله علمای راشدین که بهدایت عباد مشغولند و از وساوس نفس اماره مصون و محفوظ ، ایشان از انجم سماء عرفان نزد مقصود عالمیان محسوب . احترام ایشان لازم . ایشانند عیون جاریه و انجم مُضییّه و اثمار سدره مبارکه و آثار قدرت الهیّه و بحور حکمت صمدانیّه " . ( لوح دنیا - ص ۵۵ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی )

ص ۲۱

۴ - " حکیم دانا و عالم بینا دو بصرند از برای هیکل عالم .  
إِنْ شَاءَ اللَّهُ اَرْضِ از این دو عطیّه کُبری محروم نماند و ممنوع نشود " .  
( ص ۲۴ دریای دانش )

۵ - " نفوسی که لَوْجِهَ اللَّهِ بر خدمت امر قیام نمایند ایشان مُلهمند بالهامات غیبی الهی بر کلّ اطاعت لازم " .  
( ص ۲۸۴ ج ۴ امر و خلق )

۶ - " علمائی که فی الحقیقه بطراز علم و اخلاق مزین اند ایشان بمثابه رأس اند از برای هیکل عالم و مانند بصرند از برای اُمم . لازال هدایت عباد بآن نفوس مقدّسه بوده و هست " .

( ص ۳۲۲ ج ۳ امر و خلق )

\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " ای احبای الهی الیوم هر نفس مبلّغی مؤید است و مبلّغین صف اول مقرب درگاه کبریا و مستمد از ملکوت ابھی لهذا باید احبای الهی نهایت محبت و احترام و رعایت را در حق مبلّغین مجری دارند و در هر جا وارد گردند سرور و جبر حصول یابد " .

( ص ۲۸۸ ج ۵ ملئده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع )

\*\*\*\*\*

ص ۲۲

" احترام و خدمت به والدین "

حضرت بهاء الله در لوح خطاب بجناب اشرف زنجانی میفرمایند :

۱ - " إِنَّا وَصَيْنَاكُمْ فِي الْكِتَابِ بِأَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا كَذَلِكَ قَالَ الْحَقُّ وَفُضِيَ الْحَكْمُ مِنْ لَدُنْ عَزِيزٍ حَكِيمٍ قُلْ يَا قَوْمِ عَزَرُوا أَبَوَيْكُمْ وَوَقَرُوهُمَا وَبِذَلِكَ يَنْزِلُ الْخَيْرُ عَلَيْكُمْ مِنْ سَحَابِ رَحْمَةِ رَبِّكُمْ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ " .

( ص ۲۲۵ اخلاق بهائی )

بعد در همین لوح مبارک میفرمایند :

۲ - " إِيَّاكُمْ أَنْ تَرْتَكِبُوا مَا يَحْزَنُ بِهِ آبَاؤُكُمْ وَأُمَّهَاتُكُمْ أَنْ أَسْلُكُوا سَبِيلَ الْحَقِّ وَإِنَّهُ لَسَبِيلٌ

مُسْتَقِيمٌ وَأَنْ يُخَيِّرَكُمْ أَحَدٌ فِي خِدْمَتِي وَخِدْمَةِ  
آبَائِكُمْ وَأُمَّهَاتِكُمْ أَنْ اخْتَارُوا خِدْمَتَهُمْ ثُمَّ  
اتَّخَذُوا بِهَا إِلَيَّ سَبِيلًا...".

( ص ۲۲۵ اخلاق بهائی )

و در لوحی منیع خطاب بجناب عبدالحمید نیشابوری راجع بفرزند  
شهیدش جناب بدیع ملقب بفخر الشهداء ، که شاید قبل از ایمان ، حرمت پدر را  
که بابی شده بود کما ینبغی ملحوظ ننموده بود ، میفرمایند :

۳ - " لَوْ فَاتَ مِنْهُ فِي خِدْمَتِكَ شَيْءٌ فَأَعْفُ عَنْهُ ثُمَّ أَرْضِ .  
كَذَلِكَ يَا مُرْكَ سُلْطَانُ الْأَمْرِ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ  
الْعَلَامُ . إِنَّا كَتَبْنَا لِكُلِّ ابْنِ خِدْمَةِ أَبِيهِ كَذَلِكَ  
قَدَرْنَا الْأَمْرَ فِي الْكِتَابِ . ( ص ۴۱۴ لثالی درخشان )

ص ۲۳

۴ - " اعظم از کلّ بعد از توحید باری جلّ و عزّ مراعات حقوق  
والدین است " . ( ص ۵۶ ج ۳ امر و خلق )

۵ - " ذکر والد نمودی امروز جمیع نسبتها منقطع است ان شاء الله  
جهد نمائی تا نسبت بحقّ شود ولکن باید با پدر بکمال محبت رفتار  
نمائی . امری که سبب ضرر امر اوست و یا علت حُزن او ارتکاب آن  
محبوب نه " . ( ص ۵۶ ج ۳ امر و خلق )

\*\*\*

حضرت عبدالبهأ میفرمایند :

۱ - " پدر و مادر نهایت تعب و مشقت بجهت اولاد کشند و اکثر چون بسن رشد رسند پدر و مادر بجهان دیگر شتابند . نادراً واقع که پدر و مادر در مقابل مشقت و زحمات خویش در دنیا مکافات از اولاد بینند . پس باید اولاد در مقابل مشقت و زحمات پدر و مادر خیرات و مبرات نمایند و طلب عفو و غفران کنند . مثلاً شما در مقابل محبت و مهربانی پدر باید بجهت او انفاق بر فقراء نمائید و در کمال تضرع و ابتهال طلب عفو و غفران کنید و رحمت کبری خواهید . "

( از مبحث ۶۲ صفحه ۱۷۵ مفاوضات مبارکه )

۲ - " حقوق پدر و مادر مقارن حقوق حضرت احدیت است " ( ص ۱۲۶ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع )

ص ۲۴

۳ - " ای دختر ملکوت نامه هایت رسید و از مضمون معلوم گردید که والده محترمه ات صعود بجهان پنهان نموده و تنها مانده ای و آرزویت خدمت پدر عزیز است و خدمت بملکوت الله . متحیری که بکدام پردازی . البته بخدمت پدرت پرداز و در این ضمن هر وقت فرصت یافتی بنشر نجات الله مشغول شو " ( ص ۱۳۶ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب )

۴ - " پسر باید چنین مهر پرور باشد و ابوین را پرستش نماید " ( ص ۵۷ ج ۳ امر و خلق )

۵ - " پدر و مادر را اطاعت کنید که از شما راضی باشند تا



خدا از شما راضی شود " . ( ص ۳۸۹ ج ۱ بدائع الآثار )

ص ۲۵

" ادب "

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱ - " طُوبَى لِمَنْ تَزَيْنَ بِطِرَازِ الْأَدَابِ وَالْأَخْلَاقِ  
إِنَّهُ مِمَّنْ نَصَرَتْهُ بِالْعَمَلِ الْوَاضِحِ الْمُبِينِ " .

( K ۱۵۹ )

و در لوح ناپلئون میفرمایند :

۲ - إِنَّا أَخْتَرْنَا الْأَدَبَ وَجَعَلْنَاهُ سَجِيَّةَ الْمُقَرَّبِينَ  
إِنَّهُ ثَوْبٌ يُوَافِقُ الْنُفُوسَ مِنْ كُلِّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ طُوبَى  
لِمَنْ جَعَلَهُ طِرَازَ هَيْكَلِهِ وَوَيْلٌ لِمَنْ جُعِلَ مَحْرُومًا مِنْ  
هَذَا الْفَضْلِ الْعَظِيمِ " . ( ص ۱۰۲ الواح نازله خطاب بملوک )

و در لوح رئیس میفرمایند : ( ص ۲۴۳ الواح نازله خطاب بملوک )

۳ - " الْأَدَبُ قَمِيصِي بِهِ زَيْنًا هَيَاكِلَ عِبَادِنَا  
الْمُقَرَّبِينَ " .

و در لوح دنیا میفرمایند :

۴ - " يَا حِزْبَ اللَّهِ شَمَا رَا بَادِبَ وَصِيَّتْ مِينَمَايْمِمْ وَ اوست در مقام  
اول سید اخلاق . طوبی از برای نفسی که بنور ادب منور و بطراز راستی

مزین گشت . دارای ادب دارای مقام بزرگ است امید آنکه این مظلوم و کلّ بآن فائز و بآن متمسک و بآن متشبّث و بآن ناظر باشیم . این است حکم محکم که از قلم اسم اعظم جاری و نازل گشته " .  
( ص ۴۹ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی )

ص ۲۶

۵- "أَنْ يَا حَبَائِي زَيْنُوا أَجْسَادَكُمْ بِرِدَاءِ الْأَدَبِ وَالْإِنصَافِ" .  
( ص ۴۵ فضائل اخلاق )

۶- "بگو ای قوم طراز اول از برای هیکل انسانی ادب است  
تَمَسَّكُوا بِهِ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْغَافِلِينَ" . ( ص ۵۲ ج ۳ امر و خلق )

۷- " ادب از سجیه انسان است و عندالله مقبول از حق بطلبید  
عباد را از این طراز مبارک منیر محروم نفرماید إِنَّهُ هُوَ السَّمْعُ الْمُجِيبُ " .  
( ص ۴۶ فضائل اخلاق )

۸- "ادب از سجیه انسان است و به او از دوش ممتاز و هر  
نفسیکه باو فائز نشده البته عدمش بر وجودش رجحان داشته و دارد" .  
( ص ۴۷ فضائل اخلاق بنقل از کتاب بدیع )

\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

" در آداب و اخلاق بیش از علوم و فنون اهتمام نمایند زیرا ادب  
و نورانیّت اخلاق مرجح است ... " . ( ص ۴۸ فضائل اخلاق )

\*\*\*\*\*

ص ۲۷

"ازدواج"

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱- " قَدْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ النِّكَاحَ ... " (K ۶۳)

و نیز میفرمایند:

۲- " تَزَوَّجُوا يَا قَوْمَ لِيُظَهَرَ مِنْكُمْ مَنْ يَذُكُرُنِي بَيْنَ عِبَادِي هَذَا مِنْ

أَمْرِي عَلَيْكُمْ أَتَّخِذُوهُ لِأَنْفُسِكُمْ مُعِينًا " . (K ۶۳)

و در لوح ملک باریس (ناپلئون سوم) خطاب به پیشوایان مذهبی شریعت

حضرت روح میفرمایند :

۳- " تَزَوَّجُوا لِيُقَوْمَ بَعْدَكُمْ أَحَدٌ مَقَامَكُمْ إِنَّا مَنَعْنَاكُمْ عَنِ

الْخِيَانَةِ لَا عَمَّا تَظْهَرُ بِهِ الْأَمَانَةُ أَخَذْتُمْ أُصُولَ أَنْفُسِكُمْ وَ

نَبَذْتُمْ أُصُولَ اللَّهِ وَرَاءَكُمْ اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْجَاهِلِينَ

لَوْلَا الْإِنْسَانُ مَنْ يَذُكُرُنِي فِي أَرْضِي وَكَيْفَ تَظْهَرُ صِفَاتِي وَأَسْمَائِي

تَفَكَّرُوا وَلَا تَكُونُوا مِنَ الَّذِينَ أَحْتَجَبُوا وَكَانُوا مِنَ الرَّاقِدِينَ . إِنَّ

الَّذِي مَاتَ زَوْجًا إِنَّهُ مَا وَجَدَ مَقَرًّا لِيَسْكُنَ فِيهِ أَوْ يَضَعَ رَأْسَهُ

عَلَيْهِ بِمَا اكْتَسَبَتْ أَيْدِي الْخَائِنِينَ . لَيْسَ تَقْدِيسُ نَفْسِهِ بِمَا عَرَفْتُمْ وَ

عِنْدَكُمْ مِنَ الْأَوْهَامِ بَلْ بِمَا عِنْدَنَا أَنْ أَسْأَلُوا لِنَعْرِفُوا مَقَامَهُ الَّذِي

كَانَ مُقَدَّسًا عَنْ ظُنُونِ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ كُلِّهَا طَوْبَى لِلْعَارِفِينَ " .

(ص ۱-۱۰۰ الواح نازله بملوک) ص ۲۸

ص ۲۸

در رساله سؤال و جواب مرقوم است :

۴- "سؤال از آیه كَتَبَ عَلَيْكُمْ النِّكَاحَ این حکم واجب است یا نه ؟

جواب : واجب نه "

و در همین رساله مبارکه :

۵- "سؤال : قران بامشركين جائز است یا نه ؟ جواب : اخذ و عطا

هر دو جائز هذا ما حکم به الله إذ استوى على عرش الفضل و

\*\*\*

الْكَرَمَ".

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- " تأهل بموجب شریعت الله لازم است لهذا خیلی مبارک است در جوانی نتایج و برکاتش معلوم نیست ولی بعدها انسان میبندد عائله ای تشکیل نموده خیلی متلذذ میشود و محظوظ . دیگر آنکه تأهل برای انسان حصنی میگردد که از هوس و هوی مصون میماند و محظوظ".

(ص ۲۶۷ ج ۲ بدائع الآثار)

۲- " تاسیس عائله خیلی مهم است تا انسان جوان است از غرور جوانی ملتفت نمیشود ولی چون پیر شد خیلی افسوس میخورد".

(ص ۱۶۱ گنجینه حدود و احکام)

۳- " امامسأله تزوج ، بموجب شریعت الله اول باید که شما یکی

را بپسندید بعد برضایت پدر و مادر مرهون . قبل از انتخاب شما آنان

حق مداخله ندارند". (ص ۱۱۵ ج ۱ منتخبات مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

ص ۲۹

۴- " ای پسر ملکوت اگر اراده تزویج نمودی باید یک دختر

بهائی گیری که مومن و موقن باشد و ثابت و راسخ و حائز کمالات مادیه

و معنویّه". (ص ۱۶۳ ج ۴ امر و خلق)

\*\*\*

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱- " در خصوص اینکه اگر زوجه مبتلا بمرض غیر قابل شفا

شود و راضی باشد که زوجش زوجه ثانی اختیار نماید فرمودند بنویس

هرگاه زوجه بمرضی مبتلا گردد و معالجه تاثیری نبخشد اختیار زوجه

ثانی جائز و لو آنکه زوجه راضی بازدواج ثانی باشد".

(ص ۲۴۵ ج ۳ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲)

- ۲- " بدون تردید عوامل اقتصادی اغلب در راه ازدواج جوانان مشکلاتی ایجاد میکند ولی در بیشتر موارد بهانه ای بیش نیست و بنابر این نباید زیاد بدان اهمیت داد ". (ص ۱۳ ازدواج بهائی - ترجمه مصوب)
- ۳- " تمتع کامل از غریزه جنسی حق طبیعی هر فرد است و قاعده ازدواج شرعاً بهمین خاطر ایجاد شده است. بهائیان بدون آنکه این حق را تحریم کنند معتقدند که باید تحت ضابطه و قاعده معین که همان علقه زوجیت باشد اعمال گردد ". (ص ۱۱ ازدواج بهائی - ترجمه مصوب)

\*\*\*\*\*

ص ۳۰

"استقامت در امرالله"

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند:

- ۱- " كُونُوا مَظَاهِرَ الْأَسْتِقَامَةِ بَيْنَ الْبَرِيَّةِ عَلَى شَأْنِ لَا تَمْنَعَكُمْ شُبُهَاتُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِاللَّهِ إِذْ ظَهَرَ بِسُلْطَانٍ عَظِيمٍ ". (K ۱۳۴)

و در لوح رؤوس یا اصل کل الخیر میفرمایند :

- ۲- " رَأْسُ الْقُدْرَةِ وَالشَّجَاعَةِ هُوَ اعْلَاءُ كَلِمَةِ اللَّهِ وَوَجْهِهِ " (برابر خط جناب زین المقربین)
- ۳- " ياقوم أول امر عرفان حق جل جلاله و آخر آن استقامت ".

(ص ۲۵ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع)

- ۴- " هر نفسی الیوم از عرف قمیص رحمانی بوطن اصلی که مقام معرفت مطلع اوامر الهیه و مشرق وحی ربانیّه است فائز شد او بکل خیر فائز بوده و خواهد بود و بعد از ورود این مقام اعلی دو امر از برای هر

نفسی لازم و واجب است یکی استقامت بر امرالله بشانی که اگر جمیع ناس  
بخواهند او را از مصدر امر منع نمایند قادر نباشند و امر دیگر اتباع  
او امر الهیه است که از معین قلم مشیت ربانیه جاری شده چه که معرفت  
حق تمام و کامل نمی شود مگر بمتابعت آنچه امر فرموده و در کتاب  
الهی نازل شده ". (ص ۱۹۳ ج ۵ آثار قلم اعلی)

ص ۳۱

۵- "بنام خداوند توانا بعد از عرفان مطلع وحی الهی و مشرق  
او امر صمدانی ، استقامت از اعظم اعمال بوده باید نفوس مقبله بشانی  
مستقیم باشند که جمیع اهل ارض اگر بخواهند ایشانرا از بحر قرب دور  
نمایند خود را عاجز مشاهده کنند نیکوست حال نفسی که از کأس  
استقامت آشامید و باین فیض اعظم فائز شد اوست از مقربین ".  
(ص ۸۷ ج ۵ آثار قلم اعلی )

۶- " افضل جمیع اعمال الیوم استقامت بر امرالله بوده بشانیکه  
اوهام نفوس مدعیه موهومه احبای حق را از شطر احدیه منع ننماید ".  
(ص ۳۶۳ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع )

۷- " ان شاءالله باید کلّ در صراط امرالهی بشانی مستقیم باشند  
که از اعراض و اعتراض کلّ من علی الارض نلغزند و در احیان هبوب  
اریاح امتحان ، عاشقان جمال رحمن از اهل خسران ممتاز میشوند و  
نفوسیکه در این ایام مستقیمند از اهل جنّت عندالله مشهود و مذکورند "  
(ص ۲۱-۲ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع )

۸- " الیوم معنی استقامت آنکه بحقّ جلّ جلاله خود را از کلّ  
عالم غنی و مستغنی مشاهده نمایند اینست معنی غنای حقیقی و ثروت  
معنوی که من عندالله ظاهر شده طوبی للفائزین و ویلّ للغافلین ".  
(ص ۲۱-۲ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع )

(ص ۲۱ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع )

ص ۳۲

۹- " امروز هیچ جامه از برای انسان أَحْسَن اَنْوَر و ابهی از جامه

استقامت بر امرالله نبوده و نیست ". (ص ۸۷ آثار قلم اعلی )

۱۰- " هر یک از احبای الهی باید بمثابه جَبَل ثابت و راسخ باشد".

(ص ۱۸ ج ۳ امر و خلق )

۱۱- " امروز سیّد روزها و سلطان ایام هاست مبارک نفسی که از

نفحات این ایام بحیات باقیه فائز شد و باستقامت کبری بر امر مالک

اسماء قیام نمود اوست بمنزله بصر لِهَيْكَلِ الْبَشْرِ "

(ص ۱۶۳ ظهور عدل الهی ط ۱۹۸۵)

۱۲- " تَأَلَّه الحَقَّ آنچه از برای اصحاب ثبوت و استقامت مقدر

گشته بدرجه ای عظیم است که اگر بقدر سَمَّ اِبْرَه ای از آن براهل ارض

و سماء تجلی نماید کلّ منصعق شوند الا مَنْ شَاءَ اللهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ "

(ص ۱۷۱ ظهور عدل الهی - ترجمه مصوب )

\*\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- استقامت بر امرالله از اعظم مواهب حی قیوم است و شخص

مستقیم بنصرت جنود ملاء اعلی موعود و این از خصائص جواهر وجود"

(ص ۷۶ قاموس ایقان )

۲- " استقامت شرط راه است و دلیل تقرب بارگاه ".

(ص ۱۹۴ حیات بهائی )

ص ۳۳

۳- " الیوم استقامت عین کرامت است بلکه اعظم معجزه درعالم بشریت ". (ص ۲۱ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۴- " امتحانات الهیه شدید است باید استقامت نمود. چه بسیار امور مخالف رأی انسان واقع میشود که او را متزلزل میکند لکن چون ثبات بنماید جمیع مشکلات زائل گردد ". (ص ۲۷۸ ج ۲ بدائع الآثار)

\*\*\*\*\*

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

۱- " آنچه از الزم لوازم در این ایام محسوب مداومت و استقامت است ". (ص ۴۳ ج ۲ توقیعات مبارکه ۳۹-۱۹۲۷)

۲- " استقامت و شهامت حلال مسشکلات یاران است و کافل سعادت و عزّت و استخلاص عزیزان در آنسامان ". (ص ۲۳۴ ج ۳ توقیعات ۴۸-۱۹۲۲)

\* به نصوص مبارکه در قسمتهای "استقامت در امور زندگی" و "امتحانات" نیز مراجعه شود \*

\*\*\*\*\*

ص ۳۴

"استقامت در امور زندگی"

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- " در هر امری از استقامت نتیجه حاصل میشود ".

(ص ۲۰۰ ج ۱ بدائع الآثار)

۲- " بدون استقامت ، موفقیت ممتنع و محال . خدا چنین قرار داده و چنین امر فرموده ". (ص ۲۱ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۳- " چه بسیار امور مخالف رأی انسان واقع میشود که او را متزلزل میکند لکن چون ثبات بنماید جمیع مشکلات زائل گردد ".



(ص ۲۷۸ ج ۲ بدائع الآثار)

۴- "انسان باید مانند کوه آهنین رزین و رصین باشد و مقاومت هر مشکلات نماید و تاچنین نگردد کار بانجام نمیرسد".

(ص ۴۲۰ ج ۳ امر وخلق)

۵- "البته بهر امر مهمی انسان قیام نماید بدو مشکلاتی پیش آید و باید در نهایت متانت مقاومت کند". (ص ۱۹۷ ج ۱ بدائع الآثار)

۶- "کاری که خدا در جلو انسان میگذارد لابد طاقت هم

ص ۳۵

میدهد مانباید همیشه باسایش تن ناظر باشیم بلکه باید طلب مقصود و مقصدی عالی نمائیم ولو منافی راحت تن باشد".

(ص ۹ ج ۲ بدائع الآثار)

۷- "در وقت امن و امان هر کسی هر کاری تواند ولی در وقتی

که باد و باران شدید و برف و تگرگ و رعد و برق و صاعقه عظیم از

هر جهت پی در پی و گردباد محیط در چنین مصیبتی و در قطب

دریا و طوفان عظیم اگر ناخدای آن شرع بگشاید قوتی عظیم بنماید و الا

در سکون دریا هر بینوائی بادبان باز کند و کشتی راند...".

(ص ۵۴ حیات بهائی)

\*\*\*

حضرت ولی امرالله میفرمایند:

۱- "انجام هر امری منوط باستقامت است و سعی و همت ،

آنوقت هر مشکلی آسان شود و هر مقصد و آرزویی تحقق پذیرد".

(ص ۲۶۵ ج ۳ توفیعات ۴۸-۱۹۲۲)

۲- "بزرگترین اشخاص کسانی هستند که بیش از همه تحمل

مصائب کرده و در مبارزه با مصائب حیات استقامت ورزیده اند".  
(ص ۸۳ کتاب بهائیه خانم - ترجمه مصوب)

\*\*\*\*\*

ص ۳۶

### "اشتغال بکسب و کار"

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند:

۱- "یا أَهْلَ الْبَهَاءِ قَدْ وَجِبَ عَلَيَّ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ الْإِشْتِغَالُ بِأَمْرِ مِنَ الْأُمُورِ مِنَ الصَّنَائِعِ وَالْإِقْتِرَافِ وَآمَثَالِهَا وَجَعَلْنَا إِشْتِغَالَكُمْ بِهَا نَفْسَ الْعِبَادَةِ لِلَّهِ الْحَقِّ . تَفَكَّرُوا يَا قَوْمَ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ وَالطَّافِهِ ثُمَّ أَشْكُرُوهُ فِي الْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ . لَا تُضَيِّعُوا أَوْقَاتَكُمْ بِالْبَطَالَةِ وَالْكَسَالَةِ وَاسْتِغْلُوا بِمَا يَنْتَفِعُ بِهِ أَنْفُسُكُمْ وَأَنْفُسَ غَيْرِكُمْ كَذَلِكَ قُضِيَ الْأَمْرُ فِي هَذَا اللَّوْحِ الَّذِي لَاحَتْ مِنْ أَفْقِهِ شَمْسُ الْحِكْمَةِ وَالتَّيَّانِ . أَبْغَضُ النَّاسَ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ يَقْعُدُ وَيَطْلُبُ تَمَسُّكُوا بِحَبْلِ الْأَسْبَابِ مُتَوَكِّلِينَ عَلَى اللَّهِ مُسَبِّبِ الْأَسْبَابِ" . (K ۳۳)

۲- "بشارت دوازدهم قَدْ وَجِبَ عَلَيَّ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ الْإِشْتِغَالُ بِأَمْرِ مِنَ الْأُمُورِ مِنَ الصَّنَائِعِ وَالْإِقْتِرَافِ وَآمَثَالِهَا وَجَعَلْنَا إِشْتِغَالَكُمْ بِهَا نَفْسَ الْعِبَادَةِ لِلَّهِ الْحَقِّ . تَفَكَّرُوا يَا قَوْمَ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ وَالطَّافِهِ ثُمَّ أَشْكُرُوهُ فِي الْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ . لَا تُضَيِّعُوا أَوْقَاتَكُمْ بِالْبَطَالَةِ وَالْكَسَالَةِ وَاسْتِغْلُوا بِمَا تَنْتَفِعُ بِهِ أَنْفُسُكُمْ وَأَنْفُسَ غَيْرِكُمْ كَذَلِكَ قُضِيَ الْأَمْرُ فِي هَذَا اللَّوْحِ الَّذِي لَاحَتْ مِنْ أَفْقِهِ شَمْسُ

الْحِكْمَةِ وَالْبَيَانِ . أَبْغَضَ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ يَقْعُدُو  
يَطْلُبُ تَمَسُّكُوا بِحَبْلِ الْأَسْبَابِ مُتَوَكِّلِينَ عَلَى اللَّهِ مُسَبِّبِ

الأسبابِ هر نفسی بصنعتی و یا بکسبی مشغول شود و عمل نماید آن عمل نفس عبادت  
عندالله محسوب انّ هذا الا من فضله العظيم العميم ". (لوح مبارک  
بشارات )

ص ۳۷

- ۳- " کل را بصنعت و اقتراف امر نمودیم و او را از عبادت  
محسوب داشتیم ". (ص ۷۳ گنجینه حدود و احکام )
- ۴- " هر نفسی بصنعتی و یا بکسبی مشغول شود آن عمل نفس  
عبادت عندالله محسوب " (ص ۱۹۵ حیات بهائی )
- ۵- " از انسان باید ثمری پدید آید . انسان بی ثمر بفرموده  
حضرت روح بمثابه شجری ثمر است و شجری بی ثمر لایق نار ".  
(کلمات فردوسی - ص ۳۲ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی )
- ۶- " در این ظهور اعظم کل به کسب و اقتراف و صنایع متوکلاً  
على الله المهيمين القيوم مامورند و این حکم در الواح موکداً نازل  
". (ص ۷۳ گنجینه حدود و احکام )
- ۷- " همچنین جمیع را امر فرمودیم که بشغلی از اشغال مشغول  
باشند . طوی از برای نفوسی که حمل نمود و حمل نشد . بکسب و  
اقتراف توجه نمایند فلسی از آن عندالله احب است از کنزی که بغیر  
حق جمع شود و آماده گردد ". (ص ۷۴ گنجینه حدود و احکام )
- ۸- " ای بندگان من شما اشجار رضوان منید باید با ثمار بدیعه  
منیعه ظاهر شوید تا خود و دیگران از شما منتفع شوند . لذا بر کل  
لازم که بصناعت و اکتساب مشغول گردند . اینست اسباب غنا یا اولی

ص ۳۸

الالباب وَ انَّ الْأُمُورَ مُعَلَّقَةٌ بِأَسْبَابِهَا وَ فَضَّلَ اللَّهُ يُغْنِيَكُمْ  
بِهَا وَ اشجاری بی ثمار لائق نار بوده و خواهد بود." (ق ۸۰ کلمات مکنونه

(۹- " ای بنده من پست ترین ناس نفوسی هستند که بی ثمر  
در ارض ظاهرند و فی الحقیقه از اموات محسوبند بلکه اموات از آن  
نفوس معطله مهمله ارجح عندالله مذکور". (ق ۸۱ کلمات مکنونه)  
۱۰- " ای بنده من بهترین ناس آنانند که باقتراف تحصیل کنند  
و صرف خود و ذوی القربی نمایند حُبَّاللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ" (ق ۸۲ کلمات  
مکنونه) \*\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

۱- " هر نفسی باید کار و کسب و صنعتی پیش گیرد تا او بار  
دیگران را حمل نماید نه اینکه خود حمل ثقیل شود."  
(ص ۷۴ گنجینه حدود و احکام)  
۲- " در امر بهاءالله بر هر نفسی اشتغال بصنعت و کسبی  
فرض است مثلاً من حصیر بافی میدانم و شما صنعت دیگر این عین  
عبادت است اگر با نهایت صداقت و امانت باشد و این سبب ترقی است"  
(ص ۱۲۱ ج ۱ بدائع الآثار- این فرمایش مبارک بطور کامل در قسمت انقطاع درج  
شده است)

ص ۳۹

حضرت ولی امرالله به یک شرکت تجاری چنین تعلیم میفرمایند:  
۱- " از وظائف اعضاء آن مآل بینی در امور و اعتدال در  
خرید و فروش و اجتناب از عجله و حرص و مداخله بقدر مایه و پایه از

قرائن پیشرفت آن چه اگر زیاده از قوه و سرمایه حرکتی شود کار غلبه بر اعضای شرکت نماید بالمآل حال استغراق و پریشانی روی دهد لذا علامت پیشرفت در هر امری اینست که اعضاء بر کار و وظیفه خویش مسلط باشند نه آنکه کار بر آنها تسلط یابد و تحمّل آن مشکل شود".

(ص ۶۸ اخلاق بهائی)

۲- " میان دو آیه از کتاب اقدس یکی دائر بر اینکه هر فرد بهائی مکلف است به ترویج امرالله بپردازد و دیگری مشعر بر اینکه هر نفسی باید بکاری که بنفع جامعه باشد اشتغال ورزد، توافق و سازش وجود دارد. حضرت بهاءالله در یکی از الواح خود میفرماید که الیوم عالیترین نوع انقطاع آنستکه بحرفه ای اشتغال ورزند و مخارج خود را تامین نمایند بنابراین یک بهائی خوب کسی است که زندگی خود را طوری مرتب نماید که هم احتیاجات مادی خود را مرتفع سازد و هم بخدمت امرالله موفق شود". (ص ۱۲ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوب)

\*\*\*\*\*

ص ۴۰

"اطاعت از تشکیلات امریه"

حضرت عبدالبهاء میفرماید:

۱- " آنچه مجلس شور قرار د رآن خصوص و خصوصات دیگر

بدهند کلّ باید بدون توقّف اطاعت نمایند "

(لوح شهید بن شهید ص ۵۸ گنجینه حدود و احکام)

۲- " آنچه رامحفل روحانی مصلحت بدانند اگر بمن تکلیف

کنند من مجری میدارم ابداً توقّف ننمایم " (ص ۲۹ اصول نظم اداری بهائی)

۳- " بر هر فردی واجب است هیچگونه اقدامی بدون مشورت

محفل روحانی ننماید و البته باید قلباً و روحاً قرار محفل را مطیع و نسبت بآن منقاد باشند تا امور باحسن وجه مرتب و منظم گردد والا هر شخصی مستقلاً و برفق قضاوت خویش عمل خواهد کرد و امیال شخصی خود را متابعت خواهد نمود و سبب ضرّ امرالله خواهد گشت."

(ص ۵۵ نظامات بهائی - ترجمه مصوّب )

\*\*\*

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

۱- " یاران باید اعضای محفل خویش را در تمام امور نمایندگان خویش دانند و امنای الهی محسوب نمایند هر حکمی را محفل صادر نمایند بدل و جان اجراء نمایند " (ص ۴۴ خصائل اهل بهاء و فرائض اصحاب شور)

ص ۴۱

۲- " باید افراد بهائیان در هر کشور و اقلیمی بتمام قوی و در کمال صمیمیت قیام بر نصرت نمایندگان محلی و مرکزی خویش نمایند و اطاعت و تمکین قرارهای صادره از آن مراجع عالیّه رسمیه بهائی نمایند و آراء و افکار و تمایلات شخصیّه خویش را در ظلّ اراده و تصمیمات هیئت مُمثّلین خویش در آورند . بمساعدت و خدمت و معاضدت نمایندگان منتخبه خویش برخیزند و مَنْ دُون تردید مؤید و نافذ و ناصر و ناشر تشریحات مُمثّلین خود گردند و به هیئت امنای امر الهی رسمیت دهند و شخصیات را در جمیع موارد بلا استثنا تابع هیئت دانند ."

(ص ۱۲۴ ج ۲ توقیعات مبارکه ۳۹-۱۹۲۷)

۳- " عموم یاران چه در داخل و چه در خارج محفل باید محفل روحانی را نماینده خود شمرند و تقویت نمایند و ترویج اجرائاتش را کنند ."

(ص ۵۱ منتخبات توقیعات مبارکه )

- ۴- " احباً باید اعتماد و ثقه تام باعضای محترمه محفل روحانی خویش داشته باشند و بتعاون و تعاضد قیام کنند " (ص ۶۰ منتخبات توقيعات)
- ۵- " محافل روحانيه اليوم أسّ اساس است و محور و مرکز وصایای مقدسه مبارکه .... لهذا احبای الهی و اماء الرحمن هر قدر اساس این محافل را محکم تر نمایند و اسباب پیشرفت و تقدّمش را بهتر فراهم آرند وصایای مقدسه سریع تر اجراء شود و نوایای مبارکه زودتر و کامل تر تحقّق یابد و جلوه نماید ". (ص ۱۴ اصول نظم اداری)

## ص ۴۲

- ۶- " البته هر قراری را که محفل مقدس روحانی پس از تحقیقات لازمه بدهد ، خیر افراد در این است که موافقت فرمایند تا مشمول الطاف خفیة الهیه و تاییدات رحمانیه گردند و ابواب برکات آسمانی بر وجوهشان مفتوح شود ". (ص ۱۴ ج ۳ توقيعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲)
- ۷- " مقتضی میدانم خاطر احبا را بلزوم قبول بلا شرط هر نوع خدمت و وظیفه ای که نمایندگان یا محفل ملی بانان رجوع نمایند متذکر سازم . هرگونه امتناع از قبول خدمات مرجوعه را مذموم میدانم . شوقی ربّانی ". (ص ۱۴ نظامات بهائی)
- ۸- " اینکه نوشته بودید در بین بعضی از یاران این عقیده شایع است که برخی از مومنین مقامات روحانی اعطاء شده است که آنرا از اطاعت مقررات هیئت اداری بهائی معاف میدارد، حضرت ولی امرالله دستور فرمودند این نکته تصریح شود که بهیچ یک از یاران مقامی اعطاء نشده که او را مافوق یا خارج از حیطة حاکمیت محفل روحانی قرار دهد و بطوریکه بخوبی تشخیص داده اید این روش کاملاً مخالف روح و منظور نظم اداری امر الهی است " (استخراج از توقيع مبارک) .

(ص ۱۶-۱۵ نظامات بهائی)

۹- " با موضوعی که بدان اشاره نموده بودید این عبد کاملاً موافق بوده و قطعاً و بدون هیچ قید و ملاحظه این اصل را تأیید مینمایم که اشخاص را نباید بمنزله مرکز و یا محوری قرار داد بطوریکه جامعه طائف

ص ۴۳

حول آنها باشد بلکه آنان باید در جمیع احوال مطیع محافل روحانی باشند ولو آنکه لیاقت و شایستگی آنان مُحرز باشد. هر قدر آنجناب و سایر همکاران راجع باین اصل مهم و اساسی که مربوط با اداره امور امری است تصریح و تأکید نمایند شایسته و رواست". (ص ۸۴ نظامت بهائی)

در حاشیه توفیقی خطاب بمحفل روحانی اسلامبول مرقوم میفرمایند:

۱۰- " یا احبّاءَ الرَّحْمٰنِ وَ اَمَنَاءَهُ اَنّٰجِهْ اَزْ قَوْلِ اَیْنِ عِبْدِ مَرْقُومِ

گشته صحیح و تمام است و مطابق نص صریح قاطع شریعة الله اشخاص و افراد در ظلّ مبادی اند و کلّ مومنین در تحت یک حکم و قانون سالک و متحرک. تجاوز از نظم الهی جائز نه و انحراف از سبیل مستقیم الهی علّت خسران و وبال و ذلّت نامتناهی. حَفَظَکُمْ اللهُ مِنْ کُلِّ بَلَاءٍ وَ دَاءٍ وَ مَكْرُوهِ. بنده آستانش شوقی". (ص ۷۵ اصول نظم اداری بهائی) و خطاب بمحفل روحانی ملی بهائیان ایران میفرمایند:

۱۱- " نفوسی که اطاعت اوامر محفل را نمایند و با وجود

تذکرات و اندازات متابعه تمرد و مخالفت نمایند از حقّ انتخاب در جامعه و عضویت محافل روحانی هر دو محروم".

(ص ۵۸ گنجینه حدود و احکام)

\*\*\*\*\*



## "اطاعت از حکومت"

حضرت بهاء الله میفرمایند:

- ۱- "بشارت پنجم این حزب در مملکت هر دولتی ساکن شوند باید بامانت و صدق و صفا با آن دولت رفتار نمایند".  
(لوح مبارک بشارات - ص ۱۱ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی)
- ۲- "بر احدی جائز نه که ارتکاب نماید امری را که مخالف رای رؤسای مملکت باشد". (ص ۲۷۰ ج ۳ امر و خلق)
- ۳- "بعد از معرفت حضرت باری جَلَّ جَلَالُهُ دو امر لازم خدمت و اطاعت دولت و تمسک به حکمت این دو سبب ارتفاع و ارتقاء وجود و ترقی آنست". (ص ۲۷۰ ج ۳ امر و خلق)
- ۴- "احبای الهی نهایت اطاعت و انقیاد را بحکومت بموجب نصوص الهی مجری دارند". (ص ۲۷۰ ج ۳ امر و خلق)

\*\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

- ۱- "نص قاطع است که احبباء باید خیرخواه و صادق و مطیع و منقاد حکومت باشند. دیگر نفسی تأویلی ننماید و اجتهادی نفرماید و قیدی در میان نیاورد". (ص ۲۷۰ ج ۳ امر و خلق)

- ۲- "امر قطعی الهی اینست که باید اطاعت حکومت نمود این هیچ تاویل برنمیدارد و تفسیر نمیخواهد". (ص ۴۶۴ گنجینه حدود و احکام)
- ۳- "در هر مملکت که هستید بحکومت در نهایت اطاعت باشید".  
(ص ۲۷۴ ج ۳ امر و خلق)

۴- " در هر مملکت که هستید بحکومت آن مملکت به نصّ جمال مبارک باید صادق و امین و خیرخواه باشید و به ملل آن اقلیم در نهایت امانت و راستی و درستی رفتار کنید ". (ص ۶۲ فضائل اخلاق)

۵- " احبّا ، اطاعةً لِأَمْرِ الْحَقِّ ، بجميع دول بی نهایت صادق و خیر خواهند و اگر نفسی بحکومت خلافی نماید خویش را عندالحقّ مؤاخذ و مسؤول و مستحقّ عقاب داند و مردود و خطاکار شمرد ".  
(ص ۲۸۲ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ط آمریکا)

۶- " هر ذلّتی را تحمل توان نمود مگر خیانت بوطن و هر گناهی قابل عفو و مغفرت است مگر هتک ناموس دولت و مضرت ملّت ".  
(ص ۲۸۶ ج ۳ امر و خلق)

\*\*\*\*\*

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

۱- " اهل بهاء در ظلّ هر دولت و حکومتی بصدق و صفا و امانت و تقویّ رفتار نمایند ". (ص ۲۲ ج ۲ - ۳۹- ۱۹۲۷ توقیعات مبارکه )

ص ۴۶

۲ - " آنچه را حکام و اولیای امور در وطن عزیز قرار دهند و هر حکمی را صادر نمایند و هر قانونی را وضع کنند بهائیان فوراً در نهایت خلوص و جدیّت و خیرخواهی و صداقت و امانت قلباً و فعلاً و لساناً در کلّ نقاط و در جمیع شؤون و احوال اطاعت نمایند و بقدر سمّ ابرة مخالفت نمایند و تجاهل نکنند و انحراف نجویند ".

(ص ۲۳۳ ج ۱ سالهای ۲۶ - ۱۹۲۲ توقیعات مبارکه)

۳ - " اهل بهاء مأمور باطاعت و انقیاد دولت متبوعه خویشند و

اثبات صداقت و خیرخواهی خویش نسبت باولیای امور " .  
( ص ۱۲۲ ج ۲ سالهای ۳۹ - ۱۹۲۷ توقیعات مبارکه )

۴ - " اطاعت اولیای امور و اجرای قوانین مملکت از فرائض حتمیّه  
اهل بهاء " .

۵ - " اطاعت اولیای امور از فرائض حتمیّه اهل بهاء و واجبات مقدّسه آنان  
محسوب ولی در امور وجدانیّه که تعلق بمعتقدات دارد اهل  
بهاء و متمسّکین بشریعه مقدّسه سمحاء شهادت را بر اطاعت ترجیح  
دهند " . ( ص ۱۳۰ ج ۳ سالهای ۴۸ - ۱۹۲۲ توقیعات مبارکه )

\* بنصوص فصول : نهی از خیانت در مشاغل مالی - نهی از  
رشوت - نهی از مداخله در امور سیاسیّه نیز مراجعه شود

\*\*\*\*\*

ص ۴۷

" اطاعة الله و اجرای احکام و تعالیم "

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس بعد از آیه اول که درباره  
اعظم فریضه انسان که عرفان مظهر الهی میباشد، میفرمایند :

۱- " إِذَا فُرُتُمْ بِهَذَا الْمَقَامِ الْأَسْنَى وَالْأَفْقَ الْأَعْلَى  
يَنْبَغِي لِكُلِّ نَفْسٍ أَنْ يَتَّبِعَ مَا أَمَرَ بِهِ مِنْ لَدَى الْمَقْصُودِ  
لَا نُهُمَا مَعَالَا يُقْبَلُ أَحَدُهُمَا دُونَ الْآخَرِ هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ  
مَطْلَعُ الْإِلَهَامِ " . ( ۱ K )

و در آیات بعد نیز درباره احکام و اوامر الهی میفرماید :

۲- " إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا بَصَائِرَ مِنَ اللَّهِ يَرَوْنَ حُدُودَ اللَّهِ السَّبَبَ الْأَعْظَمَ لِنَظْمِ الْعَالَمِ وَحِفْظِ الْأُمَّمِ وَالَّذِي غَفَلَ إِنَّهُ مِنْ هَمَجِ رَعَاعٍ . إِنَّا أَمَرْنَاكُمْ بِكَسْرِ حُدُودَاتِ النَّفْسِ وَالْهَوَىِّ لَا مَا رُقِمَ مِنَ الْقَلَمِ الْأَعْلَى إِنَّهُ لِرُوحِ الْحَيَوَانَ لِمَنْ فِي الْأَمْكَانِ . قَدْ مَا جَتْ بِحُورِ الْحِكْمَةِ وَالْبَيَانِ بِمَا هَاجَتْ نَسْمَةُ الرَّحْمَنِ اَعْتَنُمُوا يَا أُولَى الْأَلْبَابِ . إِنَّ الَّذِينَ نَكثُوا عَهْدَ اللَّهِ فِي أَوَامِرِهِ وَنَكَصُوا عَلَى أَعْقَابِهِمْ أُولَئِكَ مِنْ أَهْلِ الضَّلَالِ لَدَى الْغَنِيِّ الْمُتَعَالِ " . (K ۲)

۳- " يَا مَلَاءَ الْأَرْضِ اَعْلَمُوا أَنَّ أَوَامِرِي سُرُجُ عِنَايَتِي بَيْنَ عِبَادِي وَمَفَاتِيحُ رَحْمَتِي لِبَرِيَّتِي كَذَلِكَ نُزِّلَ الْأَمْرُ مِنْ سَمَاءِ مَشِيَّةِ رَبِّكُمْ مَا لِكُمُ الْأَدْيَانَ لَوْ يَجِدُ أَحَدٌ حَلَاوَةَ الْبَيَانِ الَّذِي ظَهَرَ مِنْ فَمِ مَشِيَّةِ الرَّحْمَنِ لَيُنْفِقُ مَا عِنْدَهُ وَلَوْ يَكُونُ خَزَائِنَ الْأَرْضِ كُلِّهَا لَيُثَبِّتَ أَمْرًا مِنْ أَوَامِرِهِ الْمُشْرِقَةِ مِنْ أَفْقِ الْعِنَايَةِ وَالْأَلْطَافِ ) " . (K ۳) كتاب مستطاب اقدس )

ص ۴۸

۴- " قُلْ مِنْ حُدُودِي يَمُرُّ عَرْفُ قَمِيصِي وَبِهَا تَنْصَبُ أَعْلَامُ النَّصْرِ عَلَى الْقَنَنِ وَالْآتِلَالِ . قَدْ تَكَلَّمْتُ لِسَانَ قُدْرَتِي فِي جَبْرُوتِ عَظَمَتِي مُخَاطِبًا لِبَرِيَّتِي أَنْ اَعْمَلُوا حُدُودِي حُبًّا لِحِمَالِي طُوبَى لِحَبِيبٍ وَجَدَ عَرْفُ

الْمَحْبُوبِ مِنْ هَذِهِ الْكَلِمَةِ الَّتِي فَاحَتْ مِنْهَا نَفَحَاتُ  
الْفُضْلِ عَلَى شَأْنٍ لَا تُوصَفُ بِالْأَذْكَارِ . لَعَمْرِي مَنْ شَرِبَ  
رَحِيقَ الْأَنْصَافِ مِنْ أَيَادِي الْأَلْطَافِ إِنَّهُ يَطُوفُ حَوْلَ  
أَوَامِرِي الْمَشْرِقَةِ مِنْ أَفْقِ الْأَبْدَاعِ " . (K ٤)

(كتاب مستطاب اقدس)

٥- " لَا تَحْسَبَنَّ إِنَّا نَزَّلْنَا لَكُمْ الْأَحْكَامَ بَلْ فَتَحْنَا

خَتَمَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ بِأَصَابِعِ الْقُدْرَةِ وَ

الْإِقْتِدَارِ يَشْهَدُ بِذَلِكَ مَا نُزِّلَ مِنْ قَلَمِ الْوَحْيِ

تَفَكَّرُوا يَا أُولِي الْأَفْكَارِ " . (K ٥) كتاب مستطاب اقدس

٦- " هَذِهِ حُدُودُ اللَّهِ الَّتِي رُقِمَتْ مِنَ الْقَلَمِ

الْأَعْلَى فِي الزُّبُرِ وَالْأَلْوَابِ . تَمَسَّكُوا بِأَوَامِرِ

اللَّهِ وَأَحْكَامِهِ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الَّذِينَ أَخَذُوا أُصُولَ

أَنْفُسِهِمْ وَنَبَذُوا أُصُولَ اللَّهِ وَرَأَيْهِمْ بِمَا اتَّبَعُوا

الظُّنُونِ وَالْأَوْهَامِ " ٠ (K ١٧)

و در لوح مبارک وفا میفرمایند :

٧- " وَأَمَّا مَا سَأَلْتِ فِي أَوَامِرِ اللَّهِ فَأَعْلَمُ بِأَنَّ كُلَّمَا

حَدَّدَ فِي الْكِتَابِ حَقٌّ لَا رَبِّبَ فِيهِ وَعَلَى الْكُلِّ فَرَضٌ

بِأَنَّ يَعْملُوا بِمَا نُزِّلَ مِنْ لَدُنِّ مُنْزِلِ عَلِيمٍ وَمَنْ

يَتْرُكُهُ بَعْدَ عِلْمِهِ بِهِ إِنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ عَنْهُ وَنَحْنُ

بُرَاءٌ مِنْهُ لِأَنَّ أَشْمَارَ الشَّجَرَةِ هِيَ أَوَامِرُهُ وَلَنْ

يَتَجَاوَزَ عَنْهُ إِلَّا كُلُّ غَافِلٍ بَعِيدٍ " .

(ص ١١٧ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی)

۸- " رَأْسُ الدِّينِ هُوَ الْإِقْرَارُ بِمَا نُزِّلَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ  
اتِّبَاعُ مَا شُرِعَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ " . (لوح اصل كل الخير -

برابر خط جناب زین المقربین )

۹- " رَأْسُ الْإِيمَانِ هُوَ التَّقَلُّلُ فِي الْقَوْلِ وَ التَّكْثُرُ

فِي الْعَمَلِ وَمَنْ كَانَ أَقْوَالُهُ أَزِيدَ مِنْ أَعْمَالِهِ

فَاعْلَمُوا أَنَّ عَدَمَهُ خَيْرٌ مِنْ وُجُودِهِ وَ فَنَاءَهُ أَحْسَنُ مِنْ

بَقَائِهِ " .

(لوح رؤوس یا اصل كل الخير برابر خط جناب زین المقربین )

\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

- ۱- " کلمات مکنونه تلاوت نمائید و بمضمون دقت کنید و بموجب آن عمل نمائید . الواح طرازات و کلمات و تجلیات و اشراقات و بشارات را بامعان نظر بخوانید و بموجب آن تعالیم الهیه قیام نمائید تا آنکه هر یک شمعی روشن گردید و شاهد انجمن شوید و مانند گل گلشن رائحه طیبه منتشر نمائید " . (ص ۹۳ ج ۳ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)
- ۲- " بموجب تعالیم بهاء الله عمل کنید . بسیاری تعالیم الهیه را میخوانند اما در موقع عمل فراموش مینمایند . بهائی حقیقی کسی است که بموجب تعالیم مبارکه عمل نماید " . (ص ۲۵۸ ج ۲ بدائع الآثار)
- ۳- " بموجب تعالیم حضرت بهاء الله عمل نمائید نه آنکه فقط بخوانید... اگر بموجب تعالیم الهی عمل کنیم فَوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مانند سراج روشن شویم اما اگر عمل نکنیم وای بر حال چنان نفوسی که

بر تعالیم بهاءالله مطلع شوند و بدانند که سبب نجات ابدی است و تقرب الهی ، و با وجود این عمل نکنند . بسیار جای اسف است پس باید شب و روز بکوشیم تا بموجب تعالیم الهیه عمل نمائیم . اینست عزت ابدی . اینست موهبت الهی . اینست شرف عالم انسانی . اینست حیات سرمدی " . (ص ۲۶۷ ج ۱ بدائع الآثار)

۴- " عظمت تعالیم حضرت بهاءالله وقتی معلوم میشود که بموقع عمل و اجرا آید . هنوز از صدیکی اجرا نشده شما حال باید همه فکرتان این باشد که این تعالیم مبارکه را اجرا دارید " . (ص ۲۲۶ ج ۱ بدائع الآثار)

۵- " هریک منادی حق باشید و از افق عالم انسانی مانند کوکب لامع ، طالع شوید . اینست محافظه حقوق حضرت بهاءالله . اینست مقصود جمال مبارک از حمل بلایا و قبول سجن اعظم . جمیع مصائب و متاعب را تحمّل فرمود و در حبس و زندان بملکوت یزدان صعود نمود تا ما به تعالیم او عامل شویم ، بآنچه مقتضای وفاست قیام کنیم ، به نصایح و وصایای او عمل نمائیم ، نداء ملکوت ابهی را بلند کنیم ، انوار فیوضات حقیقت را منتشر سازیم تا بحر اعظم موجش باوج رسد ، عالم ناسوت آئینه ملکوت شود ، این خارزار گلستان گردد و این خاکدان آئین جنت ابهی گیرد " . (ص ۴۰۰ ج ۱ بدائع الآثار)

\*\*\*\*\*

" اعتدال "

حضرت بهاءالله میفرمایند :

۱ - خُذُوا الْإِعْتِدَالَ هَذَا مَا أَمَرُكُمْ بِهِ الْغَنِيُّ الْمُتَعَالُ "

( ص ۱۶۰ ج ۳ امر و خلق )

۲ - إِنَّ التَّمَدُّنَ الَّذِي يَذْكُرُهُ عُلَمَاءُ مِصْرٍ الصَّنَائِعِ  
وَالْفَضْلِ لَوْ

يَتَجَاوَزُ حَدَّ الْأَعْتِدَالِ لَتَرَاهُ نِقْمَةً عَلَى النَّاسِ كَذَلِكَ  
يُخْبِرُكُمْ الْخَبِيرُ إِنَّهُ يَصِيرُ مَبْدَأَ الْفَسَادِ فِي تَجَاوُزِهِ  
كَمَا كَانَ مَبْدَأَ الْإِصْلَاحِ فِي أَعْتِدَالِهِ تَفَكَّرُوا يَا قَوْمُ وَ  
لَا تَكُونُوا مِنَ الْهَائِمِينَ سَوْفَ تَحْتَرِقُ مِنْ نَارِهِ وَيَنْطِقُ  
لِسَانُ الْعِظَمَةِ الْمَلِكُ لِلَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ " . ( ص ۲۲۰ منتخباتی  
از آثار حضرت بهاء الله )

۳ - " هر امری که از اعتدال تجاوز نماید از طراز اثر محروم مشاهده شود مثلاً  
حریت و تمدن و امثال آن مع آنکه بقبول اهل معرفت فائز است اگر از حد اعتدال  
تجاوز نماید سبب و علت ضرر گردد " .

( لوح مقصود - ص ۱۰۳ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی )

۴ - " کلمة الله در ورق نهم از فردوس اعلیٰ براستی میگویم هر امری از امور  
اعتدال ش محبوب چون تجاوز نماید سبب ضرر گردد " .

( کلمات فردوسیہ - ص ۳۸ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی )

۵ - " در کلّ احوال بحدّ اعتدال حرکت نمائید " .

( کتاب بدیع )

ص ۵۲

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :



" در عالم امکان حیات و نجات هر شیء از اعتدال و حرکت بموقع است و ممات و هلاکش

تجاوز از حدّ اعتدال و عمل بغیر موقع . هر امر ممدوح و گفتار و کردار مفیدی چون از اعتدال و موقع تجاوز کند قبیح و مضرّ گردد " . ( ص ۳۳۸ ج ۲ بدائع الآثار )

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

" از حدّ آداب و رتبه اعتدال خارج نگردند و تجاوز ننمایند " .

( ص ۲۴۹ ج ۱ سالهای ۲۶ - ۱۹۲۲ توقیعات مبارکه )

ص ۵۳

" امانت "

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند  
" زِينُوا رُؤُوسَكُمْ بِكَلِيلِ الْاِمَانَةِ وَالْوَفَاءِ وَقُلُوبَكُمْ  
بِرِدَاءِ التَّقْوَى وَالسُّنَّكُمْ بِالصِّدْقِ الْخَالِصِ وَهِيَ كَلِمَةٌ  
بِطِرَازِ الْاَدَابِ كُلُّ ذَلِكَ مِنْ سَجِيهِ الْاِنْسَانِ لَوْ اَنْتُمْ مِنْ  
الْمُتَبَصِّرِينَ " . ( K ۱۲۰ )

۲- " طراز چهارم فی الامانة انها باب الاطمینان لمن فی  
الامکان و آیه العزة من لدى الرحمن . من فاز بها فاز  
بكنوز الثروة والغناء .

امانت باب اعظم است از برای راحت و اطمینان خلق . قوام هر امری از امور باو منوط  
بوده و هست . عوالم عزّت و رفعت و ثروت بنور آن روشن و منیر . چندی قبل این ذکر  
احلی از قلم اعلی نازل . انا ندکر لک الامانة و مقامها  
عندالله ربک و رب العرش العظيم . انا قصدنا يوماً من

أَلَيَّامِ جَزِيرَتِنَا أَلْخَضْرَاءَ فَلَمَّا وَرَدْنَا وَرَدْنَا رَأَيْنَا  
 أَنهَارَهَا جَارِيَةً وَاشجَارَهَا مُلْتَقَّةً وَكَانَتِ الشَّمْسُ تَلْعَبُ فِي  
 خِلَالِ الْأَشجَارِ . تَوَجَّهْنَا إِلَى الْيَمِينِ رَأَيْنَا مَا لَا يَتَحَرَّكُ  
 أَلْقَلَمُ عَلَى ذِكْرِهِ وَذِكْرِمَا شَاهَدَتِ عَيْنُ مَوْلَى الْوَرَى فِي  
 ذَاكَ الْمَقَامِ أَلَلطَفِ أَلأَشْرَفِ أَلْمُبَارَكِ أَلأَعْلَى . ثُمَّ  
 أَقْبَلْنَا إِلَى أَلْيَسَارِ شَاهَدْنَا طَلْعَةَ مِنْ طَلْعَاتِ أَلْفِرْدَوْسِ  
 أَلأَعْلَى قَائِمَةً عَلَى عَمُودٍ مِنْ أَلنُّورِ وَنَادَتْ بِأَعْلَى  
 أَلنِّدَاءِ يَا مَلَأَ أَلْأَرْضِ وَ أَلسَّمَاءِ أَنْظُرُوا جَمَالِي وَ نُورِي وَ  
 طُهورِي وَ إِسْرَاقِي . تَأَلَّهُ أَلْحَقُّ أَنَا أَلأَمَانَةُ وَ طُهورُهَا وَ  
 حُسْنُهَا وَ أَجْرُ لِمَنْ تَمَسَّكَ بِهَا وَ عَرَفَ شَأْنَهَا وَ مَقَامَهَا وَ  
 تَشَبَّثَ بِذِيهَا . أَنَا أَلزَّيْنَةُ أَلْكُبْرَى لِأَهْلِ أَلْبِهَاءِ وَ  
 طِرَازُ أَلعِزِّ لِمَنْ فِي

ص ٥٤

مَلَكُوتِ أَلْإِنشَاءِ وَ أَنَا أَلسَّبَبُ أَلأَعْظَمُ لِثِرْوَةِ أَلْعَالَمِ وَ  
 أَفْقُ أَلْإِطْمِينَانِ لِأَهْلِ أَلْإِمكَانَ . كَذَلِكَ أَنْزَلْنَا لَكَ مَا  
 يُقَرِّبُ أَلْعِبَادَ إِلَى مَالِكِ أَلْإِيجَادِ . يَا أَهْلَ أَلْبِهَاءِ  
 إِنَّهَا أَحْسَنُ طِرَازِ لِهَيَاكِلِكُمْ وَ أَبْهَى إِكْلِيلِ لِرُؤُوسِكُمْ  
 خُذُوهَا أَمْرًا مِنْ لَدُنِ أَمْرِخَبِيرٍ " . ( لوح مبارک طرازات ص ٢٠ - ١٩ مجموعته  
 ای از الواح اقدس ابھی )

٣ " إِنَّا أَمَرْنَا أَلْأَكْلَّ بِالْأَمَانَةِ أَلْكُبْرَى يَشْهَدُ بِذَلِكَ  
 لِسَانِي وَ قَلَمِي وَ أَرْكَانِي وَ أَلَّذِينَ يَطُوفُونَ حَوْلِي ثُمَّ هَذَا  
 أَلْكِتَابُ أَلْمُنِيرِ . مِنْ أَلنَّاسِ مَنْ نَبَدَهَا عَنْ وَرَائِهِ وَ بِذَلِكَ  
 هَتِكْتَ حُرْمَةَ أَللَّهِ أَلْمُتَعَالَى أَلْعَزِيزِ أَلْمُنِيعِ " .

( ص ۱۵۷ ج ۳ امر و خلق )

۴ - " يَا أَحِبَاءَ اللَّهِ إِنَّ قَلَمَ الصِّدْقِ يُؤْصِيكُمْ بِالْأَمَانَةِ

الْكُبْرَى لِعَمْرِ اللَّهِ نُورَهَا أَظْهَرَ مِنْ نُورِ الشَّمْسِ قَدْ خَسَفَ

كُلُّ نُورٍ عِنْدَ نُورِهَا وَضِيَائِهَا وَاشْرَاقِهَا . از حق میطلبم مُدُن و

دیارش را از اشراقات انوار شمس امانت محروم نفرماید جمیع را در لیالی و ایام

بامانت و عفت و صفا و وفا دلالت نمودیم و باعمال طیّبه و اخلاق مرضیه وصیّت

کردیم " ( ص ۴۴ اخلاق بهائی - شبیه این نصّ مبارک در ص ۱۴۰ مجموعه اشراقات

نیز

وجود دارد ).

۵ - " موج دوم میفرماید یا قوم امروز احسن طراز عندالله امانت است فضل و عطا

از برای نفسی که باین زینت کبری مزین گشته " .

( لوح مبارک امواج ص ۳۶۳ مجموعه الواح حضرت بهاءالله )

۶ - آسمان امر الهی به آفتاب امانت روشن است . به حبل امانت

ص ۵۵

متمسک شو و به ذیل صداقت متشبّث . این دو نیر اعظمند که از افق اعلیّ طالع شده

اند و در آسمان حکم سلطان امکان مشرق و مضمینند . ان شاء الله باین مقام فائز

شوی و بذکر دوست ناطق گردی . إِنَّهُ لَهُوَ الذَّاكِرُ النَّاصِحُ الْعَزِيزُ

الْحَكِيمُ " . ( ص ۵۴ فضائل اخلاق )

۷ - " اگر امروز نفسی بطراز امانت فائز شود عندالله احبّ است از عمل نفسیکه

پیاده بشطر اقدس توجه نماید و بلقay معبود در مقام محمود فائز گردد . امانت از

برای مدینه انسانیّت بمثابه حصن است و از برای هیکل انسانی بمنزله عین اگر

نفسی از او محروم ماند در ساحت عرش نابینا مذکور و مسطور است اگر چه در حدّت بصر

مانند زرقاء یمامه باشد " . ( ص ۲۵ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع )

۸ - " امانت بعد از دیانت از طراز اول مذکور و از کلمه اولی مسطور. نورش  
بمثابه نور شمس بر جمیع انوار غلبه داشته و دارد. طوبی از برای نفسی که بنورش  
منورگشت و بر مقامش آگاه شد. "  
( ص ۵۶ فضائل اخلاق )

۹ - " اگر احبای الهی بطراز امانت و صدق و راستی مزین نباشند ضررش بخود آن  
نفوس و جمیع ناس راجع اولاً آن نفوس ابداً محلّ امانت کلمه الهیه و اسرار  
مکنونه ربانیه نخواهند شد و ثانی سبب ضلالت و اعراض ناس بوده و خواهند بود و  
عَنْ وَرَائِهَا قَهْرُ اللَّهِ وَ غَضَبُهُ وَ عَذَابُ اللَّهِ وَ سَخَطُهُ " .  
( ص ۱۶۸ مجموعه اقتدارات )

ص ۵۶

۱۰ - " شخص انسانی را امانت بمنزله سر و راستی بمثابه بصراست و اگر نفسی از  
این دو محروم شد با اسم حیوان مذکور خواهد شد "  
( ص ۵۲ فضائل اخلاق )

\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " اگر نفسی بجمیع اعمال خیریه قائم ولی در امانت و دیانت  
ذره ای قاصر ، اعمال خیریه مانند سپند گردد و آن قصور آتش  
جانسوز شود ... " ( ص ۴۸ اخلاق بهائی )

و بعد در همین لوح مبارک خطاب بجناب حاج آقا علاقبنده میفرمایند :

۲ - " امانت عندالحق اساس دین الهیست و بنیاد جمیع فضائل و مناقب است اگر نفسی  
از آن محروم ماند از جمیع شؤون محروم . باوجود قصور در امانت از ایمان و دیانت  
چه ثمری و چه اثری و چه نتیجه و چه فائده ای " .  
( ص ۴۸ اخلاق بهائی )

در همین لوح مبارک که در صفحه ۱۵۸ ج ۳ امر و خلق هم درج شده میفرمایند :  
۳ - " عبدالبهاء کلّ احبّا را نصیحت مینمایند بلکه عجز و زاری میکند که حرمت  
امرالله را محافظه نمائید و عزّت نفوس را محافظه کنید تا اهل بهاء در بین کلّ  
ملل مشهور و معروف بامانت و دیانت گردند و خدمتی الیوم اعظم از این نه و خلاف آن  
تیشه بر ریشه امرالله است نُعوذُ بِاللّهِ مِنْ هَذَا الذَّنْبِ الْعَظِيمِ  
أَسْأَلُ اللَّهَ بِأَنْ يَحْفَظَ أَحِبَّائَهُ مِنْ هَذَا الظُّلْمِ الْمُبِينِ "

ص ۵۷

۴ - " در خصوص معاملات احبّاء با یکدیگر مرقوم نموده بودید این مسأله اهمّ  
امور است و این قضیه را باید نهایت اهتمام داد یاران الهی باید با یکدیگر در  
نهایت امانت و دیانت معامله نمایند و هر کس در اینخصوص قصور کند از نصایح جمال  
مبارک و از وصایای الهی روگردان است اگر انسان در خانه خود با متعلّقان و  
یاران در نهایت امانت و دیانت معامله ننماید با بیگانگان هر چه بامانت و راستی  
معامله کند بی ثمر و نتیجه ماند . اوّل باید معاملات داخلیه را منتظم کرد بعد  
بخارج پرداخت نه اینکه گفت آشنایان را اهتمام نباید و ایشان را در امانت با  
یکدیگر چندان اهمیتی لازم نه ولی باید با بیگانگان درست رفتار کرد .

این اوهام است و سبب خسران و زیان . طُوبَى لِنَفْسٍ أَشْرَفَتْ بِنُورِ  
الْأَمَانَةِ بَيْنَ الْعُمُومِ وَكَانَتْ آيَةَ الْكَمَالِ بَيْنَ الْجُمْهُورِ "

۰ ( ص ۱۵۹ ج ۳ امر و خلق )

۵ - " عدم دیانت و امانت تیرپرزهری است که بجرگاه و دل و جان عبدالبهاء میخورد  
."

( ص ۴۹ اخلاق بهائی )

\* به نصوص مبارکه در فصل نهی از خیانت مالی در مشاغل نیز مراجعه شود \*

\*\*\*

## "امتحانات"

حضرت بهاء الله میفرمایند:

۱ - " امتحانات الهیه همیشه در ما بین عباد او بوده و خواهد بود تا نور از ظلمت و صدق از کذب و حق از باطل و هدایت از ضلالت و سعادت از شقاوت و خار از گل ممتاز و معلوم شود چنانچه فرموده " الم أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ " (\*) " .

( ص ۷ ایقان مستطاب ( \* ) آیه اول سورة عنكبوت )

۲ - " بلی اینگونه امور که سبب وحشت جمیع نفوس است واقع نمیشود مگر برای آنکه کلّ بمحک امتحان الله در آیند تا صادق و کاذب از هم تمیز و تفصیل یابد ... " .

( ص ۴۰ کتاب مستطاب ایقان )

۳ - " و همین امورات را که مغایر انفس خبیثه و مخالف هوای ناس است حضرت ربّ العزّة محک و میزان قرار داده و بآنها امتحان میفرماید عباد خود را و تمیز

میدهد سعید را از شقی و معرض را از مقبل " . ( ص ۵۹ کتاب مبارک ایقان )

۴ - " و اینکه بعضی از افتتانات و امتحانات لغزیده و میلغزند آن نفوس فی الحقیقه

باینمقام فائز نشده اند . مثلاً اگر شخصی ندای ورقا را فی الحقیقه استماع نماید

البته به نعیق حیوانات از او ممنوع نشود . در اینمقام کلمه ای از مصدر فضل و

مطلع رحمت کبری بر تو القا مینمائیم

تا از اعراض و اغماض عباد و من فی البلاد و امتحانات قضائیه و افتتانات مُحدثه از صراط احدیه باز نمایی و به دوام مُلک و ملکوت بر امر و حُب مالک جبروت ثابت و مستقیم مانی و آن کلمه ایست که لم و یزل و لا یزال در کتب الهیه

ظاهراً و باطناً بوده و آن اینست که میفرماید **يَفْعَلُ اللهُ مَا يَشَاءُ وَ  
يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ** اگر نفسی بعرفان حق فائز شد و او را **يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ  
وَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ** فی الحقیقه دانست دیگر از هیچ فتنه ممنوع نشود و از هیچ  
حادثه مضطرب نگردد. اوست شارب کأس اطمینان و اوست فائز بمقام ایقان طوبی  
**لَمَنْ شَرِبَ وَ فَازَ وَ وَيْلٌ لِلْمُبْعِدِينَ** "  
(ص ۱۶۰ مجموعه اقتدارات)

۵ - " زینهار از افتتان و امتحان الهی آسوده نشوید و در کلّ حین پناه بخداوند  
متعال برده که شاید الیوم از صراط واضح منحرف نشوید و نلغزید فطوبی للثابتین  
چه که امتحان برای کلّ بوده و خواهد بود و احدی از کمندش خارج نه الا من  
شاء ربک اگر نسیم عدلش مرور نماید صد هزار جوهر نور را در ظلمت نفس و هوی  
مشاهده نمائی و اگر نسیم فضلش هبوب فرماید صد هزار هیاکل فانیه را بمقرّ عرش  
باقیه ملاحظه کنی " (ص ۶۷ ج ۷ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)  
۶ - " در احوان هبوب اریاح امتحان ، عاشقان جمال رحمن از اهل خسران ممتاز  
میشوند و نفوسی که در این ایام مستقیمند از اهل جنت عندالله مشهود و مذکورند "  
(ص ۲ - ۲۱ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹)

ص ۶۰

۷ - " لم یزل هبوبات اریاح افتتان و امتحان از مشرق عدل رحمن در مرور بوده  
و خواهد بود تا تفصیل دهد معرض را از مقبل و لکن طوبی از برای نفوسیکه در حین  
هبوب مضطرب نشوند ".  
(ص ۲۲ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - چون بدیده بصیرت ملاحظه نمائی ذرات کائنات در موقع امتحانست تا چه رسد

بانسان علی الخصوص اهل ایمان . تفاوت در اینست که از امتحانات وارده نور مبین در جبین مخلصین برافروزد و ضعفاء چون در دام بلا گرفتار گردند ناله و حنین بلند کنند و هر روز اسیر صد هزار شُبُهات گردند " . ( ص ۱۳۳ ج ۹ مائده آسمانی ط اول )

۲ - " از امتحانات هیچ محزون مگردید زیرا امتحان و افتتان حصار اشرار و سبب ظهور کمالات ابرار است لهذا باید بسیار ممنون و خوشنود بود چه که مقصد از ظهور نور مبین تربیت نفوس مبارکه است و این جز بامتحانات الهیّه ممکن نه اگر امتحانات الهیّه نبود ابداً نفوس تربیت نمیشدند بلکه جمیع مستغرق بحر هوی و هوس میمانند چون شدائد امتحان بمیان آید نفوس منقطع گردند و منجذب بحق و متوجه الی الله و متخلّق باوصاف رحمانی و مستمدّ از فیوضات آسمانی شوند " .

( ص ۲۶ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ )

ص ۶۱

۳ - " الطاف جمال غیب من دون شبهه و ریب شامل دوستانست ولی آزمایش و امتحان نیز شدید است قسم بالطاف رحمن رحیم که استخوان عبدالبهاء از خوف امتحانات جمال ابهی میگدازد و روح و قلب و جانش مضطرب ولی امید از عنایت آن محبوب مجید است که

این عبد و دوستان را نا امید نفرماید و نجات بخشد " ( ص ۱۳۷ ج ۵ مائده آسمانی )

۴ - " قوّه امتحان شدید است و سطوت افتتان عظیم ، کوه کاه گردد و جبل خردل شود " ( در مناجات ص ۸۰ ج ۳ مناجاتهای حضرت عبدالبهاء )

۵ - " در یوم امتحان ضعفاء بکلی متزلزل گردند و منصرف شوند و اقویاء که قوت روح دارند بر قوت بیفزایند " ۰ ( ص ۷۷ ج ۳ مکاتیب )

۶ - " برخوان رنگین و شهد و انگبین و باده خلار و جام سرشار هر کس بنده پروردگار است . عبودیت حق در زیر اغلال و زنجیر و تیر و شمشیر ثابت و محقق میشود " ۰ ( ص ۳۷ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع )



\*\*\*

حضرت ولی امرالله میفرماید :

۱ - " امتحان مفتاح عزت ابدی است شجره امرالله به رنج و محنت مستظلمین و دلدادگان و خون شهدا نشو و نما نموده و بارور گردیده " ( ص ۱۵ ج ۳ توقیعات مبارکه سالهای ۴۸ - ۱۹۲۲ )

۲ - " امر عظیم است عظیم و حوادثش بس خطیر و جسیم صرصر امتحانش شدید است و صراطش احد از سیف حدید جز جبال باذخه و

ص ۶۲

اطواد شامخه مقاومت ریح عقیم نتواند و جز اقدام ثابتة مستقیمه از این منهج قویم نگردد شعله انقلابش شریار است و صاعقه قهرش اشد از لهیب نار الناس هلكاء الا المؤمنون و المؤمنون هلكاء الا

الممتحنون و الممتحنون هلكاء الا المخلصون و

المخلصون فی خطر عظیم " ( ص ۱۶۶ ج ۲ توقیعات مبارکه )

۳ - " صرصر امتحانات متتابعه شدیدة را مقاومت نمایند و از هبوب عواصف بلایا و رزایاء متوالیه در داخل و خارج پریشان و اندوهگین و مأیوس و منززل نگردند " ( ص ۲۴۲ ج ۳ توقیعات مبارکه )

۴ - " ابتلائات و امتحانات و افتتانات بعضی اوقات مواهب الهیه هستند که در خفا بما ارزانی گردیده و بما میآموزند که بیشتر بخداوند ایمان و اعتماد داشته

و باینوسیله باو تقرّب جوئیم " ( ص ۱۴ نمونه حیات بهائی )

۵ - " هر قدر امتحانات و مشکلات زیاد باشد باید بر مراتب ایمان و توجه شما باین امر بیفزاید زیرا بوسیله امتحانات و افتتانات مکرر خداوند بندگان خویش را آزمایش میکند بنا براین باید مشقّات و امتحانات را بمنزله برکت الهی دانست که باین صورت ظاهر میشود و بمثابه فرصتی شمرد که بوسیله آن میتوان آگاهی کاملتری

در باره اراده و مقصد الهی بدست آورد " ۰ (ص ۷-۱۶ نمونه حیات بهائی)  
بنصوص مبارکه در فصول " بلا فی سبیل الله" و " استقامت " نیز مراجعه شود

\*\*\*\*\*

ص ۶۳

"انتخابات"

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید :  
" قَدْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ مَدِينَةٍ أَنْ يَجْعَلُوا فِيهَا بَيْتَ  
الْعَدْلِ وَيَجْتَمِعَ فِيهِ النُّفُوسُ عَلَى عَدَدِ الْبَهَاءِ وَإِنْ أزدَادَ  
لَا بَأْسَ وَيَرُونَ كَأَنَّهُمْ يَدْخُلُونَ مَحْضَرَ اللَّهِ الْعَلِيِّ  
الْأَعْلَى وَيَرُونَ مَنْ لَا يُرَى وَيَنْبَغِي لَهُمْ أَنْ يَكُونُوا  
أَمْنَاءَ الرَّحْمَنِ بَيْنَ الْأَمْكَانِ وَوُكَلَاءَ اللَّهِ لِمَنْ عَلَى الْأَرْضِ  
كُلِّهَا وَيُشَاوِرُوا فِي مَصَالِحِ الْعِبَادِ لَوَجْهِ اللَّهِ كَمَا  
يُشَاوِرُونَ فِي أُمُورِهِمْ وَيَخْتَارُوا مَا هُوَ الْمُخْتَارُ كَذَلِكَ  
حَكَمَ رَبُّكُمْ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ " ۰ (K ۱۳۰)

۲ - " در هر مدینه از مدائن ارض با اسم عدل بیتی بنا کنند و در آن بیت علی  
عَدَدِ الْأَسْمَاءِ الْأَعْظَمِ از نفوس زکیه مطمئنه جمع شوند و باید این نفوس حین  
حضور چنان ملاحظه کنند که بین یدی الله حاضر میشوند " ۰  
(ص ۲۱۴ گنجینه حدود و احکام)

\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

۱ - " این محفل روحانی نیز با کثرت آراء انتخاب شود و اما تجدید انتخاب و تعیین  
مدت راجع به بیت عدل عمومی است " ۰

( ص ۳۰۴ ج ۲ مکاتیب حضرت عبدالبهاء )

۲ - " در جمیع بلاد بیت عدل خصوصی تشکیل شود و آن بیوت عدل بیت عدل عمومی  
انتخاب

نماید". (الواح مبارکه وصایا )

ص ۶۴

حضرت ولیّ امرالله میفرماید :

۱- " محافل روحانی یاران در شرق و غرب عالم باید من دون استثناء هر سالی در  
یوم اول عید سعید رضوان تجدید شود و انتخابات در آن یوم مبارک باید در نهایت  
متانت و روحانیت شروع شود و اجراء گردد و اگر ممکن همان یوم نتیجه انتخابات  
معلوم و اعلان شود و اصول انتخاب از اینقرار : چون یوم انتخاب رسد باید جمیع  
یاران مُتَّحِداً مُتَّفِقاً مُتَوَجِّهاً اِلَیْهِ مُنْقَطِعاً عَنْ دُونِهِ طَالِباً

هِدَايَتِهِ مُسْتَعِيناً مِنْ فَضْلِهِ بدل و جان اقدام بان انتخاب نمایند و انتخاب  
اعضای محفل روحانی خویش را از وظائف مقدّسه مهمّه وجدانیه خود شمرند ابداً  
اهمال در این امر نکنند و کناره نگیرند و دوری نجویند . منتخبین و منتخبین  
بهیچ وجه دم از استعفا نزنند بلکه در نهایت افتخار و جدیت و سرور ابدای رأی  
نمایند "

( ص ۳۲۲ ج ۱ توفیعات مبارکه سالهای ۲۶ - ۱۹۲۲ )

۲ - " باید هر یک از افراد احباء تصویت یعنی ابدای رأی را از وظایف مقدّسه  
وجدانی خویش شمرد و بقدر امکان اهمال در این امر ننماید و مستقلّ الرأی در  
نهایت توجه و خلوص و تجرّد و فارغ از هر مآرب نفسیه و مقاصد شخصیه نفوسی را  
که خالصاً وجداناً قابل این مقام که عضویت محفل مقدّس روحانی است داند انتخاب  
نماید... زنهار زنهار راتحه مُنتنه احزاب و ملل خارجه بلاد غرب و شؤونات و  
عواید و رسوم مضرّه شان از قبیل آنتریک و پارتی بازی و پروپاگاندا که حتی اسمش

کریه است بجمع احباً رسد... " (ص ۱۱۲ ج ۱ توقیعات مبارکه ۲۶ - ۱۹۲۲)

ص ۶۵

۳ - " انتخاب در جامعه بهائیان سرّی و عمومی و آزاد است و از تدابیر و تشبّات و مفسد و مکاره اهل دسیسه و عداون بکلی منزّه و مبرّی . انتخاب سرّی و آزاد است حتّی اطلاع زوج بر کیفیت انتخاب و رأی زوجه جائز نه و همچنین ما بین افراد یک خانواده امر انتخاب باید مکتوم باشد . ابدأ رأی و تصریح باسم بهیچ وجه جائز نه " .

(ص ۶۴ گنجینه حدود و احکام)

و در مورد شرکت در انتخابات غیر بهائی میفرمایند :

۴ - " مشارکت در امر انتخابات مشروط و منوط بعدم ارتباط یاران با احزاب سیاسیّه است . تمایل باحزاب سیاسیّه و مداخله در امور آنان و دخول در سلک رؤسای احزاب ، مخالف احکام و نصوص و مبادی الهیه اگر چنانچه زمامداران و رؤساء باحباء تکلیف نمایند و حکومت یارانرا اجبار نماید عدم مداخله در امر انتخابات احسن و اسلم است ولی در هر حال عدم ارتباط با احزاب سیاسی از واجبات و فرائض حتمیه یاران در جمیع اقلیم و بلدان است " . (ص ۳۰۱ ج ۳ توقیعات مبارکه)

\*\*\*\*\*

ص ۶۶

" انصاف "

حضرت بهاء الله میفرمایند :

۱- " یا اَبْنَ الرُّوحِ اَحَبُّ الِاشِیاءِ عِنْدِی الْاِنْصَافُ لَا تُرَعَبُ عَنْهُ اِنْ تَكُنْ اِلَی رَاغِبًا وَلَا تَعْفَلُ مِنْهُ لِتَكُونَ لِی اَمِیْنًا وَاَنْتَ تُوفِّقُ بِذَلِکَ اَنْ (\*) تُشَاهِدَ الْاَشِیاءَ

بِعَيْنِكَ لَا بَعَيْنَ الْعِبَادِ وَتَعْرِفَهَا بِمَعْرِفَتِكَ لَا  
 بِمَعْرِفَةِ أَحَدٍ فِي الْبِلَادِ فَكَّرْتُ فِي ذَلِكَ كَيْفَ يَنْبَغِي  
 أَنْ تُكُونَ . ذَلِكَ مِنْ عَطِيَّتِي عَلَيْكَ وَعِنَايَتِي لَكَ  
 فَأَجْعَلُهُ أَمَامَ عَيْنَيْكَ " . (قطعه دوم کلمات مکنونه عربی - (\*و یا  
 " إِنَّ تُشَاهِدِ الْأَشْيَاءَ ... وَتَعْرِفَهَا " ولی چون در ترجمه مبارک معنای  
 شرطیه نیامده لذا اعراب متن اختیار شد و آن " تفسیریه و یا بمعنای " اذ"  
 تلقی گردید ) .

۲ - " رَأْسُ كُلِّ مَا ذَكَرْنَاهُ لَكَ هُوَ الْإِنصَافُ وَهُوَ خُرُوجُ  
 الْعَبْدِ عَنِ الْوَهْمِ وَالتَّقْلِيدِ وَالتَّقَرُّسُ فِي مَظَاهِرِ  
 الصُّنْعِ بِنَظَرِ التَّوْحِيدِ وَالمُشَاهَدَةِ فِي كُلِّ الْأُمُورِ  
 بِالْبَصْرِ الْحَدِيدِ " آخر لوح اصل کل الخیر ، خط جناب زین المقربین )

۳ - " ای علی بگو باحبابی الهی که اول انسانیت انصاف است و جمیع امور منوط  
 بآن ... مَنْ لَا إِنْصَافَ لَهُ لَا إِنْصَانِيَّةَ لَهُ " ( ص ۲۹۳ مجموعه اقتدارات )

۴ - " لَعَمْرُ اللَّهِ كَلِمَةُ إِنْصَافٍ بِمِثَابَةِ آفَتَابِ رُشْنٍ وَمُنِيرِ اسْتِ . از حق  
 میطلبیم کل را بانوارش منور فرماید " . ( ص ۳۰ حیات بهائی )

ص ۶۷

۵ - " عدل و انصاف دو حارسند از برای حفظ عباد و از این دو کلمات محکمه مبارکه  
 که علت صلاح عالم و حفظ امم است ظاهر گردد " ۰ ( ص ۵۹ ظهور عدل الهی )  
 ۶ - " ثمر سدره انسانی عدل و انصاف بوده اگر دارای این ثمر نباشد لایق ناراست " .  
 ( ص ۲۱۲ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع )  
 ۶ - " ثمر سدره انسانی عدل و انصاف بوده اگر دارای این ثمر نباشد لایق ناراست " .

( ص ۲۱۲ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع )

۷ - " اگر جمیع خلق عالم بطراز انصاف مزین میشدند از عرفان اسم اعظم و مالک

قدم محروم نمی گشتند " ( ص ۱۱۲ فضائل اخلاق )

۸ - " انسان اگر بحبل انصاف متمسک شود از هیچ امری محتجب نمی ماند " .

( ص ۱۱۳ فضائل اخلاق )

۹ - " در جمیع احوال بعدل و انصاف ناظر باشید " .

( در طراز سوم از لوح مبارک طرازات )

۱۰ - " ترا وصیت مینمائیم در جمیع امور بعدل و انصاف . این دو هادی نفوسند و

حافظ وجود " . ( ص ۱۱۳ فضائل اخلاق )

\*\*\*\*\*

ص ۶۸

" انقطاع "

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

" دَعَا مَا عِنْدَكُمْ ثُمَّ طَيَّرُوا بِقَوَادِمِ الْأَنْقِطَاعِ فَوْقَ

الْإِبْدَاعِ كَذَلِكَ يَا مُرْكُم مَالِكُ الْإِخْتِرَاعِ الَّذِي

بِحَرَكَةِ قَلَمِهِ قَلَبَ الْعَالَمِينَ " . ( K ۵۴ )

و در آغاز کتاب مستطاب ایقان میفرمایند :

" بِسْمِ رَبِّنَا الْعَلِيِّ الْأَعْلَى الْبَابُ الْمَذْكُورُ فِي بَيَانِ

إِنَّ الْعِبَادَ لَنْ يَصِلُوا إِلَى شَاطِئِ بَحْرِ الْعِرْفَانِ إِلَّا بِأَنَّ

لِانْقِطَاعِ الصَّرْفِ عَنْ كُلِّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

قَدَّسُوا أَنْفُسَهُمْ يَا أَهْلَ الْأَرْضِ لَعَلَّ تَصِلُنَّ إِلَى

أَلْمَقَامَ الَّذِي قَدَّرَ اللَّهُ لَكُمْ وَتَدْخُلْنَ فِي سُرَادِقٍ  
جَعَلَهُ اللَّهُ فِي سَمَاءِ أَلْبِيَانِ مَرْفُوعًا"

و درسورة الدم ميفرمايند :

٣ - " دَعِ أَلدُّنْيَا لِأَهْلِهَا ثُمَّ أَنْقَطِعْ عَمَّا خُلِقَ فِيهَا ثُمَّ  
تَوَجَّهْ بِوَجْهِ رَبِّكَ أَلْمَنَّانِ أَلْقَدِيمِ " .

( ص ٦٦ ج ٤ آثار قلم اعلى )

و درسورة الله ميفرمايند :

٤ - " دَعِ أَلْمَلِكَ لِطَالِبِهِ ثُمَّ أَخْرِجْ عَنِ سِجْنِ أَلْأَمَالِ ثُمَّ  
أَفْنِعْ بِحُبِّي وَإِنَّهُ خَيْرٌ عَنِ كُنُوزِ أَلْسَّمَوَاتِ وَ أَلْأَرْضِ  
وَ عَنِ كُلِّ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ " .

( ص ٧٠ ج ٤ آثار قلم اعلى )

ص ٦٩

٥ - " أَلْإِنْقِطَاعُ شَمْسٍ إِذَا أَشْرَقَتْ مِنْ أَفْقِ سَمَاءِ نَفْسِي  
تَنْخَمِدُ فِيهَا نَارُ أَلْحَرِصِ وَ أَلْهَوَى كَذَلِكَ يُخْبِرُكُمْ مَالِكُ  
أَلْوَرَى أَنْ أَنْتُمْ مِنَ أَلْعَارِفِينَ إِنَّ أَلَّذِي فُتِحَ بَصَرُهُ  
بُنُورِ أَلْعِرْفَانِ يَنْقَطِعُ عَنِ أَلْإِمْكَانِ وَ مَا فِيهِ مِنْ  
أَلْأَكْوَانِ ... طُوبَى لِمَنْ تَنَوَّرَ بِأَنْوَارِ أَلْإِنْقِطَاعِ إِنَّهُ  
مِنْ أَهْلِ سَفِينَةِ أَلْحَمْرَاءِ ( ص ٣٩٨ ج ٣ امر وخلق )

٦ - " قُلْ إِنَّ أَلَّذِينَ تَمَوَّجَتْ فِي قُلُوبِهِمْ أَبْحُرُ أَلْحُبِّ  
أَوْلَيْكَ لَنْ يَشْتَغَلُوا بِذِكْرِ أَلْمُمْكِنَاتِ وَ كَانُوا فِي أَبْحُرِ

الْإِنْقِطَاعِ غَرِيبًا" ۰

( ص ۶۷ فضائل اخلاق )

و در سورة البیان میفرماید :

۷ - " إِنَّ الَّذِي لَنْ يَمْنَعَهُ شَيْءٌ عَنِ اللَّهِ لِأَبْسَ عَلَيْهِ  
لَوْ يُزِينُ نَفْسَهُ بِحُلَلِ الْأَرْضِ وَزِينَتِهَا وَمَا خُلِقَ  
فِيهَا لِأَنَّ اللَّهَ خَلَقَ كُلَّ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ  
لِعِبَادِهِ الْمُؤَحِّدِينَ "

( ص ۱۱۳ ج ۴ آثار قلم اعلیٰ )

و در لوح رؤوس ( أَصْلُ كُلِّ الْخَيْرِ ) میفرماید :

۸ - " رَأْسُ الْإِنْقِطَاعِ هُوَ التَّوَجُّهُ إِلَى شَطْرِ اللَّهِ وَالْوُرُودُ  
عَلَيْهِ وَالنَّظَرُ إِلَيْهِ وَالشَّهَادَةُ بَيْنَ يَدَيْهِ " ( ص ۹۳ مجموعه  
ای از الواح جمال اقدس ابھی )

۹ - " يَا أَبْنَ النَّوْرِ ائْسَ دُونِي وَآئِسَ بِرُوحِي هَذَا مِنْ  
جَوْهَرِ أَمْرِي فَاقْبَلْ إِلَيْهِ " ۰ ( ق ۱۶ کلمات مکنونه )

۱۰ - " ای پسر تراب کور شو تا جمال بینی و گرشو تا لحن و صوت ملیح را شنوی و  
جاهل شو تا از علم نصیب بری و

۷۰

فقیر شو تا از بحر غنای لا یزالم قسمت بیزوال برداری . کور شو یعنی از مشاهده  
غیر جمال من و کور شو یعنی از استماع کلام غیر من و جاهل شو یعنی از سوی علم من  
تا با چشم پاک و دل طیب و گوش لطیف بساحت قدسم در آئی " ۰  
( ق ۱۱ کلمات مکنونه )

۱۱ - " ای دوست لسانی من قدری تأمل اختیار کن هرگز شنیده‌ای که یار و اغیار در



قلبی بگنجد پس اغیار را بران تا جانان بمنزل خود در آید "

( ق ۲۶ کلمات مکنونه )

۱۲ - " ای پسر ارض اگر مرا خواهی جز مرا نخواه و اگر ارادهٔ جمالم داری چشم از عالمیان بردار زیرا که ارادهٔ من و غیر من چون آب و آتش در یک دل و قلب نگنجد "

( ق ۳۱ کلمات مکنونه )

۱۳ - " مقصود از انقطاع ، انقطاع نفس از ما سوی الله است یعنی ارتقاء بمقامی جوید که هیچ شیء از اشیاء از آنچه در ما بین سموات و ارض مشهود است او را از حق منع ننماید یعنی حبّ شیء و اشتغال بآن او را از حبّ الهی و اشتغال بذکر او محجوب ننماید " .

( ص ۳۴۹ مجموعه الواح حضرت بهاء الله )

و در همین لوح میفرمایند :

۱۴ - " باری مقصود از انقطاع اسراف و اتلاف اموال نبوده و نخواهد بود بلکه توجه الی الله و توسّل باو بوده و این رتبه بهر قسم حاصل شود و از هر شیئی ظاهر و مشهود گردد اوست انقطاع و مبدأ و منتهای آن "

۷۱

۱۵ - " يَا عَلِيَّ عَلَيْكَ بَهَائِي نِعْمَ مَا نَطَقَ بِهِ لِسَانُكَ انْقِطَاعَ

بنفسه مؤثر و جاذب است . در اکثری از الواح ذکر این مقام از قلم اعلیٰ جاری و نازل . اوست طراز اول از برای برهٔ انسان از امراض و علل طوبیٰ لِعَبْدِ

تَمَسَّكَ بِهِ إِنَّهُ مِنَ النَّاصِرِينَ فِي كِتَابِ اللَّهِ رَبِّ

الْعَالَمِينَ " .

( لوح خطاب بجناب ملا علی بچستانی ۳۹۷ ج ۳ امر و خلق )

۱۶ - " اینکه مشاهده مینمائی که بعضی از ناس بعزت دنیا مسرورند و به علو آن مغرور این از غفلت آن نفوس است " .

( لوح سلمان - ص ۱۲۵ مجموعه الواح حضرت بهاءالله )

۱۷ - " خادم امر امروز کسی است که اگر برمدائن ذهب و فضّه مرور نماید چشم نگشاید و قلبش پاک و مقدّس باشد از آنچه مشاهده میشود یعنی از زخارف و آلاء دنیا ... " ( ص ۵۱ ظهور عدل الهی )

۱۸ - " قسم بآفتاب افق تقدیس که اگر جمیع عالم از ذهب و فضّه شود نفسی که فی الحقیقه بملکوت ایمان ارتقاء جسته ابداً به آن توجه ننماید تا چه رسد باخذ آن " .  
( ص ۸ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع )

۱۹ - " اگر نفسی قطره ای از بحر محبت بیاشامد و یا برشحه ای از بحر انقطاع فائز شود جمیع عالم را شبه یک کف تراب مشاهده نماید و آنچه در آسمانها و زمین است او را از سبیل دوست منع ننماید " .

( ص ۲۲۴ ج ۷ آثار قلم اعلی )

ص ۷۲

۲۰ - " انقطاع سبب ارتفاع است و تقوی علت ارتقاء " .

( ص ۱۱۴ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع )

۲۱ - " یا علی لَعَمْرُ اللَّهِ یک قلب اگر مقدّس شود و از شوونات دنیا فارغ ، قلوب را بقوت روحانیه تقلیب نماید و بقلب وجود راه نماید " .

( لوح مبارک خطاب بجناب ملا علی بجستانی - ص ۳۹۷ ج ۳ امر و خلق )

۲۲ - " نفس یک مؤمن که شوونات خود را در شوونات حقّ معدوم نموده عندالله از همه روی زمین بهتر و پسندیده تر است " .

( ص ۳۸۰ ج ۳ امر و خلق )

۲۳ - " مع آنکه جمیع عالم از حقّ است و کلّ هم باین مقرّ و معترف و آنچه هم

باهل ارض داده شده از بخششهای بحر عنایت او بوده معذک اگر امر بانفاق ما عندهم شود البتّه بعضی را قاصر و متوقّف مشاهده نمائی و بعضی هم از تجلیات انوار شمس انقطاع بمقامی فائز که بکمال محبّت و خلوص فی سبیل الله انفاق نمودند آنچه را مالک بودند ، این هم مشاهده شد " . ( ص ۷۲ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع )

۲۴ - " ای اهل بها منقطع از ما سوی الله شده در فُلک احدیه و سفینه عزّ باقیه در آئید و راکب شوید که هر نفسی که تمسّک جست باین فُلک ، عندالله از اهل اثبات و نجات و علیین و رضوان مذکور و هر که تخلف نمود از اهل نار و هلاک و سجّین و هاویه محسوب . زینهار دین

ص ۷۳

را بدینار مدهید و یوسف عزّ احدیه را بآلاء دنیا و آخرت مبادله ننمائید عنقریب آنچه مشهود مفقود خواهید دید پس بکمال جهد و اجتهاد بظلّ ربّ الایجاد بشتابید که مکن امنی جز ظلّش نبوده و نخواهد بود " .

( ص ۹۵ ج ۷ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع )

۲۵ - " نیکوست کسی که امروز با دوست پیوندد و از هر چه جز اوست در رهش بگذرد و چشم پیوشد تا جهان تازه بیند و به مینوی پاینده راه یابد " .

( ص ۳۵ دریای دانش )

\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند

۱ - " ای رفیق از هر ثیابی برهنه شو و از هر آلالشی مجرد گرد قمیص نیستی بیوش و بر سریر محویّت و فنا جلوس کن . از خدا جز خدا مطلب و از حقّ بغیر از رضایش مجو . از خود بیگانه شو تا در ظلّ رحمت خداوند یگانه درائی و از وجود مفقود شو تا حیات محمود یابی .

وقت جانفشانیست و هنگام نجات از این عالم فانی . آنچه منتهی آمال خلق است قسم  
بجمال حق از خاک پست تر . تو آنچه در ملکوت وجود مقبول و محبوب ، تعلق بان  
یاب و مفتون آن گرد تا از شجره زندگانی میوه رحمانی یابی و از حیات عنصری بقای  
ابدی سرمدی جوئی " ۰

( ص ۱۲۸ ج ۲ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء )

ص ۷۴

۲ - " انقطاع بعدم اسباب نیست بلکه بعدم تعلق قلب است . ما در طهران شب دارای  
هر چیز بودیم فردا صبح جمیع را غارت کردند بدرجه ای رسید که قُوت لایموت  
نداشتیم ، من گرسنه بودم ، نان نداشتیم ، والده قدری آرد در دست من میریخت بجای  
نان میخوردم ، با وجود این مسرور بودیم " ۰ ( ص ۱۸۷ ج ۲ بدائع الآثار )

در پاریس بعد از فرمایش مذکور حکایتی میفرمایند که :

۳ - " دو نفر رفیق یکی غنی منقطع بود با یکی فقیر دنیا دار بخواهش فقیر چون  
بعثت مسافر شدند از جمیع علائق و اسباب گذشته رفتند . شخص فقیر دید واقعاً رفیق  
غنی ترک جمیع تعلقات نموده و از تمام اموال و اوضاع گذشته میروید خیال مراجعت  
ندارد باو گفت حالا که میرویم پس صبر کن تا من برگردم حماری دارم او را همراه  
خود بیاورم . رفیق غنی گفت تو مرد سفر نیستی زیرا نتوانستی از یک حمار صرف نظر  
کنی اما جمیع شوکت و ثروت خود را من ترک کرده بگفته تو آمدم و هیچ فکر مراجعت  
ننمودم با آنکه همه چیز داشتم ولی تو برای مراجعت بیقراری با آنکه جز یک حمار  
چیز دیگری نداری . پس انقطاع به عدم تعلق قلب است نه عدم اسباب . قلب چون فارغ  
باشد و بنار محبت الله مشتعل جمیع امور مادی و شؤون جسمانی سبب ترویج کمالات  
روحانی انسان گردد و الا غریق بحور آرایش است ولو فلسی نزد او موجود نباشد " ۰

( ص ۸ - ۱۸۷ ج ۲ بدائع الآثار )

و در سفر آمریکا در دنور حکایتی در مقام انقطاع فرمودند " که :

۴ - " احبّای ایران اکثر اوقات پیاده سفر مینمودند . هر جا خسته میشدند میخوابیدند . در سایه هر درختی که میخواستند راحت میکردند . یکی ، وقتی وارد امیری شد . شخص امیر خواست هدیه ای باو بدهد باصرار یک پیرهن را باو داد . بعد از آن چون در صحرا خسته شد پای درختی پیرهن را زیر سر گذاشته خوابید . از وسوسه خیال خواب نرفت و مکرر دید که دزدی در خیال بردن پیرهن است . آخر الامر برخاست پیرهن را دور انداخت و گفت تا این پیرهن و تعلق آن با من است من راحت نیستم . پس راحت در ترک آن است .

چند خواهی پیرهن از بهر تن تن رها کن تا نخواهی پیرهن " •

( ص ۲۷۱ ج ۱ بدائع الاثار )

در نیویورک شخصی پرسید که با وجودیکه امر بانقطاع از دنیا در الواح الهیه نازل چگونه است که بر هر نفسی کسب صنعتی فرض شده آیا این دوزخ نیست فرمودند :

۵ - " در امر بهاءالله بر هر نفسی اشتغال بصنعت و کسبی فرض است مثلاً من حصیر بافی میدانم و شما صنعت دیگر . این عین عبادت است اگر با نهایت صداقت و امانت باشد و این سبب ترقیست اما با وجود مشغولیت اگر قلب تقیید و تعلقی باین دنیا نداشته باشد و از حوادث متألّم نگردد ، نه با ثروت عالم از خدمت نوع انسان ممنوع ماند و نه از فقر محزون شود ، این کمال انسانست و الا در حالت فقر اظهار گرم و با حال ضعف ادّعی عدل نمودن قوی است آسان نه دلیل بر تربیت و تذکر وجود انسان " •

( ص ۱۲۱ ج ۱ بدائع الاثار )

۶ - " اول باید وجود انسان خود منقطع و منجذب باشد تا نفسش در دیگران تأثیر

نماید . هر کس در این میدان قدم گذاشت موفق شد ، ابواب بروجش مفتوح گردید ، چشمش بینا گشت و به نفثات روح القدس مؤید شد . هم خود هدایت گردید هم سبب هدایت دیگران شد " . ( ص ۴۹۴ ج ۳ امر و خلق )

۷ - " خدای واحد شاهد است که اگر نفسی نفس پاکى در حالت انقطاع بکشد ولو تا هزار سال باشد تأثیراتش ظاهر خواهد شد " .

( ص ۲۵۹ ج ۱ بدائع الآثار )

۸ - " اگر تقرب الهی خواهید از جمیع اشیاء منقطع شوید و از آرایش دنیای فانی پاک و مقدس گردید " . ( ص ۳۲۰ ج ۱ بدائع الآثار )

۹ - " اگر نفسی راحت و آسایش جوید و خوشی و آرایش طلبد و ترویج انجذاب و انقطاع خواهد و بهدایت ناس پردازد ، این دو با هم جمع نشود زیرا راحت و جانفشانی ، کامرانی و بی سروسامانی ، مجموعی و پریشانی ، هوای نفسانی با انجذابات وجدانی ، جمع نگردد " .

( ص ۱۴۲ ج ۹ مائده آسمانی ط اول )

۱۰ - " نفسی بی آمال و آرزو نیست سلطان و گدا هر کس مبتلای غمی است و دچار مشکلی . چون بحقیقت نگری دلی بی آرزو نیست و هیچ آرزویی من دون محنت و ملال نه

. پس هرگونه آمالی سبب زحمت

ص ۷۷

و وبال است و مانع سرور و مسرت بال مگر آمالِ نفوسیکه دل بجهان الهی بندند ، سرور روحانی یابند ، مسرت وجدانی حاصل نمایند . آن نفوس در عین بلا شادند و در نهایت ابتلاء آزاد " ( ص ۳۲ ج ۲ بدائع الآثار )

\*\*\*

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱ - " عزّت و زینت ظاهره فانیه را طالب نگردیم و از مطامع ارضیّه و مآرب شیطانیّه ساحت دل را منزّه و مقدّس گردانیم " •  
( ص ۱۰۵ منتخبات توقیعات مبارکه )

۲ - " مقام روحانی ما باید بدرجه ای برسد که خدا را بر همه چیز مقدّم بداریم و نعلقات شدید انسانی موجب دوری ما از خدا نگردد " •  
( ص ۴۲ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوّب )

۳ - " ما باید کاملاً منقطع بوده و تابع اراده الهی باشیم چنانکه هر روز و هر لحظه تنها بآن چیز عمل کنیم که خدا از ما خواسته است . ( ص ۷ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوّب )

\* \* \* \* \*

ص ۷۸

" ایمان و عرفان و مقتضای آن "

حضرت بهاءالله در آغاز کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

" بِسْمِهِ الْحَاكِمِ عَلَى مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ  
إِنَّ أَوَّلَ مَا كَتَبَ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ عِرْفَانُ مَشْرِقِ وَحْيِهِ  
وَ مَطْلَعُ أَمْرِهِ الَّذِي كَانَ مَقَامُ نَفْسِهِ فِي عَالَمِ الْأَمْرِ وَ  
الْخَلْقِ . مَنْ فَازَ بِهِ قَدْ فَازَ بِكُلِّ الْخَيْرِ وَ الَّذِي مَنَعَ  
إِنَّهُ مِنْ أَهْلِ الضَّلَالِ وَلَوْ يَأْتِي بِكُلِّ الْأَعْمَالِ . إِذَا  
فُرْتُمْ بِهَذَا الْمَقَامِ الْأَسْنَى وَ الْأَفْقِ الْأَعْلَى  
يَنْبَغِي لِكُلِّ نَفْسٍ أَنْ يَتَّبِعَ مَا أَمْرَهُ مِنْ لَدَى الْمَقْصُودِ

لَا نَهَمَا مَعَا لَا يُقْبَلُ أَحَدُهُمَا دُونَ الْآخَرِ هَذَا مَا

حَكَمَ بِهِ مَطْلَعُ الْأُلْهَامِ " (k ۱) ۰

ایضاً در همین کتاب مبارک نازل شده است :

۱ - " طُوبَى لِمَنْ أَقْرَبَ بِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَاعْتَرَفَ بِأَنَّهُ لَا

يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ هَذِهِ كَلِمَةٌ قَدْ جَعَلَهَا اللَّهُ طِرَازَ

الْعَقَائِدِ وَأَصْلَهَا وَبِهَا يُقْبَلُ عَمَلُ الْعَامِلِينَ .

اجْعَلُوا هَذِهِ الْكَلِمَةَ نُصْبَ عُيُونِكُمْ لِئَلَّا تُزَلَّكُمْ

إِشَارَاتُ الْمُعْرِضِينَ . لَوْ يُحِلُّ مَا حُرِّمَ فِي آزَلِ الْأَزَالِ

أَوْ بِالْعَكْسِ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَعْتَرِضَ عَلَيْهِ وَالَّذِي تَوَقَّفَ

فِي أَقْلٍ مِنْ آنِ إِنَّهُ مِنَ الْمُعْتَدِينَ . وَالَّذِي مَا فَازَ

بِهَذَا الْأَصْلِ الْأَسْنَى وَالْمَقَامِ الْأَعْلَى تُحَرِّكُهُ

أَرْيَاحُ الشُّبُهَاتِ وَثِقَلَبُهُ مَقَالَاتُ الْمُشْرِكِينَ . مَنْ فَازَ

بِهَذَا الْأَصْلِ قَدْ فَازَ بِالْإِسْتِقَامَةِ الْكُبْرَى حَبَدًا

هَذَا الْمَقَامِ الْأَبْهَى الَّذِي بَدَّكَرَهُ زَيْنُ كُلِّ لَوْحٍ مَنِيعٍ .

كَذَلِكَ يَعْلَمُكُمْ اللَّهُ مَا يُخَلِّصُكُمْ عَنِ الرَّيْبِ وَ

الْحَيْرَةِ وَيُنْجِيكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِنَّهُ هُوَ

الْغَفُورُ الْكَرِيمُ " . (k ۱۶۱)

ص ۷۹

۳ - " أَصْلُ كُلِّ الْعُلُومِ هُوَ عِرْفَانُ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ وَهَذَا

لَنْ يُحَقِّقَ إِلَّا بِعِرْفَانِ مَظْهَرِ نَفْسِهِ " ( لوح مبارک رؤوس یا

اصل کل الخیر )

۴ - " یا حزب الله اليوم باید انظار کلّ بافق یفعل ما یشاء وحده

متوجه باشد چه اگر احدی باین مقام فائز گردد او بنور توحید حقیقی فائز و منور



وَمِنْ دُونَ آن در کتاب الهی از اصحاب ظنون و اوهام مذکور و مرقوم "... " .  
( ص ۲۵۵ ج ۴ امر و خلق )

۵ - " شکی نبوده و نیست که مقصود از آفرینش معرفت حقّ جلّ  
جلالُهُ بوده " . ( ص ۷۲ دریای دانش )

۶ - " سبب اعظم آفرینش عرفان الله بوده " .  
( ص ۱۹۳ ج ۵ آثار قلم اعلی )

۷ - " تجلیّ اوّل که از آفتاب حقیقت اشراق نمود معرفت حقّ جلّ جلالُهُ بوده و  
معرفت سلطانِ قدم حاصل نشود مگر بمعرفت اسم اعظم اوست مکلمّ طور که بر عرش  
ظهور

ساکن و مستوی است و اوست غیب مکنون و سرّ مخزون کُتب قبل و بعد الهی بذکرش  
مزین و بشنايش ناطق ... ایمان بالله و عرفان او تمام نشود مگر بتصدیق آنچه از  
او ظاهر شده و همچنین عمل بآنچه امر فرموده " .

( لوح مبارک تجلیات ص ۲۷ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی )

ص ۸۰

۸ - مقصود از آفرینش عرفان حقّ و لقای او بوده و خواهد بود چنانچه در جمیع کتب  
الهیّه و صحف متقنه ربّانیّه من غیر حجاب این مطلب احلی و مقصد اعلیّ مذکور  
و واضح است " ( ص ۱۳۹ دریای دانش )

۹ - " دین نوریست مبین و حصنی است متین از برای حفظ و آسایش اهل عالم چه که  
خشیه الله ناس را بمعروف امر و از منکر نهی نماید اگر سراج دین مستور ماند هرج و  
مرج راه یابد نیّر عدل و انصاف و آفتاب امن و اطمینان از نور باز مانند " .  
( در اشراق اوّل از لوح مبارک اشراقات - ص ۷۳ مجموعه ای از الواح جمال اقدس  
ابهی )

- ۱۰ - " جمیع عالم برای عرفان جمال قدم از عدم بوجود آمده اند و باین یوم مبارک در کتب و زُبر و صحف وعده داده شده اند " ( ص ۲۵۳ اشراقات )
- ۱۱ - " جمیع عالم از برای عرفان این امر اعظم مخلوق شده اند و لکن جزای اعمال کل را منع نمود و محروم ساخت مگر نفوسیکه ید قدرت ایشان را اخذ نمود و از ظلمت نفس و هوی نجات بخشید اگر بجمیع اعضاء و جوارح و عروق و شعرات اِلٰی اَلْیَوْمِ اَلَّذِی لَا اٰخِرَ لَهٗ حَقٌّ جَلَّ جَلَالُهٗ را ستایش نمائی و حمد کنی هر آینه نزد این فضل اعظم معدوم صرف است " . ( ص ۱۱۳ ج ۵ آثار قلم اعلیٰ )
- ۱۲ - " امروز عرفان هر نفس باید بدرجۀ بلوغ فائز شود و خود را غنی و مستغنی از اهل عالم مشاهده نماید " . ( ص ۱۹۶ مجموعه اشراقات )

ص ۸۱

حضرت عبدالبهاء در اوّل قطعه آخر مفاوضات مبارکه میفرمایند :

" بدانکه این اعمال و رفتار و گفتار ممدوحست و مقبول و شرف عالم انسانیت ولی مجرد این اعمال کفایت ننماید زیرا جسدیست در نهایت لطافت ولی بیروح . بلکه سبب حیات ابدیه و عزّت سرمدیه و نورانیّت کلیّه و فوز و فلاح حقیقی اوّل عرفان الهی است و این معلومست که معرفت حقّ مقدّم بر هر عرفانیست و این اعظم منقبت عالم انسانیت زیرا در وجود معرفت حقائق اشیاء فوائد جسمانی بخشد و مدنیت صوری ترقّی نماید اما عرفان الهی سبب ترقّی و انجذاب روحانی و بصیرت حقیقی و علویّت عالم انسانی و مدنیت ربّانی و تعدیل اخلاق و نورانیّت وجدان گردد " .

\* به نصوص مبارکه در قسمتهای : باعمال خود را بیارائید نه باقوال و " اطاعة الله و اجرای احکام و تعالیم و " مآل اعمال " نیز مراجعه شود \*

\*\*\*\*\*

ص ۸۲

" بلا في سبيل الله "

حضرت بهاء الله ميفرمايند :

١ - " يَا أَبْنَ الْإِنْسَانِ الْمُحِبُّ الصَّادِقُ يَرْجُو الْبَلَاءَ  
كَرَجَاءِ الْعَاصِي إِلَى الْمَغْفِرَةِ وَالْمُذْنِبِ إِلَى الرَّحْمَةِ " .

( قطعه ٤٩ كلمات مكنونه عربى )

٢ - " يَا أَبْنَ الْإِنْسَانِ إِنْ لَا يُصِيبُكَ الْبَلَاءُ فِي  
سَبِيلِي كَيْفَ تَسْلُكُ سُبُلَ الرَّاظِينَ فِي رِضَائِي وَإِنْ لَا  
تَمْسُكَ الْمَشَقَّةُ شَوْقًا لِلْقَائِي كَيْفَ يُصِيبُكَ النُّورُ حُبًّا  
لِجَمَالِي " .

( قطعه ٥٠ كلمات مكنونه عربى )

٣ - " يَا أَبْنَ الْإِنْسَانِ بِلَائِي عِنَايَتِي ظَاهِرُهُ نَارٌ وَ  
نِقْمَةٌ وَبَاطِنُهُ نُورٌ وَرَحْمَةٌ فَاسْتَبِقْ إِلَيْهِ لِتَكُونَ  
نُورًا أَزَلِيًّا وَرُوحًا قَدِيمًا وَهُوَ أَمْرِي فَاعْرِفْهُ " .

( قطعه ٥١ كلمات مكنونه عربى )

٤ - " يَا أَبْنَ الْإِنْسَانِ وَجَمَالِي تَخَضَّبُ شَعْرِكَ مِنْ دَمِكَ  
لَكَانَ أَكْبَرَ عِنْدِي عَنْ خَلْقِ الْكَوْنَيْنِ وَضِيَاءِ الثَّقَلَيْنِ  
فَاجْهَدْ فِيهِ يَا عَبْدُ " .

( ق ٤٧ كلمات مكنونه )

٥ - " يَا أَبْنَ الْإِنْسَانِ فَكَّرْ فِي أَمْرِكَ وَتَدَبَّرْ فِي  
فِعْلِكَ أَتُحِبُّ أَنْ تَمُوتَ عَلَى الْفِرَاشِ أَوْ تَسْتَشْهَدَ فِي  
سَبِيلِي عَلَى التُّرَابِ وَتَكُونَ مَطَّلَعَ أَمْرِي وَمُظْهَرَ نُورِي  
فِي أَعْلَى الْفِرْدَوْسِ فَأَنْصِفْ يَا عَبْدُ " .

( ق ٤٦ كلمات مكنونه )

فَاعْلَمُوا بِانِّ الْبَلَاءِ وَالْمِحْنِ لَمْ يَزَلْ كَانَتْ  
 مُوَكَّلَةً لِأَصْفِيَاءِ اللَّهِ وَ أَحِبَّائِهِ ثُمَّ لِعِبَادِهِ  
 الْمُنْقَطِعِينَ الَّذِينَ لَا تُلْهِهِمُ التِّجَارَةُ وَلَا بَيْعُ  
 عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَلَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ لَمِنَ  
 الْعَامِلِينَ . كَذَلِكَ جَرَتْ سُنَّةُ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ وَيَجْرِي مِنْ  
 بَعْدُ فَطُوبَى لِلصَّابِرِينَ " .

(سوره ملوک - ص ۲۸ الواح نازله بملوک)

۷ - " قَدْ جَعَلَ اللَّهُ الْبَلَاءَ غَادِيَةً لِهَذِهِ الْأَسْكَرَةِ  
 الْأَخْضَرَاءِ وَ ذُبَالَةً لِمُصْبَاحِهِ الَّذِي بِهِ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ وَ  
 السَّمَاءُ " .

( لوح سلطان ایران - ص ۱۹۱ الواح نازله خطاب بملوک )

۸ - " لَمْ يَزَلْ بِالْبَلَاءِ عَلَا أَمْرُهُ وَ سَنَا ذِكْرُهُ هَذَا مِنْ  
 سُنَّتِهِ قَدْ خَلَّتْ فِي الْقُرُونِ الْأَخْلَاطِ وَالْأَعْصَارِ

الْمَاضِيَةِ " ( لوح سلطان - ص ۱۹۷ الواح نازله بملوک )

۹ - " نَفْسِي كِه لِحُبِّ اللَّهِ اَز نَفْسِي بَرَايِدِ دَر عَالَمِ اَثَرِ عَظِيمِ دَارِدِ تَا چِه  
 رَسِدِ بِلَايَا وَ رِزَايَايِ كِه دَر سَبِيلِ اللَّهِ بَرِ نَفْسِي وَارِدِ شُودِ " .

( ص ۴۸ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع )

۱۰ - " چون مؤمنین و مُحِبِّينَ بِمَنْزَلَةِ اغْصَانِ وَ اَوْرَاقِ اَيْنِ شَجَرَةِ مَبَارَكِه هَسْتَنْدِ

لهذا هر چه بر اصل شجره وارد گردد البته بر فرع و اغصان و اوراق وارد آید . اینست  
 که در جمیع اعصار اینگونه صدمات و بلایا از برای عاشقانِ جمالِ ذوالجلال بوده و  
 خواهد بود " .

( ص ۳۴۳ مجموعه الواح حضرت بهاءالله و ص ۴۲ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع )

و در همین لوح مبارک میفرمایند :

۱۱ - " اگر ناس بدیده بصیرت ملاحظه نمایند مشهود شود که این محن و بلا یا و مشقت و رزایا که بر مخلصین و مؤمنین نازل و وارد است عین راحت و حقیقتِ نعمت است و این راحت و عزت معروضین از حق نفس مشقت و عذاب و زحمت است زیرا که نتیجه و ثمره این بلا یا راحت کبری و علت وصول برفرف اعلی است و پاداش و اثر این راحت ، زحمت و مشقت عظمی است و سبب نزول در درک سُفلی " .

( ص ۳۴۴ مجموعه الواح حضرت بهاء الله )

۱۲ - " رنج را در راه حضرت یزدان راحت دان . هر دردی در راه او درمانیست بزرگ و هر تلخی شیرین و هر پستی بلند . اگر مردمان بیابند و بدانند جان رایگان در راه این رنج دهند . این رنج مفتاح گنج است . اگر در ظاهر منکر است در باطن پسندیده بوده و هست " ( ص ۶۷ دریای دانش )

۱۳ - " ابداً از امورات وارده محزون مباش فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ که اگر عوالم لایتناهی الهی منحصر باین عالم بود و نعمتش مخصوص آنچه در دنیا عند اهلش مشهود است ، ابداً خود را در بلا یای لایحصى معذب نمی ساختم . فکر در انبیای مقربین نما و در ضری که بر هر یک در سبیل الهی وارد شده قسم بقلم قدم که در هر نفسی اقل من ذره شعور باشد بذکر این بیان و تفکر در آن ابداً بدنیا اعتناء ننماید و از وجود و فقدانش محزون نگردد " .

( ص ۱۳۵ دریای دانش )

۱۴ - " محبان کوی محبوب و محرمان حریم مقصود از بلا پروا ندارند و از فضا احتراز نجویند ، از بحر تسلیم مرزوقند و از نهر تسنیم مشروب . رضای دوست را بدو

جهان ندهند و قضای محبوب را بفضای لامکان تبدیل نمایند . زهر بلیات را چون آب و حیات بنوشند و سم کشنده را چون شهد روح بخشنده لاجرعه بیاشامند . در صحراهای بی آب مهلک بیاد دوست مؤاجند و در بادیه های مُتلف بجانفشانی چالاک . دست از جان برداشته اند و عزم جانان نموده اند چشم از عالم بر بسته اند و بجمال دوست گشوده اند . جز محبوب مقصودی ندارند و جز وصال کمالی نجویند . به پرتوگل پرواز نمایند و بجنّاح توّسل طیران کنند .

نزدشان شمشیر خونریز از حریر بهشتی محبوب تراست و تیر تیز از شیر اُمّ مقبول تر زنده دل باید در این ره صد هزار تا کند در هر نفس صد جان نثار " .

( از لوح مبارک شکر شکن ص ۸ - ۱۴۷ دریای دانش )

\* \* \*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " هر اذیت و جفا که در سبیل میروفا وارد شهد بقاست و موهبت عظمی . ظلم و ستم و درد و غم در مذاق عاشقان جمال قدم خوشترین نعم است زیرا در سبیل جانانست و

رزق دل و جال . ولی ستمکار را عقوبت پایدار است و عذاب نیران و نار و قِنًا رِنًا عَذَابَ النَّارِ (\*) عاقبت مظلوم معزز گردد و ظالم مغبون شود و مَكْرُوبٌ

" ( ص ۱۴۹ ج ۲ منتخباتی از مکاتیب - (\*) مضمون آیات ۲۰۱ سوره بقره و ۱۶ و ۱۹۱ آل عمران )

ص ۸۶

۲ - " از فضل خداوند مهربان امیدوار است که یاران مقاومت مصائب بی پایان نمایند و مانند عبدالبهاء در هر دمی دل و جان فدای جانان کنند از هیچ بلائی نلغزند و بهیچ مصیبتی نلرزند و صمت و سکوت نپسندند بلکه مانند ذهب ابریز در آتش تند و تیز رُخ برافروزند بلا را در سبیل بها عین عطا شمرند و مصیبت را در ره حضرت احدیت

عین موهبت دانند " ( ص ۴۰ نار و نور )

۳ - " امیدواریم که این مشقّات جسمانیه راحت و مسرت روحانیّه آرد و این آتش سوزان عوانان روح و ریحان قلب و وجدان آرد این عسرت علّت مسرت گردد و این زحمت باعث رحمت شود و این نعمت سبب نعمت جاودانی گردد و این تنگی سجن گشایش جهان

الهی شود قسم بسططان وجود و عالم غیب و شهود که این بلیّات سبیل محبوب از جان عزیزتر است و از شهد و شکر لذیذتر " .

( ص ۸۷ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع )

۴ - هوالله

ای عباد حق و اماء رحمان

عشق ز اوّل سرکش و خونی بُود تا گریزد آنکه بیرونی بُود

از لوازم حُبّ صادق تحمّل بلایا و مَحَنِ سابق و لاحق است عاشق مفتون همواره

آغشته بخون است و مشتاق دیدار همیشه آواره دیار فَنَعَمَ مَا قَالَ

عاقلان خوشه چین از سرّ لیلی غافلند کین کرامت نیست جز مجنونِ خرمن سوز را

ص ۸۷

لهذا در جمیع قرون و اعصار ابراز هدف تیر بلا بودند و مقتول سیف جفا . گاهی جام بلا نوشیدند و گاهی سمّ جفا چشیدند و دمی آسایش و راحت ندیدند و نفسی در بستر عافیت نیارمیدند بلکه عقوبت شدید دیدند و بار محنت هر یزید کشیدند و در سجن و زندان دل از جهان و جهانیان بریدند لهذا اکثر اولیای الهی در مشهد فدا شهید گردیدند .

...تحمّل بلایا و مَحَنِ و شهادت در سبیل ذوالمنن از آئین دیرین عاشقانست و

منتهی آرزوی مشتاقان . پس شکر کنید خدا را که از این ساغر جرعه ای نوشیدید و از بلایای سیل آن دلبر سم قاتلی چشیدید . این زهر نه ، شهد و شکر است و این تلخ نه ، قند مکرر است . فَيَا شَوْقِي إِلَى كُلِّ بَلَاءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَيَا طَرَبًا مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ وَيَا طُوبَى لِمَنْ ذَاقَ الْجَفَا حُبًّا بِجَمَالِ اللَّهِ وَيَا طُوبَى لِمَنْ خَاضَ فِي بَحْرِ الرِّزَايَا شَوْقًا إِلَى لِقَاءِ اللَّهِ ... " (ص ۲۸ نار و نور)

۵ - " ای ستمدیدگان راه یزدان عوانان دست تطاول گشودند و ستمکاران قوت بازو نمودند . گمان کنند و رأی زنند که این بلایا توهین احبّاء الله و تعذیب امناء الله و تضييع امرالله است فَبُئْسَ مَا هُمْ يُطْنُونَ . قسم بنور نیر اعظم که این عذاب شهد عذب است و این بلا موهبت کبری و این حنظل عسل مصفی . این توهین تعظیم است و این تعذیب تکریم و این تحقیر توقیر و این تضييع تأیید . ایام بگذرد و عمر گرانمایه منتهی گردد و چون شام اجل در رسد و صبح آخرت بدمد جمیع راحتها مشقت گردد و همه سودها زیان شود مگر بلایای یاران و

ص ۸۸

مصائب مظلومان و صدمات ستمدیدگان که در بازار امکان با حضرت جانان سر و سودا داشتند و سود بیکران بردند و ربح عظیم یافتند و عزت قدیم دیدند و ناز و نعیم جستند و با رخی چون مه تابان از افق ملکوت دمیدند فَطُوبَى لَهُمْ وَحَسُنُ مَا بَ " (ص ۷-۱۱۶ ج ۱ توقیعات مبارکه)

\*\*\*

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

۱ - " ای حواریون حضرت بهاءالله ما که باین اسم جلیل موصوف و معروفیم و بهمچه



مولای توانائی منسوب ، حیف است در موارد بلا موبمو تأسی و اقتداء بآن مظلوم  
بی همتا نمائیم . فرخنده نُفسی که تا نَفَسِ اخیر زهر جفا از هر بیوفائی بچشید  
و خجسته قلبی که در سبیلِ اشتهار و نصرت امرش آنی آسودگی نیافت . اینست شیوه  
مخلصین اینست سِمةِ مقربین اینست طریقت مجاهدین اینست سزاوار جُند مهتدین اینست  
یگانه وسیلهٔ فوز و فتح مبین " ( ص ۳۳۹ منتخبات توقیعات )

۲ - " هر قدر آئین مقدّس بر شهرت و اتّساع بیفزاید و صیحهٔ پیروانش بلند تر گردد  
و ابّهت و سطوتش در انجمن عالم بیشتر جلوه نماید ، انقلاباتش هائل تر و جوش و  
خروشش عظیم تر و فریاد و فغان اعدایش مرتفع تر و زفیر افتتانش شدیدتر شود و هر  
قدر طوفان انقلاب و غلیان غلّ و بغضا در قلوب مشرکین تزیاید جوید و صولت هجوم  
احزاب و قبائل بر جند الهی شدّت نماید ، اشعهٔ تأیید بر اشراق بیفزاید

ص ۸۹

و بدایع قدرت قدیمه و لطافت حکمت الهیّه و ظهورات غلبه و قهّاریت کلمهٔ نافذه  
جامعه بر مدّعیان مکشوف تر و واضح تر گردد " .

( ص ۲۵ ج ۶ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع )

۳ - " جمیع خلق در صدمه و بلا میباشند . هر کس بطریقی سعادت‌مند کسی است که  
زحمات

و بلا یای وارده بر او در سبیل امرالله باشد و صبر و تحمّل نماید " .

( ص ۱۵ ج ۳ توقیعات مبارکه ۴۸ - ۱۹۲۲ )

۴ - " این امر عظیم در شرق و غرب عالم منتشر نشد مگر بسبب بلا یای فی سبیل الله  
و شدّت ظلم و جور اعدا و هجوم اهل بغی و فحشاء . حال نیز چنین خواهد بود که بسبب  
این بلا یای وارده امرالله صیتش مرتفع تر شود و صولتش عظیم تر ... " .

(ص ۲۰ ج ۳ سالهای ۴۸ - ۱۹۲۲ توقیعات مبارکه)

۵ - " از ظلم و تعدی اهل جور و عدوان محزون و دلشکسته مگردید . روح فیاض مُمدّ شماست و تأییدات موعوده متتابعه ناصر و حافظ شما . وقت استقامت و شهامت است و یومِ یومِ جانبازی و فداکاری . اجرتان عندالله عظیم است و مقامتان در ملکوت ربّ جلیل بی نظیر و مثل . پس شاد و صابر باشید این غیوم کثیفه متلاشی گردد و کوکب آمال در نهایت جلوه و سطوع رخ بگشاید . بنده آستانش شوقی " .

(ص ۲۱ ج ۳ توقیعات مبارکه ۴۸ - ۱۹۲۲)

ص ۹۰

۶ - " نفس بلا و اذیت و جفا بنصوص الهیه مُمهّد سبیل است و مروّج امر ربّ جلیل . منادی آئین الهی است و مُذکّر و مُنبّه نفوس غافله باید شکرانه نمود و مُطْمَئِنّاً بِفَضْلِهِ وَ حِکْمَتِهِ وَ قُدْرَتِهِ بِحَبْلِ صَبْرٍ وَ شُكْيَائِي تَمَسِّكَ

جست " ۰ (ص ۱۱۶ ج ۱ توقیعات مبارکه سالهای ۲۶ - ۱۹۲۲)

۷ - " ای اهل بها صلا باهل نُهی زنید و در بین ارض و سماء فریاد برآرید که ای اهل عالم و ارباب ظلم و ستم یقین نمائید که ما اهل بها آئین خود را بخون خود خریده و شهد فدا در سبیل حبّش چشیده بامیدش زنده ایم و از مادونش رسته امرش را تا آخرین نفس ناصریم و بلایایش را در هر حال حامد و شاکر " . (ص ۳۴۰ منتخبات توقیعات مبارک)

۸ - " حال باوجود این موانع حالیه و متاعب و مصائب متتابعه عدیده شایسته و سزاوار جُند بها آنستکه سالکان سبیل اقوم در بحبوحه بلا در اجراء و ایفای وظائف مبرمه مقدّسه خویش نیز سعی کامل مبذول فرمایند هر چند مبتلا و پریشانند ، دقیقه ای از آنچه فریضه افراد اهل بهاست غفلت ننمایند و اهمال و فتور بخود راه ندهند " ۰

(ص ۳۱۱ ج ۱ توقیعات مبارکه ۲۶ - ۱۹۲۲)

۹ - " ای یاران پُروفا هر قدر طوفان بلا شدید تر و اریاح محن و رزایا سوزنده تر گردد محیط اعظم امر الهی امواجش مرتفع تر و جوش و خروشش مهیب تر و در و لئالی افکنده اش بر ساحل وجود ثمین تر و بدیع تر مشاهده شود " ( ص ۳۱۰ ج ۱ توقیعات مبارکه ۲۶ - ۱۹۲۲ )

ص ۹۱

و در توقیع منیع خطاب بمحفل روحانی مرکزی بهائیان ایران میفرمایند :  
۱۰ - " اگر چنانچه در مستقبل ایام آفات گوناگون آن سرزمین را احاطه نماید و انقلابات کشوری بر تضییقات حالیه و محن وارده متواتره بيفزاید و افق آن اقلیم جلیل تاریک تر گردد ملول و اندوهگین مگردید و از مسلک و منهج قوم خویش که مواظبت و سعی مستمرّ متمادی در ازدیاد و استحکام و اشتهار و اعزاز مؤسّسات امریّه است سر موئی منحرف مگردید .  
استخلاص این فئه مظلوم بی گناه از قیود اسارت و چنگ ارباب ظلم و عداوت ضوضاء و هیجان عمومی را مقتضی و حصول عزّت و رخا و آسایش حقیقی از برای اهل بها مقاومت و ممانعت و شور و آشوب اهل حقد و جفا را مستلزم پس اگر چنانچه تلاطم دریای بلا ازدیاد یابد و طوفان محن و رزایا از شش جهت آن جمعیت مظلوم را احاطه نماید بحقّ الیقین بدانید و آنی مترددّ نمایند که میعاد نجات و میقات جلوه موعوده دیرینه نزدیک گشته و وسائل اخیره فوز و نصرت عظمی از برای ملت ستمدیده بها در آن کشور مهیا و فراهم شده . قدم ثابت لازم و عزم راسخ واجب تا این مراحل باقیه طی گردد و مقصود و آمال اهل بها در اعلی المقامات پدیدار گردد و جلوه ای حیرت انگیز نماید هَذِهِ سُنَّةُ اللَّهِ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِهِ (\*)

تبدیلاً " ( ص ۳۴۹ منتخبات توقیعات مبارک (\*) در کتاب لِسُنَّةُ اللَّهِ درج شده ولی طبق مرقومه اداره آرشیو بیت العدل اعظم الهی لِسُنَّتِهِ صحیح است

( \* به نصوص فصول " استقامت در امرالله " و امتحانات " و " صبر در بلايا و رضا بقضاء " نیز مراجعه فرمائید

\*\*\*\*\*

ص ۹۲

" تبرّعات "

حضرت بهاءالله میفرمایند :

۱ - " يَا أَبْنَ الْإِنْسَانِ أَنْفَقْ مَالِي عَلَى فُقَرَائِي لِتُنْفَقَ فِي السَّمَاءِ مِنْ كُنُوزِ عَزْلًا تَنْفَى وَخَزَائِنِ مَجْدٍ لَا تَبْلَى وَلَكِنْ وَعَمْرِي أَنْفَاقُ الرُّوحِ أَجْمَلُ لَوْ تَشَاهَدُ بِعَيْنِي " .  
(قطعه ۵۷ کلمات مکنونه عربی)

۲ - " أَنْفَقُوا مَا رَزَقْتُمْ بِهِ إِنْ كُنْتُمْ فُقَرَاءَ يُغْنِيكُمْ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا . فَسَوْفَ يَجْزِي اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ أَنْفَقُوا أَحْسَنَ الْجَزَاءِ مَنْ عِنْدَهُ فَيُدْخِلُهُمْ فِي رِضْوَانٍ قُدْسٍ قَدِيمًا ( ص ۲۳۶ ج ۱ توقیعات مبارکه )  
\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " اعانه خیریه را بسیار مهمّ شمرند و بنهایت اهمیّت در این مبرور بکوشند . این اعانه خیریه از لوازم امور است " . ( ص ۲۴۱ ج ۴ امر و خلق )  
۲ - " ای احبّای الهی یقین نمائید که در مقابل این اعانت اضعاف مضاعف خیر و برکت در زراعت و صناعت و تجارت حاصل گردد . مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ

عَشْرًا مِثَالِهَا (\*) شبهه ای نیست که حتی قدیر اهل انفاق را تأیید شدید  
فرماید " (ص ۱۳۱ ج ۴ مکاتیب (\*) آیه ۱۶۰ سوره انعام)

ص ۹۳

۳ - " هر نفس که معاونت بشرکت خیریه نماید در جمیع مراتب تأیید و توفیق الهی  
شامل گردد و هر نواقص کامل شود سبب عزت ابدیه آن نفوس گردد . یا

أَحِبَّاءَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ بِهَذَا الْأَمْرِ الْمَبْرُورِ وَالْحَظَّ  
الْمَوْفُورِ وَالسَّعْيِ الْمَشْكُورِ وَسَوْفَ تَرَوْنَ إِن كَلَّ  
جَمِيعَةً خَيْرِيَّةٍ أَصْبَحَتْ مُؤَيَّدَةً بِجُنُودٍ مِنْ  
الْمَلَائِكَةِ الْأَعْلَى وَغَدَتْ مَنْصُورَةً بِجُيُوشٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ  
الْأُتْبَى " (ص ۱۱۶ ج ۲ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۴ - " در خصوص شرکت خیریه (\*) البته باید اهمیت داد اصحاب حضرت روح روحی  
له الفداء یازده نفر بودند و صندوق خیریه تشکیل نمودند پس صندوق آنقدر اهمیت  
داشت "

(ص ۸۴ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹) (\*) باید دانست که حضرت ولی امرالله  
میفرمایند: " مقصود از شرکت خیریه همانا صندوق خیریه است "

۵ - " ای یاران الهی شرکت خیریه از تأسیسات رب البریه است زیرا مربی ایتام  
و کافل راحت فقراء و عجزاء و مساکین انام است و سبب تعلیم اطفال و تبلیغ امر  
حضرت رحمن . باید این شرکت خیریه را نهایت اهمیت بدهید " .  
(ص ۱۱۵ ج ۲ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

\*\*\*

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱ - " افراد احباء الله را اعانه و مساعده محفل از وظائف مقدسه وجدانیه

محسوب " ۰ (ص ۲۱۴ منتخبات توقیعات مبارک)

ص ۹۴

و در همین توقیع منیع میفرمایند :

۲ - " اعانه در این سبیل از احتیاجات ضروریّه امرالله است و از امور لازمه اساسیه محسوب . بعد از ادای حقوق فی الحقیقه اعظم وظیفه شخص بهائی است زیرا آنچه در این سبیل تقدیم گردد و صرف شود راساً ترویج امر الهی است و تعزیز و تقویت آئین ربّانی ولی این وظیفه و وظیفه مقدّسه ایست و امریست وجدانی و تکلیفی است روحانی احدی مجبور بر آن نه " ۰

( ص ۲۱۴ منتخبات توقیعات مبارک )

و در صفحه بعد در همین توقیع مبارک میفرمایند :

۳ - " هر نفسی بقدر استطاعت و اقتدار خویش این اعانه مالی را بمحفل نماید شبهه ای نیست نصرت امرالله نموده و دستگیری از ضعفاء کرده و تبلیغ امر و ارتفاع کلمه الله نموده تأیید الهی شامل حالش گردد و ابواب برکات بروجش مفتوح شود " ۰

( ص ۲۱۵ منتخبات توقیعات مبارک )

۴ - " از قبل تأکید گشت که از برای پیشرفت امور روحانیّه و فتوحات امریه اسباب مادیّه و وسائل مالیّه لازم ، تا این اسباب میسر نگردد پیشرفت کلی ممتنع و

محال " ( ص ۳۱۳ ج ۱ توقیعات ۲۶ - ۱۹۲۲ )

۵ - " اگر یاران مساعده ای در این سبیل کاملاً مقررّاً مستمرّاً نمایند امرالله تقدّم و انتشاری سریع نیابد . اسباب میسر نگردد و امور معوق و معطل ماند " .

( ص ۱۳۱ ج ۱ توقیعات ، سالهای ۲۶ - ۱۹۲۲ )

\*\*\*\*\*

## " تبلیغ "

حضرت بهاء الله میفرماید :

۱ - " اِعْلَمْ بِعِلْمِ الْيَقِينِ بَانَ اللَّهِ أَمْرَ الْكُلِّ  
بِتَبْلِيغِ أَمْرِهِ وَمَا تَرْتَفِعُ بِهِ كَلِمَتُهُ الْمُطَاعَةَ بَيْنَ  
الْبَرِيَّةِ " .

( ص ۴۶۰ ج ۳ امر وخلق )

۲ - " اِنَّا أَمَرْنَا الْكُلَّ بِالتَّبْلِيغِ " .

( ص ۴۶۰ ج ۳ امر وخلق )

۳ - " يَنْبَغِي لِأَهْلِ الْبَهَاءِ أَنْ يَنْصُرُوا الرَّبَّ بَيَانِهِمْ  
وَيَعْطُوا النَّاسَ بِأَعْمَالِهِمْ وَأَخْلَاقِهِمْ . اَثَرُ الْأَعْمَالِ  
أَنْفَعُ مِنْ اَثَرِ الْأَقْوَالِ " (اول كلمات فردوسيه )

۴ - " قُلْ يَا مَلَأَ الْبَهَاءِ بَلِّغُوا أَمْرَ اللَّهِ لِأَنَّ اللَّهَ

كَتَبَ لِكُلِّ نَفْسٍ تَبْلِيغَ أَمْرِهِ وَجَعَلَهُ أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ  
لِأَنَّهَا لَنْ يُقْبَلَ إِلَّا بَعْدَ عَرْفَانِ اللَّهِ الْمُهَيَّمِينَ  
الْعَزِيزِ الْقَدِيرِ وَقَدَّرَ التَّبْلِيغَ بِالْبَيَانِ لَا بِدُونِهِ  
كَذَلِكَ نَزَلَ الْأَمْرُ مِنْ جَبْرُوتِ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْحَكِيمِ " .  
( ص ۱۷۸ منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله )

د - " أَنْ يَا أَحِبَّاءَ اللَّهِ لَا تَسْتَقِرُّوا عَلَى فِرَاشِ الرَّاحَةِ  
وَإِذَا عَرَفْتُمْ بَارِئَكُمْ وَسَمِعْتُمْ مَا وَرَدَ عَلَيْهِ . قُومُوا  
عَلَى النَّصْرِ ثُمَّ أَنْطِقُوا وَلَا تَصْمُتُوا أَقَلَّ مِنْ أَنْ وَإِنَّ  
هَذَا خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ كُنُوزِ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ لَوْ أَنْتُمْ مِنَ  
الْعَارِفِينَ " .

( ص ۱۷۰ ظهور عدل الهی )

ص ۹۶

۶ - " قُمْ عَلَى خِدْمَةِ اللَّهِ وَنَصْرِهِ ثُمَّ انْطِقْ بِذِكْرِ  
نَفْسِهِ بَيْنَ الْعَالَمِينَ وَلَا تَخَفْ مِنْ أَحَدٍ تَأَلَّهُ الْحَقُّ  
رُوحُ الْأَعْظَمِ يُؤَيِّدُكَ فِي أَمْرِ مَوْلَاكَ وَرُوحُ الْقُدْسِ  
يَنْطِقُ عَلَى لِسَانِكَ فِي حِينِ الَّذِي يَفْتَحُ شَفَتَاكَ لِشَاءِ  
هَذَا الْمَحْبُوبِ الْمَظْلُومِ بَيْنَ يَدَيِ هَؤُلَاءِ الظَّالِمِينَ " •  
( لَوْحُ الرُّوحِ ص ۱۳۱ ج ۴ آثار قلم اعلى )

۷ - " قُلْ إِنْ نَصْرِي هُوَ تَبْلِيغُ أَمْرِي هَذَا مَا مُلِّتُ بِهِ  
الْأَلْوَاخُ هَذَا حُكْمُ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ " •  
( ص ۴۶۸ ج ۳ امر وخلق )

۸ - " امروز تبلیغ امر الهی از اعظم اعمال بوده و هست " •  
( ص ۴۷۲ ج ۳ امر وخلق )

۹ - " هر نفسی الیوم مأمور است که به حکمت و بیان اهل امکان را به حق دعوت  
نماید و به استقامت کبری بر امر مالک اسماء قیام کند قیامی که او را قعود اخذ  
نکند " •

( ص ۴۶۳ ج ۳ امر وخلق )

۱۰ - " امروز روز تبلیغ است و کلّ باو مأمور تا مخلصین بمقامی که در کتاب الهی  
نازل شده فائز شوند مَنْ أَحْيَا نَفْسًا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ  
جَمِيعًا ( \* ) و حیوتیکه در کتاب الهی مذکور است حیوة افنده و قلوب است  
بعرفان محبوب اگر نفسی باین مقام فائز نشود از میتین محسوب لذا باید در لیالی و  
ایام دوستان حقّ جهد بلیغ نمایند که شاید گمگشتگان را بسبیل مستقیم هدایت



نمایند و تشنگان را از این رحیق

ص ۹۷

حیوان بچشانند . هر نفسی باین مقام فائز شد از جواهر وجود لدی الله مذکور .  
از شماتت اعداء و اقتدار اولی البغضاء محزون مباشید . زود است که اول بمدح و  
ثنا و ثانی بضعف و فنا تبدیل شود طوبی لکم یا احبائی ان حُسن مآب  
."

( ص ۷ - ۴۶ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع - (\*) آیه ۳۲ سوره مائده )

۱۱ - " جهد کن که شاید نفسی را بشریعه رحمن وارد نمائی این از افضل اعمال عند  
غنی متعال مذکور " .

( ص ۳۶۵ ج ۳ امر و خلق )

۱۲ - " لله تبلیغ امر نمائید به اعراض و اقبال ناظر نباشید بلکه ناظر بخدمتی  
که بآن مأمورید من لدی الله " .

( ص ۱۲۷ ظهور عدل الهی )

۱۳ - " جمیع همت را در تبلیغ امر الهی مصروف دارید هر نفسی که خود لایق این مقام  
اعلی است بآن قیام نماید و اِلاَّ لَهُ اَنْ يَّاخُذَ وَكَيْلًا لِنَفْسِهِ  
فِي اِظْهَارِ هَذَا الْاَمْرِ الَّذِي بِهِ تَزْعَعُ كُلُّ بَنِيَانٍ  
مَرْصُوصٍ وَاَنْدَكَّتِ الْجِبَالُ وَاَنْصَعَتِ النُّفُوسُ "

( ص ۱۶۹ ظهور عدل الهی و ص ۴۶۴ ج ۳ امر و خلق )

۱۴ - " طوبی از برای نفسی که نفسی را به شریعه باقیه کشاند و بحیات ابدیه  
دلالت نماید هَذَا مِنْ اَعْظَمِ الْاَعْمَالِ عِنْدَ رَبِّكَ الْعَزِيزِ  
الْمُتَعَالِ "

( ص ۴۶۳ ج ۳ امر و خلق )

۱۵ - " بعد از عرفان حق جَلَّ جلاله و استقامت هیچ امری اعظم از تبلیغ نبوده و

نیست . صد هزار طوبی از برای نفسیکه باین هر سه فائز

ص ۹۸

هم از کأس عرفان نوشیده و هم باستقامت کبری فائز و هم بتبلیغ امر مشغول اگر از این مقام بقدر سمّ اِبْرَة بر اهل ارض تجلی نماید کلّ منصعق شوند الا مَنْ شَاءَ اللهُ مَقْصُودُنَاو مَقْصُودُكُمْ وَ مَقْصُودُ الْعَالَمِينَ " . ( ص ۲۵۴ گنجینه حدود و احکام )

۱۶ - " براستی میگویم اگر نفسی فی الحقیقه لوجه الله بر تبلیغ امر قیام نماید البتّه در جمیع اشیاء بیانش نافذ و ذکرش متصرف و ندایش محیط إِنَّهُ هُوَ الْمُقْتَدِرُ الْمُهِمِّنُ الْعَزِيزُ الذَّوْهَابُ " . ( ص ۴۶۶ ج ۳ امر و خلق )

۱۷ - " الیوم بر کلّ احبّای الهی لازم است که آنی در تبلیغ امر تکاهل نمایند و در کلّ حین بمواعظ حسنه و کلمات لیّنه ناس را به شریعت عزّ احدیه دعوت نمایند چه اگر نفسی الیوم سبب هدایت شود اجر شهید فی سبیل الله در نامه عمل او از قلم امر ثبت خواهد شد این است فضل پروردگار تو در باره عباد مبلّغین " ( ص ۲۵۵ گنجینه حدود و احکام )

۱۸ - " خدمت اعظم و اکبر تبلیغ امر او است باید مبلّغین بحکمت و بیان باین امر خطیر مشغول گردند و شرایط مبلّغین تقدیس و تنزیه است و همچنین توکل و انقطاع . طوبی لِمَنْ تَزَّيَّنَ بِطِرَازِ الْاِنْقِطَاعِ فِي تَبْلِيغِ اَمْرِ اللهِ مَالِكِ الْاِبْدَاعِ طوبی از برای عبادی که خالصا لوجه الله قصد بلاد نمایند لِاجْلِ تبلیغ امر و انتشار آثار . لَعَمْرُ

الله ارض بقدم آن نفوس افتخار نماید . امروز خادم امر الهی و مبلغ آیاتش  
از اَعْلَى الْخَلْق در کتاب مذکور " . ( ص ۴۸ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع )

ص ۹۹

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " ای یاران عزیز عبدالبهاء الیوم اهمّ امور تبلیغ امرالله و نشر نفحات  
الله است تکلیف هر نفسی از احبای الهی اینستکه شب و روز آرام نگیرد و نفسی  
برنیارد جز بفکر نشر نفحات الله یعنی بقدر امکان بکوشد که نفسی را بشریعه بقا  
هدایت نماید و احیا کند زیرا این اثر از او در اعصار و قرون متسلسل گردد چه که  
از هادی اول تتابع و ترادف و تسلسل در مؤمنین دیگر کند عاقبت یک نفس مقدس سبب  
احیاء صد هزار نفوس شود ملاحظه فرمائید که چقدر اهمیت دارد که هدایت یک نفس  
اعظم از سلطنت است زیرا سلطنت ظاهر در ایامی چند منتهی شود نه اثری و نه ثمری و  
نه سروری و نه فرحی و نه بشارتی و نه اشارتی نه نامی و نه نشانی باقی ماند اما  
این سلطنت که هدایت نفوس است دست در آغوش دلبر ابدی نماید و انسان بر بالین  
سرمدی بیاساید "

( ص ۶ - ۴۸۵ ج ۳ امر و خلق )

۲ - " امروز کوکب روز افروز ، تبلیغ امرالله است . هر نفسی مؤید ، آن مقرب  
درگاه کبریاء لهذا نظر باستعداد و قابلیت خود منما بلکه در وقت تبلیغ توجه  
بملکوت ابهی نما و تأییدات الهی طلب و بکمال اطمینان و قوت زبان بگشا و آنچه  
بر قلب القاء میشود بگو... " ( ص ۲ ۴۸۱ ج ۳ امر و خلق )

۳ - " نظر بخودتان نکنید نظر به فیوضات جمال ابهی کنید ببینید نفثات مسیح در  
حواریین چه تأثیری کرد و نفثات حواریین در

ص ۱۰۰

دیگران چه تأثیری داشت این نظر بآنستکه آنها مؤید من عندالله بودند " (ص ۱۸۲ قسمت اول مجموعه خطابات مبارکه)

۴ - " هر نفسی که ثابت بر عهد است ولو بظاهر خواندن ابجد نداند باید در فکر اعلاء کلمة الله و تبلیغ باشد " (ص ۷۹ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۵ - " اگر هر نفسی از احببا با نفسی از غافلین طرح دوستی و راستی اندازد و بکمال مهربانی با او معاشرت و مجالست نماید و در ضمن باخلاق و اطوار و حسن رفتار و تربیت الهی و وصایا و نصایح ربّانی سلوک نماید البتّه کم کم آن شخص غافل را بیدار کند ... " .

(ص ۲۵۵ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب و با دو تفاوت تایی در ص ۴۹۶ ج ۳ امر و خلق) و بعد میفرمایند :

۶ - " اگر نفسی از احببا با نفسی از غافلین مهربانی کند و در کمال محبت حقیقت امرالله را بتدریج تفهیم نماید که بداند اساس دین الله بر چه منوال است و مطلب چیست البتّه منقلب گردد مگر نادر نفسی که حکم رماد دارد و قلوبهم کألحجارة أو أشد قسوة (\*) ( اگر بر این منوال هر یک از احببا نفسی را بکوشد که هدایت نماید در هر سال نفوس مضاعف شوند و این را بنهایت حکمت میتوان مجری داشت " .

(ص ۲۵۵ - ۶ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب و با دو تفاوت تایی در ص ۴۹۶ ج ۳ امر و خلق)

- (\*) (مضمون آیه ۷۴ سوره بقره) .

ص ۱۰۱

۷ - " بساط تبلیغ باید در جمیع احوال ممدود گردد زیرا تأیید الهی موقوف بر آن .

اگر نفسی بجان و دل در نهایت همت کمر بر تبلیغ امرالله نبندد البتّه از تأیید ملکوت ابهی محروم ماند " .  
( ص ۷۷ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع و ص ۲۶۱ گنجینه حدود و احکام )

۸ - " هر چیزی محدود است مگر فیض الهی که بسبب تبلیغ امرالله بر انسان نازل میشود و الهامات ربّانیّه تأیید مینماید . این است که حضرت مسیح فرمود وقتی که میخواهید صحبت بدارید فکر نکنید روح القدس شما را الهام میکند اگر عزّت ابدی و حیات سرمدی و علویّت آسمانی خواهید تبلیغ کنید تأییدات الهیه بشما میرسد " .  
( ص ۴۹۴ ج ۳ امر و خلق )

۹ - " اگر تبلیغ تأخیر افتد بکلی تأیید منقطع گردد زیرا مستحیل و محال است که بدون تبلیغ احبّای الهی تأیید یابند " .  
( ص ۲۵۵ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء )

۱۰ - " الیوم اعظم امور و اهمّ شؤون تبلیغ امرالله و نشر نفحات الله است .  
بجمیع وسائل بجهت این ترویج قیام باید نمود و الیوم این امر مؤید است و جنود ملکوت ابهی ناصر این مقام و خادم این مقصد . زمان تأسیس است نه تزیین و وقت ترویج است نه تعدیل . از خدا بخواهید و دعا کنید که جمیع را موفق بر این امر عظیم نماید و از این موهبت نصیبی بخشد " .  
( ص ۷۷ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع )

ص ۱۰۲

۱۱ - " اگر قیام بر تبلیغ امرکنی چنان تأییدی یابی که خود حیران مانی و بتو وعده میدهم که مؤید خواهی شد و موفق به عمل نیز خواهی گشت . بلی اگر انسان عامل نباشد ابداً بیان او تأثیر ننماید . مثل آنست کسی مردم را دعوت بصلح نماید ولی خود قتل نفس کند " .

( ۲۷۰ ج ۲ بدائع الآثار )

\*\*\*

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱ - " اعظم و الزم از کلّ امر مهمّ تبلیغ است زنهار زنهار امر تبلیغ دقیقه ای معوّق و معطل ماند زیرا امر تبلیغ مقصد اصلی اقدامات امریه یاران است و مایهٔ سعادت ابدیهٔ آنان " .

( ص ۳۱۱ ج ۱ توقیعات مبارکه )

۲ - " الیوم تبلیغ بشرائط مدوّنه در الواح اول فريضة هر نفسی است که خدمت بعتبهٔ علیا را طالب و آمل باشد و بهترین اسبابی است از برای هر مشتاقی که مشاهدهٔ اشتعال عالم را بنار موقدهٔ الهیهٔ آرزو نماید . بکرات و مرّات از لسان اطهر میثاق شنیده شد که اگر چنانچه مبادی اساسیه و تعالیم اصلیه حضرت بهاء الله که در بلاد غرب علی رؤوس الأشهاد اعلان و بیان شد ، در نهایت وقار و تجرّد و توجه و خلوص بطالب مستعدّ بهمان اسلوب بدیع و لحن جدید و ترتیب کامل که موافق و مطابق مشرب عالم است القاء گردد چندی نگذرد که مستمع منقلب گردد و نور ایمان در قلبش پرتو افکند .

حال بکوشیم تا باین شرائط و صفات مزین و مفتخرگشته جام طافح عرفان الهی را بر تشنگان عالمیان برسانیم . هریک این شیوهٔ مرضیه

ص ۱۰۳

را پیش گیریم و این وظیفهٔ مقدسهٔ را انجام دهیم ، اجرمان در ملکوت ابهی عظیم است و ثوابمان جزیل . اینست استدعای قلبی این عبد از هریک از حبیبان و جان نثاران عبدالبهاء و هیچ شک و شبهه ای نداشته که این استدعا و تمنای اول و آخر این عبد آستان را قبول خواهند فرمود و روح مقدّس حضرت عبدالبهاء را در ملکوت

جلال شاد و خرم خواهند کرد . همواره مترصد و منتظر اینگونه بشارات از آن صفحات بوده و هستم . بنده آستانش شوقی " ( ص ۲۸ ج ۱ توقیعات مبارکه ۲۶ - ۱۹۲۲ )  
 در خطاب بمحفل روحانی طهران میفرمایند :

۳ - " آنچه الزم و اهمّ و اعظم است تبلیغ امرالله است و تولید آن روح و ذوق و شوق ترویج کلمه الله در قلوب افراد احباء . بقدر امکان نظر را باید از ترتیب و تنظیم امور داخله احبّا باتّساع دائره امر و انتشار نفحات الله در بین سایرین متوجه نمود دقائق و جزئیات امور را تا حدّی ترک نمود و در مهامّ امور که ارتفاع صیت امر و حفظ حصن حصین شریعة الله است و تحسین اخلاق افراد بشر است کوشید " ( ص ۷ ج ۱ توقیعات )

۴ - " محبّتی که ما نسبت بدیگران ابراز میداریم ، رفق و مدارا و تفاهم و علاقه در کمک بسایرین بهترین راه تبلیغ امر الهی است " . ( ص ۲۲ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوّب )

۵ - " در حال حاضر زندگی کردن برای تبلیغ مانند شهادت در ایام اولیّه امر است . "

( ص ۱۱ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوّب )

ص ۱۰۴

" تربیت "

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

" إِنَّ الَّذِي رَبِّي أَبْنُهُ أَوْ أَبْنًا مِنَ الْأَبْنَاءِ كَأَنَّهُ

رَبِّي أَحَدَ أَبْنَائِي عَلَيْهِ بِهَائِي وَعِنَايَتِي وَرَحْمَتِي

الَّتِي سَبَقَتْ الْعَالَمِينَ " .

( ۴۸ k )

۲ - " اشراق هفتم قلم اعلیٰ کل را وصیت میفرماید بتعلیم و تربیت اطفال " •  
( لوح مبارک اشراقات )

۳ - " حضرت موجود میفرماید انسان را بمتابه معدن که دارای احجار کریمه است مشاهده نما بتربیت جواهر آن بعرضه شهود آید و عالم انسانی از آن منتفع گردد " ( لوح مبارک مقصود ص ۹۶ الواح جمال اقدس ابھی )

۴ - " آباء باید کمال سعی را در تدیّن اولاد مبذول دارند چه اگر اولاد باین طراز اول فائز نگردد از اطاعت ابویں که در مقامی اطاعت الله است غافل گردد . دیگر چنین اولاد مبالات نداشته و ندارد بِأَهْوَاءِهِ مَا يَشَاءُ " •  
( ص ۸۸ گنجینه حدود و احکام )

۵ - " اگر والد در این امر اعظم که از قلم مالک قدم در کتاب اقدس نازل شده غفلت نماید حقّ پدری ساقط شود و لدی الله از مقصّرین محسوب " •  
( ص ۹ - ۸۸ گنجینه حدود و احکام )

ص ۱۰۵

۶ - " امروز تربیت اطفال و حفظ ایشان از سیّد اعمال نزد غنی متعال مذکور . اگر چه در ظاهر زحمت است ولکن سبب ظهور راحت ابدی بوده و هست " •  
( ص ۷۷ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع )

۷ - " کلمه الله در ورق هشتم از فردوس اعلیٰ دارالتعلیم باید در ابتداء اولاد را بشرائط دین تعلیم دهند تا وعد و وعید مذکور در کتب الهی ایشان را از مناهی منع نماید و بطراز اوامر مزین دارد ولکن بقدری که بتعصب و حمیّه جاهلیّه منجر و منتهی نگردد " ( کلمات فردوسیّه )

\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :



- ۱ - " انسان بی تربیت حیوان است بلکه از حیوان بدتر است " .  
 ( ص ۲۸۱ خطابات مبارکه در اروپا و آمریکا ط ۹۹ بدیع )
- ۲ - " اوّل تکلیف یاران الهی و اماء رحمانی آنستکه بایّ وجهِ کَانَ در تربیت و تعلیم اطفال از ذکور و اناث کوشند " ( ص ۳۳۴ ج ۱ مکاتیب )
- ۳ - " در آداب و اخلاق بیش از علوم و فنون اهتمام نمایند زیرا ادب و نورانیّتِ اخلاق مرجّح است اگر اخلاق تربیت نشود علوم سبب مضرتّ گردد. علم و دانش ممدوح اگر مقارن حُسن آداب و اخلاق گردد وَاِلّا سمّ قاتل است و آفت هائل . طیب بدخو و خائن سبب هلاک گردد و علّت انواع امراض . این قضیّه را بسیار ملاحظه داشته باشید که اساس

ص ۱۰۶

- دبستان ، اوّل تعلیم آداب و اخلاق و تحسین اطوار و کردار باشد " .  
 ( ص ۴۸ فضائل اخلاق )

- ۴ - " تعلیم اطفال و تربیت نونهالان جتّ ابهی از اعظم خدمات درگاه کبریا است . "

( ص ۶۶ منتخبات الواح مربوط به تربیت )

- ۵ - " تربیت اطفال بآداب روحانی الهی اساس بنیانست و تا اساس محکم نگردد ابنیه متفرّعه را ثمری نباشد " .

( ص ۱۰۹ منتخبات الواح مربوط به تربیت )

- ۶ - " باید مسأله تربیت را بسیار مهمّ شمرد و اطفال را از کودکی از پستان محبّت الله شیر داد و در آغوش معرفت الله تربیت نمود تا نورانی گردند ، رحمانی شوند " .

( ص ۱۲۷ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب )

۷ - " تربیت اطفال ذکور و اناث از اعظم اُس امر بدیع و نبأ عظیم ... " .

( ص ۳۴۰ ج ۳ امر و خلق )

۸ - " این واضح است مادر اول مرتبی است و مؤسس اخلاق و آداب فرزند . پس ای

مادران مهربان این را بدانید که در نزد یزدان اعظم پرستش و عبادت تربیت کودکان

است بآداب کمال انسانیت و ثوابی اعظم از این تصوّر نتوان نمود "

( ص ۹۱ منتخباتی از آثار مبارکه در باره تربیت )

۹ - " هر کس قصور نماید از موهبت کبری محروم ماند زنهار

ص ۱۰۷

زنهار اگر فتور نمائید البتّه بجان بکوشید که اطفال خویش را علی الخصوص دختران

را تعلیم و تربیت نمائید و هیچ عذری در این مقام مقبول نه " .

( لوح تربیت ص ۲۱۱ اخلاق بهائی )

۱۰ - " اگر در این خصوص قصور کنند در نزد ربّ غیور مأخوذ و مذموم و مدحورند و

این گناهی است غیر مغفور " ( ص ۱۴۴ حیات بهائی )

۱۱ - " اطفال را از سنّ شیر خواری از ثدی تربیت پرورش دهید و در مهد فضائل

پرورید " ( ص ۱۲۶ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب ط آمریکا )

۱۲ - " امّا در وقت خواب اطفال امّهات باید غزلیّات جمال مبارک را بخوانند تا از

سنّ طفولیت این اطفال بآیات هدیّ تربیت شوند " .

( ص ۹۲ منتخباتی از آثار مبارکه در باره تربیت )

۱۳ - " اطفال را از سنّ طفولیت از ثدی تربیت کلیّه شیر دهید و پرورش نمائید

تا آداب و سلوک بموجب تعالیم الهی از سنّ شیر خواری در طبیعت و طینت اطفال رسوخ

تام پیدا نماید " ۰

( ص ۲۱۲ اخلاق بهائی )

۱۴- " تعلیم و تهذیب بعد از بلوغ بسیار دشوار شود تجربه شده است که نهایت سعی و کوشش را مینمایند تا خُلُقِی از اخلاقِ نَفْسِی را تبدیل کنند نمیشود ، اگر الیوم اندکی متنبّه گردد بعد از ایّامی معدود فراموش کند و بر حالتی که معتاد و خوی نموده راجع گردد . پس باید

ص ۱۰۸

از طفولیت این اساس متین را بنهید زیرا تا شاخ تازه و تراست بکمال سهولت و آسانی مستقیم و راست گردد " ۰

( ص ۳۳۱ ج ۳ امر وخلق )

۱۵- " طفل مانند شاخهٔ سبز و تر هر طور تربیت شود نشو و نماید . اگر تربیت راست گردد راست شود و اگر کج ، کج شود و تا نهایت عمر بر آن منهج سلوک نماید ( ص ۲۱۰ اخلاق بهائی )

۱۶- " امّهات از صغرسنّ اولاد را به تربیت تامّ تربیت نمایند و حُسن اخلاق بیاموزند و بفضائل عالم انسانی دلالت کنند و از صدور حرکات مذمومه منع کنند و در آغوش تربیت بهائی پرورش دهند "

ص ( ۳۳۴ ج ۳ امر وخلق )

۱۷- " مادر اگر از طفل حرکت ممدوحی بیند ستایش نماید و تحسین نماید و تطیب خاطر طفل کند و اگر ادنی حرکت بی فائده صدور یابد طفل را نصیحت کند و عتاب نماید و به وسائط معقوله حتّی زجر لسانی جزئی اگر لازم باشد مجری دارد ولی ضرب و شتم ابدأ جائز نیست زیرا بکلی اخلاق اطفال از ضرب و شتم مذموم گردد " ۰

( ص ۱۶ ج ۷ مکاتیب حضرت عبدالبهاء )

۱۸- " در آینده اخلاق عمومی بسیار فاسد گردد باید اطفال را تربیت بهائی نمود تا

سعادت دو جهان یابند و آلا در زحمت و مشقّات افتند زیرا سعادت عالم انسانی  
باخلاق رحمانیست " (ص ۱۲۴ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب)

ص ۱۰۹

۱۹ - " محافل روحانیّه باید بجهت تربیت اطفال تعالیم منتظمه بجهت امّهات ترتیب  
دهند که چگونه طفل را باید از سنّ شیر خوارگی تربیت نمود و مواظبت کرد و آن  
تعلیمات را بجمیع امّهات دستور العمل دهند تا همه مادرها اطفال را بموجب آن  
تعالیم تربیت نمایند و پرورش دهند " .

(ص ۱۳۵ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۲۰ - " تربیت و آداب اعظم از تحصیل علوم است . طفل طیّب طاهر و خوش طینت و  
خوش

اخلاق ولو جاهل باشد بهتر از طفل بی ادب کثیف بد اخلاق ولو در جمیع فنون ماهر  
گردد زیرا طفل خوش رفتار نافع است ولو جاهل و طفل بد اخلاق فاسد و مضرّ است ولو  
عالم . ولی اگر علم و ادب هر دو بیاموزد نور علی نور گردد " .  
( ص ۸ - ۸۷ گنجینه حدود و احکام و ص ۱۳۲ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت  
عبدالبهاء

( ۲۱۰ - " اطفال و صبیان را تربیت و اخلاق و ادب بیش از دانش لازم و واجب و فرض  
و

همچنین پُردانش بدخو و بد اخلاق و آلوده بلوث شهوات را جز مضرّت ثمری نه ولی  
بیسواد خوش اخلاق خوش اطوار را باز ثمر و اثری موجود و مشهود " .  
( ص ۷۹ منتخبات الواح مربوط بتربیت )

۲۲ - " اطفال باید اول باآداب الهی تربیت شوند و ترغیب و تشویق بر تحسین اخلاق  
گردند ، آنگاه بقدر امکان کوشش در تحصیل علوم و صنایع و فضائل آنها گردد چه اگر  
تربیت الهیّه و اخلاق حسنه نباشد اکتساب علوم و صنایع تنها کفایت ننماید و مانع

ص ۱۱۰

مضرّات نفس و هوئی نشود بلکه سبب ترویج افکار باطله و وسیله تقویت اغراض  
شخصیه گردد مگر آنکه با تربیت الهی و حُسن اخلاق توأم باشد "

( ص ۴۴ ج ۲ بدائع الآثار )

۲۳ - " اطفال را باید امّهات از بدایت بتربیت الهیه تربیت نمایند یعنی همواره  
ذکر حق کنند و از بزرگواری حق سخن رانند و القای خشیه الله نمایند و در نهایت  
لطافت و نظافت و مهربانی طفل را پرورش دهند تا آنکه هر کودکی از بدو حیات  
نسیم محبت الله را استنشاق نماید و از رائحه هدایت الله باهتزاز آید .

این بدایت تأسیس تربیت است و اساس کلّ و چون طفل بسنّ تمیز رسد آنرا در دبستان  
الهی داخل نمایند که ابتدا در آن ترتیل آیات رحمانی میشود و عقائد دینیّه تعلیم  
میگردد . در این مکتب طفل باید قرائت و کتابت تحصیل کند " .

( ص ۲۲۰ اخلاق بهائی )

۲۴ - " باید از بدایت اطفال را به تربیت الهی پرورش داد و همواره بذکر حق  
متذکر نمود تا محبت الله در طینت آنان ثبوت و قرار یابد و با شیر امتزاج نماید  
."

( ص ۱۲۴ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب ط آمریکا )

۲۵ - " تربیت الهیه اول در عقاید ربّانیّه و ایمان و ایقان و دلایل کلیّه و  
حجج بالغه بر حقیقت امرالله ... و رتبه ثانیّه تعلیم آداب و اخلاق و حُسن اطوار  
و حُسن اعمال و افعال و قرائت و کتابت و جبر و حساب و هندسه و لسان و تاریخ و  
جغرافیا و سایر علوم مفیده "

( ص ۳۳۳ ج ۳ امر و خلق )

ص ۱۱۱

۲۶ - " اما باید در مدارس ابتدا به تعلیم دین گردد . بعد از تعلیم دیانت و انعقاد قلوب اطفال بر محبت حضرت احدیت ، به تعلیم سایر علوم پرداخت " .  
( ص ۳۰۲ ج ۲ مکاتیب حضرت عبدالبهاء )

۲۷ - " این ایام در جمیع بلدان نفعه کریهه دهریان وزیده . باید نفوس را علی الخصوص اطفال و جوانان را در صون هدایت الهیه محفوظ و مصون نمود " .  
( ص ۳۳۹ ج ۳ امر و خلق )

۲۸ - " طقل بهائی باید در مدرسه بهائی تربیت شود نه مدارس دیگران بلکه اطفال ملل سائره باید در مدارس بهائی بنهایت رعایت و حسن رفتار و مواظبت تعلیم و تربیت شوند " . ( ص ۳۳۸ ج ۳ امر و خلق )

۲۹ - " در خصوص بنات احباب مرقوم نموده بودی که بمدرسه ملل سائره میروند فی الحقیقه این اطفال هر چند در آن مدارس اندک تعلیمی میگیرند ولکن اخلاق معلّمات را در اطفال تأثیری و از القاء شبّهات قلوب بنات را تغییر و تبدیلی . باید احبّای الهی مدرسه ای از برای بنات تهیه و تدارک نمایند که معلّمات بنات را به تربیت الهیه تربیت نمایند ، اخلاق ربّانی بیاموزند ، اطوار رحمانی تعلیم کنند " .

( ص ۳۳۹ ج ۳ امر و خلق )

۳۰ - " تربیت عموم لازم است و وحدت اصول و قوانین تربیت نیز از الزام امور تا جمیع بشر تربیت واحده گردند یعنی تعلیم و تربیت در

ص ۱۱۲

جمیع مدارس عالم باید یکسان باشد . اصول و آداب ، یک اصول و آداب گردد تا این سبب شود که وحدت عالم بشر از صغر سنّ در قلوب جای گیرد " .

( ص ۳۳۱ ج ۴ امر وخلق )

\*\*\*

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند "

۱ - " تربیت اطفال بحسب تعالیم مدوّنه در کتب الهیّه بی نهایت مهمّ و لازم است

در آن اهمال ننمائید چه که اسّ اساس است " .

( ص ۴۷ ج ۳ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع )

۲ - " از جمله محافظه دینُ الله تربیت اطفال است که از اعظم اساس تعالیم

الهیّه است " .

( ص ۴۵ ج ۶ مائده آسمانی ط ۱۲۸ بدیع )

و در همین توقیع منیع مبارک میفرمایند :

۳ - " تربیت از اعظم اوامر حضرت احدیّت است و تأثیرش تأثیر آفتاب در شجر و ثمر

. اطفال را بسیار باید مواظبت و محافظت و تربیت نمود . اینست حقیقت و شفقت پدر و

مادر و اِلّا علف خود رو گردد و شجره زقوم شود ، خیر و شرّ نداند و فضائل را

از ذائل تمیز نتواند مربّای غرور گردد و منفور ربّ غفور . لهذا جمیع اطفال

نورسیدگان باغ محبّت الله را کمال مواظبت و تربیت لازم " .

( ص ۴۶ ج ۶ مائده آسمانی ط ۱۲۸ )

۴ - " امر تربیت از بنین و بنات ، این ایام از امور اساسیّه لازمه محسوب " .

( ص ۳۷۰ منتخبات توقیعات مبارکه )

ص ۱۱۳

" تزئید معلومات امری "

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند "

۱ - " اِغْتَسِمُوا قِي بَحْرِ بِيَانِي لِعَلَّ تَطْلُعُونَ (\*) بِمَا فِيهِ

مِنْ لُغَالِي الْحِكْمَةِ وَالْأَسْرَارِ " . (\*) ( ۱۸۲ k ) ویا

۲ - " باید نفوس مقدّسه تفکّر و تدبّر نمایند در کیفیت تبلیغ و از کتب بدیعه الهیه در هر مقام آیاتی و کلماتی حفظ نمایند تا در حین بیان در هر مقام که اقتضاء نماید بآیات الهی ناطق شوند چه که اوست اکسیر اعظم و طلسم اکبر افخم ، بشانی که سامع را مجال توقّف نماند "

( ص ۱۲۳ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی ' )

\* \* \*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " امروز تعلیم تبلیغ اعظم اساس است و اقتباس دلائل و براهین فرض و اطلاع بر حُجَج قاطعه بر ظهور نور مبین واجب ... " .

( ص ۴۹۹ ج ۳ امر و خلق )

و در لوح مبارکی خطاب به تلامیذ حضرت صدر الصدور میفرمایند :

۲ - " پس ای طالبان قدر آن استاد را بدانید که در دبستان الهی معلّم ربّانی است و شب و روز بکوشید تا اقتباس انوار علم الهی نمائید و اکتساب فنون رحمانی . در گلشن توحید هر یک گلبانگی زیند

ص ۱۱۴

و درس حقائق و معانی بدهید همّت نمائید و غیرت بنمائید و در این میدان گوی سبقت و پیشی را بریائید وَ عَلَیْكُمْ التَّحِیَّةُ وَ الثَّنَاءُ ع ع " .

( ص ۵۰۱ ج ۳ امر و خلق )

\* \* \*

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

۱ - " هر قدر یاران بیشتر توجه بمادی اساسیه این امر نمایند و معانی و حکمتهای



بالغه را از آن کلمات عالیات استنباط کنند و همت در اجرای آن نصایح مشفقانه فرمایند ، عنایت و حمایت الهی بیشتر شامل گردد و اشراق تأیید قوی تر شود ، خطّه تبلیغ بهتر معلوم گردد و شاهراه خدمت بامرالله و ترویج دین الله واضح تر و مکشوف تر شود " ۰

( ص ۸۰ ج ۱ توقیعات مبارکه سالهای ۲۶ - ۱۹۲۲ )

۲ - " علوم مادّیه عالیّه و اطلاعات روحانیّه و خوض و تعمق در الواح و آثار مبارکه و تعلیم اسلوب تبلیغ و تاریخ ادیان و تحصیل کتب مقدّسه از انجیل و توراّه و قرآن ، کلّ از مبادی اساسیّه تربیت اطفال و جوانان است و چون باین تحصیلات موفق شوند باید کلام و بیان را بافعال لایقه و اعمال طیّبه مزین دارند و اثبات نمایند تا از مادون ممتاز گردند و سرمشق سایرین شوند " ۰

( ص ۸۶ ج ۱ توقیعات مبارکه ۲۶ - ۱۹۲۲ )

۳ - " حضرات اماء الرّحمن را ترغیب و تحریص و تشجیع نمایند تا بر استعداد و قابلیت و فعّالیّت بیافزایند و در کسب معارف امریّه و کمالات معنویّه و ترویج سنن الهیّه و شعائر دینیّه بیش از پیش همت

ص ۱۱۵

بگمارند و بآنچه لایق این امر اعظم است در آن اقلیم مفتخر گردند و گوی سبقت را در میدان خدمت از رجال برابند "

( ص ۱۶۳ ج ۳ توقیعات )

۴ - " در این ظهور بدیع الواح و آثار الهیّه راجع بامور اصلیّه و فرعیّه ، جزئیّه و کلیّه ، علمیّه و فنیّه ، مادّیه و ادبیّه ، سیاسیّه و اقتصادیّه چنان عالم را احاطه نموده که شبه آن از اوّل ابداع در هیچ مظهری از مظاهر قبل و هیچ عصری از اعصار غابره دیده و شنیده نشده شخص بهائی اگر توجّه تامّ باین آثار

مقدّسه نماید و خوض و تعمّق در بحر این تعالیم سماویّه کند و معانی دقیقه و حکمت‌های بالغه مودعه در هر یک را بدقت و ملاحظه از آن استنباط نماید ، از هر محنت و مشقّتی و تعب و زحمتی و خطر و وبالی و حُزن و کدّری در حیات مادی و ادبی و روحانی خویش محفوظ و مصون ماند " . ( ص ۶۵ ج ۱ توفیعات مبارکه و ص ۳۰ ج ۳ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع )

۵ - " کلّ باید در قدم اول بمنظور موفّقیت در انجام وظیفه مرجوعه ، خود را بجهات مختلفه تاریخ و مبادی این شرع کریم و نباء عظیم آشنا سازند و برای حصول این مقصود و توفیق در این مرام ، آثار امریه را بنفسه مطالعه و تعالیم رحمانیه و اصول و احکام مقدّسه را تحقیق و تدقیق نمایند و نصایح و انذارات و اشارات و بشارات منزله از قلم حضرت احدیه را تأمل و تدبّر کنند و بعضی از بیانات و ادعیه الهیه را در خاطر سپارند و نظامات اداری را کاملاً فراگیرند و خود را با تطوّرات و تحولات و پیشرفتهای و حوادث جاریه امرالله مانوس و مألوف

ص ۱۱۶

سازند و نیز باید سعی نمایند که از منابع موثّق و محلّ اعتماد که عاری از اغراض خصوصیه و آراء و مآرب شخصیه تدوین شده باشد ، عرفان کامل و دقیق نسبت باساس و تاریخ دیانت اسلام ، مصدر و مطلع این امر ابداع اعظم حاصل نمایند و با روحی فارغ از افکار و توهمات قبلیه ، قرآن کریم را که گذشته از آثار مقدّسه حضرت باب و حضرت بهاءالله یگانه کتاب آسمانی و مُصَحَف ربّانی و مخزن کلمات الهی است که از هرگونه تصرّف و تبدل مصون و محفوظ مانده و مورد ثقّه و اعتماد کامل میباشد با رعایت احترام و تکریم مورد فحص و تحقیق قرار دهند همچنین در شؤون و احوالی که مستقیماً باصل و پیدایش آئین مقدّس بهائی مربوط است اِمعان نظر کنند و مقامی که از طرف مبشّر اعظم این امر امانع اقدس دعوی شده همچنین اوامر و نصوصی که از قلم ملهم مظهر مقدّس سبحانی و شارع شریعت رحمانی در این دور اعزّیزدانی عزّ

نزول یافته ، کلّ را بکمال صحّت و اتقان بشناسند و بمعرفت و ایقان کامل پی برند  
"

( ص ۴ - ۱۰۳ ظهور عدل الهی - ترجمه مصوّب )

ص ۱۱۷

" تعاون و تعاضد "

حضرت بهاء الله میفرماید :

۱ - " وَإِنْ أَسْتَجَارَكُمْ أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَكُنْتُمْ  
مُسْتَطِيعًا فَأَجْرُوهُ وَلَا تَحْرِمُوهُ عَمَّا آرَادَ " .

( ص ۲۶۰ ج ۳ امر وخلق )

۲ - " باید جمیع احباب با کمال محبت و وداد باشند و در اعانت یکدیگر کوتاهی  
ننمایند " .

( ص ۱۴۵ دریای دانش )

۳ - " باید در تمشیت امور یکدیگر بکمال سعی توجه نمائید . يَنْبَغِي لِكُلِّ  
نَفْسٍ أَنْ يَكُونَ عَضُدًا لِلآخِرِ اَيْنِسْتِ حَكْمِ مَالِكِ اِمَمِّ كِهْ اَزْ قَلَمِ جَارِي شَدِهْ  
" .

( ص ۲۶۰ ج ۳ امر وخلق )

\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

۱ " ای یاران شرق و غرب از اعظم اساس دین الله و معانی کلمة الله و تکلیف  
احباء الله تعاون و تعاضد است زیرا عالم انسانی بلکه سائر کائنات نامتناهی  
به تعاون و تعاضد قائم و اگر تعاون و تعاضد متبادله در بین کائنات نماند وجود

بکلی متلاشی گردد " ۰۰۰ " .  
( ص ۹ - ۱۲۸ ج ۴ مکاتیب حضرت عبدالبهاء )

ص ۱۱۸

و بعد در همین لوح مبارک میفرمایند :

۲ - " اساس حیات و وجود تعاون و تعاضد است و سبب انعدام و اضمحلال ، انقطاع این امداد و استمداد . و هر چه رتبه بالاتر آید این امر عظیم یعنی تعاون و تعاضد شدیدتر گردد . لهذا در عالم انسانی تعاون و تعاضد اتم و اکمل تر از سایر عوالم است بقسمی که بکلی زندگانی انسانی مربوط باین امر عظیمست علی الخصوص بین

احبای الهی باید این اساس قویم در نهایت متانت باشد بقسمی که هر یک در جمیع مراتب مدد بدیگری رساند چه در مراتب حقائق و معانی و چه در مراتب جسمانی علی الخصوص در تأسیسات عمومی که نتایجش راجع بکل افراد است ... " .  
( ص ۱۳۰ ج ۴ مکاتیب حضرت عبدالبهاء )

۳ - " ... تعاون و تعاضد از فرائض عینیّه هیئت بشریّه است علی الخصوص حزب الله را که باید در تعاون و تعاضد یکدیگر بلکه در حق عموم بشر جانفشانی نمایند چه که این بهتر و دلکش تر و بمثابه روح در جسم بشر اثر نماید و حیاتی جدید یبخشد " ( ص ۲۶۰ ج ۳ امر و خلق )

و بعد در همین لوح مبارک میفرمایند :

۴ - " معاونت نوع بشر از اعظم احکام و اوامر جلیل اکبر است علی الخصوص بیاران الهی که در عالم جسمانی و روحانی هر دو اعضاء و اجزای یکدیگرند " .  
( ص ۲۶۱ ج ۳ امر و خلق )

۵ - " تعاون و تبادل از خواص هیئت جامعه عالم وجود است و بدون او وجود معدوم و در مراتب وجود در قوس صعود آنچه برتبه اعلیٰ تر نگری شوون و آثار حقیقت تعاون و تعاضد را در رتبه مافوق اعظم از رتبه مادون مشاهده نمائی . مثلاً آثار باهره این شأن قویم را در عالم نبات اعظم از عالم جماد و در رتبه حیوان اکبر از رتبه نبات ملاحظه کنی تا آنکه در عالم انسانی این امر عظیم را از جمیع جهات در منتهای اتقان مشهود بینی چه که در این رتبه تعاون و تعاضد و تبادل محصور در جسم و جسمانیات نبوده بلکه در جمیع مراتب و شوون ظاهری و معنوی از عقول و افکار و آراء و اطوار و آداب و آثار و ادراکات و احساسات و سائر احوال انسانی ، این روابط متینه را در منتهای محکمی ادراک نمائی و آنچه این روابط متانت و ازدیاد بیشتر یابد جمعیت بشریه در ترقی و سعادت قدم پیشتر نهد بلکه فلاح و نجات بجهت هیئت جامعه انسانیّت بدون این شوون عظیمه محال است " .

( ص ۱ - ۱۳۰ ج ۵ مکاتیب حضرت عبدالبهاء )

۶ - " بهائیان جان فدای جهانیان نمایند و پرستش نوع انسان کنند

( ص ۲۹۰ ج ۳ امر و خلق )

۷ - " یاران الهی باید در یوم مصائب غمخوار یکدیگر گردند و در خلاص دوستان عقد مشورت کنند و بقدر امکان سبب آسایش جان و وجدان همدیگر گردند احبای الهی در جمیع حقوق مشترکند و فی

الحقیقه حکم یک نفس دارند هر یک زیان نماید کلّ زیان کرده اند هر یک سود نماید کلّ سود نمایند زیرا روابط محکم است و اساس وحدت حال ، مستحکم " .  
( ص ۱۶۲ ج ۹ مائده آسمانی ط اول یا ۱۵۵ ط آخر )

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

۱ - " باید یاران الهی در خیرات و مبرّات و ترویج منافع عمومیّه و تقدّم مصالح جمهور از جمیع طوائف من دون ترجیح و استثناء سبقت از کلّ یابند و مشاراً بالبنان گردند . ابواب مدارس و معاهد علمیّه و ادبیّه خویش را بوجه اطفال و جوانان غیر بهائی که محتاج و فقیرند مجّاناً باز نمایند و از صندوق خیریّه محفل خویش بمنکوبین و محتاجین از تمام فرق و نحّل و ملل اعانه و مساعده نمایند . در مشروعات ملکیه مدنیّه که هموطنان خویش در آن اقلیم بمرور ایّام تأسیس نمایند علی قدر معلوم مشارکت نمایند و بمعاضدت و مساعده مالی وادبی هر دو قیام کنند" .  
( ص ۱۱۷ ج ۲ توقیعات مبارکه سالهای ۳۹ - ۱۹۲۷ )

۲ - " تعاون و تعاضد عناصر مختلفه در جامعه بر جلوه و رونق و استحکام و متانت مؤسسّات امریه یوماً فیوماً بیفزاید " .  
( ص ۲۹۰ ج ۳ توقیعات )

۳ - " راجع بحدوث زلزله شدیدی که در گرگان واقع فرمودند بنویس در این موارد اشتراک یاران رسماً بواسطه محافل روحانیّه

ص ۱۲۱

علی الخصوص محفل مرکزی در آن سامان جهت اعانه منکوبین و محتاجین محبوب و مقبول

. مخابره رسمی لازم و واجب و اگر چنانچه اولیای امور رسماً قبول نمایند بهر وسیله ای که ممکن و مقبول است اقدام نمایند و عمومیت آئین مقدّس را فعلاً و عملاً ثابت و مبرهن نمایند "

( ص ۲۶۴ ج ۳ توقیعات مبارکه )

۴ - " همچنين مشارکت ياران با انجمنهای خيريه علميه ادبيه است هر انجمنی که مقصدش في الحقيقه ترويج منافع عموميّه و مصالح عالم انسانی است ، بايد احبّاي الهی بحکمت و اعتدال پس از مشورت کامل بقدر قوت و استطاعت مساعده و تأييد آنرا نمايند و بقدر وسع و امکان مشارکت نمايند ولی بايد فعلاً و قلباً و لساناً از ادنی مداخله ای در امور سياسيه امتناع نمايند )) .

( ص ۳۱۵ ج ۱ توقيعات مبارکه سالهای ۲۶ - ۱۹۲۲ )

\*\*\*

ص ۱۲۲

" تقوی و تقدیس "

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید :

۱ - " إِنَّ الَّذِينَ نَبَدُوا الْبَغْيَ وَالْغَوَىٰ وَاتَّخَذُوا  
التَّقْوَىٰ أَوْلِيَاءَ مِنْ خَيْرِ الْخَلْقِ لَدَى الْحَقِّ يَذْكُرُهُمُ  
الْمَلَأُ الْأَعْلَىٰ وَاهْلُ هَذَا الْمَقَامِ الَّذِي كَانَ بِاسْمِ  
اللَّهِ مَرْفُوعًا " . ( ۷۱ k )

۲ - " إِنَّا وَصَّيْنَا أَوْلِيَاءَنَا بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي كَانَ  
مَطْلَعَ الْأَعْمَالِ وَالْأَخْلَاقِ إِنَّهُ قَائِدُ جُنُودِ الْعَدْلِ فِي  
مَدِينَةِ الْبَهَاءِ . طُوبَى لِمَنْ دَخَلَ فِي ظِلِّ رَأْيَتِهِ  
النُّورَاءِ وَتَمَسَّكَ بِهِ إِنَّهُ مِنْ أَصْحَابِ السَّفِينَةِ  
الْحَمْرَاءِ الَّتِي نُزِلَ ذِكْرُهَا فِي قِيَوْمِ الْأَسْمَاءِ "

( لوح مبارک اشراقات - ص ۶۹ مجموعه ای از الواح جمال اقدی ابهلی )

۳ - " هُمْ عِبَادٌ لَوْ يَرُدُّونَ وَاِدْيَاً مِنْ اَلذَّهَبِ يَمْرُونَ عَنْهُ  
 كَمَرِ السَّحَابِ وَلَا يَلْتَفِتُونَ اِلَيْهِ اَبَدًا اِلَّا اِنَّهُمْ  
 مَنِي لِيَجِدَنَّ مِنْ قَمِيصِهِم اَلْمَلَأَ اَلْاَعْلَى عَرَفَ  
 اَلتَّقْدِيسِ وَيَشْهَدُ بِذَلِكَ رَبِّكَ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ  
 اَلْكِتَابِ . وَلَوْ يَرَدُّنَ عَلَيْهِمْ ذَوَاتُ اَلْجَمَالِ بِاِحْسَنِ  
 اَلطَّرَازِ لَا تَرْتَدُّ اِلَيْهِنَّ اَبْصَارُهُمْ بِالْهُوَى اُولَئِكَ  
 خُلِقُوا مِنْ اَلتَّقْوَى كَذَلِكَ يُعَلِّمُكُمْ قَلَمُ اَلْقِدَمِ مِنْ  
 لَدُنْ رَبِّكُمْ اَلْعَزِيزِ اَلْوَهَّابِ " .

( لوح مبارک سحاب - ص ۱۵۳ کتاب مبین خط جناب زین المقربین )

۴ - " يا اهل بهاء بتقوى تمسك نمائید هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ اَلْمُظْلُومُ وَ  
 اِخْتَارَهُ اَلْمُخْتَارُ " .

( ص ۸۷ دریای دانش )

ص ۱۲۳

۵ - " براستی میگویم تقوی سردار اعظم است از برای نصرت امر الهی و جنودی که  
 لایق این سردار است اخلاق و اعمال طیبه طاهره مرضیه بوده و هست " .  
 ( کتاب عهدی )

۶ - " ای پسران آدم کلمه طیبه و اعمال طاهره مقدسه بسماء عز احدیه صعود  
 نماید . جهد کنید تا اعمال از غبار ریا و کدورت نفس هوی پاک شود و بساحت عز  
 قبول درآید چه که عنقریب صرافان وجود در پیشگاه حضور معبود جز تقوای خالص  
 نپذیرند و غیر عمل پاک قبول ننمایند . اینست آفتاب حکمت و معانی که از افق فم  
 مشیت ربانی اشراق فرمود طُوبَى لِلْمُقْبِلِينَ " .  
 ( قطعه ۶۹ کلمات مکنونه )



۷ - " بگو مظلوم عکا کلّ را بتقوی الله وصیّت مینماید و بِمَا يَرْتَفِعُ بِهِ مَقَامُ الْإِنْسَانِ شَرِيعَةُ اللَّهِ حَقِيقِي امور و اعمالی است که سبب و علت ظهورات مقامات انسانیت . این است معروفی که در جمیع کتب حقّ جَلّ جَلالُهُ به آن امر فرموده و آنچه مخالف این مقام است از منکر محسوب و اجتناب از آن لازم " .  
( ص ۹۲ فضائل اخلاق )

۸ - " قُلْ إِنْ قَائِدَ عَسَاكِرِي تَقْوَى اللَّهِ لَوْ أَنْتُمْ تَشْعُرُونَ . نصرت و ظفر در این ظهور اعظم به جنود مذکوره مقدر گشته طوبی لِّلْعَامِلِينَ وَ طُوبَى لِّلْفَائِزِينَ . به شانی این فقره در الواح از قلم اعلی نازل شده که انسان از احصای آن بزحمت میافتد هَذَا هُوَ الْحَقُّ وَمَا بَعْدَهُ إِلَّا الضَّلَالُ " .  
( ص ۲۸ فضائل اخلاق )

ص ۱۲۴

۹ - " وصیّت مینمائیم کلّ را بتقوی الله چه که لازال اولیای حقّ به تقوی دین الله را نصرت نموده اند . این رایت و این علمّ مقدم است بر جمیع رایات و اعلام طوبی لِّلْعَارِفِينَ وَ طُوبَى لِّلْفَائِزِينَ " ( ص ۹۲ فضائل اخلاق )

۱۰ - " دوستان الهی باید بتقوی الله قلوب را تسخیر نمایند و صدور را از آنچه سزاوار نیست مقدّس دارند " .  
( ص ۹۳ فضائل اخلاق )

۱۱ - " سلاح فتح و سبب اولیّه نصر تقوی الله بوده و هست . اوست درعی که هیکل امر را حفظ میکند و حزب الله را نصرت مینماید لازال رایت تقوی مظفر بوده و از اقوی جنود عالم محسوب بها فَتَحَ الْمُتَقَرَّبُونَ مُدْنَ الْقُلُوبِ بِإِذْنِ اللَّهِ رَبِّ الْجُنُودِ " .  
( ص ۱۳۹ مجموعه اشراقات )

۱۲ - " الیوم بر کلّ لازمست که به ردای تقدیس و تنزیه مزین شوند چه که نفوسی که بمشتهیات نفسانیّه متوجّهند قابل مقرّ اطهر و لایق منظر اکبر نبوده و نیستند " •

( ص ۸۵ ج ۵ آثار قلم اعلیٰ )

۱۳ - " تقوی پیشه کن و بدبستان علم الهی وارد شو اتقوا الله و  
یَعْلَمُكُمْ اللهُ ( \* )

( ص ۷۵ مجموعه الواح حضرت بهاء الله ( \* ) آیه ۲۸۲ سوره بقره )

۱۴ - " تقوای خالص پیشه کن و از ما سوی الله اندیشه منما " •  
( لوح احمد بزبان فارسی - ص ۱۱۴ دریای دانش )

ص ۱۲۵

۱۵ - " سیف تقوی احد از سیف حدید است " ( ص ۲۱ مجموعه اشراقات )

۱۶ - " يَا حِزْبَ اللَّهِ التَّقْدِيسَ التَّقْوَى التَّقْوَى التَّقْوَى " •  
( ص ۵۲ ظهور عدل الهی )

\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " تنزیه و تقدیس از اعظم خصائص اهل بهاست " •  
( ص ۱۹۱ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع )

۲ - " طهارت و تقدیس از اسّ اساس دین الهی است و اعظم وسیله وصول درجات عالیّه غیر متناهی ... اصل تقدیس و تنزیه پاکی و لطافت و طهارت قلب است از جمیع ما سوی  
الله و اشتعال بنفحات الله " •

( ص ۷ - ۴۰۶ ج ۳ امر و خلق )

\*\*\*

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

۱ - " طهارت و تقدیس باید اصل مسلم و میزان مکمل رفتار و اطوار یاران در روابط اجتماعی آنان با اعضاء داخل جامعه همچنین در تماس و ارتباطشان با عالم خارج باشد " .

( ص ۶۲ ظهور عدل الهی - ترجمه مصوّب )

۲ - " این تقدیس و تنزیه با شؤون و مقتضیات آن از عفت و عصمت و پاکی و طهارت و اصالت و نجابت مستلزم حفظ اعتدال در

ص ۱۲۶

جمیع مراتب و احوال از وضع پوشش و لباس و ادای الفاظ و کلمات و استفاده از ملکات و قرائح هنری و ادبی است . همچنین توجّه و مراقبت تامّ در احتراز از مشتتهای نفسانیّه و ترک اهواء و تمایلات سخیفه و عادات و تفریحات رذیله مفرطه ایست که از مقام بلند انسان بکاهد و از اوج عزّت بحضیض ذلّت متنازل سازد و نیز مستدعی اجتناب شدید از شرب مسکرات و افیون و سایر آلیشهای مضرّه و اعتیادات دنیّه نالایقه است . این تقدیس و تنزیه هر امری را که منافی عفت و عصمت شمرده شود خواه از آثار و مظاهر هنر و ادب و یا پیروی از طرفداران خلع حجاب و حرکت بلا استتار در مرآی ناس و یا آمیزش بر طریق مصاحبت و یا بیوفائی در روابط زناشوئی و بطور کلی هر نوع ارتباط غیر مشروع و هرگونه معاشرت و مجالست منافی با احکام و سنن الهیه را محکوم و ممنوع مینماید و بهیچوجه با اصول و موازین سیئه و شؤون و آداب غیر مرضیه عصر منحصّط و روبزوال کنونی موافقت نداشته بلکه با ارائه طریق و اقامه برهان و دلیل بطلان این افکار و سخافت این ادکار و مضارّ و مفسدت اینگونه آلودگیها را عملاً مکشوف و هتک احترام از نوامیس و مقدّسات معنویّه

، منبعث از تجاوزات و انحرافات مضلّه را ثابت و مدلل میسازد " •  
( ص ۴ - ۶۳ ظهور عدل الهی - ترجمه مصوب )

\* بنصوص مبارکه در قسمتهای : باعمال خود را بیارائید نه باقوال - عفت و عصمت  
نهی از سیئات اهل غرب - نهی از خیانت - نهی از زنا نهی از لواط - نهی از  
متابعت نفس و هوی نیز مراجعه شود فی الحقیقه اکثر فصول این مجموعه درباره  
شؤون موافق و مخالف تقوی است .

ص ۱۲۷

" تکبیر الله الهی "

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند : ( ۱۸ k )

قَدْ كُتِبَ لِمَنْ دَانَ بِاللَّهِ الدِّيَانَ أَنْ يَغْسِلَ فِي كُلِّ يَوْمٍ  
يَدَيْهِ ثُمَّ وَجْهَهُ وَيَقْعُدَ مُقْبِلًا إِلَى اللَّهِ وَيَذْكُرُ  
خَمْسًا وَتَسْعِينَ مَرَّةً اللَّهُ أَبْهَى كَذَلِكَ حَكَمَ فَاطِرُ  
الْأَسْمَاءِ إِذِ اسْتَوَى عَلَى أَعْرَاشِ الْأَسْمَاءِ بِالْعِظْمَةِ وَ  
الْإِفْتِدَارِ " •

و در رساله سؤال و جواب مرقوم است "

۲ - " با وضوی صلوة تلاوت ذکر نمود و پنج مرتبه اسم اعظم جائز است یا نه ؟ جواب :  
تجدید وضو لازم نه " •

\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " هر چند در لغت تکبیر بمعنی الله اکبر گفتن است ولی در عرف اهل بها  
بمعنی تحیت است و تحیت اهل بهاء الله ابهی است " •  
( ص ۱۴۰ گنجینه حدود و احکام )

۲ - " این چهار تحیت ( الله اکبر و الله اعظم تحیت و جوابش بین رجال - الله ابهی و الله اجمل تحیت و جوابش بین نساء ) از حضرت اعلیٰ روحی له الفداء است و مقصد از هر چهار جمال قدم روحی لاحباء الفداء است نه دون حضرتش و اجراء هر چهار جائز و نصّ مانع از

ص ۱۲۸

تلفظ یکی از آنها موجود نه . پس اگر نفسی هریک را تلفظ نماید از دین الله خارج نگردد و مورد لوم و طعن و ذمّ و قدح نشود و تعرض و تحقیر جائز نه و اعتراض نباید نمود چه که هر چهار تحیت در کتاب الهی وارد ولی الیوم بانگ ملاء اعلیٰ الله ابهی است و روح این عبد از این ندا مهترّ . هر چند مقصود از الله اعظم نیز جمال قدم روحی لاحباء الفداء است چه که اوست اسم اعظم و نیراعظم و ظهور اعظم ولی این تحیت الله ابهی کوس ربوبیت جمال احدیت است که در قلب امکان تأثیر نماید " .

( ص ۷۴ ج ۳ امر و خلق )

۳ - " در حین تلاوت مناجات و ترتیل آیات باید مجلس در نهایت سکون و قرار باشد و تکبیر را حین ورود در اثناء ترتیل آیات باید در قلب گفت " .

( ص ۷۸ ج ۳ امر و خلق )

\*\*\*\*\*

ص ۱۲۹

" تلاوت آیات و الواح "

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

" أَتْلُوا آيَاتِ اللَّهِ فِي كُلِّ صَبَاحٍ وَمَسَاءٍ إِنَّ الَّذِي لَمْ  
يَتْلُ لَمْ يُؤْفَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَمِيثَاقِهِ وَالَّذِي أَعْرَضَ عَنْهَا  
أَلْيَوْمَ إِنَّهُ مِمَّنْ أَعْرَضَ عَنِ اللَّهِ فَمَنْ أَزَلِ الْأَزَالِ أَتَقُنَّ  
اللَّهُ يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ أَجْمَعُونَ . لَا تُعْرَنُكُمْ كَثْرَةُ

الْقِرَاءَةِ وَالْأَعْمَالِ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَوْ يَقْرَأُ  
أَحَدُ آيَةٍ مِنَ الْآيَاتِ بِالرُّوحِ وَالرِّيْحَانِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ  
يَتْلُو بِالْكَسَالَةِ صُحُفَ اللَّهِ الْمُهَيَّمِينَ الْقِيَوْمَ . أَتْلُوا آيَاتِ  
اللَّهُ عَلَى قَدَرٍ لَا تَأْخُذُكُمْ الْكَسَالَةُ وَالْأَحْزَانُ لَا  
تَحْمِلُوا عَلَى الْأَرْوَاحِ مَا يُكْسِلُهَا وَيُثْقِلُهَا بَلْ مَا  
يُخْفِئُهَا لِتَطِيرَ بِأَجْنِحَتِ الْآيَاتِ إِلَى مَطْلَعِ الْبَيِّنَاتِ هَذَا  
أَقْرَبُ إِلَى اللَّهِ لَوْ أَنْتُمْ تَعْقِلُونَ " (k ١٤٩)

٢ - " إِنَّ الَّذِي أَخَذَهُ جَذْبٌ مَحَبَّةِ أَسْمِي الرَّحْمَنِ إِنَّهُ  
يَقْرَأُ آيَاتِ اللَّهِ عَلَى شَأْنٍ تَنْجَذِبُ بِهِ أَفئِدَةُ الرَّاقِدِينَ "

٠ (كتاب مستطاب اقدس k ١٥٠)

٣ - " وَالَّذِينَ يَتْلُونَ آيَاتِ الرَّحْمَنِ بِأَحْسَنِ الْأَلْحَانِ  
أُولَئِكَ يُدْرِكُونَ مِنْهَا مَا لَا يُعَادِلُهُ مَلَكُوتُ مُلْكِ السَّمَوَاتِ  
وَالْأَرْضِينَ وَبِهَا يَجِدُونَ عَرَفَ عَوَالِمِي الَّتِي لَا يَعْرِفُهَا  
أَلْيَوْمَ إِلَّا مَنْ أُوتِيَ الْبَصَرَ مِنْ هَذَا الْمَنْظَرِ  
الْكَرِيمِ قُلْ إِنَّهَا تَجَذِبُ الْقُلُوبَ الصَّافِيَةَ إِلَى الْعَوَالِمِ  
الرُّوحَانِيَّةِ الَّتِي لَا تُعْبَرُ بِالْعِبَارَةِ وَلَا تُشَارُ

بِالْإِشَارَةِ طُوبَى لِلْسَّامِعِينَ " ٠ (كتاب مستطاب اقدس k ١١٦)

ص ١٣٠

٤ - " اِقْرَأُوا الْأَلْوَا حَ لِتَعْرِفُوا مَا هُوَ الْمَقْصُودُ

فِي كُتُبِ اللَّهِ الْعَزِيزِ أَلْوَهَابِ " (كتاب مستطاب اقدس ۳۶ k)

۵ - " طُوبَى لِّأَيَّامٍ مَّضَتْ بِذِكْرِ اللَّهِ وَلَا وَقَاتٍ صُرِفَتْ فِي

ذِكْرِهِ الْحَكِيمِ " (كتاب مستطاب اقدس ۴۰ k)

و در رساله سؤال و جواب مرقوم است :

۶ - " سؤال از آیه مبارکه اُتُوا آيَاتِ اللَّهِ فِي كُلِّ صَبَاحٍ وَ

مَسَاءٍ جَوَاب : مقصود جميع ما نُزِّلَ مِنْ مَلَكُوتِ أَلْبِيَانِ است . شرط

اعظم ميل و محبت نفوس مقدسه است بتلاوت آيات . آگريک آيه و يا یک کلمه بروح و

ريحان تلاوت شود بهتر است از قرائت کتب متعدده " .

۷ - " مَنْ يَقْرَأُ آيَاتِ اللَّهِ فِي بَيْتِهِ وَحَدَّةً لِيُنْشِرَ

نَفَحَاتِهَا مَلَائِكَةُ النَّاشِرَاتِ إِلَى كُلِّ أَلْجِهَاتٍ وَيَنْقَلِبُ

بِهَا كُلُّ نَفْسٍ سَلِيمٍ وَلَوْ لَنْ يَسْتَشْعِرَ فِي نَفْسِهِ وَلَكِنْ

يُظْهِرُ عَلَيْهِ هَذَا الْفَضْلُ فِي يَوْمٍ مِنْ الْأَيَّامِ كَذَلِكَ قُدْرَ

خَفِيَّاتِ الْأَمْرِ مِنْ لَدُنْ مُقْتَدِرِ حَكِيمٍ " .

( ص ۴۵ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع )

۸ - " قُلْ يَا قَوْمِ فَأَقْرَأُوا كَلِمَاتِ اللَّهِ عَلَى أَحْسَنِ

النَّعْمَاتِ لِيَسْتَجِدِبَ مِنْهَا أَهْلُ الْأَرْضِينَ وَالسَّمَوَاتِ .

تَاللَّهِ الْحَقُّ لَوْ أَحَدٌ يَتْلُو مَا نُزِّلَ مِنْ جَبْرُوتِ الْبَقَاءِ مِنْ

جَمَالِ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْأَبْهَى فَقَدْ يَبْعَثُهُ اللَّهُ فِي جَنَّةِ

الْخُلْدِ عَلَى جَمَالِ الَّذِي يَسْتَضِيءُ مِنْ أَنْوَارِ وَجْهِهِ أَهْلُ

مَلَأَ الْأَعْلَى ... " .

( ص ۵۶ ج ۴ آثار قلم اعلى )

ص ۱۳۱

۹ - " نیکوست حال کسی که در لیالی و ایام بآیاتش اُنس گیرد و قرائت نماید اوست  
مُخِیْبِی وجود و مرَبِّی غیب و شهود " .

( ص ۱۰۰ ج ۵ آثار قلم اعلی )

۱۰ - " فی الحقیقه از برای هر عضوی از اعضاء رزقی مقدر است یا حَبَدًا

الْنِعْمَةُ الَّتِي قُدِّرَتْ لِارْوَاحِ الْمُخْلِصِينَ وَ هِيَ آيَاتُ

اللَّهِ وَ كَلِمَاتُهُ وَ بَيَانُ اللَّهِ وَ بُرْهَانُهُ " .

( ص ۳۰۸ ج ۶ آثار قلم اعلی )

۱۱ - " همچنانکه غذا از برای اجساد لازمست ، همین قسم از برای ارواح واجب .

غذای روح مائده منیعه لطیفه طریه است که از سماء عنایت الهی نازل شده . اگر

غذای روح بآن نرسد البتّه ضعیف شود " .

( ص ۱۷ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع )

\* \* \*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " هر روز و صبح فرض و واجب است الواح و مناجات خوانده شود . آیات غذای

روح است . روح قوی میشود و بدون آن از کار میافتد " .

( ص ۱۵۰ گنجینه حدود و احکام )

۲ - " کلمات مکنونه تلاوت نمائید و بمضمون دقت کنید و بموجب آن عمل نمائید .

الواح طرازات و کلمات و تجلیات و اشراقات و بشارات را بامعان نظر بخوانید و

بموجب آن تعالیم الهیه قیام نمائید تا آنکه هر

ص ۱۳۲

یک شمعی روشن گردید و شاهد انجمن شوید و مانند گل گلشن رائحه طیبه منتشر



نمائید " ۰

( ص ۹۳ ج ۳ مکاتیب )

۳ - " بالواح مقدسه مراجعت نمائید . اشراقات و تجلیات و کلمات و بشارات و طرازات و کتاب اقدس . ملاحظه مینمائید که این تعالیم الهیه الیوم درمان درد عالم انسانی است و مرهم زخم جسد امکانی . روح حیاتست و سفینه نجات و مغناطیس عزت ابدیه و قوه نافذه در حقیقت انسانیّه و علیک البهاء الابهی  
ع ع ( ص ۲۵۲ ج ۳ مکاتیب حضرت عبدالبهاء )

\*\*\*\*\*

ص ۱۳۳

" تواضع و فروتنی "

حضرت بهاء الله میفرمایند :

۱ - " اگر نفسی لله خاضع شود از برای دوستان الهی این خضوع فی الحقیقه بحق راجع است چه که ناظر بایمان اوست بالله در این صورت اگر نفس مقابل بمثل او حرکت ننماید و یا استکبار از او ظاهر شود شخص بصیر بعلو عمل خود و جزای آن رسیده و میرسد و ضرر عمل نفس مقابل بخود او راجع است و همچنین اگر نفسی بر نفسی استکبار نماید آن استکبار بحق راجع است نُعُودُ بِاللّهِ مِنْ ذَٰلِكَ يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ "

( ص ۲۳۰ مجموعه الواح حضرت بهاء الله و ص ۲۱۶ مجموعه اقتدارات )

۲ - " الیوم یوم عجز و ابتهاال است . نیستی بحت محبوب بوده و خواهد بود و هر نفسی باین مقام فائز شد عند الله از اهل مدائن بقا محسوب است " ۰  
( ص ۴۵ ج ۵ آثار قلم اعلیٰ )

۳ - " بَانَ يَكُونُ رَاضِيًا عَنِ أَحِبَّاءِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَ  
يَخْفِصُ جَنَاحَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ لِأَنَّهُ لَوْ يَسْتَكْبِرُ عَلَى الَّذِينَ  
آمَنُوا كَانَتْهُ أَسْتَكْبَرُ عَلَى اللَّهِ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ ذَلِكَ  
يَا مَلَأَ الْمُخْلِصِينَ " .

( از لوح مدينة الرضا ص ۹۶ ج ۳ امر وخلق )

۴ - " اِعْلَمُوا بِأَنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَخْضَعَكُمْ وَاتَّقَاكُمْ  
كَذَلِكَ نَزَّلْنَا مِنْ قَبْلِ وَحْيِنَا وَإِنَّا كُنَّا مُنْزِلِينَ " .  
( سورة البيان - ص ۱۱۸ ج ۴ آثار قلم اعلى )

ص ۱۳۴

۵ - " احبای الهی در هر جمع و محفلی که جمع شوند باید بقسمی خضوع و خشوع از هر  
یک در تسبیح و تقدیس الهی ظاهر شود که ذرات تراب آن محلّ شهادت دهند بخلوص  
آن

جمع و جذبه بیانات آن نفس زکیه ذرات آن تراب را اخذ نماید نه آنکه تراب بلسان  
حال ذکر نماید اَنَا أَفْضَلُ مِنْكُمْ چه که در حمل مشقات فلاحین صابرم و بکلّ  
ذی روح اعطای فیض فیاض که در من ودیعه گذارده نموده و مینمایم و مع همه  
این مقامات عالیّه و ظهورات لا تُحْصَى که جمیع مایحتاج وجود از من ظاهر است ،  
فخر ننموده و نمی نمایم و بکمال خضوع در زیر قدم کلّ ساکنم " .

( ص ۱۴۱ ج ۳ امر وخلق )

۶ - " اگر بخضوع و خشوع و سایر سجایای حقّ بین عباد ظاهر شوید ذیل تقدیس از  
مفتریات ابلیس و مظاهرش طاهر ماند و آلوده نشود و کذب مفترین برعالمیان ظاهر و  
هویدا گردد " .

( ص ۳۳۸ ج ۴ آثار قلم اعلى )

\*\*\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " الیوم هر خاضع و خاشعی که بهیچوجه رائحه وجود در او نیست و ببندگی جمیع دوستان قائم در ملکوت ابھی رویش چون مه تابان تابنده و درخشنده و هدایت بخشنده "

( ص ۱۰ ج ۴ مکاتیب حضرت عبدالبهاء )

۲ - " الیوم تسلی عبدالبهاء محبت و خضوع و خشوع احباء است بیکدیگر و تا حقیقت محبت قلبیه و نهایت محویت و فنا و تعلق روحانی

ص ۱۳۵

در قلوب احباء بیکدیگر جلوه نماید البته موهبت کبری جهانگیر نشود "

( ص ۹۶ ج ۳ امر و خلق )

۳ - " خاضع و خاشع باشید زیرا انسان تا خود را نیک نمیداند بلکه خویش را عاجز می بیند و قاصر میداند رو به ترقی و علو است ولی بمحض اینکه خود را خوب دانست و گفت من کامل هستم غرور و دُنُو حاصل نماید " .

( ص ۲۵۱ ج ۱ بدائع الآثار )

۴ - " آنچه سبب بزرگواری عالم انسانی است خضوع و خشوع است و محویت و فنا . زیرا

تذلل و انکسار تاج و هاج عبدالهاست و محویت و فنا و نیستی بی منتهی

اکلیل جلیل این بنده آستان حضرت کبریا . ما باید بکلی از وصف وجود فانی گردیم

بلکه نیست و مفقود شویم تا سزاوار الطاف و عنایت خداوند بیچون گردیم . هر یک

غبار رهگذر جمیع احباء شویم و خادم حق و هادم بنیان نفس و هوئی " ( ص ۶۴ ج ۴

مکاتیب )

۵ - " لحظات عین رحمانیت منعطف بنفوسی است که در عالم هستی جز محویت و نیستی

در سبیل الهی ندارند "

( ص ۳۶ ج ۴ مکاتیب )

۶ - " اول کسی که خود را پسندید شیطان بود . انسان نباید خود را برتر دیگران داند بلکه باید همیشه خاضع و خاشع باشد ، مرغ تا خود را پست می بیند ترقی و صعود مینماید بمحض اینکه خود را بالا دید پائین میآید " .  
( ص ۲۶۶ ج ۱ بدائع الآثار )

ص ۱۳۶

۷ - " آن کس که از خود راضی است مظهر شیطانست و آنکه راضی نیست مظهر رحمن . خود پرست ترقی نمیکند اما آنکه خود را ناقص می بیند در صدد اِکمال خویش برمیآید و ترقی میکند اگر کسی هزار حُسن داشته باشد باید آنها را نبیند بلکه در صدد دیدن نقص خود باشد مثلاً اگر نفسی عمارتی داشته باشد که تمام مزین و محکم باشد ولی در یک دیوار یا سقفش جزئی شکاف باشد البته جمیع را فراموش کرده بمرمت آن یک شکاف میپردازد و علاوه برای انسان کمال مطلق محالست پس هر چه ترقی

کند باز ناقص است و نقطه بالاتر دارد و بمحض آنکه بآن نقطه نظر نمود از خود راضی نمیشود اینست که شخصی بحضرت مسیح عرض کرد ای استاد نیکو حضرت فرمود نیک

یکیست و آن خداست " .

( ص ۱ - ۲۰۰ ج ۱ بدائع الآثار )

\*\*\*

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱ - : میفرماید بخضوع و خشوع و افتادگی اکتفاء منمائید ، مظهر محویت گردید و  
 فنای محض شوید . مهر و وفا و شفقت و محبت نصائح پیشینیان بوده در این دور اعظم  
 اهل بها بفاکاری و جانفشانی مأمور " .  
 ( ص ۱۶۸ ج ۱ تویعات مبارکه سالهای ۲۶ - ۱۹۲۲ )  
 \* بنصوص فصول نهی از افتخار بر یکدیگر و نهی از غرور نیز مراجعه شود

\*\*\*\*\*

ص ۱۳۷

" توکل و تفویض "

حضرت بهاء الله میفرماید :

۱ - " اَصْلُ كُلِّ الْخَيْرِ هُوَ الْاِعْتِمَادُ عَلَى اللَّهِ وَ  
 الْاِتِّقِ يَا دُ لَامِرِهِ وَ الرَّضَاءُ بِمَرْضَاتِهِ "

( اول لوح رؤوس یا اصل کل الخیر برابر خط جناب زین المقرین )

۲ - " رَأْسُ التَّوَكُّلِ هُوَ اقْتِرَافُ الْعَبْدِ وَ اِكْتِسَابُهُ فِي  
 الدُّنْيَا وَ اِعْتِصَامُهُ بِاللَّهِ وَ اَنْحِصَارُ النَّظَرِ اِلَى فَضْلِ  
 مَوْلَاهُ . اِذْ اِلَيْهِ يَرْجِعُ اُمُورُ الْعَيْدِ فِي مُنْقَلَبِهِ وَ  
 مَثْوِيهِ "

( لوح رؤوس یا اصل کل الخیر )

۳ - " فَتَوَكَّلْ فِي كُلِّ الْأُمُورِ عَلَى اللَّهِ رَبِّكَ وَإِنَّهُ  
 يَكْفِيكَ عَنْ ضَرِّ مَا خُلِقَ وَيُخَلِّقُ وَيَحْفَظُكَ فِي كَنْفِ  
 أَمْرِهِ وَ حِصْنِ وِلَايَتِهِ " .

( سورة الدّم ص ۶۱ ج ۴ آثار قلم اعلى )

٤ - " تَوَكَّلُوا فِي كُلِّ الْأُمُورِ عَلَى اللَّهِ رَبِّكُمْ وَرَبِّ آبَائِكُمْ . إِنَّهُ يَسْمَعُ وَيَرَى وَهُوَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ " .

( ص ٤٠٢ ج ٣ امر وخلق )

٥ - " أَنْ أَصْبِرُوا فِي كُلِّ الْأُمُورِ وَتَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ وَكُونُوا مِنَ الْمُتَوَكِّلِينَ " .

( ص ١٩٠ منتخباتي از الواح حضرت بهاء الله )

٦ - " مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانَ اللَّهُ لَهُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ يَحْرُسُهُ " .

ص ١٣٨

عَنْ كُلِّ مَا يَضُرُّهُ وَعَنْ شَرِّ كُلِّ مَكَّارٍ لَيْتِمٌ " .

( سورة الملوک - ص ٣٧ الواح نازله خطاب بملوک )

٧ - " إِنَّكَ لَا تَحْزَنُ مِنْ شَيْءٍ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فِي أَمْرِكَ " .

( ص ٦ ج ٥ آثار قلم اعلى )

٨ - " تَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ فِي كُلِّ الْأُمُورِ إِنَّهُ يَحْفَظُ مَنْ

يَشَاءُ وَيَنْصُرُ مَنْ نَطَقَ بِذِكْرِهِ الْجَمِيلِ " .

( ص ٦٩ ج ٥ آثار قلم اعلى )

٩ - " وَإِنْ يَمَسَّكَ الْحُزْنُ فِي سَبِيلِي أَوْ الدَّلَّةُ لِأَجْلِ

أَسْمِي لَا تَضْطَرِبْ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ رَبِّكَ وَرَبِّ آبَائِكَ

الْأَوْلِيَّيْنَ " .

( لوح مبارک احمد )

١٠ - " اثمار سدره انسان توکل واستقامت است تمسک بهما امرأ من لدى

الله الأمر الحكيم " .

( ص ۴۱۸ ج ۳ امر وخلق )

۱۱ - " باید مشیت به ماشاء الله متصل شود و اراده ات در اراده او فانی گردد یعنی اراده الله را مُراد خود دانید و مشیة الله را مقصود خود شمیرید این بسی واضحست که احوال کلّ لدی العرش مشهود و معلوم است و لازال طُرفش باحبّایش ناظر بوده و خواهد بود "

( ص ۴۷ ج ۸ مائده آسمانی )

۱۲ - " يَا عَلِيَّ عَلَيْكَ سَلَامُ اللَّهِ وَعِنَايَتُهُ ذَكَرَ أَوَّلَ آنکه باید در جمیع احوال با فرح و نشاط و انبساط باشی و ظهور این مقام محال بوده و هست مگر بذیل توکل کامل توّسل نمائی . این است شفای اُمم و فی

ص ۱۳۹

الحقیقه دریاق اعظم است از برای انواع و اقسام هموم و غموم و کدورات و توکل حاصل نشود مگر بایقان . مقام ایقان را اثرها است و ثمرها "

( ص ۱ - ۱۳۰ ج ۳ امر وخلق )

۱۳ - " انسان خود بر خیر و نفع خود آگاه نه . علم غیب مخصوص است بذاتهِ تعالی . بسا میشود انسان امری را که بنظرش پسندیده است از حقّ جلّ جلالهّ مسألت مینماید و بعد کمال ضُرّ از او حاصل ، لذا قلم اعلیّ مقام توکل و تفویض را القاء فرمود . بر هر صاحب بصرو ادراکی معلوم و واضحست که از حقّ جلّ جلالهّ آنچه ظاهر میشود از مقتضیات حکمت بالغه بوده و هست و اگر کسی تفویض نماید و توکل کند آنچه مصلحت و است ظاهر شود . باید اسباب تمسک نمود متوکلاً علی الله مشغول گشت " .

( ص ۴۰۵ ج ۳ امر وخلق )

\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " قلب انسان تا اعتماد بر حضرت یزدان ننماید راحت و آسایش نیابد بلی سعی و کوشش ، جهد و ورزش لازم و واجب و فرض و قصور و فتور مذموم و مقذوح بلکه شب و روز آنی مهمل نباید بود و دقیقه‌ای نباید از دست داد و چون کائنات سائره باید لیلأ و نهارأ در کار کار مشغول شد و چون شمس و قمر و نجوم و عناصر و اعیان ممکنات در خدمات مداومت کرد ولی باید اعتماد بر تأییدات نمود و اتکاء و اتکال بر فیوضات کرد زیرا اگر فیض حقیقت نرسد و عون و عنایت

ص ۱۴۰

شامل نگردد زحمت ثمر نبخشد کوشش فایده ندهد و همچنین تا به اسباب تمسک نشود و بوسائل تشبث نگردد ثمری حاصل نه . اَبِیَ اَللّٰهِ اَنْ یَجْرِیَ اَلْاُمُوْرَ اِلَّا بِاَسْبَابِهَا وَ جَعَلْنَا لِکُلِّ شَیْءٍ سَبَبًا " .

( ص ۱۰۷ ج ۹ مائده آسمانی ط اول )

۲ - " توکل بخدا کن هر چه پیش آید همان خوش است اضطراب جائز نه دنیا تماشاگاه انقلاب است انسان نباید از چیزی متأثر شود بلکه در نهایت گشایش و سرور وجدان و اطمینان خاطر و متانت و استقرار رفتار کند " .

( ۴۱۷ ج ۳ امر و خلق )

۳ - " توکل و اعتماد باراده و مشیت الهی انسانرا بجائی رساند که باوجود سعی و اهتمام در امور آرزویی جز آنچه واقع میشود ندارد و خواهشی غیر از آنچه پیش میآید ننماید در آن حالت جمیع امور را موافق میل و اراده خود بیند و مروج عزت و آسایش خویش شمرد جز اطمینان ، اضطرابی نیابد و غیر از صلح و صفا ، جنگ و جفائی نجوید . چنین سروری دائمی است " .

( ص ۳ - ۳۳۲ ج ۲ بدائع الآثار )



## " جوانان "

حضرت بهاء الله میفرمایند :

۱ - " جهد نما که در جوانی باخلاق رحمانی و انوار بهائی فائز و منیر شوی " .

( ص ۱۸ ج ۶ آثار قلم اعلیٰ )

\* \* \*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " ای جوانان قرن یزدان شما باید در این عصر جدید قرن ربّ مجید چنان

منجذب جمال مبارک گردید و مفتون دلبر آفاق شوید که مصداق این شعر گردید

ای عشق منم از تو سرگشته و سودائی اندر همه عالم مشهور بشیدائی

ای عزیزان عبدالبهاء ایام زندگی را فصل ربیع است و جلوه بدیع و سنّ جوانی را

توانائی است و ایام شباب بهترین اوقات انسانی . لهذا باید بقوئی رحمانی و

نیئی نورانی و تأییدی آسمانی و توفیقی ربّانی شب و روز بکوشید تا زینت عالم

انسانی گردید و سر حلقه اهل عشق و دانائی و به تنزیه و تقدیس و علو مقاصد و

بلندی همّت و عزم شدید و علویّت فطرت و سمو همّت و مقاصد بلند و خلق رحمانی در

بین خلق مبعوث گردید و سبب عزّت امرالله شوید ، مظهر موهبت الله گردید و بموجب

وصایا و نصایح جمال مبارک روحی لِاحِبَائِهِ الْقُدَاءِ رُوش و حرکت جوئیید و

بخصائص اخلاق بهائی ممتاز از سایر احزاب شوید . عبدالبهاء منتظر

آنست که هر یک بیشه کمالات را شیر ژیان شوید و صحرای فضائل را نافه مشکبار

باشید وَ عَلَیْكُمْ اَلْبَهَاءُ اَلْاَبْهَى ع " .

( ص ۲۳۷ اخلاق بهائی )

ای جوانان روحانی هر جوانی از اهل این خاکدان در فکر اینجهان و منهمک در شهوات عالم حیوان اندیشه اش آب و علف و پیشه اش آرزوی در و صدف حتی پست ترین حطام و خزف . ولی عاقبت منتج حسرت و اسف . گویند سبکتکین در نهایت حشمت و تمکین بود

سرائی چون بهشت برین و مقصوراتی دلنشین و خوانی رنگین و زندگانی شهد و شیرین و خزائنی معمور و ثروتی موفور داشت . در نهایت وجد و سرور بغتاً بمرض دقّ ( \* ) گرفتار گشت و مانند شمع میگداخت و بمزامیر حسرت نغمه متحسرانه مینواخت و چون از حیات مایوس شد سه روز قبل از موت در قصر سلطنت از غلامان زرّین کمر صفی بیاراست و از دوشیزگان حرم انجمنی جمع نمود و نفایس و جواهر و زواهر را در پیش چشم حاضر نمود و خزائن اندوخته را در طرفی مهیا کرد و وزراء نامدار را در پیشگاه احضار نمود و سپاه انبوهی در میدان لشکر در پیشگاه قصر سلطنت بمشوق فتح و ظفر امر فرمود و خود نظر بهر طرف منعطف مینمود میگریست و میگفت که چگونه از این سلطنت و نعمت محروم گردم و از زندگانی مایوس شوم و شما را بگذارم و با دست تهی از این جهان بجهان دیگر شتابم . گریست گریست تا نفس اخیر کشید . ملاحظه نمائید که به چه حسرتی از این جهان رفت . پس واضح شد که

ص ۱۴۳

عاقبت اهل ثروت حسرت اندر حسرت است مگر توانگری که در امور خیریه گنج از آستین بیفشاند و در امور مبروره ثروت خویش را مبدول دارد . آن نفوس مبارکه چون کواکب لامعه از افق عزّت ابدیه بدرخشند .

حال شما ای جوانان نازنین الحمدلله بجهت اتمام مشرق الاذکار مافوق قدرت بدل درهم و دینار نمودید و مقصدی جز رضای پروردگار ندارید و در دو جهان کامرانید و در بین انجمن عالم نام دارید . از الطاف جمال مبارک امیدواریم که تأییدات

غیبیه آشکار گردد و سعادت دو جهان حصول پذیرد ...".

( ص ۵ - ۲۴۴ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع )

(\* ) مرض دقّ بیماری لاغرکننده و از بین برنده از جمله بیماری سل بوده است .

۳ - " باید جوانان مانند سوراوان ، در خیابان تحصیل بکوشند تا در اندک زمانی

موفق به تبلیغ گردند زیرا مبلغ کمیابست و طالبان و مستعدان بسیار . تشنگان

مانند افواج ولی هادی منهاج قلیل . مبلغین قدیم صعود نمودند و مبلغین جدید از

قرار معلوم نفوس معدودند . در هر شهری باید محفل درس تبلیغ تأسیس شود و تحصیل

مسائل لازمه و معانی لامعه و اطلاع بر حُجَج و براهین منطوقه گردد ...".

( ص ۱۳۰ ج ۹ مائده آسمانی ط اول )

۴ - " اصاغر باید رعایت و احترام اکابر کنند و اکابر باید مهربانی در حق اصاغر

نمایند . جوانان باید خدمت پیران نمایند و پیران باید محافظت و رعایت جوانان کنند

. این حقوق متبادله است " .

( ص ۶۸ ج ۳ امر و خلق )

ص ۱۴۴

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

۱ - " : الیوم یوم نهضت و قیام عاشقانه جوانان است که با همّتی زائد الوصف امواج

دریای ماده پرستی را درهم شکنند و بحر تمدن و معانی را از طوفان افکار سخیف و

پست اجتماعی محفوظ و مصون دارند و با انوار دیانت جامعه بشری را بشاهراه فلاح

ورستگاری هدایت کنند جوانان باید در راه خدمت بعالم امر عاشقانه جانبازی کنند و

برای نجات بشر از گرداب جهل و گمراهی ، با معارف و اوامر الهی چنان مجهز گردند

که علم یا بهاء الابهی را بر فراز این توده غبرا باهتزاز آورند " .

( ترجمه از توفیق مبارک خطاب باحبّای انگلستان - ص ۲۳۹ اخلاق بهائی )

۲ - " هیچ امری نمیتواند مانند شرکت مداوم و مؤثر و خردمندانهٔ جوانان بهائی از هر طبقه و ملت و قوم و عشیره ، در دایرهٔ خدمات تبلیغی همچینین مجهودات اداری ، روح جوان و نیروی فعاله ای را که مُمدِّ حیات و محرک تأسیسات امر نوزاد الهی است ، در انظار ناس در هر دو قاره مشهود و جلوه گرسازد " .

( ص ۱۴۵ ظهور عدل الهی - ترجمهٔ مصوب )

۳ - " شرط ثانی یعنی عفت و عصمت بنحو مستقیم و اخصّ مربوط بجوانان بهائی است ... " ( ص ۴۹ ظهور عدل الهی - ترجمهٔ مصوب )

ص ۱۴۵

۴ - " جوانان بهائی مخصوصاً بایستی همیشه کوشا باشند که سرمشق و نمونهٔ حیات بهائی باشند . جهان اطراف ما را فساد اخلاق اغتشاش و عدم عفت ، هرزگی و بد رفتاری پُر کرده است . جوانان بهائی میبایست دشمن این مفاسد باشند و با پاکی و پاکدامنی ، صداقت ، نجابت ، تحمّل و رفتار نیک خویش ، دیگران را از پیرو جوان بامر الهی جلب نمایند . جهان از حرف خسته شده و تشنهٔ عمل است و جوانان بهائی باید جوابگوی این انتظار باشند " .

( ص ۳۳ نمونهٔ حیات بهائی - ترجمهٔ مصوب )

\*\*\*\*\*

ص ۱۴۶

" حجّ "

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید :

" قَدْ حَكَمَ اللَّهُ لِمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ حَجَّ الْبَيْتِ دُونَ

النِّسَاءِ عَفَا اللَّهُ عَنْهُنَّ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ إِنَّهُ لَهُوَ

الْمُعْطَى الْوَهَّابُ . " ( . ۳۲ k )

و در رساله سؤال و جواب مرقوم است :

۲ - " سؤال از حج . جواب : حجّ یکی از دو بیت واجب دیگر بسته بمیل شخصی است که

عزیمت حجّ نموده " ( Q ۲۵ )

و در همین رساله میفرمایند :

۳ - " مجددّ از حجّ استسفار شده بود . جواب : حجّ بیت که بر رجال است بیت اعظم در

بغداد و بیت نقطه در شیراز مقصود است . هر یک را که حجّ نمایند کافی است . هر

کدام که نزدیک تر به هر بلد است اهل آن بلد آنرا حجّ نمایند " ( Q ۲۹ )

و در سورة الحجّ در وصف بیت مبارک میفرمایند :

۴ - " مَقَامَ الَّذِي يَطُوفَنَّ فِي حَوْلِهِ مَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبِينَ

الَّذِينَ هُمْ فِي حَوْلِ الْعَرْشِ هُمْ يُسَبِّحُونَ " .

( ص ۸۶ ج ۴ آثار قلم اعلیٰ )

ص ۱۴۷

و در همین سوره مبارکه میفرمایند :

۵ - " تَلَّهِ مَنْ زَارَ الْبَيْتَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي سُرَادِقِ

عِزِّ لِقَائِهِ وَ حِبَاءِ مَجْدِ جَمَالِهِ ... " .

( سورة الْحَجِّ - ص ۹۸ ج ۴ آثار قلم اعلیٰ )

\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

ء " اَمَّا بِقَاعِ مَقَدَّسِهِ مُسْتَحَقُّ تَعْظِيمٍ وَ تَكْرِيمٍ اسْتِزْبَاحِ زَيْرٍ مَنْسُوبٍ بِشَخْصِ جَلِيلٍ . این

تعظیم و تکریم راجع بروح پاک است نه جسم خاک . این محلّ وقتی کوی جانان بود و آن

جان پاک در آن مأوی داشت ، لهذا عاشقان خاکِ آن کوی را کُحلّ بینش نمایند ولی تعلق به تراب ندارند بلکه بفیض آفتاب نگرند . اَمَّا طَلَبِ عَوْنٍ وَ حِمَايَتِ وَ حَفْظِ وَ صِيَانَتِ جِزْءِ جَمَالِ مَبَارَكِ جَائِزَتِهِ وَ اِگَر دُونَ اَن بَاشَد مَنْتَهِي بِه پَرَسْتَش خَاکِ گَرْدَد " • ( ص ۲۴۷ گنجینه حدود احکام )

\*\*\*\*\*

ص ۱۴۸

" حسن محضرو لطف بیان و خُلق خوش "

حضرت بهاءالله میفرماید :

۱ - " طِرَازِ سَوْمٍ فِي الْخُلُقِ اِنَّهُ اَحْسَنُ طِرَازٍ لِلْخُلُقِ مِنْ لَدِي الْحَقِّ زَيْنَ اللَّهِ بِهِ هِيَ اَكِلَ اَوْلِيَايَاهُ لَعْمَرِي نُورُهُ

يُفُوُّ نُورَ الشَّمْسِ وَ اِشْرَاقَهَا . هر نفسی بآن فائز شد او از جواهر خلق

محسوبست . عزّت و رفعت عالم بآن منوط و معلق . خُلق نیک سبب هدایت خُلق است بصراط مستقیم و نبا عظیم . نیکوست حال نفسی که بصفات و اخلاق ملا اعلیٰ مزین است "

( لوح مبارک طرازات ص ۹ - ۱۸ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی )

در کتاب عهدی میفرماید :

۲ - " براستی میگویم لسان از برای ذکر خیر است او را بگفتار زشت میلائید .

عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ از بعد باید کلّ بما ینبغی تکلم نمایند . از لعن و

طعن و مَا يَتَكَدَّرُ بِهِ الْاِنْسَانُ اجتناب نمایند " •

و در ایقان مستطاب میفرماید :

۳ - " و از تکلم بیفایده احتراز کند چه زبان ناری است افسرده و کثرت بیان سمّی

است هلاک کننده . نار ظاهری اجساد را محترق نماید و نار لسان ارواح و افنده را بگذارد . اثر آن بساعتی فانی شود و اثر این نار بقرنی باقی ماند " .  
(ص ۱۶۱ ط ۱۳۱۸ مصر)

ص ۱۴۹

و در لوح مقصود میفرمایند :

۴ - " حضرت موجود میفرماید إِنَّ الْبَيَانَ جَوْهَرٌ يَطْلُبُ النَّفُودَ وَ  
الْإِعْتِدَالَ . أَمَّا النَّفُودُ مُعَلَّقٌ بِاللِّطَافَةِ وَاللِّطَافَةُ  
مَنْوُطَةٌ بِالْقُلُوبِ الْفَارِغَةِ الصَّافِيَةِ وَ أَمَّا الْأَعْتِدَالُ  
أَمْتِرَاجُهُ بِالْحِكْمَةِ الَّتِي ذَكَرْنَاهَا فِي الْأَلْوَاحِ . انتهى .

از برای هر کلمه روحی است لذا باید مُكَلِّمٌ و مُبَيِّنٌ ملاحظه نمایند و بوقت و  
مقام ، کلمه القاء فرمایند چه که از برای هر کلمه اثری موجود و مشهود .

حضرت موجود میفرماید یک کلمه بمثابه نار است و أُخْرَى بمثابه نور و اثر هر دو  
در عالم ظاهر لذا باید حکیم دانا در اوّل بکلمه ای که خاصیت شیر در او باشد  
تکلم نماید تا اطفال روزگار تربیت شوند و بغایت قصوای وجود انسانی که مقام  
ادراک و بزرگیست فائز گردند .

و همچنین میفرماید یک کلمه بمثابه ربیع است و نهالهای بستان دانش از او سرسبز  
و خرم و کلمه دیگر مانند سَمُومٌ . انتهى

حکیم دانا باید بکمال مدارا تکلم فرماید تا از حلاوت بیان کَلِّ بما ینبغی  
لِلانسان فائز شوند ..."

(ص ۱۰۶ مجموعه ای از الواح جمال ابهی)

در قطعه ۵ کلمات مکنونه فارسی میفرمایند :

۵ - " ای پسر خاک براستی میگویم غافل ترین عباد کسی است که در قول مجادله نماید  
و بر برادر خود تفوق جوید . بگوای برادران باعمال خود را بیارائید نه باقوال " .

ص ۱۵۰

۶ - " ای اهل بها با جمیع اهل عالم بروح و ریحان معاشرت نمائید اگر نزد شما کلمه یا جوهریست که دون شما از آن محروم بلسان محبت و شفقت القا نمائید اگر قبول شد و اثر نمود مقصد حاصل و الا او را باو گذارید و درباره او دعا نمائید نه جفا . لسان شفقت جذاب قلوب است و مائده روح و بمثابه معانیست از برای الفاظ و مانند افق است از برای اشراق آفتاب حکمت و دانائی " .  
( ص ۱۳۵ مجموعه اشراقات )

۷ - " دانای آسمانی میفرماید گفتار درشت بجای شمشیر دیده میشود و نرم آن بجای شیر . کودکان جهان از این بدانائی رسند و برتری جویند " .  
( ص ۲۶۴ مجموعه الواح حضرت بهاء الله )

۸ - " باوجود ناضره مستبشره با یکدیگر معاشرت کنید " .  
( ص ۲۱۷ مجموعه اقتدارات )

۹ - " بیان اگر باندازه گفته شود رحمت الهی است و اگر تجاوز نماید سبب و علت هلاک " .  
( ص ۱۱۳ ج ۳ امر وخلق )

\*\*\*

حضرت عبدالبهاء در اسفار غرب میفرمایند :

۱- " بیان باید بمشرب حصار و اقتضای وقت باشد . حُسن عبارات و اعتدال در اداء معانی و کلمات لازم " .  
( ص ۱۷۶ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع )

ص ۱۵۱

۲ - " همیشه بکوشید که نفوس را مسرور نمائید و قلوب را شادمان کنید تا بتوانید



سبب هدایت خلق گردید و اعلاء کلمة الله و نشر نفحات نمائید."

(ص ۲۷۲ ج ۱ بدائع الآثار)

۳ - " همیشه خوش خبر باشید . اخبار خوش را همیشه زود منتشر نمائید و سبب سرور و

انتباه قلوب گردید . اما اگر بجهت نفسی پیام و خبر بدی داشته باشید در ابلاغ

و مذاکره آن عجله ننمائید و سبب حزن طرف مقابل نشوید .

من وقتی خبر بدی را برای شخصی دارم صریحاً با او نمیگویم بلکه نوعی با او صحبت

میکنم که چون آن خبر را میشوند صحبت من مایه تسلی او میگردد " .

(ص ۱۳۷ ج ۳ امر و خلق )

\*\*\*\*\*

ص ۱۵۲

" حقوق الله "

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

" وَ الَّذِي تَمَلَّكَ مِئَّةَ مِثْقَالٍ مِنَ الذَّهَبِ فَتِسْعَةَ عَشَرَ

مِثْقَالًا لِلَّهِ فَاطِرِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ إِيَّاكُمْ يَا قَوْمِ أَنْ

تَمْنَعُوا أَنْفُسَكُمْ عَنْ هَذَا الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

قَدْ أَمَرْنَاكُمْ بِهَذَا بَعْدَ إِذْ كُنَّا غَنِيًّا عَنْكُمْ وَعَنْ كُلِّ

مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ . إِنَّ فِي ذَلِكَ لَحِكْمًا وَمَصَالِحَ

لَمْ يُحِطْ بِهَا عِلْمَ أَحَدٍ إِلَّا اللَّهُ الْعَالِمُ الْخَبِيرُ . قُلْ

بِذَلِكَ أَرَادَ تَطْهِيرَ أَمْوَالِكُمْ وَتَقَرُّبَكُمْ إِلَى مَقَامَاتٍ لَا

يُذَرِّكُهَا إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ لَهُوَ الْفَضَالُ الْعَزِيزُ

الْكَرِيمُ . يَا قَوْمِ لَا تَخُونُوا فِي حُقُوقِ اللَّهِ وَلَا تُصَرِّفُوا

فِيهَا إِلَّا بَعْدَ إِذْتِهِ كَذَلِكَ قُضِيَ الْأَمْرُ فِي الْأَلْوَابِ وَ

فِي هَذَا اللَّوْحِ الْمَنِيْعِ . مَنْ خَانَ اللَّهَ يُخَانَ بِالْعَدْلِ وَ  
 الَّذِي عَمِلَ بِمَا أُمِرَ يُنْزَلُ ( \* ) عَلَيْهِ الْبِرْكَةُ مِنْ سَمَاءِ  
 عَطَاءِ رَبِّهِ الْفَيَاضِ الْمُعْطَى الْبَازِلِ الْقَدِيمِ . إِنَّهُ  
 أَرَادَ لَكُمْ مَا لَا تَعْرِفُونَهُ الْيَوْمَ سَوْفَ يَعْرِفُهُ الْقَوْمُ  
 إِذَا طَارَتِ الْأَرْوَاحُ وَطُوِيَتْ زُرَابِي الْأَفْرَاحِ كَذَلِكَ  
 يُذَكِّرُكُمْ مِنْ عِنْدِهِ لَوْحٌ حَفِيْظٌ " .  
 ( \* ) ( k ٩٧ ) ويا " يَنْزَلُ " .

٢ - " نصاب حقوق الله نوزده مثقال از ذهب است یعنی بعد از بلوغ نقود باین مقدار  
 ، حقوق تعلق میگیرد " .  
 ( رساله سؤال و جواب )

٣ - " اصل نصاب که حقوق بر آن تعلق میگیرد عدد نوزده است و این مطابق است با  
 کتاب مبارک اقدس چه که در آن آیه مقصود بیان مقدار بوده نه نصای " .  
 ( ص ١٤٣ ج ٨ مائده آسمانی ط ١٢١ بدیع )

ص ١٥٣

٤ - " یا قوم اوّل امر عرفان حقّ جلّ جلاله و آخر آن استقامت و بعد تطهیر مال  
 و ما عند القوم بما امر به الله بوده . لذا باید اوّل حقوق  
 الهی اداء شود و بعد توجه به بیت . محض فضل این کلمه ذکر شد " .  
 ( ص ٢٥ ج ٨ مائده آسمانی ط ١٢١ بدیع )

٥ - " امر حقوق بسیار عظیم است سبب و علت برکت و نعمت و رفعت و عزّت بوده و  
 هست " .

( ص ٩٩ گنجینه حدود و احکام )

٦ - " وَيْلٌ لِّغَنِيٍّ أَمْسَكَ حُقُوقَ اللَّهِ وَ مَا فُرِضَ فِي لَوْحِهِ  
 الْحَفِيْظِ " .

( ص ۱۶۰ ج ۳ امر و خلق )

۷ - " فی الحقیقه امر حقوق الهی امر بزرگی است . بر جمیع ادای آن لازم چه که اوست سبب نعمت و برکت و خیرات " . ( ص ۱۰۳ گنجینه حدود و احکام )

۸ - " این حقوق که ذکر شده و از افق سماء لوح الهی حکم آن اشراق نموده ، نفع آن بخود عباد راجع است . لَعِمْرُ اللَّهِ اَکْرَ مَطَّلَعٍ شَوْنَد بَرِ اَنچِه مَسْتور است آگاه گردند از بحر فضلی که در این حکم مکنون است ، جمیع ناس آنچه را مالکند در سبیل ذکرش انفاق نمایند " .

( ص ۲۳۵ ج ۷ آثار قلم اعلیٰ )

۹ - " اداء حقوق الهی بر کلّ فرض است و حکمش از قلم اعلیٰ

ص ۱۵۴

در کتاب نازل و ثابت و لکن اظهار و اصرار ابداً جائز نه . هر نفسی مرفق شود بر اداء آن و بروح و ریحان برساند مقبولست و الا فلا . از بابت تذکریکبار باید عموماً در مجلس ذکری بشود و بس . نفوس موقنه ثابتّه بصیره خود اقدام مینمایند و بِمَا اُمْرُوَابِهِ مِنْ لَدَى اللَّهِ عامل میشوند نفع این فقره بخود آن نفوس راجع اِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ " .

( ص ۱۵ مجموعه ای از نصوص مبارکه و دستخطهای بیت العدل اعظم الهی در باره

حقوق

الله )

۱۰ - " از جمله حقوق الله نازل و اگر ناس بادای آن موفق شوند البتّه حقّ جلّ و عزّ برکت عنایت فرماید و هم آن مال نصیب خود آن شخص و ذریّه او شود چنانچه مشاهده مینمائی اکثری از اموال ناس نصیب ایشان نشده و نمیشود و اغیار را حقّ بر آن مسلط میفرماید و یا وراثتی که اغیار برایشان ترجیح دارد . حکمت بالغه الهی

فوق ذکر و بیان است " ۰  
(ص ۱۰۲ گنجینه حدود و احکام)

حضرت عبدالبهاء در الواح مبارکه وصایا میفرمایند :

۱ - "ای یاران عبدالبهاء محض الطاف بی پایان حضرت یزدان بتعیین حقوق الله بر عباد خویش منت گذاشت و الا حق مستغنی از کائنات بوده و الله غنی عن الْعَالَمِينَ اما مفروضی حقوق سبب ثبوت و رسوخ نفوس و برکت در جمیع شؤون گردد " .

۲ - " ای یاران ربّانی من این یقین و مسلم است که حضرت بیچون در جمیع شؤون بغنای مطلق موصوف و برحمت واسعه مشهور و

ص ۱۵۵

بفیض ابدی مألوف و بعتاء عالم وجود معروف ولی نظر بحکمت بالغه و امتحانات خارقه تا آشنا از بیگانه امتیاز یابد حقوق بر عباد خویش واجب و مفروض فرمود .  
نفوسی که اطاعت این امر مبرم نمودند ببرکت آسمانی موفق و در دو جهان روی روشن و مشام از نسیم عنایت معطر کردند . از جمله حکمتهای بالغه اینکه اعطای حقوق سبب ثبوت و رسوخ نفوس گردد و نتایج عظیمه بارواح و قلوب بخشد و در موارد خیریه مصرف گردد " ۰

(ص ۱۰۰ گنجینه حدود و احکام)

۳ - " در خصوص حقوق سؤال نموده بودید انسان در ظرف یکسال آنچه منفعت کند باید مصارف سالیانه خود را منها کند پس از آنچه که زیادی مانده در صد نوزده حقوق بدهد یعنی شخصی در ظرف یکسال از تجارتش هزار لیره منفعت برده ، مصارف سالیانه خویش را که ششصد لیره باشد منها میکند چهار صد لیره زیادی دارد ، حقوق بر این چهار صد لیره تقرّر حاصل میشود یعنی باید از چهار صد لیره از هر صدی نوزده لیره

که جمعی هفتاد و شش لیره میشود بجهت مصارف خیریه حقوق بدهد " .  
( ص ۲۶ مجموعه ای از نصوص مبارکه و دستخطهای بیت العدل اعظم الهی درباره  
حقوق  
الله )

۴ - " سبحان الله اغنیای احباً همّتی ننمایند و خدمتی نکنند از بس تعلق باین  
اموال دنیا دارند ولی بالتّصادف بعد از وفات ، اموالشان در دست دشمنان آنان افتد .  
میخورند و بقول عوام فاتحه میخوانند " .  
( ص ۱۰۴ گنجینه حدود و احکام )

ص ۱۵۶

" حکمت در اعمال و اقوال "

حضرت بهاء الله میفرمایند :

۱ - " يَا أَحْبَاءَ اللَّهِ أَشْرَبُوا مِنْ عَيْنِ الْحِكْمَةِ وَ سِيرُوا  
فِي رِيَاضِ الْحِكْمَةِ وَ طَيَّرُوا فِي هَوَاءِ الْحِكْمَةِ وَ تَكَلَّمُوا  
بِالْحِكْمَةِ وَ أَلْبَيَانِ كَذَلِكَ يَأْمُرُكُمْ رَبُّكُمْ الْعَزِيزُ  
الْعَلَامُ "

( لوح منبع برهان ، ص ۱۳۰ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی )

۲ - " قُلْ إِنَّ الْحِكْمَةَ رَأْسُ الْأَعْمَالِ وَ مَالِهَا تَمَسُّكَ  
بِهَا ... " . ( ص ۱۰۹ ج ۳ امر و خلق )

۳ - " كُنْ نَاطِقًا بِالْحِكْمَةِ وَ ذَاكِرًا بِالْحِكْمَةِ وَ مُعَاشِرًا  
بِالْحِكْمَةِ كَذَلِكَ حَكَمَ مَنْ كَانَ عَلَى الْأَمْرِ قَوِيًّا " .

( ص ۱۰۹ ج ۳ امر و خلق )

در لوح مبارک خطاب بملک پاریس ( ناپلئون سوم ) نازل :

٤ - " يَا أَهْلَ أَلْبَهَا سَخَّرُوا مَدَائِنَ الْقُلُوبِ بِسُيُوفِ  
الْحِكْمَةِ وَالْبَيَانِ إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ بِأَهْوَاءِ أَنْفُسِهِمْ  
أُولَئِكَ فِي حِجَابٍ مُبِينٍ . قُلْ سَيْفُ الْحِكْمَةِ أَحْرُ مِنْ  
الْصَيْفِ وَ أَحَدٌ مِنْ سَيْفِ الْحَدِيدِ لَوْ أَنْتُمْ مِنَ  
الْعَارِفِينَ " .

( ص ۱۱۱ الواح نازله خطاب بملوك )

٥ - " إنا نوصيكم بالحكمة حكمة اعمال و افعالى است كه سبب آگاهى  
غافلهاى عالم است و همچنين تقرب ايشان است بحزب الله ... بايد

ص ۱۵۷

حكماى ارض بكمال رافت و محبت عباد را بشريعة الله و مشرق عنايتش دعوت نمايند "  
( ص ۲۶۰ گنجينه حدود و احكام )

٦ - " و از حكمت ملاحظه مقامات است و سخن گفتن باندازه شأن و از حكمت حزم اس  
..."

( ص ۱۱۱ ج ۳ امر و خلق )

٧ - " بعضى از دوستان الهى حكمت را ملاحظه ننموده اند و از مقامش غافل شده و  
سبب

گشتند در بعضى از بلاد ضوضاء مرتفع شد . بشنوید نداى مظلوم را و آنچه در الواح  
نازل شده عامل شويد . تا سمع نيايد لب نگشائيد و تا ارض طيبه مباركه مشاهده  
نكنيد بذر حكمت را وديعه نگذاريد . القاء كلمه الهى وقتى است كه سمع و بصر  
مستعد باشند و همچنين ارض . بعضى در بعضى از احيان تكلم نمودند بآنچه كه ضررش  
باصل سدره راجع است . قُلْ يَا قَوْمِ خَافُوا اللَّهَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ  
الظَّالِمِينَ . اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْجَاهِلِينَ

. ارض جز لایق انبات نه و سمع شرک لایق اصغاء کلمه توحید نه " .

( ص ۳ - ۴۰۲ ادعیه حضرت محبوب )

۸ - " جمیع امور به حکمت باید واقع شود . امری که سبب ضوضای خلق شود البتّه مغایر حکمت است " .

( ص ۱۱۶ ج ۳ امر و خلق )

۹ - " یا حکیم حکمة الله حافظ عباد است و نور من فی البلاد لازل کلّ را بحکمت و بیان و مقتضیات آن امر نمودیم مقصود اینمظلوم از اول ایام الی حین آنکه مذهب الله را سبب بغضاء ننمایند "

( ص ۱۰۸ ج ۳ امر و خلق )

ص ۱۵۸

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " در الواح الهی ذکر حکمت گشته و بیان مراعات مقتضیات مکان و وقت شده . مراد سکون روحی و شؤون عنصری نبوده بلکه مراد الهی این بوده که شمع در جمع برافروزد نه در صحرای بی نفع . ماء فیض الهی بر ارض طیبه نازل گردد نه ارض جزره و الاّ خاموشی شمع را حکمت نتوان گفت و پریشانی جمع را علامت وحدت نتوان شمرد . افسردگی و مردگی ، حیات و زندگی تعبیر نشود و ناتوانی و درماندگی هوشمندی و زیرکی نگردد "

( ص ۲۶۱ گنجینه حدود و احکام بنقل از ج ۱ مکاتیب )

۲ - " و حکمت اینست که بمدارای الهی و محبت و مهربانی و صبر و بردباری و اخلاق رحمانی و اعمال و افعال ربّانی تبلیغ نماید نه اینکه به صمت و سکوت پردازد و بکلی فراموش نماید . خلاصه احبای الهی را فرداً فرداً به تبلیغ امرالله تشویق نمائید که حکمت مذکوره در کتاب ، نفس تبلیغ است ولی بمدارا " .

( ص ۲۶۱ گنجینه حدود و احکام )

\*\*\*\*\*

ص ۱۵۹

" حیا "

حضرت بهاءالله در کلمات فردوسیّه میفرماید :

۱ - " در وجود آیتی موجود و آن انسان را از آنچه شایسته و لایق نیست منع مینماید و حراست میفرماید و نام آنرا حیا گذارده اند و لکن این فقره مخصوص است بمعدودی . کلّ دارای این مقام نبوده و نیستند " .

( کلمات مبارکه فردوسیّه ، ص ۳۴ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی )

\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

" ورقات مؤمنه مطمئنه باید در کمال تنزیه و تقدیس و عفت و عصمت و ستر و حجاب و حیا مشهور آفاق گردند تا کلّ بر پاکی و طهارت و کمالات ایشان شهادت دهند " .  
( ص ۱۹۱ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع )

\*\*\*\*\*

ص ۱۶۰

" حیات عائله بهائی "

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

۱ - " در این امر حیات عائله باید مثل حیات ملائک سماء باشد . روحانیت و سرور باشد . اتحاد و اتفاق باشد . مرافقت جسمانی و عقلانی باشد خانه منظم و مرتب باشد . افکارشان مانند اشعه های شمس حقیقت و ستاره های روشن سماء باشد . چون دو



مرغ برشاخسارهای شجر وحدت و یگانگی بسرایند . همیشه پُرفرح و سرور باشند و سبب سرور قلوب دیگران شوند . برای دیگران سرمشق باشند . برای یکدیگر محبت صمیمی حقیقی داشته باشند ... " .

( ص ۱۶۱ گنجینه حدود و احکام )

۲ - " در میان خلق ازدواج عبارت از ارتباط جسمانیست و این اتحاد و توافق موقت است زیرا فرقت جسمانی عاقبت مقرر و محتوم است ولیکن ازدواج اهل بها باید ارتباط جسمانی و روحانی هر دو باشد زیرا هر دو سرمست یک جامند و منجذب یک طلعت

بی مثال . زنده به یک روحند و روشن از یک انوار . این روابط روحانی است و اتحاد ابدیست و همچنین در عالم جسمانی نیز ارتباط محکم متین دارند ارتباط و اتحاد و اتفاق چون از حیث روح و جسم هر دو باشد آن وحدت حقیقی است لهذا ابدیست

اما اگر اتحاد مجرد از حیثیت جسم باشد البته آن موقت است و عاقبت مفارقت محقق . پس باید اهل بها چون رابطه ازدواج در میان آید

ص ۱۶۱

اتحاد حقیقی و ارتباط معنوی و اجتماع روحانی و جسمانی باشد تا در جمیع مراتب وجود و در جمیع عوالم الهی این وحدت حاصل گردد زیرا این وحدت حقیقی جلوه ای از نور محبت الله است ... " .

( ص ۶۰ - ۱۵۹ گنجینه حدود و احکام - در کتاب اخلاق بهائی و کتاب حیات بهائی نیز با تفاوتی جزئی مندرج است ) .

۳ - " بین بهائیان مسأله ازدواج اینست که مرد وزن جسماً و روحاً متحد باشند تا در جمیع عوالم الهی اتحادشان ابدی باشد و حیات روحانی یکدیگر را ترقی دهند . اینست اقتران بهائی " .

( ص ۹۸ فضائل اخلاق )

۴ - " زن و شوهر باید معلومات خود و استعدادات خود و جسم و جان خود را در مرحلهٔ اول بحضرت بهاءالله و سپس بیکدیگر نثار نمایند . باید افکارشان عالی و آمالشان نورانی و قلوبشان روحانی و ارواحشان مطلع انوار شمس حقیقت باشد .  
نباید بجهت اتّفاقات و تصادفات فانی این زندگی تغییر پذیر نسبت بهم بدبین شوند و خُلق تنگی نمایند . قلوبشان باید وسیع و منشرح و بوسعت جهان الهی باشد . هروقت اختلاف نظری بین ایشان تولید شود باید بمنتهی درجه سعی نمایند که آنرا بین خود حلّ کنند و نگذارند خبر آن بخارج سرایت کند زیرا مردم مستعد هستند که ذرهٔ صغیر را جبل کبیر نمایند و نیز هرگاه بعلت پیش آمدی رنجشی از یکدیگر حاصل نمودند نباید آنرا در دل نگاهدارند بلکه بالطبع باید آنرا برای

ص ۱۶۲

یکدیگر شرح و توضیح دهند و کوشش کنند هر چه زودتر این نفاق و کدورت برطرف شود . باید یگانگی و یاری را بر حسادت و ریا ترجیح دهند و مانند دو آئینه صافی باشند تا انوار ستارگان محبت و جمال را در یکدیگر منعکس سازند .  
شما باید تصوّرات و افکار عالی و آسمانی خود را بیکدیگر بگوئید هیچ امر مخفی در بین خود نداشته باشید . خانهٔ خود را محلّ راحتی و صفا نمائید . مهمان نواز باشید و در منزل خود را بروی آشنا و بیگانه باز گذارید . هر تازه واردی را با روئی متبسم استقبال کنید و خوش آمد گوئید و طوری با ایشان رفتار نمائید که احساس کنند که در خانهٔ من هستند .  
خداوند چنان اتّحاد و اتّفاقی بین زن و شوهر خلق نموده است که هیچکس نمیتواند در این دنیا بالاتر از این اتّحادی را تصوّر کند . شما باید دائماً شجر الفت و اتّحاد خود را با آب علاقه و محبت آبیاری نمائید تا در تمام فصول زندگانی سر

سبز و خرم ماند و شیرین ترین اثمار را برای شفای آلام ملل و اقوام ببار آورد .  
خلاصه شما دو نفر باید طوری زندگانی نمائید که خانه شما جلوه ای از ملکوت  
ابهی شود تا هر کس قدم گذارد روح صفا و نزهت را احساس نماید و بی اختیار فریاد  
برآورد که اینجا خانه محبت است اینجا کاخ محبت است اینجا آشیانه محبت است  
اینجا گلستان محبت است و شما دو نفر چون دو طیر خوش خوان باید بر روی بلندترین  
شاخه های شجر حیات بنشینید و فضا را مملو از نغمات عشق و سرور کنید . تا

ص ۱۶۳

آنجا که میتوانید سعی نمائید اساس محبت خود را در روح و وجدان خویش مستقر  
نگذارید که این اساس متزلزل گردد.

وقتی که خداوند بشما اطفال شیرین و نازنین عطا میکند خود را وقف تربیت و تعلیم  
ایشان نمائید تا گلهای جاودانی گلزار الهی و بلبلان خوش الحان بهشت آسمانی گردند  
و خادمان عالم انسانی و اثمار شجر زندگانی شوند .  
در زندگانی چنان مشی و سلوک نمائید که دیگران آنرا نمونه و سرمشق گیرند و با  
یکدیگر بگویند که بین چگونه ایشان چون دو کبوتر با عشق و اتحاد و توافق کامل  
در یک آشیانه مقر یافته اند گوئی که خداوند حقیقت وجودشان را از ازل برای دوست  
داشتن یکدیگر سرشته است . وقتی که چنین حالتی وجود داشت و چنین آمال و هدفهائی  
اختیار شد آنوقت از حیات جاودانی سهم بزرگی نصیب برده اید و از سرچشمه حقیقت  
نوشیده اید و ایام خود را در بهشت شکوه و جلال در جمع آوری ازهار اسرار الهی  
صرف نموده اید . نسبت بیکدیگر چون عاشقان الهی و حبیبان معنوی باشید . حیات خود  
را در بهشت محبت بگذرانید . آشیانه خود را بر روی شاخه های پُر برگ شجر محبت  
بنا کنید . در فضای با صفای محبت پرواز کنید . در بحر بیکران محبت شنا کنید .  
در گلزار جاودان محبت مشی کنید . در ظل اشعه تابان شمس محبت حرکت کنید .  
در طریق محبت ثابت و مستقیم باشید . مشام خود را با نفعه جانبخش ازهار محبت

معطر کنید . گوشه‌های خود را باهنگهای روح نواز محبت آشنا کنید . از شراب محبت بنوشید .

ص ۱۶۴

سرمست شوید . بگذارید تا آمال و افکار شما چون دسته ای از گلهای محبت و سخنان شما چون بحر محبت باشد " •

( از بیانات شفاهی مبارک - از ص ۱۸ تا ص ۲۱ ازدواج بهائی )

۵ - " فی الحقیقه انسان باید بویا قیام نماید و ثبوت و استقامت بنماید علی الخصوص بقرین و همشین خویش و همدم و ندیم خود زیرا حقوق در بین این دو قدیم و محکم و متین است و انسان آنچه بکوشد از عهدهٔ اکمال بر نیاید ولی بقدر امکان قصور نشاید " .

( ص ۸ - ۲۹۷ بشارهٔ النور )

۶ - " ای دو مؤمن بالله خداوند بی مانند زن و مرد را آفریده که با یکدیگر در نهایت الفت آمیزش نمایند و زندگانی کنند و حکم یک جان داشته باشند زن و مرد دو رفیق انیس هستند که باید در غم یکدیگر شریک باشند چون چنین باشد در نهایت خوشی و

آسایش دل و جان در این جهان زندگانی کنند و در ملکوت آسمانی مظهر الطاف الهی گردند و الا در غایت تلخی عمر بسر برند و هر دم آرزوی مردن نمایند و در جهان آسمانی نیز شرمسار باشند پس بکوشید که با یکدیگر مانند دو کبوتر در آشیان آمیزش دل و جان نمائید اینست خوشبختی در دو جهان " •

( ص ۱۵ ازدواج بهائی )

\*\*\*\*\*

## "خدمت امرالله"

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید :

۱ - " يَا عِبَادَ الرَّحْمَنِ قُومُوا عَلَيَّ خِدْمَةَ الْأَمْرِ عَلَيَّ  
شأنٍ لَا تَأْخُذْكُمْ الْأَحْزَانُ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَطْلَعِ  
الْآيَاتِ " .

(k ۳۵)

۲ - " مَنْ عَرَفَنِي يَقُومُ عَلَيَّ خِدْمَتِي بِقِيَامٍ لَا تُقْعِدُهُ  
جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ " .

(k ۳۸)

۳ - " قُومُوا عَلَيَّ خِدْمَةَ الْأَمْرِ فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ إِنَّهُ  
يُؤَيِّدُكُمْ بِسُلْطَانٍ كَانَ عَلَيَّ الْعَالَمِينَ مُحِيطًا " ( )  
۴ - " وَنَرَاكُمْ مِنْ أَفْقَى الْأَبْهَى وَنَنْصُرُ مَنْ قَامَ عَلَيَّ  
نُصْرَةَ أَمْرِي بِجُنُودٍ مِنَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَقَبِيلٍ مِنَ  
الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ " .

(k ۵۳)

۵ - " كُنْ لِأَمْرِي نَاصِرًا لِتَكُونَ فِي الْمُلْكِ مَنْصُورًا " ( ۴۲ )

کلمات مکنونه )

۶ - " فَوَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَوْ يَقُومُ وَاحِدٌ مِنْكُمْ  
عَلَيَّ نُصْرَةَ أَمْرِنَا لِيُغَلِّبَهُ اللَّهُ عَلَيَّ مِثَّةَ أَلْفٍ وَلَوْ  
أَزْدَادَ فِي حُبِّهِ لِيُغَلِّبَهُ اللَّهُ عَلَيَّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ  
الْأَرْضِ " .

( ص ۴۶ ج ۴ آثار قلم اعلیٰ )

ص ۱۶۶

۷ - " مَا خَلَقْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ بَلْ لِيُخَدِّمَهُ أَمْرُ اللَّهِ رَبِّ  
الْعَالَمِينَ " .

( ص ۲۰۹ مجموعه اشراقات )

۸ - " دنیا و آنچه در اوست در مرور است و آنچه باقی و دائم خواهد ماند آن خدمتی  
است که در این ایام از دوستان حق ظاهر شود "

( ص ۹۴ ج ۵ آثار قلم اعلیٰ )

۹ - " قسم بمسخر عالم که هر نفسی الیوم بخدمت امر و لو اقل من ذر باشد و  
عمل بما انزلهُ اللهُ فِي الْكِتَابِ فائز شد البته بمکافات آن در  
دنیا و جمیع عوالم فائز خواهد گشت " .

( ص ۱۴۸ ج ۸ مائده آسمانی )

۱۰ لَعَمْرُ اللَّهِ از برای ناصر مقدر شده آنچه که خزائن ارض بآن معادله  
نمایند " .

( ص ۱۷۱ ظهور عدل الهی ط ۱۳۲ بدیع )

۱۱ - " طوبی از برای مقبلی که بطراز همّت مزین شد و بر خدمت امر قیام نمود .  
او بمقصود فائز و بآنچه از برای او خلق شده عارف " .

( ص ۱۲ اصول عقاید بهائیان )

۱۲ - " الیوم یوم نصرت است وَ نَفْسِي الْحَقَّ جَمِيعَ حَقَائِقِ عَالَمِينَ وَ ارواح مقربین  
که طائف حولند مسألت نموده که بقمیص ظاهر هیکلیه انسانیّه ظاهر شوند و در  
ظاهر بنصرت امر الله قیام نمایند " .

( ص ۲۱۳ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع )

ص ۱۶۷

۱۳- "در خدمت حق و امر او بر یکدیگر سبقت گیرید . این است آنچه که شما را در این جهان و جهان دیگر بکار آید " .

( ص ۱۷۰ ظهور عدل الهی ط ۱۳۲ بدیع - ترجمه مصوب )

\*\*\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " وقت همت و خدمت است و زمان شعله و حرارت تا زمان از دست نرفته است این فرصت را غنیمت شمیرید و این وسعت را اعظم نعمت . عنقریب این چند روزۀ عمر فانی بسر آید و با دست تهی بحفرۀ خاموشی در آئیم . پس باید دل بجمال مبین بندیم و تمسک بحبل متین جوئیم و کمر خدمت بر بندیم و آتشی از عشق برافروزیم و از حرارت محبت الله بسوزیم و زبان بگشائیم و آتش بقلب امکان زنیم و جنود ظلمت را بانوار هدایت معدوم کنیم و در میدان جانفشانی در سبیل الله جانفشانی کنیم "

( ص ۲۵۷ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ط آمریکا )

۲ - " این یوم قیام بخدمت است و عبودیت آستان احدیت . تا حیات باقی است تعجیل نمائید و تا بهار را خزان در بر ننگرفته و شفا را بیماری غالب نشده قیام نمائید " .

( ص ۱۱۹ ج ۱ توقیعات مبارکه ۲۶ - ۱۹۲۲ )

۳ - " بکوشید که در عبودیت آستان مقدس استقامت نمائید اینست آن عزت ابدیه اینست نعمت سرمدیه اینست سبب نورانیت وجود در ملکوت ابهی اینست سبب ترقی در این اوج نامتناهی وَ عَلَیْكُمْ اَلْبَهَاءُ اَلْاَبْهَى " .

( ص ۲۳۶ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع )

ص ۱۶۸

۴ - " اگر نفسی فی سبیل الله نفسی برآرد و خدمتی بنماید در ملکوت ابهی مذکور

آید . هرگز فراموش نشود " .

( ص ۳۱ ج ۷ مکاتیب )

۵ - " الیوم حقائق مقدّسه ملاً اعلیٰ در جنت علیا آرزوی رجوع باین عالم  
مینمایند تا موقّق بخدمتی باستان جمال ابهی گردند و بعبودیت عتبه مقدّسه  
قیام کنند " .

( ص ۱۲۵ ج ۱ توقیعات مبارکه سالهای ۲۶ - ۱۹۲۲ )

۶ - " خدا استعدادی را که بشما عنایت فرموده برای اینستکه در خدمت ملکوتش صرف  
نمائید زیرا در هر امری استعداد خود را صرف کنید نتایجش محدود است مگر در امر  
الهی و خدمت بوحدت عالم انسانی و انتشار کمالات روحانی آن غیر محدود است هر  
انسانی که در سبیل الهی جانفشانی نماید چون شمع در انجمن عالم بدرخشد " .  
( ص ۲۹۰ ج ۲ بدائع الآثار )

\*\*\*

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

۱ - " قَوْمُوا يَا أَحِبَاءَ اللَّهِ كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ عَلَى نُصْرَةٍ  
هَذَا الْأَمْرِ الْأَرْفَعِ الْأَعَزِّ الْأَقْدَسِ الْبَدِيعِ . اِنْ  
أَبْدَلُوا جُهْدَكُمْ وَ أَصْرَفُوا أَوْقَاتَكُمْ وَ أَفْدُوا رَاحَتَكُمْ  
وَ رِخَائِكُمْ وَ أَنْفَقُوا أَمْوَالَكُمْ وَ أَهْجَرُوا أَوْطَانَكُمْ وَ  
أَنْصَرَفُوا عَنْ كُلِّ مَا لَدَيْكُمْ خِدْمَةً لِأَمْرِهِ وَ ابْتِغَاءً  
لِمَرْضَاتِهِ وَ إِعْزَازاً لِمُؤَسَّسَاتِهِ وَ إِثْبَاتاً لِنُفُوزِ  
كَلِمَتِهِ وَ إِحْقَاقاً لِدِينِهِ الْغَالِبِ الْوَاضِحِ الْمُهَيِّمِ  
الْمُتَعَالَى الْفَرِيدِ " .

( ص ۱۸۸ ج ۳ توقیعات مبارکه ۴۸ - ۱۹۲۲ )



۲ - " چرا خاموش نشینیم و حزن و اندوه بخود راه دهیم هنگام خدمت و نصرت است و ایام ایام استقامت و جانفشانی در سبیل امرالله " (ص ۶۸ ج ۱ توفیعات مبارکه ، سالهای ۲۶ - ۱۹۲۲ )

۳ - " فی الحقیقه میدان خدمت چنان وسیع و ایام بدرجه ای خطیر و امرالله بشأنی عظیم و خدام آستان بیایه ای قلیل و فرصت بحدی کوتاه و قصیر و افتخارات بمیزانی جلیل و پربهاء است که احدی از پیروان امر حضرت بهاءالله که خود را قابل انتساب بآستان مقدس الهی شمارد لحظه ای تأمل و تردید بخود راه ندهد و دقیقه ای در انجام وظایف روحانیّه خویش توقف ننماید " .

(ص ۹۸ ظهور عدل الهی ترجمه مصوب)

۴ - "هیچ امری باندازه خدمت بامرالله موفقیّت در بر ندارد. خدمت مغناطیس تأییدات الهیه است . در اینصورت وقتی شخص فعال باشد روح القدس او را تأیید میکند و در صورت عدم فعالیّت روح القدس از شمول تأیید باز مانده و شخص از اشعه شفا دهنده و روح بخش آن محروم میماند " .

(ص ۴۵ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوب)

۵ - " پاداش و ثمره مجهودات هر یک از دوستان منوط بمیزان همت و مجاهدتی است که

هر فرد بنفسه در حیات خصوصیه خویش ابراز و در نشر و گسترش رسالت الهی و تسریع در فتح و ظفر موعوده رحمانی مبدول خواهد داشت " .

(ص ۳۴-۵ ظهور عدل الهی - ترجمه مصوب)

## " خدمت بخلق "

حضرت بهاء الله در لوح مقصود میفرمایند :

۱ - " امروز انسان کسی است که بخدمت جمیع من علی الارض قیام نماید " .  
و بعد میفرمایند :

۲ - " حضرت موجود میفرماید طوبی لمن أصبح قائماً علی خدمته  
الأمم " ( لوح مبارک مقصود ص ۱۰۱ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی )  
و در کلمات فردوسیّه میفرمایند :

۳ - " کلمه الله در ورق سوم از فردوس اعلی یا ابن الانسان لو  
تكون ناظراً الى الفضل ضع ما ينفعك وخذ ما ينتفع  
به العباد وان تكن ناظراً الى العدل اختر لدونك  
ما تختاره لنفسك " .

( ص ۳۵ مجموعه فوق الذکر )

۴ - " يا احيائي ما خلقتكم لانفسكم بل للعالم .  
ضعوا ما ينفعكم وخذوا ما ينتفع به العالم " .  
( ص ۲۰۲ ج ۳ امر وخلق )

۵ - " آنچه سبب نفع عالم است هر چه باشد لدى الله مقبول و محبوب و دون آن هر  
چه باشد مردود چه که این ظهور محض نجات و اصلاح و اتحاد و اتفاق و راحت اهل  
عالم بوده " .

( ص ۲۰۴ ج ۳ امر وخلق )

۶ - " انسان از برای اصلاح عالم آمده و باید لوجه الله بخدمت برادران خود قیام

نماید " .

( ص ۱۶۶ ج ۷ مائدهٔ آسمانی ط ۱۲۹ بدیع )

۷ - " باید از شما ظاهر شود آنچه که سبب آسایش و راحت بیچارگان روزگار است " .  
( ص ۱۳۰ فضائل اخلاق )

۸ - " ای دوستان من در سبیل رضای دوست مشی نمائید و رضای او در خلق او بوده و خواهد بود یعنی دوست بی رضای دوست خود در بیت او وارد نشود و در اموال او تصرف ننمایید و رضای خود را بر رضای او ترجیح ندهد و خود را در هیچ امری مقدم نشمارد  
فَتَفَكَّرُوا فِي ذَلِكَ يَا أُولَى الْأَفْكَارِ " .  
( ق ۴۳ کلمات مکنونه )

\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " من شما را نصیحت مینمایم که تا توانید در خیر عموم کوشید و محبت و الفت در کمال خلوص بجمیع افراد بشر نمائید " .  
( ص ۲۷۲ ج ۵ مائدهٔ آسمانی ط ۱۲۹ بدیع )

۲ - " شما ها باید بآنچه سبب آسایش عالم انسانی است تشبث نمائید . یتیم ها را نوازش کنید گرسنه ها را سیر نمائید برهنه ای را بپوشانید بیچاره ها را دستگیری کنید تا مقبول درگاه الهی شوید " .  
( ص ۶۰ اخلاق بهائی )

۳ - " هر مظلومی را ملجأ و پناه باشید و هر مغلوبی را دستگیر

ص ۱۷۲

و مجیرِ توانا . هر مریضی را طبیب حاذق باشید و هر مجروھی را مرهم فائق شوید .  
هر خائفی را پناه امین گردید و هر مضطربی را سبب راحت و تسکین . هر مغمومی را مسرور نمائید و هر گریانی را خندان کنید . هر تشنه را آب گوارا شوید و هر گرسنه

را مائده آسمانی گردید هر ذلیلی را سبب عزت شوید و هر فقیری را سبب نعمت گردید  
" ( لوح احبای امریک - ص ۲۷۲ مائده آسمانی ج ۵ ط ۱۲۹ بدیع )  
۴ - " هر دردی را درمان شوید و هر زخمی را مرهم و سبب التیام هر ضعیفی را ظهیر  
گردید و هر فقیری را معین و دستگیر . هر خائفی را کھف منیع شوید و هر مضطربی را  
ملاذی رفیع " .  
( ص ۳۸ حیات بهائی )

۵ - " احبای الهی باید در عالم وجود رحمت ربّ و دود گردند و موهبت ملیک غیب و  
شهود و نظر بعصیان و طغیان ننمایند و نگاه بظلم و عدوان نکنند . نظر را پاک  
نمایند و نوع بشر را برگ و شکوفه و ثمر و شجر ایجاد مشاهده کنند . همیشه باین  
فکر باشند که خیری بنفسی رسانند و محبت و رعایتی و مودت و اعانتی بنفسی  
نمایند . دشمنی نبینند و بدخواهی نشمرند . جمیع مَنْ  
عَلَى الْأَرْضِ را دوست انگارند و اغیار را یار دانند و بیگانه را آشنا شمرند .  
بقیدی مقید نباشند بلکه از هر بندی آزار گردند . الیوم مقرب درگاه کبریا نفسی  
است که اهل جفا را جام وفا بخشد و اعدا را دُرّ عطا مبذول دارد هرستمگر بیچاره  
را دستگیر شود و هر خصم لدود را یار و دود گردد . اینست وصایای جمال مبارک اینست  
نصایح اسم اعظم " .  
( ص ۲۷۳ ج ۵ مائده آسمانی ۱۲۹ )

ص ۱۷۳

و باز در آخر این لوح منیع مبارک میفرمایند :

۶ - " خلق را بخدا بخوانید و نفوس را بروش و سلوک ملاً اعلیٰ دعوت کنید یتیمان  
را پدر مهربان گردید و بیچارگان را ملجأ و پناه شوید . فقیران را کنز غنا

گردید و مریضان را درمان و شفا . معین هر مظلومی باشید و مجیر هر محروم در فکر آن باشید که خدمت به هر نفسی از نوع بشر نمائید و باعراض و انکار و استکبار و ظلم و عدوان اهمیّت ندهید و اعتنا نکنید بالعکس معامله نمائید و بحقیقت مهربان باشید نه بظاهر و صورت هر نفسی از احبّای الهی باید فکر را در این حصر نماید که رحمت پروردگار باشد و موهبت آمرزگار بهر نفسی برسد خیری بنماید و نفعی برساند و سبب تحسین اخلاق گردد و تعدیل افکار تا نور هدایت تابد و موهبت حضرت رحمانی احاطه نماید "

( ص ۴۲ قسمت اول مجموعه خطابات مبارکه )

۷ - " هر کس خادم احباب است سرور اصحاب است . هر که چاکر دوستانست شهیار هر دو

جهان است خدمت یاران خدمت حق است و عبودیت آستان سلطنت شرق و غرب طوبیٰ  
لِكُلِّ خَادِمٍ لِأَحْبَاءِ اللَّهِ ع ع "  
( ص ۱۳۱ اخلاق بهائی )

۸ - " در عالم امکان بندگی احبّای الهی آزادگی دو جهانست و آسودگی دل و جان سلطنت معنویّه است و موهبت ربّانیّه "  
( ص ۱۳۱ اخلاق بهائی )

ص ۱۷۴

۹ - " خدمت باحبّاً خدمت بملکوت الله است و رعایت فقرا از تعالیم الهیّه " .  
( ص ۲۴ ج ۲ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ط آمریکا )

۱۰ - " ای خادم مسافران این خادمی نیست پادشاهی است چاکری نیست شهیار نیست .  
منتهی آمال این عبد اینست که بچنین خدمتی مفتخر گردد ولی کجا میسر یا لیت  
كُنْتُ مَعَكَ فَأَفُوزُ فَوْزًا عَظِيمًا خدمت یاران موهبت رحمن است و بندگی

دوستان آزادگی دو جهان .

خادم احبّاء خادم جمال ابھی است و چاکریاران سرور هر دو جهان " •  
( ص ۱۳۱ اخلاق بهائی )

و در لوح صادره باعزاز جناب مشهدی علی قهوه چی میفرمایند :

۱۱ - " ای خادم احبّاء الله ای غاصب حقّ این عبدالبهاء زیرا که خدمت یاران و  
خادمی دوستان منصب ابدی و مأموریت سرمدی این عبد است و تو منصب مرا غصب  
نمودی

و در کمال دلیری مشی و حرکت مینمائی . از خدا بترس این رداء من است چرا در بر  
نمودی و این تاج من است چرا در سر نهادی یا عهد و کالت میکنی که بالتیباه از من  
در کمال خضوع و خشوع بخدمت احبّای الهی قیام نمائی و از ادّعی اصالت بگذری و یا  
آنکه شکایت بقاضی شهر و مفتی قصر مینمایم ... "

( ص ۳ - ۱۳۲ اخلاق بهائی )

\* به نصوص مبارکه در قسمت " محبت بخلق " نیز مراجعه شود \*

\*\*\*\*\*

ص ۱۷۵

" خَشِيَةُ اللَّهِ "

حضرت بهاء الله میفرمایند :

۱ - " أَصْلُ الْحِكْمَةِ هُوَ الْخَشِيَةُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ  
الْمَخَافَةُ مِنْ سَطْوَتِهِ وَ سَيَّاطِهِ وَ الْوَجَلُّ مِنْ مَظَاهِرِ  
عَدْلِهِ وَ قَضَائِهِ " (لوح مبارک اصل کلّ الخیر)

۲ - " کلمة الله در ورق اول فردوس اعلى از قلم ابهى مذکور و مسطور براستی  
میگویم حفظ مبین و حصن متین از برای عموم اهل عالم خشية الله بوده آنست سبب  
اکبر از برای حفظ بشر و علت کبری از برای صیانت وری " .

( کلمات فردوسیّه - نسخه خط جناب زین المقرین )

۳ - " سُبْحَانَ مَنْ نَطَقَ بِهِدِهِ الْكَلِمَةَ الْعُلْيَا رَأْسُ

الْحِكْمَةِ مَخَافَةُ اللَّهِ چه مخافة الله و خشية الله انسان را منع

مینماید از آنچه سبب ذلت و پستی مقام انسان است و تأیید مینماید او را بر آنچه

سبب علو و سمو است . انسان عاقل از اعمال شنیعه اجتناب مینماید چه که مجازات

را از پی مشاهده میکند " .

( ص ۴۲۶ ج ۳ امر و خلق )

۴ - " خشية الله ناس را بمعروف امر و از منکر نهی نماید " .

( ص ۲۴ اصول عقاید بهائیان )

ص ۱۷۶

۵ - " آنچه سبب اول است از برای تربیت خلق خشية الله بوده طوبی للفائزین " .

( ص ۴۲۴ ج ۳ امر و خلق )

۶ - " در اصول و قوانین ، بابی در قصاص که سبب صیانت و حفظ عباد است مذکور

ولکن

خوف از آن ناس را در ظاهر از اعمال شنیعه نالایقه منع مینماید اما امری که در

ظاهر و باطن سبب حفظ و منع است خشية الله بوده و هست . اوست حارس حقیقی و

حافظ

معنوی باید بآنچه سبب ظهور این موهبت کبری است تمسک جست و تشبث نمود طوبی

لِمَنْ سَمِعَ مَا نَطَقَ بِهِ قَلَمِي الْأَعْلَى وَعَمِلَ بِمَا أَمَرُ

بِهِ مِنْ لَدُنْ أَمْرِ قَدِيمٍ " .

( لوح مبارک دنیا - ص ۵۳ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی )

۷ - " حصن محکم متین از برای حفظ نفس اماره خشية الله بوده و هست . اوست سبب تهذیب نفوس و تقدیس وجود در ظاهر و باطن " •  
( ص ۲۱ مجموعه اشراقات )

\*\*\*\*\*

ص ۱۷۷

" خطا پوشی و ستاریت "

حضرت بهاء الله در سورة البیان میفرماید :

۱ - " يَا حَبْدًا لِمُحْسِنٍ لَنْ يَسْتَهْزِءَ بِمَنْ عَصَىٰ وَيَسْتُرْمَا  
شَهَدَ مِنْهُ لِيَسْتُرَ اللَّهُ عَلَيْهِ جَرِيرَاتِهِ وَإِنَّهُ هُوَ  
خَيْرُ السَّاتِرِينَ . كُونُوا يَا قَوْمُ سَتَارًا فِي الْأَرْضِ وَ  
غَفَارًا فِي الْبِلَادِ لِيَغْفِرْكُمْ اللَّهُ بِفَضْلِهِ ثُمَّ أَصْفَحُوا  
لِيَصْفَحَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَيُلْسِكُمْ بُرْدَ الْجَمِيلِ " •  
( ص ۱۱۵ ج ۴ آثار قلم اعلیٰ )

۲ - " إِنْ أَطَّلَعْتُمْ عَلَيَّ خَطِيئَةٍ أَنْ أَسْتُرُهَا لِيَسْتُرَ اللَّهُ  
عَنْكُمْ إِنَّهُ لَهُوَ السَّتَارُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ " •

( لوح ناپلئون سوم - ص ۱۱۲ الواح نازله خطاب بملوک )

۳ - " ستاریت حق بشانی غلبه نموده که اگر صد هزار بار از نفسی خطا مشاهده شود ابدأ ذکرش از قلم امر جاری نه بلکه عفو فرموده مگر نفوسی که اعراض از حق نموده اند " • ( ص ۱۸۰ ج ۳ امر و خلق )



۴ - " بسا از نفوس که ارتکاب نمودند آنچه را که منهی بوده و مع علم به آن از حقّ جَلّ فَضْلُهُ اظهار عنایت و مکرمت بر حسب ظاهر مشاهده نموده اند این فقره را حمل بر عدم احاطه علمیه کرده اند غافل از آنکه اسم ستّارم هتک استار را دوست نداشته و رحمت سابقه حُجَبَاتِ خَلْق را ندیده . ای علی اسم غفارم سبب تعویق عقاب بوده و اسم وهّابم علّت تأخیر عذاب " •  
( ص ۱ - ۱۸۰ ج ۳ امر و خلق )

ص ۱۷۸

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " نظر بقصور در حقّ یکدیگر ننمائید . اگر نفسی تقصیری نسبت بدیگری نماید دیده ، خطاپوش باشد و قصور مقصّر را در حقّ خویش بدامن عفو ستر نماید و در مقابل آن قصور نهایت محبّت و مهربانی مجری دارد تا مقصّر خجل و شرمسار نشود " •  
( ص ۹۸ ج ۲ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع )

۲ - " اگر چنانچه از بعضی دوستان قصوری صادر گردد دیگران باید بذیل ستر بپوشند و در اكمال نواقص او بکوشند نه اینکه از او عیبجوئی نمایند و در حقّ او ذلّت و خواری پسندند نظر خطا پوش سبب بصیرت است و انسان پُر هوش ستّار ( \* ) هر بنده پُر معصیت . پرده دری شأن و حوش است نه انسان پُر دانش و هوش " ( ص ۱۳۸ ج ۹ مائده آسمانی ط اوّل و با چند تفاوت از جمله ( \* ) ستّار عیوب " در ص ۱۸۴ ج ۳ امر و خلق )

۳ - " سؤال فرموده بودید که اگر قصوری سرّی از نفسی صادر و شخصی دیگر تشهیر دهد چگونه است . البتّه بقدر امکان باید ستر نماید و بچشم خطا پوش بپوشد و نصیحت نماید إِنَّ اللَّهَ سَتَّارٌ لِّعُیُوبِ عِبَادِهِ " •  
( ص ۱۸۵ ج ۳ امر و خلق )

۴ - " بقصور کس نظر ننمائید جمیع را بنظر عفو ببینید زیرا چشم خطا بین نظر بخطا کند اما نظر خطا پوش بخالق نفوس بنگرد " .  
(ص ۷۲ ج ۱ بدع الآثار)

ص ۱۷۹

۵ - " ستاری در امور است که ضررش بنفس فاعل عائد نه بدولت و ملت و جمعیت بشریه و نوع انسانی راجع مثلاً اگر شخصی ارتکاب فسقی نماید یا آنکه عمل قبیحی از او صادر شود که ضرر راجع به نفس آن شخص است مثل آنکه تعاطی شرب کند یا مرتکب فحشاء گردد در این مقام ستاری مقبول و خطا پوشی محمود . اما اگر نفسی دزدی نماید ، مال دیگری بر باید در این مقام ستر ، ظلم بر صاحب مال است . هر چند در حق سارق ستاری عنایت است ولی در حق آن بیچاره مظلوم که اموالش منهب گردیده عین تعدی و ظلم است . این میزان است که بیان شد و باوجود این نباید پاپی ظهور نقائص ناس شد . تحرّی لازم اما باندازه نه اینکه نفسی شغل و عمل خویش را این قرار بدهد که فلان شخص ظلمی نمود و فلان کس تعدی کرد و از مأمورین چه خیانتی ظاهر شده ، اوقات خویش را حصر در این نماید . این نیز غیر مقبول " .  
(ص ۷ - ۱۸۶ ج ۳ امر و خلق)

\*\*\*

حضرت ولی امر الله میفرمایند :

" هر چه صبر و شکیبائی و تفاهم محبت آمیز یاران نسبت بیکدیگر و اغماض نواقص بیشتر باشد ترقی جامعه بهائی بطور کلی افزون تر خواهد گشت " .  
(ص ۲۱ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوّب )

\*\*\*\*\*

" دعا و مناجات "

حضرت بهاء الله میفرمایند :

۱ - " أَنْ أَقْبِلَ إِلَى اللَّهِ بِقَلْبٍ طَاهِرٍ وَنَفْسٍ زَكِيَّةٍ وَ  
لِسَانٍ صَادِقٍ وَبَصَرٍ مُقَدَّسٍ ثُمَّ أَدْعُوهُ فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ  
إِنَّهُ مُعِينٌ مَنْ أَقْبَلَ إِلَيْهِ " ۰

( ص ۲۱ ج ۴ امر و خلق )

\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " تلاوت مناجات و ترتیل آیات و طلب غفران خطیئات سبب عفو قصور است و علو  
درجات مؤمنین و مؤمنات "

( ص ۸۹ ج ۹ مائده آسمانی ط ۱۱۸ )

۲ - " قلب انسان جز بعبادت رحمن مطمئن نگردد و روح انسان جز بدکردان مستبشر  
نشود . قوت عبادت بمنزله جناح است روح انسانی را از حسیض ادنی بملکوت ابهی  
عروج دهد و کینونات بشریه را صفا و لطافت بخشد و مقصود جز باین وسیله حاصل نشود "

۰ ( ص ۱۳ گنجینه حدود و احکام )

۳ - " دعا واسطه ارتباط میانه حق و خلق است و سبب توجه و تعلق قلب . هرگز  
فیض از اعلی بادننی بدون واسطه تعلق و ارتباط حاصل نگردد اینست که بنده باید  
بدرگاه احدیت تضرع و ابتهال نماید و نماز و نیاز آرد " ۰

( ص ۲۹ ج ۹ مائده آسمانی ط ۱۱۸ )

۴ - " هیچ حالتی مثل حالت مناجات نیست . قلوب صافیه را منجذب نماید و نفوس مقدسه را انتباه و روحانیت عجیبی بخشد " .

( ص ۳۰۸ ج ۲ بدائع الآثار )

۵ - " و اما سؤالی که نموده بودید که باوجود تلاوت مناجات و قرائت دعای شفا چگونه این نفوس وفات یافتند بدانکه این ادعیه و مناجات بجهت شفای از اجل معلق است نه قضای محتوم و مبرم . زیرا اجل بردو قسم است اجل معلق و اجل محتوم . اجل محتوم را تغییر و تبدیلی نه و اگر چنین باشد که از برای هر مریض تلاوت مناجات شود شفا یابد ، دیگر نفسی ترک غالب عنصری نکند و از این جهان بجهان دیگر صعود و ترقی نفرماید زیرا هر وقت نفسی علیل گردد ترتیل مناجات میشود و شفا یابد و این مخالف حکمت بالغه الهیه است بلکه مقصد از طلب شفا اینست که از اجل معلق محفوظ

ماند و از قضای غیر محتوم مصون گردد مثلاً ملاحظه نمائید که این سراج را مقداری معلوم از دهن موجود و چون بسوزد دهن و تمام گردد یقیناً خاموش شود از برای این تغییر و تبدیلی نه و لکن ادعیه خیریه و طلب شفا مانند زجاجست که این سراج را از بادهای مخالف حفظ نماید تا بقضای معلق خاموش نگردد " .

( ص ۲۰ ج ۳ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء )

۶ - " تلاوت آیات و مناجات مورث انجذاب است و محدث التهاب بنار محبت رب الارباب " .

( ص ۹ ج ۷ مکاتیب حضرت عبدالبهاء )

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

" باید اوقات مخصوصه تذکر و تنبه و دعا و مناجات را فراموش ننمود چه که بدون فضل و عنایت الهیه موفقیت و ترقی و پیشرفت در امور مشکل بلکه ممتنع و محال "

( ص ۶ ج ۶ مائده آسمانی ط ۱۲۸ بدیع )

\*\*\*\*\*

ص ۱۸۳

" دفن اموات "

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱ - " قَدْ حَكَمَ اللَّهُ دَفْنَ الْأَمْوَاتِ فِي الْبَلُورِ أَوْ  
الْأَحْجَارِ الْمُتَمَتِّعَةِ أَوْ الْأَخْشَابِ الصُّلْبَةِ اللَّطِيفَةِ  
وَوَضَعَ الْحَوَاتِيمَ الْمَنْقُوشَةَ فِي أَصَابِعِهِمْ إِنَّهُ لَهُوَ  
لِمُقَدَّرِ الْعَلِيمِ " ( ۱۲۸ k )

۲ - " وَأَنْ تَكْفِنُوهُ فِي خَمْسَةِ أَثْوَابٍ مِنَ الْحَرِيرِ أَوْ  
الْقُطْنِ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ يَكْتَفِي بِوَاحِدَةٍ مِنْهُمَا كَذَلِكَ  
فُضِي الْأَمْرُ مِنْ لَدُنِّ عَلِيمِ خَيْرٍ " . ( ۱۳۰ k )

۳ - " حُرِّمَ عَلَيْكُمْ نَقْلُ الْمَيِّتِ أَزِيدُ مِنْ مَسَافَةِ سَاعَةٍ  
مِنَ الْمَدِينَةِ أَدْفِنُوهُ بِالرُّوحِ وَالرَّيْحَانِ فِي مَكَانٍ  
قَرِيبٍ " . ( ۱۳۰ k )

و در رساله سؤال و جواب مرقوم است :

۴ - " در بر و بحر هر دو این حکم جاری اگر چه ساعت کشتی بخار باشد و یا ساعت  
سکه حدید . مقصد مدت یکساعت است دیگر بهر نحو باشد و لکن هر چه زودتر دفن شود

احبّ و اولی است " ۰

\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " جسد انسانی همین قسم که در بدایت بتدریج بوجود آمده

ص ۱۸۴

است همینطور باید بتدریج تحلیل گردد . این مطابق نظم حقیقی و طبیعی و قانون الهی است . اگر چنانچه بعد از مردن سوختن بهتر بود داخل ایجاد نوعی انتظام می یافت که جسد بعد از فوت بخودی خود افروخته شعله زند و خاکستر گردد ولی نظم طبیعی که بتقدیر الهی تحقق یافته اینست که باید بعد از فوت ، این جسد از حالی بحالی مختلف انتقال یابد تا بحسب روابطی که در عالم وجود است با کائنات سائره منتظماً اختلاط و امتزاج یابد و قطع مراتب نماید تحلیل کیمیای یابد و بعالم نبات انتقال کند . گل و ریاحین شود و اشجار بهشت برین گردد و نفعه مشکین یابد و لطافت رنگین جوید . سوختن مانع از حصول این کمالات بکمال سرعت است اجزاء چنان متلاشی گردد که تطوّر در این مراتب مختل شود " ۰

( ص ۲۰۴ ج ۴ امر و خلق )

۲ - " اما قضیه دخمه هر چند در نصوص قاطعه موجود نه و این قضیه جواز و عدم جوازش راجع به بیت عدل است تکلیف این عبد بیان نصوص قاطعه است و ما عدای آنچه در کتاب منصوص جمیع راجع به بیت عدل است هر وقت تشکیل شود در آن خصوص قراری خواهند داد ولی اگر اجسام متعدده در موقع واحد گذاشته شود قدری از نظافت بعید است باید

خاک امتصاص رطوبت جسم را بنماید در اینصورت اگر بر صندوق خاک ریخته شود

جسم

زودتر رطوبتش زائل گردد " ۰

( ص ۳۰۵ ج ۴ امر و خلق )

\*\*\*

ص ۱۸۵

" روزه "

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱ - " يَا قَلَمَ الْأَعْلَى قُلْ يَا مَلَأَ الْإِنشَاءِ قَدْ كَتَبْنَا

عَلَيْكُمْ الصِّيَامَ أَيَّاماً مَعْدُودَاتٍ وَجَعَلْنَا النَّيْرُوزَ

عِيداً لَكُمْ بَعْدَ إِكْمَالِهَا كَذَلِكَ أَضَاءَتْ شَمْسُ الْبَيَانِ مِنْ

أَفْقِ الْكِتَابِ مِنْ لَدُنْ مَالِكِ الْمَبْدِءِ وَالْمآبِ "

( k ۱۶ )

و بعد میفرمایند :

۲ - " كُفُّوا أَنْفُسَكُمْ عَنِ الْأَكْلِ وَالشُّرْبِ مِنَ الطُّلُوعِ

إِلَى الْآفُوقِ إِيَّاكُمْ أَنْ يَمْنَعَكُمْ الْهَوَىٰ عَنْ هَذَا

الْفَضْلِ الَّذِي قُدِّرَ فِي الْكِتَابِ " . ( k ۱۷ )

و در لوح ملک باریس ( ناپلئون سوم ) نازل :

۳ - " قَدْ كَتَبْنَا الصَّوْمَ تِسْعَةَ عَشَرَ يَوْماً فِي أَعْدَلِ

الْفُصُولِ وَعَفَوْنَا مَا دُونَهَا فِي هَذَا الظُّهُورِ الْمَشْرِقِ

الْمُنِيرِ " ( ص ۱۱۴ الواح نازله بملوک )

و در رساله سؤال و جواب مرقوم است :

۴ - " براستی میگویم از برای صوم و صلوة عندالله مقامی است عظیم ولكن در حین صحت فضلش موجود و عند تکسر عمل بآن جائز نه . این است حکم حق جلّ جلاله از قبل و بعد " .

ص ۱۸۶

۵ - " يَا حِبَّائِي اَنْ اَعْمَلُوا بِمَا اُمِرْتُمْ بِهِ فِي الْكِتَابِ  
قَدْ كُنْتُمْ لَكُمْ الصِّيَامُ فِي شَهْرِ الْعَلَاءِ صُومُوا لَوَجْهِ  
رَبِّكُمْ الْعَزِيزِ الْمُتَعَالِ " .

( ص ۳۶ گنجینه حدود و احکام )

و در رساله سؤال و جواب مرقوم است :

۶ - " سؤال : در غیر شهر العلاء ( ۱ ) اگر نفسی خواسته باشد صائم شود جائز است یا نه و اگر نذر و عهد کرده باشد که صائم شود مجریو مُمضی است یا نه ؟ جواب :  
حکم صوم از همان قرار است که نازل شده و لكن اگر نفسی عهد نماید ( ۲ ) لله صائم شود بجهت قضاء حاجات و دون آن ، باسی نبوده و نیست و لكن حق جلّ جلاله دوست داشته که عهد و نذر در اموری که منفعت آن بعباد الله میرسد واقع شود " .

( ص ۴۴ گنجینه حدود و احکام )

\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " اعظم امور اجراء احکام عبادتیة الهیة از قبیل صلوة و صوم باتم قوی  
دلالت فرماید " .



( ص ۱۳ گنجینه حدود و احکام )

۲ - " صلوٰة و صیام از اعظم فرائض این دور مقدّس است اگر نفسی تأویل نماید و

تھاون کند البتہ از چنین نفوس احتراز لازم " .

( ص ۹۳ ج ۴ امر و خلق )

ص ۱۸۷

۳ - " صیام سبب تذکّر انسان است . قلب رقت یابد روحانیت انسان زیاد شود و سبب

این میشود که انسان فکرش حصر در ذکر الهی میشود از این تذکّر و تنبّه لابدّ

ترقیات معنوی از برای او حاصل شود "

( ص ۲۷ ج ۹ مائده آسمانی ط اول در ۱۱۸ بدیع )

سپس میفرمایند :

۴ - " صیام بر دو قسم است جسمانی و روحانی ، صیام جسمانی کف نفس از مأكولات و

مشروبات است که انسان از مشتتهیات جسمانی پرهیز کند . اما صیام معنوی روحانی است

که انسان خود را از شهوات نفسانی و غفلت و اخلاق حیوانیّه و شیطانیه منع نماید

. پس صیام جسمانی رمزی است از آن صیام روحانی یعنی ای پروردگار همچنانکه از

مشتتهیات جسمانیّه و اشتغال بطعام و شراب باز ماندم دل و جانم را از محبت غیر

خویش پاک و مقدّس کن و نفسم را از شهوات هوائیّه و اخلاق شیطانیه محفوظ و

مصون بدار تا روح بنفحات قدس انس گیرد و از ذکر دون تو صائم گردد "

( ص ۲۷ ج ۹ مائده آسمانی ط اول )

\* به نصوص مبارکه در فصل نماز نیز مراجعه شود \*

\*\*\*\*\*

ص ۱۸۸

## " زکوة "

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱ - " قَدْ كُتِبَ عَلَيْكُمْ تَرْكِيَةُ الْأَقْوَاتِ وَمَا دُونَهَا  
بِالزَّكَاةِ هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ مُنْزِلُ الْآيَاتِ فِي هَذَا الرَّقِّ  
الْمَنِيْعِ " .  
(k ۱۴۶)

۲ - " سَوْفَ نُفَصِّلُ لَكُمْ نَصَابَهَا إِذَا شَاءَ اللَّهُ وَآرَادَ  
إِنَّهُ يُفَصِّلُ مَا يَشَاءُ بِعِلْمٍ مِنْ عِنْدِهِ إِنَّهُ لَهُوَ الْعَلَامُ  
الْحَكِيمُ " .  
(k ۱۴۶)

\*\*\*\*\*

ص ۱۸۹

## " سخاوت و انفاق مال "

حضرت بهاء الله میفرمایند :

۱ - " رَأْسُ الْهَمَّةِ هِيَ انْفَاقُ الْمَرْءِ عَلَى نَفْسِهِ وَعَلَى  
أَهْلِهِ وَالْفُقَرَاءِ مِنْ إِخْوَتِهِ فِي دِينِهِ " .  
( لوح مبارک رؤوس یا اصل کلّ الخیر )

و در آخر قطعه ۴۹ کلمات مکنونه فارسی میفرمایند :

۲ - " الْكِرْمُ وَالْجُودُ مِنْ خِصَالِي فَهَنِيئًا لِمَنْ تَزِينُ  
بِخِصَالِي " .

۳ - " نفوسی که باین مظلوم منسوبند باید در مواقع بخشش و عطا ابر بارنده و در

اخذ نفس اماره شعله فروزنده باشند " .

( ص ۱۶۱ ج ۳ امر وخلق )

۴ - " انفاق عندالله محبوب و مقبول و از سید اعمال مذکور انظروا ثم

اذكروا ما انزله الرحمن في الفرقان و يؤثرون

على انفسهم ولو كان بهم خصاصة و من يوق شح

نفسه فاولئك هم الفائزون ( \* ) في الحقيقه اين كلمه مبارکه

در اين مقام آفتاب كلمات است طوبى لمن اختار اخاه على نفسه " .

( كلمات مبارک فردوسیّه ، ص ۳۹ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی ( \* ) مضمون

آیه ۹ سوره حشر فقط با این تفاوت که بجای فائزون ، مفلحون است )

ص ۱۹۰

۵ - " ای بنده من بهترین ناس آناند که باقتراف تحصیل کنند و صرف خود و ذوی

القربی نمایند حُبَّاللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ "

( قطعه ۸۲ كلمات مكنونه )

\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

۱ - " با آنکه شکر سبب ازدیاد نعمت است ولی کمال شکر بانفاق است و مقام انفاق

اعظم مقامات . اینست که میفرماید لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا

مِمَّا تُحِبُّونَ ( \* )

( ص ۱۸۵ ج ۱ بدائع الآثار - ( \* ) آیه ۹۲ سوره آل عمران )

\* بنصوص مبارکه در فصول " تبرّعات " و " فقر و غناء " نیز مراجعه فرمائید \*

\*\*\*\*\*

ص ۱۹۱

" سنّ بلوغ شرعی و اداری و سنّ هرّم "

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

" قَدْ فُرِضَ عَلَيْكُمْ الصَّلَاةُ وَالصَّوْمُ مِنْ أَوَّلِ الْبُلُوغِ

أَمْرًا مِنْ لَدَى اللَّهِ رَبِّكُمْ وَرَبِّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ " .

( ( ۱۰ k ) در فصل نماز نیز درج شده است )

و در رساله سؤال و جواب مرقوم است :

۲ - " سؤال از بلوغ در تکالیف شرعیّه ؟ جواب : بلوغ در سال پانزده است نساء و

رجال در این مقام یکسان است " .

بعد از آیه مبارکه صدر صفحه ، در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۳ - " مَنْ كَانَ فِي نَفْسِهِ ضَعْفٌ مِنَ الْمَرَضِ أَوْ الْهَرَمِ ( \* )

عَفَا اللَّهُ عَنْهُ فَضْلًا مِنْ عِنْدِهِ إِنَّهُ لَهُوَ الْغَفُورُ

الْكَرِيمُ " . ( ۱۰ k )

( \* ) هرّم نیز باقتضائی اعراب گذاشته اند . در ترجمه انگلیسی مرقوم است :

و در باره سنّ پیری شرعی در رساله سؤال و جواب مرقوم است

۴ - " سؤال از حدّ هرّم ؟ جواب : نزد اعراب أَقْصَى الْكِبَرِ و نزد اهل بها

تجاوز از سبعین " .

ص ۱۹۲

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

۱ - " میزان تکالیف شرعیّه ورود بسنّ شانزده و بلوغ اجتماعی ورود بسنّ بیست و دو

است "

(ص ۲۷۵ ج ۳ توقیعات مبارکه ۴۸ - ۱۹۲۲)

۲ - " در جواب سؤال آن محفل که آیا بالغین بحدّ هرّم بطور مطلق مشمول عفوند یا در صورتیکه دارای ضعف باشند . هر شخصی که بالغ بحدّ هرّم است مطلقاً مشمول عفوند است "

(ص ۴۸ گنجینه حدود و احکام)

\*\*\*\*\*

ص ۱۹۳

" شکر "

حضرت بهاء الله میفرمایند :

۱ - " رَأْسُ الْإِحْسَانِ هُوَ إِظْهَارُ الْعَبْدِ بِمَا أَنْعَمَهُ اللَّهُ  
وَشُكْرُهُ فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ وَفِي جَمِيعِ الْأَحْيَانِ " •  
( لوح مبارک روؤس یا اصل کلّ الخیر )

۲ - " إِنْ يَمَسَّكَ خَيْرٌ فَاشْكُرْ رَبَّكَ وَإِنْ يُصِيبَكَ ضُرٌّ  
فَأَصْطَبِرْ بَلْ فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ فَاشْكُرْ " •

(سورة الحجّ ص ۸۱ ج ۴ آثار قلم اعلیٰ)

۳ - " أَشْكُرُ اللَّهَ بِمَا عَرَّفَكَ لِمَا عَرَفَهُ أَحَدٌ مِنَ الْخَلَائِقِ  
أَجْمَعِينَ وَآخَذَ يَدَكَ بِأَيْدِي الْقُدْرَةِ وَنَجَّاكَ عَنْ بَثْرِ  
الْغَفْلَةِ وَإِنَّهُ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا هُوَ وَإِنَّهُ لَوْلِيُّ  
الْمُقَرَّبِينَ " •

(سورة الأصحاب یا لوح حبیب - ص ۱ ج ۴ آثار قلم اعلیٰ)

۴ - " امروز ملاً اعلیٰ و طلعات فردوس ابهی کلّ به حمد و شکر الهی ناطقند چه که انوار ظهور کلّ را احاطه نموده " .  
( ص ۳۳۹ ج ۷ آثار قلم اعلیٰ )

\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " شکر نعماء الهیّه هنگام سختی و زحمت لازم زیرا در بحبوحه نعمت هر نفسی میتواند شاکر باشد حکایتیست که سلطان محمود

ص ۱۹۴

خربرزه ای را برید و به ایاز ( \* ) داد . ایاز میخورد و اظهار شکر و سرور ممینمود . آخر چون سلطان خود قدری از آن خربزه چشید دید بسیار تلخ است . از ایاز پرسید که خربزه باین تلخی را چگونه خوردی و ملال نیاوردی جواب گفت که من از دست سلطان نعمتهای گوناگون بسیار لذیذ و شیرین خورده بودم لهذا سزاوار ندانستم که یکمرتبه تلخی بینم و اظهار ملال کنم . پس انسانی که غرق نعماء الهی است اگر وقتی جزئی زحمتی بیند نباید متأثر شود و مواهب الهیّه را فراموش کند " ( ص ۲۲۲ ج ۱ بدائع الآثار - ( \* ) ایاز : ابوالنجم اویماق ، غلام سلطان محمود غزنوی بود که بعلت صداقت و امانت بمقام وزارت رسید و بزمان سلطان مسعود هم رسید - ریاض اللغات ) .

۲ - " تفکر در نعماء الهیّه چقدر سبب تذکراست و تذکروسیله تبصّر . چه هوا و نسیم لطیفی است ، چه قوا و استعدادات عجیبی ، چه خوبست انسان قدر این نعمت ها

را بداند و بشکرانه قیام نماید ، باداء وظائف عالم انسانی و ترویج صلح و صلاح و رفاهیت و نجاح عموم بندگان الهی پردازد " .

( ص ۳۰۷ ج ۲ بدائع الآثار )

۳ - " شما از نفوسی هستید که خدا شما را بجهت محبت خود انتخاب کرده باید خیلی مسرور باشید که خدا شما را هدایت نمود تاج عزت ابدی بر سر شما گذارد . باید خیلی خدا را شکر کنید ... " .  
( ص ۲۶۳ ج ۲ بدائع الآثار )

ص ۱۹۵

۴ - " شما متذکر باشید بیدار باشید بذکر جمال مبارک مشغول و مسرور گردید که در ظلّ او هستید و از ملکوت فیض او بهره و نصیب دارید . جمیع چشمها کور است و گوشها کراما شما الحمد لله در تحت لواء او در آمدید و ثابت بر میثاق و عهد او هستید . این موهبت را در هر دقیقه ای هزاران شکرانه لازم که چنین الطافی در حق شما مبذول شده . این الطاف را هریک هزار شکر واجب " .  
( ص ۱۶۱ ج ۲ بدائع الآثار )

\*

مناجات شکرانه مبارک بر سر میز شام در منزل خانم هرست در خارج پلزن تون در  
کالیفرنیا لیلۀ مراجعت به سان فرانسیسکو ۱۵ اکتبر

۱۹۱۲

( ص ۳۱۱ ج ۱ بدائع الآثار )

( هو الله )

" خداوندا چگونه ترا شکر نمائیم نعماء تو نامتناهی است و شکرانه ما محدود چگونه محدود شکر غیر محدود نماید عاجزیم از شکر الطاف تو و بکمال عجز توجّه بملکوت تو

مینمائیم و طلب ازدیاد نعمت و عطای تو میکنیم توئی دهنده و بخشنده و توانا " •

\*\*\*\*\*

ص ۱۹۶

" شهادت بانفاق دم و شهادت بخدمت "

حضرت بهاء الله در کلمات مکنونه میفرماید :

۱ - " يَا أَبْنَ الْوُجُودِ اسْتَشْهِدْ فِي سَبِيلِي رَاضِيًا عَنِّي وَ شَاكِرًا لِقَضَائِي لِتَسْتَرِيحَ مَعِيَ فِي قِبَابِ الْعِظَمَةِ خَلْفَ سُرَادِقِ الْعِزَّةِ " •

( قطعه ۴۵ )

۲ - " يَا أَبْنَ الْإِنْسَانِ فَكَّرْ فِي أَمْرِكَ وَ تَدَبَّرْ فِي فِعْلِكَ أَتَحِبُّ أَنْ تَمُوتَ عَلَى الْفِرَاشِ أَوْ تَسْتَشْهِدَ فِي سَبِيلِي عَلَى التُّرَابِ وَ تَكُونَ مَطَّلَعَ أَمْرِي وَ مَظْهَرَ نُورِي فِي أَعْلَى الْفِرْدَوْسِ فَأَنْصِفْ يَا عَبْدُ " •

( قطعه ۴۶ )

۳ - " يَا أَبْنَ الْإِنْسَانِ وَ جَمَالِي تَخْضِبُ شَعْرَكَ مِنْ دَمِكَ لَكَانَ أَكْبَرَ عِنْدِي عَنْ خَلْقِ الْكُونِينَ وَ ضِيَاءِ الثَّقَلَيْنِ فَاجْهَدْ فِيهِ يَا عَبْدُ " ( قطعه ۴۷ )

۴ - " وَالَّذِينَ اسْتَشْهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فِي هَذِهِ الْأَيَّامِ أَوْلَئِكَ مِنْ أَعْلَى الْخَلْقِ كَانُوا أَنْ يَذْكُرُوا اللَّهَ جَهْرَةً بِحَيْثُ مَا مَنَعَهُمْ كَثْرَةُ الْأَعْدَاءِ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ بَارِئِهِمْ إِلَى أَنْ اسْتَشْهِدُوا وَ كَانُوا مِنْ "



أَلْفَائِرِينَ " (ص ۱۷ ج ۳ امر وخلق)

۵ - " أَشْهَدُ يَا مَحْبُوبِي أَنَّ الشَّهَادَةَ فِي سَبِيلِكِ كَأَنَّ  
أَمْلُ أَنْبِيَاءِكَ وَأَمْنَائِكَ قَدْ نَطَقَ بِذَلِكَ نُقْطَةً أَلْبِيَانِ  
الَّذِي اسْتَشْهَدَ فِي سَبِيلِكَ وَقَالَ وَقَوْلُهُ الْحَقُّ يَا  
بَقِيَّةَ اللَّهِ قَدْ فَدَيْتُ بِكُلِّي لَكَ وَرَضَيْتُ أَلْسَبَّ فِي  
سَبِيلِكَ وَمَا تَمَنَيْتُ إِلَّا الْقَتْلَ فِي مَحَبَّتِكَ " .  
(ص ۱۵ ج ۳ امر وخلق)

ص ۱۹۷

۶ - " لَعَمْرُ اللَّهِ دُنْيَا رَأْسَانِي نَبُودَةٌ وَنَيْسَتْ . بَغَوْ شَهَادَتِي رَأْسَ مَقَامِي اسْت  
بِزْرِكٍ وَشَأْنِي اسْتِ رَفِيعٍ . نَصِيبٌ هَرَكَسُ نَشُودُ مِنْ أَكْسِيرِ اعْظَمِ نَائِبِ تَرَوِّ بِمَثَابَةٍ  
عَنْقَا اسْمِ مَذْكَورٍ وَرَسْمِ مَسْتَوْرٍ بَلْ مَفْقُودٍ . لَوْ عَرَفُوا لَسَرَعُوا وَلَوْ  
شَاهَدُوا لَأَنْفَقُوا . أَنَا سَتَرْنَا هَذَا الْمَقَامَ عَنِ الْأَبْصَارِ  
لِحِفْظِ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ إِنَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى مَا  
أَرَادَ لَا إِلَهَ هُوَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ " .  
(ص ۷۰ ج ۶ آثار قلم اعلیٰ)

۷ - " اَگَر سَرِّی از اسرار بلا یای فی سبیلہ ذکر شود جمیع رایگان قصد میدان نمایند  
و شهادت طلبند " (ص ۳۱ ج ۷ آثار قلم اعلیٰ)

۸ - " باید شهادت را در سبیل دوست فوز عظیم شمرند اگر واقع شود نه آنکه خود را  
در مهالک اندازند چه که در این ظهور کل به حکمت مأمورند " .  
(ص ۱۱۰ ج ۳ امر وخلق)

۹ - " سُبْحَانَهُ سُبْحَانَهُ از او میطلبم عباد خود را مؤید فرماید بر دو امر

بزرگ بعد از عرفان ذات مقدّس و ستقامت بر آن عبراتی که از خشية الله نازل شود  
قطرات دمی که در سیلش بر خاک ریزد . این دو امر لازماً لَدی العرش مقبول بوده و  
هست و چون ثانی نهی شد ثالثی بر مقامش نشست و آن انفاق عُمر است در سبیل  
شناسائی

او بشناسد و بشناساند " .

( ص ۱۲۳ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع )

ص ۱۹۸

۱۰ - " این شهادت محدود به ذبح و انفاق دَم نبوده چه که میشود انسان با نعمت  
حیات از شهداء در کتاب مالک اسماء ثبت شود "

( ص ۲۱۳ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع )

۱۱ - " هر نفسی از ما عنده بگذرد و بما عند الله ناظر باشد یعنی ملعب ظنون و  
اوهام خود واقع نشود و باراده حضرت یَفْعَلُ مَا یَشَاءُ وَ یَحْكُمُ مَا  
یُرِیدُ متمسک او از شُهَدَا محسوب و لَوِیْمِشِی وَ یَأْكُلُ " .

( ص ۴۰ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع )

۱۲ - " آیا سزاوار است آنکه حبیب از لقای محبوب احتراز نماید و از ایثار جان در  
سبیل جانان محزون گردد ؟ لَا وَ نَفْسِی الْحَقُّ وَ لَكِنَّ النَّاسَ  
أَكْثَرُهُمْ لَا یَعْرِفُونَ " .

( ص ۶۱۸ ج ۱ رحیق مختوم )

\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " احبّای الهی را بموهبت شهادت بشارت دهید که شهیدان سرور عاشقانند و سالار  
مشتاقان . هر یک در ملکوت ابهی بر سریر سلطنت ابدیه جالس و به یَا لَیْتَ  
قَوْمِی یَعْلَمُونَ ناطق اگر خلق بدانند که چه مقامی از برای آن جانهای پاک

مقرّر البتّه دمی نیاسایند و خود را بآلایش دنیای فانی نیالایند و موی مشکبوی  
خویش را بخون پاک بیالایند ولی چه فایده که آن مژده در دلها جلوه نموده و  
عَلَيْكَ اَلْتَّحِيَّةُ وَالْثَنَاءُ ع " .  
( ص ۲۲ کتاب نار و نور )

ص ۱۹۹

و در لوح جناب حاجی ابو طالب همدانی ( عشق آبادی ) که آرزوی شهادت مینمود  
میفرمایند :

۲ - " هو الابهی ای مستضی از انوار شمس حقیقت از قرار مسموع بل از آثار  
مثبت بل استغفرالله مشهود و مشهور که آن بنده حمال مقصود را پیراهن تنگ است و  
بقا در بدن و تن عار و ننگ شب و روز آرزوی جانفشانی دارند و هوای آتش فشانی و  
لثالی افشانی . مقام فدا بسیار مقبول و مطلوب ولی ایوم باید چنان بود که در هر  
ساعتی شهید گشت و در هر دقیقه ای هزار جان فدا نمود . اما شهادت ، یکدفعه جان  
باختن و تا فضای اوج اعظم تاختن است ولی خوشتر آنکه در این بساط بکمال فرح و  
انبساط هر آن صد هزار جان فدا نمود و بخدمت امر حضرت احدیت قیام کرد و بمیدان  
بسالت و هدایت بتاخت و جنود ضلالت و ظلمت را بانوار مشرق احدیت متشتت کرد و  
صفوف سپاه غفلت را در هم شکست و صف جنگ روحانی بیاراست و سپاه معانی  
ترتیب داد و

عَلَم داناتی برافراخت و هجوم شدید بر لشکر جهل و نادانی نمود و چون از این رزم  
مظفر عودت گردید عزم بزم ملکوت ابهی کرد با کوس و حشم و چتر و عَلم حرکت  
نمود و با کمال بشارت عنایات بملکوت ابهی با کوس و آیات ظفر و فتح و رایات نصرت  
و غلبه شتافت . این خوشتر و دلکش تر است . عبدالبهاء عبّاس " .

( ص ۷۷ ج ۹ مائده آسمانی ط اول )

\*\*\*\*\*

" صبر در بلا و رضا بقضا "

حضرت بهاء الله در کلمات مکنونه میفرمایند :

۱ - " يَا أَبْنِ الْإِنْسَانَ لِكُلِّ شَيْءٍ عَلامَةٌ وَعَلامَةُ الْحُبِّ  
الْصَّبْرِ فِي قَضَائِي وَالْإِصْطِبَارُ فِي بَلَائِي "  
(قطعه ۴۸)

۲ - " وَإِنْ مَسَّتْكَ الْبُاسَاءُ فِي سَبِيلِي أَنْ أَصْطَبِرُ وَلَا  
تَجْرُعَ وَإِنَّهُ يَكْفِيكَ بِالْحَقِّ وَيَرْفَعُكَ إِلَى مَقَامٍ  
قَدْ كَانَ بِالْحَقِّ مَحْمُوداً وَإِنْ وَجَدْتَ نَفْسَكَ فَرِيداً  
لَا تَحْزُنُ ثُمَّ آنَسَ بِنَفْسِي وَإِنَّا نَكُونُ مَعَكَ فِي كُلِّ  
الْأَحْيَانِ " .

( لوح الروح - ص ۷ - ۱۳۶ ج ۴ آثار قلم اعلیٰ )

۳ - " فَطُوبَى لِلصَّابِرِينَ الَّذِينَ يَصْبِرُونَ فِي الْبُاسَاءِ وَ  
الضَّرَاءِ وَلَنْ يَجْزِعُوا مِنْ شَيْءٍ وَكَانُوا عَلَيَّ مَنَاهِجِ  
الْصَّبْرِ لِمَنْ السَّالِكِينَ " .

( سورة ملوک ص ۲۸ الواح نازله خطاب بملوک و رؤسای ارض )

۴ - " إِنَّ الَّذِينَ حَمَلُوا الشَّدَائِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ  
أُولَئِكَ قُدِّرَ لَهُمْ مَقَامٌ كَرِيمٌ . طُوبَى لِمَنْ صَبَرَ  
ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ . إِنَّا نَذْكُرُهُ بِالْحَقِّ وَيَذْكُرُهُ  
الْمَلَائِكَةُ الْأَعْلَى إِنَّهُ لَهُوَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ " .

( ص ۱۰۵ دریای دانش )

۵ - " نَعِيمٌ لِمَنْ رَضِيَ بِرِضَاءِ رَبِّهِ " .

(سورة الاصحاب - ص ۱۱ ج ۴ آثار قلم اعلیٰ)

ص ۲۰۱

۶ - " این مظلوم اهل عالم را وصیت مینماید به بردباری و نیکوکاری . این دو، دو سراجند از برای ظلمت عالم و دو معلّمند از برای دانائی امم . طوبی لِمَنْ فَازَ وَوَيْلٌ لِلْغَافِلِينَ "

( در طراز دوم از لوح مبارک طرازات ص ۱۸ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی )

۷ - " محزون مباش از آنچه وارد شده بصبرتمسک نما . از برای صبر اجر است جزیل عِنْدَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ " ( ص ۲۱۳ ج ۵ آثار قلم اعلیٰ )

۸ - " اول وادی طلب است مرکب این وادی صبر است و مسافر در این سفر بی صبر بجائی

نرسد و بمقصود واصل نشود ... "

( لوح مبارک هفت وادی - ص ۹۶ ج ۳ آثار قلم اعلیٰ )

۹ - " لَعَمْرَ اللَّهِ این حزب از صبر و سکون و تسلیم و رضا مظاهر عدل شده اند و در اصطبار بمقامی رسیده اند که گشته شده اند و نگشته اند مع آنکه بر مظلومهای ارض وارد شد آنچه که تاریخ عالم شبه آن را ذکر ننموده و چشم امم مثلش را ندیده . "

( لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی نجفی ص ۵۵ ط ۱۱۹ بدیع )

۱۰ - " لَعَمْرِي یک کلمه رضا از برای هر مقبلی بهتر است از آنچه در ارض مشهود و مستور است " .

( ص ۸۹ ج ۵ آثار قلم اعلیٰ )

۱۱ - " قضای الهی اگر چه مبرم است و در ظاهر بغیر رضای عباد ، ولكن فی الحقیقه عند صاحبان بصر از جان محبوب تر . مقصود

ص ۲۰۲

حقّ از آفرینش جود و کرم بوده البتّه خیر کلّ را خواسته آنچه وارد شود از بأساء و ضرّاء و یا شدّت و رخاء جمیع بمقتضیات حکمت بالغه بوده " .  
( ص ۲۷۰ ج ۷ آثار قلم اعلیٰ )

۱۲ - " در هیچ وقت و احیان از نزول بلا یا و محن محزون نباید بود و از ظهورات قضایا و رزایا مهموم و مغموم نشاید شد بلکه بعروة الوثقی صبر باید تمسک جست و بحبل محکم اصطبار تشبّث نمود زیرا اجر و ثواب هر حسنه ای را پروردگار باندازه و حساب قرار فرموده مگر صبر را که میفرماید اِنَّمَا يُوقَى الصَّابِرُونَ  
اَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ( \* ) " .  
( ص ۳۴۴ مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله ( \* ) آیه ۱۰ سورة زمر )

۱۳ - " نیکوست حال نفسی که بِمَا وَرَدَ عَلَيْهِ راضی و شاکر باشد چه که وارد نمیشود بر نفسی مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِلَّا آنچه از برای آن نفس بهتر است از آنچه خلق شده ما بین سموات و ارض و چون ناس باین سر و سرّ آن آگاه نیستند لذا در موارد بلا یا خود را محزون مشاهده مینمایند لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزَالُ بِرِمْقَرٍ اطمینان ساکن باشید و از اثمار عرفان مرزوق و اِنَّهُ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ وَ خَيْرُ  
الْحَافِظِينَ وَ الرُّوحِ وَ اَلْبَهَاءِ عَلَيْكَ وَ عَلَيَّ مَنْ مَعَكَ  
وَ عَلَيَّ كُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ " .  
( ص ۴۳ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع )

۱۴ - " ظالمان را بخدا واکذارند و در شدائد صابر باشند این است حقّ و شأن اهل حقّ و مَا بَعْدَ الْحَقِّ اِلَّا الضَّلَالُ " ( ص ۲۲۷ ج ۳ امر و خلق )

ص ۲۰۳

۱۵ - " ای سلمان در هر امر اقتدا بحقّ کن و بقضایای الهی راضی باش " ( مطلع لوح

سلمان - ص ۱۲۴ مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله (

۱۶ - " اگر ظالمی بر شما تعرض نماید بحبل صبر تمسک نمائید اگر اذیت کند از او بگذرید " .

( ص ۲۲۸ ج ۳ امر و خلق )

۱۷ - " ای عباد اگر در این ایام مشهود و عالم موجود فی الجمله بر خلاف رضاء از جبروت قضاء واقع شود دلتنگ مشوید که ایام خوش رحمانی آید و عالمهای قدس روحانی جلوه نماید و شما را در جمیع آن ایام و عوالم قسمتی مقدر و عیشی معین و رزقی مقرر است البتّه بجمیع آنها رسیده فائز گردید " ( لوح احمد - از نسخه خطّ جناب زین المقربین )

\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " ای حزب الله در موارد بلا صبر و سکون و قرار یابید . هر قدر مصائب شدید شود مضطرب نشوید . در کمال اطمینان بفضل حضرت یزدان مقاومت طوفان محن و آلام نمائید " .

( ص ۱۶۲ ج ۳ مکاتیب حضرت عبدالبهاء و ص ۷۱ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ط آمریکا ) .

۲ - " ای طالب رضای الهی در حدیث است مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِي فَلْيَطْلُبْ رَبًّا سِوَائِي رضای بقضا عبارت از اینست که در راه خدا هر بلائی را بجان و دل بجوئی و هر مصیبتی را بکمال سرور تحمل نمائی . سمّ نقیع را چون شهد لطیف بچشی و زهر هلاهل را چون عسل مصفیّ

ص ۲۰۴

بطلبی زیرا این بلا اگر چه تلخ است ولی ثمر شیرین دارد و حلاوت بی منتهی بخشد . اینست معنی " لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِي فَلْيَطْلُبْ رَبًّا سِوَائِي "

وَالْبَهَاءُ عَلَيْكَ ع " ۰ (ص ۲۶۲ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۳ - " جوهر کل خیر رضا است باید احبای الهی جز به رضا حرکت نکنند و به غیر از

راه خدا نپویند از باده تسلیم سرمست باشند و در اقلیم تفویض حرکت نمایند " ۰

(ص ۴۰۴ ج ۳ امر و خلق)

۴ - " حقیقت رضا اعظم موهبت جمال ابهی است ولی تحقق این صفت که اعظم

منقبت

عالم انسانی است مشکل است چه که بسیار صعب و سخت است . حین امتحان معلوم و

واضح

گردد " ۰

(ص ۲۵۵ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

\*\*\*

حضرت ولی امر الله میفرمایند :

۱ - " یاران باید ثابتاً راسخاً صابراً شاکراً متحداً متفقاً این مشکلات را

مقاومت نمایند و این بلا یای متتابعه را متحمل شوند و این مراحل باقیه را طی

نمایند و از این آنعاب و اوصاب و ظلم و ستم مأیوس و ملول نگردند " ۰

(ص ۹ کتاب نار و نور)

\* بنصوص مبارکه در قسمتهای استقامت در امر الله - امتحانات - بلا فی سبیل الله

نیز مراجعه فرمائید \*

ص ۲۰۵

" صداقت "

حضرت بهاء الله میفرمایند :

۱ - " عَلَيْكُمْ بِالصِّدْقِ الْخَالِصِ لِأَنَّ بِهِ يُزَيَّنُ أَنْفُسَكُمْ



وَيَرْفَعُ أَسْمَاءَكُمْ وَيَعْلُو مِقْدَارَكُمْ وَيَزِدَادُ  
مَرَاتِبَكُمْ بَيْنَ مَلَاءِ الْأَرْضِ وَفِي الْآخِرَةِ لَكُمْ أَجْرٌ  
كَانَ عَلَى الْحَقِّ عَظِيمًا " .

( ص ۱۱۵ ج ۴ آثار قلم اعلیٰ )

۲ - " وَلَا تَكَلِّمُوا إِلَّا عَلَى الْصِّدْقِ الْخَالِصِ " ( ص ۱۱۲ ج ۴ آثار  
قلم اعلیٰ )

۳ - " زِينُوا أَلْسِنَتَكُمْ بِالْصِّدْقِ الْخَالِصِ " .

( ص ۱۳ حیات بهائی )

۴ - " يَا مَعْشَرَ الْبَشَرِ إِنِّي جِئْتُكُمْ مِنْ لَدَى الْصِّدْقِ

الْأَكْبَرِ لِأَعْرِفَكُمْ عُلُوَّهُ وَسُمُوَّهُ وَجَمَالَهُ وَكَمَالَهُ وَ

مَقَامَهُ وَعِزَّتَهُ وَبَهَائِهِ لَعَلَّ تَجِدُونَ سَبِيلًا إِلَى

صِرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ تَاللهِ إِنَّ الَّذِي تَزِينُ بِهَذَا

الطَّرَازِ الْأَوَّلِ إِنَّهُ مِنْ أَهْلِ هَذَا الْمَقَامِ الْمُنِيرِ .

إِيَّاكُمْ يَا قَوْمَ أَنْ تَدْعُوهُ تَحْتَ مَخَالِبِ الْكِذْبِ خَافُوا

اللهَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ مِثْلَهُ الشَّمْسِ إِذَا

أَشْرَقَتْ مِنْ أَفْقِهَا أَضَاءَتْ بِهَا الْأَفَاقُ وَأَنَارَتْ وَجْوهُ

الْفَنَائِرِينَ إِنَّ الَّذِي مَنَعَ عَنْهُ إِنَّهُ فِي خُسْرَانٍ مُبِينٍ "

( ص ۱۲-۳ حیات بهائی )

۵ - " لسان مشرق انوار صدق است اورا مطلع کلمات کذب منمائید زبان گواه راستی من

است اورا بدروغ میالائید "

( ص ۱۴۷ ج ۳ امر وخلق )

ص ۲۰۶

۶ - " عدم راستی و نادرستی و عدم حقیقت پرستی مذموم و مقدوح خواه با آشنا و خواه

با بیگانه ، خواه با دوست و خواه با دشمن زیرا عدم راستی و خلاف دوستی در هر صورت خیانت است و شقاوت " •

( ص ۱۱۵ فضائل اخلاق )

۷ - " صدقی که عندالله محبوب بوده آنست که به ثناء نفسش قیام نمائی و به ذکر امرش مشغول شوی چه که هیچ صدقی با کلمه ای که لله بآن تکلم میشود برابری ننموده و نخواهد نمود . پس خوشا حال آن نفوسیکه باین رتبه بلند اعلی فائز شوند و از برای صدق مراتب لایحصى عندالله مقرر است که ذکر آن در این ورقه نگنجد . و از جمله آن مراتب صدقی است که در میانه ناس معروف است و باین رتبه که ان شاءالله فائز شده پس سزاوار آنکه جهد منبع مبذول داری که بصدق اعظم که طائف حول منظر اکبر است فائز شوید و مرزوق گردید " •

( ص ۱ - ۱۱۰ فضائل اخلاق )

\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " هوالله ای صادق موافق چه اسم مبارکی داری . هر نفسی مظهر معنای این اسم باشد یعنی صادق گردد کوکب شارق است و نیر بارق و سیف خارق . صفتی محبوب تراز این نیست و طریقه ای مقبول تراز این نه . بسا کلمه صدقی که سبب نجات ملتی باشد و بسا شخص خسیس را کلمه راستی عزیز و نفیس نمود و چه بسیار که شخص عزیز

ص ۲۰۷

محترمی را یک کلمه کذب بکلی از انظار ساقط کرد و از درگاه احدیت محروم نمود . پس ای جان پاک پی صادقان گیر و پیروی راستان کن تا به صدق به مقعد صدق رسی و به

راستی به عزت ابدیه فائز گردی " •

( ص ۹ - ۱۴۸ ج ۳ امر و خلق )

۲ - " در جهان الهی نوری روشن تر از صدق و راستی نه . حقیقت انسانی را این موهبت چنان تزیین نماید که جمیع خطایای انسانی را مستور نماید . در کاشانه قلب چون شمع راستی برافروخت جمیع ارکان و اعضاء و قوی و اخلاق مانند زجاج از این سراج روشن و درخشنده گردید و عَلَیْكَ التَّحِيَّةُ وَالشَّانَاءُ ع ع " .  
( ص ۱۵۰ ج ۳ امر و خلق )

۳ - " صدق بهترین صفتی است از صفات زیرا جامع جمیع کمالاتست چه که شخص صادق

محفوظ از جمیع آفات و متنفر از جمیع سیئات و مصون از کلّ خطیئات زیرا جمیع اخلاق و اعمال مذمومه ضدّ صدقست و شخص صادق از جمیع آنها گریزان " .  
( ص ۱۰۶ ج ۲ منتخباتی از مکاتیب )

۴ - " صدق و راستی اساس جمیع فضائل انسانی است اگر نفسی از آن محروم ماند از ترقی و تعالی در کلیّه عوالم الهی ممنوع گردد و چون این صفت مقدّس در نفسی رسوخ نماید سایر صفات و کمالات قدسیّه بالطبع حاصل شود و فرد کامل گردد " .  
( ص ۵۵ ظهور عدل الهی - ترجمه مصوّب )

\* به نصوص مبارکه در قسمت " نهی از کذب " نیز مراجعه شود \*

ص ۲۰۸

" ضیافت نوزده روزه و دعوت بمیهمانیها "

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱ - " قَدْ رَقِمَ عَلَيْكُمْ الضِّيَافَةَ فِي كُلِّ شَهْرٍ  
مَرَّةً وَاحِدَةً وَلَوْ بِالْمَاءِ إِنَّ اللَّهَ أَرَادَ أَنْ يُؤَلِّفَ  
بَيْنَ الْقُلُوبِ وَلَوْ بِأَسْبَابِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ "

۲ - " إِذَا دُعِيتُمْ إِلَى الْوَلَائِمِ وَالْعَزَائِمِ اجِيبُوا  
بِالْفَرَحِ وَالْإِنْسَاطِ وَالَّذِي وَفَى بِالْوَعْدِ إِنَّهُ أَمِنٌ  
مِنَ الْوَعِيدِ " . (k ۱۵۶)

در رساله سؤال و جواب مرقوم است :

۳ - " سؤال : رَقَمَ عَلَيْكُمْ الضِّيَافَةَ واجب است یا نه ؟ جواب :  
واجب نه " .

۴ - " أَنْ اجْتَمِعُوا بِالرَّوْحِ وَالرَّيْحَانِ ثُمَّ اتُّلُوا آيَاتِ  
الرَّحْمَنِ . بِهَا تُفْتَحُ عَلَى قُلُوبِكُمْ أَبْوَابُ الْعِرْفَانِ  
إِذَا تَجِدُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى اسْتِقَامَةٍ وَتَرَوْا قُلُوبَكُمْ فِي  
فَرَحٍ مُبِينٍ " .

(ص ۱۴۱ ج ۳ امر و خلق)

۵ - " باید اولیاء در هر دیار بحکمت و بیان در محافل و مجالس جمع شوند و آیات  
الهی را قرائت نمایند چه که آیات مُحَدِّثِ نارِ مَحَبَّتِ است و مُشْعِلِ آن " .

(ص ۱۴۲ ج ۳ امر و خلق)

ص ۲۰۹

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " این مهمانی روزی از نوزده روز حضرت باب تأسیس بنمود و جمال مبارک امر و  
تشویش و تحریص فرمود لذا نهایت اهمیت را دارد البتّه کمال دقّت در آن بنمائید و  
اهمّیت بدهید تا آنکه مقرر و دائمی گردد " .

(ص ۱۳۹ ج ۳ امر و خلق)

۲ - " ضیافت نوزده روزه بسیار سبب فرح و سرور قلوبست . اگر چنانچه باید و شاید  
این ضیافت مجری گردد یاران در هر نوزده روزی روح جدیدی یابند و قوتی روحانی

جویند " .

( ص ۸۹ ج ۱ منتخبات مکاتیب حضرت عبدالبهاء ط آمریکا )  
۳ - " در خصوص ضیافت در هر شهر بهائی سؤال نموده بودید . مقصود از این ضیافت  
الفت و محبت و تبئل و تذکرو ترویج مساعی خیریه است . یعنی بذکر الهی مشغول  
شوند و تلاوت آیات و مناجات نمایند و با یکدیگر نهایت محبت و الفت مجری دارند  
و اگر میان دو نفر از احباء اغبراری حاصل هر دورا دعوت نمایند و باصلاح ما بین  
کوشند " .

( ص ۱۵۷ گنجینه حدود و احکام )

۴ - " از میهمانی هر نوزده روز مرقوم نموده بودی سبب سرور گردید آن محافل سبب  
نزول مائده آسمانیست و حصول تائیدات رحمانی " .  
( ص ۸۸ ج ۱ منتخبات مکاتیب حضرت عبدالبهاء ط آمریکا )

ص ۲۱۰

۵ - " ای بندگان صادق جمال قدم در هر کور و دوری ضیافت مقبول و محبوب و تمدید  
مائده بجهت احبای الهی ممدوح و محمود علی الخصوص در این دور عظیم و کور کریم  
که

نهایت ستایش را دارد زیرا از محافل ذکرالله و مجالس پرستش حق فی الحقیقه شمرده  
میشود چه که در مجالس ضیافت آیات الهیه تلاوت میگردد و قصائد و محامد و نعوت  
الهیه خوانده میشود و نفوس در نهایت انجذاب مبعوث میگردد . اصل مقصود این  
سنوحات

رحمانیه است و در این ضمن بالتبع غذائی نیز صرف میگردد تا عالم جسمانی مطابق  
عالم روحانی گردد و تن حکم جان گیرد همچنانکه نعم روحانیه سابع است نعم  
جسمانیه نیز کامل شود . باری خوشا بحال شما که این حکم لطیف را مجری میدارید و  
سبب تذکرو تنبه و روح و ریحان احباءالله میشوید ع " .

( ص ۸ - ۱۵۷ گنجینه حدود و احکام )

\*\*\*

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

" دیگر از مشروعات مهمه خطیره که در تقویت و تشدید مبانی نظم الهی کمک فراوان نموده مؤسسه ضیافات نوزده روزه است که از ارکان قویه نظم اداری محسوب و در اکثر جوامع بهائی در شرق و غرب بنهایت اتقان و انتظام دائر و برقرار است و در برنامه آن شؤون مشخصه حیات جامعه یعنی جنبه های ثلاثه روحانی و اداری و اجتماعی کاملاً مندرج و مندمج میباشد ."

( ص ۶۳ ج ۴ کتاب قرن بدیع - ترجمه مصوب )

\*\*\*\*\*

ص ۲۱۱

" عدل "

حضرت بهاءالله میفرمایند :

۱ - " زَيْنُوا يَا قَوْمَ هَيَّاكِلَكُمْ بِرِدَاءِ الْعَدْلِ وَإِنَّهُ يُوَافِقُ كُلَّ الْنُفُوسِ لَوْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ "

( لوح مبارک رضوان العدل - ص ۲۴۸ ج ۴ آثار قلم اعلی )

ایضاً در همین لوح مبارک میفرمایند :

۲ - " أَنْ يَا مَلَأَ الْأَرْضِ فَاعْلَمُوا بِأَنَّ لِلْعَدْلِ مَرَاتِبٌ

وَمَقَامَاتٍ وَمَعَانِي لَا يُحْصَى وَلَكِنْ إِنَّا نُرِشُّ عَلَيْكُمْ رَشْحًا

مِنْ هَذَا الْبَحْرِ لِيُطَهِّرَكُمْ عَنْ دَنَسِ الظُّلْمِ وَيَجْعَلَكُمْ

مِنَ الْمُخْلِصِينَ . فَاعْلَمُوا بِأَنَّ أَصْلَ الْعَدْلِ وَمَبْدَأَهُ

هُوَ مَا يَأْمُرُ بِهِ مَظْهَرُ نَفْسِ اللَّهِ فِي يَوْمِ ظُهُورِهِ لَوْ

أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ . قُلْ إِنَّهُ لَمِيرَانُ الْعَدْلِ بَيْنَ

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَوِيَأْتِي بِأَمْرِ يَفْزَعُ مَنْ  
فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَعَدْلٌ مُبِينٌ وَإِنَّ فَرْعَ  
الْخَلْقِ لَمْ يَكُنْ إِلَّا كَفَرْعِ الرَّضِيعِ مِنَ الْفِطَامِ لَوْ  
أَنْتُمْ مِنَ النَّاطِرِينَ ... " .

( ص ٤ - ٢٥٣ ج ٤ آثار قلم اعلى )

وبعد میفرماید :

٣ - " وَمِنَ الْعَدْلِ إِعْطَاءُ كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ ... "

( ص ٢٥٤ )

وباز میفرماید :

٤ - " قُلْ يَا قَوْمِ زَيِّنُوا هِيََاكِلِكُمْ بِطِرَارِ الْعَدْلِ ثُمَّ  
أَحْكُمُوا بِمَا حَكَّمَ اللَّهُ فِي الْأَلْوَابِ وَلَا تَكُونُوا مِنَ  
الْمُتَجَاوِزِينَ " .

( ص ٢٥٤ ج ٤ آثار قلم اعلى )

ص ٢١٢

ودر اواخر این لوح منیع میفرماید :

٥ - " إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ وَيُحَارِبُونَ مَعَ النَّاسِ أَوْلِيَّكَ  
خَرَجُوا عَنْ رِضْوَانِ الْعَدْلِ وَكَانُوا مِنَ الظَّالِمِينَ فِي  
الْوَابِ عَزَّ حَفِيفٌ " .

( ص ٢٥٧ )

٦ - " كُونُوا مَظَاهِرَ الْعَدْلِ وَالْإِنصَافِ بَيْنَ السَّمَوَاتِ وَ  
الْأَرْضِينَ " .

( ص ١٧١ ج ٣ امر وخلق )

۷ - " أَنْ أَعْدِلُوا عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ ثُمَّ عَلَيَّ النَّاسَ لِيُظْهَرَ  
آثَارُ الْعَدْلِ مِنْ أَعْمَالِكُمْ بَيْنَ عِبَادِنَا الْمُخْلِصِينَ " .

(سورة البيان - ص ۱۱۴ ج ۴ آثار قلم اعلى )

۸ - " لِلْعَدْلِ جُنْدٌ وَهِيَ مُجَازَاتُ الْأَعْمَالِ وَكُفَايَاتُهَا  
بِهِمَا أَرْتَفَعَ خِيبَاءُ النَّظْمِ فِي الْعَالَمِ وَأَخَذَ كُلُّ طَاغٍ  
زِمَامَ نَفْسِهِ مِنْ خَشْيَةِ الْعِزَّةِ الْجَزَاءِ " .

( ص ۱۷۳ ج ۳ امر وخلق )

۹ - " يَا حِزْبَ اللَّهِ رَبِّي عَالَمٌ عَدْلٌ اسْتِجَابَ لَهُ دُورُكَنٌ اسْتِجَابَ لَهُ مَجَازَاتٌ وَ  
مُكَافَاتٌ وَابْنُ دُورُكَنٍ دُورُكَنٌ اسْتِجَابَ لَهُ حَيَاتُ أَهْلِ عَالَمٍ " . ( لوح مبارک بشارات

- ص ۱۴ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی )

۱۰ - " كَلِمَةُ اللَّهِ دَرُورٌ شِشْمٌ مِنْ فَرْدُوسِ اعْلَى سِرَاجِ عِبَادِ دَادٍ اسْتِجَابَ لَهُ بَادِهَا  
مُخَالَفَ ظَلَمٍ وَاعْتِسَافِ خَامُوشٍ مُمْنَائِدٍ وَمَقْصُودٍ مِنْ ظُهُورِ اتِّحَادٍ اسْتِجَابَ لَهُ عِبَادٌ " .  
( کلمات مبارکه فردوسیّه )

ص ۲۱۳

۱۱ - " لَعَمْرُ اللَّهِ عَدْلٌ جُنْدِيٌّ اسْتِجَابَ قُوًى . او اسْتِجَابَ لَهُ مَقَامُ أَوَّلٍ وَرَتْبَةُ أَوْلَى  
فَاتِحِ افْتَدَةٍ وَقُلُوبِ وَ او اسْتِجَابَ لَهُ مَبِينِ اسْرَارِ وَجُودِ وَ دَارِ رَتْبَةِ مَحَبَّتِ وَ جُودِ " .

( ص ۱۷۶ ج ۳ امر وخلق )

۱۲ - " ثَمْرُ سِدْرَةِ انْسَانِيٍّ عَدْلٌ وَ انْصَافٌ بُوْدَةٌ اَكْرَدَارِيٍّ اَيْنِ ثَمْرِ نَبَاشِدِ لَاقِيٍّ نَارِ اسْتِجَابَ لَهُ  
. قَدْ اَعْمَى الْغُرُورُ اَبْصَارَهُمْ وَ بَصَائِرَهُمْ . عَالَمٌ بَدُوْجِيٍّ

محتاج نظم و عدل "

( ص ۲۱۲ ج ۴ مائدة آسمانی ط ۱۲۹ بدیع )

۱۳ - " عدل و انصاف دو حارسند از برای حفظ عباد " .



( ص ۱۰ لوح مبارک خطاب بشیخ محمد تقی نجفی )

۱۴ - "هیچ نوری به نور عدل معادله نمی نماید . آنست سبب نظم عالم و راحت امم "

( ص ۲۲ لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی نجفی )

۱۵ - " مقام عدل که اعطای کلّ ذی حقّ حقه است به دو کلمه معلق و منوط است

مجازات و مکافات " .

( ص ۴ - ۱۶۳ ج ۷ مائده آسمانی )

۱۶ - " فی الحقیقه اگر آفتاب عدل از سحاب ظلم فارغ شود ارض غیر ارض مشاهده

گردد

" . ( ص ۵۹ ظهور عدل الهی )

۱۷ - " بیقین مبین بدان این ظلمهای وارده عظیمه تدارک عدل اعظم الهی مینماید "

.

( ص ۵۸ ظهور عدل الهی - ترجمه )

ص ۲۱۴

۱۸ - " عنقریب یومی خواهد رسید که مؤمنین آفتاب عدل را در اشدّ اشراق از مطلع

جلال مشاهده خواهند نمود " .

( ص ۵۹ ظهور عدل الهی - ترجمه )

\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " الحمد لله آفتاب عدل از افق بهاء الله طالع شد زیرا در الواح بهاء الله

اساس عدلی موجود که از اول ابداع تا حال بخاطری خطور ننموده " .

( ص ۵۹ ظهور عدل الهی )

۲ - " همچنانکه عفو از صفت رحمانیت است عدل نیز از صفت ربوبیت است . خیمه

وجود برستون عدل قائم نه عفو و بقای بشر بر عدل است نه عفو "

( در قطعه ۷۷ ص ۲۰۳ مفاوضات مبارکه )

۳ - " ثانی صفت کمالیه عدل و حقانیت است و آن عدم التفات و التزام منافع ذاتیه و فوائد شخصیّه خود و بدون ملاحظه و مراعات جهتی از جهات ، بین خلق اجراء احکام حق نمودن ... " .  
( رساله مدنیّه )

\*\*\*

حضرت ولی امرالله میفرمایند :  
" عدالت یگانه اساس و بنیان رصین و مؤید صلح اعظم یزدانی است " .  
( ص ۶۰ ظهور عدل الهی )  
" به نصوص مبارکه در فصل نهی از ظلم نیز مراجعه شود "

\*\*\*\*\*

ص ۲۱۵

" عذر خواهی و عفو "

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب ایقان میفرمایند :  
" از خاطئان در کمال استیلاء در گذرد و طلب مغفرت نماید و بر عاصیان قلم عفو در کشد و بحقارت ننگرد زیرا حُسن خاتمه مجهول است . ای بسا عاصی که در حین موت بجوهر

ایمان موفق شود و خمر بقا چشد و بملاً اعلی شتابد و بسا مطیع و مؤمن که در وقت ارتقای روح تقلیب شود و باسفل درکات نیران مقرر یابد . "

( ص ۱۵۰ ط ۱۹۳۳ مصر )

۲ - " با یکدیگر در کمال رحمت و محبت و رأفت سلوک نمائید اگر خلافی از نفسی

صادر شود عفو فرمائید . با کمال حبّ او را متذکّر دارید . سخت مگیرید و بر یکدیگر تکبر و عجب نکنید " .

( ص ۱۳۲ فضائل اخلاق )

۳ - " هر ظلمی که از ظالمی ظاهر شد او را بنفس حقّ واگذارید . عدل الهی مهیمن و محیط است " ( ص ۳ - ۱۵۲ ج ۷ آثار قلم اعلیٰ )

\*\*\*

حضرت عبدالبهاء در مفاوضات مبارکه میفرمایند :

۱ - " اگر شخصی بدیگری تعدّی نماید متعدّی علیه باید عفو نماید اما هیئت اجتماعیّه باید محافظه حقوق بشریّه نماید " .  
( قطعه ۷۷ )

ص ۲۱۶

و باز در مفاوضات میفرمایند :

۲ - " اگر کسی بر نفس من تعدّی کند و ظلم و جفا روا دارد و زخم بر جگر گاه زند ابداً تعرّض ننمایم بلکه عفو نمایم ولی اگر کسی بخواهد باین سیّد منشادی تعدّی کند البتّه ردع و منع نمایم " ( قطعه ۷۷ )

مجدّد تأکید میفرمایند : " اما بشخص من اگر اذیت نماید عفو کنم " .

۳ - " باید با یکدیگر در نهایت الفت و محبّت باشید . بهیچ وجه از یکدیگر دور و مکدّر نگردید زیرا وقایع جزئیّه عرض است زائل میشود . اگر از یکی قصوری بظهور رسد دیگران عفو کنند . بروی او نیارند آنوقت خدا هم از قصور آنها چشم خواهد پوشید " .

( ص ۲۷۸ ج ۲ بدائع الآثار )

\*\*\*

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

۱ - " درباره استیناف خواهی بهترین طریقه بنظر هیکل مبارک آنستکه از هر دو طرف دعوی خواسته شود عفو و اغماض نمایند " .

( ص ۲۰ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوب )

۲ - " شاید بزرگترین امتحانی که افراد بهائی بایستی بگذرانند در نحوه رفتار با بهائیان دیگر است ولی بخاطر حضرت مولی الوری آنها بایستی همیشه آماده باشند که خطاهای یکدیگر را ببخشند و برای سخنان درشتی که ادا کرده اند معذرت بخواهند . ببخشند و فراموش کنند " .

( ص ۳۰ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوب )

ص ۲۱۷

" عفت و عصمت "

حضرت بهاء الله میفرماید :

۱ - " كُونُوا فِي الطَّرْفِ عَفِيفًا " .

( لوح مبارک حکماء ص ۳۹ مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله )

۲ - " اِنَّا نَأْمُرُ عِبَادَ اللَّهِ وَاِمَاءَهُ بِالْعِصْمَةِ وَ

التَّقْوَى لِيُقِيمُوا مِنْ رَقْدِ الْهَوَى وَيَتَوَجَّهْنَ إِلَى

اللَّهِ فَاطِرِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ " . ( ص ۴۲۵ ج ۳ امر و خلق )

۳ - " اِنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَ الْعِصْمَةَ اَكْلِيلاً لِرُؤُوسِ اِمَائِهِ

طُوبَى لِاِمَّةٍ فَازَتْ بِهَذَا الْمَقَامِ الْعَظِيمِ " .

( ص ۶۷ ظهور عدل الهی )

۴ - " در لیالی و ایام اولیاء را ذکر نمودیم و به عفت و عصمت و امانت امر

فرمودیم " .

( ص ۱۲۴ فضائل اخلاق )

۵ - " اهل بهاء نفوسی هستند که اگر بر مدائن ذهب مرور کنند نظر التفات بآن نمایند و اگر چه جمیع نساء ارض باحسن طراز و ابداع جمال حاضر شوند بنظر هوی در آنها نظر نکنند " .

( ص ۲۹۹ گنجینه حدود و احکام )

۶ - " بگوای دوستان جهد نمائید شاید مصیباتی که فی سبیل الله بر مظلوم و شما وارد شده بین ناس ضایع نشود بذیل عفت تمسک

ص ۲۱۸

نمائید و همچنین به حبل امانت و دیانت . صلاح عالم را ملاحظه نمائید نه هوای نفس را . یا حزب المظلوم شمائید رعاة عالم اغنام را از ذئب نفس و هوی مقدس دارید و به طراز تقوی الله مزین نمائید " .

( ص ۴۲۷ ج ۳ امر و خلق )

۷ - " طراز اعظم از برای اماء عصمت و عفت بوده و هست . لَعَمْرُ اللهُ ( \* ) نور عصمت آفاق عوالم معانی را روشن نماید و عرفش بفردوس اعلی رسد " . ( ص ۶۷ ظهور عدل الهی ( \* ) در ص ۴۲۵ ج ۳ امر و خلق عبارت " لعمرالله " درج نشده است )

۸ - " بهترین جامعه عالم از برای اماء الله عصمت است " .

( ص ۴۲۶ ج ۳ امر و خلق )

۹ - " هر نفسی از او آثار خباثت و شهوت ظاهر شود او از حق نبوده و نیست " .

( ص ۲۹۹ گنجینه حدود و احکام )

\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " اهل بهاء باید مظاهر عصمت کبری و عفت عظمی باشند در نصوص الهیه مرقوم و مضمون آیه بفارسی چنین است که اگر ربّات حجال بابدع جمال برایشان بگذرند

ابداً نظرشان بآن سمت نیفتد . مقصد این است که تنزیه و تقدیس از اعظم خصائص اهل بهاء است . و رقات موقنه

ص ۲۱۹

مطمئنانه باید در کمال تنزیه و تقدیس و عفت و عصمت و ستر و حجاب و حیا مشهور آفاق گردند تا کلّ بر پاکی و طهارت و کمالات عفتیه ایشان شهادت دهند زیرا ذره ای از عصمت (\*) اعظم از صد هزار سال عبادت و دریای معرفت است . وَأَلْبَهَاءُ عَلَيْكَ مِنْ عَبْدٍ أَلْبَهَاءُ ع ع " ۰

(( ص ۱ - ۴۵۰ ج ۱ مکاتیب مبارکه - (\*) در کتاب مکاتیب " عفت درج شده ولی طبق مرقومه اداره آرشیو بیت العدل اعظم الهی عصمت صحیح است ) ۰

۲ - " عندالله امری اعظم از عصمت و عفت نیست . این اعظم مقامات عالم انسانیت و از خصائص این خلقت رحمانی و دون آن از مقتضیات عالم حیوانی " ۰ ( ص ۲۶۸ ج ۲

بدائع الآثار)

۳ - " حجاب در این دور چنین است که کسی در خانه ای که یک زن باشد بدون اجازه صاحبخانه نمیتواند در آن خانه برود مگر یک نفر از قومان زن در آنجا حاضر باشد مثل پسریا دختر و یا برادر مقصود آن است اگر یک زن در خانه باشد نباید مرد غیر وارد شود "

( ص ۳۴۱ ج ۳ امر و خلق )

\* نصوص مبارکی از حضرت ولی امرالله مع نصوص بیشتری از جمال اقدس ابهی و حضرت

مولی الوری در فصول " تقوی و تقدیس و " نهی از سیئات اهل غرب مندرج است مراجعه فرمائید \*

\*\*\*\*\*

## "علوم و صنایع"

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱ - " كُتِبَ عَلَى كُلِّ ابِّ تَرْبِيَةٍ ابْنِهِ وَبِنْتِهِ بِالْعِلْمِ  
وَ الْخَطِّ وَ دُونَهُمَا عَمَّا حُدِّدَ فِي الْلَوْحِ " .

و نیز میفرمایند : (k ۴۸)

۲ - " وَ اذِّنَاكُمْ بِانْ تَقْرَؤُوا مِنْ الْعُلُومِ مَا يَنْفَعُكُمْ  
لَا مَا يَنْتَهِي إِلَى الْمُجَادِلَةِ فِي الْكَلَامِ هَذَا خَيْرٌ لَكُمْ  
اِنْ اَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ " . (k ۷۷)

۳ - " اَصْلُ كُلِّ الْعُلُومِ هُوَ عِرْفَانُ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ وَ هَذَا  
لَنْ يُحَقَّقَ اِلَّا بِعِرْفَانِ مَظْهَرِ نَفْسِهِ " . ( لوح مبارک اَصْلُ  
كُلِّ الْخَيْرِ )

۴ - " تجلّی سوم علوم و فنون و صنایع است . علم بمنزله جناح است از برای وجود و  
مراقبت از برای صعود . تحصیلش بر کلّ لازم و لکن علمی که اهل ارض از آن منتفع  
شوند نه علمی که بحرف ابتداء شود و بحرف منتهی گردد . صاحبان علوم و صنایع را

حَقَّ عَظِيمٍ اَسْتَبْرَاهِلَ عَالَمٍ يَشْهَدُ بِذَلِكَ اُمُّ الْبَيَانِ فِي الْمَابِ  
نَعِيمًا لِلْسَّامِعِينَ . فِي الْحَقِيقَةِ كُنْزٌ حَقِيقِيٌّ اِزْ بَرَايِ اِنْسَانِ عِلْمِ اَوْسْتِ وَ  
اَوْسْتِ عِلَّتْ عَزَّتْ وَ نَعْمَتٌ وَ فَرَحٌ وَ نَشَاطٌ وَ بَهْجَةٌ وَ اِنْبَسَاطٌ كَذَلِكَ نَطَقَ لِسَانُ  
الْعَظْمَةِ فِي هَذَا السَّجْنِ الْعَظِيمِ "

( لوح مبارک تجلیات - ص ۲۸ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی )

۵ - " بشارت یازدهم تحصیل علوم و فنون از هر قبیل جائز و لکن علمی که نافع است و سبب و علت ترقی عباد است کَذَلِكَ فَضِي الْأَمْرِ مِنْ لَدُنْ آمِرٍ حَكِيمٍ " .

( لوح مبارک بشارات - ص ۱۳ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی )

۶ - " حضرت موجود میفرماید علمای عصر باید ناس را در تحصیل علوم نافع امر نمایند تا خود و اهل عالم از آن منتفع گردند علمی که از لفظ ابتداء و بلفظ منتهی گردد مفید نبوده و نخواهد بود اکثری از حکمای ایران عمرها بدرس حکمت مشغولند و عاقبت حاصل آن جز الفاظی نبوده و نیست " .

( لوح مبارک مقصود ص ۱۰۲ الواح جمال ابھی )

۷ - " ... علمی که اثر و ثمر از آن ظاهر و سبب راحت و آسایش عباد است عندالله مقبول بوده و هست " .

( ص ۱۵ لوح مبارک خطاب بشیخ محمد تقی نجفی ط ۱۱۹ بدیع )

۸ - " در این ظهور اعظم کلّ باید بعلم و حکم ظاهر شوید " .

( ص ۳۰۵ ج ۳ امر و خلق )

۹ - " برستی میگویم هر آنچه از نادانی بکاهد و بردانائی بيفزاید او پسندیده آفریننده بوده و هست " .

( ص ۸ دریای دانش )

۱۰ - " فی الحقیقه کنز حقیقی برای انسان علم اوست و اوست

ص ۲۲۲

عَلَّتْ عَزَّتْ وَ نِعْمَتٌ وَ فَرَحٌ وَ نَشَاطٌ وَ بَهْجَةٌ وَ انْبِسَاطٌ طُوبَى لِمَنْ تَمَسَّكَ بِهِ وَ وَيْلٌ لِللِّغَافِلِينَ " ( ص ۳۰۵ ج ۳ امر و خلق )

۱۱ - " در تحصیل کمالات ظاهره و باطنه جهد بلیغ نمائید چه که ثمره سدره انسانی کمالات ظاهریه و باطنیه بوده انسان بی علم و هنر محبوب نه . مثل اشجار بی ثمر



بوده و خواهد بود لذا لازم که بقدر وسع سدره وجود را به اثمار علم و عرفان و

معانی و بیان مزین نمائید " \*

( ص ۳۰۷ ج ۳ امر و خلق )

۱۲ - " اگر نفسی الیوم بجمیع علوم ارض احاطه نماید و در کلمه بلی توقف کند لدی

الحق مذکور نه و از اجهل ناس محسوب چه مقصود از علوم ، عرفان حق بوده . هر

نفسی از این طراز امنع اقدس ممنوع ماند از میتین در الواح مسطور " \*

( ص ۱۱۱ مجموعه اقتدارات )

\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

۱ - " در این دور بدیع بعد از عرفان حق منیع ، اعظم فضائل عالم انسانی تحصیل

علوم و فنون مادی و ادبی است لهذا باید احبای الهی در تحصیل سعی بلیغ نمایند

ولی اس اعظم تحصیل تحسین اخلاق است " . ( ص ۳۳۲ ج ۳ امر و خلق )

۲ - " در این دور بدیع اساس متین تمهید تعلیم و فنون و

ص ۲۲۳

معارف است و به نص صریح باید جمیع اطفال بقدر لزوم تحصیل فنون نمایند لهذا باید

در هر شهری و قریه ای مدارس و مکاتب تأسیس گردد و جمیع اطفال بقدر لزوم در

تحصیل بکوشند لهذا هر نفسی که انفاقی در این مورد نماید شبهه ای نیست که مقبول

درگاه احدیت شود و مورد تحسین و تمجید ملاً اعلی گردد " .

( ص ۳۳۲ ج ۳ امر و خلق )

۳ - " الیوم احبای الهی را فرض و واجب است که اطفال را به قرائت و کتابت و

تعلیم و دانش و ادراک تربیت نمایند تا آنکه روز بروز در جمیع مراتب ترقی کنند "

۰ ( ص ۳۲۹ ج ۳ امر و خلق )

۴ - " اس اساس سیئات نادانی و جهالت است لهذا باید باسباب بصیرت و دانائی

تشبث نمود ... " ( ص ۱۳۲ ج منتخباتی از مکاتیب ط آمریکا )

۵ - " آیا انصاف است که کسی بر زبان راند که دین مخالف آئین معارف و علوم است

أَسْتَعْرِفُ اللَّهَ مِنْ ذَلِكَ . عنقریب خواهید دید که بهائیان در جمیع علوم و فنون سر حلقه دانایان گردند و کوس علم و دانش را در اوج اعلیٰ زنند . مرکز اکتشافات عظیمه شوند و مصدر اختراعات نامتناهی گردند و لیسَ هَذَا عَلَيَّ اللَّهُ بَعَزِيْرًا وَعَلَيْكُمْ أَلْبَهَاءُ أَلْبَهَيَّ ع ع " .

( ص ۱۱۲ ج ۲ مکاتیب حضرت عبدالبهاء )

۶ - " علم اعظم منقبت عالم انسانیست . علم سبب کشف حقائق است ولی علم بر دو

قسم

است علوم مادیّه و علوم الهیّه . علوم مادیّه

ص ۲۲۴

کشف اسرار طبیعت کند علوم الهیّه کشف اسرار حقیقت نماید . عالم انسانی باید تحصیل هر دو علم کند اکتفای به یک علم ننماید . زیرا هیچ پرنده ای به جناح واحد پرواز نکند باید به دو بال پرواز نماید یک بال علوم مادیّه و یک بال علوم الهیّه این علم از عالم طبیعت و آن علم از ماوراء الطبیعه . این علم ناسوتی آن علم لاهوتی . مقصود از علم لاهوتی کشف اسرار الهی است ادراک حقائق معنوی است فهم حکمت بالغه الهی است کشف حقیقت ادیان رحمانی است و ادراک اساس شریعت الله است

" ( ص ۴ - ۸۳ قسمت دوم مجموعه خطابات حضرت عبدالبهاء )

۷ - " الیوم نشر علوم نافع و اکتشاف اسرار مادیّه کائنات و ترویج فنون مفیده و

تربیت اطفال از اعظم مواهب حضرت ذوالجلال شمرده میشود " .

( ص ۴۹ ج ۴ مکاتیب حضرت عبدالبهاء )

۸ - " آنچه از مسائل فنیّه و افکار فلاسفه مخالف نص صریح کتاب است آن نقص در

فنون و علوم است نه در حقائق و معانی مستنبطه از جمال معلوم " •  
(ص ۱۰۸ ج ۲ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

\*\*\*

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

۱ - " هر طفلی مِنْ دُونِ استثناء باید از صغیر سنّ علم قرائت و کتابت را کاملاً  
تحصیل نماید و بحسب میل و رغبت بقدر استعداد و

ص ۲۲۵

استطاعت خویش در اکتساب علوم عالیّه و فنون نافعّه و لغات مختلفه و حِرَف و صنایع  
موجوده همّت و سعی موفور مبذول نماید " •  
(ص ۲۳۲ ج ۱ توقیعات مبارکه ۲۶ - ۱۹۲۲)

۲ - " ... در هر قریه و قصبه و بلده ای از کافّه ایالات و ولایات تمهیدات  
اولیه از برای تأسیس معاهد علمیه و ادبیه و دینیّه مجری گردد و اطفال بهائی  
مِنْ دُونِ استثناء مبادی قرائت و کتابت را بیاموزند و بآداب و رسوم و شعائر و  
احکام منصوصه کتاب الله مانوس و آشنا گردند و در علوم و مبادی و فنون عصریه و  
اخلاق حمیده زکیّه و آداب و شعائر بهائیّه چنان ممتاز از سایرین گردند که عموم  
طوائف از اسلام و زردشتی و مسیحی و کلیمی و طبیعی اطفال خویش را بطیب خاطر و  
رغبت تمام در آن معاهد عالیّه بهائیّه گذارند و بدست مربّیان بهائی سپارند " •  
(ص ۹ - ۱۱۸ ج ۲ توقیعات مبارکه - ۳۹ - ۱۹۲۷)

\*\*\*\*\*

ص ۲۲۶

" عهد و میثاق خدا در تعیین مراجع قدسی و معصوم شریعت الله بعد از عروج حضرت بهاء الله بملکوت ابهی "

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱ - " إِذَا غِيضَ بَحْرُ الْوَصَالِ وَقُضِيَ كِتَابُ الْمَبْدَأِ فِي الْمَالِ تَوَجُّهُوا إِلَى مَنْ أَرَادَهُ اللَّهُ الَّذِي أَنْشَعَبَ مِنْ هَذَا الْأَصْلِ الْقَدِيمِ " .

۲ - " يَا أَهْلَ الْأَنْشَاءِ إِذَا طَارَتِ الْوُرُقَاءُ عَنْ أَيْكِ الثَّنَاءِ وَقَصَدَتِ الْمَقْصَدَ الْأَقْصَى الْأَخْفَى إِرْجِعُوا مَا لَا عَرَفْتُمُوهُ مِنَ الْكِتَابِ إِلَى الْفَرْعِ الْمُنْشَعَبِ مِنْ هَذَا الْأَصْلِ الْقَدِيمِ " .

و در آیاتی راجع به مراجع اوقاف و تبرعات ، آنچه را که وقع شد یعنی مرجعیت دو غصن اعظم و ممتاز و سپس اداره حضرت ایادی امرالله را تا تشکیل بیت العدل اعظم الهی ، به تلویحی ابلغ از تصریح پیش بینی میفرمایند بقوله تعالی فی کتابه الاقدس :

۳ - " قَدْ رَجَعَتِ الْأَوْقَافُ الْمُخْتَصَّةُ لِلْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مُظْهِرِ الْآيَاتِ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَصَرَّفَ فِيهَا إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ مَطَّلَعِ الْوَحْيِ وَمِنْ بَعْدِهِ يَرْجِعُ الْحُكْمُ إِلَى الْأَغْصَانِ وَمِنْ بَعْدِهِمْ إِلَى بَيْتِ الْعَدْلِ إِنْ تَحَقَّقَ أَمْرُهُ فِي الْبِلَادِ لِيَصْرِفُوهَا فِي الْبِقَاعِ الْمُرْتَفِعَةِ فِي هَذَا الْأَمْرِ وَفِيمَا أَمَرُوا بِهِ مِنْ لَدُنْ مَقْتَدِرٍ

ص ۲۲۷

قَدِيرٍ . وَإِلَّا تَرْجِعُ إِلَى أَهْلِ أَلْبَهَا الَّذِينَ لَا

يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِهِ وَلَا يَحْكُمُونَ إِلَّا بِمَا حَكَمَ  
اللَّهُ فِي هَذَا أَللُّوحُ . أُولَئِكَ أَوْلِيَاءُ النَّصْرِ بَيْنَ  
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ لِيَصْرِفُوها فِيمَا حُدِّدَ فِي الْكِتَابِ  
مِنَ لَدُنِّ عَزِيزِ كَرِيمٍ "

و در کتاب مبارک عهدی میفرمایند :

۴ - " وصیّت الله آنکه باید اغصان و افنان و منتسبین طراً به غصن اعظم ناظر  
باشند . انظروا ما انزلناه في كتابي الاقدس اذا غيضا  
بحر الوصال و قضى كتاب المبدأ في المال توجهوا  
إلى من اراده الله الذي انشعب من هذا الأصل  
ألقديم مقصود از این آیه مبارکه غصن اعظم بوده کذلک أظهرنا  
الأمر فضلاً من عندنا و أنا الفضل الكريم " .

( ص ۱۳۶ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی )

۵ - " بشارت سیزدهم امور ملت معلق است به رجال بیت عدل الهی . ایشانند  
أمناء الله بين عباده و مطالع الأمر في بلاده .

یا حزب الله مربی عالم عدل است چه که دارای دورکن است مجازات و مکافات و  
این دورکن دو چشمه اند از برای حیات اهل عالم . چونکه هر روز را امری و هر حین  
را حکمی مقتضی لذا امور بوزرای بیت عدل راجع تا آنچه را مصلحت وقت دانند معمول  
دارند " .

( لوح مبارک بشارت در صفحه ۱۴ ایضاً اشراق هشتم از لوح مبارک اشراقات در صفحه

۷۵ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی ) .

۶ - " آنچه از حدودات در کتاب بر حسب ظاهر نازل نشده ،

ص ۲۲۸

باید امنای بیت عدل مشورت نمایند آنچه را پسندیدند مجری دارند اِنَّه

يُلْهِمُهُمْ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْمُدَبِّرُ الْعَلِيمُ " .

( در ورق هشتم از فردوس اعلیٰ در کلمات مبارکه فردوسی - ص ۳۷ مجموعه ای از

الواح جمال اقدس ابهی ) .

۷ - " مکرر این کلمه علیا از لسان مبارک شنیده شد فرمودند الهام میفرمایند در

قلوب نفوسیکه لوجه الله در محلّ شوری جمع شوند و در مصالح عباد تکلم نمایند

إِنَّهُ وَلِيُّ الْمُحْسِنِينَ " .

( ص ۲۲۸ گنجینه حدود احکام )

\*\*\*

حضرت عبدالبهاء در الواح مبارکه وصایا میفرمایند :

۱ - " ای یاران مهربان بعد از مفقودی این مظلوم باید اغصان و افنان سدره مبارکه

و ایادی امرالله و احبّای جمال ابهی توجه به فرع دو سدره که از دو شجره

مقدسه مبارکه انبات شده و از اقتران دو فرع دوحه رحمانیه بوجود آمده یعنی

شوقی افندی نمایند زیرا آیه الله و غصن ممتاز و ولی امرالله و مرجع جمیع

اغصان و افنان و ایادی امرالله و احبّاء الله است و مبین آیات الله و مِنْ

بَعْدِهِ بِكْرًا بَعْدَ بِكْرٍ یعنی در سلاله او و فرع مقدس و ولی امرالله و

بیت العدل عمومی که بانتخاب عموم تأسیس و تشکیل شود در تحت حفظ و صیانت

جمال

ابهی و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلیٰ روحی لهما الفداء است آنچه قرار دهند

مِنْ عِنْدِ اللَّهِ است مَنْ خَالَفَهُ وَخَالَفَهُمْ فَقَدْ خَالَفَ اللَّهَ وَمَنْ

عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَمَنْ عَارَضَهُ فَقَدْ عَارَضَ اللَّهَ وَ

مَنْ نَارَعَ اللَّهُ فَقَدْ نَارَعَ اللَّهَ وَمَنْ جَادَلَهُ فَقَدْ جَادَلَ

اللَّهَ وَمَنْ جَحَدَهُ فَقَدْ جَحَدَ اللَّهَ وَمَنْ أَنْكَرَهُ

فَقَدْ أَنْكَرَ اللَّهَ وَمَنْ أَنْحَازَ وَ

أَفْتَرَقَ وَأَعْتَزَلَ عَنْهُ فَقَدِ اعْتَزَلَ وَاجْتَنَبَ وَابْتَعَدَ  
عَنِ اللَّهِ . عَلَيْهِ غَضَبُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَهْرُ اللَّهِ وَعَلَيْهِ

نِقْمَةُ اللَّهِ . حصن متین امرالله به اطاعت من هُوَ وَلِيُّ امرالله محفوظ

و مصون ماند و اعضای بیت العدل و جمیع اغصان و افنان و ایادی امرالله باید  
کمال اطاعت و تمکین و انقیاد و توجّه و خضوع و خشوع را به ولی امرالله داشته  
باشند . اگر چنانچه نفسی مخالفت نمود مخالفت بحق کرده و سبب تشیت امرالله  
شود و علت تفریق کلمه الله گردد و مظهری از مظاهر مرکز نقض شود ... ای یاران  
ایادی امرالله را باید ولی امرالله تسمیه و تعیین کند جمیع  
باید در ظل او باشند و در تحت حکم او . اگر نفسی از ایادی و غیر ایادی تمرد نمود  
و انشقاق خواست عَلَيْهِ غَضَبُ اللَّهِ وَقَهْرُهُ زیرا سبب تفریق دین الله  
گردد ... " .

و بعد در مورد بیت العدل اعظم الهی میفرمایند :

۲ - " اَمَّا بَيْتُ عَدْلِ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ مَصْدَرَ كُلِّ خَيْرٍ وَمُصُونًا

مِنْ كُلِّ خَطَايَا بَايِدَ بَانْتِخَابِ عَمُومِي يَعْنِي نَفُوسَ مُؤْمِنَةٍ تَشْكِلُ شُودَ و اعضاء باید

مظاهر تقوای الهی و مطالع علم و دانائی و ثابت بر دین الهی و خیر خواه جمیع نوع  
انسانی باشند و مقصد بیت عدل عمومی است یعنی در جمیع بلاد بیت عدل خصوصی  
تشکیل

شود و آن بیوت عدل بیت عدل عمومی انتخاب نماید . این مجمع مرجع کل امور است و  
مؤسس قوانین و احکامی که در نصوص الهی موجود نه و جمیع مسائل مشکله در این  
مجلس حل گردد... این بیت عدل مصدر تشریح است و حکومت قوه تنفیذ . تشریح باید  
مؤید تنفیذ گردد و تنفیذ باید ظهیر

و معین تشریح شود تا ارتباط و التیام این دو قوت بنیان عدل و انصاف متین و رزین گردد و اقالیم جنة النعیم و بهشت برین شود . رَبِّ وَفَّقْ أَحِبَّاءَكَ عَلَى الثُّبُوتِ عَلَى دِينِكَ وَالسُّلُوكِ فِي سَبِيلِكَ وَ الْأِسْتِقَامَةِ عَلَى أَمْرِكَ وَأَيِّدْهُمْ عَلَى مُقَاوَمَةِ النَّفْسِ وَالْهَوَىٰ وَ اتَّبِعْ نُورَ الْهُدَىٰ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْعَزِيزُ الْقَيُّومُ وَإِنَّكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ الرَّحِيمُ الْعَزِيزُ الْوَهَّابُ ... " .

و بعد از بیان حکم حقوق الله و نصیحت باطاعت از حکومت و عدم مداخله در امور سیاسیّه در قسمتی دیگر پس از مناجاتی جانسوز مجدد درباره بیت العدل اعظم الهی میفرمایند

۳ - " مرجع کل کتاب اقدس و هر مسأله غیر منصوصه راجع به بیت عدل عمومی و بیت عدل آنچه بالاتفاق و یا باکثریّت آراء تحقّق یابد همان حقّ و مراد الله است  
 مَنْ تَجَاوَزَ عَنْهُ فَهُوَ مِمَّنْ أَحَبَّ الشُّقَاقَ وَأَظْهَرَ  
 الْإِنْفَاقَ وَأَعْرَضَ عَنِ رَبِّ الْمِيثَاقِ وَلِي مَرَادِ بَيْتِ الْعَدْلِ عَمُومِيٍّ اسْت  
 که که از طرف جمیع بلاد انتخاب شود ...."  
 ( ص ۴۷۷ رساله ایّام تسعه )

و در لوحی منبع و مبارک میفرمایند :

۴ - " از حکمت حواله بعض احکام مهمّه به بیت العدل سؤال نموده بودید ...مسائل کلّیه که اساس شریعه است منصوص است ولی متفرّعات راجع به بیت عدل و حکمت اینست

که زمان بریک منوال نماند تغیر و تبدل از خصائص و لوازم امکان و زمان و مکان است ، لهذا بیت العدل بمقتضای آن اجراء مینماید " .



( ص ۳۷۱ ج ۱ رحيق مختوم )

بلافاصله بعد میفرمایند " از روی جزوه منتشره بیت العدل اعظم الهی مینویسم زیرا با آنچه در رحيق مختوم طبع شده چهار تفاوت ماشینی دارد "

ص ۲۳۱

۵ - " و همچو ملاحظه نشود که بیت العدل بفکر و رأی خویش قراری دهد استغفرالله بیت العدل بالهام و تأیید روح القدس قرار و احکام جاری نماید زیرا تحت وقایت و حمایت و صیانت جمال قدم است و آنچه قرار دهد اتباعش فرض مسلم و واجب متحتّم است ابداً مفرّی از برای نفسی نه "

۶ - " قُلْ يَا قَوْمِ إِنَّ بَيْتَ الْأَعْظَمِ تَحْتَ جَنَاحِ رَبِّكُمْ  
الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَي صَوْنِهِ وَحِمَايَتِهِ وَحَفْظِهِ وَكِلَآئِهِ  
لِأَنَّهُ أَمْرَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُؤَقِنِينَ بِاطَاعَةِ تِلْكَ  
الْعُصْبَةِ الطَّيِّبَةِ الطَّاهِرَةِ وَالثَّلَاةِ الْمُقَدَّسَةِ  
الْقَاهِرَةِ فَسَلْطَهَا مَلَكُوتِيَّةَ رَحْمَانِيَّةَ وَاحْكَامَهَا  
الْهَامِيَّةَ رُوحَانِيَّةً " .

( ص ۳۷۱ ج ۱ رحيق مختوم )

۷ - " بیت العدل عمومی اگر بشرائط لازمه یعنی انتخاب جمیع ملت تشکیل شود آن بیت العدل در تحت عصمت و حمایت حقّ است . آنچه منصوص کتاب نه و بیت عدل باتفاق آراء

یا اکثریت در آن قراری دهد آن قرار و حکم محفوظ از خطاست . حال اعضای بیت عدل را فرداً فرد عصمت ذاتی نه و لکن هیئت بیت عدل در تحت حمایت و عصمت حقّ است . این .

را عصمت موهوب نامند " . ( ق ۴۵ مفاوضات مبارکه )

\*\*\*

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

۱ - " تا محافل خصوصی و مرکزی مکماًلاً مرتباً قانوناً تشکیل نگردد و دائر نشود  
تأسیس بیت عدل اعظم که مرجع کلّ امور و به نصّ قاطع الهی مؤسس قوانین و احکام  
غیر منصوصه در کتاب است ممکن نه

ص ۲۳۲

چه که انتخابش به نصّ صریح وصایای مقدّسه باید بواسطه بیت عدل های خصوصی  
گردد

چنانچه میفرماید " یعنی در جمیع بلاد بیت عدل خصوصی تشکیل شود و آن بیوت عدل  
بیت

عدل عمومی انتخاب نماید " "

( ص ۱۳۲ ج ۱ تویعات مبارکه ۲۶-۱۹۲۲ )

۲ - " چون بیت العدل عمومی تأسیس شود آنچه قرار دهد من عندالله است و تحت  
صیانت و عصمت و حراست جمال ابهی " .

( ص ۶ ج ۱ تویعات مبارکه ۲۶-۱۹۲۲ )

۳ - " برای بیوت عدل خصوصی قصر مشید بیت عدل عمومی در نهایت نظام و ترتیب و  
کمال و جلال من دون تعویق و تأخیر مرتفع شود و چون بیت عدل عمومی از حیث  
آمال به حیث شهود و عمل قدم نهد و صیتش در کلّ اکناف و اقالیم مرتفع و مشتهر  
گردد آنوقت این هیئت مجلله که بر اساس متین و رزین تمام ملت بهائی در شرق و  
غرب مستند و مؤسس است و از الهامات الهیه مستمد و مستفیض ، بوضع و اجرای  
مشروعاتی متقنه و اقداماتی کلیه و تأسیساتی باهره پردازد و باین واسطه

امرالله صیتش جهانگیر و نورش عالم افروز شود " .

( ص ۲ - ۱۹۱ ج ۱ تویعات مبارکه ۲۶-۱۹۲۲ )

\* به نصوص مبارکه در قسمتهای " اطاعت از تشکیلات امریه " و " نهی از بدعت " و  
" نهی از تاویل " نیز مراجعه شود \*

\*\*\*\*\*

ص ۲۳۳

" فقر و غناء - فقراء و اغنیاء "

حضرت بهاء الله میفرمایند :

۱ - " يَا أَبْنَ الْوَجُودِ إِنْ يَمَسَّكَ الْفَقْرُ لَا تَحْزَنْ لِأَنَّ  
سُلْطَانَ الْغِنَى يَنْزِلُ عَلَيْكَ فِي مَدَى الْأَيَّامِ وَمِنْ  
الذَّلَّةِ لَا تَخَفْ لِأَنَّ الْعِزَّةَ تُصِيبُكَ فِي مَدَى الزَّمَانِ "  
(ق ۵۳ کلمات مکنونه)

۲ - " يَا أَبْنَ الْإِنْسَانِ أَنْفَقْ مَالِي عَلَى فُقْرَاتِي لِتُنْفِقَ  
فِي السَّمَاءِ مِنْ كُنُوزِ عِزِّي لَا تَفْنِي وَخَزَائِنِ مَجْدِي لَا  
تَبْلَى وَلَكِنْ وَعَمْرِي انْفَاقُ الرُّوحِ أَجْمَلُ لَوْ شَاهِدُ  
بِعَيْنِي "

(ق ۵۷ کلمات مکنونه)

۳ - " يَا أَبْنَ الرُّوحِ لَا تَفْتَحِرْ عَلَى الْمَسْكِينِ بِافْتِحَارِ  
نَفْسِكَ لِأَنِّي أَمْشِي قَدَامَهُ وَأَرَاكَ فِي سُوءِ حَالِكَ وَ  
الْعَنُ عَلَيْكَ إِلَى الْأَبَدِ "

(ق ۲۵ کلمات مکنونه)

۴ - " يَا أَبْنَ الْإِنْسَانِ لَا تَحْرِمْ وَجْهَ عَبْدِي إِذَا سَأَلَكَ  
فِي شَيْءٍ لِأَنَّ وَجْهَهُ وَجْهِي فَأَخْجَلْ مِنِّي "

(ق ۳۰ کلمات مکنونه)

در سورة البيان ميفرمايند :

٥ - " لَا تَحْرِمُوا الْفُقَرَاءَ عَمَّا آتَاكُمْ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَإِنَّهُ يَجْزِي الْمُتَنَفِّينَ مَا أَنْفَقُوا إِنَّهُ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا هُوَ لَهُ لَخَلْقُ وَالْأَمْرِ يُعْطِي مَنْ

ص ٢٣٤

يَشَاءُ وَيَمْنَعُ عَمَّنْ يَشَاءُ وَإِنَّهُ لَهُوَ الْمُعْطَى الْبَادِلُ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ " .

( ص ١١٤ ج ٤ آثار قلم اعلى )

٦ - " أَنْ يَا مَلَأَ الْأَغْنِيَاءَ إِنْ رَأَيْتُمْ مِنْ فَقِيرٍ ذِي مَتْرَبَةٍ لَا تَفْرُوا عَنْهُ ثُمَّ اقْعُدُوا مَعَهُ وَاسْتَفْسِرُوا مِنْهُ عَمَّا رُشِحَ عَلَيْهِ مِنْ رَشَحَاتِ أَبْحُرِ الْقَضَاءِ تَاللَّهِ فِي تِلْكَ الْحَالَةِ يَشْهَدُكُمْ أَهْلُ مَلَأَ الْأَعْلَى وَ يُصَلِّينَ عَلَيْكُمْ وَيَسْتَغْفِرَنَّ لَكُمْ وَيَذَكِّرَنَّكُمْ وَ يُمَجِّدَنَّكُمْ بِاللُّسَنِ مُقَدَّسٍ طَاهِرٍ فَصِيحٍ " .

( سورة البيان - ص ١١٥ ج ٤ آثار قلم اعلى )

٧ - " خُذُوا الْأَعْتِدَالَ هَذَا مَا أَمَرَكُمْ بِهِ الْغَنِيُّ الْمُتَعَالِ فِي كِتَابِ كَرِيمٍ أَنْ أَنْفَقُوا يَا مَطَاهِرَ هَذَا الْأَسْمِ وَمَطَالَعَهُ عَلَى الَّذِينَ تَجِدُونَهُمْ عَلَى فَقْرٍ مُبِينٍ قُلْ إِيَّاكُمْ يَا أَهْلَ الْغِنَى أَنْ يَمْنَعَكُمْ لَفْظُ الْعَالَمِينَ عَنِ الْأِنْفَاقِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ قُلْ لَعَمْرُ اللَّهِ لَا يُحْتَقَرُ أَحَدٌ بِالْفَقْرِ عِنْدَ رَبِّهِ بَلْ يَزِدَادُ لَوْ يَجِدُ ۖ مِنْ الصَّابِرِينَ " .

( ص ١٦٠ ج ٣ امر وخلق )

۸ - " لَا تَحْرِمُوا الْفُقَرَاءَ عَمَّا آتَاكُمْ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ يُعْطِيكُمْ ضِعْفَ مَا عِنْدَكُمْ إِنَّهُ لَهُوَ الْمُعْطَى الْكَرِيمُ " .

( لوح ناپلئون ص ۱۱۱ الواح ملوک )

۹ - " يَا مَلَأَ الْأَغْنِيَاءَ إِنْ رَأَيْتُمْ فَقِيرًا لَا

تَسْتَكْبِرُوا عَلَيْهِ تَفَكَّرُوا فِيمَا خُلِقْتُمْ مِنْهُ قَدْ خُلِقَ

كُلُّ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ " ( لوح ناپلئون - ص ۱۱۲ الواح ملوک )

۱۰ - " ای پسران تراب اغنیا را از ناله سحرگاهی فقرا اخبار

ص ۲۳۵

کنید که مبادا از غفلت بهلاکت افتند و از سدره دولت بی نصیب مانند .

الْكَرْمُ وَالْجُودُ مِنْ خِصَالِي فَهَنِيئًا لِمَنْ تَزَيْنَ بِخِصَالِي "

( ق ۴۹ کلمات مکنونه )

۱۱ - " ای پسر کنیز من در فقر اضطراب نشاید و در غنا اطمینان نباید هر فقری را

غنا در پی و هر غنا را فنا از عقب ولکن فقر از ما سوی الله نعمتی است بزرگ

حقیر مشمارید زیرا که در غایت آن غنای بالله رخ بگشاید و در این مقام آنتم

الْفُقَرَاءُ مُسْتَوْرٍ وَكَلِمَةٌ مَبَارَكَةٌ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ چون صبح صادق

از افق قلب عاشق ظاهر و باهر و هوید و آشکار شود و بر عرش غنا متمکن گردد و

مقرّیابد " ( ق ۵۱ کلمات مکنونه )

۱۲ - " ای مغروران باموال فانیه بدنید که غنا سدیست محکم میان طالب و مطلوب و

عاشق و معشوق . هرگز غنی بر مقرّ قرب وارد نشود و بمدینه رضا و تسلیم در نیاید

مگر قلبی . پس نیکوست حال آن غنی که غنا از ملکوت جاودانی منعمش ننماید و

از دولت ابدی محرومش نگرداند . قسم باسم اعظم که نور آن غنی اهل آسمان را

روشنی بخشد چنانچه شمس اهل زمین را " .

( ق ۵۳ کلمات مکنونه )

۱۳ - " ای اغنیای ارض فقراء امانت منند در میان شما پس امانت مرا درست حفظ نمائید و براحث نفس خود تمام نپردازید "

( ق ۵۴ کلمات مکنونه )

۱۴ - " ای فرزند هوی از آرایش غنا پاک شو و با کمال آسایش

ص ۲۳۶

در افلاک فقر قدم گذار تا خمر بقا از عین فنا بیاشامی " .

( ق ۵۵ کلمات مکنونه )

۱۵ - " و سالک بعد از ارتقای بمراتب بلند حیرت بوادی فقر حقیقی و فنای اصلی وارد شود و این مرتبه مقام فنای از نفس و بقای بالله است و فقر از خود و غنای بمقصود است و در این مقام که ذکر فقر میشود یعنی فقیر است از آنچه در عالم خلق است و غنی است بآنچه در عوالم حق است " . ( رساله مبارکه هفت وادی - ص ۱۲۹ ج ۳ آثار قلم اعلیٰ )

۱۶ - " ملاحظه ضعفاء لازم و اعانت فقراء از الزام امور لدی الغفور بوده و خواهد بود " .

( ص ۳۶۷ ج ۳ امر و خلق )

\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " ای بنت ملکوت فقرا و ایتام و عجزه از هر طوائف و ملل را بسیار مکرم دارید و بی نهایت رعایت کنید . مانند خادم حقیقی خدمت نمائید و آنانرا بزرگوار شمردید و خود را خادم لیل و نهار دانید " .

( ص ۶۲ ج ۲ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء )

۲ - " بشما نصیحت مینمایم که بفقراء مهربان باشید محبت نمائید ، آنها را دستگیری کنید زیرا فقراء دل شکسته اند . اگر شما ها بجهت اغنیاء جان نثاری

نمائید گمان میکنند مجبوری است ولی چون

ص ۲۳۷

بفقراء محبت کنید از صمیم قلب ممنون و خوشنود میشوند لهذا رعایت فقراء واجب است  
". (ص ۹ - ۲۵۸ ج ۱ بدائع الآثار)

۳ - " فقراء هر چند در پیش خلق ذلیل هستند ولی عندالله عزیزند فقراء امانت  
خداوندند و کمک بآنها خیلی مقبول . مثل آن میماند که انسان زمین تشنه را سیراب  
کند و یا آنکه داروئی اعظم به علیل بخشد " .  
( از خطابه مبارک ص ۴ - ۳۵۳ گنجینه حدود و احکام )

۴ - " فقیر صابر بهتر از غنی شاکر است اما فقیر شاکر بهتر از فقیر صابر است و  
بهتر از همه غنی منفق است که از امتحان خالص مانده و سبب آسایش نوع انسان گشته  
. با آنکه شکر سبب ازدیاد نعمت است ولی کمال شکر بانفاق است و مقام انفاق اعظم  
مقامات . اینست که میفرماید لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا  
تُحِبُّونَ ( \* ) " .

( ص ۱۸۵ ج ۱ بدائع الآثار - ( \* ) آیه ۸۶ سوره آل عمران )

۵ - " اغنیا مواسات بفقرا کنند و انفاق بر فقراء نمایند ولی میل و اختیار خویش  
نه آنکه فقراء اغنیاء را اجبار نمایند " .  
( ص ۲۵۸ ج ۳ امر و خلق )

۹ - " باید قوانین و نظاماتی گذارد که جمیع بشر براحت زندگانی کنند یعنی  
همچنانکه غنی در قصر خویش راحت دارد و بانواع موائد سفره او مزین است فقیر نیز  
لانه و آشیانه داشته باشد گرسنه نماند تا

ص ۲۳۸

جميع نوع انسان راحت يابند . امر تعديل معيشت بسيار مهم است و تا اين مسأله تحقق نيابد سعادت براي عالم بشر ممكن نيست " •

( ص ۳۴۰ ج ۴ امر و خلق )

۷ - " جايز نيست كه بعضي در نهايت غنا باشند و بعضي در نهايت فقر . بايد اصلاح كرد و چنان قانوني گذاشت كه از براي كل وسعت و رفاهيت باشد نه يكي بفقير مبتلا و نه يكي نهايت غنا را داشته باشد مثلاً شخصي غني كه منتهي غنا را دارد نگذارد شخص ديگر منتهي فقر را داشته باشد مراعات او را بكنند تا او هم راحت باشد . اين را بايد بقوانين اجرا كرد " • ( ص ۵ - ۱۳۴ پيام ملكوت )

۸ - " فقر و غنا هيچيك في الحقيقه نه ممدوح و نه مذموم تا نتايج هريك در هر شخص چه باشد بسا كه فقر سبب غناي حقيقي گردد و بالعكس و بسا غنا سبب حصول رضاي الهی

شود و بالعكس ... " •

( ص ۷ - ۵۶ ج ۳ منتخباتي از مكاتيب حضرت عبدالبهاء )

۹ - " عاقبت اهل ثروت حسرت اندر حسرت است مگر توانگري كه در امور خيريه گنج از آستين بيفشانند و در امور مبروره ثروت خويش را مبدول دارد . آن نفوس مباركه چون كواكب لامعه از افق عزت ابديه بدرخشند " •

( ص ۲۴۵ ج ۵ مائده آسماني ط ۱۲۹ بديع )

ص ۲۳۹

حضرت ولي امر الله ميفرمايند :

۱ - " ثالث حُسن سلوك و مماشات اغنياست و خضوع بزرگان نسبت بعموم خصوصاً با فقراء كه گفته اند تواضع ز گردن فرازان نكوست . نه تنها ترك تكبر و تفاخر بلكه فقرا و ضعفا را امانت حق دانند و امانت الهيّه را محفوظ و مسرور دارند نه آنكه بآرايش مزيد حسرت و ملال آنان گردند .



وقتی عالم انسانی رو بترقی شایسته نهد که رؤسای دنیا در نهایت سادگی زندگی نمایند چندانکه آن طرز زندگی برای عموم رعایا نیز سهل الحصول شود و فقرا را مسرور نماید نه ملول زیرا زندگی ساده و ترک تکبر و آرایش هر صعوبتی را سهولت بخشد و ظلم و اعتساف را بعدل و انصاف مبدل کند و عالم را از احتیاجات شدید برهاند . پس سزاوار آن است که احبای حق فعلاً سرمشق دیگران شوند و جداً بر تعدیل اوضاع زندگی برخیزند " .

( ص ۶۸ ج ۳ توقیعات مبارکه - ۴۸ - ۱۹۲۲ )

۲ - " و نیز از وظایف محفل اعانه و دستگیری ضعفا و عجزا و فقرا و ایتام و

ارامل از یار و اغیار است " . ( ص ۱۲۸ ج ۱ توقیعات مبارکه )

۳ - " در خطاب بمحفل روحانی میفرمایند : " باید دقیقه ای در تفقد و ملاطفت و

مساعدت و رسیدگی باحوال منکوبین و مظلومین و عجزاء و محتاجین از یار و اغیار

اهمال ننمایند و غفلت نکنند " .

( ص ۱۸۱ ج ۱ توقیعات مبارکه ۲۶ - ۱۹۲۲ بدیع )

\* به نصوص مبارکه در قسمت "مواسات" نیز مراجعه فرمائید \*

\*\*\*\*\*

ص ۲۴۰

" قلب پاک و نیت خالص "

حضرت بهاء الله میفرمایند :

۱ - " يَا أَبْنَ الرُّوحِ فِي أَوَّلِ الْقَوْلِ أَمْلِكْ قَلْبًا جَيِّدًا

حَسَنًا مُنِيرًا لِتَمْلِكَ مُلْكًا دَائِمًا بَاقِيًا أَرْزَلًا قَدِيمًا "

( . قطعه اول کلمات مکنونه )

۲ - " يَا أَبْنَ الرُّوحِ فُوَادِكَ مَنزِلِي قَدْسَهُ لِنُزُولِي وَ

رُوحَكَ مَنْظَرِي طَهَّرَهَا لِظُهُورِي " •

( ق ۵۹ کلمات مکنونه )

۳ - " طَهَّرَ قَلْبَكَ عَنْ كُلِّ الْأَذْكَارِ لِيَنْطَبِعَ عَلَيْهِ مِرَاتُ  
ذِكْرِيكَ الْمُخْتَارِ وَإِنَّ هَذَا عِيٌّ غُنِيكَ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ ۚ أَنْ  
أَنْتَ مِنَ الَّذِينَ هُمْ يَعْرِفُونَ " •

( سورة الحجّ - ص ۸۲ ج ۴ آثار قلم اعلیٰ )

۴ - " ای پسر عزّ در سیلِ قدس چالاک شو و بر افلاک اُنس قدم گذار . قلب را

بصیقل روح پاک کن و آهنگ ساحت لولاک نما " •

( قطعه ۸ کلمات مکنونه )

۵ - " ای دوست لسانی من قدری تأمل اختیار کن هرگز شنیده ای که یار و اغیار در

قلبی بگنجد پس اغیار را بران تا جانان بمنزل خود درآید " •

( قطعه ۲۶ کلمات مکنونه )

ص ۲۴۱

۶ - " ای پسر خاک جمیع آنچه در آسمانها و زمین است برای تو مقرر داشتم مگر قلوب

را که محلّ نزول تجلّی جمال و اجلال خود معین فرمودم و تو منزل و محلّ مرا بغیر

من گذاشتی چنانچه در هر زمان که ظهور قدس من آهنگ مکان خود نمود غیر خود را

یافت

اغیار دید و لا مکان به حرم جانان شتافت و مع ذلک ستر نمودم و سرّ نگشودم و

خجالت ترا نپسندیدم " •

( ق ۲۷ کلمات مکنونه )

۷ - " ای غافلان گمان مبرید که اسرار قلوب مستور است بلکه بیقین بدانید که بخطّ

جلی مسطور گشته و در پیشگاه حضور مشهود " •

( ق ۵۹ کلمات مکنونه )

۸ - " ای دوستان براستی میگویم که جمیع آنچه در قلوب مستور نموده اید نزد ما چون روز واضح و ظاهر و هویداست و لکن ستر آنرا سبب جود و فضل ماست نه استحقاق شما  
."

( ق ۶۰ کلمات مکنونه )

۹ - " آنچه حقّ جَلِّ ذِکْرُهُ از برای خود خواسته قلوب عباد او است که کنائز ذکر و محبّت ربّانیه و خزائن علم و حکمت الهیه اند لَمْ یَزَلْ اراده سلطان لایزال این بوده که قلوب عباد را از اشارات دنیا و مافیها طاهر نماید تا قابل انوار تجلیات ملیک اسماء و صفات شوند . پس باید در مدینه قلب ، بیگانه راه نیابد تا دوست یگانه بمقرّ خود آید " .  
( لوح سلطان ایران - ص ۳۱ ط هندوستان ۱۳۲ بدیع )

ص ۲۴۲

۱۰ - " قلب باید از شوونات نفس و هوی مقدّس باشد چه که سلاح فتح و سبب اولیّه نصر تقوی الله بوده و هست اوست درعی که هیکل امر را حفظ میکند و حزب الله را نصرت مینماید " ( ص ۱۳۹ مجموعه اشراقات )

۱۱ - " اگر نفسی اراده نماید از سلسبیل استقامت بیاشامد و بمقام ایقان بالله قانزگردد باید قلب را از ماسوی الله فارغ و آزاد سازد " .  
( ص ۱۷۳ ج ۷ آثار قلم اعلیٰ )

۱۲ - " دل منزل اسرار باقی است او را بتوجه اشیاء فانی مشغول ندارید " .  
( لوح مبارک ملاح القدس - ص ۱۸۴ ج ۵ آثار قلم اعلیٰ )

۱۳ - " ای برادر من قلب لطیف بمنزله آئینه است آن را بصیقل حُبّ و انقطاع از ماسوی الله پاک کن تا آفتاب حقیقی در آن جلوه نماید و صبح ازلی طالع شود معنی  
لَا یَسْعَنِی اَرْضِی وَلَا سَمَائِی وَلَکِنْ یَسْعَنِی قَلْبُ عَبْدِی

اَلْمُؤْمِنِ رَا اَشْكَارَ وَ هُوِيْدَا بِيْنِي وَ جَانِ دَر دَسْتِ گِيْرِي وَ بَه هَزَارِ حَسْرَتِ نَثَارِيَارِ  
تَا زَه نِمَائِي وَ چَوْنِ اِنْوَارِ تَجَلِّيِ سُلْطَانِ اَحْدِيَّهٖ بَر عَرْشِ قَلْبِ وَ دَلِ جَلُوْسِ نَمُوْدِ نُوْرِ اَوْ دَرِ  
جَمِيْعِ اَعْضَاءِ وَ اَرْكَانِ ظَاهِرِ مِيْشُوْدِ " .

( ص ٤ - ١١٣ ج ٣ اَثَارِ قَلَمِ اَعْلِي )

١٤ - " قَلْبِ مَحَلِّ تَجَلِّيِ اِنْوَارِ وَ جِهَمِ بُوْدَه وَ مَخْزَنِ لِّئَالِي حُبِّمِ بَايْدِ اَوْ رَا بَمَاءِ يَقِيْنِ  
غَسْلِ دَهِي تَا اَز ذِكْرِ غَيْرِمِ ظَاهِرِ وَ مَقْدَّسِ شُوْدِ وَ قَابِلِ اَيْنِ مَوْهَبَتِ عُظْمِي وَ عَطِيَّهٖ كَبْرِي  
گَرْدَدِ " .

( ص ١ - ١١٠ ج ٥ اَثَارِ قَلَمِ اَعْلِي )

ص ٢٤٣

١٥ - " اِي مَرِيْمِ قَلَمِ قَدَمِ مِيْفَرْمَايْدِ كِه اَز اَعْظَمِ اَمُوْرِ تَطْهِيْرِ قَلْبِ اَسْتِ اَز كَلِّ مَاسُوِي  
اَللّٰهُ پَسِ قَلْبَتِ رَا اَز غَيْرِ دُوْسْتِ مَقْدَّسِ كُنِ تَا قَابِلِ بَسَاطِ اِنْسِ شُوِي " .

( ص ٣٣٢ ج ٤ مَائِدَهٗ اَسْمَانِي ط ١٢٩ )

\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

١ - " اَصْلِ تَقْدِيْسِ وَ تَنْزِيْهِ وَ پَاكِي وَ لَطَافَتِ ، طَهَارَتِ قَلْبِ اَسْتِ اَز جَمِيْعِ مَاسُوِي اَللّٰهُ وَ  
اَشْتِعَالِ بِنْفَحَاتِ اَللّٰهُ " .

( ص ٧٩ كَنْجِيْنَهٗ حُدُوْدِ وَ اَحْكَامِ )

٢ - " صَفْحَهٗ قَلْبِ رَا اَز جَمِيْعِ نَقُوْشِ وَ الْوَانِ وَ زَنْكَارِ وَ غِبَارِ مِمْتَازِ نَمَا وَ مَلِكُوْتِ  
اِبْهِي كُنِ تَا اِنْعَاكَاْسَاتِ مَلَاءِ اَعْلِي دَر اَوْ اَفْتَدِ وَ پَرْتُو شَمْسِ حَقِيْقَتِ دَر اَوْ بَتَاْبَدِ اَنُوْقْتِ  
حَقِيْقَتِ كَلِمَاتِ مَبَارَكَهٗ فُوْاْدَكْ مَنَزَلِي قَدَّسَهٗ لِيُوْلِي وَ قَلْبِكْ

مَنْظَرِي طَهَّرَهَا لِظُهُوْرِي " تَحَقَّقِ يَابَدِ " . ( ص ١٨٠ اِخْلَاقِ بَهَائِي )

٣ - " قَلُوْبِ چَوْنِ صَافِ وَ لَطِيْفِ شُوْدِ بَخْدَا نَزْدِيْكِ گَرْدَدِ وَ شَمْسِ حَقِيْقَتِ دَر اَوْ بَتَاْبَدِ وَ نَارِ

محبّت الله در او شعله زند و ابواب فتوحات معنوی بر او گشوده گردد "

( ص ۶۰ خطابات مبارکه در اروپا و آمریکا - ط ۹۹ )

۴ - " قلب چون فارغ و صاف باشد البتّه ملهم میشود و معلومست که روابطی روحانی در

میان قلوب صافیه هست " . ( ص ۱۱ ج ۱ بدائع الآثار )

۵ - " تا توانید قلب را فارغ نمائید تا از اشراق شمس حقیقت هر دم پرتوی جدید

یابید " ۰ ( ص ۱۹۱ ج ۸ مکاتیب حضرت عبدالبهاء )

ص ۲۴۴

۶ - " اسّ اساس دیانت خلوص است یعنی شخص متدین باید از جمیع اغراض شخصیّه

خود

گذشته بایّ وجهِ کَانَ در خیریت جمهور بکوشد " ۰ ( رساله مبارکه مدنیّه )

و در قطعه آخر مفاوضات مبارکه میفرمایند :

۷ - " ثالث منقبت عالم انسانی نیت خیر است و نیت خیر اساس اعمال خیریه است و

بعضی از محققین نیت را مرجح بر عمل دانسته اند زیرا نیت خیریه نور محض است

و از شوائب غرض و مکر و خدعه منزّه و مقدّس ولی ممکن که انسان بظاهر عمل مبروری

مجری دارد ولی مبنی بر اغراض نفسانی باشد . مثلاً قصاب گوسفندی را پروراند و

محافظه کند ولی این عمل مبرور قصاب مبنی بر غرض انتفاع است و نتیجه این پرورش ،

ذبح گوسفند مظلوم است . چه بسیار از اعمال مبرور که مبنی بر اغراض نفسانیّه است

اما نیت خیریه مقدّس از این شوائب " ۰

۸ - " حُسن نیت بجهت اعمال حسنه لازم است . تا نیت خیر که بمنزله ریشه و اصل

محکم متین است نباشد شجره عمل بار و برکت و نتیجه حاصل ننماید و ثمرات طیبه

نبخشد . اساس اعظم برای حصول نتایج حسنه اعمال اهل عالم ، حُسن نیت است نیت

خیر ریا و نفاق قبول ننماید چه بسا میشود که نفسی عمل خیری مینماید ولی نیتش

خالص نه یا برای شهرت است یا بجهت عزّت یا آرزوی غرور و نخوت است یا محض ریا و

ریاست . اینگونه اعمال نتایج باقیه ندارد و سبب فوائد عمومیّه نگردد عالم  
انسانی را روشن نکند و آسایش و سعادت ابدی نبخشد ولو

ص ۲۴۵

بظواهر اساس متین داشته باشد ولی اگر با حُسن نیت و طویّت مقرون شود عالم  
انسانی زنده نماید ناسوت را نمونه ملکوت سازد روی زمین را آئینه بهشت برین کند  
. چون درست ملاحظه نمائید یقین کنید که این قسم نوایای صادق و نیات خالصه از  
قوّه کلمه الله و نفوذ دین الله حاصل گردد و محبت صمیمی و خلوص قلبی و خدمت  
به عالم انسانی از روحانیت ایمان و عرفان الهی در نفوس بشری ظهور و بروز  
نماید " .

( ص ۲ - ۳۳۱ ج ۲ بدائع الآثار )

۹ - " من میروم لکن شما باید بر خدمت کلمه الله برخیزید قلبتان پاک باشد ،  
نیتتان خالص شود تا مستفیض از فیوضات الهیه گردید . ملاحظه نمائید که هر چند  
آفتاب بر جمیع اشیاء یکسان میتابد ولی در آئینه صاف جلوه شدید نماید نه در سنگ  
سیاه . شدت جلوه و حرارت آن در زجاج و بلور بجهت لطافت آن است . اگر لطافت و  
صفا

نباشد این تأثیرات ظاهر نشود . همچنین باران اگر بر زمین شوره زار ببارد ابداً  
اثری از آن بظهور نرسد اما اگر بر زمین پاک و طیب ببارد سبز و خرم شود و بار و  
ثمر آرد . امروز روزیست که قلوب صافیه از فیوضات ابدیه بهره گیرند و نفوس زکیّه از  
تجلیات باقیه روشن و منور گردد " .

( ص ۲ - ۷۱ ج ۱ بدائع الآثار )

۱۰ - " از مقتضای عبودیت خلوص نیت و فنا و محویت است " .

( ص ۱۶۷ ج ۸ مکاتیب حضرت عبدالبهاء )

۱۱ - " میانهٔ جمیع این نعمای جسمانی از همه لذیذتر خواب است روح انسان یک قدر آزاد میشود چنان که حوادث جسمانی منقطع میشود .

روح انسانی قدری آزاد میشود یعنی در صورتیکه قلوب طیب و طاهر باشد و الا اگر قلب طیب و طاهر نباشد در عالم خواب انسان خیلی متوحش میشود و اشیاء هولناکی بنظرش میآید آن از این سبب است که قلب طیب و طاهر نیست و الا اگر قلب طیب و طاهر باشد خواب از برای انسان آزادی است ... " ( بیانات شفاهی مبارک - ص ۳۲۵ ج

۱

( امر و خلق )

۱۲ - " ای حزب الله هر نفسی را مشاهده کنید که توجّه تامّ بامرالله دارد و مقصد محصور در نفوذ کلمة الله ، شب و روز به نیت خالصه خدمت امرمینماید و ابداً در روش و سلوک رائحهٔ خود خواهی و اثری از غرض شخصی نیست بلکه سرگشتهٔ بیابان محبّت

الله است و سرمست بادهٔ معرفت الله ، منهمک در نشر نفحات الله و منجذب بآیات ملکوت الله ، یقین بدانید موفق ملکوتی شود و مؤید آسمانی گردد و مانند ستاره صبحگاهی از افق موهبت ابدی بنهایت نورانیت درخشنده و تابنده خواهد شد و اگر بشائبة هوی و هوس و خود پرستی مشوب ، یقین است که مساعی عاقبت بی نتیجه ماند و محروم و مأیوس گردد " .

( ص ۱۰۷ حیات بهائی )

\*\*\*

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

۱ - " باید بهر نحوی که ممکن است قبل از همه چیز قلب را

صاف و نیت را خالص نمود و الا اقدام بهیچ امری نتیجه و ثمری نبخشد " (ص ۵ ج ۶ مائده آسمانی ط ۱۲۸ بدیع)

و بعد در همین توقیع منیع مبارک میفرمایند :

۲ - " نمیدانید که محبت خالصانه و صداقت و خلوص نیت چه اثری در نفوس نماید " .

(ص ۶ ج ۶ مائده آسمانی ط ۱۲۸ بدیع)

۳ - " تا این دو شرط یعنی خلوص نیت و حکم بر نفس و مشتیهات آن عموماً کاملاً

دائماً در جامعه بهائی تأسیس و استقرار نیابد اتحاد و اتفاق در هیچ

نقطه ای و در هیچ امری غیر ممکن ... "

(ص ۱۹۲ ج ۱ توقیعات مبارکه ۲۶ - ۱۹۲۲)

\*\*\*\*\*

ص ۲۴۸

" قناعت "

حضرت بهاء الله میفرمایند :

۱ - " أَصْلُ الْعِزَّةِ هُوَ قَنَاعَةٌ الْعَبْدِ بِمَا رُزِقَ وَ

الْإِكْتِفَاءُ بِمَا قُدِّرَ لَهُ "

( لوح مبارک اصل كل الخير نسخه خط جناب زين المقرين )

۲ - " أَنْ أَلْزَمَ الْقَنَاعَةَ فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ بِهَا تَسَلَّمَ

النَّفْسُ مِنَ الْكِسَالَةِ وَسُوءِ الْحَالِ " .

( لوح مبارک طب - ص ۲۲۳ مجموعه الواح حضرت بهاء الله )

۳ - " ای سازج هوی حرص را باید گذاشت و بقناعت قانع شد زیرا که لازال حریص

محروم بوده و قانع محبوب و مقبول " .



( ق ۵۰ کلمات مکنونه )

۴ - " ای پسران دانش چشم سر را پلک بآن نازکی از جهان و آنچه در اوست بی بهره  
نماید دیگر پرده از آگر بر چشم دل فرود آید چه خواهد نمود " . ( ص ۲۶۳ مجموعه  
الواح حضرت بهاءالله و ص ۶ دریای دانش )  
۱۵ " جان گنجینه راز منست او را بدست آرمسپارید " .  
( ص ۲۶۵ مجموعه الواح حضرت بهاءالله و ص ۸ دریای دانش )

ص ۲۴۹

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " قناعت در هر موردی محبوب است حتی در تجارت .  
مقصد سهولت معیشت است زیرا ثروت موقت است و توسیع دائره تجارت سبب پزیشانی  
حال  
و عاقبت ندارد " .

( ص ۲۲۹ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ )

۲ - " اسراف همیشه انسان را ملول و سرگردان نماید . من اگر می بینید بعضی  
تعارفات و مخارجات مینمایم جمیع محض اداء وظائف دینیّه و ملاحظات امرالله است  
بعد نتایج آنها معلوم خواهد شد . در ایام بغداد و ادرنه من کلاه و لباس چند  
ساله ای که تار و پودش از هم گسسته بود داشتم و ابداً راضی بقرض نمیشدم حال  
هم اگر نظربه بعض امور و ملاحظات نبود ، محقرتر و ارزانتر محلی از محلات  
این شهر میگرفتم . هر چیزی برای رفع احتیاج است حتی خوراک ولی زیاده از احتیاج  
سبب افسردگی و کسالت و منتهی بمرض و علت گردد " .

( ص ۵ - ۳۲۴ ج ۲ بدائع الآثار )

۳ - " ممکن نیست که از برای اهل عالم قناعت حاصل شود مگر بقوه ایمان ... " .

( ص ۵۴ ج ۴ مکاتیب حضرت عبدالبهاء )

\*\*\*\*\*

ص ۲۵۰

" محبت الله "

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

" قَدْ تَكَلَّمْ لِسَانُ قُدْرَتِي فِي جَبْرُوتِ عَظَمَتِي مُخَاطَباً  
لِبَرِيَّتِي أَنْ أَعْمَلُوا حُدُودِي حُبّاً لِحِمَالِي طُوبَى  
لِحَبِيبٍ وَجَدَ عَرَفَ الْمَحْبُوبِ مِنْ هَذِهِ الْكَلِمَةِ الَّتِي  
فَاحَتْ مِنْهَا نَفَحَاتُ الْفَضْلِ عَلَى شَأْنٍ لَا تُوصَفُ  
بِالْأَذْكَارِ " . ( k ۴ )

و نیز میفرمایند :

۲ - " مَنْ فَازَ بِحُبِّي حَقٌّ لَهُ أَنْ يَقْعُدَ عَلَيَّ سَرِيرٍ  
الْعَقِيَانِ فِي صَدْرِ الْأَمْكَانِ وَالَّذِي مَنَعَ عَنْهُ لَوْ  
يَقْعُدَ عَلَيَّ التُّرَابُ إِنَّهُ يَسْتَعْبُدُ مِنْهُ إِلَى اللَّهِ مَالِكِ  
الْأَدْيَانِ " . ( k ۳۶ )

۳ - " إِنْ حُبَّهُ لَهُوَ الْأَكْسِيرُ الْأَعْظَمُ وَالْأَكْلِيلُ  
الْأَفْحَمُ وَبِهِ تَنْقَلِبُ مَعَادِنُ الْقُلُوبِ بِالذَّهَبِ  
الْأَبْرِينِ " . ( ص ۲۰۶ ج ۵ آثار قلم اعلی )

۴ - " يَا أَبْنَ الْإِنْسَانِ كُنْتُ فِي قَدَمِ ذَاتِي وَأَزَلِيَّةً  
كَيْنُونَتِي عَرَفْتُ حُبِّي فِيكَ خَلَقْتُكَ وَالْقَيْتُ عَلَيْكَ  
مِثَالِي وَأَظْهَرْتُ لَكَ جَمَالِي " .

( ق ۳ کلمات مکنونه )

۵ - " يَا أَبْنَ الْإِنْسَانِ أَحَبَبْتُ خَلْقَكَ فَخَلَقْتُكَ "

فَأَحْبِبْنِي كَيْ أَدْكُرَكَ وَفِي رُوحِ الْحَيَاتِ أُثْبِتُكَ " .  
( ق ٤ كلمات مكنونه )

ص ٢٥١

٦ - " يَا أَبْنَ الْوُجُودِ أَحْبِبْنِي لِأَحْبَبِكَ إِنْ لَمْ تُحِبَّنِي  
لَنْ أَحْبَبَكَ أَبَدًا فَأَعْرِفْ يَا عَبْدُ " . ( قطعة ٥ كلمات مبارکه مكنونه )

٧ - " يَا أَبْنَ الْوُجُودِ رِضْوَانُكَ حُبِّي وَجَنَّتِكَ وَصَلِي  
فَادْخُلْ فِيهَا وَلَا تَصْبِرْ هَذَا مَا قُدِّرَ لَكَ فِي مَلَكُوتِنَا  
الْأَعْلَى وَجَبْرُوتِنَا الْأَسْنَى " ( قطعة ٦ )

٨ - " يَا أَبْنَ الْبَشَرِ إِنْ تُحِبَّ نَفْسِي فَأَعْرِضْ عَنْ نَفْسِكَ وَ  
إِنْ تُرِدْ رِضَائِي فَأَعْمِضْ عَنْ رِضَائِكَ لِتَكُونَ فِيَّ فَانِيًا وَ  
أَكُونَ فِيكَ بَاقِيًا

٩ - يَا أَبْنَ الْوُجُودِ حُبِّي حِصْنِي مَنْ دَخَلَ فِيهِ نَجَا  
وَأَمِنَ وَمَنْ أَعْرَضَ غَوَى وَهَلَكَ " .  
( ق ٩ كلمات مبارکه مكنونه )

١٠ - " يَا أَبْنَ الْبَيَانِ حِصْنِي أَنْتَ فَادْخُلْ فِيهِ لِتَكُونَ  
سَالِمًا حُبِّي فِيكَ فَأَعْرِفْهُ مِنْكَ لِتَجِدَنِي قَرِيبًا " . ( قطعة ١٠  
كلمات مبارکه مكنونه ) ١١ - " يَا أَبْنَ الْمَنْظَرِ الْأَعْلَى أَوْدَعْتُ  
فِيكَ رُوحًا مِنِّي لِتَكُونَ حَبِيبًا لِي لِمَ تَرَكْتَنِي وَ طَلَبْتَ  
مَحْبُوبًا سِوَانِي " .

( ق ١٩ كلمات مبارکه مكنونه )

١٢ - " يَا أَبْنَ الْوُجُودِ أَعْمَلْ حُدُودِي حُبًّا لِي ثُمَّ أَنَّهُ  
نَفْسِكَ عَمَّا تَهْوَى طَلِبًا لِرِضَائِي " ( ق ٣٨ كلمات مبارکه مكنونه )

- ۱۳ - " يَا أَبْنِ الْإِنْسَانِ لَا تَتْرُكْ أَوْامِرِي حُبًّا لِحِمَالِي  
وَلَا تَنْسَ وَصَايَايَ ابْتِغَاءً لِرِضَائِي " . ( ق ۳۹ کلمات مکنونه )
- ۱۴ - " رَأْسُ أَلْتِّ جَارَةٍ هُوَ حُبِّيهِ يَسْتَعْنِي كُلُّ شَيْءٍ عَنِ  
كُلِّ شَيْءٍ وَبِدُونِهِ يَفْتَقِرُ كُلُّ شَيْءٍ عَنِ كُلِّ شَيْءٍ وَ  
هَذَا مَا رُقِمَ مِنْ قَلَمِ عَزِ مُنِيرٍ " . ( لوح مبارک اصل کلّ الخیر - ص  
۵ - ۳۴ مجموعه الواح حضرت بهاء الله )

۱۵ - " عِلَّتْ آفَرِينِشِ مَمَكِنَاتِ حَبِّ بُوْدَه چنانچه در حدیث مشهور مذکور که میفرماید  
كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا فَاحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ  
فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أُعْرَفَ لِهَذَا بَايَدِ جَمِيعِ بَرِ شَرِيعَتِ حَبِّ الْهِي مَجْتَمَعِ  
شوند بقسمیکه بهیچوجه راحه اختلاف در میان احباب و اصحاب نوزد " ص ۴۰۹ ادعیه  
حضرت محبوب )

۱۶ - " اَکَرِ نَفْسِي جَدْوَةً نَارِ مَحَبَّتِ الْهِي دَرِ قَلْبِشِ بَاشِدِ بَآنِچِه از سماءِ مَشِيَّتِ رَبَّانِي  
نازل شده عمل مینماید و مُنْقَطِعًا عَنِ كُلِّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ  
الْأَرْضِ وَ مُسْتَقْرَأً عَلَيَّ بِسَاطِ السُّكُونِ وَ مُوقِفًا بِأَمْرِ  
اللَّهِ وَ مُسْتَعْنِيًا عَمَّا سِوَاهُ خُودِ رَا مَشَاهِدَه مِينماید " . ( ص ۳۳ کتاب  
بديع )

۱۷ - " اَکَرِ عِبَادِ رِشْحِي از مَحَبَّتِ الْهِي رَا ذُوقِ نَمُودَه بُوْدِنْدِ وَاللَّهِ دَرِ بِيْتِ  
ها مَقَرَّ نَمِي گَرَفْتِنْدِ بَلْکِه دَرِ کُوهها ناله مینمودند . اینست که کلّ مشغول بحکمت شده  
اند یعنی بآنچه سبب حفظ نفس اماره میشود . اَکَرِ قَطْرَه اِي از کَاسِ مَحَبَّتِ الْهِي  
میآشامیدند البتّه صدهزار حکت را بنار میسوختند " .  
( ص ۳۸۵ ج ۳ امروخلق )

۱۸ - " باسم محبوب آفاق ایدوستان هر چیز مرغوب قیمتی را سارقان از عقب بوده باید لئالی محبت الهی را که افضل و الطف و احسن جواهرات عالم است بکمال جدّ و جهد در خزائن قلوب محفوظ دارید براستی میگویم دزدان در کمینگاه مترصدند تا فرصت یابند و بغارت مشغول گردند . باید جمیع به حافظ حقیقی متمسک شوند تا از شرور نفس اماره محفوظ مانند وَ اللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ إِنَّهُ لَهُو الْمُبِينُ الْحَكِيمُ " .

( ص ۲۵ ج ۵ آثار قلم اعلیٰ )

\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

۱ - " محبت را مراتب اربعه مذکور و مشهور اول محبت من الله إلى العبد است آیه يُحِبُّهُمْ ( ۱ ) شاهد این مطلب . ثانی محبت من العبد إلى الرب است و يُحِبُّونَهُ ( ۲ ) دلیل این مقام . ثالث من العبد إلى العبد است آیه رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ ( ۳ ) حجت این مقال . رابعاً من الحق إلى الحق است فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ ( ۴ ) ثبت این مآل . محبت مظهر نفس الله و مطلع الهام هر چند من العبد إلى العبد است ولی بحقیقت من الخلق إلى الحق است چه که من أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهُ " . ( ص ۷ - ۲۴۶ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع - ( ۱ ) و ( ۲ ) در آیه ۵۷ سوره مائده - ( ۳ ) آیه ۲۹ سوره فتح - ( ۴ ) حدیث قدسی )

۲ - " يَا أَحِبَّاءَ اللَّهِ كُونُوا مَظَاهِرَ مَحَبَّةِ اللَّهِ وَ مَصَابِيحَ الْهُدَى فِي الْأَفَاقِ مُشْرِقِينَ بِنُورِ الْمَحَبَّةِ وَالْوَفَاقِ وَ نِعَمَ الْأَشْرَاقِ هَذَا الْأَشْرَاقُ هَذَا الْأَشْرَاقُ " .

( ص ۲۰۹ ج ۳ امر و خلق )

۳ - " حقیقت الوهیت بر جمیع کائنات بمحبت طلوع نموده زیرا محبت اعظم فیض الهی است . مصدر ایجاد محبت است اگر محبت الهی نبود هیچ کائناتی بساحت وجود قدم نمی

نهاد و از فیض الهی است که در میان جمیع کائنات محبت و الفت است " .  
( ص ۸۷ حیات بهائی )

۴ - " بعرفان حق نور محبت الله در زجاجه قلب برافروزد و اشعه ساطعه اش آفاق را روشن نماید و وجود انسان را حیات ملکوتی بخشد و فی الحقیقه نتیجه وجود انسانی محبة الله و محبة الله روح حیاتست و فیض ابدیست . اگر محبة الله نبود عالم امکان ظلمانی بود . اگر محبة الله نبود قلوب انسان مرده و محروم از احساسات وجدانی بود . اگر محبة الله نبود کمالات عالم انسانی محو و نابود بود . اگر محبة الله نبود ارتباط حقیقی در نشأه انسانی نبود . اگر محبة الله نبود اتحاد روحانی مفقود بود . اگر محبة الله نبود نور وحدت عالم انسانی مخموم بود . اگر محبة الله نبود شرق و غرب مانند دو دلبر دست در آغوش یکدیگر نمی نمود . اگر محبة الله نبود اختلاف و انشقاق بدل بایتلاف نمیگشت . اگر محبة الله نبود بیگانگی به یگانگی منتهی نمیشد . اگر محبة الله نبود اغیار یار نمیشد و محبت عالم انسانی اشراقی از محبة الله و جلوه ای از فیض موهبة الله است و واضح است که حقائق نوع انسان مختلف است و آراء متباین و احساسات متفاوت و این تفاوت آراء و افکار و ادراکات و احساسات بین افراد نوع انسان منبعث از لوازم ذاتی است زیرا تفاوت در مراتب وجود کائنات از لوازم وجود است که منحل بصور نا متناهی است

پس محتاج به یک قوه کلیه هستیم که آن غالب بر احساسات و آراء و افکار کل گردد و بآن قوت این اختلاف را حکمی نماند و جمیع افراد را در تحت نفوذ وحدت عالم انسانی در آرد و این واضح و مشهود است که اعظم قوت در عالم انسانی محبة الله است . ملل مختلفه را بظل خیمه یگانگی آرد و شعوب و قبائل متضاده و متباغضه را نهایت محبت و ایتلاف بخشد ..."

( از قطعه آخر کتاب مبارک مفاوضات )

۵ - " محبت بر چند قسم است یک قسم محبت عائله ای است و اخوت جسمانی این کفایت

نکند چه بسیار شده که در میان عائله ای نهایت عداوت و بغضا حاصل گشته پس معلوم شد که محبت و اخوت عائله کفایت نکند و همچنین محبت و اخوت جنسی آن نیز کفایت

نکند چه بسیار واقع شده که در میان ملت و جنسی عداوت بدرجه ای رسیده که خون یکدیگر را ریخته اموال یکدیگر را غارت نموده اند . قسم دیگر محبت و اخوت وطنی است چه بسا هموطنان که بعداوت یکدیگر برخاسته اند و خانمان یکدیگر را خراب کرده اند پس اخوت و محبت وطنی هم کفایت نکند و قسمی محبت و اخوت نوعی است چه بسیار

نزاع و جدال که در نوع و قبیله ای از قبائل حاصل شده پس محبت و اخوت نوعی نیز کفایت ننماید و نتایج اینها جمیع محدود و موقت است نه سبب تربیت روح و مسرت جان و وجدان . پس باید محبت الهی و اخوت روحانی در میان باشد که بنفثات روح القدس حاصل میشود و نتایجش غیر محدود و ابدی است و هرگز تبدیلی پیدا نکند و

ص ۲۵۶

مادام در ملتی این اخوت و محبت موجود ترقیات روحانی و جسمانی آنها غیر محدود است و در این اخوت و محبت جان فدای یکدیگر نمایند زیرا این اخوت و محبت

ملکوتی با حیات ابدی توأم است جدائی ندارد . نورانیّت عالم انسانی باین است . عزّت عالم انسانی باین محبّت است و علویّت عالم انسانی منوط بچنین اخوّت . پس امیدوارم که شما باین محبّت تشبّث نمائید . سبب ظهور این محبّت شوید . مطلع اشراق این اخوّت گردید وسیله انتشار این نفحات باشید تا فیوضات حضرت بهاءالله در عالم انسانی ظاهر شود و عنایات الهیّه احاطه کند . امیدوارم که چنین تأییدی یابید " .

( ص ۶ - ۳۵ ج ۲ بدائع الآثار )

۶ - " محبّت الله حقیقت فضائل عالم انسانیت . بآن طینت بشر پاک میشود . بمحبّت الله از نقائص عالم انسانی نجات می یابد . بمحبّت الله ترقّی در عالم فضائل میکند . محبّت الله سبب نورانیّت عالم میشود . محبّت الله از برای جمیع بشر سبب وحدت میشود . محبّت الله درمان هر دردی است و محبّت الله مرهم هر زخمی . محبّت الله سبب سعادت عالم بشر میشود . بمحبّت الله انسان حیات ابدی می یابد . بمحبّت الله سعادت سرمدیّه می یابد . پس باید ما جمیع کوشش و جهدمان این باشد که مظاهر محبّت الله باشیم " ( ص ۱۲۶ قسمت اوّل مجموعه خطابات مبارک )

۷ - " چون نور محبّت الله در زجاجة قلب برافروزد آن روشنائی راه بنماید و بملکوت کلمه الله برساند و اما سبب ظهور محبّت الله ، بدان توجّه الی الله است " ( ص ۷۴ ج ۳ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء )

ص ۲۵۷

" محبّت بخلق "

حضرت بهاءالله میفرماید :

۱ - " لَيْسَ الْفَخْرُ لِحُبِّكُمْ أَنْفُسَكُمْ بَلْ لِحُبِّ إِبْنَاءِ



جَنَسِكُمْ وَ لَيْسَ اَلْفَضْلُ لِمَنْ يُحِبُّ اَلْوَطْنَ بَلْ لِمَنْ يُحِبُّ  
اَلْعَالَمَ " .

( لوح مبارک حکمت - ص ۳۹ مجموعه الواح حضرت بهاءالله )

۲ - " ای اهل عالم همه باریک دارید و برگ یک شاخسار بکمال محبت و اتحاد و

مودت و اتفاق سلوک نمائید " . ( ص ۲۰۳ ج ۳ امر و خلق )

۳ - " ای دوستان بمنزله سراج باشید از برای عالم ظلمانی و بمثابه نور باشید از

برای تاریکی با جمیع اهل عالم بکمال محبت رفتار کنید اجتناب و جدال و فساد کلّ

در این ظهور اعظم منع شده " .

( ص ۱۰۸ دریای دانش )

۴ " با جمیع اهل عالم بروح و ریحان معاشرت نمایند چه که معاشرت سبب اتحاد و

اتفاق بوده و هست و اتحاد و اتفاق سبب نظام عالم و حیات اُمم است . طوبی از

برای نفوسی که بحبل شفقت و رأفت متمسکند و از ضغینه و بغضا فارغ و آزاد " .

( از طراز دوم از لوح مبارک طرازات - ص ۱۸ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی

(

ص ۲۵۸

۵ - " بهترین اعمال محبت با اهل عالم است " ( ص ۱۱۲ ج ۸ مائده )

۶ - " باید به جمیع ناس بکمال محبت و شفقت و بردباری

معاشرت کند و تکلم نماید " . ( ص ۱۲۴ ج ۳ امر و خلق )

۷ - " طوبی از برای نفسی که در لیالی در فراش وارد شود در

حالتی که قلبش مطهر است از ضغینه و بغضا " . ( ص ۲۰ مجموعه اشراقات )

۸ - " محبت کارهای عجیبه و عظیمه دارد نیت خالص عمل

خالص و ظهورات انقطاع و شؤونات آن کلّ از این مصدر است یعنی از

محبت صادر و ظاهر و باهر و مشهود " ( ص ۳۴۸ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹ )

\*\*\*

حضرت عبدالبهاء ميفرمايند:

١- " اِعْلَمْ حَقَّ اَلْيَقِينِ اِنَّ اَلْمَحَبَّةَ سِرُّ اَلْبَعْثِ  
اَلْاِلَهِيِّ وَاَلْمَحَبَّةَ هِيَ اَلتَّجَلَّى اَلرَّحْمَانِيَّ . اَلْمَحَبَّةُ  
هِيَ اَلْفَيْضُ اَلرُّوحَانِيَّ . اَلْمَحَبَّةُ هِيَ اَلنُّورُ اَلْمَلَكُوتِيَّ .  
اَلْمَحَبَّةُ هِيَ نَفْثَاتُ رُوحِ اَلْقُدْسِ فِي اَلرُّوحِ اَلْاِنْسَانِيَّ .  
اَلْمَحَبَّةُ هِيَ سَبَبُ ظُهُورِ اَلْحَقِّ فِي عَالَمِ اَلْاِمْكَانِيَّ .  
اَلْمَحَبَّةُ هِيَ اَلرُّوَابِطُ اَلضَّرُورِيَّةُ اَلْمُنْبَعِثَةُ مِنْ حَقَائِقِ  
اَلْاَشْيَاءِ بِاَيِّجَادِ اَلْاِلَهِيِّ . اَلْمَحَبَّةُ هِيَ وَسِيْلَةُ اَلسَّعَادَةِ  
اَلْكُبْرَى فِي عَالَمِ اَلرُّوحَانِيَّ وَاَلْجِسْمَانِيَّ . اَلْمَحَبَّةُ هِيَ  
نُورٌ يَهْدِيْ بِهٖ فِي اَلْعَيْبِ اَلظُّلْمَانِيَّ . اَلْمَحَبَّةُ هِيَ  
اَلرَّابِطَةُ بَيْنَ اَلْحَقِّ وَاَلخَلْقِ فِي عَالَمِ اَلْوِجْدَانِيَّ .  
اَلْمَحَبَّةُ هِيَ سَبَبُ اَلتَّرَقِّيِّ لِكُلِّ اِنْسَانٍ نُورَانِيَّ .  
اَلْمَحَبَّةُ هِيَ اَلنَّامُوسُ اَلْاَعْظَمُ فِي هَذَا اَلْكُوْنِ اَلْعَظِيْمِ  
اَلْاِلَهِيِّ .

ص ٢٥٩

اَلْمَحَبَّةُ هِيَ اَلنِّظَامُ اَلْوَحِيدِ بَيْنَ اَلْجَوَاهِرِ اَلْفُرْدِيَّةِ  
فِي اَلتَّرْكِيْبِ وَاَلتَّدْبِيْرِ فِي اَلتَّحْقِيقِ اَلْمَادِّيَّ  
اَلْمَحَبَّةُ هِيَ اَلقُوَّةُ اَلْكُلِّيَّةُ اَلْمَغْنَاطِيْسِيَّةُ بَيْنَ  
هَذِهِ اَلسِّيَّارَاتِ وَاَلنُّجُومِ اَلسَّاطِعَةِ فِي اَلْاَوْجِ  
اَلْعَالِيَّ . اَلْمَحَبَّةُ هِيَ سَبَبُ اَلْاِنْكِشَافَاتِ لِاسْرَارِ اَلْمُودَعَةِ  
فِي اَلْكُوْنِ بِفِكْرٍ ثَاقِبٍ غَيْرِ مُتَّنَاهِيَّ . اَلْمَحَبَّةُ هِيَ رُوحُ  
اَلْحَيَاتِ لِجِسْمِ اَلْكُوْنِ اَلغَيْرِ اَلْمُتَّنَاهِيَّ . اَلْمَحَبَّةُ هِيَ

سَبَبَ تَمَدُّنِ الْأُمَمِ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الْفَانِيَةِ . الْمَحَبَّةُ  
هِيَ الشَّرْفُ الْأَعْلَى لِكُلِّ شَعْبٍ مُتَعَالِيٍّ وَإِذَا وَقَّعَ  
اللَّهُ قَوْمًا بِهَا يُصَلِّينَ عَلَيْهِمْ أَهْلُ مَلَأَ الْأَعْلَى وَ  
أَهْلُ مَلَكُوتِ الْأَبْهَى وَإِذَا خَلَّتْ قُلُوبُ قَوْمٍ مِنْ هَذِهِ  
السُّنُوحَاتِ الرَّحْمَانِيَّةِ الْمَحَبَّةِ الْإِلَهِيَّةِ سَقَطُوا فِي  
أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ الْهَلَاكِ وَتَاهُوا فِي بَيْدَاءِ الضَّلَالِ وَ  
وَقَعُوا فِي وَهْدَةِ الْخِيَبَةِ وَلَيْسَ لَهُمْ خِلَالٌ أَوْلَيْكَ  
كَالْحَشْرَاتِ الْعَائِثَةِ فِي أَسْفَلِ الطَّبَقَاتِ . يَا أَحِبَّاءَ  
اللَّهِ كُونُوا مَظَاهِرَ مَحَبَّةِ اللَّهِ وَمَصَابِيحَ الْهُدَى فِي  
الْآفَاقِ مُشْرِقِينَ بِنُورِ الْمَحَبَّةِ وَالْوَفَاقِ وَنِعَمَ  
الْإِشْرَاقِ هَذَا الْإِشْرَاقُ " . (ص ۹-۲۰۸ ج ۳ امر وخلق)

۲- " محبت نور است د رهر خانه بتابد و عداوت ظلمت است در هر کاشانه لانه  
نماید " . (ص ۴۳ قسمت اول خطابات مبارکه)

۳- " نظربه نقصان خلق نکنید بدیده کمال نظر نمائید. هر چند  
ضعیف نادانند و سست در عهد و پیمان اما شما نظربه بزرگواری کنید و خوشرفتاری  
نمائید. عزت و احترام دارید و رعایت و خدمت کنید . خود را خادم دانید . جمیع خلق  
را مخدوم شمیرید . خود را ناقص گوئید و عالمیان را کامل بینید یعنی نوعی رفتار کنید  
که شخص

ص ۲۶۰

ناقص احترام انسان کاملی نماید و حقیری در مقابل کبیری رفتار کند.  
این است وصایای جمال مبارک و نصایح اسم اعظم روحی لعباده الفداء " .  
(ص ۹۳ ج ۳ امر وخلق)

۴- " مهر و وفا و شفقت و محبت نصایح پیشینیان بوده در این دور اعظم اهل بها بفاکاری و جانفشانی مامور. عدالت محبوب و مطلوب بوده و هست ولی مومنین و مومنات در این عصر نورانی باین امر مامور *ضَعُ مَا يَنْفَعُكَ وَ خُذْ مَا يَنْتَفِعُ بِهِ الْعِبَادُ* ". (ص ۴-۱۶۳ اخلاق بهائی)

۵- " زخم ستمکاران را مرحم نهید و درد ظالمان را درمان شوید اگر زهر دهند شهد دهید. اگر شمشیر زنند شکر و شیر بخشید. اگر اهانت کنند اعانت نمائید. اگر لعنت نمایند رحمت جوئید. در نهایت مهربانی قیام نمائید و باخلاق رحمانی معامله کنید و ابدًا بکلمهٔ ریکی در حقشان زبان نیالائید ". (ص ۲۲۸ ج ۳ امر و خلق)

۶- " در هر دوری امر بالفت بود و حکم بمحبت ولی محصور در دائرهٔ یاران موافق بود نه با دشمنان مخالف. اما الحمدلله که در این دور بدیع اوامر الهیه محدود بحدی نه و محصور در طائفه ای نیست. جمیع یاران را بالفت و محبت و رعایت و عنایت و مهربانی بجمیع امم امر میفرماید. حال احبای الهی بموجب این تعالیم ربانی قیام کنند. اطفال بشر را پدر مهربان باشند و جوانان انسان را برادر غمخوار گردند و

ص ۲۶۱

سالخوردگان را اولاد جانفشان شوند. مقصود این است که باید با کلّ حتی دشمنان بنهایت روح و ریحان محبّ و مهربان بود. در مقابل اذیت و جفا نهایت وفا مجری دارید و در موارد ظهور بغضاء بنهایت صفا معامله کنید. سهم و سنان را سینه مانند آئینه هدف نمایند و طعن و شتم و لعن را بکمال محبت مقابلی کنید تا جمیع امم مشاهدهٔ قوت اسم اعظم نمایند و کل ملل معترف بقدرت جمال قدم گردند که چگونه بنیان

بیگانگی برانداخت و امم عالم را بوحدانیت و یگانگی هدایت فرمود و عالم انسانی را نورانی کرد و جهان خاک را تابناک فرمود. این خلق مانند اطفالند و بی باک و بی پروا. باید بکمال محبت این اطفال را تربیت کرد و در آغوش رحمت بمحبت پرورش داد تا شاهد روحانی محبت رحمانی بچشند و مانند شمع در این عالم ظلمانی بدرخشند."

(ص ۶-۲۰۵ ج ۱ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۷- "سیاست الهی مهربانی بجمیع بشر بدون استثناء. آن

سیاست حقیقی است و این روش شایان نفوس مقدسه رحمانیه"

(ص ۳۰۵ ج ۳ امر و خلق)

۸- "هو الله ای احبای الهی اساس ملکوت الهی بر عدل و

انصاف و رحم و مروّت و مهربانی بهر نفسی است پس بجان و دل باید

بکشید تا بعالم انسانی من دون استثناء محبت و مهربانی نمائید مگر

نفوسی که غرض و مرضی دارند. با شخص ظالم و یا خائن و یا سارق

نمیشود مهربانی نمود زیرا مهربانی سبب طغیان او میگردد نه انتباه او.

ص ۲۶۲

کاذب را آنچه ملاطفت نمائی بر دروغ میافزاید گمان میکند که نمیدانی و

حال آنکه میدانی ولی رأفت کبری مانع از اظهار است" (ص ۲۱۱ ج ۳ مکاتیب)

۹- "عداوت و دشمنی بعضی نفوس را بهانه ننمائید و از آنچه

مکلف به آن هستید از مودّت جمیع نفوس و مهربانی با جمیع خلق و

صداقت با کلّ بشر و خیرخواهی عموم اهل عالم از هر ملت و مذهب و

آئین رو بر نگردانید"

(ص ۱۱۵ فضائل اخلاق)

۱۰- "باید یاران الهی مجذوب و مفتون یکدیگر باشند و

جانفشانی در حقّ یکدیگر کنند. اگر نفسی از احبّا بدیگری برسد

مانند آن باشد که تشنه لبی بچشمه آب حیات رسد و یا عاشقی بمعشوق  
حقیقی خود ملاقات کند ". (ص ۱۶۴ اخلاق بهائی)

\*\*\*\*

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

" مردم هرگز امر عزیز الهی را نخواهند پذیرفت مگر آنکه در  
جامعه امر درست همان چیزی را بیابند که جهان امروز فاقد و عاری از  
آن است یعنی محبت و یگانگی ". (ص ۲۹ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوب)  
\*بنصوص قسمت " خدمت بخلق " نیز مراجعه شود \*

\*\*\*\*

ص ۲۶۳

"مراجعه بطیب حاذق "

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

" إِذَا مَرِضْتُمْ ارْجِعُوا إِلَى الْحُدَّاقِ مِنَ الْأَطِبَّاءِ إِنَّا مَا  
رَفَعْنَا الْأَسْبَابَ بَلْ اثْبَتْنَاهَا مِنْ هَذَا الْقَلَمِ الَّذِي  
جَعَلَهُ اللَّهُ مَطْعَمَ أَمْرِهِ الْمَشْرِقِ الْمُنِيرِ " (K ۱۱۳)

۲ - " لَا تَتْرَكَ الْعِلَاجَ عِنْدَ الْإِحْتِيَاجِ وَدَعُهُ

عِنْدَ اسْتِقَامَةِ الْمَرَاجِ ". (از لوح مبارک طبّ ص ۳-۲۲۲ مجموعه الواح حضرت  
بهاءالله )

۳- " قَابِلِ الْأَمْرَاضِ بِالْأَسْبَابِ وَهَذَا الْقَوْلُ فِي هَذَا

أَلْبَابِ فَصْلِ الْخِطَابِ ". (لوح مبارک طبّ ص ۲۲۳ مجموعه الواح حضرت  
بهاءالله )

۴- " لعمرى الطيب

الذی شرب خمر حتی لقاوه شفاء و نفسه رحمة و رجاء قل تمسکوا به لاستقامة المزاج انه  
موید من الله للعلاج". (از لوح مبارک طب ص ۵-۲۲۴ مجموعه الواح  
حضرت بهاء الله)

۵- " امر مبرم الهی آنکه باید مریض بطیب حاذق رجوع نماید و آنچه بگوید بآن عمل  
کند". (ص ۲۴۳ گنجینه حدود و احکام)

۶- " حکم الله آنکه مریض به تجویز اطباء باید عمل نماید و لکن حکیم باید  
حاذق باشد در اینصورت آنچه امر کند باید بآن عمل شود

ص ۲۶۴

چه که حفظ انسان لدى الله از هر امری اعظم تر است . حقّ جَلّ جَلالُه  
عِلْم ابدان را مقدّم داشته چه که در وجود و سلامتی آن اجرای احکام بر  
اولازم و واجب . در این صورت سلامتی مقدّم بوده و خواهد بود ."

(ص ۱۱-۱۰ ج ۳ امر و خلق)

۷- " حاذقین اطبا و جراحین آنچه بنمایند درباره مریض ممضی  
و مجری است و لکن باید بطراز عدل مزین باشند اگر بحق عارف باشند  
البتّه اولی و احبّ است " (ص ۴-۲۴۳ گنجینه حدود و احکام)

\*\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- " کلّ مأمور بمعالجه و متابعت حکماء هستند. این محض  
اطاعت امرالله است و الا شافی خدا ."

(ص ۱۵۲ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب ط آمریکا)

۲- " از رأی حکیم حاذق بنصّ مبارک نباید خارج شد و  
مراجعت فرض و لو نفس مریض حکیم شهیر بی نظیر باشد . باری مقصود

اینست که با مشورت حکیم بسیار حاذق محافظهٔ صحت فرمائید ".  
(ص ۱۵۳ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب ط آمریکا)

۳- " اسباب شفای امراض دو نوع است سبب جسمانی و سبب روحانی . اما سبب جسمانی معالجه طیبیان و اما سبب روحانی دعا و

ص ۲۶۵

توجه رحمانیان و هر دو را باید بکاربرد و تشبث نمود . امراضی که سبب عوارض جسمانی عارض گردد بدوای طیبیان معالجه شود و بعضی امراض که بسبب امور روحانی حاصل شود آن امراض با سبب روحانی زائل گردد مثلا امراضی که منبعث از احزان و خوف و تاثرات عصبیه حاصل گردد معالجه روحانی بیش از علاج جسمانی تأثیر دارد . پس این دو نوع معالجه را باید مجری داشت هیچیک مانع از دیگری نیست ...."  
(ص ۱۴۸ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب ط آمریکا)

۴- " ای امة الله مناجاتهایی که بجهت طلب شفا صادر شده شامل شفای جسمانی و روحانی هر دو بوده لهذا بجهت شفای روحانی و جسمانی ، هر دو ، تلاوت نمائید اگر مریض را شفا مناسب و موافق البته عنایت گردد ولی بعضی از مریض هاشفا از برایشان سبب ضررهائی دیگر شود اینست حکمت اقتضای استجابت دعا ننماید . ای امة الله قوه روح القدس امراض جسمانی و روحانی هر دو را شفا دهد ."

(ص ۱۵۸ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب ط آمریکا)

و باطباء میفرمایند :

۵- " در وقت معالجه توجه بجمال مبارک کن و آنچه بر قلب القا میشود مجری دار مریضان را بفرح الهی و سرور روحانی معالجه نما دردمندان را درمان بشارت کبری ده و مجروحین را مرهم موهبت عظمی



بخش . ببالین هر بیماری چون حاضر گردی سرور و فرح و شادمانی ده

ص ۲۶۶

و بقوة روحانی انجذابات رحمانی بخش . این نفس رحمانی حیات بخش  
عظم رمیم است و محیی ارواح هر علیل و سقیم " .

(ص ۸-۱۴۷ ج ۱ منتخبات مکاتیب ط آمریکا)

۶- "ای طیب ادیب ... تو الحمد لله که دو قوه داری طبابت

جسمانی و طبابت روحانی و روحانیات را نفوذی عظیم در عالم جسمانی  
مثلا مریض را بشارتی ده و سرور و تسلی ده و بوجد و طرب آر .

بسیار واقع که آن سرور و فرح سبب شفای عاجل شد... حال چون

چنین است به دو قوه معالجه نما. احساسات روحانیه را د ر امراض

عصبیه تأثیری عجیب است " (ص ۱۴۷ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب ط آمریکا)

\*\*\*\*

ص ۲۶۷

"مشرق الاذکار"

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند:

۱- " يَا مَلَاءَ الْأَنْشَاءِ عَمِّرُوا بِيُوتًا بِأَكْمَلِ مَا يُمَكِّنُ فِي

الْأَمْكَانِ بِأَسْمِ مَالِكِ الْأَدْيَانِ فِي الْبُلْدَانِ وَ

زَيْنُوهَا بِمَا يَنْبَغِي لَهَا لَا بِالْصُّورِ وَالْأَمْثَالِ ثُمَّ

أَذْكُرُوا فِيهَا رَبَّكُمْ الرَّحْمَنَ بِالرُّوحِ وَالرَّيْحَانِ

الَّا بِذِكْرِهٖ تَسْتَنِيْرُ الصُّدُوْرُ وَتَقْرُ الْأَبْصَارُ " (K۳۱)

۲- " طُوْبَى لِمَنْ تَوَجَّهَ اِلَى مَشْرِقِ الْاَذْكَارِ فِي

الْأَسْحَارِ ذَاكِرًا مُتَذَكِّرًا مُسْتَغْفِرًا وَإِذَا دَخَلَ يَقْعُدُ  
صَامِتًا لِإِضْغَاءِ آيَاتِ اللَّهِ الْمَلِكِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ "

(K ۱۱۵)

و در آیه بعد میفرمایند :

۳- " قُلْ مَشْرِقُ الْأَذْكَارِ إِنَّهُ كُلُّ بَيْتٍ بُنِيَ لِدِكْرِي فِي  
الْمَدِينِ وَالْقُرَى كَذَلِكَ سُمِّيَ لَدَى الْعَرْشِ إِنْ أَنْتُمْ مِنْ  
الْعَارِفِينَ ". (K۱۱۵)

۴- " عَلَّمُوا ذُرِّيَّتَكُمْ مَا نُزِّلَ مِنْ سَمَاءِ الْعِظَمَةِ وَ  
الْإِقْتِدَارِ لِيَقْرَهُوا الْوَحْيَ الرَّحْمَنِ بِأَحْسَنِ الْأَلْحَانِ  
فِي الْغُرَفِ الْمَبْنِيَّةِ فِي مَشَارِقِ الْأَذْكَارِ إِنْ الَّذِي  
أَخَذَهُ جَذْبٌ مَحَبَّةِ اسْمِي الرَّحْمَنِ إِنَّهُ يَقْرَهُ آيَاتِ  
اللَّهِ عَلَى شَأْنٍ تَنْجَذِبُ بِهِ أَفئِدَةُ الرَّاقِدِينَ .  
هَنِيئًا لِمَنْ شَرِبَ رَحِيقَ الْحَيَوَانِ مِنْ بَيَانِ رَبِّهِ

ص ۲۶۸

الرَّحْمَنِ بِهَذَا الْأَسْمِ الَّذِي بِهِ نُسِفَ كُلُّ جَبَلٍ بِأَذْخِ  
رَفِيعٍ ". (K۱۵۰)

و در رساله سؤال و جواب میفرمایند :

۵- " سؤال از ذکر در مشرق الاذکار فی الاسحار؟ جواب : اگر

چه در کتاب الهی ذکر اسحار شده و لکن در اسحار و طلوع فجر و بعد  
از طلوع فجر الی طلوع آفتاب و دو ساعت هم بعد از آن لدی الله مقبول  
است "

\*\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

- ۱- " ای عاشقان روی حق دوستان را محفلی باید و مجمعی شاید که در آن مجامع و محافل بذکرو فکر حق و تلاوت و ترتیل آیات و آثار جمال مبارک روحی لاجبائنه الفداء مشغول و مألوف گردند و انوار ملکوت ابهی و پرتو افق اعلیٰ بر آن مجامع نورا بتابد و این محافل مشارق اذکار است که بقلم اعلیٰ تعیین و مقرر گردیده است که باید در جمیع مُدُن و قراء تأسیس شود و چون تقرر یابد مجامع خصوصی منسوخ شود ...." (ص ۱۴۸ ج ۴ امر و خلق)
- و بعد از امر بمراعات حکمت و مقتضیات زمان و مکان ، میفرمایند:
- ۲- " مقصود اینست که در شریعت الهیه محلّ عبادت و مجمع تلاوت عمومی مشرق الاذکار است و بس و او ناسخ جمیع مجامع و محافل

ص ۲۶۹

- عبادتیه ولی محافل معارف و مجامع خیریه و مجالس شوریه و محاضر نافع نیز جایز بلکه لازم و واجب ...". (ص ۹-۱۴۸ ج ۴ امر و خلق)
- ۳- " مشرق الاذکار مطلع الانوار است و مجمع ابرار. نفوس نفیسه چون در آن مجامع ملکوتیه اجتماع نمایند و نماز آغاز کنند و بیدایع الحان ترتیل آیات گردد و ترنیم مناجات ، اهل ملأ اعلیٰ استماع نمایند و فریاد یا طوبی و یا بُشری برآرند که الحمد لله در ملأ ادنیٰ نفوسی از ملائکه ملکوت ابهی بمناجات و دعا قیام نمودند و در محفل تقدیس ترتیل آیات مینمایند ". (ص ۲۳۱ گنجینه حدود و احکام)
- ۴- " مشرق الاذکار مغناطیس تایید پروردگار است . مشرق الاذکار اسّ اساس عظیم حضرت آمرزگار. مشرق الاذکار رکن رکین آئین گردگار. مشرق الاذکار تاسیسیش سبب اعلاء کلمة الله . مشرق الاذکار

تهلیل و تسبیحش مفرح قلوب هر نیکوکار. مشرق الاذکار نفعات قدسش  
روح بخش کل ابرار. مشرق الاذکار نسیم جانپوروش حیات بخش عموم  
احرار. مشرق الاذکار مصابیحش مانند نور صباح روشنی آفاق است.  
مشرق الاذکار آهنگش مفرح ارواح ملأ اعلی است. مشرق الاذکار ترتیل  
آیات توحیدش سبب سرور و حبور اهل ملکوت ابهی است الیوم اعظم  
امور و اتم خدمات در آستان مقدس الهی تأسیس مشرق الاذکار است ولی  
نه بقسمی که مخالف حکمت واقع شود". (ص ۱۵۰-۱۴۹ ج ۴ امر و خلق)

ص ۲۷۰

۵- "مدتی بود که عبدالبهاء را آرزو چنان که در آنسامان  
مشرق الاذکار بنیان گردد الحمدلله بهمت دوستان این ایام مباشرت گردیده  
این خدمت در آستان حضرت احدیت بسیار مقبول زیرا مشرق الاذکار  
سبب روح و ریحان احباء الله و ثبوت و استقامت اصفیاست. این مسأله  
بسیار مهم است.... حتی در هر دهکده ای باید محلی مشرق الاذکار  
باشد ولو تحت الارض حال شما الحمدلله موفق بآن شدید که تأسیس  
نمائید و در اسحار باذکار مشغول گردید و بتسبیح و تحلیل قیام نمائید"  
(ص ۹۲ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب ط آمریکا)

۶- "در این ایام اهمیّت حاصل نموده است و فرض عین گشته  
که در هر دهکده که دو نفر احبا باشند باید مشرق الاذکار تعیین شود  
ولو زیر زمین باشد تا در مستقبل نتایج مستحسنه مشاهده گردد".

(ص ۱۵۱ ج ۴ امر و خلق)

۷- "مشرق الاذکار هر چند بظاهر بنیان جسمانیست ولی تاثیر  
روحانی دارد و سبب الفت قلوب و اجتماع نفوس گردد. در ایام ظهور هر  
مدینه ای که در آن معبدی تأسیس شد سبب ترویج و تثبیت قلوب بود

و سبب اطمینان نفوس زیرا در آن اماکن ذکر حق مستمر و دائم بود و از برای قلب سکون و قرار جز بذكر ربّ مختار نه . سبحان الله بنای مشرق الاذکار تأثیری عظیم در جمیع مراتب دارد. در شرق تجربه شد و

ص ۲۷۱

چنین ظاهر و آشکار گشت . حتی اگر در قریه ای خانه ای مسمّی بمشرق الاذکار گشت تأثیری دیگر داشت تا چه رسد به بنا و تأسیس آن "

(ص ۹۳ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب ط آمریکا)

۸- " تبدیل محلّ مشرق الاذکار بمحلّی احسن و اعلیٰ جائز .

تعدّد مشرق الاذکار در بلده واحدّه مقبول " (ص ۲۳۴ گنجینه حدود و احکام)

۹- " مشرق الاذکار مدور و دائره شکل است ۹ خیابان ۹ باغچه

۹ حوض با فواره های آب و ۹ دوازه در اطراف دارد و هر خیابانی

بمحلّی میروند مثل محلّ ایتام - دارالشفاء - مدرسه ابتدائی و کلیه و

امثال اینها که از لوازم مشرق الاذکار است . داخل مشرق الاذکار ارغنون

و غرفات خواهد بود و کرسی خطابه مخصوص مناجات و عبادت ولی

خطابه هم در آنجا میتوان داد " . (ص ۳۵۲ ج ۱ بدائع الآثار)

۱۰- " مشرق الاذکار باید مقدّس از صندوق و خزانه باشد ولی

در محلّی مخصوص بجهت اعانه اگر صندوقی گذاشته باشد باسی نیست و

این قرار راجع به بیت عدل عمومی است و نقود صندوق اعانه باید

بقرار داد بیت العدل صرف شود " . (ص ۱۵۲ ج ۴ امر و خلق)

ص ۲۷۲

۱۱- " مشرق الاذکار از اعظم تأسیسات عالم انسانیت و

تفرّعاتش بسیار است . مشرق الاذکار اگرچه محلّ عبادت است و لکن

مربوط به اسپیتال و اجزا خانه و مسافرخانه و مکتب اطفال ایتام و مدرسه تدریس علوم عالیہ است . هر مشرق الاذکار مربوط باین پنج چیز است امیدوارم کہ در آمریکا حال مشرق الاذکار تأسیس شود و بتدریج اسپیتال و مکتب و مدرسه و اجزا خانه و مسافرخانه نیز در نهایت انتظام ترتیب یابد . بیاران الهی این تفصیل را بفهمانید تا بدانند کہ مشرق الاذکار چقدر مهم است . مجرد عبارت از محلّ عبادت نیست بلکه از هر جهت مکمل است ." (ص ۹۷ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ط آمریکا)

\*\*\*\*\*

ص ۲۷۳

"مشورت"

حضرت بهاء الله میفرماید:

۱- " وَمَا ذَكَرْتَ فِي الْمَشَاوِرَةِ إِنَّا جَعَلْنَاهَا مِرْقَاةً  
لِسَمَاءِ الْفُؤُزِ وَالْفُلُوحِ طُوبَى لِمَنْ لَاحِظٍ لِمَا فِيهَا وَحَافِظٍ  
مَقَامِهَا . صعود به آسمان امن و امان به مرقات مشورت معلق . إِنْ شَاءَ اللَّهُ  
در جمیع احوال اهل الله باو متمسک باشند... شاورُوا فِي الْأُمُورِ  
مُتَوَكِّلِينَ عَلَى اللَّهِ الْمُهَيِّمِينَ الْقِيَوْمِ " .

(ص ۴۰۹ ج ۳ امر و خلق)

۲- " حضرت موجود میفرماید آسمان حکمت الهی بدو نیر

روشن و منیر مشورت و شفقت . در جمیع امور به مشورت متمسک شوید چه که اوست سراج هدایت . راه نماید و آگاهی عطا کند."

(لوح مبارک مقصود ص ۱۰۲ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی)

۳- " مشورت بر آگاهی بیفزاید و ظنّ و گمان را بیقین تبدیل

نماید. اوست سراج نورانی در عالم ظلمانی . راه نماید و هدایت کند.  
از برای هر امری مقام کمال و بلوغ بوده و خواهد بود و بلوغ و ظهور  
خرد بمشورت ظاهر و هویدا". (ص ۶۰ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع )  
۴- "... این امور بمشورت معلق است و آنچه از مشورت اخیار  
ظاهر شود هُوَ حُكْمُ اللَّهِ الْمُهَيِّمِ الْقَيُّومِ".  
(ص ۱۱۲ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱)

ص ۲۷۴

۵- "اینکه درباره کسب و معاملات ذکر نمودی این امور در  
کتاب الهی بمشورت معلق شده . با نفوس مؤمنه مستقیمه مشورت نماید  
یعنی در کسب و اقتراف و امثال آن و آنچه ظاهر شود متوکلاً علی الله  
عمل کنید . هَذَا حُكْمُ اللَّهِ وَ هَذَا أَمْرُ اللَّهِ طُوبَى لِمَنْ سَمِعَ  
وَ عَمِلَ وَ يَلِ لِلْغَافِلِينَ".

(ص ۴۱۱ ج ۳ امر و خلق)

\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- هوالبهی ای جمع در امور جزئی و کلی انسان باید  
مشورت نماید تا آنچه موافق است اطلاع یابد . شور سبب تبصر در امور  
است و تعمق در مسائل مجهول . انوار حقیقت از رخ اهل مشورت طالع  
گردد و معین حیات در چمنستان حقیقت انسان جاری گردد . انوار  
عزت قدیمه بتابد و سدره وجود با ثمار بدیعه مزین شود ولی باید اعضاء  
مشورت در نهایت محبت و الفت و صداقت با یکدیگر باشند. اصول  
مشورت از اعظم اساس الهی و باید افراد ملت در امور عادیه نیز شور  
نمایند ع ع".  
(ص ۴۱۲ ج ۳ امر و خلق)

۲- " در خصوص مشورت مأمور بها سؤال نموده بودید از مشورت مقصود آنست که آراء نفوس متعدده البته بهتر از رأی واحد است نظیر قوت نفوس کثیره البته اعظم از قوت شخص واحد است لهذا شور مقبول درگاه کبریا مأمور به و آن از امور عادیّه شخصیه گرفته تا

ص ۲۷۵

امور کلیه عمومیّه . مثلاً شخصی را کاری در پیش البته اگر با بعضی اخوان مشورت کند البته تحرّی و کشف آنچه موافق است گردد و حقیقت حال واضح و آشکار شود و همچنین مافوق آن اگر اهل قریه ای بجهت امور خویش با یکدیگر مشورت نمایند البته طریق صواب نمودار شود و همچنین هر صنف از اصناف مثلاً اهل صنعت در امور خویش با یکدیگر مشورت نمایند و تجار در مسائل تجاریّه مشورت کنند. خلاصه شور مقبول و محبوب در هر خصوص و امور."

(ص ۳-۴۱۲ ج ۳ امر و خلق)

۳- " ای احبّای الهی در امور مشورت نمائید و از یکدیگر رأی طلبید آنچه که از شور د رأید مجری دارید خواه موافق فکر و رأی شما باشد خواه نباشد زیرا معنی شور اینست که آنچه را اهل شور موافق بینند مجری دارند و حکمت را در جمیع موارد ملاحظه داشته باشند زیرا حکمت از نصوص صریحه کتابست و عَلَیْكُمْ التَّحِیُّهُ وَالْتِشَاءُ ع."

(ص ۲۲۷ گنجینه حدود و احکام)

۴- " در جمیع امور جزئی و کلی خویش شور نمائید حتی بجهت زراعت و صناعت و تجارت و کسب هر یک کرات و مرّات مشاورت و معاونت نمائید چه شور از اوامر الهیه و سبب فتوح کلی در امور است و جاذب عون و عنایت حقّ ". (ص ۴۱۳ ج ۳ امر و خلق)



ص ۲۷۶

۵- " قضیة مشورت در امور بسیار مهم و از اعظم وسائط راحت و سعادت نفوس . مثلاً نفسی چون در امر خویش حیران باشد و یا آنکه کاری و کسبی خواهد باید احبای الهی محفلی بیاریند و تدبیری در امر او بنمایند و او نیز باید مجری دارد و همچنین در امور عمومی چون مشکلی حاصل گردد و عسرتی روی دهد باید عقلاء مجتمع گشته مشورت نمایند و تدبیری کنند بعد توکل بحق کنند و تسلیم تقدیر شوند تا هر نوع جلوه گر گردد و پیش آید و شبهه ای نیست که عون و عنایت حق دستگیری کند . مشورت از او امر قطعی رب البریه است ."  
(ص ۲۲۸ گنجینه حدود و احکام )

۶- " امور را جزئی و کلی بمشورت قرار دهید برای خویش بدون مشاورت ، در امر مهمی مباشرت ننمائید . در فکر یکدیگر باشید تمشیت امور یکدیگر دهید . غصه یکدیگر خورید . افراد ملت را محتاج مگذارید . معاونت همدیگر کنید تا کل متحداً متفقاً حکم یک هیکل پیدا کنید ."  
(ص ۷۳ منتخباتی از آثار مبارکه درباره تعلیم و تربیت )

۷- " من همیشه میخواهم به میل و مشورت احباً رفتار کنم مگر در امور بسیار مهمی که صلاح امر الله نباشد آنوقت لابدم آنچه برای امر الهی مفید است متمسک میشویم ."  
(ص ۴۱۳ ج ۳ امر و خلق )

\* بنصوص مبارکه در قسمت "وظائف و آداب اصحاب شور" نیز مراجعه شود \*

ص ۲۷۷

"معاشرت با ابرار"

حضرت بهاء الله میفرمایند:

- ۱- " ای پسر کنیز من اگر فیض روح القدس طلبی با احرار  
مصاحب شو زیرا که ابرار جام باقی از کف ساقی خلد نوشیده اند و قلب  
مردگان را چون صبح صادق زنده و منیر و روشن نمایند " (ق ۵۸ کلمات مکنونه )
- ۲- " ای دوست در روضه قلب جز گل عشق مکار و از ذیل  
بلبل حبّ و شوق دست مدار مصاحب ابرار را غنیمت دان و از مرافقت  
اشرار دست و دل هر دو بردار ". (ق ۳ کلمات مکنونه )
- ۳- " ای پسر من صحبت اشرار غم بیفزاید و مصاحبت ابرار  
زنگ دل بزدايد مَنْ ارَادَ أَنْ يَأْنِسَ مَعَ اللَّهِ فَلْيَأْنِسْ مَعَ  
أَحِبَّائِهِ وَمَنْ ارَادَ أَنْ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ فَلْيَسْمَعْ  
كَلِمَاتِ أَصْفِيَائِهِ ". (ق ۵۶ کلمات مکنونه )

\*\*\*

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

" اگر این دو حُکم محکم که معاشرت و الفت و مجالست با ابرار از  
تمام اهل عالم و مجانبت اشرار و اغیار است کاملاً متماداً معمول گردد  
چندی نگذرد که ندای جانفزای امر بها هر مستمع هوشمند را از تمام  
طبقات و اکناف اهل عالم جذب نموده هدایت نماید " (ص ۲۴ ج ۱ توقیعات )  
\* به نصوص قسمت " نهی از معاشرت با اشرار " نیز مراجعه فرمائید \*

ص ۲۷۸

"مقام انسان و مقام مومن "

حضرت بهاءالله در کتاب عهدی میفرمایند:

- ۱- " مقام انسان بزرگ است چندی قبل این کلمه علیا از مخزن  
قلم ابهی ظاهر. امروز روزیست بزرگ و مبارک آنچه در انسان مستور  
بوده امروز ظاهر شده و میشود . مقام انسان بزرگ است اگر بحقّ

وراستی تمسک نماید و بر امر ثابت و راسخ باشد. انسان حقیقی بمثابه  
 آسمان لَدَى الرَّحْمَنِ مشهود شمس و قمر سمع و بصر و انجم او اخلاق  
 منیره مَضِيَّه مقامش اعلى المقام و آثارش مرَبَّى امکان."

۲- " امروز روز ظهور مقامات انسانیت جهد نمائید تا از شما  
 ظاهر شود آنچه لایق هست ". (ص ۳۷ ج ۷ آثار قلم اعلى)

۳- " مقام انسان بلند است اگر بانسانیت مزین و الا پست تراز  
 جمیع مخلوق مشاهده میشود ". (ص ۱ دریای دانش)

۴- " انسان طلسم اعظم است و لکن عدم تربیت او را از آنچه با  
 اوست محروم نموده . بیک کلمه خلق فرمود و بکلمه اخری بمقام تعلیم  
 هدایت نمود و بکلمه دیگر مراتب و مقاماتش را حفظ فرمود.  
 حضرت موجود میفرماید انسان را بمثابه معدن که دارای احجار کریمه  
 است مشاهده نما به تربیت جواهر آن بعرضه شهود آید و عالم انسانی از  
 آن منتفع گردد " ( لوح مبارک مقصود ص ۹۶ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی )

ص ۲۷۹

۵- " اگر انسان بانسانیت ظاهر شود از ملک افضل است و دون  
 آن از حیوان پست تر ". (ص ۲۲۸ ج ۷ آثار قلم اعلى)

۶- " هر قلبی قابل ودیعه حُبِّ الهی نبوده و نخواهد بود چنانچه  
 هر ارضی لایق انبات ریاحین بدیعه نبوده و نیست مگر قلب انسان که  
 لازال حامل امانت رحمن و مَنَّبِت سنبلات حکمت و تبیان بوده . فُتَبَّارَكَ  
 اَلرَّحْمَنُ ذُو الْفَضْلِ وَالْاِحْسَانِ . و لکن هر که بصورت بشر ، لایق  
 منظر اکبرنه و از انسان بین یدی الله محسوب نخواهد بود چه که هر نفسی از  
 خلع عرفان عاری ماند از بهائم عندالله مذکور " (ص ۳۳ ج ۸ مائده آسمانی )

۷- " قسم بحُزْنِ جَمَالِ ذُو الْجَلَالِ که از برای مقبل مقامی مقدر

شده که اگر اقل من سم ابّره از آن مقام براهل ارض ظاهر شود جميع  
از شوق هلاک شوند . اينست که در حیات ظاهره مقامات مؤمنين از خود  
مؤمنين مستور شده ." (ص ۱۵۵ مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله

( ۸- " يَا أَهْلَ الْبَهَاءِ أَنْتُمْ نَسَائِمُ الرَّبِيعِ فِي الْآفَاقِ  
بِكُمْ زِينًا لِامْكَانِ بِطَرَاذِ عِرْفَانَ الرَّحْمَنِ وَبِكُمْ  
أَبْتَسُّمُ نَعْرِ الْعَالَمِ وَأَشْرَقَتِ الْأَنْوَارُ...." .

(ص ۱۵۸ ظهور عدل الهی )

۹- " ای دوستان قدر و مقام خود را بدانید ...شمائید انجم  
سماء عرفان و نسائم سحرگاهان . شمائید میاه جاریه که حیات کلّ معلق  
بآن است و شمائید احرف کتاب "

(ص ۱۵۸ ظهور عدل الهی )

ص ۲۸۰

۱۰- " يَا أَهْلَ الْبَهَاءِ قَدْ جَرَى كَوْنُ الْحَيَوَانِ  
لِأَنْفُسِكُمْ أَنْ أَشْرَبُوا مِنْهُ بِأَسْمِي رَغْمًا لِلَّذِينَ  
كَفَرُوا بِاللَّهِ مَالِكِ الْأَدْيَانِ " . (ص ۱۵۹ ظهور عدل الهی ) ۱۱- "

۱۱ - " طوبى لِأَهْلِ الْبَهَاءِ حَقَّ شَاهِدٍ وَگَوَاهِ كِه اَيْن جمع قره عين  
خلقتند و نور دیده ابداع و فطرت . بوجود آنان عوالم الهی زينت يافته و لوح محفوظ  
سبحانى بطراز بديع مطرز گردیده است ."

(ص ۱۵۹ ظهور عدل الهی - ترجمه مصوب )

۱۲- " لَوْ كَشَفَ الْغِطَاءَ لَيَنْصَعِقُ مِنْ فِي الْإِمْكَانِ مِنْ  
مَقَامَاتِ الَّذِينَ تَوَجَّهُوا إِلَى اللَّهِ وَأَنْقَطَعُوا فِي  
حُبِّهِ عَنِ الْعَالَمِينَ " . (ص ۱۶۰ ظهور عدل الهی )

۱۳- " قُلْ إِنَّ الَّذِي لَمْ تَنْتَشِرْ مِنْهُ نَفَحَاتُ فَمِيصِ ذِكْرِ  
رَبِّهِ الرَّحْمَنِ فِي هَذَا الزَّمَانِ لَنْ يَصْدُقَ عَلَيْهِ اسْمُ  
الْإِنْسَانِ إِنَّهُ مِمَّنْ اتَّبَعَ الْهَوَىٰ سَوْفَ يَحِدُّ نَفْسَهُ  
فِي خُسْرَانٍ عَظِيمٍ ". (لوح ناپلئون سوم - ص ۱۰۸ الواح نازله خطاب بملوک )

\*\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- " در انسان دو مقام است یک مقام انسانیت که تعلق بعالم بالا  
دارد و فیض ربوبیت است . یک مقام حیوانیت که تعلق بعالم ناسوت دارد  
یعنی جنبه حیوانی . مثلاً غضب و شهوت و حرص و ظلم و جفا اینها از  
خصائص حیوانیت همینطور علم و حلم و وفا و جود و سخا و عدل از  
فضائل عالم انسانی است " (ص ۹۷ قسمت اول مجموعه خطابات حضرت عبدالبهاء)

ص ۲۸۱

۲- " مقام انسان نهایت قوس نزول و بدایت قوس صعود است که  
مقابل مرکز اعلیٰ است دیگر از بدایت تا نهایت قوس صعود مراتب  
روحانیه است . قوس نزول را ابداع خوانند و قوس صعود را اختراع  
نامند. قوس نزول بجسمانیات منتهی گردد و قوس صعود بروحانیات ".  
(از قطعه ۸۱ "مسأله تناسخ" در مفاوضات مبارکه )

۳- " در انسان دو مقام موجود نورانی و ظلمانی ، الهی و طبیعی  
رحمانی و شیطانی زیرا خط فاصل بین نور و ظلمت است و در دائره  
وجود در حضيض ادنی واقع که نهایت نزول است ولی بدایت صعود است  
لهذا جائز الجهتين است نور و ظلمت و ضلالت و هدايت تا کدام غلبه

نماید اگر عقل غلبه کند نورانی است و از اعلیٰ علیین و اگر نفس غلبه کند و طبیعت مسلط گردد ظلمانی است و از اسفل سجین زیرا قوه ملکوتی و قوه طبیعی حیوانی در انسان در جنگند تا کدام مظفر گردد".  
(ص ۱۰۷ ج ۳ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۴- " اگر نفسی بصورت انسانی در آید ولکن از شوون رحمانی غافل گردد آن نفس بحقیقت از بهائم است بلکه نادان تر از هر حیوان صامت ".  
(ص ۲۴۳ ج ۷ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

\*\*\*

ص ۲۸۲

"مقام و وظائف اماء الرّحمن"

حضرت بهاء الله میفرمایند:

۱- " قلم اعلیٰ فرق مابین عباد و اماء را از میان برداشته و کلّ را در صُقع واحد بعنایت کامله و رحمت منبسطه مقرّ و مقام عطا فرمود "  
(ص ۵۲ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع)

۲- " امروز هر یک از اماء که بعرفان مقصود عالمیان فائز شد او در کتاب الهی از رجال محسوب " (ص ۲۳۲ پیام ملکوت)

۳- "امروز اماء الله از رجال محسوب طوبی لهنّ و نعیماً لهنّ " .

(ص ۲۳۱ پیام ملکوت)

۴- " هر یک از اماء الله که بر صراط مستقیم ماند و از مادونش منقطع شود اوست امة الله واقعی ". (ص ۲۸ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع)

۵- " جمیع اماء را وصیّت مینمائیم به تنزیه اکبر و عصمت کبری

و قیام بر اموری که سبب ارتفاع امر الهی است مابین نساء".

(ص ۱۶۵ ج ۵ آثار قلم اعلیٰ)

\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

۱- " ای ورقه طیبه همای اوج عزت قدیمه بر سر اماء الرحمن

ص ۲۸۳

سایه افکنده و آفتاب افق توحید بر وجوه موقنات پرتوانداخته ربّاتِ  
حِجَالِ اَبطالِ میدان کمال گردیده و پرده نشینان خلوتگاه عفت پرده  
غفلت دریده و بسر منزل هدایت رسیده و بانوار موهبت درخشیده و  
شهد عنایت چشیده و در سایه ربّ احدیت آرمیده خوشا بحال ایشان ".  
(ص ۱۷۵ ج ۱ توقیعات مبارکه ۲۶-۱۹۲۲)

- ۲- "از جمله تعالیم حضرت بهاءالله وحدت نساء و رجال است  
که عالم انسانی را دو بال است یک بال رجال و یک بال نساء تا دو بال  
متساوی نگردد مرغ پرواز ننماید. اگر یک بال ضعیف باشد پرواز ممکن  
نیست. تا عالم نساء متساوی با عالم رجال در تحصیل فضائل و کمالات  
نشود فلاح و نجاح چنانکه باید و شاید ممتنع و محال ". (از لوح مبارک  
در جواب جمعیت لاهای - ص ۱۰۷ ج مکاتیب حضرت عبدالبهاء)
- ۳- " مرد و زن هر دو بشرند و بندگان یک خداوند. نزد خدا  
ذکور و اناث نیست. هرکس قلبش پاک تر و اعمالش بهتر در نزد خدا  
مقرب تر است خواه مرد باشد خواه زن این تفاوتی که الان مشهود است  
از تفاوت تربیت است زیرا نساء مثل رجال تربیت نمیشوند اگر مثل  
رجال تربیت شوند در جمیع مراتب متساوی شوند زیرا هر دو بشرند و  
در جمیع مراتب مشترک خدا تفاوتی نگذاشته " (ص ۴-۳۳۳ ج ۴ امر و خلق)
- ۴- " و همچنین وحدت نوع را اعلان نمود که نساء و رجال کلّ  
در حقوق مساوی بهیچوجه امتیازی در میان نیست زیرا جمیع انسانند فقط

احتیاج به تربیت دارند اگر نساء مانند رجال تربیت شوند هیچ شبهه ای نیست که امتیازی نخواهد ماند زیرا عالم انسانی مانند طیور محتاج بدو جناح است یکی اناث و یکی ذکور. مرغ با یک بال پرواز نتواند نقص یک بال سبب وبالِ بالِدیگر است ....". (ص ۲۳۲ پیام ملکوت)

۵- "تا مساوات تامه بین ذکور و اناث در حقوق حاصل نشود عالم انسانی ترقیات خارق العاده ننماید. زنان یک رکن مهم از دورکن عظیمند و اول مربی و معلم انسانی زیرا معلم اطفال خردسال مادرانند. آنان تأسیس اخلاق کنند و اطفال را تربیت نمایند" (ص ۲۳۵ پیام ملکوت)

۶- "هوالله تربیت نسوان اهم از تربیت رجال است زیرا نسوان چون تربیت یابند اطفال نیز در حیات روحانی نشو و نما کنند. از آنجمله مادری چون در تبلیغ امرالله بیان دلائل و براهین الهی آموزد جمیع اطفال خویش را نیز تربیت و تعلیم نماید". (ص ۱۸۹ ج ۷ مکاتیب)

۷- "النِّسَاءُ مُنْقَسِمَةٌ إِلَى قِسْمَيْنِ . قِسْمٌ مِنْهُنَّ جِسْمَانِيَّةٌ هُوَلَاءُ لَيْسَ لَهُنَّ نَصِيبٌ مِنْ مَوَاهِبِ رَبِّكَ وَ قِسْمٌ مِنْهُنَّ رُوحَانِيَّةٌ هُوَلَاءُ كَالنَّبْضِ الشَّرِيَانِ نَبَاضَاتٌ فِي جِسْمِ الْإِمْكَانِ كُونِي عِرْقًا نَبَاضًا فِي هَيْكَلِ الْوُجُودِ حَتَّى تَدْعِينَ الْكُلَّ إِلَى السُّجُودِ لِلرَّبِّ الْمَعْبُودِ الَّذِي عَمَّ نَوَالُهُ وَ شَاعَ آثَارُهُ وَ ذَاعَتْ كَلِمَتُهُ (\*) فِي الْغَيْبِ وَ الشُّهُودِ وَ التَّحِيَّةِ

عَلَيْكَ ع ع" (ص ۱۵۹ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ - ذاعَتْ كَلِمَتُهُ صَحِيحٌ اسْتِ وَ در ماخذ باشتباه داعت کلمه تایپ شده اداره آرشیو بیت العدل اعظم الهی هم مرقوم داشته اند که در آثار مشابه نیز ذاعت کلمته میباشد)



۸- " ای خاک در کبریا رجولیت و انوثیت بجان است نه بجسم به دل است نه به گل زیرا این دو صفت جسمانیش مجاز است و روحانیش حقیقت چه که ملاحظه میشود شخص ذکوری با هیکلی چون پیل بمثابه مور ذلیل حقیر و ضعیف و در پس پرده عفت و عصمت انائی در نهایت قوت و قدرت . آن ذلیل نفس و هوی و این عزیز عقل و نُهی آن گنهکار و این بزرگوار . پس واضح و آشکار گشت که مردی و فرزاندگی به دل است نه بآب و گل . چون چنین است بکوش تا مرد میدان عرفان گردی و کوکب نورانی آسمان ع ع " . (ص ۱۰۰ ج ۷ مکاتیب )

۹- " الیوم سزاوار اماء الله اینست که به عصمت کبری و عفت

عظمی و ثبوت در دین الله و رسوخ در میثاق الله و نورانیت قلب و روحانیت صرف و تذکر دائمی و کمال حقیقی و حُسن اطوار و حلاوت گفتار و خوشی رفتار در بین نساء عالم محشور گردند . امیدوار از فضل پروردگارم که اماء الله کلّ باین قمیص بدیع و ثوب جلیل ، هیکل وجود را بیاریند تا هریک از ملکوت تقدیس اِنَّ اللهَ طَهَّرَکِ وَاَصْطَفَاکِ عَلٰی نِسَاءِ الْعَالَمِیْنَ (\*) بگوش هوش بشنوند " .

(ص ۱-۱۳۰ ج ۲ منتخبات مکاتیب حضرت عبدالبهاء\*) از آیه ۴۲ سوره آل عمران )

۱۰- " راه ترقی عالم نسوان و حفظ حقوق ایشان بااعتدال در

امور و حصول تربیت و آداب الهیه و کمالات انسانیّه معلّق و مربوط است نه دون آن " . (ص ۳۶ ج ۲ بدائع الآثار)

۱۱- " در بعضی موارد حضرات نساء استعداد عجیبی دارند

سریع الانجذابند و شدید الالتهاب . باری شب و روز اوقات را حصر در بیانات و تحصیل کمالات نمائید و همواره در این خصوص بمذاکرات پردازید. چون یکدیگر را ملاقات کنید هر یک دیگری را بشارت دهد و بعنایات و الطاف حیّ قدیم امیدوار کند و از دلیل و برهان دم زند و باسرار ملکوت زبان بگشاید تا در هیکل امکان روح حقیقی سریان نماید و اسرار ماکان و مایکون واضح و مشهود شود ای کنیزان عزیز الهی نظر باستعداد و لیاقت خود نکنید بلکه اعتماد برالطاف و عنایات جمال مبارک داشته باشید زیرا آن فیض ابدی گیاه را شجره مبارکه نماید و سراب را بارد و شراب کند ذرّه مفقود را جوهر وجود نماید و نمله معدوم را ادیب دبستان علوم فرماید . از خار گل برویاند و از خاک سیاه ریاحین معطر پر بها انبات نماید سنگ را لعل بدخشان کند و صدف دریا را مملو از گوهر تابان فرماید. طفل نو آموز را ادیب دبستان کند و جنین مهین را

فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (\*) فرماید إِنَّ رَبِّي لَعَلِيَّ  
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ع ع "

(ص ۶-۱۳۵ ج ۷ مکاتیب حضرت عبدالبها\*) آیه ۱۴ سوره مومنون )

- ۱۲- " الیوم اماء الله باید ناشر نور هدی گردند و پرتو استقامت برافروزند تا آنکه سزاوار کنیزی درگاه احدیت گردند " (ص ۲۰۸ ج ۷ مکاتیب )
- ۱۳- " امروز اعظم امور تبلیغ امرالله است لهذا اماء رحمن باید فکر را حصر در آن کنند . شب و روز به تتبع در براهین و حجج الهی مألوف

ص ۲۸۷

گردند و در حین اجتماع با یکدیگر بیان حجج و دلائل الهی نمایند و بشارت بیوم ظهور دهند ... باری اماء الرحمن باید شب و روز بکوشند تا تحصیل کمالات صوری و معنوی نمایند و در قرآن کریم و انجیل

- جلیل تبّع زیاد بنمایند اینست فرض بر کلّ و علیکنّ البهء الابهی " .  
 (ص ۹-۱۰۸ ج ۷ مکاتیب حضرت عبدالبهء)
- ۱۴- " ای اماء الرّحمن بکوشید تا چون مردان در این میدان  
 چوگانی زنید و گوئی بر بایید قسم بجمال قدم که جنود ملکوت ابهی چنان  
 تایید نماید که در مضمار عرفان صفدر و صف شکن گردید و قوّت تأیید  
 شما را برجال عالم غالب گرداند " . (ص ۸-۲۱۷ ج ۷ مکاتیب حضرت عبدالبهء)
- ۱۵- " در این گور الهی الطاف حقّ در حقّ اماء الرّحمن مشهود  
 و واضح لهذا ورقاتی مبعوث شدند که حیرت بخش عقول گشتند . چنان  
 ثبوت و رسوخ از ایشان ظاهر و باهرگشت که چشم جهانیان خیره گردید " .  
 (ص ۲۵۸ ج ۲ منتخبات مکاتیب حضرت عبدالبهء)
- ۱۶- " از جمله مسائل خطیره که فی الحقیقه از خوارق عادات  
 محسوب و از خصائص این دور مقدّس شمرده میشود آنست که چون  
 نساء در ظلّ کلمة الله مستظّلّ و بصفوف مؤمنین و مروّجین امرالله ملحق  
 گشتند شجاعت و بسالت بیشتری نسبت برجال از خود بمنصّه ظهور  
 رساندند " . (ص ۱۴۳ ظهور عدل الهی - ترجمه مصوب )

ص ۲۸۸

- ۱۷- " من در سعی و کوششم که عالم نساء را بعون و عنایت  
 جمال مبارک چنان ترقّی دهم که کلّ حیران مانند یعنی در روحانیت و  
 فضائل و کمالات انسانیت و معرفت . ممالک آمریکا که مهد حریت نساء  
 است هنوز نساء انجمن سیاسی ندارند زیرا بهم در میافتند . هنوز در  
 مجلس امت عضوی ندارند و همچنین جمال مبارک خطاب میفرمایند یا  
 رجال بیت العدل . حال شما باید قدری سکون و قرار داشته باشید تا  
 کار به حکمت پیش رود و الا چنان مغشوش و درهم شود که خود شما

بگذارید و فرار نمائید . این طفل یک شبه ره صد ساله می‌رود..."

(ص ۳۶ ج ۷ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

سؤال خانمی بحضور مبارک عرض شد که گفته بود تا حال از جانب خدا زنی مبعوث نشده و همه مظاهر الهیه رجال بوده اند . فرمودند:

۱۸- " هر چند نساء با رجال در استعداد و قواء شریکند ولی

شبهه ای نیست که رجال اقدمند و اقوی حتی در حیوانات مانند کبوتران

و گنجشگان و طاووسان و امثال آنان هم این امتیاز مشهود "

(ص ۱۵۳ ج ۱ بدائع الآثار)

\*\*\*\*

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱- " امر ترقی نساء و تشویق حضرات اماءالرحمن در تحصیلات

مادی و معنوی و خدمت بامرالله و تعاون و تعاضدشان با حضرات رجال

در تحکیم و تقدّم امرالله در این دور اعظم عموماً و در این اوقات

خصوصاً ، از امور اساسیه محسوب " (ص ۱۷۵ ج ۱ تویعات مبارکه ۲۶-۱۹۲۲)

ص ۲۸۹

۲- " در اخلاق و رفتار و عفت و عصمت و شجاعت و شهامت

ممتاز از دیگران گردند و علت انتباه جمهور نساء در آن اقلیم شوند "

(ص ۳۱۳ ج ۳ تویعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲)

۳- " ثانی ، اعتدال در شؤون و احوال نساء بهائیان است که نظر

بحریت مفرطه غریبان نکنند چه که میفرمایند " هِی شَأْنُ الْحَيَوَان " و

تساوی حقوق چنین نیست بلکه تساوی در تحصیل علوم و فنون و

صنایع و بدایع و کمالات و فضائل عالم انسانی است نه حریت مضره عالم

حیوانی اما حال در بعضی بلاد شرق بین بنات و نساء بعضی نوهوسان

موجود که در خصوص البسه و اغذیه و طرز معاشرت و مجالست خواهان  
اول درجه حریت آزادیند ولی در علوم و فنون و تربیت و اخلاق حتی  
در آداب لازمه معاشرت در آخرین مقام تدنی و حشرشان با نفوس مایه  
شرمساری و ورد زبانشان تساوی حقوق و آزادی" (ص ۸-۶۷ ج ۳ توقیعات )  
۴- " حضرت اماءالرحمن را ترغیب و تحریص و تشجیع نمایند  
تا بر استعداد و قابلیت و فعالیت بیفزایند و در کسب معارف امریه و  
کمالات معنویه و ترویج سنن الهیه و شعائر دینیه بیش از پیش همت  
بگمارند و آنچه لائق این امرا عظم است در آن اقلیم مفتخر گردند و  
گوی سبقت را در میدان خدمت از رجال برابند."

(ص ۴۴۳ منتخبات توقیعات مبارک)

\* به نصوص مبارکه در قسمتهای تربیت و تزئید معلومات امری و تقوی و  
تقدیس و عفت و عصمت و نهی از سیئات غرب نیز مراجعه شود \*

ص ۲۹۰

"مواسات"

حضرت بهاءالله میفرمایند:

- ۱- " معنی مواسات که در کتاب الهی نازل شده اینست که هر  
یک از مؤمنین سایرین را مثل خود مشاهده نمایند یعنی خود را اعلی  
نشمند و اغنیاء فقراء را از مال خود محروم نمایند و آنچه از برای  
خود از امورات خیریه اختیار مینمایند از برای سایر مؤمنین هم همانرا  
اختیار کنند. اینست معنی مواسات و حد مواسات تا این مقام بوده و  
تجاوز از آن از شؤونات هواییه و مشتهیات نفسیه عندالله مذکور."  
(ص ۱۴۵ دریای دانش و ص ۳۵۶ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹)
- ۲- " مواسات در کتب الهی از قبل و بعد محبوب بوده و هست و

این مواسات در مال است نه در دوش نه در فوئش و یوئروئ علی  
أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ  
فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ (\*) این مقام فوق مساوات است ... " (ص ۳۹۹  
ادعیة حضرت محبوب (\*) مضمون آیه ۹ سورة حشر)

\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

۱- " از جمله تعالیم بهاءالله مواسات بین بشر است و این  
مواسات اعظم از مساوات است و آن اینستکه انسان خود را بر دیگری  
ترجیح ندهد بلکه جان و مال فدای دیگران کند اما نه بعنف و جبرکه

ص ۲۹۱

این قانون گردد و شخصی مجبور بر آن شود . بلکه باید بصرافت طبع و  
طیب خاطر مال و جان فدای دیگران کند و بر فقراء انفاق نماید یعنی  
بآرزوی خویش ، چنانکه در ایران در میان بهائیان مجری است " .

(از لوح مبارک در جواب جمعیت لاهای - ص ۱۰۷ ج ۳ مکاتیب )

۲- " از تعالیم بهاءالله مواسات است و این اعظم از مساوات  
است ، مساوات امریست مجبوری ولکن مواسات امریست اختیاری کمال  
انسان بعمل خیر اختیاری است ... اغنیاء مواسات بفقراء کنند و  
انفاق بر فقراء نمایند ولی بمیل و اختیار خویش نه آنکه فقراء اغنیاء را  
اجبار نمایند " . (ص ۲۵۸ ج ۳ امر و خلق )

۳- " ممکن نیست که نفوس از منافع ذاتیة خود چشم پوشند و  
خیر خود را فدای خیر عموم نمایند الا به تدبیر حقیقی چه که در طینت  
انسانیة محبت ذاتیة خود مخمّر و ممکن نیست بدون امیدواری اجر جزیل  
و ثواب جمیل از فوائد موقته جسمانیة خود بگذرد ولکن شخص موقن

بالله و مؤمن بآیات او چون موعود و متیقن ثنویات کلیّه اخرویّه است و  
 جمیع نعم دنیویّه در مقابل عزّت و سعادت درجات اخرویّه کأن لم یکن  
 انگاشته گردد لهذا راحت و منافع خود را ابتغائاً لوجه الله ترک نموده در  
 نفع عموم دل و جان را رایگان مبدول دارد " (ص ۱۱۴ رساله مبارکه مدنیّه )  
 \* بنصوص مبارکه در قسمتهای تبرعات - تعاون و تعاضد - خدمت بخلق -  
 فقر و غناء نیز مراجعه شود \*

\*\*\*

ص ۲۹۲

### "موسیقی"

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند:

" اِنَّا خَلَلْنَا لَكُمْ اِصْغَاءَ الْاَصْوَاتِ وَ النِّغَمَاتِ  
 اِيَّاكُمْ اَنْ يَخْرِجَكُمْ الْاِصْغَاءَ عَنْ شَأْنِ الْاَدَبِ وَ  
 الْوَقَارِ اَفْرَحُوا بِفَرَحِ اَسْمِيَا لَا عَظَمَ الَّذِي بِهِ  
 تَوَلَّيْتِ الْاَفِنْدَةَ وَ اَنْجَدَبْتَ عُقُولَ الْمُقَرَّبِينَ . اِنَّا  
 جَعَلْنَاهُ مِرْقَاةً لِعُرُوجِ الْاَرْوَاحِ اِلَى الْاَفْقِ الْاَعْلَى  
 لَا تَجْعَلُوهُ جَنَاحَ النَّفْسِ وَ الْهَوَى اِنِّي اَعُوذُ اَنْ  
 تَكُونُوا مِنْ الْجَاهِلِينَ " . (K ۵۱)

\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- " هو الابهی ای عبد بهاء موسیقی از علوم ممدوحه در  
 درگاه کبریاست باید در جوامع کبری و صوامع عظمی بابدع نغمات ترتیل  
 آیات نمائی و چنان آهنگی در مشرق الاذکار بلند کنی که ملاء اعلی  
 باهتر از آید ملاحظه کن که نظر باین جهت فن موسیقی چقدر ممدوح و

مقبول است اگر توانی الحان و انغام و ایقاع و مقامات روحانی بکار بر.  
موسیقی ناسوتی را تطبیق بر ترتیل لاهوتی کن آنوقت ملاحظه فرمائی  
چقدر تاثیر دارد و چه روح و حیات رحمانی بخشد نغمه و آهنگی بلند کن  
که بلبلان اسرار را سرمست و بیقرار نمائی و عَلَيْكَ التَّحِيَّةُ  
وَالثَّنَاءُ ع " (ص ۲۹۴ ج ۳ امر و خلق)

ص ۲۹۳

۲- " ای مرغ خوش الحان جمال ابهی در این دور بدیع  
حُجَبَاتِ اوهام را خرق نموده و تعصبات اهالی شرق را ذمّ و قدح فرموده .  
در میان بعضی از ملل شرق نغمه و آهنگ مذموم بود ولی در این دور  
بدیع نور مبین در الواح مقدّس تصریح فرمود که آهنگ و آواز رزق  
روحانی قلوب و ارواح است . فنّ موسیقی از فنون ممدوحه است و سبب  
رقت قلوب مغمومه . پس ای شهناز باآوازی جانفزا آیات و کلمات الهیه را  
در مجامع و محافل باهنگی بدیع بنواز تا قلوب مستمعین از قیود غموم و  
هموم آزاد گردد و دل و جان بهیجان آید و تبّتل و تضرّع بملکوت ابهی  
کند و عَلَيْكَ الْبَهَاءُ الْأَبْهَى ع " . (ص ۱۹۴ گنجینه حدود و احکام)

۳- " ای بارید الهی هر چند سلف در فنّ موسیقی مهارتی  
نمودند و الحانی بدیع بسرودند، شیهر آفاق گشتند و سرور عشاق  
ابیات عاشقانه بالحن بیات بنواختند و در انجمن عالم نوائی بلند نمودند  
در صحرای فراق باهنگ حجاز ولوله در عراق انداختند، ولی نغمه الهی را  
تأثیری دیگر و آهنگ آسمانی را جذب و ولهی دیگر . در این عصر  
طیورانس در حدائق قدس باید آواز شهنازی بلند کنند که مرغان چمن  
را بوجد و پرواز آرند . در این جشن الهی و بزم ربّانی چنان عود و  
رودی بسرود آرند و چنگ و چغانه ای بنوازند که شرق و غرب را سرور



و شادمانی دهند و حبور و کامرانی بخشند. حال تو آهنگ آن چنگ را بلند کن و سرود آن عود بزنی که بارید را جان به کالبد دهی و رودکی

ص ۲۹۴

را آسودگی بخشی. فاریاب بی تاب کنی و ابن سینا را بسینای الهی دلالت نمائی وَعَلَيْكَ اَلْتَّحِيَّةُ وَالْتَّنَاءُ ع ع."

(ص ۵-۳۶۴ ج ۳ امر وخلق وص ۶-۱۹۵ گنجینه حدود و احکام)

۴- " هر چند اصوات عبارت از تموجات هواییه است که در

عصب صماخ گوش تاثیر نماید و تموجات هوا عَرْضِي از اعراض است که قائم بهواست با وجود این ملاحظه مینمائید که چگونه تاثیر در ارواح دارد آهنگ بدیع روح را طیران دهد و قلب را باهتزاز آرد."

(ص ۱۴۳ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء طأمریکا)

۵- " اصوات و الحان بدیعه و آهنگ و آوازه‌های خوش عرضی

است که بر هوا عارض میشود زیرا صوت یعنی عبارت از تموجات هواییه است و از تموج هوا اعصاب صماخ گوش متأثر شود و استماع حاصل گردد. حال ملاحظه کنید که تموجات هوا که عَرْضِي از اعراض است و هیچ شمرده شود روح انسان را بجدب و وله آرد و بنهایت درجه تاثیر بخشد گریان کند، خندان کند شاید بدرجه ای آید که بمخاطره

اندازد. پس ملاحظه کنید چه مناسبتی بین روح انسان و تموج هواست که اهتزاز هوا سبب شود انسان را از حالی به حالی اندازد و بکلی منقلب نماید بلکه صبر و قرار از برای او نگذارد. ملاحظه کنید که چقدر این قضیه عجیب است زیرا از خواننده چیزی خروج نیابد و در مستمع دخول ننماید باوجود این تأثیرات عظیمه روحانیه حاصل شود. پس این ارتباط

ص ۲۹۵

عظیم کائنات را لابد از تاثیرات و تأثرات معنویّه است چنانکه ذکر شد که چگونه این اعضاء و اجزای انسان متأثر و مؤثر در یکدیگرند مثلاً چشم نظر کند قلب متأثر شود. گوش استماع کند روح متأثر شود. قلب فارغ شود فکر گشایش یابد و از برای جمیع اعضاء انسان حالت خوش حاصل آید...". (از مبحث ۶۹ مفاوضات مبارکه)

خطاب بچوانی که معلّم موزیک در ارتش بود میفرمایند :

۶- "موسیقی آیتی از آیات الهی است چنانچه آن موسیقی اجسام را بحرکت و هیجان آرد موسیقی الهی و ندای آسمانی قلوب و ارواح را اهتزاز بخشد. انبیای الهی معلّم این موسیقی روحانیند لهذا امیدوارم تو این نغمه و آهنگ ملکوتی را بشنوی چنانچه از موسیقی ظاهری لشکر و کشور را جنبش میدهی از این موسیقی الهی ارواح و عقول را طرب و سرور سرمدی بخشی" (ص ۲۷۵ ج ۲ بدائع الآثار)

\*\*\*\*\*

ص ۲۹۶

"مهاجرت فی سبیل الله"

حضرت بهاء الله میفرمایند :

۱- " وَنَفْسِهِ الْحَقِّ سَوْفَ يَزِينُ اللَّهُ دِيْبَاجَ كِتَابِ  
الْوُجُودِ بِذِكْرِ أَحْبَابِهِ الَّذِينَ حَمَلُوا الرِّزَايَا فِي  
سَبِيلِهِ وَسَافَرُوا فِي الْبِلَادِ بِأَسْمِهِ وَذَكَرَهُ وَيَفْتَخِرُ  
كُلُّ مَنْ فَازَ بِلِقَائِهِمْ بَيْنَ الْعِبَادِ وَيَسْتَنْبِرُ بِذِكْرِهِمْ  
مَنْ فِي الْبِلَادِ "

(ص ۱۹۰ ج ۳ توقیعات مبارکه -۴۸- ۱۹۲۲)

۲- " إِنَّ الَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ أَوْطَانِهِمْ لِيَتَّبِعُوا الْأَمْرَ  
يُؤَيِّدُهُمُ الرُّوحُ الْأَمِينُ وَيُخْرِجُ مَعَهُمْ قَبِيلٌ مِّنَ  
الْمَلَائِكَةِ مِنْ لَدُنْ عَزِيزٍ عَلِيمٍ . طُوبَىٰ لِمَنْ  
فَازَ بِخِدْمَةِ اللَّهِ لَعَمْرِي لَا يُقَابِلُهُ عَمَلٌ مِّنَ الْأَعْمَالِ  
إِلَّا مَا شَاءَ رَبِّكَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ إِنَّهُ لَسَيِّدُ  
الْأَعْمَالِ وَطِرَازُهَا كَذَلِكَ قَدَّرَ مِنْ لَدُنْ مُنْزَلٍ قَدِيمٍ "

(ص ۲۱۵ منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله)

۳- " إِنَّ الَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ صَعِدُوا  
إِلَيْهِ يُصَلِّينَ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ الْأَعْلَىٰ وَرَقَمَتْ  
أَسْمَاءَهُمْ مِنَ الْقَلَمِ الْأَبْهَىٰ مِنَ الَّذِينَ اسْتَشْهَدُوا  
فِي سَبِيلِ اللَّهِ الْمُهَيَّمِينَ الْقِيُومَ . عَلَيْهِمْ رَحْمَةٌ  
اللَّهِ وَعِنَايَاتُهُ وَفَضْلُ اللَّهِ وَنَفَحَاتُهُ إِنَّهُ لَهُوَ

الْغَفُورُ الْكَرِيمُ " (از دستخط مبارک بیت العدل اعظم الهی ، احتمالاً

مورخ آگوست ۱۹۷۲ بعد از شهادت سه جوان مهاجر ایرانی در فیلیپین - اداره آرشیو  
بیت العدل اعظم الهی مرقوم و تایید فرموده اند که متن فوق مطابق اصل است).

ص ۲۹۷

۴- " طوبی از برای عبادی که خالصاً لوجه الله قصد بلاد نمایند  
لِأَجْلِ تَبْلِيغِ أَمْرٍ وَنَشْرِ آثَارِ لَعْمَرُ اللَّهِ أَرْضِ بِقَدُومِ أَنْ نَفُوسِ افْتِخَارِ نَمَائِدِ  
امروز خادم امر الهی و مبلغ آیاتش از اعلى الخلق در کتاب مذکور".

(ص ۴۹ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۵- " طوبی از برای نفسی که لِحُبِّ اللَّهِ حُرُكَتِ نَمَائِدِ وَبِهَدَايَتِ

عباد مشغول گردد". (ص ۲۴ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع)  
۶- " نفس حرکت لوجه الله در عالم موثر بوده و هست و در کتب  
قبل مقام توجه مخلصین باطراف لأجل هدايت عباد مذکور و مسطور".  
(ص ۱۷۱ ظهور عدل الهی)

۷- " اليوم بر امثال آنجناب لازم که بدیاری قریب و بعید خالصاً  
لوجه مختار توجه نمایند و عظام رمیمه را بنفحات ذکر مطلع نور احدیه به  
حیوة باقیه کشانند. احبای الهی بمثابه نسیم صبحگاهی باید بر کلّ دیار  
مرور کنند تا جمیع بقاع ارض بفیض اعظم فائز شوند".  
(ص ۴۶۲ ج ۳ امر و خلق)

\*\*\*

حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا میفرمایند:  
۱- " در ممالک و دیار منتشر شوند و آواره هر بلاد و سرگشته  
هر اقلیم گردند. دقیقه ای نیاسایند و آنی آسوده نگردند و نفسی راحت

ص ۲۹۸

نجویند. در هر کشوری نعره یابهاء الابهی زند و در هر شهری شهره  
آفاق شوند". (ص ۴۶۵ رساله ایام تسعه)  
۲- " لذت آسودگی در وطن و حلاوت آزادگی از مَحَن بگذرد ولی  
موهبت هجرت در سبیل حضرت احدیت باقی و دائمی و مستمرّ نتایج  
عظیمه از آن مشتهر". (ص ۲۷۰ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب ط آمریکا)

\*\*\*\*

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند:  
۱- " امر اصیل مهاجرت از امور اساسیه بلکه اولین وظیفه مقدسه  
یاران و محافل روحانیّه در آن اقلیم است". (ص ۳۱۱ ج ۳ توقیعات مبارکه)

۲- " باید امر مهاجرت را اهمّیتی فوق العاده دهند ."

(ص ۲۵۰ ج ۳ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲)

۳- " به نصّ صریح اجر عظیم و ثواب جزیل از برای نفوسی مقدرّ است که در بحبوهٔ بلایا در بلاد الله سیّار گردند و باوجود تتابع رزایا مغروران و غافلان و بیهوشان را بحیوة باقیه و شریعت سامیه و نعمت سرمدیّه و اوامر و سنن الهیّه دعوت نمایند و آگاه سازند . اینست سنجیّه اهل بها و فریضه و الهان جمال کبریا". (ص ۱۹۰ ج ۳ توقیعات مبارکه

ص ۲۹۹

۴- " شواهد فتوحات عظیم سپاهیان غیور امر حضرت بهاءالله که بنام او و باعانت او در این جهاد روحانی قیام نمودند بسیار است اینانند که در تطهیر عالم و توحید بنی آدم شرکت نمودند و باحیای روحانی جامعهٔ بشری جامعه ای که نقد مبادی اخلاقی و حیات روحانی را یکسره باخته و پپای خود به پرتگاه فنا و اضمحلال شتافته ، قیام نمودند " (ص ۲۸۲ کتاب مؤسسه ایادی امرالله)

۵- " شایسته و سزاوار آنکه در این لحظهٔ خطیر جمعی منجذب و فداکار دامن همّت بر کمر زنند و از مُدن و دیار و اوطان و اوکار خویش درگذرند و چون طیور شکور در اوج عزّت ابدیّه پرواز نمایند و بموجب بیان اقدس اعظم اکرم که میفرماید " یَنْبَغِي لِهَؤُلَاءِ أَنْ يَكُونَ زَادُهُمُ التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ " با توشهٔ توکل و انقطاع باقالیم شاسعه بعیده و اشطار غیر مفتوحه توجه کنند و بکمال ثبات و استقامت به تسخیر مدائن قلوب پردازند ."

(ص ۵- ۱۲۴ ظهور عدل الهی - ترجمهٔ مصوّب)

ص ۳۰۰

## "نظافت و لطافت "

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید:

۱- " تَمَسَّكُوا بِاللَّطَافَةِ فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ لِئَلَّا تَقَعَ  
الْعُيُونُ عَلَيَّ مَا تَكْرَهُهُ أَنْفُسُكُمْ وَأَهْلُ الْفِرْدَوْسِ وَ  
الَّذِي تَجَاوَزَ عَنْهَا يَحْبُطُ عَمَلُهُ فِي الْحِينِ وَإِنْ كَانَ  
لَهُ عُذْرٌ يَعْفُ اللَّهُ عَنْهُ إِنَّهُ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ " .

(K٤٦)

۲- " تَمَسَّكُوا بِحَبْلِ اللَّطَافَةِ عَلَيَّ شَانَ لَا يُرَى مِنْ  
ثِيَابِكُمْ آثَارُ الْأَوْسَاحِ هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ مَنْ كَانَ الْأُطْفَ مِنْ  
كُلِّ لَطِيفٍ وَالَّذِي لَهُ عُذْرٌ لَا بَأْسَ عَلَيْهِ إِنَّهُ لَهُوَ  
الْغَفُورُ الرَّحِيمُ " . (K٧٤)

۳- " كُونُوا عُنُصْرَ اللَّطَافَةِ بَيْنَ الْبَرِيَّةِ هَذَا مَا أَرَادَ  
لَكُمْ مَوْلِيكُمْ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ " . (K ٧٤)

۴- " وَحَكَمَ بِاللَّطَافَةِ الْكُبْرَى وَتَغْسِيلِ مَا تَغَيَّرَ مِنْ  
الْغُبَارِ وَكَيْفَ الْأَوْسَاحِ الْمُنْجَمِدَةِ وَدُونَهَا. اتَّقُوا  
اللَّهَ وَكُونُوا مِنَ الْمُطَهَّرِينَ . وَالَّذِي يُرَى فِي  
كِسَائِهِ وَسُخِّ إِنَّهُ لَا يَصْعَدُ دُعَاؤُهُ إِلَى اللَّهِ وَيَجْتَبِئُ  
عَنْهُ مَلَأَ عَالُونَ . اسْتَعْمِلُوا مَاءَ الْوَرْدِ ثُمَّ الْعِطْرَ  
الْخَالِصَ هَذَا مَا أَحَبَّهُ اللَّهُ مِنَ الْأَوَّلِ الَّذِي لَا  
أَوَّلَ لَهُ لِيَتَضَوَّعَ مِنْكُمْ مَا أَرَادَ رَبُّكُمْ الْعَزِيزُ  
الْحَكِيمُ " . (K ٧٦)

۵- " نَظِّفُوا يَا قَوْمُ بِيُوتِكُمْ وَغَسِّلُوا لِبَاسَكُمْ عَمَّا  
يَكْرَهُهُ اللَّهُ كَذَلِكَ

ص ۳۰۱

يَعْظُمُ الْعَلِيمُ إِنَّا نُحِبُّ اللَّطَافَةَ فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ  
إِيَّاكُمْ أَنْ تَتَجَاوَزُوا عَمَّا أَمَرْتُمْ بِهِ فِي كِتَابِ اللَّهِ  
الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ". (ص ۷۸ گنجینه و ص ۲۹۵ ج ۳ امر و خلق)

و بعد در همین لوح مبارک میفرمایند :

۶- " كُونُوا فِي غَايَةِ اللَّطَافَةِ إِنَّ الَّذِي لَيْسَ لَهُ  
لَطَافَةٌ لَنْ يَجِدَ نَفْحَاتِ الرَّحْمَنِ وَلَا يَسْتَأْنِسُ مَعَهُ  
أَهْلُ الرُّضْوَانِ اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْجَاهِلِينَ "

\*\*\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

- ۱- " در جمیع مراتب تنزیه و تقدیس و پاکی و لطافت سبب علویّت عالم انسانی و ترقی حقائق امکانیست حتّی در عالم جسمانی نیز لطافت سبب حصول روحانیت است چنانکه صریح کتب الهی است و نظافت ظاهره هر چند امریست جسمانی ولیکن تأثیر شدید در روحانیات دارد"  
(ص ۱۴۳ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب ط آمریکا)
- ۲- " در عالم وجود از جمله شؤون جسمانی که تعلق و تأثیر در مراتب روحانی دارد نظافت و لطافت و طهارت است . چون بمحلّ پاک و طیب و طاهر داخل شوی یک نفحه روحانیتی استشمام نمائی . لهذا در این کور اعظم این امراتم اقوم را نهایت تاکید جمال قدم روحی لاجبائمه الفداء فرمودند ".  
(ص ۷۸ گنجینه حدود و احکام)
- ۳- " تلامذه باید در نهایت طهارت و نظافت باشند . هرچه نظافت بیشتر بهتر ".  
(ص ۱۳۱-۲ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب ط آمریکا)

## "نماز"

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱- " قَدْ فَرَضَ عَلَيْكُمْ الصَّلَاةَ وَالصُّومَ مِنْ أَوَّلِ

الْبُلُوغِ أَمْرًا مِنْ لَدَى اللَّهِ رَبِّكُمْ وَرَبِّ آبَائِكُمْ

الْأَوْلِيَيْنَ. مَنْ كَانَ فِي نَفْسِهِ ضَعْفٌ مِنَ الْمَرَضِ أَوْ

الْهَرَمِ (\*) عَفَا اللَّهُ عَنْهُ فَضَلًّا مِنْ عِنْدِهِ إِنَّهُ لَهُوَ

الْغَفُورُ الْكَرِيمُ " . (K ۱۰)

(\*) هَرَمٌ نيز باقتضائی اعراب گذاشته اند . در ترجمه انگلیسی مرقوم است :

those who are weak from illness or age.... ..

۲- " كُتِبَ عَلَيْكُمْ الصَّلَاةُ فُرَادَى قَدْ رُفِعَ حُكْمُ الْجَمَاعَةِ

إِلَّا فِي الصَّلَاةِ أَلْمِيَّتِ إِنَّهُ لَهُوَ الْأَمْرُ الْحَكِيمُ " . (K ۱۲)

۳- " براستی میگویم از برای صوم و صلوة عندالله مقامیست

عظیم " . (ص ۱۶۲ آثار گهربار)

\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- " نماز فرض و واجب بر کلّ . البتّه جمیع را بصیام و صلوة

دعوت نمائید چه که معراج ارواح است و مفتاح قلوب ابرار . آب حیوان

جنت رضوان است و تکلیف منصوص از حضرت رحمن . ابدأ تأخیر و

تهاون جائز نه " . (ص ۹۴ ج ۴ امر و خلق)

۲- " صلوة اُسّ اساس امر الهی است و سبب روح و حیات قلوب



رحمانی. اگر جمیع احزان احاطه نماید چون بمناجات در صلوة مشغول گردیم کلّ غموم زائل و روح و ریحان حاصل گردد حالتی دست دهد که وصف نتوانم و تعبیر ندانم و چون در کمال تنبّه و خضوع و خشوع در نماز بین یدی الله قیام نمائیم و مناجات صلوة را بکمال رقت تلاوت نمائیم حلاوتی در مذاق حاصل گردد که جمیع وجود حیات ابدیه حاصل کنند.

وَالْبَهَاءُ عَلَىٰ أَهْلِ الْبَهَاءِ الَّذِينَ يَجْرُونَ أَحْكَامِ  
اللَّهِ وَيَعْبُدُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوِ وَالْأَصَالِ . "

(ص ۲-۱۱ گنجینه حدود و احکام )

۳- " ای یار روحانی مناجات و صلوة فرض و واجب است و از انسان هیچ عذری مقبول نه مگر آنکه مختلّ العقل یا دچار موانعی فوق العاده باشد ". (ص ۱۶۲ آثار گهربار و ص ۱۳ گنجینه حدود و احکام )

۴- " از حکمت نماز سؤال نموده بودی بدانکه نماز فرض است و واجب و بهیچ عذری انسان معاف از صلوة نشود مگر عاجز باشد یا خود محذور کلیّ واقع گردد و حکمتش اینست که نماز عبارت از ارتباط بین عبد و حقّ است زیرا انسان در آنساعت بدل و جان توجّه بحضرت یزدان کند و بحقّ مؤانست جوید و محبت و الفت نماید . عاشق را لذتی اعظم از مکالمه با معشوق نیست و طالب را نعمتی بهتر از مؤانست با مطلوب نه اینست هر نفس منجذب بملکوت الهی نهایت آرزویش که وقتی

ص ۳۰۴

فراغت یابد و بمحبوب خویش تضرّع و زاری کند طلب الطاف و عنایت نماید و مستغرق در بحر خطاب و تضرّع و زاری گردد و از این گذشته صلوة و صیام سبب تذکر و تنبّه انسانست و حفظ و صیانت از امتحان "

(ص ۹۹-۱۰۰ ج ۲ منتخباتی از مکاتیب )

۵- "تعلیم صلوة که صحیح بخوانند لازمست لهذا اعراب جائز".

(ص ۹۴ ج ۴ امر وخلق)

\*\*\*

حضرت ولی امرالله میفرمایند:

۱- "نماز تکلیف شرعی یاران است و از ارکان شریعت الله

محسوب و تأثیرش از ادعیه و مناجاتهای نازل شدیدتر و چون فرض و واجب است مؤمنین و مؤمنات را در هر یومی از ایام بذكر حق متذکر و مشغول گرداند و از غفلت و فراموشی محفوظ و مصون نماید".

(ص ۲۸۰ ج ۳ توقیعات مبارکه - ۴۸ - ۱۹۲۲)

\* به نصوص مبارکه در قسمتهای : تلاوت آیات و الواح - روزه نیز مراجعه شود \*

\*\*\*\*\*

ص ۳۰۵

"وصیتنامه"

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند:

"قَدْ فُرِضَ لِكُلِّ نَفْسٍ كِتَابُ الْوَصِيَّةِ وَلَهُ أَنْ يُزَيِّنَ

رَأْسَهُ بِالْأَسْمِ الْأَعْظَمِ وَيَعْتَرِفَ فِيهِ بِوَحْدَانِيَّةِ

اللَّهِ فِي مَظْهَرِ ظُهُورِهِ وَيَذْكُرَ فِيهِ مَا أَرَادَ مِنْ

الْمَعْرُوفِ لِيَشْهَدَ لَهُ فِي عَوَالِمِ الْأَمْرِ وَالْخَلْقِ وَ

يَكُونُ لَهُ كَنْزًا عِنْدَ رَبِّهِ الْحَافِظِ الْأَمِينِ". (K109)

و در رساله مبارکه سؤال و جواب مرقوم است :

۲- "انسان در مال خود مختار است اگر بر ادای حقوق الهی

موفق شود و همچنین حق الناس بر او نباشد آنچه در کتاب وصیت

بنویسد و اقرار و اعتراف نماید مقبول بوده و هست قَدْ أذِنَ اللَّهُ لَهُ بَأْنُ

يَفْعَلُ فِيمَا مَلَكَهُ اللَّهُ كَيْفَ يَشَاءُ."

و در لوح دیگری در جواب سؤال یکی از احباء میفرمایند :

۳- " سوال دیگر آنجناب آیا نفسی مختار است در مال خود با بودن ذریه و سایر ورثه ، ترکه و مایملک خود را بدیگری و یا بیک نفر از ورثه مصالحه و یا هبه نماید و سایر ورثه را بی بهره کند و یا نمیتواند . هَذَا مَا نَزَّلَهُ الْوَهَّابُ فِي الْجَوَابِ هِرْ نَفْسِي دَر مَالِ خُودِ مَخْتَارِ اسْتِ يَفْعَلُ فِيهِ كَيْفَ يَشَاءُ . تَا حَكْمِ عَقْلِ بَرَاوِ صَادِقِ اخْتِيَارِ از اوسلب نه . هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ اللَّهُ " . ( ص ۱۱۴ گنجینه حدود و احکام )

ص ۳۰۶

و در جواب سؤال مشابه دیگری میفرمایند :

۴- " هر نفسی در اموال خود مختار بوده و هست چه اگر اختیار منع شود عز وجود محو گردد در یک مقام عزت عباد باموال بوده و هست " ( ص ۲۰۹ ج ۴ امر و خلق )

\*\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- " اما مسأله میراث . این تقسیم در صورتیست که شخص متوفی وصیتی ننماید آنوقت این تقسیم جاری گردد ولی هر نفسی مکلف بروصیت است بلکه فرض و واجب است و صریح نصوص الهیه است که در حالت صحت خویش باید حکماً وصیت نماید و بحسب میل خودش هر نوعی که بخواهد وصیت کند و آن وصیتنامه را مختوم بدارد و بعد از وفاتش باز شود و بموجب آن عمل گردد. در این صورت شخص متوفی میدانی وسیع دارد که در زمان حیات خود بهر قسمی که میل

دارد وصیت نماید تا مجری شود و عَلَيْنَكُمَا الْبَهَاءُ الْاَبْهَى " .

(ص ۳۷۲ ج ۳ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۲- " انسان مختار مطلق است و هر قسم بنخواهد بموجب وصیت نامه اموال را در ایام خویش بین وراثت تقسیم مینماید و توزیع میکند که بعد از او مجری گردد . وصیت فرض بر کل است یعنی هر نفسی باید در ایام حیات خویش وصیتی محکم و متین و صریح بنویسد و ممهور و مستور نماید و در محل بسیار امنی محفوظ دارد و در وصیت مختار است و وصیتنامه معمولاً به و مقدم بر هر حکمی است و نفسی مقتدر بر

ص ۳۰۷

تغییر و تبدیل نیست در اینصورت اگر جمیع اموال را باولاد خویش دهد مقتدر است . اما اگر نفسی اطاعت امر نکند و وصیتنامه ننویسد و این تکلیف الهی را مخالفت نماید و یا آنکه وصیتنامه از میان برود اموال او بر حسب اسهام مفروضه تقسیم شود و فی الحقیقه این حکم مبرم اعظم حکمتش اینست که نفسی بی وصیتنامه نفس نکشد . ملاحظه میفرمائید که از جهت عدم وصیتنامه میراث بتمامها بر خلاف رضای مورث توزیع و تقسیم و تفریق میشود و چه مشکلاتی و منازعاتی حاصل گردد ولی وصیتنامه قاطع هر نزاعی و سبب راحت کلّ زیرا انسان بحسب آرزو و خواهش خویش وصیت مینماید . چقدر خوش است که اموال موروثه تماما برضا و آرزومندی مورث تقسیم شود و توزیع گردد . ملاحظه کنید که بسیار نفوس قبل از وفات از ملمات خویش چقدر مضطربند حال این حکم الهی یعنی فرضیت و وجوب وصیت نامه قبل از فوت حلّ جمیع این مشکلات گردد " . (ص ۱۱-۲۰۹ ج ۴ امر وخلق )

۳- " این مسأله وصیتنامه احباً را بسیار اهمیت بدید که از الآن اهمیتش ظاهر و عیان شود تا دستور العمل بجهت آینده گردد ."

(ص ۲۰۶ ج ۴ امر و خلق)

\*\*\*\*\*

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱- راجع بوصیتنامه ، خود افراد نفوس در این خصوص مختارند و بر محفل روحانی تأیید و اجرای آن واجب در صورتیکه مخالف مصالح امریه چیزی در آن نباشد . (ص ۱۱۶ گنجینه حدود و احکام)

ص ۳۰۸

"وظائف و آداب اصحاب شور"

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

" قَدْ كَتَبَ اللَّهُ عَلٰ كُلِّ مَدِينَةٍ اَنْ يَجْعَلُوْا فِيْهَا بَيْتَ  
الْعَدْلِ وَيَجْتَمِعَ فِيْهِ النُّفُوْسُ عَلٰى عَدَدِ الْبِهَاءِ وَاِنْ  
اَرَادَ لَا بَأْسَ وَيَرُوْنَ كَاْتَهُمْ يَدْخُلُوْنَ مَحْضَرًا لِلَّهِ  
الْعَلِيِّ الْاَعْلٰى وَيَرُوْنَ مَنْ لَا يَرٰى وَيَنْبَغِيْلَهُمْ اَنْ  
يَكُوْنُوْا اٰمَنًا الرَّحْمٰنِ بَيْنَ الْاِمْكَانِ وَاَوْلٰءِ اللَّهِ  
لِمَنْ عَلٰى الْاَرْضِ كُلِّهَا وَيُشَاوِرُوْا فِيْ مَصَالِحِ الْعِبَادِ  
لَوْجِهَ اللَّهِ كَمَا يُشَاوِرُوْنَ فِيْ اُمُوْرِهِمْ وَيَخْتَارُوْا مَا  
هُوَ الْمُخْتَارُ كَذٰلِكَ حَكَمَ رَبُّكُمْ الْعَزِيْزُ الْعَفَّارُ  
اِيَّاكُمْ اَنْ تَدْعُوْا مَا هُوَ الْمَنْصُوْسُ فِي الْوَلُوْحِ اِتَّقُوْا  
اللَّهَ يَا اَوْلِي الْاَنْظَارِ " . (K ۳۰)

۲- " باید این نفوس حین حضور چنان ملاحظه کنند که بین

یدی الله حاضر میشوند . (ص ۱۳۰ پیام ملکوت)

\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- " اول فریضه اصحاب شور خلوص نیت و نورانیت حقیقت و انقطاع از ماسوی الله و انجذاب بنفحات الله و خضوع و خشوع بین احببا و صبر و تحمل بر بلا و بندگی عتبه سامیه الهیه است و چون باین صفات موفق و مؤید گردند نصرت ملکوت غیب الهی احاطه نماید ".  
(ص ۱۵ اصول نظم اداری بهائی)

ص ۳۰۹

۲- " اول شرط محبت و الفت تامّ بین اعضاء آن انجمن است که از بیگانگی بیزار گردند و یگانگی حضرت پرورگار آشکار کنند زیرا امواج یک بحرند و قطرات یک نهر. نجوم یک افقند و اشعه یک شمس. درختان یک بوستانند و گلهای یک گلستان و اگر وحدت حال و یگانگی بی ملال در میان نیاید آن جمع پریشان گردد و آن انجمن بی سر و سامان . و شرط ثانی آنست که رئیسی بجهت آن محفل ، اعضاء انجمن بالاتحاد انتخاب کنند و دستور العمل و نظامی بجهت اجتماع و مذاکره قرار دهند و آن دستور العمل و نظام در تحت اداره و محافظه و حمایت رئیس باشد و تنفیذ نماید و اعضاء محفل باید در نهایت اطاعت و انقیاد باشند. مکالمه حشو و زوائد در آن محفل نگردد و اعضاء در حین ورود توجه بملکوت اعلی کنند و طلب تأیید از افق ابهی و در نهایت خلوص و وقار و سکون و آداب در انجمن قرار یابند و بنهایت ادب و ملایمت کلام و اهمیّت خطاب به بیان آراء پردازند. در هر مساله ای تحرّی حقیقت کنند نه اصرار در رأی زیرا اصرار و عناد در رأی منجر بمنازعه و مخاصمه گردد و حقیقت مستور ماند . ولی اعضاء محترمه باید

بنهایت آزادگی بیان رأی خویش نمایند و ابداً جائز نه که نفسی تزییف رأی دیگری نماید بلکه بکمال ملایمت بیان حقیقت کند و چون اختلاف آراء حاصل شود رجوع باکثرت آراء کنند و کل اکثریت را مطیع و منقاد گردند و دیگر جائز نه که نفسی از اعضاء محترمه برقرار اخیر چه در خارج و چه در داخل اعتراض نماید و یا نکته گیرد ولو مخالف صواب باشد زیرا این نکته گیری سبب شود که هیچ قراری استقرار نیابد

ص ۳۱۰

باری هر کاری که به الفت و محبت و خلوص نیت فیصل شود نتیجه اش انوار است و اگر ادنی اغبراری حاصل شود نتیجه اش ظلمات فوق ظلمات است .

تصادم افکار و مقاومت آراء در انجمن شورا سبب ظهور شعاع حقیقت است نباید هیچیک از اعضاء متکدر از مقاومت دیگری شود بلکه هر یک قول دیگری را با وجود مخالف بودن با رأی خویش در کمال ادب بخلوص نیت گوش دهد و غباری در قلبش ننشیند. چون چنین گردد آن انجمن ، انجمن الهی است و الا سبب برودت و کدورت عالم شیطانی .  
و همچنین آن محفل رحمانی باید قطعاً بامور سیاسی که راجع بحکومت محلی است تعرض ننماید حتی از امور سیاسی دم نزند .  
مذاکرات بتمامها محصور در امور روحانیّه باشد که تعلق با اداره تربیت نفوس و تعلیم اطفال و اغاثه فقراء و اعانه ضعفاء جمیع فرقی عالم و مهربانی بکل امم و نشر نفعات الله و تقدیس کلمة الله دارد. در این خصوص و اجراء این شروط چون همّت نمایند تأیید روح القدس رسد و آن مجمع مرکز سنوحات رحمانیه گردد و جنود توفیق هجوم کند و هر روز فتوحی جدید حاصل شود ." (ص ۸-۵۰۶ ج ۳ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۳- " باید بنوعی مذاکره و مشاوره گردد که اسباب اختلافی فراهم نیاید و آن اینست که حین عقد مجلس هر یک بی‌کمال حریت رای خویش را بیان و کشف برهان نماید اگر دیگری مقاومت میکند ابدأ او مکدر نشود زیرا تا بحث در مسائل نگردد رای موافق معلوم نشود و بارقه<sup>۴</sup>

ص ۳۱۱

حقیقت شعاع ساطع از تصادم افکار است . در نهایت مذاکره اگر اتفاق آراء حاصل گردد فنعم المراد و اگر معاذ الله اختلاف حاصل شود باکثرت آراء قرار دهند.... و دیگر آنکه مذاکره در محفل شور را کسی نباید نقل کند ". (ص ۴-۶۳ خصائل اهل بهاء و فرائض اصحاب شور)

۴- " اول وظیفه اعضاء الفت و اتحاد آنهاست که سبب حصول نتایج حسنه گردد اگر اتحاد نباشد یا معاذ الله سبب اختلاف شود البته نبودن آن بهتر است . اگر محفل شور یا مجلس عمومی سبب کدورت گردد باید متروک ماند...

ثانی وظیفه شان تلاوت آیات و مناجات و حالت تذکر و تنبّه است چنانکه خود را بین یدی الله مشاهده نمایند.

ثالث فکر و مذاکره در تبلیغ امرالله بجمیع اطراف و اکناف است و بتمام قوی باید قیام بر این امر عظیم نمایند و تعیین و ترویج لوازم تبلیغ امرالله کنند .

رابع در فکر و ذکر رعایت فقرا و ضعفا و حمایت مرضا باشند.

خامس اصلاح و تدبیر امور احبّاً و مسائل اخری "

(ص ۳۴۹ ج ۱ بدائع الآثار)

\*\*\*\*

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :



۱- " عموم یاران چه در داخل و چه در خارج محفل باید محفل روحانی را نماینده خود شمردند و تقویت نمایند و ترویج اجرائاتش را

ص ۳۱۲

کنند و همچنین اعضای محفل روحانی باید خود را خادم مصالح عموم احباء دانند و مرجع مصالح روحانیّه یاران شمردند."

(ص ۵۱ منتخبات توقیعات مبارک)

۲- " احبّا باید اعتماد و ثقه تامّ باعضای محفل روحانی خویش داشته باشند و بتعاون و تعاضد قیام کنند و همچنین اعضای محفل شور باید بمصالح امریّه عمومیه ناظر باشند. ترویج مقاصد شخصی ننمایند و ناظر بافکار و امیال و مصالح خویش نگردند."

(ص ۶۰ منتخبات توقیعات مبارک)

۳- " باید خود را خادم امین حقیقی احباء الله شمردند و نظر را متوجّه و حصر در منافع عموم و مصالح امرالله نمایند نه ناظر باشخاص و متمسک بمقاصد و مآرب شخصیّه گردند." (ص ۵۰ منتخبات توقیعات مبارک)

۴- " از جهتی حفظ و صیانت امرالله را در امور جزئی و کلی

مراعات تامّ نمایند و از جهتی دیگر اسباب عناد اهل بغضاء نشوند و بر خصومت و عداوت آنان نیفزایند. در مواقع مخصوصه چشم از عیوب اهل فتور بپوشند و بالعکس معامله نمایند و راه مسامحه پیش گیرند ولی بیدار و هشیار باشند تا در دام اهل خدعه و تزویر گرفتار نشوند و فریب مغرضین نخورند." (ص ۵-۱۴ منتخبات از توقیعات مبارک)

ص ۳۱۳

۵- " و همچنین اعضای محافل روحانیّه محلی و مرکزی باید از

مآرب و منافع و مصالح شخصیّه فردیّه خود بیزار و در کنار باشند و نظر را حصر در ترویج مصالح جمهور و فوائد عمومیّه و پیشرفت جامعه بهائی نمایند. در امور مفروضه موکوله تفحص و تعمق نمایند و بعدل و انصاف حکم فرمایند. در امور مرجوعه در کمال صراحت و صداقت و جدیت مشورت تام نمایند و در مذاکرات و مباحثات، کلّ من دون استثناء مشارکت کنند و پس از مشورت کامل متمسک به حکم اکثریت گردند و تصمیمی قطعی بنمایند و پس از تصمیم من دون تأخیر و تردید در تنفیذ و اجرای قرارهای خویش همت بلیغ مبذول دارند."

(ص ۹۰ منتخبات توقیعات مبارک)

۶- "زهار زنهاری که طرفداری جاه طلبی و تعلق بدنیا در اداره امور رسوخی نمایند زیرا بمرور زمان نورانیّت آئین مقدّس را ظلمانی و طهارت و تنزیهش را لگه دار و اثرات عمیقه اش را فلج و معلول خواهد ساخت." (ص ۴۳ ج ۶ مائده آسمانی ط ۱۲۸ - ترجمه مصوّب)

۷- "اعضای این محافل باید بنوبه خود کاملاً احساسات موافق و مخالف خود و مصالح و تمایلات شخصی خویش را کنار گذارده افکار خود را در اطراف اقداماتی که منجر به خیر و سعادت جامعه بهائی و ترویج مصالح جمهور است حصر نمایند" (ص ۵۸ نظامات بهائی - ترجمه مصوّب)

ص ۳۱۴

۸- "وظائف اعضای محفل امر کردن و تحکّم نبوده بلکه مشورت است و آنهم نه تنها مشورت بین خود بلکه باید هرچه بیشتر ممکن شود با منتخبین خود نیز مشاوره نمایند و باید صرفاً خود را بمنزله وسائلی بدانند که برای معرفی امرالله بطور شایسته و مؤثر انتخاب شده اند آنان نباید هرگز چنین تصوّر نمایند که بمنزله زینت و زیور

هیكل امرالله بوده و فطرتاً از حیث استعداد و یا لیاقت بر دیگران تفوق داشته و یگانه مروجین تعالیم و مبادی امرالله میباشند و باید با کمال خضوع بوظائف خود قیام کرده با فکری روشن و از روی نهایت انصاف و وظیفه شناسی و با صراحت و سادگی و با تعلق تامّ بمنافع و مصالح یاران و امرالله و عالم انسانیت چنان همّتی نمایند که نه تنها مورد اطمینان و حمایت واقعی و احترام موکلین خود واقع شوند بلکه باید قدر شناسی و محبت قلبی آنانرا نیز جلب کنند و باید در جمیع احیان از روح تفوق و استکبار و روش استتار اجتناب نمایند و از رفتار تسلط طلبی بیزار شوند و در مشاورات خود هرگونه تعصبات و امیال شخصی را کنار گذارند و با کمال تدبّر و حکمت احبّاً را محرم اسرار خود قرار داده طرح و نظریه خود را با آنها در میان نهند و مشکلات و معضلات خود را در حضور آنها مطرح سازند و از آنها استشاره و مصلحت جوئی نمایند و چون موقع اخذ تصمیم فرا رسد باید از روی خلوص نیت و حسن طویّت و کمال رغبت مشورت کرده و سپس بآستانی الهی توجّه و تبثّل نمایند و با صفای قلب و ایمان کامل و شهامت تامّ ابدای رأی نموده و مطیع نتیجه آراء اکثریت گردند زیرا بفرموده حضرت عبدالبهاء

ص ۳۱۵

رای اکثریت ندای حقّ بوده و قابل احتجاج نیست و باید همواره با کمال میل و اشتیاق بمورد اجراء گذاشته شود. این رأی اکثریت را باید یاران قلباً قبول کنند و آنرا یگانه وسیله صیانت و پیشرفت امرالله شمرند شوقی ربانی". (ص ۴-۵۳ نظامات بهائی - ترجمه مصوب)

۹- "باید رأی خود را در هر امری و در هر جلسه ای در نهایت صداقت و روشنی و خیرخواهی و خضوع و خلوص ابداء و اظهار دارند

و آنچه را بعد از مشورت کامل و مذاکره تامّ رأی اکثریت بر آن قرار گرفت بدل و جان بدون ادنی کدورت و رنجش اجرا نمایند ولو آنکه رأی اکثریت مخالف واقع و عاری از صواب باشد. چه اینست حکم صریح محکم الهی. چگونه تجاوز و انحراف از این امر منصوص جائز".

(ص ۸-۶۷ خصائل اهل بهاء و فرائض اصحاب شور)

۱۰- "کلّ چه در داخل و چه در خارج محفل باید اطاعت و انقیاد باعضای محفل نمایند و تصویب و تأیید اجرائاتش را نمایند ولو رأی اکثریت مخالف واقع و عاری از صواب باشد".

(ص ۶۰-۵۹ منتخبات توفیعات مبارک)

۱۱- "فردی از افراد محفل هر قدر عظیم الشان باشد و کامل و هر چه آگاه باشد و فاضل باز رأی فرد مُصاب نبوده و نخواهد بود. آن فرد قانوناً باید مطیع اغلیت باشد حتی اگر از نه نفس چهار نفر بخواهند مخالفت اغلیت نمایند و بر خلاف میزان غلبه آراء عمل کنند

ص ۳۱۶

این منافی اساس امرالله است و مخالف قوانین متینه شریعه الله. اگر چنین باشد همیشه در هر محلّ و مجمعی نفوسی خود را اعلم و اعلیّ گویند و باوجود اقلیت مخالفت محفل نمایند و در اساس وحدت و اتحاد خلل اندازند و امر و اصحاب امر را از نفوذ و غلبه باز دارند و بمثابه احزاب قبل تشکیل فرق مختلفه نمایند زیرا اگر در امم ماضیه اشخاص خود را اعلم و اجلّ میدانستند عوام بیچاره مرید آنان نمیشدند و مایه تفرقه نمیگردیدند. پس همیشه نفوسی که خود را افضل از کلّ میدانستند سبب اختلاف گشتند ولی الحمدلله قلم اعلیّ این استبداد رأی افراد علما و عقلا را از میان بردند و قول افراد را ولو اعلم علما و افضل

فضلا باشد میزان فرمودند و امور را بمرکز منصوصه و محافل مخصوصه راجع نمودند. حتی هیچ محفلی را در امور کلیه عمومیّه ممالک ، بالاطلاق مرکز قرار ندادند بل جمیع محافل مقدسه را در ظلّ یک بیت العدل و مرکز اعظم الهی خواندند تا مرکز ، مرکز واحد باشد و جمیع در ظلّ محور منصوص مخصوص حکم یک نفس یابند و از انشقاق و تفرقه محفوظ مانند ." (ص ۴- ۷۳ اصول نظم اداری )

۱۲- " اگر چنانچه پس از تشکیل محفل ملی روحانی در انعقاد جلسات آن محفل و اجتماع اعضای تسعه آن و ایفای وظائف مقدسه اش خلل و فتوری حاصل گردد البته انعکاس سوئی در جامعه خواهد داشت و علت وهن و تحقیر امرالله شود و اسباب هرج و مرج و تأخر و تقهقر گردد ." (ص ۹۵ منتخبات توفیعات مبارک )

ص ۳۱۷

۱۳- " بدیهیست مادام که عضوی نتواند مرتباً در جلسات محفل روحانی محلی خویش حضور بهم رساند محال است بتواند وظائف مفروضه خود را ایفاء و مسؤولیت های خویش را بعنوان نماینده جامعه انجام دهد عضویت محفل روحانی محلی حقیقه توأم با الزام و توانائی تماس نزدیک با جریانات امریه محلیه و حضور مرتب در جلسات محفل است ." (ص ۶۴ نظامات بهائی - ترجمه مصوب )

۱۴- " راجع باستعفا دادن اعضای محفل از عضویت پس از انتخاب فرمودند حق استعفا نداشته و ندارند و تشخیص و قبول عذر از خصائص محافل محلیه است هر نفسی اطاعت ننماید از متمرّدین محسوب و از حق انتخاب و عضویت محافل محروم " (ص ۳۹۳ منتخبات توفیعات مبارک )

۱۵- " مقتضی میدانم خاطر احباً را بلزوم قبول بلا شرط هر نوع خدمت و وظیفه ای که نمایندگان یا محفل ملی بانان رجوع نمایند متذکر سازم هرگونه امتناع از قبول خدمات مرجوعه را مذموم میدانم شوقی ربانی ". (ص ۱۴ نظامات بهائی)

\* بنصوص مبارکه در قسمت " مشورت " نیز مراجعه شود \*

\*\*\*\*\*

ص ۳۱۸

" وفا "

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

" زَيْنُوا رُؤُوسَكُمْ بِاِكْلِيلِ الْاَمَانَةِ وَالْوَفَاءِ وَ قُلُوبَكُمْ بِرِداءِ التَّقْوَى وَالسُّنُكُم بِالصِّدْقِ الْخَالِصِ وَهِيَ اِكْلِكُمْ بِطِرَازِ الْاَدَابِ كُلُّ ذَلِكَ مِنْ سَجِيَّةِ الْاِنْسَانِ لَوْ اَنْتُمْ مِنَ الْمُتَبَصِّرِينَ ". (K ۱۲۰)

و در یکی از الواح میفرمایند :

۲- " يَنْبَغِي لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ اَنْ يَكُونَ شَمْسًا لِسَمَاءِ الْوَفَاءِ لِيُظْهَرَ مِنْهُ مَا تُنْشَرُحُ بِهِ صُدُورُ الْعَارِفِينَ . اِنَّ الَّذِي عَرَفَ شَانَ الْوَفَاءِ وَتَزَيَّنَ بِطِرَازِهِ اِنَّهُ مِنْ اَهْلِ هَذَا الْمَقَامِ الْكَرِيمِ . يُصَلِّي عَلَيْهِ اَهْلُ الْمَلَكُوتِ مِنْ لَدُنْ مُقْتَدِرِ حَكِيمٍ ". (ص ۲۵۸ اخلاق بهائی)

۳- " اِنَّ الَّذِي تَزَيَّنَ بِرِداءِ الْوَفَاءِ بَيْنَ الْاَرْضِ وَ السَّمَاءِ يُصَلِّي عَلَيْهِ الْمَلَأِ الْاَعْلَى وَ الَّذِي نَقَضَ الْعَهْدَ يَلْعَنُهُ الْمَلِكُ وَ الْمَلَكُوتِ ".

(ص ۱۲۴ حیات بهائی)

۴- " إِنَّ الَّذِينَ وَفَّوْا بِعُهُودِهِمْ وَعَقُودِهِمْ وَنُذُورِهِمْ  
وَأَدُّوا أَمَانَاتِ اللَّهِ وَحُضُّوهُ إِنَّهُمْ مِنْ أَهْلِ  
الْفِرْدَوْسِ الْأَعْلَى كَذَلِكَ يُبَشِّرُهُمُ الْمَظْلُومُ فِي سِخْنِهِ  
الْعَظِيمِ . طُوبَى لِعِبَادٍ فَازُوا وَلِأَمَاءٍ فُزْنَ وَلِكُلِّ مَنْ  
تَمَسَّكَ بِالْمَعْرُوفِ وَعَمَلَ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِ اللَّهِ  
رَبِّ الْعَالَمِينَ " . (ص ۱۴۹ فضائل اخلاق )

ص ۳۱۹

۵- " وَفِي الْوَعْدِ وَفِيًّا " . (ص ۶۵ مجموعه الواح مُصَدَّر بكتاب اقدس )

۶- " وَالَّذِي وَفَى بِالْوَعْدِ إِنَّهُ أَمِنَ مِنَ الْوَعِيدِ " .

(ص ۱۲۳ حیات بهائی )

۷- " تَمَسَّكُوا بِحَبْلِ الْوَفَاءِ عَلَى شَأْنٍ لَا تَمْنَعُكُمْ

هَمَزَاتُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِاللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ " .

(ص ۱۲۴ حیات بهائی )

۸- " ای بلبل معنوی جز در گلبن معانی جای مگزین و ای

هدهد سلیمان عشق جز در سبای جانان وطن مگیر و ای عنقای بقا جز

در قاف وفا محلّ پذیر. اینست مکان تو اگر بلامکان بپر جان بر پری

و آهنگ مقام خود رایگان نمائی " . (قطعه اول کلمات مکنونه )

۹- " بدان که ملکوت وفا را قبل از جبروت اسماء بسططان اراده

خلق فرمودیم لهذا وفا عندالله احبّ از کلّ اسم بوده و خواهد بود " .

(ص ۱۵۰ فضائل اخلاق )

۱۰- " وفا شجر مبارکی است اثمارش محبوب و آثارش باقی و

دائم . اگر خوب ملاحظه شود اوست قائد جنود حُبّ و او است پیشرو

اهل وُدّ و راستی " . (ص ۱۵۰ فضائل اخلاق و با تفاوتها در ص ۱۴۸ ج ۳ امر

وخلق و ص ۱۲۴ حیات بهائی).

ص ۳۲۰

۱۱- "حقّ با وفا بوده و وفا را دوست داشته و میدارد".

(ص ۱۵۰ فضائل اخلاق)

۱۲- "حقّ جَلّ جَلّاله وفا را دوست داشته و دارد و اوست طراز

هیاکل مخلصین و مقربین و مقدّسین". (ص ۱۵۱ فضائل اخلاق)

\*\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- "هو الله ای میر وفا در عالم وجود صفتی بهتر و خوشتر

و شیرین تر از وفا نیست این منقبت از اعظم اساس دین الهی است .

اگر انسان از جمیع صفات حمیده محروم باشد ولی باین صفت قدسیّه

موصوف عاقبت حائز کمالات میگردد و اگر چنانچه حائز جمیع صفات

کمالیه باشد و از صفت وفا بی بهره آن کمال به نقص مبدل گردد و آن

خیر به شرّ و آن نورانیّت بظلمت و آن عزّت بذلت منتهی شود".

(ص ۲۵۸ اخلاق بهائی)

۲- "وفا اول باید بنخدا و اوامر و عهد او نمود و بعد به

بندگانش". (ص ۱۲۸ ج ۱ بدائع الآثار)

۳- "نفوسی که رانحه محبتّ جمال مبارک در مشام دارند از هیچ

نفحه ای جز رانحه گلشن وفا استنشاق ننمایند". (ص ۱۵۲ فضائل اخلاق)

ص ۳۲۱

۴- "الیوم مقرب درگاه کبریاء نفسی است که جام وفا بخشد و

اعداء را در عطا مبدول دارد". (ص ۲۰۶ ج ۳ امر وخلق)



۵- " در عالم وجود امری اعظم از وفا نیست که طول مدّت سبب فراموشی و اخلال در محبّت نشود ملاحظه نمائید در ایران آن نفوس مبارکه چقدر با وفا بودند که در زیر شمشیر جمال مبارک را یاد نمودند و هیچ ستم و بلائی آنها را از وفا منع نکرد. در قربانگاه فریاد یا بهاء الابهی از دل و جان بر آوردند اینست شأن وفا" (ص ۲۰۶ ج ۱ بدائع الآثار) ۶- " بجمیع نوع انسان باید وفا پرور و مهربان بود."

(ص ۱۵۲ فضائل اخلاق)

۷- " فی الحقیقه انسان باید به وفا قیام نماید و ثبوت و استقامت نماید علی الخصوص بقرین و همنشین خود و همدم و ندیم خود زیرا حقوق بین این دو قویم و محکم و متین است و انسان آنچه بکوشد از عهده اکمال بر نیاید ولی بقدر امکان قصور نشاید". (ص ۴۷ حیات بهائی)

\*\*\*\*\*

ص ۳۲۲

ص ۳۲۳

نواهی

"نهی از آزار حیوان"

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند:

" لَا تَحْمِلُوا عَلَى الْحَيَوَانِ مَا يَعْجِزُ عَنْ حَمْلِهِ إِنَّا نَهَيْنَاكُمْ عَنْ ذَلِكَ نَهْيًا عَظِيمًا فِي الْكِتَابِ . كُونُوا مَظَاهِرَ الْعَدْلِ وَالْإِنصَافِ بَيْنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ (K ۱۸۷)."

۲- " رعایت حیوان را منظور نماید" (ص ۱۵۰ ایقان مستطاب ط ۱۹۳۳)

۳- "بُضْرُ حیوانِ راضی نشوید تا چه رسد بانسان".

(ص ۱۹۶ ج ۳ امر و خلق)

ص ۳۲۴

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

۱- " احبّای الهی باید نه تنها بانسان رأفت و رحمت داشته باشند بلکه باید بجمیع ذیروح نهایت مهربانی نمایند زیرا حیوان با انسان در احساسات جسمانی و روح حیوانی مشترک است ولی انسان ملتفت این حقیقت نیست گمان مینماید که احساس ، حصر د رانسان است لهذا ظلم بحیوان میکند اما بحقیقت چه فرقی در میان احساسات جسمانی . احساس واحد است خواه اذیت بانسان کنی و خواه اذیت بحیوان ابداً فرقی ندارد بلکه اذیت بحیوان ضررش بیشتر است زیرا انسان زبان دارد شکوه نماید آه و ناله کند و اگر صدمه ای باورسد بحکومت مراجعت کند حکومت دفع تعدّی کند ولی حیوان بیچاره زبان بسته است نه شکوه تواند و نه بشکایت بحکومت مقتدر است . اگر هزار جفا از انسانی ببیند نه لساناً مدافعه تواند و نه عدالّة دادخواهی کند. پس باید ملاحظه حیوان را بسیار داشت و بیشتر از انسان رحم نمود . اطفال را از صغر سنّ نوعی تربیت نمائید که بینهایت بحیوان رؤوف و مهربان باشند . اگر حیوانی مریض است در علاج او کوشند. اگر گرسنه است اطعام نمایند. اگر تشنه است سیراب کنند . اگر خسته است در راحتش بکوشند . انسان اکثر گنهکارند و حیوان بیگناه . البتّه بیگناهان را مرحمت بیشتر باید کرد و مهربانی بیشتر باید نمود مگر حیوانات مؤذیه را مثل گرگ خوانخوار مثل مارگزنده و سایر حیوانات مؤذیه . چه که رحم باینها ظلم بانسان و حیوانات دیگر است . مثلاً اگر گرگی را رأفت و مهربانی

نمائی این ظلم بگوسفند است یک گله گوسفند را از میان بردارد. کلب

ص ۳۲۵

عقور را اگر فرصت دهی هزار حیوان و انسان را سبب هلاک شود. پس رأفت بحیوان درنده ظلم بحیوانات مظلومه است. لهذا باید چاره آنرا نمود ولکن بحیوانات مبارکه باید بی نهایت مهربانی نمود. هرچه بیشتر بهتر و این رأفت و مهربانی از اساس ملکوت الهی است. این مسأله را بسیار منظور دارید وَ عَلَيْكُمْ الْبَهَاءُ الْأَبْهَى ع ع " (ص ۳-۲۱۱ ج ۳ مکاتیب)

۲- " ای دختر عزیز ملکوتی من حیوان نظیر انسان در نزد اهل حق بسیار عزیز است لهذا انسان باید بانسان و حیوان هر دو مهربان باشد و بقدر امکان در راحت و محافظت حیوان بکوشد اما در تشریح حیوان چون منافع و فوائد طبّی حاصل میشود که سبب استفاده جمیع بشر میگردد شاید از تشریح جراحی اکتشافاتی حصول یابد که سبب حیات هزار میلیون از نفوس گردد هر چند این عمل جراحی ضرر خصوصی است ولکن منفعت عمومی یعنی از برای عموم انسان مفید است حتّی این تشریح اکتشافی سبب منفعت عالم حیوان نیز گردد از این نظرگاه منفعت عمومی مقبول ولو ضرر خصوصی دارد جائز است زیرا تشریح آن حیوان نتایج بسیار عظیمی می بخشد مثلاً تشریح گرگی در حالت بیهوشی سبب شود که مرضی کشف میشود که الآن هزار میلیون از آن مرض مهلک بهلاکت رسیده اند. حال این تشریح کشفی سبب میشود که هزاران میلیون از این هلاکت محفوظ میمانند. اگر آفتی بر رمله گوسفندی مسلط جائز است یک گوسفند را از برای سلامت گله فدا نمود و الا آن آفت جمیع آن گله را حتّی آن گوسفند فدائی را هلاک خواهد نمود ولکن باید تشریح

ص ۳۲۶

در حیوانات موزیه باشد و بدرجه ای از احتیاط باشد که آن حیوان مدهوش و بی احساس باشد. حیوانات موزیه را جائز که بجهت سلامتی نفوس فدا نمود. نظر باین حکمت‌های بالغه جائز است که حیوانات موزی را بجهت سلامت عالم انسانی تشریح کشفی کرد. این حیوان موزی اگر زندگانی نماید سبب هلاکت هزار حیوان دیگر شود مثلاً اگر گرگ تشریح اکتشافی شود این سبب محافظه هزار گوسفند است که او خواهد درید حتی موت این ، سبب بقای هزار حیوان است علی الخصوص اکتشافات فنی و طبی میشود که الی الابد از برای عموم انسان مفید است وَعَلَيْكَ الْبَهَاءُ الْأَبْهَى " . (ص ۹-۱۹۷ ج ۳ امر و خلق )

\*\*\*\*\*

ص ۳۲۷

"نهی از اختلاف"

حضرت بهاء الله میفرمایند:

۱- "إِيَّاكُمْ إِيَّاكُمْ عَنِ الْفَسَادِ وَالْإِخْتِلَافِ لِأَنَّ  
بِذَلِكَ يَرْجِعُ الضُّرُّ إِلَى سِدْرَةِ قُدْسٍ مَرْفُوعًا... قَدَّسُوا  
أَنْفُسَكُمْ عَنْ كُلِّ مَا يَحْدُثُ بِهِ النِّفَاقُ بَيْنَكُمْ  
لِيَشْهَدَكُمْ اللَّهُ مُطَهَّرًا عَنْ كُلِّ دَنْسٍ وَعَنْ كُلِّ مَا لَا  
يُحِبُّهُ رِضَاهُ وَهَذَا مَا أَمَرْتُمْ بِهِ فِي الْوَاحِ قُدْسٍ  
مَمْنُوعًا. كَذَلِكَ وَصَّاكُمْ قَلَمُ الرَّحْمَنِ حِينَ الَّذِي  
أَحَاطَتْهُ الْأَحْزَانُ مِنْ كُلِّ الْأَشْطَارِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِي  
ذَلِكَ شَهِيداً " . (لوح الروح - ص ۱۳۶ ج ۴ آثار قلم اعلی)

۲- " قُلْ يَا قَوْمِ لَا تَخْتَلِفُوا فِي أَمْرِ اللَّهِ إِنْ أَتَّبَعُوا مَا أُمِرْتُمْ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ إِيَّاكُمْ أَنْ يَمْنَعَكُمْ أَعْمَالُ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى الْإِيمَانِ إِنْ الَّذِينَ تَجَاوَزَ عَنْ حُدُودِي إِنَّهُ لَيْسَ مِنِّي إِلَّا أَنْ يَتُوبَ إِلَى اللَّهِ الْغُفُورِ الْكَرِيمِ " . (ص ۳۸۷ ج ۳ امر وخلق )

۳- " هر نفسی الیوم ذکری نماید که سبب اختلاف شود لدى الله مردود بوده و هست ... نفوس مُحیله مثل نفوس قبل موجود و اختلاف را دوست داشته و میدارند نَسَّأَلُ اللَّهُ أَنْ يُوقِفَهُمْ وَيُؤَيِّدَهُمْ عَلَى نُصْرَةِ أَمْرِهِ الْعَزِيزِ الْبَدِيعِ وَيَمْنَعَهُمْ عَمَّا يَخْتَلِفُ بِهِ النَّاسُ وَيَحْفَظَهُمْ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ " . (ص ۲۴۴ - ۵ ج ۳ امر وخلق )

ص ۳۲۸

۴- " هر امری که بقدر رأس شعری رائج فساد و نزاع و جدال و یا حُزن نفسی از او ادراک شود حزب الله باید از او احتراز نمایند بمثابة احتراز از رقصاء " . (ص ۳۲۱ گنجینه حدود و احکام )

۵- " حقّ شاهد و گواه است که ضرّی از برای این امر الیوم اعظم از فساد و نزاع و جدال و کدورت و برودت مابین احباب نبوده و نیست " . (ص ۲۲۲ مجموعه اقتدارات )

۶- " اگر جمیع عالم از حقّ اعراض نمایند ضرّی بر امر وارد نه بلکه اعراض خلق سبب و علت ارتفاع امر حقّ جلّ جلاله است و لکن ضرّ و حزن مظلوم از عدم اتحاد و اتفاق اولیاء و دوستانست " .

(ص ۵۷ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱)

۷- " هیچ ضری اعظم از اختلاف از برای امرالله نبوده و نیست "

(ص ۲۴۴ ج ۳ امر وخلق )

و در همین لوح مبارک میفرمایند :

۸- " از اختلاف بر اصل شجره ضرر وارد و ازین گذشته مخالفت امرالله و تشتت نفوس مجتمعه و تضييع امر ما بین عباد و تحیر نفوس ضعیفه کل واقع . تَجَنَّبُوا يَا أَحِبَّاءَ الرَّحْمَنِ عَنِ الْإِخْتِلَافِ بِهِ يُكَدِّرُ صَافِي كَأْسِ الْعِرْفَانِ بَيْنَ الْأَمْكَانِ . كَذَلِكَ يُنْصَحُكُمْ قَلَمِي الْأَعْلَى فِي هَذَا السَّجْنِ الْمُنِينِ "

ص ۳۲۹

۹- " سم قتال اختلاف بوده و خواهد بود "

(ص ۳۲۰ گنجینه حدود و احکام )

۱۰- " اختلاف احبای الهی الیوم سبب سرور اعداء از ملل مختلفه

و تضييع امر بوده و خواهد بود . نَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُوفِّقَ أَحِبَّاءَهُ

عَلَى الْمَحَبَّةِ وَالْإِتِّحَادِ وَعَلَى الْمَحَبَّةِ وَالْإِتِّحَادِ

وَعَلَى الْمَحَبَّةِ وَالْإِتِّحَادِ " . (ص ۲۴۵ ج ۳ امر وخلق )

۱۱- " طوبی از برای نفوسی که بحبل شفقت و رأفت متمسکند و

از ضغینه و بغضا فارغ و آزاد "

( طراز دوم - ص ۱۸ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی )

\*\*\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- " جمال مبارک فرموده اند که اگر میان دو نفر از یاران مجادله

شود و در مسأله ای از مسائل الهیه مباحثه واقع گردد ، منجر باختلاف

شود و اختلاف سبب توهین امرالله" ۰ (ص ۲۴۵ ج ۳ امر و خلق)

۲- " همیشه تأثرات قلب عبدالبهاء از اغبراریست که در میان احبّا حاصل گردد. مصائب خارجه تأثیری ندارد بلایای وارده را حکمی نه زیرا هر چه هست از خارج است توقّعی از آنان نیست ولی اگر در میان احبّا رنجش و اغبراری حاصل گردد بینهایت تأثیر دارد..."

(ص ۱۳۶ فضائل اخلاق)

ص ۳۳۰

۳- "الیوم نصرتی از برای میثاق الهی اعظم از اتحاد و اتّفاق نه و همچنین اهانتی اعظم از اختلاف و شقاق نیست وَاللّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ أَكْرَأَتْحَادٍ وَيُكَانِكِي فِي مِثْلِهِ مَا بَكْمَالٍ فِي رَجْعِهِ چنانکه رضای جمال قدم است حاصل نگردد کور اعظم نتیجه نبخشد بلکه این حزب چون احزاب سابقه باشد بلکه بکلی محو گردد". (ص ۲۵۱ ج ۳ امر و خلق)

۴- " ای یاران الهی زنهار زنهار از اختلاف زیرا بنیان الهی از اختلاف برافتد و شجره مبارکه از اریاح اختلاف از ثمر باز ماند. گلشن توحید از زمهریر تباین افکار پژمرده گردد و نار محبّت الله افسرده شود"

(ص ۳-۱۵۲ ج ۹ مائده آسمانی ط اول)

۵- " در کائنات خارجه تفکر کنید تا عبرت حاصل شود سحاب متفرّق فیض باران ندارد و در اندک مدّت متلاشی شود . گله پراکنده در تحت تسلّط گرگ افتد. طیور متفرّقه بچنگل باز مبتلا شود . چه برهانی اعظم از این که اتّحاد و اتّفاق سبب ترقّی و حیاتست و اختلاف و افتراق مورت ذلّت و هوان و اعظم اسباب خذلان و خسران ..."

(ص ۲۶۷ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء - ط آمریکا)

۶- " احبای الهی میدانند و در جمیع الواح و زُبُر بانی

خوانده و میخوانند که از ذکر ذره ای اختلاف جمال مبارک روحی لاجبائیه  
الفداء چنان برمیافروختند که وجه مبارک تغییر میکرد و هر یک از  
اشخاص موجوده البته صد مرتبه بگوش خویش از فم مطهر شنیده اند که

ص ۳۳۱

بکرات بکمال تأثر میفرمودند من اگر ببینم که امرالله سبب اختلاف میان  
دو نفس میشود از امرالله میگذرم...."۰

و بعد حضرت عبدالبهاء در همین لوح مبارک میفرمایند :

۷- " همچو گمان نمیکنم که کسی سبب ذره ای اختلاف در امر  
مبارک شود، خواه سرّی و خواه جهری ، و خیر ببیند عنقریب معلوم  
خواهد شد و هَذَا وَعَدُّ غَيْرُ مَكْتُوبٌ " (ص ۹-۱۲۸ ج ۹ مائده آسمانی ط اول )

۸- " با اینهمه بلایا و اینهمه رزایا و هجوم اعداء ، در میان احبّاء  
نیز اغبرار موجود با وجود آنکه امر جمال قدم روحی لاجبائیه الفداء  
عبارت از حقیقت محبت است و سبب اتحاد و الفت تا کلّ امواج یک بحر  
گردند و نجوم باهره اوج نامتناهی یک فلک . لثالی اصدا ف توحید گردند و  
جواهر متألّئه معدن تفرید . بنده یکدیگر گردند و نیایش و ستایش و  
پرستش همدیگر کنند . زبان بمدح و ستایش هر یک از احبّاء گشایند و  
نهایت شکرانه را از یکدیگر نمایند . نظر بافق عزّت کنند و بانتساب  
آستان مقدّس جز خیر یکدیگر نبینند و جز نعت یکدیگر نشنوند و بجز  
مدح و ستایش یکدیگر کلمه ای بر لسان نرانند.

بعضی بر این منهج قویم سالک . الحمد لله بعون و عنایت الهیه  
موفق و مؤید در جمیع ممالک . ولی بعضی بر این مقام اعزّ اعلیٰ چنانچه  
باید و شاید قائم نه و این بسیار سبب احزان عبدالبهاست چنان حزنی



که بتصور نیاید زیرا طوفانی اعظم از این از برای امرالله نه و وهنی اشدّ از این بر کلمه الله نیست . باید احبای الهی کلّ متحد و متفق شوند در ظلّ علم واحد محشور شوند و به رأی واحد، مخصوص گردند و به مشی واحد سلوک نمایند و به فکر واحد تشبّث کنند آراء مختلفه را فراموش نمایند و افکار متفاوته را نسیان فرمایند زیرا الحمدلله مقصد، مقصد واحد است و مطلوب ، مطوب واحد. کلّ بنده یک آستانیم و شیرخوار یک پستان . در ظلّ یک شجره مبارکه ایم و در سایه یک خیمه مرتفعه ".  
(ص ۳-۲۲۲ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ط آمریکا)

۹- " عبدالبهاء در طوفانِ خطر است و از خوف اختلاف آراء در نهایت حذر. اگر معاذالله اختلاف جزئی حاصل گردد جمیع نفوس ذلیل و هالک و امرالله بنهایت ذلّت در جمیع ممالک گرفتار شود . دیگر معلوم است که چقدر از این فکر در اضطرابم . الحمدلله اسباب اختلافی نه ".  
(ص ۵۰۰ ج ۳ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۱۰- " ای یاران عبدالبهاء شمارا بملاحت و صباحت جمال ابهی قسم میدهم که مانند نجوم ثریا مجتمع و مؤتلف گردید و سبب اتحاد و یگانگی عالمیان شوید بنیاد خلاف بر اندازید و بنیان ائتلاف بلند سازید و بذیل محبت الهیه در آویزید و ساحت قلب را از مغایرت و مخالفت پردازید تا محلّ اشراق شمس حقیقت گردد و نور موهبت بدرخشد ... ".  
(ص ۱۳۶ ج ۲ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۱۱- " هرکاری که بالفت و محبت و خلوص نیت فیصل شود نتیجه اش انوار است و اگر ادنی اغبراری حاصل شود نتیجه اش ظلمات

فوق ظلمات است." (ص ۵۰۷ ج ۳ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)  
 ۱۲- " حضرت بهاءالله ابواب این اختلافات را مسدود فرمودند....  
 حتی فرمودند اگر دو نفر در امری اختلاف کنند که به دوئیت منجر  
 شود هر دو باطلند و از اعتبار ساقط" (ص ۸-۱۷۷ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹)  
 ۱۳- " اگر چنانچه بین دوستان معاذالله اختلافی جزئی و کلی در  
 امری حاصل شود کلّ باید بکلی سکوت نمایند و یا محبت کنند و سؤال  
 نمایند تا جواب ارسال گردد باری هر نفسی سبب اختلاف بین دوستان  
 شود باید از او احتراز نمایند و اجتناب کنند" (ص ۹۲ ج ۳ امر و خلق )

\*\*\*

حضرت ولی امرالله میفرمایند:

۱- " اگر صیانت و تقدّم سریع امرالله را خواهانیم باید بهر نحوی  
 ممکن ادنی شائبه اختلاف و برودت و اغبرار را از میان خود محو سازیم  
 و با قلبی صاف و پاک و طیب و طاهر در کمال روح و ریحان و یگانگی  
 نفحات تقدیس و تنزیه و خلوص و محبت الهیه را بمشام آلوده اهل عالم  
 رسانیم .

ادنی گفتگوئی در جمیع احباب سلب تأیید نماید و روح مجرد  
 منعش امرالله را از هیکل آن جمع مریض چون برق اخراج نماید .

ص ۳۳۴

مجهودات و مساعی مبذوله را بتمامها بباد دهد و اسباب تقهقر و انحطاط  
 و تجزی و اضمحلال آناً فآناً ازدیاد یابد و از جمیع جهات احاطه نماید."  
 (ص ۹ منتخبات از توقیعات مبارک)

و در همین توقیع مبارک این سه بیان مُحزن و عبرت انگیز زیارت میشود:  
 ۲- " نمیدانید که آثار و علائم عدم صفا در قلوب مؤمنین بلکه

ادنی شائبه دلتنگی و برودت و اغبرار در جمع احباب چقدر اسباب خلل و توهین و تزییف این امر است و علت خجالت و حیرت و شرمساری این عبد و به چه حدی مضرّ و مخالف مبدأ و اساس شریعه الله....".

(ص ۵ منتخبات توقیعات مبارک)

۳- " اگر اخوت حقیقی باحسنها و اجملها و اکملها در بین احبّا تحقّق نیابد تأسیس وحدت عالم انسانی چگونه ممکن . اگر اختلاف در بین یاران که هر یک حامل پیام نجاتند زائل نگردد امیدی دیگر نه و تبلیغ را دیگر اثر و فائده ای و لزومی نبوده و نخواهد بود ."

(ص ۹ منتخبات توقیعات مبارک)

۴- " تا اتحاد و اتفاق کامل در بین احبّا جلوه ننماید و محکم و ثابت نگردد امر عزیز الهی در حالت توقّف باقی و از فتح و ظفر ممنوع و محروم ."

(ص ۱۱ منتخبات توقیعات مبارک)

۵- " و نیز از وظائف محفل جهد در تألیف قلوب یاران است و

ص ۳۳۵

دفع علت و اثر اختلاف و کدورت و اغبرار در جمع احباء الله بهر وسیله ای باید هر برودت و کدورتی را بروحانیت و صفا تبدیل داد و سکون و خمودت را به وله و اشتعال مبدّل کرد ."

۶- " اگر یاران بتمام قوا اختلاف شخصی خود را فراموش کنند

و قلب خود را بخاطر حضرت بهاء الله بسوی محبت عمیقی که بیکدیگر دارند مفتوح سازند ملاحظه خواهند کرد که بر قدرت آنها بنحو وسیعی افزوده شده است و آنها قادر خواهند بود که قلوب عامّه مردم را تسخیر نمایند ."

(ص ۲۳ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوّب)

\* بنصوص مبارکه در قسمتهای " اتحاد و اتفاق " - " نهی از تعصبات "

نیز مراجعه شود \*

\*\*\*\*

ص ۳۳۶

" نهی از استغفار نزد سایرین "

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱- " لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَسْتَغْفِرَ عِنْدَ أَحَدٍ تَوْبًا إِلَى اللَّهِ  
تَلْقَاءَ أَنْفُسِكُمْ إِنَّهُ لَهُوَ الْغَافِرُ الْمُعْطِي الْعَزِيزُ  
التَّوَابُ " . (K ۳۴)

۲- " مَنْ أَتَى بِمَعْصِيَةٍ فَلَهُ أَنْ يَتُوبَ وَيَرْجَعَ إِلَى  
اللَّهِ إِنَّهُ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَلَا يَسْأَلُ عَمَّا شَاءَ إِنَّهُ  
لَهُوَ التَّوَابُ الْعَزِيزُ الْحَمِيدُ " (K ۴۹)

۳- " بشارت نهم باید عاصی در حالتی که از غیر الله خود را

فارغ و آزاد مشاهده نماید طلب مغفرت و آمرزش کند. نزد عباد اظهار  
خطایا و معاصی جائز نه چه که سبب و علت آمرزش و عفو الهی نبوده و  
نیست و همچنین این اقرار نزد خلق سبب حقارت و ذلت است و حق  
جل جلاله ذلت عباد خود را دوست ندارد إِنَّهُ هُوَ الْمُشْفِقُ الْكَرِيمُ  
عاصی باید ما بین خود و خدا از بحر رحمت ، رحمت طلبد و از سماء کرم ،  
مغفرت مسألت کند و عرض نماید:

إِلَهِي إِلَهِي أَسْأَلُكَ بِدِمَاءِ عَاشِقِيكَ الَّذِينَ اجْتَدَبَهُمْ  
بَيَانُكَ الْأَحْلَى بِحَيْثُ قَصَدُوا الدَّرُورَةَ الْعُلْيَا مَقَرَّ  
الشَّهَادَةِ الْكُبْرَى وَبِالْأَسْرَارِ الْمَكْنُونَةِ فِي عِلْمِكَ وَ  
بِالْآلِي الْمَحْزُونَةِ فِي بَحْرِ عَطَائِكَ إِنْ تَغْفِرْ لِي وَ  
لِأَبِي وَأُمِّي وَإِنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا  
أَنْتَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ أَي رَبِّ تَرَى جَوْهَرَ الْخَطَاءِ

أَقْبَلْ إِلَى بَحْرِ عَطَائِكَ وَالضَّعِيفَ مَلَكُوتِ إِقْتِدَارِكَ وَ  
الْفَقِيرَ شَمْسِ غَنَائِكَ .

ص ۳۳۷

أَيُّ رَبِّ لَا تُحِبُّهُ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَلَا تَمْنَعُهُ عَنْ  
فِيوضَاتِ أَيَّامِكَ وَلَا تَطْرُدُهُ عَنْ بَابِكَ الَّذِي فَتَحْتَهُ  
عَلَى مَنْ فِي أَرْضِكَ وَسَمَائِكَ. آهِ آهِ خَطِيئَاتِي مَنَعْتَنِي  
عَنِ التَّقَرُّبِ إِلَى بَسَاطِ قُدْسِكَ وَجَرِيرَاتِي أَبْعَدْتَنِي  
عَنِ التَّوَجُّهِ إِلَى خِبَاءِ مَجْدِكَ قَدْ عَمِلْتُ مَا نَهَيْتَنِي  
عَنْهُوَتَرَكْتُ مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَسْأَلُكَ بِسُلْطَانِ الْأَسْمَاءِ  
أَنْ تَكْتُبَ لِي مِنْ قَلَمِ الْفَضْلِ وَالْعَطَاءِ مَا يُقَرِّبُنِي  
إِلَيْكَ وَيُطَهِّرُنِي عَنْ جَرِيرَاتِي الَّتِي حَالَتْ بَيْنِي وَ  
بَيْنَ عَفْوِكَ وَغُفْرَانِكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْفَيَّاضُ لَا  
إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَزِيزُ الْفَضَّالُ " . (لوح مبارک بشارات ص ۳-۱۲)

مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی )

۴- " جز حضرت رحمن بر آمرزش گمراهان و گناهکاران قادر  
آن بوده و نیست کسی که هستی نیافته چگونه هستی بخشد و صاحب خطا  
چگونه از خطا درگذرد " . (ص ۴۳۰ ج ۳ امر و خلق )

\*\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

- ۱- "مغفرت خطایا بعمل بوصایای انبیاء میشود نه باقرار و ایمان  
زبانی و دعا و نفس رؤسای مذهبی " . (ص ۴۳۷ ج ۳ امر و خلق )
- ۲- " چون نفوس تربیت یافته می بینند که کشیשהا نان و شراب  
را در دست گرفته نفسی بآن میدمند و میگویند این نان و شراب جسد  
و خون مسیح است و یا به اقرار گناه نزد قسیسها عفو خطایای نفوس

میشود ، البته از مشاهده اینگونه امور مردمان باشعور از مذهب بیزاری  
میجویند و بکلی بیدین میشوند ". (ص ۲-۲۲۱ ج ۱ بدائع الآثار)

ص ۳۳۸

"نهی از اشتغال در ایام محرّمه "

حضرت عبدالبهاء میفرمایند

۱- " در ایام سنه نه روز اشتغال بشغلی فی الحقیقه جائز نه .  
بعضی بنصوص الهیّه و بعضی قیاس بآن . یوم اوّل و ثانی محرّم و سه یوم  
عید رضوان و یوم هفتادم نوروز و یوم نیروز و یوم بیست و هشتم  
شعبان و یوم پنجم جمادی الاولی . اما یوم ششم قوس اشتغال ممنوع نه  
اگر یاران احیاناً شادی مینمایند این طوعاً بدلخواه ایشان است اما  
فرض نه و واجب ایامی است که تعلق بجمال ابهی و نقطه اولی دارد  
یعنی این نه روز اشتغال بکسب و تجارت و صناعت و زراعت جائز نه و  
همچنین اجرای مقتضای مناصب و وظائف یعنی اجرای خدمت حکومت ".  
(ص ۲-۱۱ ج ۴ امر و خلق با دو تفاوت جزئی در ص ۷-۳۵۶ گنجینه حدود و  
احکام و در مقدمه رساله ایام تسعه )

۲- " یوم بعثت (\*) حضرت اعلی و یوم هفتادم نوروز و روز بیست  
و هشتم شعبان و یوم اوّل محرّم و یوم ثانی محرّم و یوم نوروز و سه  
روز رضوان اشتغال بامور حرام است ."

(مقدمه رساله ایام تسعه -(\*) در ص ۱۲ ج ۴ امر و خلق "مبعث" درج شده است )

ص ۳۳۹

۳- " در حقّ چوپان در ایام ممنوعه از کار در عید رضوان سخت  
گرفته نشده است بجهت این است که ظلم بحیوان است ."

(ص ۱۳ ج ۴ امر و خلق)

در باره روز تعطیل هفته حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

۴- "یوم راحت در این دور، روز جمعه است."

(ص ۲۰ ج ۴ امر و خلق)

\*\*\*\*\*

حضرت ولی امرالله میفرمایند "

۱- "اشتغال بامور در ایام متبرکه منصوصه از محرمات حتمیه ...

موظفین ادارات و اطفالی که بمدارس اغیار میروند باید کمال سعی را در تحصیل اجازه معاف شدن بنمایند در صورت عدم قبول و امکان، مطیع

و منقاد باشند .... در خصوص خبازها و قصابها و صاحبان اینقبیل

مشاغل در نقاطی که مشاغل مزبوره منحصر باحباء است سؤال نموده

بودید که در این قسمت استثنائی در ایام محرمه متبرکه برای آنان هست

یا نه؟ فرمودند بنویس کسر حدود بهیچوجه من الوجوه جائز نه و

استثنائی مقبول و محبوب نبوده و نیست. سستی و تهاون در این موارد

علت ازدیاد جرأت و جسارت دشمنان امرالله خواهد گشت."

(ص ۱۳-۴ ج ۴ امر و خلق و از خط چهارم ص ۲۱۱ منتخبات توقیعات مبارک)

ص ۳۴۰

۲- "اشتغال بامور در لیل و نهار، هر دو، از محرمات حتمیه

است." (ص ۳۵۷ گنجینه حدود و احکام)

و در بیان مبارک دیگر آغاز و خاتمه یوم را معین میفرمایند بقوله المطاع:

۳- "و دیگر سؤال نموده بودید در این امر مبارک، روز را از

غروب آفتاب تا غروب باید حساب کرد یا از نصف شب به نصف شب.

فرمودند بنویس میزان غروب آفتاب است نه نصف شب."

(ص ۲-۲۷۱ ج ۳ توقیعات)

۴- " اما محافل و لجنات و دوائر امریه د رایام اعیاد و مصیبات تعطیل آنها احسن و اولی ولی قرار قطعی و نهائی در اینخصوص راجع به بیت عدل عمومی است ". (ص ۳۵۸ گنجینه حدود و احکام)

\*\*\*

ص ۳۴۱

" نهی از اعتراض بدیگری "

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند:

۱- " لَا يَعْتَرِضُ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ ". (K ۷۳)

۲- " لَا تَعْتَرِضُوا عَلَى الْعِبَادِ إِنْ وَجَدْتُمْ مِنْ أَحَدٍ

رَائِحَةَ الْبَغْضَاءِ ذُرُّهُ فِي خَوْضِهِ مُتَشَبِّهِينَ بِأَذْيَالِ

رِدَاءِ عِنَايَةِ رَبِّكُمْ فَالِقُ الْأَصْبَاحِ ". (ص ۲۲۶ ج ۳ امر

وخلق)

۳- " کلّ عباد را بنصائح مشفقانه نصیحت نمودیم که احدی

متعرض احدی نشود و نفسی با نفسی مجادله ننماید ".

(ص ۳۲۸ گنجینه حدود و احکام)

۴- " قسم بآفتاب فجر توحید که اگر احبای الهی کشته شوند

نزد این عبد محبوب تر از آنست که به نفسی تعرض نمایند ".

(ص ۱۹۳ ج ۳ امر وخلق)

۵- " باری ای سلمان بر احبای حق القاکن که در کلمات احدی

بدیده اعتراض ملاحظه نمائید بلکه بدیده شفقت و مرحمت مشاهده کنید

مگر آن نفسی که الیوم در ردّ الله الواح ناریه نوشته ".

(ص ۱۵۳ مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله)



ص ۳۴۲

۶- " ابدأً نفسی تعرّض به نفسی ننماید و بر محاربه قیام نکند  
شأن اهل حقّ خضوع و خشوع و اخلاق حمیده بوده و خواهد بود ".  
(ص ۳۰۱ مجموعه اقتدارات)

\*\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- کسی را با کسی تعرّض نباشد و کسی بر کسی نکته نگیرد".

(ص ۲۵۱ ج ۳ امر و خلق)

و در اول مبحث "مساله تناسخ" در مفاوضات مبارکه میفرمایند :

۲- " آنچه گفته میشود ما را مقصد بیان حقیقت است . توهین

عقاید ملل دیگر نیست . مجرد بیان واقعست و بس والا به وجدان  
نفسی تعرّض ننمائیم و اعتراض روا نداریم ."

۳- " خاطری نیازارید و کلمه سوء بر زبان نرانید اگر از کسی

فضائل عالم انسانی و سلوک در رضای الهی مشاهده کنید تمجید کنید  
والا صمت و سکوت اختیار نمائید . " (ص ۱۸۵ ج ۳ امر و خلق)

۴- " بنهایت الفت و محبت با یکدیگر گفتگو کنند . اگر اندک

معارضه ای بمیان آید سکوت کنند . دیگر ابدأً طرفین تکلم ننمایند و  
حقیقت حال را از مبین سؤال کنند . اینست حکم فاصل ."

(ص ۳۳-۴ ج ۲ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

ص ۳۴۳

"نهی از افتخار بر دیگری"

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

"لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَفْتَخِرَ عَلَيَّ أَحَدٍ كُلُّ أَرْقَاءٍ لَهُ وَ  
أَدِلَاءٍ عَلَيَّ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِنَّهُ كَانَ عَلَيَّ كُلِّ  
شَيْءٍ حَكِيمًا" . (K ٧٢)

٢- " هَلْ عَرَفْتُمْ لِمَ خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ وَاحِدٍ لَيْلًا  
يَفْتَخِرُ أَحَدٌ عَلَيَّ أَحَدٍ وَتَفَكَّرُوا فِي كُلِّ حِينٍ فِي  
خَلْقِ أَنْفُسِكُمْ إِذَا يَنْبَغِي كَمَا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ شَيْءٍ وَاحِدٍ  
أَنْ تَكُونُوا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ بِحَيْثُ تَمْشُونَ عَلَيَّ رِجْلٍ  
وَاحِدَةٍ وَتَأْكُلُونَ مِنْ فَمٍ وَاحِدٍ وَتَسْكُنُونَ فِي أَرْضٍ  
وَاحِدَةٍ حَتَّى تَظْهَرَ مِنْ كَيْنُونَاتِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ  
وَأَفْعَالِكُمْ آيَاتُ التَّوْحِيدِ وَجَوَاهِرُ التَّجْرِيدِ هَذَا  
نُصْحِي عَلَيْكُمْ يَا مَلَاءَ الْأَنْوَارِ فَانْتَصِحُوا مِنْهُ  
لِتَجِدُوا ثَمَرَاتِ الْقُدْسِ مِنْ شَجَرِ عِزْمَنِيعِ " .

(ق ٦٨ كلمات مكنونه )

٣- " طُوبَى لِعَالِمٍ لَنْ يَفْتَخِرَ عَلَيَّ دُونَهُ بِعِلْمِهِ " .

(سورة البيان - ص ١١٥ ج ٤ آثار قلم اعلى )

٤- " وَإِنْ وَجَدْتُمْ مِنْ دَلِيلٍ لَا تَسْتَكْبِرُوا عَلَيْهِ لِأَنَّ  
سُلْطَانَ الْعَزِيزِ عَلَيْهِ فِي مَدِّ الْأَيَّامِ وَلَا يَعْلَمُ  
كَيْفَ ذَلِكَ أَحَدٌ إِلَّا مَنْ كَانَ مَشِيئَتَهُ مَشِيئَةَ رَبِّكُمْ

الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ " . (سورة البيان - ص ١١٤-٥ ج ٤ آثار قلم اعلى )

ص ٣٤٤

٥- " إِيَّاكُمْ أَنْ تَفْتَخِرُوا عَلَيَّ أَحَدٍ مِنْ عِبَادِي بِمَا  
أَوْنَيْتُمْ مِنْ زَخَارِفِ الْأَرْضِ . سَوْفَ يَفْنَى مَا تَرَوْنَهُ  
الْيَوْمَ وَيَبْقَى الْمُلْكُ لِلَّهِ الْفَرْدِ الْعَزِيزِ

أَلْحَمِيدِ". (ص ۸۳ ج ۳ امر و خلق)

۶- " از افتخار که سبب اختلاف است بگذرید و آنچه علت اتفاق است توجه نمائید ". (کلمات فردوسیّه - ص ۳۷ مجموعه ای از الواح جمال ابهی)

۷- " برتری و بهتری که بمیان آمد عالم خراب شد و ویران مشاهده گشت . نفوسی که از بحریان رحمن آشامیده اند و بافق اعلیٰ ناظرند باید خود را در یک صقع و در یک مقام مشاهده کنند . اگر این فقره ثابت شود و بحول و قوه الهی محقق گردد عالم جنت ابهی دیده شود بلی انسان عزیز است چه که در کلّ آیه حقّ موجود ولکن خود را اعلم و أرجح و افضل و اتقی و ارفع دیدن خطائی است کبیر . طوبی از برای نفوسی که بطراز این اتحاد مزینند و من عند الله موفق گشته اند ".  
(ص ۷-۳۹۶ ادعیه حضرت محبوب)

۸- " ای پسر خاک برستی میگویم غافل ترین عباد کسی است که در قول مجادله نماید و بر برادر خود تفوق جوید بگو ای برادران باعمال خود را بیارائید نه باقوال ". (ق ۵ کلمات مکنونه)

ص ۳۴۵

۹- " باید کلّ با یکدیگر به رفق و مدارا و محبت سلوک نمایند و اگر نفسی از ادراک بعضی مراتب عاجز باشد یا نرسیده باشد باید بکمال لطف و شفقت با او تکلم نمایند و او را متذکر کنند من دُون آنکه در خود فضلی و علوی مشاهده نمایند ". (ص ۲۲۱ مجموعه اقتدارات)

\*\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- " نظر به نقصان خلق نکنید . بدیده کمال نظر نمائید . هر چند ضعیف نادانند و سست در عهد و پیمان اما شما نظر به بزرگواری کنید

و خوشرفتاری نمائید. عزت و احترام دارید و رعایت و خدمت کنید.  
خود را خادم دانید. جمیع خلق را مخدوم شمردید. خود را ناقص  
گوئید و عالمیان را کامل بینید یعنی نوعی رفتار کنید که شخص ناقص  
احترام انسان کاملی نماید و حقیری در مقابل کبیری رفتار کند. اینست  
وصایای جمال مبارک و نصائح اسم اعظم رُوحی لِعِبَادِهِ الْفِدَاءَ".

(ص ۹۳ ج ۳ امر و خلق)

\*به نصوص مبارکه در قسمتهای "تواضع و فروتنی" - "خدمت خلق"  
"نهی از اعتراض بر دیگری" - "نهی از دل شکستن و خاطر آزاری"  
"نهی از غرور و خود پسندی" نیز مراجعه شود \*

\*\*\*\*\*

ص ۳۴۶

"نهی از افیون"

(تهیه - خرید - فروش - استعمال)

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند "

حُرْمَ عَلَیْكُمْ الْمَیْسِرُ وَالْأَفْیُونَ اجْتَنِبُوا یَا مَعْشَرَ  
الْخَلْقِ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُتَجَاوِزِینَ إِيَّاكُمْ أَنْ  
تَسْتَعْمِلُوا مَا تَكْسَلُ بِهِ هِیَاكِلِكُمْ وَیَضُرُّ أَبْدَانَكُمْ  
إِنَّا مَا أَرَدْنَا لَكُمْ إِلَّا مَا یَنْفَعُكُمْ یَشْهَدُ بِذَلِكَ كُلُّ  
الْأَشْیَاءِ لَوْ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ" (K ۱۵۵)

و در آخر کتاب مبارک اقدس میفرمایند :

۲- " قَدْ حُرِّمَ عَلَیْكُمْ شُرْبُ الْأَفْیُونَ إِنَّا نَهَیْنَاكُمْ عَنْ  
ذَلِكَ نَهْیًا عَظِیْمًا فِی الْكِتَابِ وَالَّذِی شَرِبَ إِنَّهُ لَیْسَ  
مِنِّی اتَّقُوا اللَّهَ یَا أُولِی الْأَلْبَابِ " (K ۱۹۰)

\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- " اما مسأله افیون کثیف ملعون نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ بصریح کتاب اقدس مُحَرَّمٌ و مَذْمُومٌ و شُرْبِش عَقْلًا ضَرْبِی از جنون و بتجربه مرتکب آن بکلی از عالم انسانی محروم . پناه بخدا میبرم از ارتکاب چنین امر فطیعی که هادم بنیان انسانیت و سبب خسران ابدی . جان انسان را بگیرد ، وجدان بمیرد ، شعور زائل شود ، ادراک بکاهد ، زنده را مرده نماید ، حرارت طبیعت را افسرده کند . دیگر نتوان مضرّتی اعظم از این تصور نمود . خوشحالی بحال نفوسی که نام تریاک بر

ص ۳۴۷

زبان نرانند تا چه رسد باستعمال آن . ای یاران الهی جبر و عنف و زجر و قهر در این دوره الهی مذموم ولی در منع از شرب افیون باید بهر تدبیری تشبّث نمود بلکه از این آفت عظیمی نوع انسان خلاصی و نجات یابد" (ص ۳۲۸-۹ ج ۱ مکاتیب حضرت عبدالبهاء وص ۴۳۳ گنجینه حدود و احکام )

۲- " در خصوص افیون مرقوم نمودید شارب و شاری و بایع کلّ محروم از فیض و عنایت الهی هستند و بصریح نصّ الهی حرام است . شارب الخمر صد درجه تفضیل بر شارب افیون دارد . در ساحت اقدس بسیار مذموم بود بقسمی که هر وقت ذکر افیون میشد چهره مبارک متغیّر میشد . باین درجه مذموم و حرام است . مگر کسی بجهت معالجه خرید و فروش نماید که در اجزا خانه ها محض معالجه امراض صرف کنند ." (ص ۵۸-۹ ج ۲ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع )

۳- " اما قضیه تریاک نفوس را از خاک پست ترکند و از عظم رمیم پوسیده تر . سبحان الله چقدر عجیب است و چقدر غریب که

انسان خود را زنده مرده نماید و افسرده و پژمرده کند و جز ضرر اثر  
 نبیند و با وجود این چگونه مصرّ بر حصول این ضرر گردد . وَاللّٰهُ  
 الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ أَكْرَأَنَّ أَنْ يَمُوتَ فِي الْقَبْرِ وَهُوَ بَعْدَ ذَلِكَ حَيٌّ . وَنَحْنُ  
 بِمَا نَصِفُهُ أَعْيُنٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَمَا هُوَ بِظَاهِرٍ لِّبَصَرٍ مَّا تَبْصُرُونَ . البتّه البتّه خویش  
 و بیگانه را نصیحت نمائید و از این عمل قبیح ممانعت کنید که الیوم در  
 آستان مقدّس اعظم محرّمات شرب تریاک است ."  
 (ص ۸-۳۷ ج ۳ امر و خلق )

ص ۳۴۸

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند:

- ۱- " شُرب و استعمال افیون از محرّمات است و شارب بهائی نه  
 و در زمره مؤمنین داخل نیست ولی اگر ترک آن دفعهً واحدهً ضرر کلی  
 داشته باشد در اینصورت مؤمن حقیقی باید در کمال صمیمیت متدرّجاً  
 اقدام به ترک آن نماید ." (ص ۴۳۵ گنجینه حدود و احکام )
  - ۲- " شرب خمر و تریاک از محرّمات منصوصه حتمیه است . لهذا  
 اگر افراد اجتناب ننمایند و متدرّجاً ترک نکنند و از نصیحت و انداز  
 محفل متنّه نشوند و عمداً مداومت نمایند ، انفصال آنان را از جامعه  
 بکمال حزم و متانت اعلان نمائید ." (ص ۴۶۲ منتخبات توقیعات مبارک )
- \* بنصوص مبارکه در قسمتهای " نهی از حشیش " - " مکروهیت دخان "   
 نهی از مسکرات " - " نهی از مشاغل حرام و احتکار " نیز مراجعه شود \*

\*\*\*\*\*

ص ۳۴۹

" نهی از انتحار و تمنای موت "

حضرت بهاء الله میفرمایند :

۱- " کلّ بحفظ نفس خود مأمورند که شاید خدمتی از نفوس

در امر حقّ ظاهر شود هَذَا مَا أَرَدْنَا لَهُمْ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ

يَتَجَاوَزَ مِنْ حُدُودِهِ أَنْ أَوْمِرِ النَّاسَ بِمَا جَرَى مِنْ قَلَمِي

أَلْأَعْلَى فِي هَذَا الْمَقَامِ لِيَعْرِفَنَّ وَيَكُونَنَّ مِنَ

الْعَامِلِينَ ". (ص ۱۳ ج ۳ امر و خلق)

۲- " از برای احدی سزاوار نیست که طلب خروج از این عالم در

ایام ظهور مالک قدم نماید بلکه باید فی کلّ الاحیان ناظراً الى افق الرّحمن

از خدا بخواهد که خدمتی از او در این امر ابداع امنع ظاهر شود ولو

بذکر کلمه ای از کلمات او باشد إِنَّ هَذَا لَفَضْلٌ عَظِيمٌ وَ خَيْرٌ

عَظِيمٌ وَأَمْرٌ عَظِيمٌ ". (ص ۴-۲۱۳ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۳- " ظهور حقّ و احکام الهی جمیع از برای تربیت انسان و ترقی

او و حفظ اهل عالم و امثال آن بوده و خواهد بود لذا آنچه سبب و علّت

حفظ و صحّت و سلامتی وجود انسانست مقدّم بوده و خواهد بود و این

فقره واضح و مشهود است ". (ص ۲۸۰ مجموعه اقتدارات)

و در لوح رئیس بلسان عربی در اشاره به عشاقی که بدست خود خویشان را

فدا نمودند میفرمایند :

ص ۳۵۰

۴- " أَوْلَيْكَ أَثَرْتُ فِيهِمْ كَلِمَةَ اللَّهِ وَذَاقُوا حَلَاوَةَ

الذِّكْرِ وَ أَخَذَتْهُمْ نَفَحَاتُ الْوِصَالِ عَلَيَّ شَأْنٍ أَنْتَقَطِعُوا

عَمَّنْ عَلَيَّ الْأَرْضِ كُلَّهَا وَ أَقْبِلُوا إِلَيَّ الْوَجْهِ بِوَجْهِ

مُنِيرٍ وَلَوْ ظَهَرَ مِنْهُمْ مَا لَا أَدِنُ اللَّهُ لَهُمْ وَلَكِنَّ عَفَا

عَنْهُمْ فَضْلاً مِنْ عِنْدِهِ إِنَّهُ لَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ .  
أَخَذَهُمْ جَذْبُ الْجَبَّارِ عَلَى شَأْنٍ أُخِذَ عَنْ كَفِّهِمْ زِمَامُ  
الْإِخْتِيَارِ إِلَى أَنْ عَرَجُوا إِلَى مَقَامِ الْمُكَاشَفَةِ وَ  
الْحُضُورِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ "

(ص ۲-۲۱۱ الواح نازله خطاب بملوك كه برابر با خط جناب زين المقرين است)

\*\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- " اما مسأله تعدی بصعود از این عالم محض نجات از مالایطاق  
ابدأ جائز نه . انسان باید تحمل هر مشقت و بلا نماید و صابر و شاکر  
باشد " . (ص ۱۴ ج ۳ امر و خلق )

\*نصوص مبارکه در قسمت " مراجعه بطیب حاذق " نیز زیارت شود \*

\*\*\*\*\*

ص ۳۵۱

" نهی از انتقام "

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند:

" وَمَنْ أَعْتَاظَ عَلَيْكُمْ قَابِلُوهُ بِالرَّفْقِ وَالَّذِي زَجَرَكُمْ  
لَا تَزَجُرُوهُ دَعُوهُ بِنَفْسِهِ وَتَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ  
الْمُنْتَقِمِ الْعَادِلِ الْقَدِيرِ " . (K۱۵۳)

۲- " لَا تَعْتَدُوا عَلَى مَنْ أَعْتَدَى عَلَيْكُمْ لِيُظْهَرَ  
فَضْلُكُمْ وَعِنَايَتُكُمْ بَيْنَ الْعِبَادِ كَذَلِكَ نُزِّلَ مِنْ قَبْلِ  
مِنْ سَمَاءٍ مَشِيَّةٍ رَبَّنَا الْمُنَزَّلِ الْقَدِيمِ " .

(ص ۲۲۷ ج ۳ امر و خلق )

۳- " وَإِنْ يَظْلِمَكَ أَحَدٌ لَا تَتَعَرَّضْ بِهِ دَعُ حُكْمَهُ إِلَى



اللَّهِ وَإِنَّهُ يَأْخُذُ حَقَّ الْمَظْلُومِ عَنِ الَّذِينَ هُمْ  
يَظْلِمُونَ". (سورة الحج - ص ۸۱ ج ۴ آثار قلم اعلی)

\*\*\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

- ۱- " زنهار زنهار از اینکه نفسی از دیگری انتقام کشد ولو دشمن خونخوار باشد". (ص ۷۱ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب ط آمریکا)
- ۲- " ای ثابت بر پیمان در خصوص انتقام مرقوم نموده بودید یاران باید مظلوم آفاق باشند و از برای قاتلان شفاعت نمایند و از حق طلب غفران کنند زیرا نادانند و غافل و مدهوش و بیهوش . گمان کنند

ص ۳۵۲

که خون احباً سبیل است و باران سزاوار قتل شدید و اگر بدانند این ظلم ننمایند و این دست تطاول نگشایند". (ص ۱۰ نارونور)  
و در مبحث "مجرم مستحق عقوبت است یا عفو" در مفاوضات مبارکه میفرمایند:

- ۳- " عقوبات جزائیة بر دو قسم است یک قسم انتقام است یک قسم قصاص است . اما بشر حق انتقام ندارد ولی هیئت اجتماعیة حق قصاص را از مجرم دارند و این قصاص بجهت ردع و منع است تا شخص دیگر متجاسر بر آن جرم نشود و این قصاص مدافعه از حقوق بشر است نه انتقام زیرا انتقام تشفی صدر است که از مقابله بالمثل حاصل گردد و این جائز نه زیرا بشر حق انتقام ندارد. باوجود این اگر مجرمین بکلی معاف باشند نظم عالم بهم خورد لهذا قصاص از لوازم ضروریة هیئت اجتماعیة است ولی شخص مظلوم متعدی علیه حق انتقام ندارد بلکه عفو و سماح لازم و این سزاوار عالم انسان است ... مثلاً اگر نفسی بنفسی ظلمی کند ، ستمی کند، تعدی کند و آن شخص مقابله

بالمثل نماید ، این انتقام است و این مذموم است زیرا زید اگر پسر عمرو را بکشد عمرو حق ندارد که پسر زید را بکشد اگر بکند انتقام است این بسیار مذموم است بلکه باید بالعکس مقابله کند عفو کند بلکه اگر ممکن شسود اعانتی بمتعدی نماید این نوع سزاوار انسانست بجهت اینکه از برای او از انتقام چه ثمری حاصل ؟ هر دو عمل یکی است اگر مذموم است هر دو مذموم است . نهایت اینست که این مقدم بود و آن مؤخر .

\* بنصوص مبارکه در فسمتهای "عذر خواهی و عفو" - نهی از اعتراض بر دیگری " - نهی از ظلم " - نهی از نزاع و جدال " نیز مراجعه شود \*

ص ۳۵۳

" نهی از باز کردن نامه دیگری و مداخله در امور دیگران "

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

" فتح مکتوب و قرائت پیش از صاحب اصلی ابدأ جائز نه بلکه ممنوع و محذور ". (ص ۲۰۱ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع )

\*\*\*\*\*

حضرت ولی امرالله میفرمایند:

۱- " ما مانند کسانی هستیم که زمین را شخم میزنند و هر یک از آنها با گروه خود باید سهم خود را در شخم زدن ادا کند و برای اینکه شیار او مستقیم پیش برود باید چشم خود را بمقصد دوخته و تمام حواس خویش را متوجه کار خود سازد . هرگاه متوجه اطراف شود و بخواهد ببیند عمرو و زید چکار میکنند و از شخم زدن آنها ایراد بگیرد بدون شک شیار خود او کج و معوج خواهد شد ."

(ص ۸ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوب )

۲- " هر یک از ما تنها مسؤول حیات نفس خویش است ."

"نهی از بدعت و تکلم برخلاف محتوای الواح"  
حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید:  
۱- " مَنْ يَدْعِي أَمْرًا قَبْلَ إِتْمَامِ أَلْفِ سَنَةٍ كَامِلَةٍ إِنَّهُ  
كَذَّابٌ مُفْتَرٍ نَسَأَلُ اللَّهَ بِأَن يُؤَيِّدَهُ عَلَى الرَّجُوعِ  
إِنْ تَابَ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ وَإِنْ أَصْرَّ عَلَيَّ مَا قَالَ يَبْعَثُ  
عَلَيْهِ مَنْ لَا يَرْحَمُهُ إِنَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ . مَنْ يُؤَوَّلُ  
هَذِهِ الْآيَةَ أَوْ يُفَسِّرَهَا بِغَيْرِ مَا نُزِّلَ (\*) فِي الظَّاهِرِ  
إِنَّهُ مَحْرُومٌ مِنْ رُوحِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ أَلَّتِي سَبَقَتْ  
الْعَالَمِينَ . خَافُوا اللَّهَ وَلَا تَتَّبِعُوا مَا عِنْدَكُمْ مِنَ  
الْأَوْهَامِ اتَّبِعُوا مَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ رَبُّكُمْ الْعَزِيزُ  
الْحَكِيمُ (\*) ". (K ۳۷) نزل نیز میتوان اعراب گذاشت

۲- " وَالَّذِي يَتَكَلَّمُ بِغَيْرِ مَا نُزِّلَ فِي الْوَاحِي إِنَّهُ

لَيْسَ مِنِّي إِيَّاكُمْ أَنْ تَتَّبِعُوا كُلَّ مَدَّعٍ اثْنِم . " (K ۱۱۷)

۳- " مَنْ يَدْعِي أَمْرًا قَبْلَ إِتْمَامِ أَلْفِ سَنَةٍ كَامِلَةٍ إِلَى

آخر بیان الله ، این فقره عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة

يا ايها الناظر الى الوجه والطائف حول الامر

آنچه عرفانش بر کل لازم بود در این آیه مبارکه نازل و بر کل فرض است اقرار

بان و تمسک بان اکثری از جهال غافلند

و در سبیل اوهام سالک و ناس هم اکثری بیخبر لذا این آیه مبارکه محض فضل نازل تا متابعت هر ناعقی ننمایند و سبب تزییع امرالله نشوند."

(ص ۲۳ ج ۱ مائده آسمانی ط ۱۱۸)

۴- " هر نفسی الیوم مدعی امری شود و یا ادعای باطن نماید او شیطان فئه حقه بوده چنانچه بعضی نفوس در ظاهر بکلمه ای ناطقند و در باطن بکلمه اخری مخالف کلمه ظاهر. چنین نفسی منافق و کذاب بوده و خواهد بود. اهل بهاء نفوسی هستند که هرچه را مخالف ظاهر امرالله بینند او را باطل دانند. باطن و باطن طائف حول این ظاهر است طُوبَى لِنَفْسٍ وَجَدَتْ عَرَفَ الْبَيَانِ وَكَانَتْ مِنَ الرَّاسِخِينَ". (ص ۹-۴۴۸ ج ۳ امر و خلق)

۵- " اگر نفسی بجمیع کتب عالم بیاید و بغیر ما اراده الله تکلم نماید او از اهل نارد ر کتاب الهی مذکور است و از قلم اعلی مسطور". (ص ۳۴۳ گنجینه حدود و احکام)

\*\*\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

۱- " اما از بیان الف سنه در کتاب اقدس مراد اینست که قبل از اَلْف قطعياً ظهور ممتنع و مستحیل است و جمیع نفوس مقدسه در ظل مبارک. ولی بعد از الف سنه مصطلح بین ناس ، ممتنع و مستحیل نیست حال آن مدّت احتمال امتداد دارد میشود که هر روزی عبارت از هزار

سال بشود چنانکه در قرآن میفرماید اَنْ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَالْفِ سَنَةٍ (\*) مقصود اینست که بعد از انقضاء الف بسنه مصطلح بین ناس ظهور ثانی

فوراً محتوم نیست شاید امتداد زیاد یابد".

(ص ۸۴ ج ۲ مائده آسمانی ط ۱۲۹ (\*آیه ۴۷ سوره حج )

۲- " از میزان کلیه بدعت سؤال نموده بودی بدعت احکامی است که نص کتاب نه و بیت العدل عمومی تصدیق آن ننماید."

(ص ۴۴۸ ج ۳ امر و خلق )

۳- " احباً باید بیدار باشند. هر کسی کلمه ای بدون نص بگوید

اختلاف بین احباب بیاندازد. جمال مبارک این عهد را برای اطاعت

گرفتند یعنی احدی از خود کلمه ای نگوید. اجتهاد ننماید و الا هر

کسی بابتی مفتوح نماید و نص الهی را تفسیری کند. چون یکی گوید

من قوة روح القدس دارم خوب می فهمم فوراً هرکسی گوید منهم دارای

روح القدس". (ص ۱۴۹ ج ۱ بدائع الآثار)

\* بنصوص مبارکه در قسمتهای نهی از اختلاف و نهی از تأویل کلمات الهیه

نیز مراجعه فرمائید \*

\*\*\*\*\*

ص ۳۵۷

" نهی از تأویل کلمات الهیه "

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱- " إِنَّ الَّذِي يُؤْوِلُ مَا نُزِّلَ مِنْ سَمَاءِ الْوَحْيِ وَ

يُخْرِجُهُ عَنِ الظَّاهِرِ إِنَّهُ مِمَّنْ حَرَفَ كَلِمَةَ اللَّهِ

أَعْلِيًّا وَكَانَ مِنَ الْأَخْسَرِينَ فِي كِتَابِ مُبِينٍ " (K ۱۰۵)

۲- " وَ مِنْهُمْ مَنْ يَدَّعِي الْبَاطِنَ وَ بَاطِنَ الْبَاطِنِ قُلْ يَا

أَيُّهَا الْكُذَّابُ تَأَلَّهَ مَا عِنْدَكَ إِنَّهُ مِنَ الْقُسُورِ

تَرَكْنَاهَا لَكُمْ كَمَا تُتْرَكُ الْعِظَامُ لِلْكَالِبِ " (K ۳۶)

۳- "مقصود از تأویل اینکه از ظاهر خود را محروم ننمایند و از مقصود محتجب نمانند . مثلاً اگر از سماء مشیت فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ نازل شود تأویل ننمائید که مقصود از غُسل ، غُسلِ وَجِهٍ باطن است و باید بآب عرفان او را غُسل داد و طاهر نمود و امثال آن ... آیاتی که در اوامرو نواهی الهی است مثل عبادات و دیات و جنایات و امثال آن مقصود عمل بظاهر آیات بوده و خواهد بود و لکن آیات الهی که در ذکر قیامت و ساعت چه در کتب قبل چه در فرقان نازل شده اکثر مؤوَلست و لَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ (\*) این مراتب در کتاب ایقان واضح و مبرهن ایست هر نفسی در آن تفکر نماید آگاه شود بر آنچه از نظر کَلِّ مستور بوده " (ص ۲۷۹ و ۲۸۴ مجموعه اقتدارات (\*) در اشاره به آیه ۷ سوره آل عمران) "

۴- " آنچه مقصود الهی است در الواح ظاهراً واضحاً معلوم و واضح

ص ۳۵۸

است و احدی بتأویل کلمات الهیه مامور نبوده و نخواهد بود نشهد ان  
 الْمُؤْوَلِّينَ فِي هَذَا الْيَوْمِ هُمْ الْمُتَوَهِّمُونَ."

(ص ۲-۴۵۱ ج ۳ امر و خلق)

۵- " الیوم یوم تاویل نیست چه که اریاح تصریح در مرور است "

(ص ۴۴۶ ج ۳ امر و خلق)

۶- " باید بکمال استقامت بر امرالله قیام نمائید و آنچه نازل شده

برحسب ظاهر عامل شوید ". (ص ۳۴۱ گنجینه حدود و احکام)

۷- " تأویل کلمات حمایات ازلیه را جز هیاکل ازلیه ادراک ننمایند "

(ص ۱۴ کتاب مستطاب ایقان ط مصر)

۸- " کلمه الهیه را تأویل مکنید و از ظاهر آن محجوب ممانید چه

که احدی بر تأویل مَطَّلَع نه الا الله و نفوسی که از ظاهر کلمات غافلند و

مدعی عرفان معانی باطنیه ، قسم باسم اعظم که آن نفوس کاذب بوده و خواهند بود طوبی از برای نفوسی که ظاهر را عامل و باطن را آمل اند " (ص ۳۴۰ گنجینه حدود و احکام و با دو تفاوت جزئی در ص ۴۵۳ ج ۳ امر و خلق)

\*\*\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- " از جمله وصایای حتمیه و نصایح صریحه اسم اعظم این است که ابواب تأویل را مسدود نمائید و بصریح کتاب یعنی بمعنی لغوی مصطلح قوم تمسک جوئید ". (ص ۳۴۱ گنجینه حدود و احکام)  
\* بنصوص مبارکه در نهی از بدعت و تکلم بر خلاف الواح نیز مراجعه شود \*

ص ۳۵۹

" نهی از تراشیدن موی سر و یا تجاوز موی از حد گوشها در مردان " حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند : (K ۴۴)  
۱- " لا تحلقوا رووسکم قد زینها الله بالشعر و فی ذلک لآیات لمن ینظر الی مقتضیات الطبیعة من لدن مالک البریة انه لهو العزیز الحکیم ".  
و در آیه بعد میفرمایند :

۲- " و لاینبغی ان یتجاوز عن حد الاذان هذا ما حکم به مولی العالمین ". (K ۴۴)

و در یک رساله سؤال و جواب مرقوم است :

۳- " سؤال : در کتاب اقدس نهی از حلقِ رأس شده و در ر سوره حجّ امر بان . جواب : جمیع مامورند بکتاب اقدس آنچه در آن نازل است حکم الهی مابین عباد و حلق رأس از قاصدین بیت عفو شده ".  
۴- " بشارت هفتم زمام البسه و ترتیب لِحی و اصلاح آن در قبضه اختیار عباد گذارده شد و لکن إیاکم یا قومُ أَنْ تَجْعَلُوا أَنْفُسِکُمْ

مَلْعَبَ الْجَاهِلِينَ". (لوح مبارک بشارت - ص ۱۲ مجموعه ای از الواح حضرت بهاء الله)

ص ۳۶۰

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

۱- "آیه ای که میفرمایند وَفِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِمَنْ يَنْظُرُ إِلَيَّ مُقْتَضِيَاتِ الطَّبِيعَةِ، یقین ایجاد در نهایت کمال است. مادام سر را مو خلق شده یقین است که در آن حکمتی است. لهذا خلق رأس مضر است چنانچه طَبًّا وَفَنَاءً ثابت". (ص ۳۱۳ گنجینه حدود و احکام)

\*\*\*\*\*

ص ۳۶۱

"تشاؤم و تفاؤل و چشم زخم و

استخاره و عطسه و خرافات دیگر"

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

۱- "هوالله ای بنده الهی در خصوص چشم پاک و ناپاک یعنی اصابت عین مرقوم نموده بودید. این محض توهم است ولی احساساتی از این وهم در نفوس حاصل گردد. آن احساسات سبب حصول تأثرات شود. مثلاً نفسی بشور چشمی شهرت یابد که این شخص بد چشم است و نفسی دیگر معتقد و متیقن بتأثرات چشم. چون آنشخص به "بد چشم" مشهور نظری باین بیچاره نماید این متوهم مضطرب گردد و پریشان خاطر شود و منتظر ورود بلائی گردد. این تأثرات سبب شود و وقوعاتی حاصل گردد و الا نه اینستکه از چشم آن شخص آفتی صادر شد و بوجود این شخص رسید. لهذا اگر نفسی بقلبش چنین خطوری کرد که فلان شخص شور چشم است و مرا نظر



نمود. فوراً بذكر الهی مشغول شود تا این وهم از قلب زائل گردد و  
عَلَيْكَ الْبَهَاءُ الْأَبْهَى ع ع". (ص ۸-۲۵۷ ج ۳ مکاتیب  
حضرت عبدالبهاء)

۲- "أما در خصوص چشم زخمی یعنی إصابة العين که در عربی  
عَيْنُ الْكَمَالِ گویند مرقوم نموده بودید که چشم شور را آیا اثری هست.  
در چشم چنین اثری نیست ولی در تأثیر و تأثر نفوس حکمتی بالغه

ص ۳۶۲

موجود. این مِنْ حَيْثُ الْعَمُومِ. اما نفوس ثابتة راسخه مصون از این  
حادثه و اگر چنانچه نفسی را وهم و تأثری حاصل شد نود و پنج مرتبه  
"يَا اللَّهُ الْمُسْتَعَاثُ" بر زبان راند". (ص ۴۵۴ گنجینه حدود و  
احکام)

۳- "أما مسأله ثالث یعنی فال و رمل آنچه در دست ناس  
است امریست موهوم صرف ابداً حقیقی ندارد و اما مسأله چهارم که  
تفاوت و تشاؤم و اعتبار و اقدام و اقتران و نواصی باشد یعنی تملک  
حیوانات ذیروح. فال خوب سبب رُوح و ریحان است اما تشاؤم یعنی فال  
بد مذموم و سبب انفعال". (ص ۳۰۶ ج ۲ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)  
۴- "هو الله ای بنده الهی نامه شما وصول یافت و از عدم

فرصت جواب مختصر مرقوم میگردد. از علم نجوم سؤال نموده بودی  
آنچه تعلق بر ریاضیات دارد آن مقبول و آنچه از پیش منجمین قدیم  
تأسیس نموده اند و تأثیرات عظیمه در تربیع و تثلیث دانسته و از قران  
کواکب در مواقع و سیر و حرکت در منطقه البروج و استقامت نجوم و  
تأثیر ساعات و تخصیص اوقات مرقوم نموده اند و در کتب موجوده  
مذکور، عبارت از تصوّرات و افکار اسلافست و اساس متین غیر موجود.

ولی نفوسی از پیشینیان بقوه تبّتل اطلاع بر بعضی از اسرار کون یافته و از روابط و تعلقاتی که در بین موجوداتست اطلاعی حاصل نموده آنان مطلع بر بعضی اسرار خفی که در حقایق اشیاست واقف گشتند و بعضی وقایع آتیه از روابط موجودات استنباط نمودند. این محل انکار نه چنانکه

ص ۳۶۳

در رساله خال در ذکر نجم بازغ که دلالت بر ولادت حضرت روح مینمود مرقوم . اما باوهمات مندرجه در کتب نجومیه قطعیا اعتماد نه . واما مسأله عطسه وهم صرف است . این دور مبارک این اوهام را از میان برد . ذکرش نیز جائز نه . وَعَلَيْكَ التَّحِيَّةُ وَالْثَنَاءُ "

(ص ۲۵۶ ج ۳ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۵- " اما عطسه ، در ساحت اقدس این امور ملحوظ نه و اجرای امور خیریه بعطسه و دون آن منوط و مشروط نبود و نیست ."  
(ص ۴۵۴ گنجینه حدود و احکام)

\*\*\*

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱- " راجع بسؤال اخیر هنگامیکه وسائل مشورت مفقود و شخص در انجام امر مهمی متردد استخاره نمودن با کتاب اقدس چگونه است . فرمودند در این موارد آنچه لازم و واجب توجه تام و استمداد از مصدر فیض و الهام است لاغیر و اگر چنانچه تأجیل در تصمیم ممکن ، تا وسائل مشورت فراهم گردد احسن و آنسب است ."

(ص ۴۶۲ گنجینه حدود و احکام)

\*\*\*

" نهی از تعصبات دینی ، جنسی ، وطنی ، نژادی و غیره "

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱- " عَاشِرُوا مَعَ الْأَدْيَانِ بِالرُّوحِ وَالرَّيْحَانِ لِيَجِدُوا  
مِنْكُمْ عَرَفَ الرَّحْمَنِ . إِيَّاكُمْ أَنْ تَأْخُذَكُمْ حَمِيَّةُ  
الْجَاهِلِيَّةِ بَيْنَ الْبَرِيَّةِ كُلُّ بَدْعٍ مِنَ اللَّهِ وَيَعُودُ  
إِلَيْهِ إِنَّهُ لَمَيْدَةٌ الْخَلْقِ وَمَرْجِعُ الْعَالَمِينَ " . (K ۱۴۴)

۲- کلمه الله در ورق هفتم از فردوس اعلی ای دانایان امم از

بیگانگی چشم بردارید و به یگانگی ناظر باشید و با سببی که سبب راحت  
و آسایش عموم اهل عالم است تمسک جوئید این یک شبر عالم یک وطن و  
یک مقام است از افتخار که سبب اختلاف است بگذرید و آنچه علت اتفاق

است توجه نمائید. نزد اهل بها افتخار به علم و عمل و اخلاق و دانش

است نه بوطن و مقام . ای اهل زمین قدر این کلمه آسمانی را بدانید چه

که بمنزله کشتی است از برای دریای دانائی و بمنزله آفتاب است از برای

جهان بینائی " . (کلمات فردوسیّه ص ۳۷ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی )

۳- " ابهی ثمره شجره دانش این کلمه علیاست همه باریک دارید

و برگ یک شاخسار . لَيْسَ الْفَخْرُ لِمَنْ يُحِبُّ الْوَطْنَ بَلْ لِمَنْ

يُحِبُّ الْعَالَمَ " . (اشراق ششم از لوح مبارک اشراقات ص ۵-۷ مجموعه ای از

الواح جمال اقدس ابهی )

۵- ای اهل بینش آنچه از سماء مشیت الهیه نازل گشته علت

اتحاد عالم و الفت و یگانگی امم بوده . از اختلافات جنسیه چشم بردارید

و کل را در پرتو وحدت اصلیه ملاحظه نمائید " .

(ص ۷۶ ظهور عدل الهی در قسمت رفع تعصبات جنسیه - ترجمه مصوب )  
۵- " جمیع ملل باید در ظلّ امر واحد و شریعت واحد در آیند  
و جمیع ناس چون برادر مهر پرور گردند . روابط محبت و اتحاد در  
بین ابناء بشر مستحکم شود و اختلافات و منازعات جنسیه و مذهبیّه کلّ  
محو و زائل گردد ."

(ص ۷۷ ظهور عدل الهی در قسمت رفع تعصبات جنسیه - ترجمه مصوب )

\*\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

۱- " حضرت بهاء الله ما را از هر تعصبی نجات داد. تعصبات  
است که عالم را خراب کرده . هر عداوت و نزاعی و هر کدورت و ابتلائی  
که در عالم واقع شده یا از تعصب دینی بوده یا از تعصب وطنی یا از  
تعصب جنسی یا تعصب سیاسی . تعصب مذموم و مضر است هر نوع  
باشد و قتیکه امر تعصبات از عالم دور شود آنوقت عالم انسانی نجات یابد  
ما برای این مقصد عزیز میکوشیم . بیست هزار نفر را فدای این امر  
عظیم نمودیم که در نهایت مظلومیت بجهت رفع این تعصبات و حصول  
اخوت و یگانگی عالم انسانی شهید شدند ...". (ص ۹۹ پیام ملکوت)

ص ۳۶۶

۲- " هو الله از جمله اساس بهاء الله ترک تعصب وطنی و  
تعصب مذهبی و تعصب جنسی و تعصب سیاسی است زیرا عالم بشر به  
مرض تعصب مبتلا شده و این مرض مزمن است که سبب هلاک است جمیع  
اختلافات و جنگها و نزاعها و خونریزیها سببش این تعصب است . هر  
جنگی که می بینید یا منبعث از تعصب دینی است یا منبعث از تعصب  
جنسی یا منبعث از تعصب وطنی یا تعصب سیاسیست و تا این تعصبات

موجود عالم انسانی آسایش نیابد... " (ص ۹-۱۵۸ قسمت اول مجموعه خطابات )  
و در همین خطابه مبارکه میفرمایند :

۲- " جمیع اجناس سفید و سیاه و زرد و قرمز و ملل و طوائف  
و قبائل در نزد خدا یکسانست . هیچیک امتیازی ندارد مگر نفوسی که  
بموجب تعالیم الهی عمل نمایند. بنده صادق مهربان باشند . مُحَبَّ عالم  
باشند . رحمت پروردگار باشند. این نفوس ممتازند . خواه سیاه باشند  
خواه زرد خواه سفید هر چه باشند در نزد خدا این نفوس مقررند " .

۴- " ای احبای الهی از رائحه تعصب جاهلانه و عداوت و بغض  
عامیانه و اوهام جنسیه و وطنیه و دینیه که بتمام مخالف دین الله و رضای  
الهی و سبب محرومی انسانی از مواهب رحمانی است بیزار شوید و از این  
اوهامات تجرد یابید و آئینه دل را از زنگ این تعصب جاهلانه پاک و  
مقدس کنید تا بعالم انسانی یعنی عموم بشر مهربان حقیقی گردید و بهر  
نفسی از هر ملت و هر آئین و هر طائفه و هر جنس و هر دیار ادنی

ص ۳۶۷

گرهی نداشته باشید بلکه در نهایت شفقت و دوستی باشید شاید بعون و  
عنایت الهیه افق انسانی از این غیوم کثیفه یعنی تعصب جاهلانه و بعض و  
عداوت عامیانه پاک و مقدس گردد . روز بروز سبب الفت و محبت در  
میان جمیع ملل شوید و ابدأ در امور حکومت و سیاست مداخله و تکلم  
نمائید زیرا شما را خدا بجهت وعظ و نصیحت و تصحیح اخلاق و  
نورانیت و روحانیت عالم انسانی خلق فرموده . اینست وظیفه شما و علیکم  
التَّحِيَّةُ وَالْتَّنَاءُ ع ع " . (ص ۴-۱۵۳ ج ۳ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)  
۵- " و تعصبات جاهلیه ملل و مذاهب را ازاله نمایند " .

(ص ۲۷ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع )

۶- " من شمارا نصیحت مینمایم تا توانید در خیر عموم کوشید و محبت و الفت در کمال خلوص بجمیع افراد بشر نمائید تعصب جنسی و وطنی و دینی و مذهبی و سیاسی و تجاری و صناعی و زراعی جمیع را از میان بردارید تا آزاد از جمیع جهات باشید و مُشید بنیان وحدت عالم انسان . جمیع اقالیم اقلیم واحد است و تمام ملل سلاله ابوالبشر . این تنازع بقا در بین گرگان درنده سبب این نزاع و حال آنکه عرصه زمین وسیع است و خوان نعمت پروردگار ممدود د رجمیع اقالیم و عَلَیْكُمْ اَلْبَهَاءُ اَلْاَبْهَى ع ع " . ( ص ۲۴۹ ج ۷ مکاتیب حضرت عبدالبهاء )

۷- " در پیش خدا سفید و سیاه نیست جمیع رنگها رنگ واحد است و آن رنگ عبودیت الهی است . بو و رنگ حکمی ندارد . قلب

ص ۳۶۸

حُکم دارد. اگر قلب پاک است ، سفید یا سیاه ، هیچ لونی ضرر نرساند. خدا نظر بالوان ننماید . نظر بقلوب نماید. هر کس قلبش پاکتر بهتر. هر کس اخلاقش نیکوتر خوشتر . هر کس توجهش بملکوت ابهی بیشتر پیشتر . الوان در عالم وجود هیچ حُکمی ندارد.

( ص ۷۸-۹ ظهور عدل الهی )

۸- " بجان و دل بکوشید تا میان سیاه و سفید الفت اندازید و وحدت بهائی را اثبات کنید که ابداً الوان حکمی ندارد بلکه قلوب حُکم دارد. الحمد لله قلوب احباً متحد و متفق است و لویکی شرقی و یکی غربی یکی جنوبی یکی شمالی یکی آلمانی و یکی فرانسوی یکی ژاپانی یکی آمریکائی یکی ابیض یکی اسود یکی احمر یکی اصفر یکی اسمر ، اختلاف الوان و اختلاف اوطان و اختلاف اجناس در امر بهائی حُکمی ندارد بلکه وحدت بهائی بر کلّ غالب جمیع این اوهمات را زائل مینماید "

(ص ۱۱۰-۱۰۹ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۹- "تعصّب دینی و تعصّب جنسی و تعصّب سیاسی و تعصّب اقتصادی و تعصّب وطنی هادم بنیان انسانیت . تا این تعصّبها موجود عالم انسانی راحت ننماید. شش هزار سال است که تاریخ ، از عالم انسانی خبر میدهد در این مدّت شش هزار سال عالم انسانی از حرب و ضرب و قتل و خونخواری فارغ نشد در هر زمانی در اقلیمی جنگ بود و این جنگ یا منبعث از تعصّب دینی بود و یا منبعث از تعصّب جنسی و یا منبعث

ص ۳۶۹

از تعصّب سیاسی و یا منبعث از تعصّب وطنی پس ثابت و محقق گشت که جمیع تعصّبات هادم بنیان انسانیت و تا این تعصّبات موجود منازعه بقا مستولی و خونخواری و درندگی مستمر پس عالم انسانی از ظلمات طبیعت جز بترک تعصّب و اخلاق ملکوتی نجات نیابد و روشن نگردد ." (ص ۲۸۸-۹ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۱۰- " این اختلاف صُور و الوان که در عالم خلقت مشهود و بین کافّة ممکنات موجود و محسوس مبتنی بر حکمت الهی و مشیّت بالغه سبحانی است ." (ص ۸۰ ظهور عدل الهی - ترجمه مصوّب )

۱۱- " این تنوع در جامعه انسانی باید موجب محبت و یگانگی و مایه اتفاق و یکرنگی گردد بمثابه موسیقی که چون الحان مختلفه ترکیب یابد و اصوات متنوعه مقترن و موزون شود نغمه بدیع فراهم آید و آهنگ دلپذیر آذان را متلذذ و محظوظ نماید " (ص ۸۰ ظهور عدل الهی - ترجمه مصوّب )

\*\*\*

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

انسلاخ از تعصّبات جنسیّه که هادم بنیان انسانی است بهر صورت

و نوع باید شعار جامعه بهائی و محور آراء و مجهودات یاران معنوی قرار گیرد". (ص ۷۵ ظهور عدل الهی - در این کتاب مبارک فصلی تخصیص باین موضوع مهم دارد و حضرت ولی امرالله تعلیمات بسیار مؤکدی در این باره میفرمایند).

\*"به نصوص مبارکه در قسمتهای "اتحاد و اتفاق" - "نهی از اختلاف" نیز مراجعه شود \*

ص ۳۷۰

"نهی از تعلق بدنی و مال و

شوون فانیه دنیا"

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند:

۱- " قُلْ لَا تَفْرَحُوا بِمَا مَلَكَتُمُوهُ فِي الْعَشِيِّ وَفِي  
الْأَشْرَاقِ يَمْلِكُهُ غَيْرُكُمْ كَذَلِكَ يُخْبِرُكُمْ الْعَلِيمُ  
الْخَبِيرُ. قُلْ هَلْ رَأَيْتُمْ لِمَا عِنْدَكُمْ مِنْ قَرَارٍ أَوْ  
وَفَاءٍ لَا وَنَفْسِي الرَّحْمَنِ لَوَأْتَتْكُمْ مِنَ الْمُنْصِفِينَ .  
تَمُرُّ أَيَّامٌ حَيَاتِكُمْ كَمَا تَمُرُّ الْأَرْيَاحُ وَيُطَوِّى بِسَاطِ  
عِزِّكُمْ كَمَا طَوِّى بِسَاءِ الْأَوَّلِينَ . تَفَكَّرُوا يَا قَوْمَ ابْنِ  
أَيَّامِكُمُ الْمَاضِيَّةِ وَأَيْنَ أَعْصَارِكُمُ الْخَالِيَّةِ. طُوبَى  
لِأَيَّامٍ مَضَتْ بِذِكْرِ اللَّهِ وَ لِأَوْقَاتٍ صُرِفَتْ فِي ذِكْرِهِ  
الْحَكِيمِ . لَعْمَرِي لَا تَبْقَى عِزَّةُ الْأَعْرَاءِ وَلَا زَخَارِفُ  
الْأَغْنِيَاءِ وَلَا شَوْكَةُ الْأَشْقِيَاءِ سَيَفْنِي الْكُلُّ  
بِلِكِمَةٍ مِنْ عِنْدِهِ إِنَّهُ لَهُوَ الْمُقْتَدِرُ الْعَزِيزُ  
الْقَدِيرُ. لَا يَنْفَعُ النَّاسَ مَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْأَثَاثِ . وَ  
مَا يَنْفَعُهُمْ غَفَلُوا عَنْهُ سَوْفَ يَنْتَبَهُونَ وَلَا يَجِدُونَ مَا



فَاتَ عَنْهُمْ فِي أَيَّامِ رَبِّهِمُ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ لَوْ  
يَعْرِفُونَ يُنْفِقُونَ مَا عِنْدَهُمْ لَتَذَكَّرَ أَسْمَاءُهُمْ لَدَى  
الْعَرْشِ إِلَّا إِنَّهُمْ مِنَ الْمَيِّتِينَ " (K ٤٠)  
٢- " إِيَّاكُمْ أَنْ تُغْرَنَّاكُمْ الدُّنْيَا كَمَا غَرَّتْ قَوْمًا  
قَبْلَكُمْ اتَّبِعُوا حُدُودَ اللَّهِ وَسُنَّةَ ثَمَّ اسْلُكُوا هَذَا  
الصِّرَاطَ الَّذِي كَانَ بِالْحَقِّ مَمْدُودًا " (KV١)

ص ٣٧١

٣- " يَا مَعْشَرَ الْمُلُوكِ ... إِنَّا نَرَاكُمْ تَفْرَحُونَ بِمَا  
جَمَعْتُمُوهُ لِغَيْرِكُمْ وَتَمْنَعُونَ أَنْفُسَكُمْ عَنِ الْعَوَالِمِ  
الَّتِي لَمْ يُحْصِهَا إِلَّا لَوْحِي الْمَحْفُوظِ . قَدْ شَغَلَتْكُمْ  
الْأَمْوَالُ عَنِ الْمَالِ هَذَا لَا يَنْبَغِي لَكُمْ لَوَانْتُمْ  
تَعْلَمُونَ . طَهَّرُوا قُلُوبَكُمْ عَنْ ذَفْرِ الدُّنْيَا مُسْرِعِينَ  
إِلَى مَلَكُوتِ رَبِّكُمْ فَاطِرِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ الَّذِي بِهِ  
ظَهَرَتِ الزَّلَازِلُ وَنَاحَتِ الْقَبَائِلُ إِلَّا مَنْ نَبَدَ الْوَرَى  
وَأَخَذَ مَا أَمَرَ بِهِ فِي لَوْحٍ مَكْنُونٍ " (KV٩)

و در یکی از الواح میفرمایند :

٤- " إِنَّ الدُّنْيَا مُكْدَرَةٌ مُغْبَرَةٌ قَدَمِ مِحْنَتِهَا رَاحَتِهَا  
وَ سَبَقَ نِقْسَمَتِهَا نِعْمَتِهَا وَ زَادَ تَعَبُهَا طَرِبَهَا . اوست محبوب

غافلین و مبعوض عارفین . راحت و وفا در او چون کیمیا و بلای او خارج از حد  
احصاء . یرى فیها الانسان ما لایحب ان یراه و یعاشر  
مع من لا یرید لقاءه لو کان لها مقام لترانی  
مستویاً علی عروشها ولو کان لها قدر ما اعرض

عَنْهَا مُوجِدُهَا وَسُلْطَانُهَا. دَعَهَا لِأَهْلِهَا إِيَّاكَ أَنْ  
يَحْزَنَكَ حَزْنُهَا أَوْ يَسْرَكَ زُخْرُفُهَا. عَزُّهَا دُلٌّ وَثِرْوَتُهَا  
فَقْرٌ وَبِقَاوُهَا فَنَاءٌ. أَيْنَ شَوْكَةُ پَرُوزِزِ وَ ذَهَبُهُ  
أَلْبَرِيزِ وَأَيْنَ شَوْكَةُ أَلْفَرَاعِنَةِ وَ فُصُورِهِمْ  
أَلْعَالِيَّةُ وَ أَيْنَ ثِرْوَةُ أَلْجَبَابِرَةِ وَ جُنُودِهِمْ  
أَلْمَصْفُوفَةُ لَوْتَنْظُرُ أَلْيَوْمَ فِي قَصْرِ كَسْرَى لِتَرَاهُ  
مَحَلًّا لِلْعَنْكَبُوتِ وَ أَلْصَدَى أَنْ أَعْتَبِرُوا يَا أُولَى  
أَلْتَهَى " . (ص ٤٠-١٣٩ ج ٥ آثار قلم اعلى)

و در سورة البيان ميفرمايند :

٥- " ثُمَّ أَعْلَمُوا بِأَنَّ الدُّنْيَا هِيَ غَفْلَتُكُمْ عَنْ  
مُوجِدِكُمْ وَ أَشْتَعَالِكُمْ بِمَا سِوَيْهِ وَ أَلْآخِرَةَ مَا  
يُقَرِّبُكُمْ إِلَى اللَّهِ أَلْعَزِيزِ أَلْجَمِيلِ وَ كَلَّمَا  
يَمْنَعُكُمْ أَلْيَوْمَ عَنْ

ص ٣٧٢

حُبِّ اللَّهِ إِنَّهَا لَهِيَ أَلدُّنْيَا أَنْ أَجْتَنِبُوا مِنْهَا  
لِتَكُونَنَّ مِنَ أَلْمُفْلِحِينَ " .

(ص ٣-١١٢ ج ٤ آثار قلم اعلى)

و در لوح ملك باريس ، ناپلئون سوم ، ميفرمايند :

٦- " قُلْ أَلدُّنْيَا هِيَ إِعْرَاضُكُمْ عَنْ مَطَلَعِ أَلْوَحْيِ وَ  
إِقْبَالِكُمْ بِمَا لَا يَنْفَعُكُمْ وَ مَا مَنَعُكُمْ أَلْيَوْمَ عَنْ  
شَطْرِ اللَّهِ إِنَّهُ أَصْلُ أَلدُّنْيَا أَنْ أَجْتَنِبُوا عَنْهَا وَ  
تَقَرَّبُوا إِلَى أَلْمَنْظَرِ أَلْأَكْبَرِ هَذَا أَلْمَقَرَّ أَلْمُشْرِقِ  
أَلْمُنِيرِ . طُوبَى لِمَنْ لَمْ يَمْنَعْهُ شَيْءٌ عَنْ رَبِّهِ إِنَّهُ

لَا بَأْسَ عَلَيْهِ لَوْ يَتَصَرَّفُ فِي الدُّنْيَا بِالْعَدْلِ لِأَنَّا  
خَلَقْنَا كُلَّ شَيْءٍ لِعِبَادِنَا الْمُؤَحِّدِينَ ."

(ص ١٠٩ الواح نازله خطاب بملوك)

و در لوح ملك روس ، الكساندر دوم ، ميفرمايند :  
٧- " أَنْتُمْ أَنْتُمْ يَنْفَعُكُمْ مَا عِنْدَكُمْ سَوْفَ يَمْلِكُهُ غَيْرُكُمْ  
وَتَرْجِعُونَ إِلَى التُّرَابِ مِنْ غَيْرِ نَاصِرٍ وَمُعِينٍ . لَا خَيْرَ  
فِي حَيَاةٍ يَأْتِيهِ الْمَوْتُ وَلَا لِبَقَاءٍ يُدْرِكُهُ الْفَنَاءُ وَ  
لَا لِنِعْمَةٍ تَتَغَيَّرُ دَعَا مَا عِنْدَكُمْ وَأَقْبِلُوا إِلَى  
نِعْمَةِ اللَّهِ الَّتِي نَزَّلَتْ بِهَذَا الْأِسْمِ الْبَدِيعِ .  
كَذَلِكَ غَرَّدَ لَكَ الْقَلَمُ الْأَعْلَى بِإِذْنِ رَبِّكَ  
الْأَبْهَى ."

(ص ١٢٧ الواح نازله خطاب بملوك)

و در لوح سلطان ايران ميفرمايند :

٨- " هَلْ يَبْقَى لِأَحَدٍ مَا عِنْدَهُ مِنْ ثَرَوَتِهِ أَوْ يُغْنِيهِ  
غَدَاً عَنِ مَالِكِ نَاصِيَتِهِ . لَوْ يَنْظُرُ أَحَدٌ فِي الَّذِينَ  
نَامُوا تَحْتَ الرِّضَامِ وَجَاوَرُوا الرِّغَامَ هَلْ يَقْدِرُ أَنْ  
يُمَيِّزَ رِمَمَ جَمَاجِمِ الْمَالِكِ عَنِ بَرَاجِمِ الْمَمْلُوكِ لَا فَوْ  
مَالِكِ الْمَلُوكِ وَهَلْ يَعْرِفُ الْوَلَاةَ مِنَ الرِّعَاةِ وَهَلْ  
يُمَيِّزُ أَوْلَى الثَّرْوَةِ وَالْغِنَاءِ مِنَ الَّذِي كَانَ

ص ٣٧٣

بِلا حِذَاءٍ وَوِطَاءٍ تَاللهِ قَدْ رُفِعَ الْفَرْقُ إِلَّا لِمَنْ قُضِيَ  
الْحَقُّ وَفُضِيَ بِالْحَقِّ . أَيْنَ الْعُلَمَاءُ وَالْفُضَلَاءُ وَ  
الْأَمْرَاءُ . أَيْنَ دِقَّةُ أَنْظَارِهِمْ وَحِدَّةُ أَبْصَارِهِمْ وَ

رِقَّةً أَفْكَارَهُمْ وَ سَلَامَةً أَدْكَارِهِمْ وَ آيْنَ خَزَائِنُهُمْ  
الْمُسْتَوْرَةَ وَ زَخَارِفُهُمْ الْمَشْهُودَةَ وَ سِرَّهُمْ  
الْمَوْضُونَةَ وَ فُرْشَهُمْ الْمَوْضُوعَةَ هَيْهَاتَ قَدْ صَارَ الْكُلُّ  
بُورًا وَ جَعَلَهُمْ قَضَاءَ اللَّهِ هَبَاءً مَثُورًا قَدْ ثُلِيَ مَا  
كَتَبُوا وَ تَشَّتْ مَا جَمَعُوا وَ تَبَدَّدَ مَا كَتَمُوا. أَصْبَحُوا  
لَا يَرَى إِلَّا أَمَاكِنَهُمُ الْخَالِيَةَ وَ سُقُوفَهُمُ الْخَاوِيَةَ  
وَ جُدُوعَهُمُ الْمُنْقَعِرَةَ وَ قَشِيبَهُمُ الْبَالِيَةَ . إِنَّ  
الْبَصِيرَ لَا يَشْغَلُهُ الْمَالُ عَنِ النَّظْرِ إِلَى الْمَالِ وَ  
الْخَيْرَ لَا تُمَسِّكُهُ الْأَمْوَالُ عَنِ التَّوَجُّهِ إِلَى

الْغِنَى الْمُنْتَعَالِ ... " (ص ٢-١٩١ الواح نازله خطاب بملوك)

٩- " سَتَفَنَى الدُّنْيَا وَيَبْقَى الْمَلِكُ لِلَّهِ مَالِكِ الرَّقَابِ .

آيْنَ صَلِيلِ سِيُوفِ الْأَعْدَاءِ وَ آيْنَ صَهِيلِ خِيُولِ

الْأَقْوِيَاءِ وَ آيْنَ جَنَاتِ الْأَمْرَاءِ وَ آيْنَ خِيَامِ

الْعُظْمَاءِ وَ آيْنَ صُفُوفِهِمْ وَ جُهُورِهِمْ وَ آيْنَ قُصُورِهِمْ

وَ سُؤُونِهِمْ . لِعَمْرٍ اللَّهُ قَدْ سَكَنُوا فِي قُبُورِهِمْ

وَلَكِنَّ النَّاسَ عَفَلُوا عَمَّا ظَهَرَ فِي قُرُونِ الْأُولَى " .

(ص ٤٠ ج ٧ آثار قلم اعلى)

١٠- " سَيَاتِي يَوْمٌ لَا تَنْفَعُكُمْ فِيهِ خَزَائِنُ الْأَرْضِ .

كُلُّهَا يَشْهَدُ بِذَلِكَ مَالِكِ الْأَسْمَاءِ الَّذِي يَنْطِقُ إِنَّهُ

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَقُّ عَلَّامُ الْغُيُوبِ " .

(ص ١٤٠ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی)

١١- " يَا أَبْنَ الْإِنْسَانِ أَكْفَ بِنَفْسِي عَنْ دُونِي وَلَا

تَطْلُبُ مُعِينًا سِوَايَ لِأَنَّ مَا دُونِي لَنْ يَكْفِيكَ

أَبْدًا " . (قطعه ۱۷ کلمات مکنونه)

ص ۳۷۴

۱۲- " يَا أَبْنَ الْوُجُودِ لَا تَشْتَغِلْ بِالْدُنْيَا لِأَنَّ  
بِالنَّارِ نَمْتَحِنُ الْذَّهَبَ وَبِالذَّهَبِ نَمْتَحِنُ الْعِبَادَ " .

(ق ۵۵ کلمات مکنونه)

۱۳- " يَا أَبْنَ الْإِنْسَانِ أَنْتَ تُرِيدُ الذَّهَبَ وَأَنَا أُرِيدُ  
تَنْزِيهِكَ عَنْهُ وَأَنْتَ عَرَفْتَ غِنَاءَ نَفْسِكَ فِيهِ وَأَنَا  
عَرَفْتُ الْغِنَاءَ فِي تَقْدِيرِكَ عَنْهُ وَعَمْرِي هَذَا عِلْمِي وَ  
ذَلِكَ ظَنُّكَ كَيْفَ يَجْتَمِعُ أَمْرِي مَعَ أَمْرِكَ " .

(ق ۵۶ کلمات مکنونه)

۱۴- " اِعْلَمُوا بِأَنَّ الَّذِينَ كَانَتْ قُلُوبُهُمْ مُتَعَلِّقَةً  
بِشَيْءٍ عَمَّا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ يَقْدِرَنَّ أَنْ  
يَدْخُلْنَ مَلَكَوتِي لِأَنَّ اللَّهَ قَدَّسَ هَذَا الْمَقَامَ عَنْ  
دُونِهِ وَجَعَلَهُ مَوْطِنَ الْأَبْرَارِ " .

(سورة القميص - ص ۴۶ ج ۴ آثار قلم اعلى)

در کتاب مبارک عهدی میفرمایند :

۱۵- " اگر افاق اعلى از زخرف دنیا خالیست و لکن در خزائن  
توکل و تفویض از برای وراث میراث مرغوب لاعدل له گذاشتیم . گنج  
نگذاشتیم و بر رنج نینزودیم ایم الله در ثروت خوف مستور و خطر مکنون  
أَنْظُرُوا ثُمَّ أَدْكُرُوا مَا أَنْزَلَهُ الرَّحْمَنُ فِي الْفُرْقَانِ  
" وَيَلُّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُْمَزَةٍ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ " .

(\* ثروت عالم را وفائی نه آنچه را فنا اخذ نماید و تغییر پذیرد لایق اعتناء

نبوده و نیست مگر علیّ قَدْرٍ مَقْدُورٍ".

(ص ۱۳۴ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی - (\*) آیات ۱ و ۲ سورة هُمَزَة)

۱۶- "هُوَ السَّمْعُ الْمُجِيبُ سُبْحَانَ اللَّهِ آنچه در عالم وجود موجود صاحبان بصر حین ملاحظه آثار فنا از آن مشاهده مینمایند بلکه

ص ۳۷۵

هر شیء بنفسه بلسان باطن گواهی میدهد بر فنای کلّ . مقرر کسری  
مقام جغد واقع و عنکبوت مکانِ حاجب و بلسان سرّ میگوید یا اولی  
الالباب کجاست سَدِیر و کجاست خَوْرُنُق هر عماری را خرابی از پی و  
هر حیاتی را موتی از عقب . یا احمد صاحبان قصور طراً بقبور راجع .  
در صبح برو سائد علیا متکی و در عشاء تحت لحد ساکن . هَلْ يَقْدِرُ

أَحَدٌ أَنْ يُمَيِّزَ بَيْنَ عِظَامِ الْمَالِكِ وَالْمَمْلُوكِ . وَ

بَيْنَ جَمَاجِمِ الرَّعِيَّةِ وَالْمَلُوكِ . از حقّ جَلِّ جَلَالُهُ

میطلبیم بایادی قدرت و معمارهای حقیقت بیتی بنا فرماید مقدّس از فنا و زوال  
طوبی از برای نفسیکه بچنین بیتی فائز شود . سبب و علّت و بانی این بیت

کلمة الله بوده و هست ". (ص ۳۳ بشارة النور)

۱۷- "از علوّ و دنوّ و عزّت و ذلّت دنیا منال . در کلّ احوال

بما ناظر باش چه که کلّ آنچه مشهود مفقود خواهد شد . اینکه مشاهده

مینمائی که بعضی از ناس بعزّت دنیا مسرورند و بعلوّ آن مغرور این از  
غفلت آن نفوس است و هر ذی بصر و ذی نظری شهادت میدهد که این  
قول حقّ است و این بیان از مشرق تبیان اشراق نموده چه که کلّ عالمند  
باینکه جمیع این امورات غیر معتبر و غیر ثابت است و چون رسول موت

وارد شود جمیع متغیر. لذا معلوم و محقق است نفوسیکه باین امور دل بسته اند غافلند و از غفلت است که باین اسباب ظاهره مشغول شده اند " (لوح سلمان - ص ۱۲۵ مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله) و در همین لوح مبارک میفرمایند :

ص ۳۷۶

۱۸- "ای سلمان دنیا در مرور است و عنقریب کُلُّ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ از آنچه مشاهده مینمائی به تراب راجع خواهند شد" (مأخذ نص قبل)

۱۹- "عزت و ذلت، فقر و غنا، زحمت و راحت کل در مرور

است و عنقریب جمیع مَنْ عَلَى الْأَرْضِ بقبور راجع لذا هر ذی بصری بمنظر باقی ناظر که شاید بعنایات سلطان لایزال بملکوت باقی در آید و

در ظلّ سدره امر ساکن گردد. اگر چه دنیا محلّ فریب و خدعه است

ولکن جمیع ناس را در کلّ حین بفنا اخبار مینماید. همین رفتن آب

ندائست از برای ابن و او را اخبار میدهد که توهم خواهی رفت و

کاش اهل دنیا که زخارف اندوخته اند و از حقّ محروم گشته اند

میدانستند که آن کتزه که خواهد رسید لَا وَنَفْسِ الْبُهَاءِ احدی مطلع

نه جز حقّ تَعَالَى شَأْنُهُ. حکیم سنائی علیه الرحمة گفته :

پند گیرید ای سیاهیتان گرفته جای پند

پند گیرید ای سپیدیتان دمیده بر عذار "

(لوح مبارک رئیس ص ۲-۲۴۱ الواح نازله بملوک )

۲۰- " دنیا نمایشی است بی حقیقت و نیستی است بصورت

هستی آراسته . دل باو مبندید و از پروردگار خود مگسلید و مباحثید از

غفلت کنندگان . براستی میگویم که مثل دنیا مثل سرابست که بصورت

آب نماید و صاحبان عطش در طلبش جهد بلیغ نمایند و چون باورسند

بی بهره و بی نصیب مانند و یا صورت معشوقی که از جان و روح عاری

ص ۳۷۷

مانده و عاشق چون بدو رسد لَا يُسْمِنُ وَلَا يُعْنِي مشاهده نماید و جز  
تعب زیاد و حسرت حاصلی نیابد."

(لوح مبارک احمد بلسان فارسی - ص ۱۲۸ دریای دانش)

۲۱- " ای صاحب دو چشم چشمی بریند و چشمی برگشا .

بریند یعنی از عالم و عالمیان . برگشا یعنی بجمال قدس جانان ."

(ق ۱۲ کلمات مکنونه )

۲۲- " ای دوستان بجمال فانی از جمال باقی مگذرید و

بخاکدان ترابی دل مبندید ." (ق ۱۴ کلمات مکنونه )

۲۳- " ای فرزند کنیز من اگر سلطنت باقی بینی البته بکمال

جدّ از ملک فانی درگذری ولکن ستر آنرا حکمتها است و جلوه این را

رمزها. جز افنده پاک ادراک ننماید ." (ق ۴۱ کلمات مکنونه )

۲۴- " ای برادران با یکدیگر مدارا نمائید و از دنیا دل بردارید

بعزت افتخار منمائید و از ذلت ننگ مدارید . قسم بجمالم که کلّ را از

تراب خلق نمودم و البته بخاک راجع فرمایم ." (ق ۴۸ کلمات مکنونه )

۲۵- " ای دوست من تو شمس سماء قدس منی خود را بکسوف

دنیا میالای حجاب غفلت را خرق کن تا بی پرده و حجاب از خلف سحاب

بدرائی و جمیع موجودات را بخلعت هستی بیارائی ." (ق ۷۳ کلمات مکنونه )

ص ۳۷۸

۲۶- " ای ابناء غرور بسلطنت فانیه ایّامی از جبروت باقی من

گذشته و خود را باسباب زرد و سرخ میآرائید و بدین سبب افتخار



مینمائید. قسم بجمال که جمیع را در خیمه یکرنگ تراب در آورم و همه این رنگهای مختلفه را از میان بردارم مگر کسانی که برنگ من در آیند و آن تقدیس از همه رنگهاست". (ق ۷۴ کلمات مکنونه)

۲۷- " ای ابناء غفلت پادشاهی فانی دل مبندید و مسرور

مشوید مثل شما مثل طیر غافلی است که بر شاخه باغی در کمال اطمینان بسراید و بعتّه صیّاد اجل او را بخاک اندازد. دیگر از نغمه و هیکل و رنگ او اثری باقی نماند پس پند گیرید ای بندگان هوی".

(ق ۷۵ کلمات مکنونه)

۲۸- " عالم در هر حین باعلی النداء ندا مینماید و میگوید:

من فانیم و ظهورات و الوان من فانی از اختلافات و تغییرات مُحدّثه در من پند گیرید و متنبّه شوید. معذلک بصر موجود نه تا ملاحظه کند و سمع مشهود نه تا بشنود". (ص ۱۶۵ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی)

۲۹- " مثل دنیا مثل ظلّیست که حینی موجود و حینی مفقود

است بر چنین چیزی عاقل دل نبندد بلکه باطل انگارد و چنین گمان مکن که دنیا و مقصود از او نعمتهای مقدّره در او و یا زینتهای متلوّنه در آنست چه که این اشیاء مصنوع حقّند و مظاهر صنع اویند بلکه مرایای ظهور الهیه اند و مظاهر تحکّی قدرتیّه بلکه مقصود از دنیا

ص ۳۷۹

منکرین جمال بی مثال است و معرضین از طلعت بی زوال. اینست که تجنّب از چنین اشخاص لازم و اعراض واجب".

(ص ۲۹ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع)

۳۰- " حُسن صوری محبوبِ نَفْس و هوی و حُسن معنوی

محبوب خدا. حال کدام را اختیار مینمائی. البتّه ما اَخْتَارَهُ الْمَحْبُوبُ

مُرَاد احبّای او بوده و خواهد بود . بدان جمال ظاهری یکی از اسباب  
دنیاست و دنیا در ظاهر بصورتی مزین و مطرّز و زیبا مشهود که هر که  
دید پایش لغزید و سرینهاد. یکی از اولیاء یومی دنیا را بکمال حُسن  
صوری دیده فرمود بظاهر بسیار مزین و نیکوئی . در آن حین بوحی الهی  
ملهم که بگو بصورت اصلی خود در آید و چون بصورت خود ظاهر شد فرَّ  
عَنهُ وَ اسْتَعَاذَ بِاللّٰهِ مِنْ وَجْهِهَا وَ نَفْحَاتِهَا "

(ص ۳۵ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱)

۳۱- " کَلَّ بَیْقِیْنِ مَبِیْنِ عَالَمِنْدِ بَرَفْنَائِ دُنْیَا وَ اِخْتِلَافِ اَنْ مَعْدَلِکَ  
بِشَانِی بَاو تَمَسِّکَ جِسْتَه اَنْدَکَه اَز حَقِّ وَ مَا عِنْدَهُ غَافِلٌ وَ مَحْجُوبٌ  
مِشَاهِدَه مِشُونَد " . (ص ۲۱۳ ج ۵ اثار قلم اعلیٰ)

۳۲- " عَالَمٌ مَجَازِیٌّ وَ عَالَمٌ ظَاهِرِیٌّ هَر دُو نِیْسْتِ مَحْضَنْدٌ وَ دَر  
لِبَاسِ هَسْتِی جَلُوه نَمَایَنْد . اَوَّل رَاهِزْنِ سَالْکَانَ اَسْت وَ ثَانِی فِتْنَه وَ اَصْلَان .  
پَس جِهْد مَنِیْعَ بَایْد تَا رُوح رَحْمَانِی اَز اِیْن دُو عَقْبَه نَفْسَانِی بَقُوَه سَبْحَانِی  
بِگِذَرْد " . (ص ۲۹ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع)

ص ۳۸۰

۳۳- " جَمِیْع نَاسِ بَفْنَائِ دُنْیَا شِهَادَتِ دَهَنْد وَ لَکِن اِیْن شِهَادَتِ  
حَقِیْتِ نَدَارْد وَ بِمَقَامِ مَلِکَه نِیَامَدَه چِه اَکْرَفِی الْحَقِیْقَه اِدْرَاکِ نَمَایَنْد وَ بَه  
بَصْرِ حَقِیْقِی مَلَاخِظَه کَنْنَد هَر گِزْ خُود رَا بِسَبَبِ اَوْ اَز فِیوَضَاتِ نَامْتَنَاهِیَّ  
الْهِیَّ مَحْرُومِ نَمَایَنْد . اَکْثَر دِیْدِنَهَا وَ کَفْتِنَهَا وَ شَنِیْدِنَهَا وَ عَرْفَانَهَا عَارِضِی  
اَسْت نَه حَقِیْقِی . هَر بَصِیْرِی اِیْن کَفْتَار رَا گِوَاهِ اَسْت وَ هَر عَلِیْمِی بَر  
رَاسْتِی اَنْ شِهَادَتِ دَادَه وَ مِیْدَهْد " . (ص ۲۲۵ ج ۷ اثار قلم اعلیٰ)

۳۴- " بَر هَر وَرْقِی اَز اَوْرَاقِ دُنْیَا اَز قَلَمِ اَعْلِیِّ اَسْرَارِ فَنَا مَرْقُومٌ وَ  
مَسْطُورٌ وَ دَر هَر صَفْحَه اِی اَز صَفْحَاتِ عَالَمِ رَمُوزِ بِی ثَبَاتِی مَشْهُودٌ

مکتوب . معذک باو دل بسته اند و باو مشغولند و باو مسرورند ."

(ص ۳-۱۴۲ ج ۸ مائدهٔ آسمانی)

۳۵- " چه شبها که رفت و چه روزها که در گذشت و چه وقتها

که بآخر رسید و چه ساعتها که بانتهای آمده و جز باشتغال دنیای فانی

نفسی بر نیامد. سعی نمائید تا این چند نفسی که باقی مانده باطل

نشود . عمرها چون برق میگذرد و فرق ها بر بستر تراب مقرر و منزل

گیرد دیگر چاره از دست رود و امور از شست ."

(ص ۳۳۶ مجموعهٔ الواح حضرت بهاءالله)

۳۶- " از حق بطلب کل را از حب مفراط بدنی مقدس فرماید ."

(ص ۱۶۳ ج ۵ آثار قلم اعلیٰ)

ص ۳۸۱

۳۷- " دنیا و آنچه در آنست نزد اهل بها معدومست متحرک و

مفقودست مشهود " . (ص ۸۸ ج ۷ آثار قلم اعلیٰ)

۳۸- " قسم بافتاب صبح عز تقدیس که ابداً حق و احبای او که

منسوب باویند ناظر بارض و اموال فانیه در او نبوده و نخواهند بود."

(ص ۸۰ ج ۷ مائدهٔ آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۳۹- " بیاد دوست بیامیزید و از دشمن پرهیزید دشمن شما

چیزهای شما است که بخواهش خود آنرا یافته اید و نگاه داشته اید

و جان را بآن آلوده اید ."

۴۰- " قسم بافتاب افق توانائی اگر دنیا را قدری بود جمال

قدم سنین معدودات در سجن اعظم ساکن نبود . انسان تا در دنیاست

فی الحقیقه در سكرات بوده و هست مگر قلوب فارغه که به بصر الهی در

اشیاء ناظرند ."

(ص ۱۰۶ ج ۸ مائدهٔ آسمانی ط ۱۲۱ بدیع)

۴۱- "خوشا حال نفوسیکه اسیر رنگ دنیا و مآخلاقِ فیها نشده اند  
و بصیغ الله فائزگشته اند یعنی برنگ حق در این ظهور بدیع در آمده اند  
و آن تقدیس از جمیع رنگهای مختلفه دنیا است و جز منقطعین در این  
رنگ عارف نه." (ص ۱۴۸ مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله)

ص ۳۸۲

۴۲- "بدنیا و آنچه در اوست مسرور نباشید. لَعَمْرُالله هر  
کنزی سبب و علت حزن و اندوه و حسرت لایتناهی بوده و هست. هرگز  
شیء فانی سبب بی نیازی نبوده و نیست." (ص ۴۷ اصول عقاید بهائیان)  
۴۳- "ای دوست دل که محلّ اسرار باقیه است محلّ افکار فانیه  
مکن و سرمایه عمرگرنمایه را باشتغال دنیای فانیه از دست مده. از  
عالم قدسی بتراب دل مبنده و اهل بساط انسی وطن خاکی مپسند."  
(رسالة مبارکه هفت وادی - ص ۱۲۸ ج ۳ آثار قلم اعلیٰ)  
۴۴- "قسم بحقیقت الهی عالم و آنچه در اوست مع جمال و  
جلال و لذات و مسرات فریبنده آن کلّ در نظر حقّ چون تراب و رماد  
بل پست تر مشاهده میشود. ای کاش قلوب عباد آنرا درک مینمود.  
ای اهل بها از آلودگیهای ارض و زخارف فانیّه آن خود را پاک و منزّه  
سازید حقّ شاهد و گواه که این مراتب دنیّه لایق مقام یاران الهی نبوده  
و نیست. شوون دنیا را باهلش واکذارید و عیون خود را باین منظر  
اقدس منیر متوجه سازید." (ص ۵-۶ ظهور عدل الهی - ترجمه مصوّب)  
۴۵- "خود را از تعلقات و آرایشهای دنیا پاک و منزّه نمائید و  
هرگز بدان تقرب نجوئید زیرا شما را به اتباع از هواجس نفسانیّه ترغیب  
و از سلوک در منهج قویم و صراط مستقیم منع مینماید."  
(ص ۶۵ ظهور عدل الهی - ترجمه مصوّب)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

۱- " ای بنده حق آنچه در این جهان فانی نظر نمائید چیزی جز سراب نیابی و بغیر از اوهام مشاهده نکنی . پس تا توانی تعلق باین عالم مجو و تشبث بشؤون فانی مکن و باین عالم بی بنیان سست بنیاد دل مبند و خود را مسکین مپسند ". (ص ۳۹ ج ۳ منتخباتی از مکاتیب )

۲- " هر ثروتی و سرمایه ای که از این جهان است عاقبت زیان و خسران است . نهایت اینست که بعضی ثروتها بزودی متفرق و متلاشی شود و بعضی سالهای چندی دوام کند ولی عاقبت متلاشی شود. از برای هر جمعی تفریقی است و از برای هر خرمنی تفریقی . الحمدلله تو پی بکنز ملکوت برده ای و آن کنز لا یفنی است . ثروت ابدیه است ، نهایی ندارد، خسران و زیانی ندارد ، روز بروز در ازدیاد است ".

(ص ۵۷ ج ۳ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۳- " ای یاران ایام حیات منظوی گردد و کوکب زندگانی در مغرب نیستی متواری شود. سریر هر پادشاهی عاقبت مبدل بحصیر شود و عزت هر بزرگواری منتهی بذلت کبری گردد. سرهای سروران زیر اقدام رود و قصور عالی بزرگان وقتی مبدل به قبور شود . در اینصورت آزادگان را نشاید و بندگان الهی را نباید که بدنای فانی ادنی تعلقی یابند و اسیر زنجیر آرایش این خاکدان ترابی گردند. بلکه باید این قمیص ریش براندازند و رداء تقدیس پوشند و این سلاسل و اغلال بگسلند و در میدان جانفشانی جولان کنند . جهان نیستی را هستی

بخشند و در عالم فانی حیات باقی یابند. در ظلمات امکانی شمع توحید  
افروزند و مانند عنده لب بر شاخسار تجرید نکته اسرار تفرید گویند و  
بتمجید ربّ مجید زبان بگشایند تا عاقبت محمود گردد و الطاف ربّ  
ودود احاطه کند و در حیز شهود موهبت کبری مشهود گردد".

(ص ۴۳ ج ۳ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۴- " این زندگانی عالم فانی در اندک زمانی منتهی گردد و این  
عزت و ثروت و راحت و خوشی خاکدانی عنقریب زائل و فانی شود ".  
(ص ۳ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ط آمریکا)

۵- " افکار مال و منال و آمال جاه و جلال صرف اوهام است .  
خدا محض عمران دنیا این اوهام را در سرها انداخته و الا اهمیتی ندارد "  
(ص ۳۶۰ ج ۲ بدائع الآثار)

۶- " ایام معدود معدوم گردد و هستی موجود مفقود شود  
گلشن زندگانی را طراوت و لطافت نماند و گلزار کامرانی را صفا و  
شادمانی بگذرد . بهار حیات مبدل بخزان ممت گردد و سرور و حبور  
قصور تبدیل بظلام دیجور در قبور گردد. در اینصورت دل بستگی را  
نشاید و شخص داند تعلق قلب ننماید " (ص ۵- ۲۱۴ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب )

۷- " ای بنده الهی کار ما نشر نفعات الهیه است و جانفشانی  
در راه حقّ . دستی از آستین برآر و نقود حیات جاودانی نثار نما.

ص ۳۸۵

امور دنیوی را باید از برای اهل دنیا گذاشت . دست بذیل هیکل باقی  
زد. کمر را محکم بر بند و مُلک و مملکت را فراموش نما. لسان به  
ثنای حقّ بگشا و داد سخن بده . بعضی نفوس این حیات الهی را  
فراموش نمایند و در زاویه خمول جای گزینند و شب و روز مشغول

آمال و آرزوی دنیوی گردند که عنقریب اسباب خوشی فراهم خواهد آمد  
 و فلان پیش خواهد و فلان پس خواهد رفت و به این ، حیات پُر  
 بهای خویش را بگذرانند . ما باید در فکر حق باشیم و در صدد اشراق  
 نور مطلق تا مُلک باقی بدست آریم و سلطنت عالم معانی نمایم . کشور  
 قلوب بدست آریم و اقلیم جانها را در زیر تسخیر آریم . مملکت تقدیس  
 فتح نماییم و از خطهٔ ابلیس چشم پوشیم . ای یار وفادار کار، این کار  
 است . دعا کن تا خدا ما را و شما را و کلّ را موفق نماید . جمیع  
 دوستان را تکبیر برسان . ع ع " (ص ۲۳۷ ج ۵ مائدهٔ آسمانی ط ۱۲۹ )  
 ۸- " هو الله ای بنده الهی آنچه بینی و یابی در اینجهان فانی  
 اوهام و مجاز خالی است نه حقیقت آسمانی . ایام گذشته را بخاطر آر چه  
 بود و چه شد و چه نتیجه حاصل گشت . آینده مثل سابق است و ماضی  
 آئینهٔ مستقبل . هرچه در او بینی در این خواهی دید . هرچه در آن یافتی  
 در این خواهی یافت . به یک نَسَق و یک وتیره است . ولی جمیع خلق از  
 ماضی شاکمی و به مستقبل امیدوار گمان کنند که زمان کلال و ملال  
 بگذرد و ایامی در نهایت خوشی و حلاوت رخ نماید . هیئات هیئات این  
 جهان عالم خاک است و این نفس منهمک و ناپاک چگونه مسرت و فرح و

ص ۳۸۶

شادمانی و کامرانی حاصل آید هیئات هیئات مگر آنکه انسان غیر خدا را  
 نسیان کند نظر از این جهان پستی بردارد و آنچه در جهان بالاست  
 مشاهده نماید . توجه بملاء اعلیٰ کند و استفاضه از ملکوت ابهی آنوقت  
 مسرور دو جهان گردد و درخشندهٔ جاودان شود " (ص ۶-۱۲۵ بشارة التور)  
 ۹- " از راحت و آسایش جسمانی و تن پروری و آلودگی باین  
 دنیای فانی چه نتیجه ای حاصل واضح است که انسان عاقبت خائف و

خاسرگردد . پس باید از این افکار بکلی چشم پوشید آرزوی حیات ابدیه و علویّت عالم انسانی و ترقیّات ربّانی و فیوضات کلیّه آسمانی و نفثات روح القدس و اعلاء کلمه الله و هدایت من علی الارض و ترویج صلح عمومی و اعلان وحدت عالم انسانی نمود. کار این است و الا باید با سائر وحوش و طیور باین حیات جسمانی که نهایت آمال حیوانات است پرداخت و مانند بهائم در روی زمین محسور شد. انسان بجهت زندگانی این حیات دنیا خلق نشده است بلکه انسان بجهت فضائل نامتناهی و علویّت عالم انسانی و تقرّب درگاه الهی و جلوس بر سریر سلطنت ابدیه خلق شده است ...". (ص ۷-۴۷۶ بشارة النور)

۱۰- " ای بنده الهی از بلایا و محّنی که بر تو وارد شده مکدر مباش . جمیع مصائب و بلایا از برای انسان خلق شده است تا انسان از این جهان فانی نفرت کند چه که نهایت تعلق بدنیا دارد چون بزحمت و مشقّت بسیار گرفتار شود طبیعت نفرت کند و توجّه بخدا

ص ۳۸۷

نماید و جهان باقی طلبد که از جمیع مصائب و بلایا مبرا است ."  
(ص ۲۳۱ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۱۱- " هیچ چیز شایسته دل بستگی و تعلق نیست مگر امر الله .  
جمیع امور فانی است کَانَ لَمْ یَكُنْ شَيْئاً مَذْکُوراً مگر آنچه که منسوب بخداست ."  
(ص ۱۵۹ ج ۲ بدائع الآثار)

۱۲- " سرور انسان چون از آزادی فکرو عدم تعلق قلب حاصل شود ، در این صورت اگر فلسفی نزد او موجود نباشد مسرور است و بدون آن با ثروت دنیا و سلطنت روی زمین مسرور نخواهد بود. حال شما همچو تصوّر کنید که صد سال پیش بدنیا آمده اید تعلق بدنیا



نداشته باشید. این تعلقات شأن اطفال است . انسان باید تعلق  
بفیوضات الهیه داشته باشد تا جامع کمالات صوری و معنوی گردد و الا  
شؤون و امور سائر محدود و فانیست ". (ص ۲۵۳ ج ۲ بدائع الآثار)

\*\*\*

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

۱- "هدایت نوع بشر و استخلاص هیئت اجتماعیّه از ویلات و  
مضرات عالم ناسوت متوقف بر روش و سلوک احباءالله است و مشروط  
به تقدیس و انقطاعشان از متاع و شؤون این دنیای فانی."  
(ص ۵۰ ج ۱ توقیعات مبارکه ۲۶ - ۱۹۲۲)  
\*بنصوص مبارکه در قسمتهای انقطاع - فقرو غنا مآل اعمال نیز مراجعه شود \*

ص ۳۸۸

" نهی از تقیه و کتمان عقیده "

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

۱- "اگر چنانچه مجبور و مکلف بر تعیین و قید مذهب گردند  
البته کتمان نمایند و به تظاهر و تصنع متشبث نشوند. عقیده خویش  
را در کمال جرأت و وضوح اظهار نمایند و از عواقب و نتایج بیان حقیقت  
و ابراز مافی الضمیر خائف و نگران نشوند. البته بعموم یاران تأکید و  
توصیه نمایند تا از صراط مستقیم حقیقت و رشاد منحرف نگردند و بر  
حفظ مصالح امریه و صیانت رفعت و منزلت امرالله و اعزاز کلمةالله موفق  
و مفتخر گردند. مداهنه و مسامحه در این موارد مُخِلّ در نظام امرالله و  
علّت توهین و تحقیر دین الله گردد و تولید مشاکل متنوعه عظیمه در  
آینده نماید...". (ص ۲۰۱ منتخبات توقیعات مبارک)

۲- " عقیده کتمان ننمایند و از تقیّه اجتناب بنمایند از پس پرده خفا برون آیند و قدم بمیدان خدمت گذارند. مضطرب و هراسان نباشند و بجانفشانی قیام نمایند. هر امری را فدای این مقصد اصلی کنند و در سبیل این مبدأ جلیل و امر قویم از هر منصب و مقامی چشم پوشند و مصالح شخصیّه و ملاحظات نفسیّه را فدای مصالح عمومیّه امریّه فرمایند.

حکمت و تقیّه در گذشته ایام کافل صون و حفاظت و حمایت

ص ۳۸۹

مظلومان آن سامان بود و یگانه وسیله حفظ و حراست آئین حضرت یزدان ولی در این ایام چون اعدای امر الهی و دشمنان آئین آسمانی برقع سترو خفا را از وجه حقایق امریّه برانداخته اند و معتقدات اساسیّه اهل بها را کاملاً مکشوف و مشتهر ساخته اند و باثبات استقلال شرع حضرت بهاءالله پرداخته اند و باین سبب نبأ عظیم را در اقطار و اکناف عالم معروف و مشهور نموده اند ، تقیّه و کتمان عقیده علّت توهین و تحقیر است و در انظار اهل فراست بی مورد و مضرّ . مخالفین و معاندین این رویّه را حمل بر جبن و خوف نمایند و از تأثیرات سستی عقیده شمرند

اسْتَحْلِفُكُمْ يَا اَحِبَّاءَ اللَّهِ بِبَدْلِ الْجَهْدِ الْجَهْدِ وَ  
 الْقِيَامِ عَلَىٰ هَذَا الْأَمْرِ الْأَوْعَرَ الْخَطِيرِ وَ التَّمَسُّكِ  
 بِهَذَا الْحَبْلِ الْمَتِينِ وَالسُّلُوكِ فِي هَذَا الْمَنْهَجِ  
 الْقَوِيمِ . جَعَلَكُمْ اللَّهُ رَايَاتِ نَصْرِهِ وَ مَصَابِيحِ  
 هِدَايَتِهِ وَ مَشَاعِلِ حُبِّهِ وَ مَطَالِعِ اَقْتِدَارِهِ فِي بِلَادِهِ "

(ص ۴-۲۰۳ منتخبات توقیعات مبارک و ص ۶-۱۵۵ ج ۲ توقیعات مبارکه )

۳- " بهیچ وجه من الوجوه خود را تابع ادیان سابقه و شرایع منسوخه معرفی ننمایند

و در امور اداری کما فی السابق از مقررات حکومت و اوامر دولت سر موئی منحرف نگردند و تجاوز نمایند". (ص ۳۸۶ ج ۴ امر و خلق)

۴- " احدی خود را مسلمان ، مسیحی ، کلیمی و یا زردشتی ، معرفی ننماید. مسامحه و مساهله در این مورد تبری از امرالله است و تبری مُحدَثِ انقلابی عظیم است و موجب خسروانی شدید زنهار زنهار". (ص ۲۴۴ منتخبات توقیعات مبارک)

ص ۳۹۰

- ۵- " کتمان عقیده در هر حال و در هر موقعی مذموم و قبیح و مخالف مبادی سامیه این امر خطیر... در امور اداری چنانچه از قبل تأکید و تصریح گشت اطاعت اولیای امور از فرائض حتمیه اهل بها و واجبات مقدسه آنان محسوب ولی در امور وجدانیّه که تعلق بمعتقدات دارد اهل بها و متمسکین بشریعه مقدسه سمحاء شهادت را بر اطاعت ترجیح دهند". (ص ۳۰-۱۲۹ ج ۳ توقیعات مبارکه)
- ۶- " در هر حال تقیه و کتمان عقیده و مداهنه ممنوع و مذموم و بکلی مخالف مصالح و مقتضیات امریه است" (ص ۱۲۷ ج ۳ توقیعات مبارکه)
- ۷- " میلانی طهران در موضوع سجلّ احوال از اکتمان احتراز نمائید و بمرکز اطلاع دهید . شوقی". (ص ۶-۳۸۵ ج ۴ امر و خلق)
- ۸- " راجع به ستون مذهبی که در دفاتر مخصوص برای مستخدمین ترتیب داده شده فرمودند بنویس مقصد اصلی عدم ثبت کلمه اسلام و زردشتی و غیره است . سفید گذاشتن و یا خط کشیدن دلیل بر انحراف نه و مخالف صداقت نبوده و نیست". (ص ۱۴۹ ج ۳ توقیعات)
- ۹- " مبدأ اصلی که اسّ اساس است و انحراف از آن قطعاً

ممنوع عدم کتمان عقیده و ترک تقیّه و مداهنه با اولیای امور است " (ص ۲۴۵ منتخبات توقیعات مبارک)

ص ۳۹۱

۱۰- " لهجۀ صراحت و شجاعت و صداقت یاران نتایج عظیمه در جامعه بخشد و علت اشتهار آئین نازنین در آن سرزمین . هرچند از وظیفه منفصل و از استخدام محروم و بخصارت مادی مبتلا ولی در حقیقت بکنز عظیم و سود بیکران فائز و مفتخر زیرا بمبادی قیمۀ این امر ناظرند و استقلال شرع مبین را مروج و به حبل صداقت متمسک و متشبث " (ص ۳۸۶ ج ۴ امر و خلق)

۱۱- " هر نفسی در این موارد عقیده را کتمان نماید و یا آنکه از قبول رأی محفل استنکاف ورزد از حق انتخاب و عضویت محافل روحانیّه هر دو (\*ممنوع و محروم " (ص ۱۷۷ ج ۳ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲) (\*در کتاب مأخذ ، کلمۀ "دو" جا افتاده است و فقط "هر" نوشته شده ولی اداره آرشیو بیت العدل اعظم الهی مرقوم فرموده اند که "هر دو" صحیح است).

۱۲- " تجاوز از یک زوجه و کتمان عقیده با وجود تحذیر و تأکید و نصیحت أمنای محفل روحانی ، نتیجه اش در این ایام محرومیت از حق انتخاب در جامعه و از عضویت محافل روحانیّه است ولی این انفصال اداری است نه روحانی . قرار قطعی و حکم نهائی راجع بأمناى بیت عدل اعظم است " (ص ۱۵۴ ج ۳ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲)

\*\*\*\*\*

ص ۳۹۲

"نهی از جزع در مصائب"

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

" لَا تَجْزَعُوا فِي الْمَصَائِبِ وَلَا تَفْرَحُوا ابْتِغَاءَ أَمْرٍ  
بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ هُوَ التَّذَكُّرُ فِي تِلْكَ الْحَالَةِ وَ  
الْتَّبَهُ عَلَى مَا يَرُدُّ عَلَيْكُمْ فِي الْعَاقِبَةِ كَذَلِكَ  
يُنَبِّئُكُمُ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ ". (K ٤٣)

۲- " اینکه در مصیبات از قلم اعلیٰ اظهار حزن میشود مقصود از  
آن اظهار رحمت و شفقت است و الا هر نفسی بمحبه الله فائز شد و صعود  
نمود او بفرح اکبر فائز ". (ص ۱۳۳ ج ۳ امر و خلق)

۳- " أَنْ اجْتَنِبِ أَلْهَمَّ وَالْغَمَّ بِهِمَا يَحْدِثُ بَلَاءٌ  
أَذْهَمٌ ". (لوح مبارک طب ص ۴-۲۲۳ مجموعه الواح حضرت بهاء الله)  
۴- " حق منیع شاهد و گواه است اگر فی الجملة تفکر در عنایات  
الهیة نمایند هرگز محزون نشوند و خود را مهموم ننمایند ".

(ص ۱۳۲-۳ ج ۳ امر و خلق)

\*\*\*\*

حضرت ولی امر الله میفرماید :

۱- " لباس سیاه در ایام مخصوصه احزان امر اجباری نبوده ولی  
مستحب است و در این مقام رجال و نساء مساویند ".  
(ص ۱۳۷ ج ۳ امر و خلق)

ص ۳۹۳

" نهی از حدیث سازی یا استناد به روایات "

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

۱- " در خصوص واردین از ارض اقدس و روایات مرقوم نموده  
بودید. هر روایتی که سند در دست نباشد اعتماد نشاید زیرا اگر صدق  
باشد هم باز اسباب پریشانی است. نصوص معمول بها است و بس ".

(ص ۴۶۰ گنجینه حدود و احکام)

\*\*\*

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱- " بهائیان نباید بخطابات شفاهی که بحضرت عبدالبهاء نسبت داده شده زیاد اهمیت بدهند مگر در صورتیکه خطابات مزبوره بشرف صحه مبارکه رسیده باشد. حضرت بهاءالله این مطلب را بحد کافی جهت احباً روشن فرموده اند که الواح و نصوص الهی معمولاً بهاست و بس... ".  
(ص ۶۱-۶۰ گنجینه حدود و احکام)

\*\*\*\*\*

ص ۳۹۴

"نهی از حسد"

حضرت بهاءالله میفرمایند :

۱- " قُلِ الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْجَسَدَ وَالْغَيْظُ يَحْرِقُ الْكَبِدَ  
أَجْتَنِبُوا مِنْهُمَا كَمَا تَجْتَنِبُونَ مِنَ الْأَسَدِ "

(لوح مبارک طب - ص ۲۲۴ مجموعه الواح حضرت بهاءالله)

۲- " قَدْ سُوا يَا قَوْمِ صُدُورَكُمْ عَنِ الْغِلِّ وَالْحَسَدِ "

(ص ۱۳ فضائل اخلاق)

۳- " فَاسْأَلِ اللَّهَ أَنْ يَحْفَظَكَ مِنَ الْحَرَارَةِ الْحَقْدِ وَ

صَبَارَةِ الْبُرْدِ إِنَّهُ قَرِيبٌ مُجِيبٌ ". (ص ۱۶۵ حیات بهائی)

۴- " ای پسران ارض براستی بدانید قلبی که در آن شائبه حسد

باقی باشد البته بجزروت باقی من در نیاید و از ملکوت تقدیس من روائح

قدس نشنود ". (ق ۶ کلمات مکنونه)

۵- " ای بنده من دل را از غل پاک کن و بی حسد به بساط

قدس احد بخرام ". (ق ۴۲ کلمات مکنونه)

۶- " بگو ای مردمان تاریکی آزرشک روشنائی جان را بپوشاند چنانکه ابر روشنائی آفتاب را ". (ص ۲۶۳ مجموعه الواح حضرت بهاء الله) حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

۱- " حسادت چون سمی است که ریشه محبت را فاسد مینماید " (ص ۱۸ ازدواج بهائی و ص ۹۷ فضائل اخلاق - از فرمایشات شفاهی مبارک)

ص ۳۹۵

"نهی از حشیش"

(تهیه - خرید فروش - استعمال)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

۱- " اما حشیش از جمیع بدتر است و افیون هادم بنیان ایمان و ایقان نوع انسان ". (ص ۵۰ ج ۳ امر و خلق)

۲- " هو الله ای بنده حضرت کبریا... در مسأله حشیش

فقره ای مرقوم بود که بعضی از نفوس ایرانیان به شربش گرفتار.

سبحان الله این از جمیع مسکرات بدتر و حرمتش مصرح و سبب پریشانی

افکار و خمودت روح انسان در جمیع اطوار چگونه ناس باین ثمره شجره

زقوم استیناس یابند و بحالتی گرفتار گردند که حقیقت نسناس شوند

چگونه این شیء محرم را استعمال کنند و محروم از الطاف حضرت

رحمن گردند البتّه صد البتّه تا توانید ناس را نصیحت نمائید که از این

افیون و حشیش زقوم بیزار شوند و بدرگاه احدیت توجه نمایند خمر سبب

ذهول عقل است و صدور حرکات جاهلانه . اما این افیون و زقوم کثیف و

حشیش خبیث عقل را زائل و نفس را خامد و روح را جامد و تن را

ناهل و انسان را بکلی خائب و خاسر نماید ... أَعَاذَنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ

مِنْ هَذَا الْحَرَامِ الْقَبِيحِ وَالِدُّخَانِ الْكَثِيفِ وَرُقُومِ  
الْجَحِيمِ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَغْلِي فِي  
الْبُطُونِ كَغَلِي الْحَمِيمِ (\*) وَعَلَيْكَ التَّحِيَّةُ  
وَالْتِنَاءُ ع ع ."

(ص ۴۳۷ گنجینه حدود و احکام (\*) آیات ۶-۴۵ سوره دخان)

ص ۳۹۶

"نهی از حمل سلاح"

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :  
"حُرِّمَ عَلَيْكُمْ حَمْلُ آلَاتِ الْحَرْبِ إِلَّا حِينَ الضَّرُورَةِ".

(K ۱۵۹)

\*\*\*\*\*

(توضیحات و اشارات بیت العدل اعظم الهی را درباره این حکم الهی در  
صفحات ۱-۲۴۰ کتاب ترجمه انگلیسی اقدس مستطاب ملاحظه فرمائید)

\*\*\*\*\*

ص ۳۹۷

"نهی از خرید و فروش غلام و کنیز"

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱- " قَدْ حُرِّمَ عَلَيْكُمْ بَيْعُ الْأِمَاءِ وَالْعِلْمَانِ لَيْسَ  
لِعَبْدٍ أَنْ يَشْتَرِيَ عَبْدًا نَهْيًا فِي لَوْحِ اللَّهِ كَذَلِكَ كَانَ  
الْأَمْرُ مِنْ قَلَمِ الْعَدْلِ بِالْفُضْلِ مَسْطُورًا ."

(K ۷۲)

و در لوح مبارک خطاب به ملکه ویکتوریا اقدام او را د رمنع خرید و فروش  
کنیز و غلام تمجید میفرمایند بقوله تعالی :



۲- " قَدْ بَلَّغْنَا أُنْكَ مَنَعَتِ بَيْنَ الْغُلَمَانِ وَالْأِمَاءِ .  
هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ اللَّهُ فِي هَذَا الظُّهُورِ الْبَدِيعِ قَدْ  
كَتَبَ اللَّهُ لَكَ جِزَاءَ ذَلِكَ إِنَّهُ مُؤَفِّي أُجُورِ  
الْمُحْسِنِينَ " (ص ۱۳۲ الواح نازله بملوك)

\*\*\*\*

ص ۳۹۸

"نهی از خیانت مالی در مشاغل"

حضرت بهاء الله میفرماید :

۱- " إِيَّاكُمْ يَا قَوْمَ لَا تُخَانُوا فِي شَيْءٍ وَكُونُوا أَمَنَاءَ  
اللَّهِ بَيْنَ بَرِيَّتِهِ وَكُونُوا مِنَ الْمُحْسِنِينَ " .

(ص ۱۹۰ منتخباتی از الواح حضرت بهاء الله)

۲- " ای دوستان امانت بمثابه آفتاب جهانتاب است و آسمان او  
انسان و افقش قلب . نیکو کسی که این نیر اعظم را به ابرهای خیانت  
و دنائت ستر ننماید تا روشنائی آن جهان و جهانیان را روشن نماید " .

(ص ۵۵ فضائل اخلاق )

\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

۱- " نفوسی که در دوائر حکومت مستخدم ، باید بنهایت استغناء و  
پاکی و آزادگی و عفت و عصمت حرکت و بموجب خویش قناعت نمایند "

( ص ۴۸ اخلاق بهائی )

۲- " نفوسی که بخدمات مخصوصند و در امور اداره منصوب ،  
باید چاکران صادق باشند و بندگان موافق یعنی بخصائل حمیده و  
فضائل پسندیده متصف گردند و به مقررّی خویش قناعت کنند و

بصداقت رفتار نمایند. از حرص بیزار شوند و از طمع در کنار... فخر  
انسان در اینست که به مؤونه زهیده قناعت نماید و سبب سعادت فقرای

ص ۳۹۹

رعیت شود و عدل و انصاف را مسلک خویش کند و همت و خدمت را  
منهج خود قرار دهد. این شخص ولو محتاج باشد ولی برگنج روان پی  
برد و عزت ابدیه حصول نماید." (ص ۵-۲۸۴ ج ۳ امر و خلق)  
۳- "هریک که در دایره حکومت مستخدمند باید مأموریت را  
اسباب تقرّب بدرگاه کبریاء نمایند و به عفت و استقامت پردازند و از  
رشوت و ارتکاب بکلی بیزار گردند. به مقرری قناعت کنند و مدار  
افتخار را عقل و کفایت و درایت دانند. اگر نفسی به رغیفی از نان  
قناعت کند و باندازه خویش بعدالت و انصاف پردازد سرور عالمیان است  
و ممدوح ترین آدمیان. بزرگوار است ولو کیسه تهی. سرور آزادگان  
است ولو جامه کهنه و عتیق. عزت و افتخار انسان بفضائل و خصائل  
حمیده است و شرف و منقبتش به تقرّب درگاه کبریاء و الا اموال دنیا  
متاع غرور است و طالبان از اهل شرور و عنقریب مأیوس و مخدول. این  
بهتر یا اینکه انسان در تنزیه و تقدیس رفتار نماید و در نهایت عفت و  
استقامت و صداقت ظاهر و آشکار گردد. البته این از گنج روان خوشتر"  
(ص ۵-۶۴ حیات بهائی)

۴- "جمیع مأمورین از صغیر و کبیر باید در نهایت عصمت و  
عفت و استقامت و به جیره و مواجب جزئی خویش قناعت نمایند و دست  
و دامن را پاک دارند... اگر نفسی بحکومت عادلّه خیانت کند بخدا  
خیانت کرده است و اگر خدمت کند بخدا خدمت کرده است."

(ص ۷-۲۸۶ ج ۳ امر و خلق)

ص ۴۰۰

۵- " چقدر انسان باید که غافل و نادان باشد و پست طینت که خویش را باوساخ ارتکاب و خیانت دولت بیالاید و البتّه حشرات ارض بر او ترجیح دارند ". (ص ۶۷ حیات بهائی)

۶- " اگر چنانچه معاذ الله یکی ذره ای خیانت کند و یادرا امور موکوله خویش تهاون و سستی نماید و یا خود مقدار دیناری بر رعیت تعدی کند و یا آنکه منفعت خصوصی خویش جوید و فوائد شخصی طلبد البتّه محروم از فیوضات حضرت پروردگار شود . زنهار زنهار در آنچه تحریر یافت قصور ننمائید ". (ص ۲۸۷ ج ۳ امر و خلق)

۷- " به موجب خویش قناعت نمایند و بدون آن به ارتکاب فلسی ذیل خویش رانیالایند زیرا ذیل مطهر امرالله آلوده گردد ".

(ص ۶۷ حیات بهائی)

۸- " اگر کسی را دیدی که نظر بمال و طمع در اموال ناس دارد بدان که او از اهل بها نیست . اهل بها کسانی هستند که اگر بوادی ذهب و فضّه رسند چون برق درگذرند و ابداً اعتنا ننمایند ". (ص ۳۵-۶ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹)

\* به نصوص مبارکه در قسمتهای "امانت" - "نهی از رشوت و ارتشاء" نیز مراجعه شود \*

\*\*\*\*\*

ص ۴۰۱

"دخان و مکروهیت آن"

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

۱- " یک معنی از معانی شجره ملعونه دُخانست که مکروه است و مدموم و مضرّ است و مسموم تضييع مال است و جالب امراض و ملال " (ص ۲۹۲ گنجینه حدود و احکام)

۲- " اما منهیّات دیگر که ضرر فوری ندارد ولی تأثیرات مضرّه بتدریج حاصل گردد، آن منهیّات نیز عندالله مکروه و مدموم و مدحور ولی حرمت قطعی منصوص نه بلکه تنزیه و تقدیس و طهارت و پاکی و حفظ صحّت و آزادگی مقتضی آن . از آنجمله شرب دخان است که کثیف است و بدبو و کویه است و مدموم و بتدریج مضرّتش مسلم عموم و جمیع اطباء حاذقه حکم نموده اند و تجربه نیز گردیده که جزئی از اجزاء مرکبه دخان سمّ قاتل است و شارب معرض علل و امراض متنوع . این است که در شریح کراحت تنزیهی به تصریح وارد ."

(ص ۱۴۴ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ط آمریکا)

و در همین لوح مشهور به تنزیه و تقدیس میفرمایند :

۳- " شرب دُخان عندالحقّ مدموم و مکروه و در نهایت کثافت و در غایت مضرّت ولو تدریجاً " (ص ۱۴۵ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب ط آمریکا)

ص ۴۰۲

۴- " هوالله ای بنده الهی نامه ای که بجناب میرزا عبدالوهاب مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید . سبب بهجت و سرور شد زیرا مرقوم نموده بودید که بوصول مکتوب دخان ، احباً فوراً ترک نمودند و دخان ملفوف را از دست انداختند . فی الحقیقه ضرر و زیان این دود بی نفع و سود واضح و مشهود است . اجسام را بکلی معلول نماید و اعصاب را رخاوت و مستی بخشد و دماغ یعنی مغز را از احساسات علویّه ممنوع نماید ... شخص عاقل البتّه ترک این مضرّ هائل نماید و همواره بآنچه

سبب صحت و سلامت است پردازد ....". (ص ۵-۱۷۴ ج ۵ مائده آسمانی)

\*\*\*\*

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

- ۱- " در خصوص شرب دُخان عموم احبّا را متذکّر و متنبّه دارید و بیانات مبارکه را راجع باین عادت مضرّه انتشار دهید ".  
(ص ۸۶ ج ۳ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲ بدیع)

\*\*\*

ص ۴۰۳

"نهی از دروغگوئی"

حضرت بهاءالله میفرمایند :

- ۱- " زبان گواه راستی من است او را بدروغ میلائید ".  
(ص ۲۶۵ مجموعه الواح حضرت بهاءالله)
- ۲- " لسان مشرق انوار صدق است او را مطلع کلمات کذب منمائید ".  
(ص ۱۴۷ ج ۳ امر و خلق)

\*\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

- ۱- " بدترین اخلاق و مبغوض ترین صفات که اساس جمیع شرور است دروغ است . از این بدتر و مذموم تر صفتی در وجود تصور نگردد. هادم جمیع کمالات انسانی است و سبب رذائل نامتناهی . از این صفت بدتر صفتی نیست . اساس جمیع قبائح است "  
(مفروضات مبارکه قطعه ۵۷- ذیل عنوان اخلاق متفاوتة نوع انسان)
- ۲- " جمیع معاصی بیکطرف و کذب بیکطرف بلکه سیئات کذب افزون تر است و ضررش بیشتر . راست گو و کفر بگو بهتر از آنستکه

کلمه ایمان بر زبان رانی و دروغ گوئی . این بیان بجهت نصیحت من فی العالم است " . (ص ۱۶۹ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع )

ص ۴۰۴

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱- " البتّه بهیچ وجه من الوجوه تصدیق طّبی که مخالف صدق و حقیقت باشد احدی از مؤمنین نباید بگیرند " .

(ص ۲۰۹ منتخبات توقیعات مبارک )

و در همین توقیع منیع مبارک میفرمایند:

۲- " صراحت و صداقت مرجّح بر جمیع امور و از شیم و صفات ممدوحه محبوبه مقدسه اهل بها محسوب و مابه الامتیاز جمع اهل بهاء از سایر طوائف و ادیان و اقوام در آن اقلیم است . مراعات این مبدأ قویم و عدم انحراف از این صراط مستقیم چه در اظهار عقیده و چه در موارد دخول کتب امریه و یا دخول در سلک نظام و یا تحصیل اجازه از برای زیارت مقامات مقدسه اول فریضیه مؤمنین و مؤمنات است " .

(ص ۲۰۹ منتخبات توقیعات مبارک )

۳- " درباره اینکه آیا صلاح است بخاطر نجات کسی بغیر حقیقت سخنی گفته شود حضرت ولی امرالله عقیده دارند ما بهیچ وجه نباید بر خلاف حقیقت صحبتی بکنیم اما در عین حال باید سعی کنیم از راه موجه تری بآن شخص کمک نمائیم " . (ص ۹ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوب )

\* به نصوص مبارکه در قسمت " صداقت " نیز مراجعه فرمائید \*

\*\*\*\*

ص ۴۰۵

"نهی از دست بوسیدن و برپای

افتادن و سجده یا تعظیم نمودن "

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱- " قَدْ حَرَّمَ عَلَيْنَا تَقْبِيلُ الْأَيْدِي فِي الْكِتَابِ هَذَا  
مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ مِنْ لَدُن رَّبِّكُمْ الْعَزِيزِ الْحَكَّامِ . "

(K ۳۴)

و در لوح منیع مبارکی میفرمایند :

۲- " إِنَّ الَّذِي قَصَدَ الْغَايَةَ الْقُصْوَى وَالْحُضُورَ تَلْقَاءَ

وَجْهِ مَالِكِ الْوَرَى لَهُ أَنْ يَتَّبِعَ مَا أَمَرَهُ الْقَلَمُ

الْأَعْلَى مِنْ لَدُنْ عَزِيزٍ عَلِيمٍ . إِنَّهُ يَمْنَعُكُمْ عَنْ

الْإِنْحِنَاءِ وَالْإِنْطِرَاحِ عَلَى قَدَمِي وَأَقْدَامِ غَيْرِي هَذَا

مَا نَزَّلْنَاهُ فِي الْكِتَابِ مِنْ لَدُنْ عَلِيمٍ حَكِيمٍ ...

لَا تُقْبِلُوا الْأَيْدِي وَلَا تَنْحِنُوا حِينَ الْوُرُودِ إِنَّهُ

يَأْمُرُكُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَهُوَ الْأَمْرُ الْمَجِيبُ . لَيْسَ

لِأَحَدٍ أَنْ يَتَدَلَّلَ عِنْدَ نَفْسٍ هَذَا حُكْمُ اللَّهِ إِذِ اسْتَوَى

عَلَى الْعَرْشِ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ ... قَدْ حَرَّمَ عَلَيْنَا

التَّقْبِيلُ وَالسُّجُودُ وَالْإِنْطِرَاحُ وَالْإِنْحِنَاءُ كَذَلِكَ

صَرَّفْنَا الْآيَاتِ وَأَنْزَلْنَاهَا فَضْلًا مِنْ عِنْدِنَا وَأَنَا

الْفَضَّالُ الْقَدِيمُ . إِنَّ السُّجُودَ يَنْبَغِي لِمَنْ لَا

يُعرفُ وَلَا يُرَى وَالَّذِي يُرَى إِنَّهُ مِمَّنْ شَهِدَ لَهُ

الْكِتَابُ الْمُبِينُ . لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَسْجُدَ وَالَّذِي سَجَدَ

لَهُ أَنْ يَرْجِعَ وَيَتُوبَ إِلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَهُوَ التَّوَّابُ

الرَّحِيمُ . قَدْ ثَبَتَ بِالْبُرْهَانِ بَانَ السُّجُودَةَ لَمْ تَكُنْ

إِلَّا لِحَضْرَةِ الْعُغَيْبِ أَعْرِفُوا يَا أَهْلَ الْأَرْضِ وَلَا

تَكُونُوا مِنَ الْمُعْرِضِينَ " (ص ۲-۸۱ ج ۲ آثار قلم اعلیٰ)

ص ۴۰۶

"نهی از دل شکستن و خاطر آزاری"

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱- " مَنْ يَحْزُنُ أَحَدًا فَلَهُ أَنْ يُنْفِقَ تِسْعَةَ عَشَرَ مِثْقَالًا  
مِنَ الذَّهَبِ . هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ مَوْلَى الْعَالَمِينَ (\*) إِنَّهُ قَدْ  
عَفَا ذَلِكَ عَنْكُمْ فِي هَذَا الظُّهُورِ وَيُوصِيكُمْ بِالْبِرِّ وَ  
التَّقْوَى أَمْرًا مِنْ عِنْدِهِ فِي هَذَا اللُّوحِ الْمُنِيرِ "

(K ۱۴۸)

(\*) اشاره مبارک بآیات باب ۱۸ از واحد ۷ بیان فارسی است که حضرت ربّ اعلیٰ  
باین مضموت میفرمایند که اگر کسی نفسی را عامداً محزون کند باید نوزده مثقال  
طلا تأدیه کند و اگر استطاعت نداشته باشد نوزده مثقال نقره و الا اگر فقیر باشد  
نوزده بار بدرگاه الهی استغفار نماید.

۲- " قُلْ يَا أَحِبَّاءَ اللَّهِ لَا تَعْمَلُوا مَا يَتَكَدَّرُ بِهِ صَافِي  
سَلْسِيلِ الْمَحَبَّةِ وَيَنْقَطِعُ بِهِ عَرْفُ الْمَوَدَّةِ لِعَمْرِي  
قَدْ خُلِقْتُمْ لِلْوَدَادِ لَا لِلضَّعِينَةِ وَالْعِنَادِ "

(لوح حکمت - ص ۸۱ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی)

۳- " قسم باسم اعظم که اگر نفسی از دوستان اذیت بنفسی وارد

آورد بمثابه آنست که به نفس حقّ وارد آورده " (ص ۱۵۲ ج ۷ آثار قلم اعلیٰ)

۴- " ابدأ محبوب نبوده که شبی بگذرد و یکی از احبّای الهی از

این غلام آزرده باشد " (ص ۲۱۷ مجموعه اقتدارات)

ص ۴۰۷



حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

- ۱- " ای حزب الله مبادا خاطری بیازارید و نفسی را محزون کنید و در حقّ شخصی چه یار و چه اغیار چه دوست و چه دشمن زبان بطعنه گشائید ... زنهار زنهار از اینکه نفسی خاطری بیازارد ولو بدخواه و بد کردار باشد ". (ص ۷۱ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)
- ۲- " زنهار زنهار که خاطری بیازارید و قلبی را شکسته نمائید و دلی را دردمند کنید و جانی افسرده نمائید و نفسی را پژمرده کنید ولو دشمن جان باشد و اهل عدوان ". (ص ۲۰۷ ج ۳ امر و خلق)
- ۳- " زینهار زینهار از اینکه قلبی را برنجانید زینهار زینهار که نفسی را بیازارید . زنهار زنهار از اینکه با نفسی بخلاف محبت حرکت و سلوک کنید . زنهار زنهار از اینکه انسانی را مأیوس کنید . هر نفسی که سبب حزن جانی و نومیدی دلی گردد اگر در طبقات زمین ماوی جوید بهتر از آنستکه بر روی زمین سیر و حرکت نماید و هر انسانی که راضی بدلت نوع خویش شود البته نابود شود بهتر است زیرا عدم او بهتر از وجود است و موت بهتر از حیات " (ص ۲۴۸-۹ ج ۷ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)
- ۴- " عبدالبهاء ابدأ دل کسی را آزرده نخواهد و سبب حزن قلبی نشود زیرا موهبتی اعظم از آن نیست که انسان سبب سرور قلوب گردد " (ص ۱۹۸ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ط آمریکا)

ص ۴۰۸

- ۵- " همیشه مایه سرور قلوب گردید زیرا بهترین انسان کسی است که قلوب را بدست آرد و خاطری نیازارد و بدترین نفوس نفسی است که قلوب را مکدر نماید و سبب حزن مردمان شود همیشه بکوشید که نفوس را مسرور نمائید و قلوب را شادمان کنید ".

(ص ۲۷۲ ج ۱ بدائع الآثار)

\* به نصوص مبارکه در قسمتهای: "محبت بخلق" و "نهی از نزاع و فساد و مایتکدر به الانسان" نیز مراجعه شود \*

\*\*\*\*

ص ۴۰۹

"نهی از رشوه دادن یا گرفتن یا ارتشاء"

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

۱- "از رشوت و ارتکاب بکلی بیزار گردند و به مقرری قناعت کنند". (ص ۲۹۰ ج ۳ امر و خلق)

۲- "سدّ ابواب رشوت و برطیل که الیوم به تعبیر ملیح پیشکش و تعارف معبر" (ص ۱۹ رساله مدنیّه)

۳- "دامن پاک را بارتکاب و ارتشاء نیالایند. الیوم آگریک نفس از احباب معاذ الله ارتکاب فلسی نمایند ذیل مطهر امرالله آلوده گردد و از برای کلّ رسوائی باشد". (ص ۹-۸ اخلاق بهائی)

۴- "اگر چنانچه نفسی از احبّا بمنصبی رسد... و بمأموریتی منصوب شود باید در امور موکوله خویش بکمال راستی و پاکی و صدق و عفت و استقامت بکوشد و اگر چنانچه ارتکابی کند و ارتشائی نماید مبعوض درگاه کبریاست و مبعوض جمال ابهی و حقّ و اهل حقّ از او بیزار بلکه بمؤونه و مواجب خویش قناعت نماید و راه صداقت پوید و در ره ملک و ملت جانفشانی فرماید. این است روش و سلوک بهائیان و هر کس از این تجاوز کند عاقبت بخسران مبین افتد" (ص ۲۴۵ ج ۸ مکاتیب)

\* به نصوص مبارکه در قسمتهای امانت و نهی از خیانت مال نیز مراجعه شود \*

"نهی از ریاضت و اعتکاف"

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱- " تَلَّهِ الْحَقُّ لَوْ يَغْبِلُ أَحَدُ أَرْجُلِ الْعَالَمِ وَ  
يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى الْأَدْغَالِ وَالشَّوَاجِنِ وَالْجِبَالِ وَ  
الْقِنَانِ وَالشَّنَاخِيْبِ وَعِنْدَ كُلِّ حَجْرٍ وَشَجْرٍ وَمَدْرٍ وَ  
لَا يَتَضَوَّعُ مِنْهُ عَرْفُ رِضَائِي لَنْ يُقْبَلَ أَبَدًا هَذَا مَا  
حَكَمَ بِهِ مَوْلَى الْأَنَامِ . كَمْ مِنْ عَبْدٍ أَعْتَزَلَ فِي جَزَائِرِ  
الْهِنْدِ وَمَنَعَ عَنْ نَفْسِهِ مَا أَحَلَّهُ اللَّهُ لَهُ وَحَمَلَ  
الرِّيَاضَاتِ وَالْمَشَقَّاتِ وَلَمْ يُذَكَّرْ عِنْدَ اللَّهِ مُنْزِلَ  
الْآيَاتِ " (K ۳۶)

و در لوح ملک باریس میفرمایند :

۲- قُلْ يَا مَلَاءَ الرَّهْبَانِ لَا تَعْتَكِفُوا فِي الْكِنَائِسِ وَ  
الْمَعَابِدَانِ أَخْرَجُوا بِأَذْنِي ثُمَّ اسْتَعْلُوا بِمَا تَنْتَفِعُ  
بِهِ أَنْفُسُكُمْ وَأَنْفُسُ الْعِبَادِ كَذَلِكَ يَأْمُرُكُمْ مَالِكُ يَوْمِ  
الْأَدْنِ . أَنْ أَعْتَكِفُوا فِي حِصْنِ حُبِّي هَذَا حَقُّ  
الْإِعْتِكَافِ لَوْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ . مَنْ جَاوَرَ الْبَيْتِ  
إِنَّهُ كَالْمَيْتِ يَنْبَغِي لِلْإِنْسَانِ أَنْ يُظْهَرَ مِنْهُ مَا  
يَنْتَفِعُ بِهِ الْأَكْوَانُ وَالَّذِي لَيْسَ لَهُ ثَمَرٌ يَنْبَغِي  
لِلنَّارِ كَذَلِكَ يَعْظُمُكُمْ رَبُّكُمْ إِنَّهُ لَهُوَ الْعَزِيزُ  
الْكَرِيمُ " (در لوح خطاب به ناپلئون ص ۱۰۰-۹۹ الواح نازله خطاب بملوک)

و باز در همین لوح مبارک میفرمایند :

۳- " قُلْ يَا مَلَأَ الْقَسَائِسِ وَالرُّهْبَانِ كُلُّوْا مَا أَحَلَّهُ  
اللَّهُ وَلَا تَجْنِبُوا اللَّحْمَ قَدْ أَدِنَ اللَّهُ لَكُمْ أَكْلَهَا  
إِلَّا فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ فَمُضِلًّا مِّنْ لَّدُنْهُ إِنَّهُ لَهَوَّ  
الْعَزِيْزُ الْكَرِيْمُ " . ( ص ۴-۱۱۳ الواح نازله خطاب بملوك )

ص ۴۱۱

۴- " کلمة الله در ورق دهم از فردوس اعلى يا اهل ارض  
انزواء و رياضات شاقه به عز قبول فائز نه . صاحبان بصر و خرد ناظرند  
باسبابی که سبب روح و ريحان است . امثال اين امور از صلب ظنون و  
بطن اوهام ظاهر و متولد لایق اصحاب دانش نبوده و نيست . بعضی از  
عباد از قبل و بعد در مغارهای جبال ساکن و بعضی در ليالی بقبور  
متوجه . بگو بشنوید نصح مظلوم را . از ما عندكم بگذريد و آنچه ناصح  
امين ميفرمايد تمسک جوئيد لا تحرموا انفسكم عما خلق لكم  
.... " . ( کلمات مبارکه فردوسيه - ص ۳۹ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهي )

\*\*\*\*

حضرت عبدالبهاء ميفرمايند :

۱- " اما تکميل نفس در اين دور منوط برياضت و خلوت و  
عزلت نه بلکه بانقطاع و انجذاب و اخلاق رحمانی و تحصيل معارف ربّانی  
و تحسين اطوار و تزيين قلب بنفحات ربّ الاسرار بوده و خواهد بود .  
آداب و اصول رياضت که از پيش بود بکلی منسوخ گشت . هَذَا هُوَ الْحَقُّ  
وَمَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ الْمَيِّنُ وَعَلَيْكَ  
التَّحِيَّةُ وَالشَّائِءُ " .

( ص ۲۵۵ ج ۳ مکاتيب حضرت عبدالبهاء )

۲- " از ریاضت قوای حیوانیه بتحلیل می‌رود ولی یکروز که غذاهای خوب بخورد دوباره آن حالت اولیه بر میگردد لهذا تحلیل این قوای شهوانیه ممدوح نیست زیرا عدم ظهور آنها از ضعف است نه از قدرت نفس . مثلاً طفلی که نمیتواند آدم بکشد این مدح نیست زیرا از

ص ۴۱۲

ضعف است . یا آنکه طفل عفت و عصمت دارد این مدح نیست زیرا از ضعف و عدم قوت اوست ولی اگر از روی عقل باشد آن ممدوحست . این ریاضات طریق انبیا نیست ولی انسان هم نباید منهمک در دنیا باشد تعلق بخوراک و پوشاک داشته باشد باندازه ای که همه فکرش در خوردن و خوابیدن و تماشا کردن صرف شود . حضرت رسول خوب فرموده کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا (\*) این سرمشق است " .

(ص ۷۸۰ محاضرات - (\*) آیه ۳۱ سوره اعراف)

۳- " سابق بعضی باین ملاحظه بر ریاضت مشغول میشدند که ترک لذائد نفسانی نمایند و منع غضب و شهوت . بلی چون از ریاضت و قلت اکل و شرب در جسم ضعف حاصل میشود ظهورات شهوت و غضب کمتر میگردد ولی این نوع سکون غضب و تخفیف در شهوت ، عارضی است نه ذاتی زیرا که هرگاه باز به اکل و شرب پردازد بحالت اولیه عودت نماید . اگر کمال تقدیس انسان از ضعف جسمانی حاصل شود در اینصورت باید هر شخص ضعیف تر کامل تر باشد . پس مقصود از ریاضت ترک نفس و هوی است با وجود مرزوق بودن به نعماء نه ممنوع شدن از آلاء . خدا این نعمتها را برای انسان آفریده و صحت و بنیه جسم را وسیله ظهور قوت روح قرار داده . با وجود قوه جسمانی اگر نفس انسانی سالم باشد و در حالت اقتدار ، عادل ، این کمال است ورنه

نفس اژدرهاست او کئی مرده است از غم بی آلتی افسرده است " (ص ۳۲۳ ج ۲ بدیع الآثار)

ص ۴۱۳

۴- " بعضی برآنند که بواسطه ریاضت و گوشه نشینی تعدیل اخلاق و تقرّب الی الله حاصل میشود . اما مسلک انبیاء و تعالیم آنها اینستکه انسان باید صحت داشته باشد و مشغول باشد تا بتواند خدمت بعالم انسانی نماید . اگر از ضعف بنیه و بیکاری ، انسان ظلم بکسی ننماید این از برای او کمالی نیست . بلکه کمال در اینست که قدرت و مشغولیت داشته باشد و ظلم نکند . مثلاً اگر کسی فلسفی نزد او موجود نباشد گرم و بخل او معلوم نگردد . اما در حالت ثروت و غنائین کمال و نقص او معلوم و ظاهر شود " . (ص ۱۵۱ ج ۲ بدائع الآثار)

۵- " در این امر رهبانیت نیست لکن انسانی که میخواهد اوقات را حصر در تبلیغ امرالله و خدمت به نوع خویش نماید میتواند از جمیع شؤون در کنار باشد . البته اوقات را صرف خدمت ملکوت الله نمودن بهتر است اما نه رهبانیت . نیت باید وقف حیات در خدمت امرالله باشد ولی هر وقت بخواهد ازدواج نماید میتواند . همشیره من (حضرت ورقه علیا) حیات خود را وقف امرالله کرده امانه بخمال رهبانیت و انزوا بلکه محض خدمات آستان جمال ابهی حیات خود را وقف نموده . مقصد اینست که انسان آزاد است اگر بخواهد حیات خود را وقف ملکوت الله میکند و یا در ضمن اشتغال بامور سائره بخدمت امرالله میپردازد ... " . (ص ۲۱۹ ج ۲ بدائع الآثار)

\*\*\*\*\*

## "نهی از زناء"

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱- "قد حرم علیکم و الزناء ثم الغيبة و الافتراء اجتنبوا  
عما نهیتم عنه فی الصحائف و الالواح". (K ۱۹)

۲- "قد حکم الله لكل زان و زانية دية مسلمة الى بيت العدل و  
هی تسعة مثاقیل من الذهب و ان عادا مرة اخرى عودوا بضعف الجزاء  
هذا ما حکم به مالک الاسماء فی الاولى و فی الاخری قدر لهما عذاب  
مهین". (K ۴۹)

و در رساله سؤال و جواب مرقوم است :

۳- "سؤال : از جزای زانی و زانیه . جواب : دفعه اولیٰ نُه مثقال  
ثانی هجده مثقال ، ثالث سی و شش مثقال الی آخر دو مقدار جزای  
سابق و مثقال نوزده نخود است چنانچه در بیان نازل شده."  
\*(به تبیینات مبارک حضرت عبدالبهاء در صفحه بعد توجه دقیق گردد)\*

۴- "قُلِ الَّذِينَ ارْتَكَبُوا الْفَحْشَاءَ وَ تَمَسَّكُوا  
بِالدُّنْيَا إِنَّهُمْ لَيَسُؤُوا مِنْ أَهْلِ الْبَهَاءِ" .

(لوح سحاب - ص ۱۵۳ کتاب مبین خط جناب زین المقرین)

۵- "هر نفسی از او آثار خباثت و شهوت ظاهر شود او از حق  
نبوده و نیست". (ص ۲۹۹ گنجینه حدود و احکام)

\*\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- " اَمَّا مَسْأَلَةُ زَنَا اَيْنَ تَعَلَّقَ بِغَيْرِ مُحْصَنٍ دَارِدُ نَهْ مُحْصَنٍ وَ  
اَمَّا زَانِي مُحْصَنٍ وَ مُحْصَنُهُ حَكْمَش رَاجِعٌ بِيْتِ الْعَدْلِ اِسْتِ " .  
(ص ۳۰۱ گنجینه حدود و احکام )

۲- " اَمَّا مَسْأَلَةُ زَنَا فِي الرِّوَاكِ الْهَيْبَةِ فِي مَسْأَلَةِ فَحِشَاءٍ بِقَدْرِي زَجْرٍ  
وَعْتَابٍ وَ عِقَابٍ مَذْكُورٍ كِهْ بِحَدِّ حَصْرِ نِيَايِدُ كِهْ شَخْصٌ مَرْتَكِبُ فَحِشَاءٍ اَز  
دِرْكَاهِرِ اَحْدِيَّتِ مَطْرُودٍ وَ مَرْدُودٍ وَ دِرْ نَزْدِ يَارَانِ مَذْمُومٍ وَ دِرْ نَزْدِ عَمُومٍ  
بِشْرِ مَرْدُولِ . حَتَّى فِي بَعْضِي كَلِمَاتِ بِيَانِ خَسْرَانِ مَبِينِ وَ مَحْرُومِيَّتِ اَبْدِي  
اِسْتِ وُلِي دِرْ قِصَاصِ حَكُومَتِي وَ سِيَاسِي چنين امري صادر نه زيرا  
حکومت الآن در جميع دنيا به زاني ابدأ تعرض ننموده و نمي نمايد لهذا  
محكوم ، رسوای عالم نگردهد. اين جزاء بجهت آنست تا رذيل و رسوای  
عالم گردد و محض تشهير است و اين رسوائی اعظم عقوبت است .  
ملاحظه نمايد كه به نصّ قرآن ابدأ زنا ثابت نگردهد زيرا شهود  
اربعه در آن واحد بايد شهادت به تمكّن تامّ از هر جهت بدهند . لهذا  
جز باقرار زنا ثابت نگردهد . آيا ميتوان نسبت اندك عدم اهميّت بزنا بقرآن  
داد؟ لَا وَاللّٰهِ . فَانْصُفُوا يَا اَهْلَ الْاِنْصَافِ " .

(ص ۳۷۱-۲ ج ۳ مكاتيب )

\* بنصوص مبارکه در تقوی - عفت و عصمت - نهی از الواط نیز مراجعه شود \*

ص ۴۱۶

" نهی از سؤال یا گدائی "

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

" لَا يَحِلُّ السُّؤَالُ وَ مَنْ سَأَلَ حُرْمَ عَلَيْهِ الْعَطَاءُ قَدْ  
كُتِبَ عَلَيْهِ الْكُلُّ اَنْ يَكْسِبَ وَ الَّذِي عَجَزَ فَلِلْوَكَلَاءِ وَ



أَلَا غِنِيَاءَ أَنْ يُعِينُوا لَهُ مَا يَكْفِيهِ أَعْمَلُوا حُدُودَ  
اللَّهِ وَسُنَنَهُ ثُمَّ أَحْفَظُوا كَمَا تَحْفَظُونَ أَعْيُنَكُمْ وَ  
لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ". (K ۱۴۷)

۲- "هیچ فعلی اقبیح از این فعل نبوده و نیست که باسم حقّ  
مابین ناس تکدی شود. برآنجناب و اصحاب حقّ لازم که ناس را به  
تنزیه اکبر و تقدیس اعظم دعوت نمایند تا رانحه قمیص ابھی از احبای  
او استنشاق شود و لکن باید اولو الغنی بفقراء ناظر باشند چه که شأن  
صابرین از فقراء عندالله عظیم بوده و عمري لا يعادله شأن  
إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ طُوبَى لِفَقِيرٍ صَبَرَ وَ سَتَرَ وَ لِعَبِيٍّ  
أَنْفَقَ وَ أَثَرَ. إِنْ شَاءَ اللَّهُ باید فقراء همّت نمایند و بکسب مشغول شوند  
و این امریست که بر هر نفسی در این ظهور اعظم فرض شده و از اعمال حسنه عندالله  
محسوب و هر نفسی عامل شود البتّه اعانت غیبیه شامل او خواهد شد إِنَّهُ  
يُغْنِي مَنْ يَشَاءُ بِفَضْلِهِ إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ".  
(ص ۳-۲۹۲ مجموعه اقتدارات)

ص ۴۱۷

حضرت عبدالبهاء میفرماید:

۱- "أَمَّا آيَةُ مَبَارَكَةِ حُرْمٍ عَلَيْكُمْ أَلَسْوَالُ وَمَنْ سَأَلَ حُرْمَ  
عَلَيْهِ أَلْعَطَاءُ مَقْصُودٍ هَذَا أَنَّ تَكْدِي حُرْمٍ هِيَ وَ بَرِّكَدَايَانِ كَمَا تَكْدِي رَا  
صِفَتِ خَوِيْشِ نَمُوْدَه اَنْد اَنْفَاقِ نِيْزِ حُرْمٍ اَسْتِ مَقْصُودِ اِيْنِ اَسْتِ كِه رِيْشَه  
كِدَائِي كِنْدَه شُوْد وَ اَمَّا اَكْرَ نَفْسِي عَاجِزِ بَاشِدِ يَافَقْرَشَدِيْدِ اَفْتَدِ وَ چَارَه  
نَتَوَاند اَغْنِيَاءِ يَافَقْرَشَدِيْدِ چِيْزِي ، مَبْلَغِي دَرَهْرَمَاهِي اَز بَرَايِ اَوْ مَعِيْنِ  
كِنْدَتَا بَا اَوْ كِنْدَرَانِ كِنْدِ . چُون بِيْتِ عَدْلِ تَشْكِيلِ شُوْد دَارِ عَجْزَه

تأسیس گردد. لهذا کسی محتاج بسؤال نماند چنانکه متمم آیه مبارکه  
 دلالت میفرماید قَدْ كُتِبَ عَلَى الْكُلِّ أَنْ يَكْسِبَ بَعْدَ مِيفْرْمَايْنِد وَ  
 الَّذِي عَجَزَ فَلِلْوَكَلَاءِ وَالْأَغْنِيَاءِ أَنْ يُعِينُوا لَهُ  
 مَا يَكْفِيهِ مَقْصُودَ از وکلاء ، وکلاء بیت است که اعضای بیت عدل باشد".  
 (ص ۲-۳۵۱ گنجینه حدود و احکام)

\* بنصوص مبارکه در قسمتهای "تبرعات" و "فقر و غنا" و "مواسات" نیز مراجعه شود \*

\*\*\*\*

ص ۴۱۸

"نهی از سرقت"

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید :

" قَدْ كُتِبَ عَلَى السَّارِقِ النَّفْيُ وَالْحَبْسُ وَفِي  
 الثَّلَاثِ فَأَجْعَلُوا فِي جَبِينِهِ عِلَامَةً يُعْرَفُ بِهَا لِئَلَّا  
 تَقْبَلَهُ مَدُنُ اللَّهِ وَدِيَارُهُ . إِيَّاكُمْ أَنْ تَأْخُذَكُمْ  
 الرَّافَةُ فِي دِينِ اللَّهِ أَعْمَلُوا مَا أَمَرْتُمْ بِهِ مِنْ لَدُنْ  
 مُشْفِقٍ رَحِيمٍ " (K ۴۵)

\* به نصوص مبارکه در قسمتهای : "امانت" - "نهی از خیانت مالی"

"نهی از رشوت و ارتشاء" نیز مراجعه شود \*

\*\*\*\*

ص ۴۱۹

"نهی از سیئات اهل غرب"

حضرت ولی امرالله میفرماید :

۱- " اهل بها باید در نهایت تقدیس و تنزیه سلوک و رفتار

نمایند و از تقالید مذمومه و مراسم و عادات غیر مستحسنة اهل غرب بکلی احتراز و اجتناب نمایند. زهد و تقوی شأن مدعیان محبت و نفوس ابرار است و آلا رفته رفته روشنائی فضائل عالم انسانی در هویت قلب خاموش و محو و زائل گردد و ظلمات قبائح و رذائل استیلا یابد و احاطه کند. ادب و وقار سبب عزت و بزرگی انسان است و لهو و لعب و هتاک و بی باکی، علت پستی و دنو و ذلت. در جمیع شؤون امتیاز لازم و واجب و آلا چه فرقی با دیگران. هر عملی که از شأن و مقام انسان بکاهد باید از او اجتناب و دوری جست". (ص ۵۷ ج ۳ توقیعات مبارکه)

۲- " زنهار زنهار احبای الهی و اماء الرحمن در این ایام پر

انقلاب از صراط واضح مستقیم احکام الهیه منحرف شوند و متابعت شردمه مقلدان و نوهوسان را نمایند، خلع تقدیس و تنزیه را از تن بیندازند و ثوب ریث را که بلوث سیئات غرب ملوث گشته مرتدی گردند. از نصائح قلم اعلی روی بتابند و بتوهّمات و مبادی سقیمه اهل هوس و هوی توجه و نمایان نمایند. قلم اعلی اهل بها را باین ندای احلی نصیحت میفرماید:

"أَوْصِيكُمْ فِي آخِرِ الْقَوْلِ بِأَنْ لَا تَتَجَاوَزُوا عَنْ حُدُودِ اللَّهِ وَلَا تَلْتَفِتُوا إِلَيْهِ

ص ۴۲۰

قَوَاعِدِ النَّاسِ وَ عَادَاتِهِمْ لِأَنَّهَا لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِيكُمْ بَلْ سُنَّ اللَّهُ أَنْتُمْ فَأَنْظُرُونَ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيَتَّخِذْ هَذَا النُّصْحَ لِنَفْسِهِ سَبِيلًا إِلَى اللَّهِ فَمَنْ شَاءَ فَلْيَرْجِعْ إِلَى هَوَاهُ إِنَّ رَبِّي لَغَنِيٌّ عَنْ كُلِّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَنْ كُلِّ مَا هُمْ يَقُولُونَ أَوْ يَعْمَلُونَ". (ص ۲۰-۱۱۹ ج ۳ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲)

۳- " اما راجع بقضیه رقص و تقلید البسه نساء غرب فرمودند  
اول وظیفه محفل ملی بهائیان ایران در این ایام که اخلاق در آن سامان  
تدنی نموده و تقلید و عدم تقید و لامذهبی رواجی شدید یافته اینست  
که جمهور بهائیان را از قبل این عبد کراراً و مراراً در کمال تأکید و  
بنهایت صراحت تذکر دهند که تجاوز از آداب بهائی و مخالفت مبادی  
سامیه امریه راجع به تقدیس و تنزیه و عفت و عصمت و اعتدال در امور  
و اجتناب از سیئات اهل غرب و عادات مذمومه غیر مرضیه آنان تولید  
مفاسد عظیمه در جامعه نماید و بنیه جامعه را ضعیف نماید و از رونق  
بیندازد . بهائیان باید همّت در ترویج و اقتباس از حسنات اهل غرب  
نمایند نه تقلید سیئات آنان . امتیاز بهائیان حقیقی در اینست لا غیر".  
(ص ۱۲۰ منتخبات توقیعات مبارک)

۴- " راجع به رقص فرمودند هر چند از محرّمات محسوب نه ولی  
مراعات آداب بهائی و اعتدال بر یاران واجب و تقلید عوام بسیار مضرّ"  
(ص ۱۳۷ ج ۳ امر و خلق)

۵- " اگر چنانچه نمایشی داده میشود باید از حدّ آداب بهائی

ص ۴۲۱

تجاوز ننماید نمایش ادبی و تاریخی و امری باشد . تقلید اقوام و ملل  
خارجی بسیار مضرّ و علت توهین امرالله و ایجاد فساد نماید و مضرّ  
باخلاق جوانان است زیرا محیط ، مستعدّ اینگونه مفاسد و مکاره و افراد  
اهالی بی قید و وجهشان بغفلت و لامذهبی متوجه . احبّا باید مقاومت  
نمایند و در رفع این مفاسد بکوشند نه آنکه ترویج و تقلید نمایند ."  
(ص ۲۰۲ ج ۲ توقیعات مبارکه ی ۳۹-۱۹۲۷)

\* به نصوص مبارکه در قسمت های : "تقوی" - "عفت و عصمت" " جوانان " نیز مراجعه شود "

\*\*\*\*

ص ۴۲۲

### "مکروهیت طلاق و فصل"

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند : (KV۰)

۱- " إِنَّ اللَّهَ أَحَبُّ الْوَصْلِ وَالْوَفَاقِ وَأَبْغَضُ الْفُضْلِ وَالْأُطْلَاقِ عَاشِرُوا يَا قَوْمٌ بِالرُّوحِ وَالرَّيْحَانِ لَعْمَرِي سَيُفْنِي مَنْ فِي الْأَمْكَانِ وَمَا يَبْقَى هُوَ الْعَمَلُ الطَّيِّبُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَيَّ مَا أَقُولُ شَهِيداً . يَا عِبَادِي أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ ثُمَّ اسْتَمِعُوا مَا يَنْصَحُكُمْ بِهِ الْقَلَمُ الْأَعْلَى وَلَا تَتَّبِعُوا جَبَّاراً شَقِيئاً."

۲- " لا زال وصل و اتصال لدى الله محبوب و فصل و انفصال مبعوض خذوا ما أحبه الله و أمرکم به إنّه يعلم و يرى و هو الأمر الحكيم "

(ص ۱۸۵ ج ۴ امر و خلق )

و در رساله مبارکه سؤال و جواب مرقوم :

۳- " چون حقّ جلّ جلاله طلاق را دوست نداشته در این باب کلمه ای نازل نشده " .

\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- " این قضیه منافی رضای الهی است و مخالف عدل و انصاف عالم انسانی " . (ص ۲۷۸ گنجینه حدود و احکام )

۲- " یاران باید بکلی از طلاق اجتناب نمایند مگر آنکه عوارضی در میان حاصل گردد که سبب برودت شود و مجبور بر انفصال شوند... اساس ملکوت الله برمودت و محبت و وحدت و موانست و اتفاق است نه بر اختلاف خصوصاً بین زوج و زوجه . اگر یکی از این دو طرف سبب طلاق شود البته در مشکلات عظیمه افتد و بصدمات شدید گرفته آید و پریشان و پشیمان گردد ." (ص ۲۷۸ گنجینه حدود و احکام) در لوح مبارکی خطاب به احبای امریکا میفرمایند :

۳- " در ایران مسأله طلاق (در) پیش بنهایت سهولت تحقق می یافت . در میان ملت قدیمه متصل بواسطه امر جزئی طلاق واقع میگردید چون انوار ملکوت تابید نفوسی که از روح بهاءالله زنده شدند بکلی از طلاق اجتناب نمودند. حال در ایران در میان احبای طلاق واقع نمیگردد مگر آنکه امر مجبری در میان آید و ایتلاف مستحیل باشد . در این صورت نادراً طلاق واقع گردد . حال احبای امریک نیز باید بر این روش و حرکت سلوک نمایند . از طلاق نهایت اجتناب داشته باشند مگر آنکه سبب مجبری در میان آید که طرفین از یکدیگر بیزار گردند و با اطلاع محفل روحانی قرار بر فصل دهند و یکسال باید صبر و تحمل کنند اگر در ظرف این یکسال ایتلاف حاصل نشد طلاق واقع گردد نه اینکه بمجرد ادنی تکدر و اغبراری که در بین زوج و زوجه واقع ، زوج با زن دیگر بفکر الفت افتد و یا نغوذ بالله زوجه نیز در فکر زوجی دیگر افتد. این مخالف عصمت ملکوتی و عفت حقیقی است . احبای الهی باید نوعی

سلوک نمایند که دیگران حیران مانند. زوج و زوجه باید الفتشان جسمانی محض نباشد بلکه الفت روحانی و ملکوتی باشد. این دو نفس حکم یک نفس دارند و چقدر مشکل است یک نفس از هم جدا شود... اگر سبب طلاق یکی از این دو باشد... بوبال عظیمی گرفتار گردد".

(ص ۸-۱۸۷ ج ۴ امر و خلق)

\*\*\*

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند:

۱- " امر طلاق بسیار مذموم و قبیح و مخالف رضای الهی است آنچه از قلم حضرت عبدالبهاء در این خصوص نازل بین عموم یاران انتشار دهند و کلّ را بیش از پیش متذکر دارند. اجرای حکم طلاق مشروط به تصویب و اجازه امنای محفل روحانی است باید در این قضایا اعضای محفل مستقلاً بکمال دقت تمعّن و تجسّس و تفحص نمایند و اگر چنانچه عذر مشروعی موجود و اتحاد و ائتلاف بهیچوجه من الوجوه ممکن نه و تنفر شدید و اصلاح و دفع آن محال، طلاق و افتراق را تصویب نمایند "

(ص ۱۸۱ ج ۳ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲)

۲- " اما در خصوص کراهت بین زوج و زوجه از هر طرفی کراهت واقع، حکم تربص جاری. در این مقام حقوق طرفین مساوی. امتیاز و ترجیحی نه ". (ص ۲۶۷ منتخبات توقیعات مبارک)

\*\*\*\*\*

ص ۴۲۵

" نهی از ظلم "

حضرت بهاءالله میفرمایند:

۱- " ای ظالمان ارض از ظلم دست خود را کوتاه نمائید که

- قسم یاد نموده‌ام از ظلم احدی نگذرم و این عهدی است که در لوح محفوظ محتوم داشتم و بخاتم عزّ مختوم ". (ق ۶۴ کلمات مکنونه)
- ۲- " اگر از نفسی الیوم عملی ظاهر شود که سبب ابتلاء و ضرّ نفسی گردد فی الحقیقه آن عمل بمظلوم راجع است " (ص ۳۱ حیات بهائی)
- ۳- " تا قدرت و قوّت باقیست در صدد آن باشید که ضرّی از مظلومی رفع نمائید ". (لوح مبارک رئیس - ص ۲۴۰ الواح نازله خطاب بملوک)
- ۴- " ای ذبیح نفس ظلم مُحَدِّثِ ظُهُورِ سَطُوتِ وَقَهْرِ بُوْدِهِ . اگر به بصر حقیقی ملاحظه نمائید جمیع ناس مستحقّ عذابند چه که بظلم مشغولند إِلَّا مَنْ شَاءَ رَبُّكَ . مَعَ ذَلِكَ بِاسْمِهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ناظر و دوست نداشته و ندارد احدی بر نفسی تعرّض نماید . ظالمان را بخدا واگذارند و در شدائد صابر باشند . اینست حقّ و شأنِ اهل حقّ و مَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ " . (ص ۲۲۷ ج ۳ امر و خلق)
- ۵- " در باره غافلین و طاغین دعا نمائید و از حقّ جلّ جلاله

ص ۴۲۶

هدایت ایشانرا بخواهید و اگر قابل هدایت نباشند إِنَّهُ لَهُوَ الْآخِذُ الشَّدِيدُ. اخذ مینماید چنانچه نمود . در این ظهور مهلت قلیل بوده و هست ".  
( ص ۸ - ۲۲۷ ج ۳ امر و خلق )

۶- " اگر نظر به فضل و حکمت‌های آخری نمی بزد هر آینه نفوسی که اقلّ مِنْ ذرّسب اذیت و ضرّ احبّای الهی شده اند به اسفل درک جحیم راجع می گشتند و آنی ارض حمل آن مفوس نمی نمود و این در باره نفوس ضعیفه غافله جاهله بوده و هست و الا نفوسی که بکمال عناد برخاستند و بمشارق حبّ الهی و مطالع ذکر او در این ظهور اعظم



باعراض و اعتراض قیام نمودند بید قدرت اخذ شده و خواهند شد . إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْمُنْتَقِمُ الْأَخِذُ الْقَدِيرُ " .

( ص ۱۴۹ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ )

\*\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

- ۱- " حالا که خدا بانسان چنین قوه و استعدادی عنایت فرموده که خرق عالم طبیعت کند حیف است این موهبت را در امور مضره تلف نماید . حیف است در بغض و عداوت مجری دارد . حیف است در ظلم و تعدی صرف نماید ... " ( ص ۷۱ قسمت اول مجموعه خطابات )
- ۲- " اگر نفسی خوف عقوبت ابدی و امید بمکافات ابدی داشته باشد البته این نفس بنهایت همت در فکر اجراء عدل است و بیزار از ظلم زیرا انسانی که معتقد است اگر ظلم کند در عالم باقی بعذاب الهی معذب میشود البته از ظلم و اعتساف اجتناب نماید " ( ص ۱۷۵ ق ۱ خطابات )

ص ۴۲۷

- ۳- " بحضور اشرف اولیای امور عرضه دارید از سرشک دیده یتیمان ستمدیدگان حذر لازم زیرا سیل خیز است و از دود آه مظلومان پرهیز باید زیرا شرر انگیز است . تأیید و توفیق از عدل و دادخواهی حاصل گردد وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمَظْلُومِينَ " .

( ص ۲۵۳ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع )

\*\*\*\*

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

- ۱- " حقّ علیم قهار هر ظالم ستمکار را مجازات نماید " .
- ( ص ۱۱ ج ۳ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲ )

۲- " میزان عدالت الهی دائر و برقرار است . اگر حکومت اقتدار مجازات نداشته باشد مقتدر حقیقی دمار از روزگار ظالمین در آورده احقاق حقّ مظلومان را از ظالمان خواهد فرمود ."

(ص ۱۱ ج ۳ توقیعات مبارکه - ۴۸ - ۱۹۲۲)

۳- " بطشش شدید است و انتقامش عظیم ید غییش در کار است و تصرفات عجیبه غریبه اش در عالم گون آشکار . سَوْفَ يَرَوْنَ الظَّالِمُونَ اَثْمَارَ مَا عَرَسُوا وَ جَزَاءَ مَا عَمِلُوا اِلَّا اِنَّهُمْ فِي خُسْرَانٍ مُّبِينٍ ."

(ص ۳۶۲ منتخباتی از توقیعات مبارکه)

\* به نصوص مبارکه در قسمت‌های : "عدل" - "عذر خواهی و عفو" نهی از انتقام و قصاص " نیز مراجعه شود \*

\*\*\*\*

ص ۴۲۸

" نهی از عیب جوئی "

حضرت بهاء الله میفرمایند :

۱- " يَا اَبْنَ الْوُجُوْدِ كَيْفَ نَسِبْتَ عِيُوْبَ نَفْسِكَ وَ اَسْتَعَلْتَ بِعِيُوْبِ عِبَادِي . مَنْ كَانَ عَلٰى ذٰلِكَ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ مَنِّيْ " . (ق ۲۶ کلمات مکنونه)

\*\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- " مبعوض ترین اخلاق عیبجوئی است . باید تحرّی مدایح نفوس نمود نه تجسّس عیوب نفوس . بقدر امکان باید از عیوب چشم پوشید و از کمال نفوس بحث کنید نه از نقائص آنها " (ص ۱۰۳ اخلاق بهائی)

۲- " هر نفسی را باید نظر بآنچه در او ممدوح است نمود در این حالت انسان با جمیع بشر الفت تواند اما اگر بنقائص نفوس انسان نظر کند کار بسیار مشکل است در زمان حضرت مسیح روح العالمین له الفداء تصادفاً به سگ مرده ای مرور نمودند که اعضایش متلاشی و متعفن و بد منظر شده بود . یکی از حاضرین گفت این سگ چقدر متعفن شده است دیگری گفت چقدر کریه و بد منظر شده است . باری هر یک چیزی گفت . حضرت مسیح فرمود نظر بدندانهای او کنید که چقدر سفید است . آن نظر خطاپوش حضرت مسیح هیچ عیوب او ندید .

ص ۴۲۹

عضوی که در او کریه نبود دندانهای او بود . سفیدی دندانهای او را دید . پس باید نظر بکمال نفوس نمود نه به نقص نفوس ."  
(ص ۱۶۵-۶ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ط آمریکا)

۳- " هیچ خصلتی مضرتر از این صفت عیجوتی نه علی الخصوص بامرالله . ابدأ نباید نفسی کلمه اشاره غیر لایق نسبت باحدی از احباءالله اظهار دارد عَجِبْتُ مِمَّنِ اشْتَغَلَ بِعُيُوبِ النَّاسِ وَهُوَ غَافِلٌ عَنْ عُيُوبِ نَفْسِهِ مسلک روحانیانست . نهایت دقت را در منع از این خصلت نمائید و ابدأ نگذارید احدی جز ستایش از زبانش جاری گردد ."  
(ص ۳۰۷ گنجینه حدود و احکام)

۴- " این از نفس اماره است که هر چیزی را بنظر انسان بد مینمایاند بغیر از نفس خود انسان ."  
(ص ۱۰۵ ق ۳ مجموعه خطابات حضرت عبدالبهاء تمام این خطابه مبارک در قسمت نهی از غرور و خودپسندی درج شده است )  
۵- " همیشه ملتفت حال خود باش بین چه نقصی داری کوشش نما تا آنرا اصلاح کنی . چشم انسان هم کور است و هم ذره بین . کور

است از دیدن نقائص خود . بینا و دور بین است در خطاهای دیگران " (ص ۳۱۰ ج ۲ بدائع الآثار)

ص ۴۳۰

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

۱- " برای حصول این وحدت صمیمانه یکی از لوازم اولیّه که از طرف حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء تاکید شده آنستکه از تمایل فطری بشری که همانا توجه به معایب و نقائص دیگران است بپرهیزیم و بعیوب نفس خود مشغول شویم . هر یک از ما تنها مسؤول حیات نفس خویش است " . (ص ۸ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوب)

۲- " تعالیم بهائی در هیچ مورد باندازه لزوم اجتناب از عیب جوئی و غیبت ، مؤکد و الزام آور نیست " .

(ص ۸ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوب )

\* به نصوص مبارکه در قسمتهای "خطا پوشی و ستّاریت" - " عذر خواهی و عفو" - " نهی از باز کردن نامه دیگری و مداخله در امور دیگران" - " نهی از غیبت و افتراء" نیز مراجعه شود \*

ص ۴۳۱

" نهی از غرور و خود پسندی "

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱- " مِنْ النَّاسِ مَنْ غَرَّتْهُ الْعُلُومُ وَبِهَا مُنِعَ عَنْ أَسْمِي الْقِيُومِ وَإِذَا سَمِعَ صَوْتَ النَّعَالِ عَنْ خَلْفِهِ يَرَى نَفْسَهُ أَكْبَرَ مِنْ نَمْرُودَ قُلْ ابْنَ هُوَيَا أَيُّهَا الْمَرْدُودُ تَاللَّهِ إِنَّهُ لَفِي أَسْفَلِ الْجَحِيمِ " . (K ۴۱)

۲- " إِنَّ الْإِنْسَانَ مِرَّةً يَرْفَعُهُ الْخُضُوعُ إِلَى  
سَمَاءِ الْعِزَّةِ وَالْإِقْتِدَارِ وَأُخْرَى يُنْزِلُهُ الْغُرُورُ  
إِلَى أَسْفَلِ مَقَامِ الدَّلَّةِ وَالْإِنْكَسَارِ "

(از ورق سوم از کلمات مبارکه فردوسیّه - ص ۳۵ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی)

۳- " ای پسران آمال جامه غرور را از تن برآید و ثوب تکبر  
از بدن بیندازید " .  
(ق ۴۷ کلمات مکنونه )

۴- " بلی انسان عزیز است چه که در کلّ آیت حقّ موجود لکن  
خود را اعلم و ارجح و افضل و اتقی دیدن خطائی است کبیر " .  
(ص ۹۵ ج ۳ امر و خلق )

\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- " انانیت و خود پسندی سبب جمیع اختلافات است . هیچ  
آفتی در عالم وجود مثل خود پسندی نیست و آن این است که انسان

ص ۴۳۲

دیگران را نپسندد و خود را بپسندد . خود پسندی عجب میآورد تکبر  
میآورد و غفلت میآورد . هر بلائی که در عالم وجود حاصل میشود چون  
درست تحرّی بکنید از خود پسندی است . ما نباید خود را بپسندیم  
بلکه سایرین را بهتر بدانیم حتی نفوسی که مؤمن نیستند زیرا حسن  
خاتمه مجهول است . چه بسیار نفوسی که حال مؤمن نیستند و روزی  
بیاید که ایمان آورند و مصدر خدمات عظیمه شوند و چه بسیار نفوسی  
که حال ایمان دارند ولی در آخر حیات غافل از حقّ گردند . ماها باید  
هر نفسی را بر خود ترجیح دهیم و اعظم و اشرف و اکمل بینیم ولی  
بمجرد اینکه خود را از دیگران ممتاز بینیم از طریق نجات و فلاح دور

شده ایم . این از نفس اماره است که هر چیزی را بنظر انسان بد  
مینمایاند بغیر از نفس خود انسان و باین واسطه او را در چاه عمیق  
ظلماء که ته ندارد میاندازد . هر ساعتی یک ظلمی را بنظر انسان عدل  
مینمایاند . یک ذلت محض را شرف کبری ابراز میکند . یک مصیبت  
عظمائی را آسایش بی منتهی جلوه میدهد و چون خوب تحقیق میکنیم  
می بینیم این آن بئر ظلماء خودپسندی است زیرا انسان اطوار و رفتار و  
اقوال دیگران را نمی پسندد بل احوال و آداب و شؤون خود را میپسندد .

خدا نکند که در خاطر یکی از ما خود پسندی بیاید . خدا  
نکند . خدا نکند . خدا نکند . ماها باید وقتی که بخودمان نگاه  
میکنیم ببینیم که از خودمان ذلیل تر خاضع تر پست تر کسی دیگر  
نیست و چون بدیگران نظر بیندازیم ببینیم که از آنها عزیزتر کامل تر  
دانا تر کسی نیست زیرا بنظر حق باید بجمع نگاه کنیم . باید آنها را

ص ۴۳۳

بزرگوار ببینیم و خود را خوار و هر قصوری که در نفسی می بینیم آن  
را از قصور خود دانیم زیرا ما اگر قاصر نبودیم آن قصور را نمی دیدیم  
انسان باید همیشه خود را قاصر و دیگران را کامل ببیند...".

بعد از بیان حکایت عبور حضرت مسیح و حواریون بر حیوان مرده (که بنقل از یکی از  
الواح مبارکه در قسمت "نهی از عیبجوئی" در صفحات قبل مندرج است) میفرمایند :  
" اینرا بدانید در قلبی که ذره ای نورانیت جمال مبارک هست کلمه  
من از لسانش جاری نمیشود یعنی کلمه من که دلالت بر خودپسندی  
کند که من چنین و چنان کردم ، من خوب کردم فلانی بد کرد این  
کلمه انانیت ظلمتی است که نور ایمان را میبرد و این کلمه خود پسندی  
بکلی انسان را از خدا غافل میکند ." (ص ۶-۱۰۵ قسمت سوم مجموعه خطابات )

- ۲- " وسائل وصول به حُسن خاتمه این است که باید از عَجَب و کِبَر احتراز نمود و خود پسندی را مبعوض دانست و در جمیع اوقات شرمسار بود و از هواجس نفس و هوی بیزار و از اهل فتور و غرور در کنار و ثابت برعهد و میثاق و عَلَیْكُمْ الْبَهَاءُ الْأَبْهَى ع ع ."
- (ص ۲۷۱ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)
- ۳- " هر نفس از برای خویش وجودی بیند و خیال تمیز و تفرّدی آن از آثار نفاق است و علامت نفاق . باید شوون خود را فراموش کرد و در مقام فنای محض آمد و الا ملاحظه وجود عاقبت سبب شرک گردد و بادی کفر " ۰ (ص ۹۷ ج ۳ امر و خلق)
- \* بنصوص مبارکه در قسمتهای "تواضع" و "نهی از افتخار" نیز مراجعه شود \*

ص ۴۳۴

"نهی از غیبت و افتراء"

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

" قَدْ حُرِّمَ عَلَیْكُمْ الْقَتْلُ وَالزَّنَا ثُمَّ الْغِیْبَةُ وَ الْاِفْتِرَاءُ اجْتَنِبُوا عَمَّا نَهَيْتُمْ عَنْهُ فِي الصَّحَائِفِ وَ الْاَلْوَاِحِ " . (K ۱۹)

۲- " يَا اَبْنَ الْاِنْسَانِ لَا تَنْفَسْ بِخَطَايَا اَحَدٍ مَا دُمْتَ خَاطِئًا وَاِنْ تَفَعَلْ بِغَيْرِ ذَلِكَ مَلْعُونٌ اَنْتَ وَاَنَا شَاهِدٌ بِذَلِكِ " . (ق ۲۷ کلمات مبارکه مکنونه)

۳- " يَا اَبْنَ الْوُجُوْدِ لَا تَنْسِبْ اِلَى نَفْسٍ مَا لَا تُحِبُّهُ لِنَفْسِكَ وَلَا تَفَعَلْ مَا لَا تَفَعَلُ هَذَا اَمْرِي عَلَیْكَ فَاَعْمَلْ بِهِ " . (ق ۲۹ کلمات مبارکه مکنونه)

۴- " ای مهاجران لسان مخصوص ذکر من است بغیبت میالائید

و اگر نفس ناری غلبه نماید بذکر عیوب خود مشغول شوید نه بغیبت خلق من زیرا که هر کدام از شما بنفوس خود ابصر و اعرفید از نفوس عباد من ". (ق ۶۶ کلمات مبارکه مکنونه )

۵- " غیبت را ضلالت شمرد و بآن عرصه هرگز قدم نگذارد زیرا غیبت سراج منیر قلب را خاموش نماید و حیات دل را بمیراند ". (ص ۱۴۹ کتاب مستطاب ایقان ط مصر در ۱۹۳۳)

ص ۴۳۵

۶- " در این سنه که هزار و سیصد و شش است بخطّ مظلوم لوحی نازل و در آن این کلمه علیا از افق اعلیٰ اشراق نموده یا قَوْمُ اذْكُرُوا الْعِبَادَ بِالْخَيْرِ وَلَا تَذْكُرُوهُمْ بِالْسُّوءِ وَ مَا يَتَكَدَّرُ بِهِ اَنْفُسُهُمْ ذَكَرُ سَوْءٍ هُمْ دَرَايِنِ سَنَةِ نَهِي شَدَه چَه كَه لسان از برای ذکر حق است حیف است بغیبت بیالاید و یا بکلماتی تکلم نماید که سبب حزن عباد و تکدر است "

(ص ۳۲۱ گنجینه حدود و احکام)

\*\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- " بدترین خلق انسانی و گناه عظیم غیبت نفوس است علی الخصوص صدورش از احبای الهی . اگر نوعی میشد که ابواب غیبت مسدود میشد و هر یکی از احبای الهی ستایش دیگران را مینمود آنوقت تعالیم حضرت بهاء الله نشر می یافت قلوب نورانی میگشت روح ها ربّانی میشد عالم انسانی سعادت ابدی می یافت . امیدم چنانست که احبای الهی بکلی از غیبت بیزار شوند و هر یک ستایش یکدیگر نمایند و غیبت را سبب نعمت الهی بدانند تا بدرجه ای رسد که هر نفسی اگر



کلمه ای غیبت نماید در بین جمیع رسوا شود."

(ص ۳۰۴-۵ گنجینه حدود و احکام )

۲- " ای یاران الهی اگر نفسی غیبت نفسی نماید این واضح و مشهود است که ثمری جز خمودت و جمودت نیارد. اسباب تفریق است واعظم وسیله تشیت . اگر چنانچه نفسی غیبت دیگری کند مستمعین

ص ۴۳۶

باید در کمال روحانیت و بشاشت او را منع کنند که از این غیبت چه ثمری و چه فائده ای . آیا سبب رضایت جمال مبارک است یا علّت عزّت ابدیّه احبّای الهی . آیا سبب ترویج دین الله است و یا علّت تثبیت میثاق الله . نفسی مستفید گردد و یا شخصی مستفیض لا والله بلکه چنان غبار بر قلوب نشیند که دیگر نه گوش شنود و نه چشم حقیقت را بیند ولی اگر نفسی بستایش دیگری پردازد و بمدح و ثنا لسان بگشاید مستمعین بروح و ریحان آیند و بنفحات الله مهتر گردند . قلوب را فرح و سرور آید و ارواح را بشارت احاطه کند که الحمد لله در ظلّ کلمه الهی نفسی پیدا شده که مرکز خصائل و فضائل عالم انسانی است و مظهر عواطف و الطاف حضرت رحمانی . رخی روشن دارد و زبانی ناطق در هر انجمن . روحی پُرفتح دارد و جانی مؤید بنفحات حضرت رحمان . حال کدامیک خوشتر و دلکشتر . قسم بجمال ابهی که چون خیر یاران شنوم قلب بنهایت رُوح و ریحان آید و چون اشاره ای از کدورت دوستان بینم در نهایت احزان مستغرق گردم . اینست حالت عبدالبهاء دیگر ملاحظه فرمائید که چه باید و چه شاید ."

(ص ۲۲۳-۴ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ط آمریکا)

۳- " بعضی از احبّاء در سرّ سرّ مذمت یاران دیگر نمایند و

اساس غیبت را در نهایت متانت وضع نمایند و اسمش را دلسوزی امرالله گذارند البتّه کمال مواظبت را داشته باشید و جمیع رامنع صریح نمائید " (ص ۷-۳۰۶ گنجینه حدود و احکام)

ص ۴۳۷

۴- " از بهائی نفسی بمذمت دیگری لب نکشاید و غیبت را اعظم خطا در عالم انسانی داند زیرا در جمیع الواح بهاءالله مصرّح است که غیبت و بدگوئی از دسائس و وسوس شیطانی است و هادم بنیان انسانی شخص مؤمن مذمت نفسی از بیگانگان نکند تا چه رسد از آشنایان و غیبت دشمن ننماید تا چه رسد بمذمت دوست . بدگوئی (\*) و غیبت صفت سقیم الافکار است نه ابرار و خود پسندی از خصائص اغیار است نه یار ". (ص ۳۰۶ گنجینه حدود و احکام - (\*) در صفحه ۱۰۴ اخلاق بهائی کلمه "بدگوئی" درج نشده است).

\* بنصوص مبارکه در قسمتهای "خطاپوشی و ستاریت" - "عذر خواهی و عفو" - "نهی از باز کردن نامه دیگر و مداخله در امور دیگران" - "نهی از دل شکستن و خاطر آزاری" - "نهی از عیبجوئی" - "نهی از نزاع و جدال و فساد و مایتکدر به الانسان" نیز مراجعه شود\*

\*\*\*\*

ص ۴۳۸

"نهی از قتل"

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱- "قَدْ حُرِّمَ عَلَيْكُمْ الْقَتْلُ...." (K۱۹)

۲- "لَا يَعْتَرِضُ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ وَلَا يَقْتُلُ نَفْسَ نَفْسًا هَذَا"

مَا نُهِيتُمْ عَنْهُ فِي كِتَابٍ كَانَ فِي سُرَادِقِ الْعِزِّ  
 مَسْتُورًا. اتَّقُوا مَنْ أَحْيَاهُ اللَّهُ بِرُوحٍ مِنْ عِنْدِهِ  
 إِنَّ هَذَا خَطَاءٌ قَدْ كَانَ لَدَى الْعَرْشِ كَبِيرًا. اتَّقُوا  
 اللَّهَ وَلَا تَخْرِبُوا (\*) مَا بَنَاهُ اللَّهُ بِأَيْدِي الظُّلْمِ  
 وَالطُّغْيَانِ ثُمَّ اتَّخِذُوا إِلَى الْحَقِّ سَبِيلًا " (K ۷۳)

(\*) تخریبوا هم میشود اعراب گذاشت . ضمنا عين الفعل مضارع خرب در معنای  
 خراب نمودن در بعضی معاجم عرب بضم آمده است ولی در اغلب قوامیس و در آیه ۲  
 سوره حشر در قرآن بکسر میباشد .

۳- " مَنْ أَحْرَقَ بَيْتًا مُتَعَمِّدًا فَأَحْرَقُوهُ وَمَنْ قَتَلَ  
 نَفْسًا عَامِدًا فَأَقْتُلُوهُ خُذُوا سُنْنَ اللَّهِ بِأَيْدِي  
 الْقُدْرَةِ وَالْإِقْتِدَارِ ثُمَّ أَتْرَكُوا سُنْنَ الْجَاهِلِينَ . وَ  
 إِنَّ تَحْكُومُوا لَهُمَا حَبْسًا أَبَدِيًّا لَا بَأْسَ عَلَيْكُمْ فِي  
 الْكِتَابِ إِنَّهُ لَهُوَ الْحَاكِمُ عَلَىٰ مَا يُرِيدُ " (K ۶۲)

۴- " مَنْ قَتَلَ نَفْسًا خَطَاءً فَلَهُ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهَا  
 وَهِيَ مِثْلُ مِثْقَالٍ مِنَ الذَّهَبِ أَعْمَلُوا بِمَا أُمِرْتُمْ بِهِ  
 فَيَأْتِي اللَّوْحَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُتَجَاوِزِينَ " (K ۱۸۸)

ص ۴۳۹

۵- " قُلْ يَا قَوْمِ اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَسْفِكُوا الدِّمَاءَ وَلَا  
 تَتَعَرَّضُوا مَعَ نَفْسٍ وَكُونُوا مِنَ الْمُحْسِنِينَ "

(سورة البيان - ص ۱۱۳ ج ۴ آثار قلم اعلیٰ)

۶- " إِيَّاكُمْ أَنْ تَسْفِكُوا الدِّمَاءَ وَالَّذِي سَفَكَ إِنَّهُ  
 لَيْسَ مِنِّي وَكَانَ اللَّهُ بَرِيئًا مِنْهُ " . (کتاب بدیع )

۷- " إِنَّ الَّذِينَ يَسْفِكُونَ الدِّمَاءَ وَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ  
النَّاسِ بِالْبَاطِلِ نَحْنُ بُرَاءٌ مِنْهُمْ وَنَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ لَا  
يَجْمَعَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ لَا فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي

الْآخِرَةِ " . (ص ۲۵ ج ۳ توفیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲)

۸- " بالمرّة حکم قتل در الواح بدیع ممنوع شده ... قسم بآفتاب

افق تقدیس که اگر احبابم کشته شوند محبوب تر است نزد این عبد از  
سفک دم نفسی " . (ص ۱۹۲ ج ۳ امر وخلق )

۹- " بگوای احبای الهی فخر شما بکشتن نفوس نبوده بلکه فخر

در احیای نفوس پزمرده بوده . جهد نمائید تا از سلسال کوثر بی مثال  
حضرت لایزال نفوس پزمرده را زنده نمائید و حیات بخشید . اینست

شان احبای حق " . (ص ۳۶ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع )

۱۰- " بگو قتل نفس دلیل مردی و مردانگی نیست . اگر قادرید

نفوس پزمرده و مرده را بنفحات رحمانیه تازه و زنده نمائید . یک ثعبان  
هزار انسان را بسم خود هلاک نماید و این قدرت سبب فخر ثعبان نبوده

ص ۴۴۰

و نخواهد بود بلکه سبب شده که مبعوض قلوب گشته . خوشا حال نفسی  
که باصلاح برخیزد و سبب اتحاد و اتفاق شود نه علت طلاق و نفاق " .

(ص ۳۶ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع )

۱۱- " قسم بآفتاب فجر توحید که اگر احبای الهی کشته شوند

نزد این عبد محبوب تر از آنست که بنفسی تعرض نمایند . بگوای عباد  
جمال رحمن لاجل احیای عالم و اتحاد اهل آن ظاهر شده نه از برای

تفریق و سفک دماء " . (ص ۱۹۳ ج ۳ امر وخلق )

۱۲- " قسم بجمال که اگر احبابم کشته شوند بهتر است از سفک

دم نفسی ". (ص ۲۵ ج ۳ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲)

\*\*\*\*\*

ص ۴۴۱

"نهی از قمار - جوازیای منع لاتاری"

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

"حُرِّمَ عَلَيْكُمْ الْمَيْسِرُ وَالْأَفْيُورُ اجْتَنِبُوا يَا مَعْشِرِ

الْخَلْقِ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُتَجَاوِزِينَ ". (K ۱۵۵)

\*\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- "از لاتری سؤال نموده بودید فی الحقیقه در ممالک غریبه

رشته تجارت است ولی جواز و عدم جواز آن راجع به بیت العدل عمومی

است یعنی به بیت عدلی که از جمیع بهائیان عالم انتخاب شود زیرا هر

حکمی که مصرح کتاب نیست راجع به بیت عدل است . عبدالبهاء مبین

کتاب است نه مؤسس احکام غیر مذکوره در کتاب "

(ص ۳۴۴ گنجینه حدود و احکام)

\*\*\*\*

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱- "در خصوص امرلاتار، امور غیر منصوصه به نص کتاب

وصایا راجع و محول بیت العدل اعظم است . عجالتاً آن محفل مقدس

مرکزی و محافل محلی روحانی از ممانعت و ترغیب خود داری نمایند و از

تحسین و تقبیح هر دو احتراز کنند . یاران را در اینخصوص آزاد و

ص ۴۴۲

مختار گذارند تا من بعد تکلیف قطعی معین شود ولی باید امر لا تار  
 منحصر در امور خیریه باشد و عایداتش تماماً راجع بصندوق خیریه  
 محافل روحانیه گردد". (ص ۵۲ ج ۳ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲)  
 ۲- "اما مسأله لا طاری فرمودند این فروعاً غیر منصوصه به  
 بیت عدل راجع و قبل از بیت عدل در هر جا باقتضای آنجا محفل  
 روحانی باید مواظب اینگونه امور باشد". (ص ۳۴۵ گنجینه حدود و احکام)

\*\*\*\*\*

ص ۴۴۳

"نهی از لواط"

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

".... اَنَا نَسْتَحِي اَنْ نَذْكُرْ حُكْمَ الْغُلَمَانِ اتَّقُوا  
 الرَّحْمَنَ يَا مَلَاءَ الْاِمْكَانِ وَلَا تَرْتَكِبُوا مَا نَهَيْتُمْ  
 عَنْهُ فِي اللُّوْحِ وَلَا تَكُونُوا فِي هَيْمَاءِ الشَّهَوَاتِ مِنْ  
 الْهَائِمِينَ". (K ۱۰۷)

و در یکی از الواح مبارکه میفرمایند :

۲- "قَدْ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ الزَّوْا وَاللَّوْاطَ وَالْخِيَانَةَ اِنْ  
 اجْتَنَبُوا يَا مَعْشَرَ الْمُقْبِلِينَ . تَاللّٰهِ قَدْ خُلِقْتُمْ  
 لِتَطْهِيْرِ الْعَالَمِ عَنْ رِجْسِ الْهَوٰى هَذَا مَا يَأْمُرْكُمْ بِهِ  
 مُوَلٰى الْوَرٰى اِنْ اَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ . مَنْ يَنْسُبُ  
 نَفْسَهُ اِلٰى الرَّحْمٰنِ وَيَرْتَكِبُ مَا عَمِلَ بِهِ الشَّيْطٰنُ  
 اِنَّهُ لَيْسَ مِنِّي يَشْهَدُ بِذٰلِكَ كُلُّ النَّوَاةِ وَالْحَصَاةِ وَ  
 كُلُّ الْاَشْجَارِ وَالْاَثْمَارِ وَعَنْ وَّرَائِهَا هَذَا اللِّسَانُ  
 النَّاطِقُ الصّٰدِقُ الْاَمِيْنُ"

(ص ۹-۲۳۸ گنجینه حدود و احکام و با دو تفاوت در ص ۴-۵۱۳ ج ۲ امر و خلق )

و در رساله سؤال و جواب مرقوم است :

۳- " سؤال از حدّ زنا و لواط و سارق و مقادیر آن . جواب :

تعیین مقادیر حدّ به بیت العدل راجع است ."

\*\*\*\*\*

ص ۴۴۴

" نهی از متابعت نفس و هوی "

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند : (K ۶۴)

" يَا مَلَأَ الْأَنْشَاءَ لَا تَتَّبِعُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّهَا

لَأَمَارَةٌ بِالْبُغْيِ وَالْفَحْشَاءِ اتَّبِعُوا مَالِكَ الْأَشْيَاءِ

الَّذِي يَأْمُرُكُمْ بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَى إِنَّهُ كَانَ عَنِ

الْعَالَمِينَ غَنِيًّا .

۲- " يَا أَبْنَ الْوُجُودِ أَعْمَلْ حُدُودِي حُبًّا لِي ثُمَّ أَنَّهُ

نَفْسِكَ عَمَّا تَهْوَى طَلْبًا لِرِضَائِي " . (قطعه ۳۸ کلمات مکنونه )

۳- " بعضی از نفوس که خود را به حقّ نسبت میدهند و به

اجنحه نفس و هوی طائرند از حقّ نبوده و نیستند " .

(ص ۳۸۷ ج ۳ امر و خلق )

۴- " ای پسر هوی اهل دانش و بینش سالها کوشیدند و

بوصال ذی الجلال فائز نگشتند و عمرها دويدند و بلقاي ذی الجمال

نرسیدند و تو نادویده بمنزل رسیده ای و ناطلییده بمطلب واصل شدی

و بعد از جمیع این مقام ورتبه بحجاب نفس خود چنان محتجب ماندی

که چشمت بجمال دوست نیفتاد و دستت بدامن یار نرسید فَتَعَجَّبُوا مِنْ

ذَلِكَ يَا أُوْلِي الْأَبْصَارِ". (قطعه ۲۲ کلمات مکنونه)

ص ۴۴۵

۵- " ای بیگانه با یگانه شمع دلت برافروخته دست قدرت من است آنرا بادهای مخالف نفس و هوی خاموش مکن و طیب جمیع علت‌های تو ذکر من است فراموشش منما. حُبِّ مرا سرمایه خود کن و چون بصر و جان عزیزش دار". (قطعه ۳۲ کلمات مکنونه)

۶- " ای پسر روح قفس بشکن و چون همای عشق بهوای قدس پرواز کن و از نفس بگذر و با نفس رحمانی در فضای قدس ربّانی بیارام". (قطعه ۳۸ کلمات مکنونه)

۷- " ای بنده من از بند مُلک خود را رهائی بخش و از حبس نفس خود را آزاد کن. وقت را غنیمت شمر زیرا که این وقت را دیگر نبینی و این زمان را هرگز نیابی". (قطعه ۴۰ کلمات مکنونه)

۸- " ای گیاه خاک چگونه است که با دست آلوده بشکر مباشرت جامه خود ننمائی و با دل آلوده بکثافت شهوت و هوی معاشرت را جوئی و بممالک قدسم راه خواهی هیّهات هیّهات (\*) عَمَّا أَنْتُمْ تُرِيدُونَ". (قطعه ۶۸ کلمات مکنونه) (\*هیّهات به تثلیث تاء)

۹- " ای بنده من مثل تو مثل سیف پر جوهری است که در غلاف تیره پنهان باشد و باین سبب قدر آن بر جوهریان مستور ماند پس از غلاف نفس و هوی بیرون آی تا جوهر تو بر عالمیان هویدا و روشن آید". (قطعه ۷۲ کلمات مکنونه)

ص ۴۴۶

۱۰- " ای احبّا ذیل مقدّس را بطین دنیا میالائید و بما آراد



الْنَّفْسُ وَالْهَوَىٰ تَكَلَّمُ مَكْنِيْدٌ" ۰ (ص ۶۵ ظهور عدل الهی)  
۱۱- " ای احبای حق از مفازه ضیقۀ نفس و هوی بفضاهای  
مقدّسه احدیه بشتابید و در حدیقه تقدیس و تنزیه مأوی گیرید تا از  
نفحات اعمالیه کلّ بریه بشاطی عزّ احدیه توجّه نمایند."

(ص ۶۵ ظهور عدل الهی)

۱۲- " یا شیخ از حقّ بطلب آذان و ابصار و افنده عالم را  
مقدّس فرماید و از هوای نفس حفظ نماید چه که غرض مرضی است  
بزرگ انسان را از عرفان حضرت موجود محروم مینماید و از تجلیات انوار  
نیرایقان ممنوع میسازد. از فضل و رحمت الهی سائل و آمل که این  
مانع اکبر را از میان بردارد إِنَّهُ هُوَ الْقَوِيُّ الْغَالِبُ  
الْقَدِيرُ". (ص ۳۹۴ ج ۳ امر و خلق)

\*\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرماید:

۱- " رشادت و شجاعت ، غلبه بر نفس پُرو حشت است زیرا  
ممکن است که انسان بر شرق و غرب باسانی غالب آید ولی غلبه بر هوی  
و هوس و نفس خود پرست بسیار مشکل است."

(ص ۱۵۶ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۲- " در بلندی همّت اطفال بسیار کوشش نمائید که چون به

ص ۴۴۷

بلوغ رسند مانند شمع برافروزند و به هوی و هوس که شیوه حیوان  
نادانست آلوده نگردند بلکه در فکر عزّت ابدیه و تحصیل فضائل عالم  
انسانی باشند."

(ص ۲۳۱ اخلاق بهائی)

\*\*\*

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱- " در خصوص سؤالی که کرده اید در آثار بهائی در حقیقت نفس دارای دو مفهوم است و یا در دو مفهوم بکار میرود یکی نفس بعنوان هویت شخص انسانی آنگونه که خداوند او را آفریده است این حقیقت در عباراتی نظیر " مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ " استعمال گردیده است . نفس دیگر نفس اماره است و آن میراث مُظلم و حیوانی است که همه ما آنرا داریم و همان طبیعت دون بشری است که میتواند به دیو موحش خودپرستی ، خشونت ، شهوت و غیره تبدیل گردد. این نفس اماره است که می بایست علیه آن پیکار کنیم ."

(ص ۳۶ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوب)

\*\*\*\*\*

ص ۴۴۸

"نهی از مُتعه گرفتن و تعدد زوجات "

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- " وَأَمَّا الْأَزْدِوَاجُ الْمُؤَقَّتِ حَرَمَهُ اللَّهُ فِي هَذَا الْكُورِ الْمُقَدَّسِ وَمَعَ النَّفُوسِ عَنِ الْهَوَى حَتَّى يَرْتَدُوا بِرِدَاءِ التَّقْوَى وَهُوَ التَّنْزِيهِ وَالتَّقْدِيسُ بَيْنَ الْمَلَائِ الْأَعْلَى " . (ص ۱۷۸ گنجینه حدود و احکام و ص ۱۷۹ ج ۴ امر و خلق )

۲- " در قرآن کلمه فَإِنْ خِفْتُمْ إِلَّا تَعَدِلُوا فَوَاحِدَةً (\*) دلالت

بر این مینماید که عندالله حکم واحد مقبول است لکن علماء اسلام تعدیل را در اکل و شرب و لباس و اسباب زندگانی معین نمودند و سبب حکم ثلاث و رباع این بود که در زمان حضرت کثرت ازدواج در میان عربها

اندازه نداشت لهذا امر به ثلاث و رباع و مشروط به تعدیل فرمودند و الا تعدد زوجات سبب فساد عائله است ."

(ص ۵-۱۷۴ ج ۴ امر و خلق (\*آیه ۳ سوره نساء)

۳- " به نصّ کتاب اقدس در تزویج فی الحقیقه توحید است زیرا مشروط بشرط محال است ." ( ۱۷۶ گنجینه حدود و احکام )

\*\*\*

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

۱- " در این خصوص از خامه میثاق محبوب آفاق لوح مقدسی صادر و در آن میفرمایند که اجتماع دو زوجه منوط و معلق به تعدیل

ص ۴۴۹

است و تعدیل غیر ممکن و مستحیل ، لهذا اکنون بموجب این بیان میباید کتاب الله اجتماع زوجتین جائز نه ." (ص ۳۲۴ ج ۱ توقیعات مبارکه )

۲- " راجع به تزویج نمودن دوزن در آن واحد فرمودند نهی صریح است زیرا مشروط بشرط محال است " (ص ۱۷۷ گنجینه حدود و احکام )

۳- " در خصوص نهی از تعدد زوجات و یکنفر از احبّا که

دارای دوزن میباشد و کسب تکلیف نموده فرمودند بنویس نصّ مبارک راجع به توحید زوجه شامل بر نفوسیکه از سابق دارای دوزوجه میباشد نبوده و نیست و راجع بسؤال اول و ثانی فرمودند بنویس تجاوز از یک زوجه و کتمان عقیده با وجود تحذیر رو تأکید و نصیحت امنای محفل روحانی نتیجه اش در این ایام محرومیت از حقّ انتخاب در جامعه و از عضویت محافل روحانیّه است ولی این انفصال اداریست نه روحانی . قرار قطعی و حکم نهائی راجع به امنای بیت عدل اعظم است ."

(ص ۱۵۴ ج ۳ توقیعات مبارکه - قسمتی از این نصّ مبارک باقتضاء، در فصل نهی از

تقیّه و کتمان عقیده نیز درج شده است).

۴- " در خصوص نفوسی که با وجود زوجهٔ اوّل زوجهٔ ثانوی اختیار نموده‌اند و باین جهت محروم از حقّ انتخاب در جامعه شده‌اند فرمودند بنویس طلاق زوجهٔ ثانیه که علت کسر حدود الله گشته شرط رجوع و قبول در جامعه است ". (ص ۲۵۳ منتخبات توقیعات مبارک)

ص ۴۵۰

۵- " در خصوص اینکه اگر زوجه مبتلا بمرض غیر قابل شفا شود و راضی باشد که زوجش زوجه ثانی اختیار نماید فرمودند بنویس هرگاه زوجه به مرضی مبتلا گردد و معالجه تأثیری نبخشد اختیار زوجه ثانی جائز نه ولو آنکه زوجه راضی بازدواج ثانی باشد ".  
(ص ۲۵۵ منتخبات توقیعات مبارک)

\* بنصوص مبارکه در قسمتهای " ازدواج " و " مکروهیت طلاق " نیز مراجعه شود \*

\*\*\*\*

ص ۴۵۱

" نهی از مداخله در امور سیاسیّه "

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

" لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَعْتَرِضَ عَلَى الَّذِينَ يَحْكُمُونَ عَلَى

الْعِبَادِ دَعْوًا لَهُمْ مَا عِنْدَهُمْ وَتَوَجَّهُوا إِلَى

الْقُلُوبِ ". (K ۹۵)

۲- " ابداء در امور دنیا و مایتعلّق بها و رؤسای ظاهره آن تکلم

جائز نه حقّ جلّ و عزّ مملکت ظاهره را بملوک عنایت فرموده . بر احدی

جائز نه که ارتکاب نماید امری را که مخالف رأی رؤسای مملکت باشد ".  
\*\*\*\*

(ص ۴-۳۳۳ گنجینه حدود و احکام)

۳- " آنچه امروز لازم است اطاعت حکومت و تمسک به حکمت .  
فی الحقیقه زمام حفظ و راحت و اطمینان در ظاهر در قبضه اقتدار  
حکومت است . حقّ چنین خواسته و چنین مقدر فرموده . "  
(ص ۲۶۸ ج ۳ امر و خلق)

\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- " حزب الله ابدأ در امور سیاسیّه مداخله نکنند . به نصّ  
قاطع ممنوعند و هر نفسی از این طائفه در امور سیاسی مداخله نماید  
دیگران از او دوری جویند بلکه تبری نمایند . " (ص ۱۵۴ حیات بهائی)

ص ۴۵۲

۲- " به احباء الله بگو که نفسی ابدأ در امور حکومت لساناً،  
فعالاً، حکایه، روایه مداخله ننماید و همیشه به دعای خیر در حقّ اولیای  
امور مشغول شوند زیرا به نصّ قاطع از مداخله ممنوعند . "  
(ص ۲۷۴ ج ۳ امر و خلق)

۳- " حزب الله را در امور سیاسی مدخلی نه و از حکومت عالم  
شکر و شکوه ای نیست . از جمیع احزاب در کناریم و با چشم اشکبار  
از برای کلّ امم و ملل فضل و موهبت پروردگار طلبیم ... ما را با  
احزاب نه الفتی و نه کلفتی . " (ص ۱۵۵ حیات بهائی)

۴- " هر نفسی را که می بینید در امور سیاسی صحبت میدارد  
بدانید که بهائی نیست . این میزان است زیرا اساس امر بهائی الفت بین  
جمیع ملل و ادیان است و مکالمات سیاسی سبب تفرقه و حصول ضدّیت  
و تعصّب . " (ص ۲۷۸ ج ۳ امر و خلق)

۵- " احباً نباید کلمه ای از امور سیاسی بر زبان رانند زیرا  
تعلق ایشان ندارد بلکه بامور و خدمات خویش مشغول شوند و بس در  
فکر آن باشند که بخدا نزدیک شوند و به رضای الهی قیام نمایند و سبب  
راحت و آسایش و سرور و شادمانی عالم انسانی گردند و هر نفسی  
بخواهد در نزد احبّاء ذکری از امور حکومت و دولت نماید که فلان  
چنین گفته و فلان چنین کرده آن شخص که از احبّای الهی است باید در  
جواب گوید ما را تعلق باین امور نه ". (ص ۶-۳۳۵ گنجینه حدود و احکام)

ص ۴۵۳

۶- " ای بندگان جمال ابھی بکرات و مرّات بجمیع اطراف حتّی  
بافراد احبّاً مرقوم گردید که ما را مدخلی در امور سیاسی بنصّ قاطع  
الهی نه . حتّی تکلم بکلمه ای در اینخصوص جائز نیست و این واضح و  
مشهود است که کلمة الله حصن حصین است و صون مبین و حال نیز  
بنهایت تاکید تحذیر میشود که احبّای الهی را بکلی از مداخله و مکالمه  
در امور سیاسی منع نمائید ولی بر مافرض و واجب است اطاعت  
بحکومت در نهایت صداقت و امانت و دیانت و همچنین حُسن معامله با  
عموم ملّت بلکه جمیع ملل عالم . یعنی خیر کلّ بخواهیم و محبّت و  
مهربانی بنمائیم و پرستاری کنیم و غمخواری نمائیم و بترتیب نفوس  
پردازیم و ترویج اخلاق الهی نمائیم . دیگر ابدأً مدخلی در امور سیاسی  
نداریم ... باری مقصود اینست زنهار زنهار در امور سیاسی قطعاً مکالمه  
نمائید و بصداقت بحکومت معامله نمائید کاری بکاری نداشته باشید و با  
هیچ حزبی همداستان نگردید. مطیع حکومت باشید و خیر خواه ملّت و به  
تبلیغ امرالله و نشر نفعات الله مشغول گردید و به تربیت نفوس پردازید  
تا ان شاءالله این احزاب مفترسه طیور حدیقه عدل و انصاف شوند و

این ذآب کاسره اغنام الهی گردند و این کلاب خاسره غزالان صحرای محبت و وداد شوند". (ص ۲۰۴ ج ۲ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)  
۷- "خامساً منع عموم از آنچه سبب فتنه و فساد و عدم مداخله در امور سیاسیّه بالکلیّه و عدم مکالمه در این خصوص ولو بشقّ شَفَه و دلالت بر تمکین در جمیع احوال و سکون و محبّت و دوستی با عموم". (ص ۳۳۷ گنجینه حدود و احکام)

ص ۴۵۴

۷- "از امور سیاسیّه دم نزنند ولو بشقّ شَفَه باشد".

(ص ۲۶ ج ۳ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲)

۸- "میزان بهائی بودن و نبودن این است که هر کس در امور سیاسیّه مداخله کند و خارج از وظیفه خویش حرفی زند یا حرکتی نماید همین برهان کافیسست که بهائی نیست دلیل دیگر نمیخواهد. حال نفسی از احبّا اگر بخواهد در امور سیاسیّه در منزل خویش یا محفل دیگران مذاکره بکند اول بهتراست نسبت خود را از این امر قطع نماید و جمیع بدانند که تعلق باین امر ندارد خود میداند والا عاقبت سبب مضرت عمومی گردد یعنی مسلک روحانی ما را بهم زند و احبّا را مشغول باقوالی نماید که سبب تدنّی و محرومی آنان گردد" (ص ۱۵۵ حیات بهائی - این قطعه در صفحه ۳۳۶ گنجینه حدود و احکام بصورت دو نصّ از دو لوح جدا ثبت شده است و اداره آرشیو بیت العدل اعظم الهی نیز مرقوم فرموده اند که قسمت اول این نصّ مبارک، تا نقطه بعد از "دلیل دیگر نمیخواهد" در لوح مبارک نازله بافتخار جناب ابن اصدق، که در آن شطر موجود است عزّ نزول یافته است).

\*\*\*\*

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند:

۱- " از امور سیاسیّه و مخاصمات احزاب و دول باید کلّ قلباً و ظاهراً لساناً و باطناً بکلی در کنار و از اینگونه افکار فارغ و آزاد باشیم . با هیچ حزبی رابطه سیاسی نجوئیم و در جمع هیچ فرقه ای از این فرق مختلفه متنازعه داخل نگردیم . نه در سلک شورشیان درآئیم و نه در شوون داخله دول و طوائف و قبائل هیچ ملّتی ادنی مداخله ای نمائیم .

ص ۴۵۵

بقوه جبریّه بهیچ امری اقدام نمائیم و از حقیقت و جوهر این امر مبارک که اساسش مودّت و وفاق است آنی غافل نشویم . امرالله را چه تعلقی بامور سیاسیّه و چه مداخله ای در مخاصمات و منازعات داخله و خارجه دول و ملل ...." (ص ۱۲۰ ج ۱ توقیعات مبارکه ۲۶-۱۹۲۲)

۲- " باید فعلاً و قلباً و لساناً از ادنی مداخله ای در امور سیاسیّه امتناع نمایند و از مخالطه با احزاب شریره متنازعه تجنّب و احتراز جویند . این احزاب سیاسیّه منشأ فسادند و هادم بنیان دولت و ملّت . انتفاع خویش را مقدم بر خیر عموم دانند و از لوازم و احتیاجات شدیدّه وطن خویش غافل و بیزار . مقلّد و مغرورند و بی کفایت و اطلاع . زنهاریاران صافدل در دام آنان گرفتار گردند و از مشارکت و مصاحبت با چنین نفوس از آنچه بآن مامور گشته اند محروم و ممنوع گردند . " (ص ۳۱۵ ج ۱ توقیعات مبارکه ۲۶-۱۹۲۲)

۳- " ... معاذالله از مداخله در امور سیاسی . احبّا باید بکلی از این شوون در کنار باشند و از هر وظیفه ای که منجر بمداخله در امور سیاست شود بیزار گردند زیرا معاشرت غیر محلق شدن با احزاب سیاسی است و ملاقات بروح و ریحان سوای مداخله در امور پُر انقلاب و شور مملکتی است . ... باید عموم احبّا بدانند که اوامر صادره از سلطان



ظهور برای همیشه است نه یک دور روز . جدی است نه شوخی . الهی است نه بشری " . (ص ۷-۲۶ ج ۳ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲)

ص ۴۵۶

۴- " آنچه از الزم امور در این ایام است و کافل حفظ و سعادت یاران همانا احتراز از مداخله در امور سیاسیّه و احزاب داخله و خارجه است ، در این مقام بکرات و مرّات از فم مطهّر و کلک میثاق بیانات صریحه شدیده ای نازل گشته ونصوص قاطعه در کتب و صحف امریه مسطور و مشبوت . تأویل و تفسیر در این مقام چن سم مهلک هیکل امرالله را لطمه ای شدید رساند و در ورطه های گوناگون اندازد و ذیل پاک امرنازنین را ملوث سازد و روح تأیید را بکلی سلب نماید و یاران را مبتلا و گرفتار و محروم از کل مواهب الهیه گرداند ."

(ص ۲-۲۱ ج ۲ توقیعات مبارکه ۳۹-۱۹۲۷)

۵- " مداخله احبّا در امور سیاسی سبب شود که حتی نفوسی که مخالف امرالله نیستند قیام بر مخالفت نمایند و کار بجائی رسد که ریشه عداوت سالیان دراز در دلهای اهل نخوت و ناز جایگیر گردد و هر روزی احداث فتنه جدیدی کند " . (ص ۳۳ ج ۳ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲)

۶- " الیوم امور عالم منقلب است و ادیان و ملل و احزاب و دول متعدی یکدیگر . حفظ یاران در این همهمه و آشوب منوط و مشروط به عدم مداخله در امور سیاسیّه و مشکلات شرعیّه دینیّه و اقدامات و مساعی احزاب مختلفه متباغضه است .... بیطرفی کامل را نسبت باحزاب سیاسیّه باید قلباً و لساناً اظهار داشت و خیرخواهی تمام نوع بشر چه دولت و چه ملت که از اساس مبادی بهائیان است باقوال و اعمال اثبات

ص ۴۵۷

نمود. اگر چنین شود بدرقه عنایت رسد و تأیید و توفیق مترادفاً شامل حال گردد و مصونیت احباً و اعلائی امرالله تحقق پذیرد."

(ص ۴۲ ج ۱ توقیعات مبارکه ۲۶-۱۹۲۲)

۷- "مشارکت در امر انتخابات مشروط و منوط به عدم ارتباط یاران با احزاب سیاسیّه است. تمایل باحزاب سیاسیّه و مداخله در امور آنان و دخول در سلک رؤسای احزاب، مخالف احکام و نصوص و مبادی الهیّه. اگر چنانچه زمامداران و رؤسا باحباتکلیف ننمایند و حکومت یاران را اجبار ننمایند عدم مداخله در امر انتخابات احسن و اسلم است ولی در هر حال عدم ارتباط با احزاب سیاسی از واجبات و فرائض حتمیّه یاران در جمیع اقالیم و بلدان است." (ص ۳۰۱ ج ۳ توقیعات مبارکه)

\*\*\*

ص ۴۵۸

"نهی از مسکرات"

(تهیّه خرید فروش - استعمال)

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید:

"لَيْسَ لِلْغَافِلِ أَنْ يَشْرَبَ مَا يَذْهَبُ بِهِ الْعَقْلُ وَلَهُ أَنْ

يَعْمَلَ مَا يَنْبَغِي لِلْإِنْسَانِ لَا مَا يَرْتَكِبُهُ كُلُّ غَافِلٍ

مُرِيْبٍ". (K ۱۱۹)

۲- "إِيَّاكُمْ أَنْ تَبَدَّلُوا خَمْرَ اللَّهِ بِخَمْرِ أَنْفُسِكُمْ

لَا نَهَا يُخَامِرُ الْعَقْلَ وَيُقَلِّبُ الْوَجْهَ عَنِ وَجْهِ اللَّهِ

الْعَزِيزِ الْبَدِيعِ الْمَنِيعِ وَأَنْتُمْ لَا تَتَّقِرُّوْا بِهَا

لَا نَهَا حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ مِنْ لَدَى اللَّهِ الْعَلِيِّ

الْعَظِيمِ". (ص ۴۲۹ گنجینه حدود و احکام)

۳- " ای پسر انسان شبنمی از ژرف دریای

رحمت خود بر عالمیان مبذول داشتم و احدی را مقبل نیافتم زیرا که کلّ از خمر  
باقی لطیف توحید بماء کثیف نبید اقبال نموده اند و از کأس جمال باقی  
بجام فانی قانع شده اند. فَبِئْسَ مَا هُمْ بِهِ يَفْعَلُونَ".

(ق ۶۱ کلمات مکنونه)

۴- " ای پسر خاک از خمر بی مثال محبوب لایزال چشم

مپوش و بخمر کدره فانیه چشم مگشا. از دست ساقی احدیه کئوس  
باقیه برگیر تا همه هوش شوی و از سروش غیب معنوی شنوی.

بگو ای پست فطرتان از شراب باقی قدسم چرا بآب فانی رجوع نمودید".

(ق ۶۲ کلمات مکنونه)

ص ۴۵۹

۵- " ای سرمستان خمر عرفان در این صباح روحانی از کأس

الطاف رحمانی صبح حقیقی بیاشامید. این خمر توحید را خمار دیگر  
است و خمارش را کیفیت دیگر. آن از شعور بکاهد و این بر شعور

بیفزاید. آن نیستی آورد و این هستی بخشید. آنرا صداع از عقب و

این را حُبّ مالک ابداع همراه. بگو ای خلق محجوب حقّ ساقی است و

اعطای کوثر باقی میفرماید أَنْ أَسْرِعُوا إِلَيَّ مَا أَرَادَ لَكُمْ مُعْرِضاً

عَمَّا أَرَدْتُمْ. هَذَا خَيْرٌ لَكُمْ وَأَسْمَى الْمُهَيِّمِينَ عَلَيَّ

الْعَالَمِينَ". (ص ۴۰-۱ ج ۳ امر و خلق)

\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

۱- " شراب به نصّ کتاب اقدس شربش ممنوع زیرا شربش سبب

امراض مزمنه و ضعف اعصاب و زوال عقل است."

(ص ۴۲۹ گنجینه حدود و احکام)

۲- " جميع نفوس را نصیحت نمائید که با وجود آنکه جام باقی و خمر الهی میسر هیچ فطرت پاکی باین آب فانی مُنتن میل مینماید  
لَا وَاللَّهِ " (ص ۱۳۵ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹)

۳- " شراب انگوری هوشیاری ببرد و از عقل و ادراک بیزار نماید  
بالغ رشید را مانند طفل رضیع کند و عاقل دانا را رئیس جهلا نماید."  
(ص ۴۳۱ گنجینه حدود و احکام)

ص ۴۶۰

۴- " اما مسأله شُرْبِ شراب آن نیز در الواح بهاء الله ممنوع .  
البتّه در جميع عالم این بلای مبرم بعون و عنایت بهاء الله عاقبت مندفع  
خواهد گشت " (ص ۱۷۰ ج ۲ بدائع الآثار)

\*\*\*

حضرت ولی امر الله میفرمایند :

۱- شُرْبِ خمر حرام است و از قلم اعلیٰ منصوص گشته "

(ص ۵۷ ج ۳ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲)

۲- " شُرْبِ خمر حرام است و لوحی در این خصوص نازل شده "

(ص ۸۹ ج ۳ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲)

۳- " شرب خمر و تریاک از محرمات منصوصه حتمیه است . لهذا  
اگر افراد اجتناب ننمایند و متدرّجاً ترک نکنند و از نصیحت و انذار  
محفل متنبّه نشوند و عمداً مداومت نمایند انفصال آنان را از جامعه

بکمال حزم و متانت اعلان نمائید " (ص ۴۶۲ منتخبات توقیعات مبارک - این  
نصّ مولای مطاع و محبوب باقتضاء در قسمت نهی از افیون نیز درج شده است )

"نهی از مشاغل حرام و احتکار"

حضرت بهاء الله میفرمایند :

۱- " آنچه بگمان برود که سبب منع خیر عامه ناس شود عمل  
بآن و ارتکاب آن ابداً جائز نبوده و نخواهد بود.... احتکار بعضی  
اشیاء که قوت عامه ناس است جائز نبوده و نیست اگر چه آن جناب آنچه  
عمل نموده لوجه الله نموده چه که در خیال خود نبوده و نیستی و لکن  
نظر بامر مبرم الهی که در آیات نامتناهی نازل حبس بعضی از حیوانات  
جائز نه . لذا باید آنجناب همیشه باو امر و نواهی الهی ناظر باشید ".  
(ص ۳۷۱ ج ۳ امر و خلق)

\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- " در خصوص افیون مرقوم نمودید. شارب و شاری و بایع کلّ  
محروم از فیض و عنایت الهی هستند و بصریح نصّ الهی حرام است ...  
مگر کسی که بجهت معالجه خرید و فروش نماید که در راجزخانه ها  
محض معالجه امراض صرف کنند ". (ص ۴-۴۳۳ گنجینه حدود و احکام)  
۲- " در خصوص زرع تریاک استفسار نموده بودید. زرع تریاک  
جز بجهت معالجه جائز نه زیرا اکثر در معالجات مستعمل ".  
(ص ۳۹ ج ۳ امر و خلق)

حضرت ولی امر الله در پاسخ محفل مرکزی بهائیان ایران درباره  
مشروبفروشی و میهمانخانه و کافه و رستورانهایی که در آن مشروب بفروش میرسد

میفرمایند:

۱- " این عمل قبیح و مذموم است و دلیل بر ترویج منهیات امریه . ترک آن از فرائض وجدانیة بهائیان حقیقی محسوب . اگر بهائیان محل خویش را اجاره دهند و بهیچ وجه من الوجوه مداخله ننمایند و تأیید شخص مستأجر را نکنند مسؤولیت از آنان مرتفع . شخص مالک باید بجمیع وسائل متشبث گردد که ملک خویش را از لوٹ اینگونه امور دنیّه مصون و محفوظ نماید تا چه رسد به آنکه خود شخصاً مباشرت باین اعمال مردوده نماید ." (ص ۱۴۸ ج ۳ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲)

\* بنصوص مبارکه در قسمتهای نهی از افیون و نهی از مسکرات نیز مراجعه شود \*

\*\*\*\*\*

ص ۴۶۳

" نهی از معاشرت با اشرار و منافقین و ناقضین عهد الهی "

حضرت بهاء الله میفرمایند :

۱- " أَنْ يَا نَصِيرٌ تَجَنَّبَ عَنْ مِثْلِ هَؤُلَاءِ ثُمَّ فَرَّ عَنْهُمْ إِلَى ظِلِّ عِصْمَةِ رَبِّكَ وَكُنْ فِي حِفْظِ عَظِيمٍ ثُمَّ أَعْلَمَ بِأَنَّ نَفْسَ الَّذِي يَخْرُجُ مِنْ هَؤُلَاءِ إِنَّهُ يُؤْتِرُ كَمَا يُؤْتِرُ نَفْسَ الثُّعْبَانِ إِنْ أَنْتَ مِنَ الْعَارِفِينَ كَذَلِكَ الْهَمْنَاكَ وَعَلَمْنَاكَ بِمَا هُوَ الْمَسْتُورُ عَنْكَ لِتَطَّلِعَ بِمُرَادِ اللَّهِ وَتَكُونَ عَلَى بَصِيرَةٍ مُنِيرٍ. طَهَّرْ يَدَكَ عَنْ التَّشَبُّثِ إِلَى غَيْرِ اللَّهِ وَالْإِشَارَةِ إِلَى دُونِهِ كَذَلِكَ يَأْمُرُكَ قَلَمُ الْقَدَمِ إِنْ أَنْتَ مِنَ السَّامِعِينَ " (لوح نصیر ص ۱۹۹ مجموعه الواح حضرت بهاء الله)

۲- " قُلْ أَنْ يَا أَحِبَّائِي ثُمَّ أَصْفِيَائِي أَسْمَعُوا

نِدَاءَ هَذَا الْحَيِّبِ الْمَسْجُونِ فِي هَذَا السِّجْنِ الْأَكْبَرِ  
 إِنَّ وَجَدْتُمْ مِنْ أَحَدٍ أَقَلَّ مِنْ أَنْ يُحْصَى رَوَائِحَ  
 الْأَعْرَاضِ فَأَعْرِضُوا عَنْهُ ثُمَّ اجْتَنِبُوهُ ... لِأَنَّهُمْ  
 مَظَاهِرُ الشَّيْطَانِ " (ص ٤٥١ گنجینه حدود و احکام)

و در همین لوح مبارک ، حضرت عبدالبهاء از جمال قدم میفرمایند :  
 ۳ - " بر جمیع احبّاء الله لازم که از هر نفسی که رائحه بغضا از  
 جمال عزّابی ادراک نمایند از او احتراز جویند اگر چه بکلّ آیات ناطق

ص ٤٦٤

شود و بکلّ کتب تمسّک جوید (الیّ أَنْ قَالَ عَزَّاسْمُهُ) پس در کمال  
 حفظ خود را حفظ نمایند که مبدا بدام تزویر و حيله گرفتار آیند (و  
 در خطاب دیگر میفرماید) پس از چنین اشخاص اعراض نمودن اقرب  
 طُرُق مَرَضَاتِ الهی بوده و خواهد بود چه که نفسشان مثل سمّ سرایت  
 کننده است ..... (و در خطاب دیگر میفرماید) بسیار در حفظ نفس  
 خود سعی نمائید چه که شیاطین بلباسهای مختلفه ظاهر شوند و به هر  
 نفسی بطریق او برآیند تا آنکه او را بمثل خود مشاهده نموده بعد او را  
 بخود واگذارند (و در خطاب دیگر میفرماید) هر نفسی که از او غلّ  
 غلام استشمام نمائید از او اعراض کنید اگر چه به زهد اولین و آخرین  
 ظاهر شود و یا بعبادت ثقلین قیام نماید.....".

(ص ٤٥٠-١ گنجینه حدود و احکام)

٤ - " جمیع شما اشجار رضوان قدس منید که بدست مرحمت  
 خود در ارض مبارکه غرس فرمودم و به نیشان رحمت بی زوال خود  
 تربیت نمودم و از حوادث کونیّه و خطرات ملکیّه ، بملائکه حفظیه حفظ

فرمودم ... پس ای اشجار رضوان قدس عنایت من خود را از سموم  
انفس خبیثه و اریاح عقیمه که معاشرت بمشرکین و غافلین است حفظ  
نمائید تا اشجار وجود ، از جود معبود ، از نفحات قدسیّه و روحات انسیّه  
محروم نگردد و لازال در رضوان قدس احدیّه جدید و خرم ماند".  
(لوح مبارک بدائع نصائح الهی یا لوح احمد فارسی - ص ۹-۱۱۸ دریای دانش )  
۵- " معاشرت با جمیع احزاب را اذن دادیم مگر نفوسی که رائحه

ص ۴۶۵

بغضاء در امرالله مولی الوری از ایشان بیابند. از امثال آن نفوس احتراز  
لازم امرأ من لدی الله ربّ العرش العظیم".

(ص ۸۶ ج ۳ امر و خلق )

۶- " اگر نفوس غافله از کلمات نصیحیه متنبّه شدند فنعیم المراد  
والآ احتراز از چنین نفوس لازم و واجب . در این ظهور ابداً اعمال  
شنیعه و شؤونات نفسیه مقبول نبوده و نخواهد بود ".

(ص ۸۹ ج ۳ امر و خلق )

۷- " زینهار ای پسر خاک با اشرار الفت مگیر و مؤانست مجو  
که مجالست اشرار نورجان را بنار حُسبان تبدیل نماید".

(ق ۵۷ کلمات مکنونه فارسی )

۸- " بسا از نفوس که خود را بحق نسبت داده و سبب تزییع  
امرالله شده اند. اجتناب از چنین نفوس لازم ".

(ص ۴۴۸ گنجینه حدود و احکام )

۹- " از دشمن دوست نما بگریزید و بدوست یکتا دل بندید ".

(ص ۸۲ دریای دانش )

\*\*\*\*



حضرت عبدالباها میفرمایند :

۱- " از اساس اعظم امرالله اجتناب و ابتعاد از ناقضین است ".  
(از الواح مبارکه وصایا ص ۴۷۷ رساله ایام تسعه )

ص ۴۶۶

۲- " هر نفسی مشاهده کنید که ذره‌ای حرکت نالایقی دارد و یا رائحه غیر تقدیس از او استشمام میشود البتّه فوراً احتراز نمائید و تجنّب کنید زیرا ضرر امرالله در تقرب به آنست چه که نفوسی پیدا شده اند که اسیر نفس و هوئی هستند و نام حق بر زبان میرانند. این نفوس در امرالله از سم قاتل بدتر و بسیار احتیاط لازم است ".

(ص ۵-۸۴ ج ۳ امر وخلق )

۳- " جمال مبارک در جمیع الواح و رسائل احبّای ثابت را از مجالست و معاشرت ناقضان عهد باب منع فرمود که نفسی نزدیکی بآنان نکند زیرا نفسشان مانند سم ثعبان میماند فوراً هلاک میکند ".

(ص ۴۴۹ گنجینه حدود و احکام )

۴- " سؤال نموده بودید به نصّ کتاب اقدس عَاشِرُوا مَعَ الْأَدْيَانِ بِالرُّوحِ وَالرَّيْحَانِ است . مقصد از این بیان آنست که اهل بها با هیچ طایفه غرض و مرضی نداشته باشند. باکلّ به محبّت حرکت نمایند و تنجیس نمایند و اجتناب نکنند... مراد معاشرت با نفوس است که از آنها مضرت حاصل نشود . مثلاً بسیار ملاحظه شد که نفوسی در نهایت محبّت و انجذاب و روح و ریحان بوده با طبیعیون و اهل فسق الفت و معاشرت نمودند بکلی عاطل و باطل گشتند حتّی در ارض مقدّس یک دو جوان را پروتستانها بعنوان تعلیم لسان بخانه خویش بردند و بعضی اسباب نامشروع مثل معاشرت نسوان فراهم آوردند . نزدیک بود

که بکلی آنان را بواسطه این وسایل منحرف نمایند. این عبد منع نمود بلکه از عگا بجای دیگر فرستاد". (ص ۹-۴۴۸ گنجینه حدود و احکام )

۵- " ای بنده حق راستی و دوستی و صلح و آشتی با جمیع عالمیان از متقضای حق پرستی است در این دور ابهی الحمد لله ضدیت و قساوت و عداوت و مخالفت و عصبیت جاهلیت و معاندت دینیه و معارضات مذهبیّه و جور و جفا بکلی مرتفع گشته . باید با جمیع عالمیان بنهایت روح و ریحان معامله نمود مگر منافقان . از منافق احتراز و اجتناب لازم زیرا سبب خمودت و جمودت و کسالت و غفلت و برودت گردند . نفسشان مثل سرمای زمهریر است . هر چند انسان در نهایت صحت و تندرستی باشد از برد شدید، کسالت و ارتعاش و زکام حاصل گردد. این است که نفوس طیبه از روایح کریهه مسممتر گردند. لهذا در آیات الهیه الفت با کافه ملل و همچنین احتراز از اهل نفاق و خلل ، نازل گشته وَعَلَيْكَ اَلْتَّحِيَةُ وَ اَلْتَّنَاءُ ع ع "

(ص ۱-۹۰ ج ۳ امر و خلق )

۶- " سؤال از چگونگی معاشرت با اشخاص بد عمل کردند. فرمودند: آن نیز دو قسم است . قسمی ضررش بخود صاحب عمل راجع است و متعدی نیست . البته باید بحکمت شخص بد عمل را آگاه و تربیت نمود. مریض است باید او را شفا داد. اما قسمی است که ضررش بدیگران میرسد و معاشرت با چنان شخص سبب سوء اخلاق میشود . در اینصورت حشر با آن نفوس جائز نه مگر برای کسانی که بر

منع و تربیت قادر و غالب باشند و حتی الامکان سبب تعدیل اخلاق و تحسین اطوار گردند و الا حفظ هیئت اجتماعیّه از مضرات اعمال آنگونه اشخاص راجع بمرکز عدل و داد است . اینست که در الواح جمال مبارک هم حکم معاشرت با ادیان و وحدت عالم انسان است و هم منع الفت با اشرار و لزوم احتراز از اهل نفی و انکار". (ص ۶-۶۵ ج ۱ بدائع الآثار) ۷- "ای بنده الهی اطفال را باید از مجالست اقرانِ سوء اهلِ نفس و هویِ محافظت نمود زیرا سوء اخلاق سرایت نماید و این مانع از عاشروا مع الادیان نیست". (ص ۴۴۹ گنجینه حدود و احکام)

\*\*\*\*\*

حضرت ولیّ امرالله در نهی از معاشرت با مطرودین روحانی میفرمایند :

۱- " معاشرت و تکلم با مطرودین بهیچ وجه من الوجوه جائز نه " (ص ۲۸۴ ج ۳ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲ )  
\*به نصوص مبارکه در قسمتهای "معاشرت با ابرار" - "محبت بخلق" "خدمت بخلق" - تعاون و تعاضد " نیز مراجعه شود \*

\*\*\*\*\*

ص ۴۶۹

" نهی از نزاع و جدال و فساد و  
مایتکدربه الانسان "

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱- " قَدْ مُنِعْتُمْ فِي الْكِتَابِ عَنِ الْجِدَالِ وَالنُّزَاعِ  
وَالضَّرْبِ وَأَمْثَالِهَا عَمَّا تَحْزَنُ بِهِ الْأَفْئِدَةُ  
وَالْقُلُوبُ ". (K ۱۴۸)

۲- " وَأَمَّا الشَّجَاجُ وَالضَّرْبُ تَخْتَلِفُ أَحْكَامُهُمَا بِاخْتِلَافِ  
مَقَادِيرِهِمَا وَحَكْمِ الدَّيَّانِ لِكُلِّ مِقْدَارٍ دِيَةٌ مُعَيَّنَةٌ  
إِنَّهُ لَهُوَ الْحَاكِمُ الْعَزِيزُ الْمُنِيعُ " (K ۵۶)

۳- " قَدْ مُنِعْتُمْ عَنِ النَّزَاعِ وَالْجِدَالِ فِي كِتَابِ اللَّهِ  
الْعَزِيزِ الْعَظِيمِ تَمَسَّكُوا بِمَا تَنْتَفِعُ بِهِ أَنْفُسُكُمْ وَ  
أَهْلُ الْعَالَمِ . كَذَلِكَ يَأْمُرُكُمْ مَالِكُ الْقَدَمِ الظَّاهِرُ  
بِالْأَسْمِ الْأَعْظَمِ إِنَّهُ هُوَ الْأَمْرُ الْحَكِيمُ " .

(ص ۱۸۸ ج ۳ امر وخلق)

۴- " وَلَا تَجَادِلُوا لِلدُّنْيَا وَمَا قُدِّرَ فِيهَا بِأَحَدٍ لَإِنَّ  
اللَّهَ تَرَكَهَا لِأَهْلِهَا وَمَا أَرَادَ مِنْهَا إِلَّا قُلُوبَ  
الْعِبَادِ " . (سورة البيان - ص ۱۱۴ ج ۴ آثار قلم اعلى )  
۵- " إِيَّاكُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَمَنْ  
أَفْسَدَ إِنَّهُ لَيْسَ مِنَّا وَنَحْنُ بُرَاءٌ مِنْهُ كَذَلِكَ كَانَ  
الْأَمْرُ مِنْ سَمَاءِ الْوَحْيِ بِالْحَقِّ مَشْهُوداً " .

(ص ۲۸۳ ج ۳ امر وخلق)

ص ۴۷۰

۶- " لو تمشی بلا حذاء و تنام بلا وطاء و تنوح فی العراء لخیر لک  
من ان تحزن من آمن و هدی " (لوح قناع - ص ۷۷ مجموعه الواح حضرت بهاء الله )

۷- " إِيَّاكَ إِيَّاكَ أَنْ تَعْمَلَ مَا كَتَبْتَهُ فَيَاخِرِ كِتَابِكَ اَيْنِ  
اعمال اعمال جهلاست و افعال غافلين قسم باسم اعظم كه اگر نفسی از دوستان  
اذیت به نفسی وارد آورد بمثابه آنست كه به نفس حق وارد آورده . نزاع و  
جدال و فساد و قتل و امثال آن در كتاب الهی نهی شده نهیاً عظیماً " .

(ص ۱۵۲ ج ۷ آثار قلم اعلی)

۸- " هر نفسی که اراده نصرت نماید باید اول بسیف معانی و بیان مدینه قلب خود را تصرف نماید و از ذکر ماسوی الله محفوظ دارد و بعد بمدائن قلوب توجه کند اینست مقصود از نصرت . ابداً فساد محبوب حق نبوده و نیست و آنچه از قبل بعضی از جهال ارتکاب نموده اند ابداً مرضی نبوده **أَنْ تُقَاتِلُوا فِي رِضَاهُ لَخَيْرٍ لَكُمْ مِنْ أَنْ تُقَاتِلُوا** ."

(لوح مبارک خطاب بسلاطین ایران - ص ۴-۱۶۳ الواح نازله خطاب بملوک )

۹- " هر امری که بقدر رأس شعری رایحه فساد و نزاع و جدال یا حزن نفسی از او ادراک شود حزب الله باید از او احتراز نمایند بمثابه احتراز از رقصاء ... باری در هیچ امری از امور این ظهور اعظم شریک فساد نبوده و نیست **يَشْهَدُ بِذَلِكَ لِسَانِي وَقَلْبِي وَقَلَمِي وَ زُبْرِي وَ صُحُفِي وَ كُتُبِي وَ الْوَاحِي** ."

(ص ۱۸ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع )

ص ۴۷۱

- ۱۰- " جدال و نزاع و فساد مردود بوده و هست . باید احبای الهی بلحاظ محبت در خلق نظر نمایند ." (ص ۳۰۰ ادعیه حضرت محبوب )
- ۱۱- " براستی میگویم فساد و نزاع و مایکروهه الْعُقُولِ ايق شأن انسان نبوده و نیست ." (ص ۱۲۹ منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله )
- ۱۲- " لَمْ يَزَلْ فساد ممنوع بوده و خواهد بود و در این ظهور اعظم کلّ امم از فساد ممنوعند. ابداً نفسی تعرض بنفسی ننماید و بر محاربه قیام نکند . شأن اهل حق خضوع و خشوع و اخلاق حمیده بوده و خواهد بود . دنیا قابل آن نه که انسان مرتکب امورات قبیحه شود و

از مالک احدیه بعید ماند ". (ص ۳۰۱ مجموعه اقتدارات)

۱۳- براستی میگویم لسان از برای ذکر خیر است او را بگفتار

زشت میالائید. عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ از بعد باید کَلِّ بِمَا يَنْبَغِي

تکلم نمایند از لعن و طعن و مَا يَتَكَدَّرُ بِهِ الْإِنْسَانُ اجتناب

نمایند ". (کتاب مبارک عهدی - ص ۴۰۰ مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله )

۱۴- " یا اهل بها شما مشارق محبت و مطالع عنایت الهی بوده و

هستید لسان را به سب و لعن احدی میالائید و چشم را از آنچه لایق

نیست حفظ نمائید آنچه را دارائید بنمائید اگر مقبول افتاد مقصود حاصل

وَالْإِعْرَاضُ بَاطِلٌ دَرُوهُ بِنَفْسِهِ مُقْبِلِينَ إِلَى اللَّهِ

أَلْمُهَيْمِينَ الْقِيُومِ سبب حزن مشوید تا چه رسد بفساد و نزاع امید هست

در ظلّ سدره عنایت الهی

ص ۴۷۲

تربیت شوید و بِمَا أَرَادَهُ اللَّهُ عامل گردید همه اوراق یک شجرید و قطره

های یک بحر". ( لوح مبارک بشارات ص ۵-۱۴ و لوح مبارک اشراقات ص ۷۶

مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی )

۱۵- " نصائح قلم اعلیٰ را بگوش هوش بشنوید عموم اهل عالم

باید از ضرر دست و زبان شما آسوده باشند... این مظلوم حزب الله را

از فساد و نزاع منع فرمود و باعمال طیبه و اخلاق مرضیه روحانیه دعوت

نمود ". (لوح مبارک دنیا صفحات ۴۷ و ۴۹ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی )

۱۶- " ای اهل عالم فضل این ظهور اعظم آنکه ، آنچه سبب

اختلاف و فساد و نفاق است از کتاب محو نمودیم و آنچه علّت الفت و

اتحاد و اتّفاقت ثبت فرمودیم نَعِيمًا لِلْعَامِلِينَ . مکرر وصیت نموده و

مینمائیم دوستان را که از آنچه رائحه فساد استشمام میشود اجتناب

نمایند بل فرار اختیار کنند."

(لوح مبارک دنیا ص ۴-۵۳ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی)

۱۷- "قُلْ يَا حِزْبَ اللَّهِ بَيِّقِينَ مِبِينَ بَدَانِيدِ فِسَادٍ وَنَزَاعٍ وَقَتْلٍ وَغَارَتِ شَأْنِ دَرِنْدِگَانِ اَرْضِ اسْتِ مَقَامِ اِنْسَانِ وَشَأْنِشْ بِه عِلْمٍ وَعَمَلِ اسْتِ دَرِ اَكْثَرِ الْوَاحِ عِبَادِ رَا اَز مَائِضْرُهُمْ مَنَعٌ وَبِمَائِنْفَعُهُمْ اَمْرِنْمُودِيمِ يَا حِزْبَ اللَّهِ بِاَجْمِيعِ اِحْزَابِ عَالَمٍ بِمَحَبَّتٍ وَمُودَّتٍ مَعَاشِرَتِ نَمَائِيدِ. فِسَادٍ وَشُؤُونَاتِ اَنْ طَرّاً نَهِي شُدِه نَهِيّاً عَظِيماً فِي كِتَابِ اَللّٰهِ رَبِّ اَلْعَالَمِينَ "

(ص ۵-۱۴ مجموعه اشراقات)

ص ۴۷۳

۱۸- "در اقلیم فساد پا نگذارید و در عرصه جدال و نزاع قدم ننهد".

(ص ۱۴۴ فضائل اخلاق)

۱۹- "فساد و نزاع شأن اهل حق نبوده و نخواهد بود. از اعمال شیعه اجتناب نمائید"

(ص ۱۸۱ مجموعه اقتدارات)

۲۰- "ضرب و شتم و جنگ و جدال و قتل و غارت کار درنده های بیشه ظالم و نادانی است. اهل حق از جمیع آن مقدس و مبرا".

(ص ۲-۱۹۱ ج ۳ امر و خلق)

۲۱- "بگو ای دوستان لَعْمَرُ اللّٰهِ جِدَالِ مَنَعِ شُدِه وَنَزَاعِ وَفِسَادِ وَ سَفْكِ دَمَاءِ وَ اَعْمَالِ خَبِيثَه كُلِّ نَهِي شُدِه نَهِيّاً عَظِيماً فِي كِتَابِهِ اَلْعَظِيمِ "

(ص ۳۰۲ ج ۶ آثار قلم اعلی)

و در همین لوح مبارک میفرمایند:

۲۲- "قسم بآفتاب حقیقت که افق از سماء سجن اعظم مشرق و ظاهراست ابدأ اراده جمال قدم نزاع و جدال و مَائِتْكَدَّرُ بِه اَلْقُلُوبُ نبوده و نیست"

(ص ۳۰۳ ج ۶ آثار قلم اعلی)

۲۳- " نزاع و جدال شأن درندگان ارض بوده و هست و اعمال  
پسندیده شأن انسان ". (ص ۱۶ آثار گهر بار)

ص ۴۷۴

حضرت عبدالبهاء در الواح مبارکه وصایا میفرمایند:

۱- " ای احبای الهی در این دور مقدس نزاع و جدال ممنوع  
و هر متعدی محروم .. اگر طوائف و ملل سائره جفا کنند شما وفا  
نمائید. ظلم کنند عدل بنمائید. اجتناب کنند اجتناب کنید . دشمنی  
بنمایند دوستی بفرمائید . زهر بدهند شهد ببخشید . زخم بزنند مرهم  
بنهید . هَذَا صِفَةُ الْمُخْلِصِينَ وَ سِمَةُ الصَّادِقِينَ " .

۲- " ای احبای الهی گوش هوش باز کنید و از فتنه جوئی  
احتراز و اگر بوی فساد از نفسی استشمام نمائید ولو بظاهر شخص  
خطیری باشد و عالم بی نظیری ، بدانید دجال رجال است و مخالف  
آئین ذوالجلال . دشمن یزدان است و هادم بنیان . ناقص عهد و پیمان  
است و مردود درگاه حضرت رحمن . شخص خبیر و بصیر چون سراج  
منیر است و سبب فلاح و صلاح عالم کبیر و صغیر . بموجب ایمان و  
پیمان در خیر عالمیان کوشد و در راحت جهانیان " .

(صفحه قبل از آخر رساله مبارکه سیاسیّه )

۳- " در این کور اعظم فساد مبعوض ترین امور است و تعدی  
مذموم ترین شئون " . (ص ۱۹۴ ج ۶ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۴- " با نفسی جدال نمائید و از نزاع بیزار باشید . کلمه حق  
بر زبان رانید اگر قبول نمود نعم المطلوب و اگر عناد کرد او را بحال



خود بگذارید و توکل بر خدا بکنید . اینست صفت ثابتین بر میثاق " .  
 (ص ۲۰۴ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء )  
 ۵- "شما بالعکس معامله نمائید یعنی زخم ستمکاران را مرهم  
 نهید و درد ظالمانرا درمان شوید اگر زهر دهند شهد دهید اگر شمشیر  
 زنند شکر و شیر بخشید اگر اهانت کنند اعانت نمائید اگر لعنت نمایند  
 رحمت جوئید د ر نهایت مهربانی قیام نمائید و باخلاق رحمانی معامله کنید  
 و ابدأً بکلمهٔ رکیکی در حقشان زبان نیالائید ." (ص ۹-۲۲۸ ج ۳ امر و خلق )  
 \* به نصوص مبارکه در قسمتهای خدمت بخلق - محبت بخلق نهی از  
 اختلاف - نهی از انتقام - نهی از دل شکستن و خاطر آزاری - نهی از  
 عیبجویی - نهی از غیبت و افتراء نهی از قتل نیز مراجعه فرمائید \*

\*\*\*\*\*

ص ۴۷۶

"نهی از ورود بی اجازه بخانه ای "

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

" إِيَّاكُمْ أَنْ تَدْخُلُوا بَيْتًا عِنْدَ فَقْدَانِ صَاحِبِهِ إِلَّا  
 بَعْدَ إِذْنِهِ . تَمَسَّكُوا بِالْمَعْرُوفِ فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ وَ

لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْغَافِلِينَ " (K ۱۴۵)

۲- " إِيَّاكُمْ أَنْ تَدْخُلُوا بَيْتَ أَحَدٍ إِلَّا بَعْدَ رِضَائِهِ "

(ص ۸۲ ج ۳ امر و خلق )

۳- " إِنَّ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَيَتَصَرَّفُونَ فِي

أَمْوَالِ النَّاسِ وَيَدْخُلُونَ الْبُيُوتَ مِنْ غَيْرِ إِذْنِ

صَاحِبِهَا إِنِّي بَرِيٌّ مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يَتُوبُوا وَيَرْجِعُوا

إِلَى اللَّهِ الْعَفُورِ الرَّحِيمِ " (ص ۲۸۳ ج ۳ امر و خلق )

۴- "ای دوستان من در سبیل رضای دوست مشی نمائید و رضای او در خلق او بوده و خواهد بود یعنی دوست بی رضای دوست خود در بیت او وارد نشود و در اموال او تصرف ننماید و رضای خود را بر رضای او ترجیح ندهد و خود را در هیچ امری مقدم نشمارد فَتَفَكَّرُوا فِي ذَلِكَ يَا أَوْلَى الْأَفْكَارِ".

(ق ۴۳ کلمات مکنونه)

\*\*\*\*\*

ص ۴۷۷

"مآل اعمال"

بشارت موت

و

حالت روح در عوالم اخروی

حضرت بهاء الله میفرمایند:

۱- " يَا أَبْنَ الْأَوْجُودِ حَاسِبْ نَفْسَكَ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسِبَ لِأَنَّ الْمَوْتَ يَأْتِيكَ بَعْتَهُ وَتَقُومُ عَلَيَّ الْحِسَابَ فِي نَفْسِكَ ". (ق ۳۱ کلمات مکنونه)

۲- " يَا أَبْنَ الْعَمَاءِ جَعَلْتُ لَكَ الْمَوْتَ بِشَارَةً كَيْفَ تَحْزَنُ مِنْهُ وَجَعَلْتُ النُّورَ لَكَ ضِيَاءً كَيْفَ تَحْتَجِبُ عَنْهُ ". (ق ۳۲ کلمات مکنونه)

ص ۴۷۸

۳- " قَدْ جَعَلَ اللَّهُ الْمَوْتَ بَابًا لِفَضْلِهِ وَلَكِنَّ النَّاسَ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ " (ص ۲۳۱ ج ۵ آثار قلم اعلی)

٤- " الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَوْتَ بَابًا لِلِقَائِهِ وَ  
 سَبَبًا لِيُوصَالِهِ وَ عِلَّةً لِحَيَاتِهِ وَبِهِ أَظْهَرَ أَسْرَارَ كِتَابِهِ  
 وَمَا كَانَ مَحْزُونًا فِي عِلْمِهِ ". (ص ٢٦٨ ج ١ امر وخلق)  
 ٥- " إِنَّ الْمَوْتَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ رَحْمَةِ رَبِّكَ بِهِ يُظْهَرُ  
 مَا هُوَ الْمَسْتُورُ عَنِ الْأَبْصَارِ وَمَا الْمَوْتُ إِلَّا صُعُودُ  
 الرُّوحِ مِنْ مَقَامِهِ الْأَدْنَى إِلَى الْمَقَامِ الْأَعْلَى وَبِهِ  
 يَبْسُطُ بَسَاطَةَ النَّشَاطِ وَيُظْهَرُ حُكْمُ الْأَنْبِطِاطِ ....  
 لَعَمْرِي إِنَّ الْمُؤْمِنَ بَعْدَ صُعُودِهِ يَرَى نَفْسَهُ فِي رَاحَةِ  
 أَبَدِيَّةٍ وَفَرَاعَةٍ سَرْمَدِيَّةٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ  
 الْكَرِيمُ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ " .

(ص ٩٥-٦ ج ٨ مائده آسمانی ط ١٢١)

٦- " وَأَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنِ الرُّوحِ وَبِقَائِهِ بَعْدَ صُعُودِهِ  
 فَأَعْلَمُ إِنَّهُ يَصْعَدُ حِينَ ارْتِقَائِهِ إِلَى أَنْ يَحْضُرَ بَيْنَ  
 يَدَيِ اللَّهِ فِي هَيْكَلٍ لَا تُغَيِّرُهُ الْقُرُونُ وَالْأَعْصَارُ  
 وَلَا حَوَادِثُ الْعَالَمِ وَمَا يُظْهَرُ فِيهِ وَيَكُونُ بَاقِيًا  
 بِدَوَامِ مَلَكُوتِ اللَّهِ وَسُلْطَانِهِ وَجَبْرُوتِهِ وَاقْتِدَارِهِ  
 وَمِنْهُ تَظْهَرُ آثَارُ اللَّهِ وَصِفَاتُهُ وَعِنَايَةُ اللَّهِ  
 وَالطَّافَةُ . إِنَّ الْقَلَمَ لَا يَقْدِرُ أَنْ يَتَحَرَّكَ عَلَى ذِكْرِ  
 هَذَا الْمَقَامِ وَعِلْوِهِ وَسُمُوهُ عَلَى مَا هُوَ عَلَيْهِ وَ  
 تَدْخُلُهُ يَدُ الْفَضْلِ إِلَى مَقَامٍ لَا يُعْرَفُ بِالْبَيَانِ وَ  
 لَا يُذَكَّرُ بِمَا فِي الْأَمْكَانِ . طُوبَى لِرُوحٍ خَرَجَ مِنْ  
 الْبَدَنِ مُقَدَّسًا عَنْ شُبُهَاتِ الْأَمَمِ إِنَّهُ يَتَحَرَّكَ فِي  
 هَوَاءِ إِرَادَةِ رَبِّهِ وَيَدْخُلُ فِي الْجَنَّةِ الْعُلْيَا وَ

تَطُوفُهُ طَلَعَاتُ

ص ٤٧٩

أَلْفِرْدَوْسِ الْأَعْلَى وَيُعَاشِرُ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ وَأَوْلِيَاءَهُ وَ  
يَتَكَلَّمُ مَعَهُمْ وَيُقِصُّ عَلَيْهِمْ مَا وَرَدَ عَلَيْهِ فِي سَبِيلِ  
اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ . لَوْ يَطَّلِعُ أَحَدٌ عَلَى مَا قَدَّرَ لَهُ  
فِي عَوَالِمِ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ وَالْثَرَى لَيَسْتَعِلُّ فِي  
الْحِينِ شَوْقًا لِذَاكَ الْمَقَامِ الْأَمْنَعِ الْأَرْفَعِ  
الْأَقْدَسِ الْأَبْهَى " . (ص ١٠٥ منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله)

٧- " إِنَّ الَّذِي آمَنَ بِاللَّهِ فِي هَذَا الظُّهُورِ الْأَعْظَمِ  
لَا يُفْقِدُهُ الْمَوْتَ لَعَمْرُ اللَّهِ إِنَّهُ حَيٌّ بَاقٍ فِي مَلَكُوتِ  
اللَّهِ الْعَزِيزِ الْمُنِيعِ . طُوبَى لِمَنْ صَعَدَ إِلَى اللَّهِ وَ  
وَجَدَ مِنْهُ الْمَلَائِكَةَ الْأَعْلَى عَرَفَ هَذَا الْقَمِيصِ الَّذِي  
بِهِ تَضَوَّعَ عَرْفُ اللَّهِ بَيْنَ الْعَالَمِينَ " .

( ص ٢١ ج ٨ مائده آسمانی ط ١٢١ بدیع )

٨- " وَأَمَّا الْجَنَّةُ حَقٌّ لَا رَيْبَ فِيهِ وَهِيَ الْيَوْمَ فِي  
هَذَا الْعَالَمِ حُبِّي وَرِضَائِي وَمَنْ فَازَ بِهِ لَيَنْصُرَهُ اللَّهُ  
فِي الدُّنْيَا وَبَعْدَ الْمَوْتِ يُدْخِلُهُ فِي جَنَّةِ أَرْضِهَا  
كَأَرْضِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَخْدُمُنَّه (\*) حُورِيَّاتُ  
الْعِزَّةِ وَالتَّقْدِيسِ فِي كُلِّ بُكُورٍ وَأَصِيلٍ وَيَسْتَشْرِقُ  
عَلَيْهِ فِي كُلِّ حِينٍ شَمْسُ جَمَالِ رَبِّهِ وَيَسْتَضِيءُ مِنْهَا  
عَلَى شَأْنٍ لَنْ يَقْدِرُ أَحَدٌ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ كَذَلِكَ كَانَ  
الْأَمْرُ وَلَكِنَّ النَّاسَ هُمْ فِي حِجَابٍ عَظِيمٍ " . (لوح وفا - ص

٤١٤ ج ٤ آثار قلم اعلیٰ و ص ٨ - ١١٧ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی -

(\* ولی اگر در نسخه اصل نون مشدّد نباشد یخْدَمْنَهُ صحیح است ).

۹- " نفوسی که موفق شده اند برضی الله و امره ، بعد از خروج ارواح از جساد به اجرا عمل در دار اخری فائز خواهند شد چه که آنچه

ص ۴۸۰

در این دنیا مشهود است استعداد زیاده از این در او موجود نه اگر چه کلّ عوالم الهی طائف حول این عالم بوده و خواهد بود ولکن در هر عالمی از برای هر نفسی امری مقدر و مقرر...."

(ص ۲۰-۱۹ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹)

۱۰- " اهل بها که در سفینه الهیه ساکنند کلّ از احوال یکدیگر

مطلع و باهم مانوس و مصاحب و معاشر. این مقام منوط بایقان و اعمال نفوس است . نفوسیکه در یک درجه واقفند مطلعند از کمیات و کیفیات و درائج و مقامات یکدیگر و نفوسی که در تحت این نفوس واقفند کما هو حقّه بر مراتب و مقامات نفوس عالیه از خود اطلاع نیابند لِکُلِّ نَصِيبٌ

عِنْدَ رَبِّكَ طُوبَىٰ لِنَفْسٍ تَوَجَّهَ إِلَى اللَّهِ وَاسْتَقَامَ فِي حُبِّهِ إِلَىٰ أَنْ طَارَ رُوحُهُ إِلَى اللَّهِ الْمَلِكِ الْمُقْتَدِرِ

الْغَفُورِ الرَّحِيمِ وَامَّا ارواح کفار لَعْمَرِي حِينَ الْاِخْتِصَارِ يَعْرِفُونَ مَا فَاتَ عَنْهُمْ وَيُنُوحُونَ وَ

يَتَضَرَّعُونَ وَكَذَلِكَ بَعْدَ خُرُوجِ ارواحِهِمْ مِنْ اَبْدَانِهِمْ

. این بسی معلوم و واضح است که کلّ بعد از موت مطلع به افعال و اعمال خود

خواهند شد. قسم بآفتاب افق اقتدار که اهل حقّ را در آن حین فرحی دست دهد که

ذکر آن ممکن نه و همچنین اصحاب ضلال را خوف و اضطراب و وحشتی رو نماید که

فوق آن

متصور نه . نیکوست حال نسیکه رحیق لطیف باقی ایمان را از ید عنایت و الطاف

مالک ادیان گرفت و آشامید". (ص ۴-۱۱۳ منتخباتی از آثا رحضرت بهاءالله)

ص ۴۸۱

۱۱- " مؤمن در رفرف امتناع قرب و سدره ارتفاع قدس ، حی است بحیات ابدیه باقیه موت او را اخذ نمی کند. بر امورات خود ناظر است و مطلع است بر اهل خود ، اگر مشاهده خیر نماید در منتسبین بخود البته در ملاء اعلی لسان شکایت گشاید و البته هم آن شکایت تاثیر نماید و به اهلش راجع شود " (ص ۱۸۸ ج ۸ مائده آسمانی ۱۲۱)

۱۲- " اگر مراتب موحدین و مخلصین و موقنین اقل از سم ایره بر اهل عالم ظاهر شود کل موت را بر حیات ترجیح دهند و قصد رفیق اعلی نمایند. سبحان الله موت در حبش علت حیات ابدی و بقاء سرمدی گردد . در زحمت موت راحت ها مقدر و در عذابش نعیم باقی مستور هنیئاً لمن فاز براحة لا تبدله القرون ولا تُغیره الأعمار. موقنین را این نقل مکان سبب ورود در جنت علیاست و علت حصول نعمائی که غیر از حق قادر بر احصاء آن نبوده و نیست و لکن حکم محکم الهی و قضای مبرم ربّانی از برای اشرار ناراست و از برای ابرار نور. اگر جمیع عالم قلم شود و افلاک و ارض لوح و بحور عالم مداد از شرح مقام موحدین و نعماء مقدره مخصوص ایشان بر نیاید جلّ جلاله و عظمت نِعْمَاهُ " (ص ۱۶ رساله بقای ارواح)

۱۳- " انبیاء و مرسلین عرفان این مقام را ستر نموده اند لاجل حفظ عالم . فی الحقیقه اگر نفسی در آنچه از قلم اعلی در این مقامات جاری شده تفکر نماید بیقین مبین میدانند که مشعر ادراک آن عالم در

ص ۴۸۲

این عالم گذاره نشده تا ادراک نماید و بر حقیقت عارف شود و لکن اینقدر ذکر میشود که ارواح مجردة که حین ارتقاء منقطعاً عن الْعَالَمِ وَ مُطَهَّرٍ مِنْ شُبُهَاتِ الْأُمَمِ عروج نمایند لَعَمْرُ اللَّهِ انوار و تجلیات آن ارواح سبب و علت ظهورات علوم و حکم و صنایع و مایه بقای آفرینش است. فنا آنرا اخذ ننماید و شعور و ادراک و قدرت و قوت او خارج از احصای عقول و ادراک است. انوار آن ارواح مربی عالم و امم است اگر این مقام بآسره کشف شود جمیع ارواح قصد صعود نمایند و عالم منقلب مشاهده گردد". (نقل از صفحه ۲۰ ج ۴ مائده آسمانی اما در ص ۱۸۹ ج ۸ مائده آسمانی و در ص ۲۷۷ ج ۱ امر و خلق و در ص ۷ رساله بقای ارواح نیز درج شده است) ۱۴- " ارواح مستقیمه مجردة که مقدس از شؤونات ارض اند مربی عالم بوده و هستند. لَعَمْرُ اللَّهِ بعد از صعود مهیمن و محیط اند کم یزل و لا یزال این مقام مستور بوده و بخاتم حفظ الهی مختوم و در خزانه عصمت محفوظ. ارواح مقدسه مجردة که از این عالم به نور انقطاع صعود نمایند سبب بزرگ اند از برای تربیت عالم و ظهور صنایع و حکم "

(ص ۲۷۹ ج ۱ امر و خلق)

۱۵- " و اینکه سؤال نمودید روح بعد از خراب بدن بکجا راجع میشود. اگر بحق منسوب است برفیق اعلی راجع. لَعَمْرُ اللَّهِ بمقامی راجع میشود که جمیع السن و اقلام از ذکرش عاجز است. هر نفسی که در امرالله ثابت و راسخ است بعد از صعود جمیع عوالم از او کسب فیض

ص ۴۸۳

مینمایند. اوست مایه ظهور عالم و صنایع او و اشیاء ظاهره در او بامر سلطان حقیقی و مربی حقیقی. در خمیر ملاحظه نمائید که محتاجست به مایه و ارواح مجردة مایه عالمند تَفَكَّرُوا كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ "

(ص ۱۰۸ منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله)

۱۶- " بعد از صعود روح به جنّاتِ لا عدل لها وهمچنین بنارِ لا شبه لها که ثمر اعمال مُقبِل و مُعرض است خواهند رسید و لکن نفسی غیر حقّ ادراک آن مقامات ننموده و نخواهد نمود و از برای مؤمن مقاماتی خلق شده فوق آنچه استماع شده از بدایع نعمتهای بی منتهای الهی که در جنّت های عزّ صمدانی مقدر گشته و همچنین از برای مُعرض فوق آنچه مسموع شده از عذابهای دائمه غیر فانیه ". (ص ۲۸۰ ج ۱ امر و خلق)

۱۷- " یا عَبْدَ الْوَهَّابِ عَلَیْكَ بَهَائِي اینکه سؤال از بقای روح نمودی این مظلوم شهادت میدهد بر بقای آن و اینکه سؤال از کیفیت آن نمودی اِنَّهُ لَا يُوصَفَ وَلَا يَنْبَغِي اَنْ يُذَكَرَ اِلَّا عَلَيَّ قَدْرٍ معلوم . انبیاء و مرسلین محض هدایت خلق بصراط مستقیم حق آمده اند و مقصود آنکه عباد تربیت شوند تا در حین صعود با کمال تقدیس و تنزیه و انقطاع قصد رفیق اعلیٰ نمایند. لَعَمْرُ اللَّهِ اشراقات آن ارواح سبب ترقیّات عالم و مقامات امم است ایشانند مایه وجود و علّت عظمی از برای ظهورات و صنایع عالم . بِهِمْ تُمْطِرُ السَّحَابُ وَ تُنْبِتُ الْاَرْضُ هیچ شیئی از اشیاء بی سبب و علّت و مبداء موجود نه و سبب اعظم ارواح مجرد بوده و خواهد

ص ۴۸۴

بود و فرق این عالم با آن عالم مثل فرق عالم جنین و این عالم است باری بعد از صعود بین یدی الله حاضر میشود به هیکلی که لایق بقا و لایق آنعالم است ". (ص ۶-۱۰۵ منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله)

۱۸- " ارواح مقدّسه که بکمال تقدیس و انقطاع عروج مینمایند سبب و علّت ظهورات بدیعه و بروزات منیعه بوده و هستند و اگر این عبد بخواهد تأثیرات آن ارواح را در باطن و ظاهر عالم ذکر نماید مدّتها



باید مشغول تفصیل این مقام شود. لَعْمَرُ اللَّهِ اگر چشمی باز شود و ادراک این مقام نماید البتّه بانفاق عالم پردازد لَوْ يَكُونُ مِنْهُ چه رسد باین جانهای ضعیف نحیف بی قدر و این مالهای فانیّه غیر باقیه. ولکن الیوم خدمت امری یعنی تبلیغ آن مقدّم است بر کلّ چنانچه از الواح مبارکه مستفاد میشود. (ص ۵-۱۴۴ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱)

۱۹- " فَوَالَّذِي أَنْطَقَنِي بِمَا أَرَادَ كَمَا اسْمَاءُ شَمَا فِي مَلَكُوتِ أَعْلَى مشهور تراست از ذکر شما در نزد شما. گمان مکنید که این سخن وهم است يَا لَيْتَ أَنْتُمْ تَرَوْنَ مَا يَرَى رَبُّكُمْ أَلرَّحْمَنُ مِنْ عُلُوِّ شَأْنِكُمْ وَ عَظَمَةِ قَدْرِكُمْ وَ سُمُوِّ مَقَامِكُمْ . نَسْأَلُ اللَّهَ بِأَنْ لَا تَمْنَعَكُمْ أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْوَاءَكُمْ عَمَّا قُدِّرَ لَكُمْ ". (ص ۲۳۱ مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله)

ص ۴۸۵

۲۰- " أَدُنُّ وَاعِيَهُ طَاهِرَةٌ مَقَدَّسَةٌ فِي جَمِيعِ أَحْيَانٍ مِنْ كُلِّ أَشْطَارِ كَلِمَةٍ مَبَارَكَةٍ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ اصغاء مینماید . اسرار موت و رجوع مستور بوده و هست لَعْمَرُ اللَّهِ اگر ظاهر شود بعضی از خوف و حُزْنِ هَلَاكِ شُونََد وَ بَعْضِي بِشَأْنِي مَسْرُورِ گَرْدَنَدِ كِه د ر ه ر آ نِي ا ز حَقِّ جَلِّ جَلَالُهُ مَوْتِ رَا طَلَبِ نَمَايَنَد . مَوْتِ ا ز بَرَايِ مَوْقِنِيْنَ بِمَثَابَةِ كَأْسِ حَيَوَانَ ا سْتِ فَرِحِ بَخْشَد وَ سَرُورِ آ رَدِ وَ زَنْدِگَا هِي پَايِنْدَه عَطَا فَرْمَايَدِ مَخْصُوصِ نَفُوسِي كِه بِشْمَرَه خَلَقْتِ كِه عَرْفَانَ حَقِّ جَلِّ جَلَالُهُ ا سْتِ فَايْزِ شُدِه ا نْد . ا يْنِ مَقَامِ رَا بِيَانِي دِيگَرِ وَ ذِكْرِي دِيگَرِ ا سْتِ . اَلْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ رَبِّ اَلْعَالَمِيْنَ ". (ص ۲۲۲ منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله)

۲۱- " قسم به حُزْنِ جَمَالِ ذَوَالْجَلَالِ كِه ا ز بَرَايِ مَقْبَلِ مَقَامِي مَقَدَّرِ شُدِه كِه ا گَرِ ا قْلِّ مِنْ سَمِّ اِبْرَه ا ز ا ن مَقَامِ بَرَا هِلِ ا رْضِ ظَا هِرِ شُودِ

جميع از شوق هلاک شوند . این است که در حیات ظاهره مقامات مؤمنین از خود مؤمنین مستور شده ." (ص ۱۶۰-۱۵۹ ظهور عدل الهی )  
۲۲- " در مقام اول و رتبه اولی بهشت رضای حق است . هر نفسی برضای او فائز شد بآنچه که آمه و خامه از ذکرش عاجز است ." (ص ۶۹ دریای دانش )

ص ۴۸۶

۲۳- " از برای هر نفسی موت مقدر و مکتوب و چون وقت آن رسید تأخیر نشود و این یک مرتبه واقع میشود و البته اگر با سم دوست و ذکر دوست و در ره دوست واقع شود احسن و اکمل و ابدع و ابهی و احلی خواهد بود . آنکه از این شربت نوشیده عرض این عبد را بتمامه ادراک نماید و مذاق جاننش را شیرین یابد ." (ص ۲۳۸ ج ۷ آثار قلم اعلی )  
۲۴- " یا حِزْبَ اللَّهِ باید بشانی مشاهده شوید که سطوت قوم و ظلم آن نفوس ظالمه شما را محزون ننماید . یک تغییر از عقب موجود و آنست امر محتوم الهی . هر نفسی را اخذ نموده و مینماید و اگر این تغییر که موتش نامیده اند لوجه الله واقع شود هیچ فضلی بآن نرسد و هیچ مقامی بآن برابری ننماید و لکن در صورتی که روح در حین صعود از ماسوی الله فارغ و آزاد باشد ." (ص ۲۹۰ ج ۶ آثار قلم اعلی )  
۲۵- " کلّ بیقین میدانند که موت ظاهره جمیع را اخذ نماید و مفری از برای احدی نبوده و نیست . در این صورت اگر انسان بشهادت کبری فی سبیل الله مزروق شود البته بهتر و محبوب تر است از آنکه در فراش ، به مرض های متعدده مختلفه منکره جان سپارد ." (ص ۱۳۱ ج ۵ آثار قلم اعلی )

۲۶- " نیکو است حال نفسی که بحق راجع شد و برفیقِ اعلیٰ صعود نمود مع حالتی که اهل ملاء اعلیٰ استنشاق محبت محبوب نمایند. از برای چنین نفسی نباید محزون بود. نَشْهَدُ اِنَّهُ اَرْتَقَى اِلَى الرَّفِيقِ الْاَعْلَى وَ فَازَ بِاَنْوَارِ رَبِّهِ الْاَعْلَى الْاَعْلَى ". (ص ۱۳۵ ج ۳ امر و خلق)

۲۷- " اینکه در مصیبات از قلم اعلیٰ اظهار حزن میشود مقصود از آن اظهار رحمت و شفقت است و الا هر نفسی به محبة الله فائز شد و صعود نمود او به فرح اکبر فائز. قسم بسدره منتهی که در کل احیان ناطق و شاهد است اگر از فرح یک نفس مستقیمه مرفوعه ، اهل ارض آگاه شوند بشرط الله توجه نمایند ". (ص ۱۳۳ ج ۳ امر و خلق)

۲۸- " یکی از فضلهای مخصوصه این ظهور آنست که هر نفس که بمطلع امر اقبال نمود ابوبین او اگر چه بظهور فائز نشده باشند پرتو آفتاب عنایت الهیه ایشان را اخذ فرماید هَذَا مِنْ فَضْلِهِ عَلِيَّ اَحْبَابًا اَشْكُرُوْكُمْ مِنْ الْاَحَامِدِیْنَ ". (ص ۱۷۲ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۲۹- " از جمله اموری که مخصوص است باین ظهور اعظم آنکه هر نفسی در این ظهور باقبال فائز و باسم قیوم (\*) از رحیق مختوم آشامید یعنی از کأس محبت الهی ، منتسبین او بر حسب ظاهر اگر مؤمن نباشند بعد از صعود به عفو الهی فائز و از بحر رحمت مرزوق خواهند بود . این

فضل محقق است از برای نفوسی که از ایشان ضرری بحق و اولیای او نرسیده . كَذَلِكَ حَكَمَ اللهُ رَبُّ الْعَرْشِ وَالْثَرَى وَمَالِك

الْآخِرَةَ وَالْأُولَىٰ" (ص ۱۷۳ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹\*) این کلمه در مائده آسمانی مخدوش و شبیه قیم درج گشته ولی اداره آرشیو بیت العدل اعظم الهی مرقوم میفرمایند که هرچند اصل این لوح مبارک در آن شطر موجود نیست ولی در آثار و مضامین مشابه "باسم قیوم" نازل شده است).

\*\*\*

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

۱- " قضیة نشئة اخروی یعنی صعود انسان بافق اعلیٰ و یا هبوط به درکات سفلی کیفیتی است که در این دنیا تعبیر آن جز بتشبیه ممکن نه " (ص ۶۹ رساله بقای ارواح)

۲- " در خصوص عالم بعد از موت سؤال نموده بودید آن عالم به تصوّر و عبارات این عالم مشهود و معلوم نگردد. مختصر مذکور میشود که این عالم بالنسبه بآن عالم بمنزله رحم است . همچنانکه در عالم رحم ، بیان این عالم خارج باین عظمت ، ممتنع و محال بود بهمچنین بیان آن عالم الهی بالفاظ و عبارات این عالم ، مستحیل و غیر ممکن است " . (ص ۲۷ ج ۳ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۳- " بعد از صعود انسان از حیّز امکان بجهان لامکان جمیع شوئن نعیم و جحیم امر روحانی است اگر چه آنجهان منفصل از اینجهان نه ولی معنأ و حقیقه منفصل است مثل اینکه عالم انسانی معنأ و حقیقه

ص ۴۸۹

منفصل از عالم جماد است و عالم جماد از عالم انسانی خبر ندارد". (ص ۲۸۱ ج ۱ امر و خلق و ص ۷۰ رساله بقای ارواح)

۴- " در جهان دیگر حقیقت انسانیّه صورت جسمانی ندارد بلکه

صورت ملکوتی دارد که از عنصر عالم ملکوتست . نفوسی که منزه و مقدّسند چون قالب عنصری متلاشی شود بجهان الهی شتابند و آن جهان در این جهان است ولی اهل این جهان از آن بیخبر مانند جماد و نبات که از جهان حیوانی و جهان انسانی بیخبرند ". (ص ۱۱۵ رساله بقای ارواح)

۵- " یاران چون از این جهان بجهان دیگر روند مانند طفلیست که از رحم مادر، مسکن تنگ ، باین جهان پرآب و رنگ آید . تا مرغ در قفس است از فضای گلستان و طراوت چمنستان و لطافت بوستان و حلاوت دوستان خبر ندارد و چون پرواز نماید از هر طرف نغمه و آواز شنود و با مرغان چمن دمساز گردد . آواز رود و عود شنود و در ظلّ مقام محمود در آید. با طیور شکور همدم و همراز گردد و یا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بر زبان راند ". (ص ۲۶ ج ۳ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۶- " حیات روحانی انسانی بعد از صعود از عالم جسمانیست چنانکه حیات جسمانی انسانی بعد از تولّد از عالم رحم بود ، هر چند در بطن مادر حیاتی داشته ولی آن حیات بی فرح و ثمر بود چون از

ص ۴۹۰

رحم مادر تولّد یافت و باین جهان قدم نهاد حیات جسمانی مکمل شد و همچنین در این جهان هر چند انسان حیات روحانی دارد ولی حیاتش مثل حیات جنین است و قتیکه از این عالم بعالم ملکوت شتابد و بجهان الهی رود آنوقت حیات روحانی تامّ یابد ". (ص ۲۹ ج ۳ منتخباتی از مکاتیب)

۷- " اگر حیات انسانی و وجود روحانی محصور در زندگانی دنیوی بود ایجاد چه ثمره داشت بلکه الوهیت چه آثار و نتیجه می بخشید بلکه موجودات و ممکنات و عوالم مکونات کلّ مهمل بود اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ عَنْ هَذَا التَّصَوُّرِ وَالْخَطَا الْعَظِيمِ .

همچنانکه ثمرات و نتایج حیات رَحِمی در آنعالم تنگ و تاریک مفقود و چون انتقال باین عالم وسیع نماید فوائد نشو و نما آن عالم واضح و مشهود میگردد بهمچنین ثواب و عقاب و نعیم و جحیم و مکافات و مجازات اعمال و افعال انسان در این نشأه حاضره ، در نشأه اخرای عالم بعد از این عالم ، مشهود و معلوم میگردد و همچنانکه اگر نشأه و حیات رحمی محصور در همان عالم رحم بود حیات و وجود عالم رَحِمی مهمل و نامربوط میگشت بهمچنین اگر حیات این عالم و اعمال و افعال ، ثمراتش در عالم دیگر نشود بکلی مهمل و غیر معقول است . پس بدان که حق را عوالم غیبی هست که افکار امکانی از ادراکش عاجز است و عقول بشری از تصوّرش قاصر . چون مشام روحانی را از هر رطوبت امکانی پاک و مطهر فرمائی نفحات قدس حدائق رحمانیه آن عوالم بمشام رسد وَالْبَهَاءُ

ص ۴۹۱

عَلَيْكَ وَ عَلَىٰ كُلِّ نَاطِرٍ مُّتَوَجِّهٍ إِلَى الْمَلَكُوتِ  
الْأَبْهَى الَّذِي قَدَّسَهُ اللَّهُ عَنْ ادْرَاكِ الْغَافِلِينَ وَ

أَبْصَارِ الْمُتَكِرِّينَ " . (ص ۳-۱۷۲ طبع اول یا ص ۷-۲۲۶ طبع ثانی کتاب سید رسل حضرت محمد، اسلام و مذاهب آن ) .

۸- " مرقوم نموده بودی که چگونه میتوان حیاتی بعد از ممات

تصوّر کنیم . حالات بعد از ممات بتصوّر نیاید ولی ملاحظه نما واضح است که انسان از عالم جماد آمده است . چون در عالم جماد بود تصوّر عالم نبات ممکن نبود . پس بعالم نبات انتقال کرد . در عالم نبات تصوّر عالم حیوان نمیتوانست پیش از انتقال از عالم حیوان بعالم انسان تصوّر حیات عقل و هوش انسان نمی نمود یعنی مستحیل بود هیچ خبر نداشت . الآن این خاک و این اشجار ابداً از عالم حیوان و انسان خبر ندارند و تصوّر

نمیتوانند بکنند. انکار محض میکنند. اما عالم انسان تأیید عالم حیوان میکند و معاونت عالم نبات میکند ولی عالم نبات خبر ندارد. و همچنین عالم انسان از عالم ملکوت خبر ندارد. بکلی جاهل است. لکن ارواح ملکوتیه در عالم انسان تاثیر دارند ملاحظه کن که چقدر مسأله واضح است با وجود این اغلب علما و دانایان عالم بکلی از این معنی بی خبر".

(ص ۹-۳۸۸ ج ۳ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۹- "و اما جمله ای که نوشته است که روح ترقی میکند بمعاونت جسد، مراد اینست که چون جسد بخدمت عالم انسانی پردازد یعنی مثلاً پرستاری مریضان کند و تقویت ضعیفان نماید و در سیل الهی

ص ۴۹۲

شهادت شود و فدا گردد این سبب ترقی روح است و همچنین چشم جسمانی چون مشاهده روی احباً کند و گوش جسمانی چون وصایا و نصایح جمال مبارک استماع نماید و ندای آسمانی بشنود، این سبب ترقی روح است و وسیله اصلیه ترقی روح ایمان و ایقان و عرفان است، گفتار و رفتار بموجب تعالیم بهاءالله. و اما بعد از صعود ازین جسد وسیله ترقی ارواح دعای یاران و تضرع دوستان است و همچنین فضل و موهبت حضرت رحمن". (ص ۴۴۰ ج ۳ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۱۰- "مرقوم نموده بودی که از احباً شنیدی که انسان اگر ترقی ننماید محو و نابود گردد. مقصد عدم صرف نیست. مراد اینست که وجود غافل بالنسبه بوجود شخص کامل حکم عدم دارد مثل جماد که بالنسبه بانسان معدوم است ولی در عالم جمادی وجود دارد. مختصر اینست که جمیع نفوس موجودند و لکن وجود غافل جاهل بالنسبه بوجود عالم کامل گانه معدوم است".

(ص ۲۹ ج ۳ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۱۱- " جمیع حقایق و ارواح باقیست حتی ارواح غیر مؤمنین و نفوس ناقصه . اما نسبت بارواح مقدّسین و نفوس قدسیّه حکم و شأنی ندارند . مثل اینکه این چوب وجود دارد اما نسبت بوجود انسان حکم وجود ندارد ." (ص ۸۰ رساله بقای ارواح )

ص ۴۹۳

سؤال از ارواح بشر نموده بودی ابدأ فانی نگردد باقی هستند ولی ارواح نفوس ربّانی حیات ابدی یابند یعنی باعظم درجات کمال رسند . اما ارواح نفوس غافله هر چند باقیند ولی در عالم نقص و احتجاب و جهالت . این مختصر جواب است تحقیق و تعمّق نما تا بحقیقت اسرار مفصلاً اطلاع یابی مثلاً جماد هر چند وجود و حیات دارد بالنسبه بانسان معدوم صرف و محروم از حیاتست زیرا انسان چون از حیات به ممات انتقال ، وجود جمادی حاصل کند. در اینصورت حیات جمادی ممات انسانی است ." (ص ۱۰۰ ج ۳ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۱۳- " انسان باقیست و حیّ ابدیست . لکن آنهایی که مؤمن بالله اند و محبّه الله و ایقان دارند حیاتشان طیّبه است یعنی ابدیّه گفته میشود اما آن نفوسی که محتجب از حق هستند با وجود اینکه حیات دارند اما حیاتشان ظلمانی است و نسبت بحیات مؤمنین عدم است مثلاً چشم زنده است و ناخن نیز زنده است اما حیات ناخن نسبت بحیات چشم عدم است . این سنگ وجود دارد و انسان نیز وجود دارد. اما سنگ بالنسبه بوجود انسان عدم است وجود ندارد . زیرا انسان چون وفات یافت و این جسم متلاشی و معدوم گشت مانند سنگ و خاک جماد شود پس مشهود شد که وجود جمادی هر چند وجود است ولی بالنسبه بوجود



انسانی عدم است . بهمچنین نفوس محتجبه از حق هر چند در این عالم  
و عالم بعد از موت وجود دارند اما بالنسبه بوجود قدسی ابناء ملکوت  
الهی معدومند و مفقود " . (از مبحث ۶۷ ص ۱۸۳ مفاوضات مبارکه )

ص ۴۹۴

۱۴- " حیات و بقای اشخاص ناسوتی بالنسبه به بقا و حیات  
ملکوتی ، حیات گفته نمیشود . اگر این حیات جسمانی اهمیتی داشت  
حضرت مسیح قبول صلیب نمی نمود . این حیات پنج روزه همه غم و  
غصه است . هر روزی غم آمالی یا داغ عزیزی یا حادثه عجیبی است .  
این چه حیاتی است . حیات حیات ابدیه است " . (ص ۱۰ ج ۲ بدائع الآثار)

۱۵- " بدان که روح از حقائق مجرده است و حقیقت مجرده  
مقدس از زمان و مکان است . زیرا زمان و مکان از لوازم حقائق جسمانیه  
و متحیره است و حقیقت مجرده را چه زمانی و مکانی . جسم و جسمانی  
نیست تا از برای او مکانی تعیین کنیم . لامکان است نه امکان . جان  
است نه تن . لطیفه الهیه است نه کثیفه جسمانیه . نور است نه ظلمت .  
جان است نه جسد . از عالم یزدانست نه کیهان . مکانش مقدس از امکانه  
و مقامش منزّه از مقامات . بلند است و مرتفع . متعالی است و ممتنع .  
کاخ عظمتش را ایوان کیوان زندانست و قصر مشید متعالیش را چرخ  
برین اسفل زمین . و اما جسد آلتی است از برای روح زیرا متحرک و  
مرتکب و مُکتسب و مُسی و مُحسن ، روح است نه جسد . گنهکاری و  
ستمکاری و خوشخوئی و نیکوئی منیبعث از جان و روانست نه تن ناتوان .  
لهذا همچنانکه عذاب و عقاب و سرور و اندوه و حزن و طرب از  
احساسات روحست کذلک پاداش و صواب و عقاب و جزا و مکافات که از  
نتایج اعمال حاصل راجع به روح است نه جسد . هیچ شمشیری بجهت

کشتن بیگناهی مؤاخده نگردد و هیچ تیری بجهت زخم اسیری معاقبه نشود. چه که آلت است نه فاعل. محکوم است نه حاکم. مقهور است نه قاهر و البهَاءَ عَلَیْكَ ع ع". (ص ۹-۴۵۸ ج ۱ مکاتیب)

۱۶- "و اما ترقّی در عالم بعد از موت. بدان که بعد از موت عالم الهیست و ترقّی در آن ممکن ولی بموهبت الهی نه بسعی و کوشش انسانی. یعنی بصرف فضل ترقّی ممکن است. زیرا ترقّی در مراتب موکول بفضل و موهبت صرفه است و اما ترقّی در کمالات بمساعی بشریه جائز. مثلاً ترقّی حقیقت جمادی از رتبه جماد بعالم نبات بصرف موهبت است و همچنین انتقال حقیقت نباتی بعالم حیوانی آن نیز بصرف موهبت است و همچنین انتقال حقیقت حیوانی بعالم انسانی این نیز بصرف فضل و موهبت است و همچنین انتقال حقیقت انسانی به عالم ملکوتی نیز بصرف موهبت است. مقصد این است که انتقالات در مراتب بصرف فضل است و لکن اکتسابات کمالات بسعی و کوشش انسان نیز ممکن است. مثلاً انسان را خدا انسان خلق فرموده و از رتبه جمادی باین رتبه رسانده حال انسان بسعی و کوشش تواند که اکتساب کمالات انسانی نماید و ازدیاد فضائل و خصائل جوید پس معلوم شد که در هر عالمی قطع مراتب بصرف موهبت بوده و اکتساب فضائل بسعی و همت نیز ممکن لهذا بعد از انتقال از این عالم جسمانی بجهان الهی طیّ مراتب ممکن ولی بصرف فضل و موهبت الهیه". (ص ۵-۷۴ ج ۳ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۱۷- "ترقیات روح بعد از صعود بملکوت مجرد از مکان و

زمانست و ترقیات بعد از صعود ترقیات کمالیست نه مکانی . مانند ترقی طفل از عالم جنینی به عالم رشد و عقل و از عالم نادانی بعالم دانائی و از مقام نقص به عالم کمال . و چون کمالات الهیه نامتناهیست لهذا ترقی روح را حدی معلوم نه ." (ص ۱۸۸ ج ۳ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۱۸- " سؤال : روح انسانی یعنی نفس ناطقه بعد از صعود از

این عالم فانی به چه وسائلی ترقی یابد؟

جواب : ترقی روح انسانی بعد از قطع تعلق از جسد ترابی در عالم

الهی یا بصرف فضل و موهبت ربّانی و یا بطلب مغفرت و ادعیه خیریه

سائر نفوس انسانی و یا بسبب خیرات و مبرّات عظیمه که بنام او مجری

گردد حاصل شود ." (ص ۱۸۱ در مبحث ۶۶ مفاوضات مبارکه )

۱۹- " چون روح انسانی بعد از خلع این قالب عنصری حیات

جاودانی دارد البته شیء موجود قابل ترقیست لهذا از برای انسان بعد از

وفات طلب ترقی و طلب عفو و طلب عنایت و طلب مبرّات و طلب

فیوضات جائز است چه که وجود قابل ترقیست . اینست که در مناجاتهای

جمال مبارک بجهت آنانکه عروج کرده اند طلب عفو و غفران شده است و

از این گذشته همچنانکه خلق در این عالم محتاج بحق هستند در آنعالم

نیز محتاج هستند . همیشه خلق محتاج است و حق غنی مطلق چه در

ص ۴۹۷

این عالم و چه در آن عالم . و غنای آنعالم تقرب بحق است . در

اینصورت یقین است که مقربان درگاه الهی را شفاعت جائز و این

شفاعت مقبول حق . اما شفاعت در آن عالم مشابعت بشفاعت این عالم

ندارد . کیفیتی دیگر است و حقیقتی دیگر که در عبارت نگنجد و اگر

انسان توانگر در وقت وفات باعانت فقراء و ضعفاء وصیت کند و مبلغی

از ثروت خویش را انفاق بایشان نماید ممکن است این عمل سبب عفو و  
غفران و ترقی در ملکوت رحمان گردد". (از مبحث ۶۲ ص ۱۷۵ مفاوضات )  
۲۰- " سؤال از عالم روح نموده بودید که بعد از صعود از این  
جهان بجهان پنهان چگونه و چسانست آشنائی در میان یاران باقی یا  
نیست . ای ثابت بر پیمان عالم جسمانی با وجود بیگانگی اجسام ،  
یاران بایکدیگر آشنا و همدم و همرازند پس جهان باقی که عالم وحدت  
الهی و یگانگی رحمانیست بالطبع آشنائی و الفت روحانی از لوازم ذاتیه آن  
جهان پاک است ". (ص ۶-۲۵ ج ۳ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء )  
۲۱- " و اما سوال از کشف ارواح بعد از خلع اجسام نموده  
بودید . البته آن عالم ،عالم کشف و شهود است زیرا حجاب از میان  
برخیزد و روح انسانی مشاهده نفوس مافوق و مادون وهم رتبه را  
مینماید .مثالش انسان وقتی که در عالم رحم بود حجاب د ر بصر داشت  
و جمیع اشیاء مستور . چون از عالم رحم تولد شد باین جهان آمد این

ص ۴۷۸

عالم بالنسبه بعالم رحم عالم کشف و شهود است لهذا مشاهده جمیع اشیاء  
را به بصر ظاهر مینماید . بهمچنین چون از این عالم به عالم دیگر رحلت  
کرد آنچه در این عالم مستور بوده در آن عالم مکشوف گردد در آنعالم  
بنظر بصیرت جمیع اشیاء را ادراک و مشاهده خواهد نمود اقران و امثال  
و مافوق خود و مادون خویش را مشاهده خواهد کرد ."

(ص ۱۶۷ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۲۲- "چون روح انسانی بجهان الهی بشتابد عالم انوار است و  
مقتضی انوار کشف آثار و هتک استار . پرده برافتد و حقیقت جلوه نماید.  
ارواح مؤمنین احبای الهی را بمقتضای جهان روحانی دیدار ابدی و

وصلت سرمدی حاصل گردد." (ص ۱۱۶ رساله بقای ارواح )

۲۳- " سؤال از روح بعد از صعود نموده بودید که آیا روح بعوالم جسمانی و آنچه بر او وارد شده منتبه است یا نه . بدان که روح بعد از صعود مانند بیداری از خوابست . منتبه بجمیع احوال گذشته میگردد و حدیث مشهور است النَّاسُ نِيَامُ إِذَا مَاتُوا أَنْتَبَهُوا و همچنین در قرآن میفرماید لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ عَنْ ذَلِكَ كَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ وَبَصَرِكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ (\*).

(ص ۳۱ ج ۳ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء(\*) مضمون آیه ۲۲ سوره ق )

ص ۴۹۹

۲۴- " اما صعود روح انسان بجهان پُرفتح البتّه کشف عالم جسمانی را مینماید زیرا هر رتبه عالی کشف رتبه سافل نماید لکن رتبه سافل کشف رتبه علیا نکند مثلاً انسان از عالم خاک بعالم انسانی آمده و عالم انسانی کاشف جهان خاک است و هم واقف به عالم نبات و همچنین مطلع به عالم حیوان جمیع را کشف مینماید ولی عالم خاک از عالم پاک انسان خبر ندارد دو خیرات و مبرّات که بجهت ارواح گردد البتّه تأثیر دارد." (ص ۸۳ رساله بقای ارواح )

۲۵- " اما خیرات و مبرّات البتّه از برای اموات سبب تهوین سیئات و تزئید حسنات گردد زیرانفوس از آن خیرات مستفید شوند و آن مانند استغفار است و چون ثمر استغفار مسلم خیرات و مبرّات احسن واعظم." (ص ۳۰۲ ج ۱ امر و خلق )

۲۶- " در خصوص طلب غفران و تلاوت مناجات بجهت نفوسی که از اینعالم بآنعالم شتافته اند و وسائل هدایت نیافته اند ولی در محبت با دوستان چیزی فرو نگذاشته اند سؤال نموده بودید که آیا طلب غفران

جائز و برای ایشان مثر ثمری هست . در این دور رحمانی تضرع و زاری و شفاعت بدرگاه احدیت از برای جمیع نوع انسانی جائز و مثر ثمر زیرا این دور جمال مبارک است و رحمت برای جمیع وجود از غیب و شهود ". (ص ۷۱ رساله بقای ارواح )

ص ۵۰۰

۲۷- " سوال : اطفالی که پیش از بلوغ صعود نمایند یا قبل از وعده از رحم سقوط کنند ، حال اینگونه اطفال چسانست ؟  
جواب : این اطفال در ظل پروردگارند چون سیئاتی از آنان سر نزده و باوساخ عالم طبیعت آلوده نگردیده اند لهذا مظاهر فضل گردند و لحظات عین رحمانیت شامل آنها شود ."  
(از مبحث ۶۶ ص ۱۸۱ مفاوضات مبارکه )

\*\*\*

حضرت ولی امر الله میفرمایند :

۱- " راجع به سؤالی که از عالم بعد و ارتباطش باین جهان ادنی نموده بودید فرمودند بنویس تصور کیفیت عالم دیگر از برای انسان در این عالم ادنی بهیچ وجه ممکن نه ولی روح انسان پس از ارتقاء واقف بر حال نفوس در این عالم است . فراموشی و انفصال متصور نه ولی کیفیت آن مجهول . اتصال ارواح بیکدیگر نیز محقق ."

(ص ۲ ج ۳ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع )

\*\*\*\*\*

(خزان ۱۵۱ بدیع )